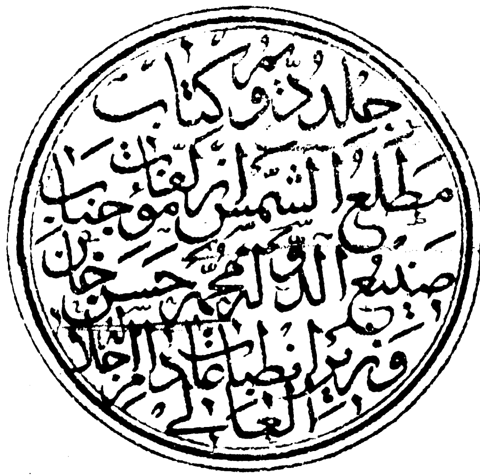

هو الله
سبحانه
و تعالی


جلد دوم کتاب
مطلع الشمس
صنیع الدوله محمد حسن خان
وزیر انطباعات


۱۳۰۲

مطلع الشمس

جلد دوم کتاب

بسم الله الرحمن الرحیم

مطلع الشمس آن شهر که جان — با وجودش مینبندد دل جنان

مطلع الشمس است آن فرخ بلد — طیب و طاهر امین و مستند

مطلع الشمسی نه خورشید جاور بجاه — مطلع الشمسی مطاف مهر و ماه

مطلع الشمسی فروغ افزا طور — نجم شارق مشرق شمس الشموس

مشهدست و شاهد مشهود من — موطن من معنی نعم الوطن

کمترینم از عاشق صد جهان — مینهم سر در ره این آستان

روضهٔ مشهد بخارای منست — خارهٔ این کوه دیبای منست

تا بخارائی محابا آمدم — رفتم از خود تا باینجا آمدم

چونکه ما را طی منزل شد نصیب — قف خلیلی نبك من ذکری حبیب

گریهٔ شادی نه اندوه و حرج — گریهٔ رفته ز شدت در فرج

از نشاط روضهٔ قدس رضا — نه سر و رساقط سقط اللوی

تو بخارای منی ای خاک پاک — یا ملاذی قدس الله ذراک

حبل تو ما را باینجا میکشد — حبل تو باید نه حبل من مسد

خار تو ای استغفر الله خار کو — بود اگر میبود با گل روبرو

تو همه ریحانی و باغ گلی — بوستان دلستان سنبلی

ضیمرانی ارغوانی نستری — عبهر با نکهتی سیسنبری

در صفا روحانیان را گلشنی — مشهدا گفتم بخارای منی

تا چراغ عشق تو افروختم — شمع کشتم پای تا سر سوختم

سوزم و خواهم ز مشهد بشنوی — تا بخا فرموده باشد مولوی

شمع مرد را بهل افروخته
که بخارا میروی آن سوخته

شهر مشهد از اماکن شریفه و مدائن مقدسه و اراضی مطهره و بلاد معتبره ممالک محروسه ایران صانها الله عن طوارق الحدثان میباشد هوای آن معتدل و میاه آن وافر و باغات و بساتین آن بسیار و اشجار و اثمار آن در کثرت و مزیت و لطف و حلاوت بدرجهٔ اشتهار است چنانکه بعضی از میوه های این بلد در سایر بلدان و امکنه و اقطار جهان اگر نایاب نباشد هر اینه کمیاب خواهد بود روح و صفای شهر مشهد نیز بدرجه ایستکه نظیر آن بنظر نمیرسد و گذشته از امور طبیعی و ظاهری که چندان با حقایق و دقایق معنوی و باطنی ملازمه ندارد روضهٔ منورهٔ حضرت ثامن الائمه و ضامن الامة علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة والثنا برای اینشهر شریف و بلد طیب زینتی ایستکه هم متجلی بجلیهٔ ظاهر است و هم انوار معانی از مطالع آن طالع و زاهر

وفی الحقیقه جامع مفاخر وحاوی سنای فاخر وبهای باهر است

سلام علی الترب الذی ضم جسمه　　فیا نعم مشهود ویا نعم مشهد

ونزد ارباب خبر واصحاب سیر پوشیده نیست که جغرافی مشهد وشرح بقاع واماکن ورجال
واعاظم ومبانی مشیده وابنیه مزینه آن ووقایع وسوانح مهمه واقعه درین ناحیه مقدسه
باعلی درجه اهمیت وزاید الوصف جالب نظر دقت است ودر عالم علم وحوزه افادت مقامی
معلوم ومرتبتی بکمال دارد تا امروز احدی استیفاء این حق ننموده وباب این استکمال را
بوجهیکه باید وشاید نگشوده چه در زمانیکه علم جغرافی وفروع آن در عرب وعجم رواج
ورونقی داشته این شهر را باعتبار اینکه بعدها حاصل آمده نبوده واز آن پس که روی بآبادی
گذاشت زمان فترت جغرافیا گشت ومسافرین بسیاحت وکشف ابنیه این بلد نپرداختند
وچون از عهد قدیم بعصر جدید آمدیم همانا فضلا ونویسنده های داخله را این شرافت
روزی نبود چنانکه از عبارات منقوله از ایشان معلوم میگردد وسیاحان خارجه نیز با آنکه
همت باینکار میگماشتند در امکنه مهمه منظوره اذن دخول نداشتند وبرای آنکه قدر
اینکتاب ومطالب آن بدرستی معلوم شود گوئیم

در سال هزار وهشتصد وشصت ویک مسیحی که تقریبا بیست وپنجسال قبل باشد دو مجلد
از سیاحتنامه موسوم ومعروف به (تور دو موند) در پاریس طبع ومنتشر شده که در نزد
نگارنده موجود است در جلد دویم که متعلق بششماهه ثانی سال مزبور است در صفحه دویست
وشصت ونه شرحی از مسیو نیکلا خانیکوف سیاح معروف روسی که بطرف خراسان و
افغانستان سفر کرده نوشته بود ودر حاشیه صفحه اول آن شرح تفصیلی نگاشته که
عین عبارات آن از قرار ذیل است

روز بیستم ماه مارس سنه هزار و هشتصد و شصت و یک مجلس جغرافیای پاریس
منعقد شده مسیو وی ین دسنت مارتن راپورتی قرائت نمود و در ازای خدمات مسیو خانیکوف
در کشف مسائل جغرافیائی و نقاط جدیده خراسان که تا انوقت مجهول بود امتیازی از اجزای
مجلس طلب نمود مطالب و مجهولات مزبوره را مسیو خانیکوف در ظرف سال هزار و
هشتصد پنجاه و هشت و پنجاه و نه معلوم نموده و تا اینوقت مشهد برای علمای جغرافی
از اسرار مکنونه بود و هیچ اطلاعی از وضع و طرز آن و هیچ دورنمائی از ابنیه این شهر مقدس
ایران در دست نداشتیم اگر بعضی اطلاعات مسافرین داده بودند طوری مختصر و ناقص
مینمود که هیچکس را کافی نبود و آرزوی تفصیل آن اجمال و تبیین آنمعما را داشتیم پس
شرحیکه نگاشته خواهد شد و بنظر مطالعه کنندگان خواهد رسید لذت مخصوصی
بآنها خواهد داد زیرا که مشاهده کشف جدیدی مینمایند واما اجزای مجلس جغرافیا باید
نهایت امتنان را از مسیو خانیکوف داشته و قدر و منزلت او را بدانیم اسم خانیکوف
بواسطهٔ شرحیکه از هیئت و جغرافیا و ادیان و مذاهب مختلفه و نسل و نژاد قبایل و
سلاسل ساکنه در ترکستان و قفقاز داده معروفست اما بیشتر امتنان ما از او بجهة
اینست که اختلالی را که در یکنقطه از عالم علم و دانش بود رفع کرده و آن اختلال بی اطلاعی
از نظر شمال و مرکز ایران بود و این بیخبری بهمت او مبدل باگاهی گردید
این بود تقریرات مسیو وی ین دسنت مارتن درباب خانیکوف اما رساله خانیکوف که
بواسطهٔ آن این همه تمجید را درخور آمده عبارتست از نوزده صفحه که در غالب صفحات
تصاویر مختلفه دارد و مطالب مندرجه عمده سرگذشت شخصی خود اوست با قدحی
که برخلاف تکلیف اهل علم از اشخاص نموده با نقل قول و افسانه و ترهات بی اصل و آنچه

در باب مشهد نوشته نتها یکصد بیت کتابتست و در صفحه دویست و هشتاد و هفت از
کتاب مزبور خود اقرار میکند و میگوید اگر وقتی اهل ایران تعصب را کنار گذاشته اجازه
بکنفر معمار فرنگی دهند که با فرصت و دقت داخل صحن و حرم حضرت رضا سلام الله علیه
گردد و نقشه بردارد فایده بزرگی برای تاریخ معماری و تزیینات این ملت در مشرق از
قدیم الایام خواهد داشت زیرا که شخص در یکموضع میتواند صنایع اعراب را که بعد بواسطه
اتراک و مغول تعدیل و تکمیل شده ملاحظه کند و تاریخ هر بنا را بطور صحیح بردارد انتهی
پس ما که بفضل الله تعالی شرف عالم اسلامیت و اذن دخول در روضهٔ مقدسهٔ رضویه
داریم و با کمال دقت و اهتمام ابنیهٔ مختلفه آنجا را دیده و ثبت برداشته و تمام کتیبه‌ها را
خوانده و نوشته و در جغرافی و تاریخ و رجال مشهد نه یکصد بیت بلکه بیش از ده هزار بیت
تألیف نموده ایم و هیچ جای خالی در آن نگذاشته حتی کتابخانه مبارکه رضویه را که
مسیو خانیکوف از آن اجمالا ذکر کرده ما صورت تفصیلی از آن برداشته و جلد بجلد نوشته‌ایم
جا دارد که متاسف باشیم که اعضای مجلس جغرافیای پاریس که بنده خود در آن مجمع از اجزا میباشم
و بالسنهٔ آنها ربط و آشنائی دارم بزبان ما ناطق نیستند تا این خدمتی که ما بعلم و دانش
کرده ایم و اختلالی را که بجای مسیو خانیکوف و در صد بیت او زیاده از ده هزار بیت رفع نموده‌ایم
در منصه قدردانی جلوه ظهور دهند و چه جای تاسف است و حال انکه در ممالک محروسهٔ
ایران و وطن عزیز ما امروز دانشمندان بزرگ دقیقه یاب هستند و قدر این زحمات بر آنها
مجهول نیست و وقع آن معلوم است و چون از روی بیغرضی نظر کنند و ببینند دانند که تاکنون
احدی چنین کاری نکرده و الی الان مفصلترین شرحی که در باب مشهد نوشته شده زیاده
از صد بیت و دویست بیت نیست و این کتاب بکر بیست جمیل و مبتکر آن مستوجب اجر

جز یلی واعلم اهل عالم باین کفته واین دنباری تازه سفنه بندکان آستان سپهر نشان
اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاه صاحبقران کهف امان وظل یزدان السلطان بن السلطان
ابن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان **ناصر الدین شاه قاجار**
خلد الله ملکه وسلطانه میباشند که بهمت وتربیت شاهانه این ناچیز ناچیز کرده واز
تنکنای نادانی بوسعت وعرصه تمیز آورده پس از روی حقیقت وبدون هیچکونه
شایبت کویم

این همه آوازه ها از شه بود — کرچه از حلقوم عبد الله بود

وبعد از تمهید این مقدمه مخفی نماند که شهر مشهد واینمکان مقدس بنیان از برکات
روضه مطهره رضویه اجلها الله تعالی کسوت قرویت را بدیبای بلدیت ومدنیت
مبدل نموده واصل آبادی قریه سناباد بوده چنانکه در جلد اول در شرح طوس بدان
اشارت رفت درسال دویست ودو یا دویست وسه هجری چنانکه قاضی شمس الدین احمد
ابن خلکان در وفیات الاعیان کوید (وتوفی فی اخر سنة اثنین ومائتین وقیل بل توفی
خامس ذی الحجة وقیل ثالث عشر ذی القعدة سنة ثلث ومائتین) کنز امامت در این محل
مخزون ومدفون کشت واین خاک پاک بلوامع اسرار ربوبیت مشحون شد پس سبب آبادی
این ناحیه وخرابی طوس روضه مقدسه حضرت شمس الشموس بود که عمارت آن در
سنین چهارصد هجری بدست سوری بن معتز بن مسعود که بعهد سلطان محمود در
نیشابور حکومت داشت وبفزونی ونمایش کذاشت چنانکه حمد الله مستوفی بدان
تصریح نموده است واکر حمله خانان ترکستان ولشکرکشی های پی در پی در آن سامان
ووقوع حروب کثیره وفتن متواتره که شرح جمله بیاید این مرز با استعداد را ازمشی

یا دویست وچهار چنانکه تحقیق آن بیاید

در طریق

در مطری ترقی و از دیاد جمعیت و کثرت آبادی مانع نمیبود امروز در این ساحت فردوس نظیر
مصری مشهور میشد از تمام امصار عالم برتر و در ثروت و مکنت از بابل و نینوای قدیم
بهتر و برتر و با وجود این همه آشوب و حدوث حوادث و سنوح سوانح ما زعلائم شکوه
و معالم آبادی آن مشید و ابنیه رفیعه عالیه و مساجد و مدارس و جوامع بی نظیر و رباط
بناهای متقنه آراسته و مزین است و در نگارش شرح مشهد شروع مینمائیم بگفته علمای
جغرافی و سیاحان داخله و خارجه پس از آن بتحقیقات خود میپردازیم بیاری خدای
متعال و الحمد لله علی کل حال

از علمای جغرافی عرب بعضی مثل ابن خردابه و مؤلف کتاب معجم ما استعجم و شمس الدین
محمد بن احمد مقدسی و ابو الفدا صاحب تقویم البلدان از مشهد ذکری ننموده اند

ابو اسحق ابراهیم بن محمد الفارسی الاصطخری المعروف بالکرخی در کتاب
مسالک الممالک گوید

اگر طوس را از اعمال نیشابور دانیم شهرهای آن نادکان و طابران و بزدغور و نوقان است
و قبر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در نوقان میباشد همچنین قبر هرون الرشید
لیکن باید دانست که قبه حضرت رضا سلام الله علیه در ربع فرسخی شهر در قریه سناباد است
در نوقان کوهیست که از سنگ آن دیگ و بعضی ظروف دیگر میسازند

در کتاب مسالک الممالک ابو القاسم بن حوقل نیز همین شرح مسطور است

زکریا بن محمد بن محمود قزوینی در آثار البلاد در احوال سناباد گوید

سناباد قریه ایست از طوس در یک میلی آن واقع و قبر رشید در آن قریه است گویند منجمین
خبر دادند که هرون در طوس خواهد مرد هرون گفت من هرگز قدم باین خاک نخواهم گذاشت

پس از چندی رافع بن لیث در خراسان رایت طغیان برافراشت و کار او بالا گرفت هرونرا
عرضه داشتند که تا خود بدفع او نرسی دفع این فتنه نخواهد شد هرون از توجه باین
ناحیه اکراه داشت گفتند مصالح ملک را بجهة حکم منجمین مهمل نتوان گذاشت و
ممکن است بخراسان رفتن دون ورود بقطر طوس بنا براین هرون بخراسان آمد و چون
بنیشابور رسید شبی راه را گم کرده بشدت تاراندند صبحگاه نزدیک دروازه طوس بودند
هرون چون این ناحیه بدید برخود بلرزید و هرچه خواست خود را از این اندیشه منصرف
سازد نتوانست و بر اضطراب او افزود تا در گذشت و عباس بن احنف که با او بود گفت

قالوا خراسان اقصی ما یراد بنا ‌ ‌ ثم القفول فقد جئنا خراسانا
این الذی کنت ارجوه و امله ‌ ‌ ذلک الذی کنت اخشاه فقد کانا

مامون با رشید در خراسان بود قبر رشید و قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام را در یک
قبه قرار داد انتهی

شهاب الدین یاقوت حموی در معجم البلدان گوید سناباد قصبه ایست متعلق بنوقان
و در آنجا مرقد حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و قبر هرون الرشید مشاهده میشود
از سناباد تا طوس یک میل است و در اینجا یاقوت از مشهد بتقریبی اسمی میبرد و در لغت
نوقان گوید این بلده یکی از دو شهر بست که دار الملک طوس را تشکیل داده و شهر دیگر
طابران است در نوقان دیگهای سنگی میسازند و آنرا بعربی برمه مینامند انتهی

قاضی شمس الدین محمد بن بطوطه طنجی که در سنه هفتصد و سی و چهار هجری خراسان را
سیاحت کرده در کتاب تحفة النظار گوید از جام آمدیم بطوس این شهر اعظم و اکبر بلاد
خراسان و شهر عالم فاضل ابی حامد غزالی است و ابی حامد در همین بلده مدفونست و از اینجا

بشهر مشهد الرضی علی بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین
ابن الحسین الشهید بن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب سلام الله علیهم رفتم این شهر نیز
بزرگ و پرجمعیت است میوه و آب آن بسیار آسیاهای باد در آن مشاهده میشود
طاهر محمد شاه در این شهر است و طاهر در اینجا بجای نقیب است در مصر و شام و عراق و اهل
هند و سند و ترکستان چنین شخصی را سید اجل میگویند و در مشهد مکرم قبه عظیم است
در داخل زاویه و در جنب آن مدرسه و مسجدیست که همه از ابنیه عالیه مطبوعه است
دیوارهای این ابنیه را با خشت کاشانی مزین کرده و بر روی مرقد حضرت رضا علیه السلام صندوقی
چوبی نصب شده و بر روی صندوق صفحات نقره کوبیده اند و قندیلهای نقره بالای مرقد
آویخته و آستانه در قبه نیز نقره است و بر در مزبور پرده از پارچه حریر منقش مشاهده
میشود و انواع فرشها در قبه گسترده اند و در برابر مرقد حضرت رضا قبر هرون الرشید است
که بر روی آن نیز صندوقی نصب شده و شمعدانها روی آن گذاشته اند انتهی

این بود تمام آنچه در کتب علمای جغرافی و مسافرین عرب از مشهد مقدس نوشته شده
اما کتب فارسی حمدالله مستوفی در کتاب نزهة القلوب در ضمن شرح طوس همین قدر گوید
از مزار عظما قبر امام معصوم مظلوم شهید مسموم علی بن موسی الرضا علیه السلام در دیه سناباد به
چهار فرسنگی طوس است

میر مجدالدین محمد در زینة المجالس گوید شهر مشهد مقدس که مدفن امام همام مظلوم معصوم
ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثناست در زمان خاقان مغفور بغایت آبادانی
و معموری رسیده بود اما در این ایام که بتصرف حشم اوزبک در آمد خرابی تمام بحال آن
راه یافته از ارتفاعاتش اقسام میوه ها بغایت خوبست و غله بسیار حاصل میشود و شرح

خصوصیات مشهد را دفتری علیحده باید این مختصر را گنجایش آن نباشد و در حدود مشهد و طوس کوهیست و در آن کوه غاریست بر مثال ایوانی و دهلیزی دارد چون در آن دهلیز تاریک مسافتی بروند بروشنی رسند و چهار صفه پیدا شود و در آنجا چشمه ایست که چون آب قدری راه برود سنگ گردد چون از آن چشمه بیشتر روند بادی عظیم وزیدن گیرد و مانع دخول شود (خاقان مغفور مقصود شاه طهماسب اول است) انتهی

قاضی نور الله ابن شریف الحسینی المرعشی الشوشتری در مجالس المؤمنین گوید مشهد مقدس رضوی در اصل دهی بود که سناباد نام داشت و از توابع طوس و بعد از آنکه مرقد منور حضرت امام رضا علیه السلام در آنجا واقع شد باندک مدتی از اعاظم بلاد خراسان شد و شهر طوس منسوخ بلکه مندرس و مطموس گردید و بسبب برکات مرقد منور حضرت امام رضا علیه السلام و حسن اهتمام سادات رفیع الدرجات موسوی و رضوی اهالی آنجا همیشه تابعان دین مصطفوی و ناهجان مناهج مرتضوی بوده اند و شرح رواج و رونقی که در زمان پادشاه صاحبقران مغفور (شاه طهماسب اول الصفوی) در آن آستان ملایک پاسبان بظهور رسیده حاجت ببیان ندارد (بماهتاب چه حاجت شب تجلی را) در فضیلت مشهد مقدس و ثواب زیارت آنحضرت روایات بسیار است اگر خواهند بکتب زیارات اصحاب رجوع نمایند انتهی

امین احمد رازی در کتاب هفت اقلیم گوید مشهد مقدس از عظایم بقاع عالم و کعبه حاجات طوایف بنی آدمست و این ولایت در ازمنه سابقه بطوس شهرت داشته و در احادیث آمده که هر کس از سر ارادت آن مرقد معطر را دریابد ثواب هفت حج در دیوان اعمال او نویسند و در جوار شهر مزار فیض آثار میر علی امواست که هر کس در آن مرقد سوگند بدروغ خورد البته هلاک گردد و مشهد مقدس منقسم بدوازده بلوک است که یکی از آن جاقرغست و ارغوان دره که جای بدان لطافت و شگرفی در تمام خراسان نیست از ضمایم این بلوکست و دیگری بلوک اخلومد است و آبشار آن نیز

ازجاهای

از جاهای نیک آن دیار است انتهی

میرزا حسن زنوزی در ریاض الجنة در ضمن طوس گوید قبر منوّر امام الجن و الانس علی بن موسی الرّضا علیه السّلام در دیه سناباد بچهار فرسنگی طوس است لله الحمد از برکت قبر منوّر آنحضرت از اعاظم بلاد خراسان است نیز گوید در مدح آن بقعهٔ متبرّکه مفاد حدیث بین جبلی طوس روضة من ریاض الجنة کافی و وافی است و احادیث در مدح آنملك بسیار است انتهی

نوّاب مستطاب اشرف والا حاجی معتمد الدوله فرهاد میرزا دام اقباله العالی در کتاب جام جم میفرماید پایتخت حالیّهٔ خراسان مشهد مقدّس رضویست که مرقد منوّر سلطان علی بن موسی الرّضا علیه السّلام در آنجاست و آن امام همام در صفر المظفّر دویست و دو و بروایتی دویست و سه هجری باز هر شهید شد و در قریهٔ سناباد طوس مدفون گردید و اکنون آنقریه جزو شهر است و مشهد را قدیما طوس مینامیدند و طوس مشتمل بر دو قصبه بود که یکی را طابران و دیگر را نوقان میگفتند که اکنون هر دو حکم واحد دارد و هر دو را مشهد گفته میشود و تذهیب گنبد مطهّر از نادر شاه است و در حرم محترم جمعی از اکابر دین مدفون شده اند و ولیعهد دولت ایران عبّاس میرزا طاب ثراه نیز پس از فتح خراسان و سرخس در شب پنجشنبهٔ دهم جمادی الاخر هزار و دویست و چهل و نه هجری در آن بلدهٔ طیّبه وفات یافت و در آن حرم محترم مدفون گشت و از عمر شریفشان چهل و پنجسال و شش ماه و شش روز قمری گذشته بود انتهی

کاتب چلبی در کتاب جهان نما که بترکی نگاشته شده گوید در سال دویست و سه هجری حضرت علی بن موسی الرّضا علیه السّلام در طوس رحلت فرموده در قریهٔ سناباد مدفون شد از آن روز آنقریه بمشهد موسوم و مشهور گردید و شهری عظیم یافت بعد ارباب مکنت و صاحبان ثروت و ریاست در حوالی آن مرقد مطهّر مقابر برای خود ساختند و با بنیهٔ عالیه آنجا را مزیّن کردند

وآن قریه قصبهٔ معمور شد خاصه در عهد سلاطین صفویه آنحرم و روضهٔ محترم چندان
بتزیینات آراسته آمد که پر از قنادیل و شمعدانهای طلا و نقره گردید و اسم طوس بکلّی فراموش
وتمامی ولایت بنام مشهد معروف گشت

اینست تمام آنچه در کتب فارسی و ترکی از جغرافی مشهد نگاشته شده امّا اهالی اروپ که در
قرون آخر بفواید علم آگاه و مطّلع و از فواید و منافع آن بهرمند و منتفع شده و در کسب اطّلاع
و درک حقایق و فهم دقایق و کشف رموز و استخراج کنوز آن اقدامی بسزا نموده و این راه را بقدم
راسخ پیموده شرحیکه علمای جغرافی و سیّاحان ایشان در اینباب نوشته اند از قرار
ذیل است

در سال هزار و هفتصد و هشتاد و سه مسیحی که تقریباً یکصد بیست سال قبل باشد فورشایر نام سیّاح
انگلیسی بسیاحت ایران پرداخته و در عبور از خراسان شرحی از مشهد نوشته در جلد دوّم کتاب او
در صفحهٔ صد و پنجاه و پنج آن شرح از قرار ذیل مسطور است

هرات در عهد شاه اسمعیل صفوی از دار الملکی خراسان خارج شد و مشهد که مضجع حضرت امام رضا علیه السلام
میباشد قاعدهٔ این مملکت گردید شاه اسمعیل خود را از نژاد امام رضا علیه السلام که یکی از ائمهٔ اثنا عشر
امامیه است میدانسته و از زمان این پادشاه مشهد بواسطهٔ هدایا و توجهات جماعت شیعه
بارونق و معمور گردید نادر شاه که از سلاطین قسی القلب بی اعتقاد ایران بوده بتزیین این
شهر کوشیده و صحنی عالی برای حرم حضرت رضا علیه السلام بنا نموده و ضریحی از نقره بدور مرقد مطهر نصب
کرده و قندیلی بسیار وزین از همین فلز بالای مرقد آویخته است همین سیّاح در صفحهٔ دویست و
هفت همین مجلد مینویسد نادر میرزا از شاهزادگان نادری خزانهٔ حضرت امام رضا را غارت کرده
و بمصرف جنگ و جدل میرساند و علما او را لعنت مینمایند

سر جون ملکم ایلچی انگلیسی که در عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه از جانب کمپانی حکومت
هندوستان بایران آمده و صاحب تاریخ معروفست صاحبمنصبی همراه داشته موسوم به ماکدونالد
کینیر که جغرافی ایرانرا نوشته و در آنجغرافی تفصیل مسطور در ذیل را از مشهد مینگارد
مشهد پای تخت خراسان ایران است و در دو فرسخی شهر قدیم طوس واقع اشتهار این شهر بواسطه
دو مقبره است یکی مرقد حضرت امام رضا علیه السلام دیگر قبر خلیفه هرون الرشید سکنهٔ مشهد پنجاه
هزار نفر و دارای اقسام فواکه و ماکولات که جمله حاصل مزارع و باغات اطراف شهر است دیوار سنگی
اینشهر را احاطه کرده که دایرهٔ آن سه فرسخ میباشد بازار بزرگ در تمام طول شهر بخط مستقیم از مشرق
بمغرب با امتداد سه میل ممتد میباشد شهر منقسم بدوازده محله است که پنج از آن بایر و باقی دایر است
بناء ابنیه و بیوتات شهر چندان امتیازی ندارد و دیوانخانه حکومتی نیز از بناهای عالی شمرده نمیشود حاکم
شهر محمد ولی میرزا پسر پادشاه است مالیات خراسان بعد از وضع مخارج آنچه بخزانه طهران عاید میشود
نود هزار تومانست مشهد با بخارا و بلخ و قندهار و هرات و یزد تجارت معتبر دارد و در کارخانه های
آن مخمل خوب میبافند و پوستهای مشهد که بمصرف پوشش میرسد در کمال امتیاز است

مستر فریزر سیاح انگلیسی که تقریبا شصت و یکسال قبل بایران آمده گوید مشهد که اکنون دار الملک
خراسان ایرانست و یکی از شاهزادگان خانوادهٔ سلطنت حالیه (قاجار) در آن حکومت مینماید از
شهرهای قدیم ایران نیست دشتی که در آن مشهد را بنا نموده اند و قرای حول و حوش آن بلکه همان
مکانیکه حالا روضهٔ حضرت رضا علیه السلام و از اماکن شریفه است و بنام مقدس یاد میشود در قدیم
طرف توجه نبوده و اهمیتی نداشته است و جزء حکمرانی طوس بوده که حالا خراب میباشد گویند وقتی
همایون شاه پادشاه مغول هندوستان را خلع کردند و او فرار نموده پناه بشاه طهماسب صفوی پادشاه
ایران برد در عبور از اینجا دشت و سبزی را که حالا شهر مشهد در آن واقع شده دید و پسندید و نذر کرد که

اگر باز بسلطنت و اقتدار خود نایل شود اینمکان را که دارای محسنات طبیعی و برای تجارت کمال شایستگی را
دارد آباد و در آن شهری بنا نماید بعد از آنکه بامداد شاه طهماسب ممالک خود را همایون شاه مالک شد
تا فندهار آمد که نذر خود را ادا نماید در اینجا معلوم شد که شاه طهماسب از قصد او آگاه شده و با نجام
اینعمل مبادرت نموده و بوسیلهٔ نقشهٔ سلطان هند را از معماران او گرفته شهر مشهد را ساخته
امّا این قول ضعیف است چه معهود نیست پادشاهی نذر کند که شهری در مملکت سلطان دیگر بنا نماید
آنچه صحیح است اینشهر در ایام همایون شاه رو بآبادی نهاده و این پادشاه را باین بلده میل و علاقه بود
چنانکه در تاریخ فرشته گوید همایون بشیعه میل داشت و از بیجهت در ایران توقف در ایران بزیارت
قبر شیخ صفی سفری باردبیل رفت هانوی سیاح انگلیسی در سنهٔ هزار و هفتصد و چهل و سه
عیسوی که تقریباً صد و چهل و شش سال قبل باشد بسیاحت روس و ایران پرداخته گوید در عهد
سلاطین صفویه روضهٔ حضرت رضا علیه السلام زیارتگاه شده و اهمیّ از شاه عبّاس هم میبرد امّا این هم
صحیح نیست چه در روضة الصّفا مسطور است که میرزا شاه رخ پسر امیر تیمور در همان وقتیکه زوجه
او گوهر شاد آغا مسجد گوهر شاد را در جنب حرم مطهّر رضوی میساخت بتزیین روضهٔ حضرت پرداخت
و هر دو مدّتی در اینشهر ساکن شدند و اقامت نمودند پس باید قبل از صفویه آنجا شهری شده باشد
نیز در همین کتاب گوید همایون شاه که از هندوستان بایران آمد در اثنای ذهاب هر دو در مشهد بماند و
بعبادت و زیارت مشغول شد و هیچ ذکری از مرمّت یا توسیع این بلده بامر همایون شاه نشده است
و مسیو فرزر پس از این تحقیقات میگوید چون تا ابتدای سلطنت صفویه خلاف شیعه و سنی باین
درجه نبوده احتمال میرود که مرقد حضرت رضا علیه السلام نیز چندان زیارتگاه نشده باشد از آنجا
که شاه طهماسب بسیار متعصّبی بوده و در اعلای شعار مذهب خود کمال سعی را مینمود و بارها
بمشهد آمده و همّت بآبادی این شهر گماشته عمارات آنجا رو بفزونی نهاده و چون در همین اوان شهر

طوس هم بتنزل و انحطاط مایل آمده بود اهالی از آنجا باینجا نقل مکان کرده در مشهد سکنی
گرفتند

بعد از شاه طهماسب سایر سلاطین صفویه همین توجه را نسبت بمشهد داشتند اینست که پیوسته
بر عظم آن افزوده تا حالا لانظیر کربلای معلی و نجف اشرف میباشد مخصوصا شاه عباس اول
و ثانی همچنین شاه سلطان حسین در ابنیهٔ شریفهٔ اینشهر و مدارس آن خیلی اهتمام نموده و بزینت
آن افزوده و موقوفه کثیره برای ابنیهٔ مزبوره قرار داده اند

چیزی که هست اینست که توجه سلاطین مشار الیهم مانع بعضی صدمات و حوادث مقدس اینشهر
نگردید و بارها طوایف غارتگر تاتار صحرا نشین حمله بمشهد و سایر بلاد خراسان آورده چنانکه در
اوایل سلطنت شاه عباس بزرگ یعنی در سال نهصد و نود و شش هجری اوزبکها این بلده را
مسخر کردند و بسیاری از اهالی را کشتند و جمعی را باسیری بردند اما شاه عباس در استخلاص اینمکان
شریف تعجیل نموده مدتی حالیه آنرا بحالت اولیه خود رسانید

در انقراض صفویه صدماتی که از افاغنه بمشهد وارد آمد بزودی رفع آن نشد بلکه هنوز بی رحمیها
و وحشیگریهای آن طایفه از انظار محو نشده ذکر شناعت آن در السنه و افواه است اگر چه
میگویند افغانها حرم حضرت را محترم داشتند بخزانهٔ آن بزرگوار دست تعدی دراز نکردند بالجمله
میتوان گفت که قدرت و ثروت نادرشاهی خرابی افاغنه را در مشهد مرمت و تلافی کرد و باز آنرا
آباد ساخت

اگر چه سکنهٔ مشهد نیز مثل اهالی سایر بلاد ایران دوچار و گرفتار بیرحمی و حرص نادرشاه بودند
اما در آبادی اینشهر ساعی شد بارها در اینجا اقامت مینمود و قلعهٔ را که بسیار بآن تعلق خاطر
داشت نزدیک اینشهر بود (مقصود کلات است) نادرشاه در اینجا مقبرهٔ برای خود بنا کرد مقبرهٔ

پسرش رضا قلی میرزا نیز در محاذی مقبرهٔ نادری ساخته آمد و واقعهٔ رضا قلی میرزا مشهور است که بواسطهٔ سوء ظن نادرشاه از حلیهٔ بینائی عاطل شد و چون نادرشاه باو گفت که تو بواسطهٔ تقصیرات خود باین بلیه مبتلا شدی رضا قلیمیرزا گفت تو چشمهای مرا از حدقه بیرون نیاوردی بلکه چشمهای ایرانرا نابینا ساختی و اینحرف در نادرشاه زیاده از حد اثر نمود

بعد از فوت نادرشاه در قلیل مدت سلطنت خانوادهٔ نادری بواسطهٔ کثرت اغتشاش و تموج امواج فتن باز خرابیها بمشهد وارد آمد که هنوز تلافی آن نشده و اگر اندک آسایشی اهالی راست از ابتداء جلوس پادشاه حالیهٔ ایران میباشد (مقصود خاقان مغفور فتحعلیشاه طاب ثراه است) و آمد شد دائمی زوار نیز بآبادانی و معموری مشهد امداد مینماید

هیئت شهر را بپلنگ خوابیده تشبیه کرده اند گویند محیط دیوار بلد سه فرسخ یا دوازده میل انگلیسی است از روی نسبت قطر داین بمحیط چنین بنظر میآید که این گفته اغراق است عرض طول شهر که از شمال مشرقی بجنوب مغربی امتداد دارد بیشتر از دو میل نیست و در هر حال این بلد بقدر گنجایش خود سکنه و آبادانی ندارد و خرابیهای وارده اغلب بهمان حالت مانده است

مشهد سی و دو محله دارد و هر یک بکدخدائی سپرده شده است ولی سکنه بعضی محلات خیلی کم میباشد و بعضی جاها خاصه در طرف شمال و شمال مغربی زمینها دیده میشود که باغ و جای زراعت شده است خیابانی موسوم بچهار باغ است که از آن بسمت عمارت میآیند و آن راهی میباشد طولانی در میان دیوارهای بلند که قریب بانهدام است از تمام شهر خانه‌ها و بناهای دور حرم حضرت رضا خوب آباد است عمارات باخشت ساخته شده و اسباب و اثاث البیت اهالی با خانه‌ها متناسب است اعتنائی بوسعت و زینت و راحت بودن اماکن و معابر نشده است بعضی جاها روی معابر را با تخته و حصیر پوشیده و بالای آن عمارت ساخته اند

درب خانه های مشهد چندان خوب نیست و نمایش ندارد اما غالباً از این درها داخل میشوند به
حیاطهای پاک و پاکیزه و باغچه های باصفا که پیش از ورود شخص گمان نمیکند از چنین مدخلی
بچنان مکانی داخل خواهد شد کوچه عمده مشهد همان کوچه ایست که تمام عرض بلد را در آن
طی مینماید و از شمال غربی تا جنوب غربی امتداد یافته است در وسط این کوچه نهری جاریست
اما آب آن بواسطه اختلاط با کثافات صفائی ندارد کنارهای این نهر وقتی با سنگ پوشیده
بوده است تخته سنگهای بزرگ بجای پل بفاصله بر روی نهر انداخته اند ولی اغلب در نهر افتاده
و تمام نهر محتاج بمرمت است از صفهای اشجار که در کنار این نهر برپا و سایه افکن بوده هنوز یکی یکی
درختی دیده میشود و یکزمانی حوالی این نهر از جاهای باصفا بوده است و مدخلیت کلی در حفظ و نظافت
اهالی داشته در همین خط راه گاهی چند خانه یا دکان پیش آمده بلکه بعضی اوقات وسط معبر را هم
گرفته است و این همان بازاریست که راهنمای ماکدونالد کینیر گفته است سه میل یا تقریباً یکفرسخ آنست
بازار عمده که حقیقة واحد شایسته اعتناست و پانصد و شصت یارد طول آن میباشد که یکطرف شهر
امتداد مییابد و از جنوب مغربی در یک گوشه صحن بزرگ شروع مینماید منتهی میشود بکوچه تنگی که
بطرف میدان میرود

ابنیه عمومی مشهد شایسته اعتنای مخصوصی است و مقدم بر همه حرم و صحنهای حضرت رضا علیه السلام
میباشد که مزین بتزیینات مذهبی و صنعتی است گنبدها و منارهای بلند دارد و این جمله در مرکز
شهر واقع شده و تمام طرق و شوارع بدان سمت میرود و منظر و زیارتگاه مسافرین و زوار زیاد است
که از بلاد بعیده بدینجا میایند

هنگام وصول باین نقطه ابتدا یک صحن مربع مستطیلی بنظر میاید که صد و شصت یارد طول و هفتاد
و پنج یارد عرض دارد دور این صحن دو مرتبه حجره ساخته شده و روبرو ایوان قشنگی و طنبی با طاق

دیده میشود در وسط هر طرف دیوار حرم یک در بزرگ بسیار با شکوه هست که تمام آن مینت و مزین است
و کاشیهای اطراف و آجرهای آنرا برنگهای خوب و اشکال مرغوب در کمال سلیقه ترتیب داده اند سطح
زمین صحن مفروش بسنگهای قبور است ولی غیر مسطح و متمولین و اهالی ایران از هر جا اجساد اموات
خود را باینجا حمل کرده دفن مینمایند در وسط صحن سقاخانهٔ عالی ساخته اند که زینتها و طلا کاریها
دارد و حوضچه ها در اطراف آن هست که آنها را از آب نهر سابق الذکر پر میکنند و این آب برای وضو میباشد
درهای حرم نمونهٔ بسیار با شکوه هیبت از وضع معماری مشرق زمین مثلاً در یک طرف جنوب غربیست برای
دخول و خروج و در برابر آن بهمان شکل چیزی ساخته شده که فقط برای قرینه است و کمال زینت و امتیاز را
دارد و خشتهای مطلا هم در اینجا و هم در حوالی در بکار رفته است و خوبی معماری و جلوهٔ در اول و ثروت
و تزیینات آن باعلی درجه است از خود حرم از بیرون چیزی که پیداست گنبد حرم در خشت مطلا مستور
و دور آن کتیبه های عربی با خط مطلا دیده میشود و بعقیدهٔ من بهترین زینت اینجا دو مناره است که
بوضع قشنگی ساخته اند یکی از آنها متصل بحرم و یکی دیگر در طرف دیگر و برو قرینهٔ آن و در انتهای هر دو
گلدستهٔ خوش منظر زیبائیست ضبط شده همچنین یک قسمت عمدهٔ آنرا در کمال خوبی مطلا کرده اند
حرم بنای بزرگی است در طرف جنوب مغربی صحن و وسعت و شکل آنرا باسانی نمیتوان دریافت نمود زیرا
که بعضی ابنیه در اطراف آن هست در هر صورت بر حسب ظاهر و بانظری که من بداخل آن داشتم وضع
داخله حرم قرینهٔ بیضی باید باشد و وسعت آن کمتر از صحن است و صحن بمنزلهٔ حیاط بیرونی حرم میباشد
بواسطه در نقرهٔ که هدیه و پیشکشی نادرشاه است داخل رواقی میشوند که منتهی بحرم و زیر گنبد طلا
میگردد پایه این گنبد هم بسیار مجلل است و با شکوه زیادی بالا میرود کاشیها که در حرم نصب شده
رنگهای بدیع و الوان مطبوع دارد و لاجوردیهای مطلا و از این رنگها نقشها بر روی کاشیها ظاهر
ساخته و بر روی بعضی آیات قرآنی نیز رسم شده است از وسط چهل چراغی بزرگ ساخته دارد که تماماً

از نقره است

از نقره است آویخته است بواسطهٔ یک مدخل قوسی که در طرف شمال مغربیست داخل الطاق مثمّن میشوند که گنبد بسیار خوبی دارد و شکوه و زینت آن نیز با علی درجه است در زیر این گنبد یک قالی خوبی پهن است دور مرقد حضرت رضا علیه السلام ضریحیست از فولاد منبّت شده ضخیم و در این ضریح کتیبه از طلا بنظر میاید اشیاء درخشندهٔ دیگر هم در آنجاست که بار وشنی کم حرم تشخیص داده نمیشود در انتهای شمال شرقی در پشت طرف ضریح پوشیده از طلا و مرصع بجواهر که از دور خیلی قیمتی فرض میشود و نیاز پادشاه حالیهٔ ایران (خاقان مغفور فتحعلیشاه طاب ثراه) میباشد ظروف نقره که خطوط عربی بر آنها رسم شده بضریح آویخته است و باز هم چیزهای مشعشع است که بواسطهٔ کمی نور نمیتوانم بدرستی آنها را تمیز دهم و خطر این سیاحت برای من مانع از دقت زیاده از اینست روبروی در جواهر راهروییست که پرده جلو آن آویخته و از این راهرو میروند بیک الطاق مثمّنی کوچکتر که آن هم گنبد دارد و مزیّن بکاشی است اگرچه درجهٔ آن کمتر است در اینجاها من بعضی مقابر اشخاص معظم بیاد دارم در آنجا مدفونست اما اسامی آنها بخاطرم نیست در طرف مغرب حرم یکدسته عمارتست و روبروی الطاق مرکزی نیز چند باب عمارتست که در بعضی داخل شدن امکان نداشت از میان ابنیهٔ دیگر چون با سرعت عبور کردم نتوانستم بخاطر نگاه دارم و وضع آنها را بنگارم

از رواق طرف جنوب مغربی در میان الطاق بزرگ مرکزی معبر و سبیلیست که از حرم عبور کرده میرود بصحن مسجد گوهرشاد و این بهترین مسجدیست که من در ایران دیده ام بانی مسجد گوهرشاد زن میرزا شاهرخ است که پسر امیر تیمور بوده در این مسجد فقط یک گنبد است و طاق بسیار بلندی دارد و گلدسته که در هر طرف آن منارهای بسیار قشنگ بلند میشود و جمیع مسجد با کاشی بسیار ممتاز مزیّن و در هر سمت گنبد مزبور طاقهاست که زمین آنرا با حصیر فرش کرده اند که طلاب و معتکفین و آنهائی که در مسجد تلاوت قران مینمایند روی این فرش بنشینند در جلو حرم در این مسجد ایوانیست که آن نیز برای اهل

عبادت با حصیر مفروش است و اکثر مردم در زیر طاق رو بروی حرم یا زیر طاقهای کوچک اطراف بنماز و دعا مشغول میشوند دو طرف صحن مسجد بناهای دو مرتبه دارد و زمین از سنگ فرش شده در وسط جای آبیست و ظروف آب متعدد هم برای وضو و آب خوردن در هر گوشه هست تمام این بناها که بمنزلهٔ یکدست عمارتست زینت عمده و واحد آن کاشی کاریست و خیلی با شکوه بنظر میاید مثل یک دکان چینی فروشی یا یکی از جعبه های منبت شده در بمبئی که خیلی بزرگ باشد

از زیر طاقهای طرف شمال شرقی صحن داخل مدرسهٔ میرزا جعفر میشوند و این مدرسه بهترین بنا و مدارس مشهد است صحن آن مربع مستطیل که تقریبا شصت یارد طول و چهل یارد عرض دارد و دور آن دو مرتبه حجرات که هر یک ایوانچه های طاق دار دارد در وسط باغچهٔ کوچکی طرح نموده که دور آن سکوی سنگ فرشی است اینمدرسه هم با کاشیهای خوب مزین شده و درهای حجرات قشنگ میباشد

پادشاه حالیه (خاقان مغفور فتحعلیشاه طاب ثراه) در طرف جنوب [کذا] حرم صحن جدیدی میسازد که آن نیز دو مرتبه است دو مدرسهٔ دیگر با یکباب حمام نیز متعلق بروضهٔ رضویه است یکی از دو مدرسهٔ مذکوره در خلف صحن جدید در جنوب غربی [کذا] مسجد گوهرشاد است از مدرسهٔ دیگر و حمام اطلاع حاصل ننمودم

اما تاریخ این روضهٔ مقدسه آنچه در زمان توقف مشهد معلوم کرده ام اینست عادت بر این جاریست که اماکن شریفه و زیارتگاهها را یک ابتدای بنای قدیمی هست و مردم بر آن قدمت معتقدند بنابراین عادت گویند اسکندر کبیر که اهالی ایران آنرا اسکندر رومی مینامند در استیلای بر این مملکت سراپردهٔ خود را در محل روضهٔ رضویه زده خوابی دید با صورت هولناکی بنظر او رسید آنرا بوزیر خود ارسطو گفت ارسطو در جواب اظهار داشت که بزرگی از نسل پاکان در اینجا مدفون میشود بنابراین اسکندر خواست از پیش در اینجا یادگاری بگذارد و بنائی در اینجا نمود قرنها این بنا بماند و کسی را التفاتی بدان نبود تا هرون الرشید حکایت مذکور را در کتاب ارسطو بخواند و در اواخر عمر خود وصیت کرد جسد او را در آنمکان

دفن کنند و در محاذی آن جائی برای مدفن آن بزرگ معین نمایند و دانست که بزرگ از آل علی علیه السلام است
و همانست که در کمال سختی او را تعاقب مینماید باری هرون باین ناحیه آمده درگذشت و در بنای اسکندری
مدفون شد در زمان مامون شیعیان حضرت رضا زیاد شدند و اسباب خبال الخلیفه گردیدند و چون پای تخت
مامون مرو بود برای اینکه جلو طغیان شیعیان حضرت رضا سلام الله علیه را بگیرد آنحضرت را بطوس طلبید و
سالها محترماً محبوس داشت و مانع ملاقات شیعیان با آنحضرت بود مع ذلک هواخواهان و دوستان حضرت زیاد
میشد لهذا مامون قصد هلاک آنحضرت نمود و بناظر خود سپرد که چون حضرت رضا نزد من آید یک سینی
انگور بمجلس آرد که بهترین آنها را بسم آلوده کرده باشد ناظر چنان کرد و مامون بدست خود از آن انگور
بحضرت داد و ناچار تناول فرمودند و فوراً احساس سم نمودند صورت خود را با لباس عربی پوشانیدند و برخاستند
مامون گفت کجا میروید فرمودند بهمانجائی که مرا فرستادی و چون بمنزل خود رسیدند با بوصلت که از
امنای حضرت بود گفتند امروز روز مرگ منست تو دانی که هرون الرشید وقت مردن خود بپسرش وصیت نمود که
او را در محلی دفن کنند که قبر او رو بروی مرقد من باشد اما چنین نخواهد شد تعیین مکان قبر من از
اینقرار است وقتیکه آنجای معین را بکنند چشمه آبی در آنجا نمایان میشود و فوران مینماید و در آن آب ماهیهای
بزرگ و کوچک بسیار است ولی یکی از ماهیها از باقی بزرگتر خواهد بود و حلقه طلائی بگردن خواهد
داشت و سایر ماهیها را با آب چشمه تماماً خواهد خورد و ناپدید خواهد شد در آنجا باید جسد مرا دفن کنند
پس از این گفته حضرت رحلت فرمود و بهمین دستور العمل مدفون گردید پاهای امام بطرف سر خلیفه واقع
شد و این هر دو قبر در میان چهار دیوار اسکندر رومی است سیصد سال که از این تاریخ گذشت وقتیکه
سلطان سنجر در مرو سلطنت داشت پسر وزیر اول او بناخوشی جذام مبتلا شد و با چنین شخصی از خوف
سرایت ملاقات نمیکردند مگر اینکه مریض از اعاظم باشد بهر حال جوان را بمسافرت وا داشتند و بمشهد
رسید روزی در این مکان شکار و آهوئی را تعاقب میکرد آهو بمیان چار دیوار اسکندری پناه برد جوان

خواست داخل چاردیوار شود اسبش اطاعت نکرد فهمید که اینمکان شرافتی دارد از اسب پیاده
شده تعظیم و دعا و گریه کرد که جذام او را خدا شفا دهد چون از دعا فارغ شد فوراً صحت یافت و واقعه را
بپدر خود نوشت و خواهش کرد اسباب بنای روضه برای مرقد حضرت رضا از سلطان در خواست کند
این استدعا قبول شد و بنائی که در بالای مرقد مطهر است از سلطان سنجر میباشد و مصالح آن بسیار محکم
و پا دوام است گویند در این بنا گل ارمنی را با آب انگور و پشم بز مخلوط کرده اند اینست که این طور سخت
و محکم شده بدرجهٔ که نمیتوان میخی بر دیواری فرو برد

وقتیکه شاه طهماسب شهر مشهد را بنا کرد با توسیع آن پرداخت گنبد مطهر را با آجرهای مطلا تذهیب نمود
و یک مناره قشنگی بساخت و آنرا نیز مذهب داشت و دور مرقد ضریح طلائی نصب کرد و همین سلطان صحن
روضه را بحالت حالیه رسانید و شاه عباس هم همان توجه شاه طهماسب را در کار مشهد و روضهٔ حضرت
رضا علیه السلام داشت ضریح را بجواهر و ظروف آراست و موقوفهٔ زیاد برای اینمحل قرار داد و سایر سلاطین
صفویه هم پیروی اسلاف خود را نمودند اما نادرشاه بعد از تاخت و تاز افاغنه شکوه و جلال مشهد را
بدرجهٔ کمال رسانید و موقوفهٔ زیاد بر موقوفات سابق اینمکان افزود و در بزرگ را که در طرف جنوب
غربی صحن واقعست او مطلا نمود و در نقره باضخامتی را که زوار از آن داخل حرم میشوند نادرشاه ساخت
و مرقد را با جواهر و تزئینات مزین و ضریح فولادی منبت سابق الذکر را بدور آن نصب کرد و در بیرون
حرم منار قشنگی بنا نمود که طرحاً چون منارهٔ شاه طهماسب ولی خیلی بزرگتر است اما بعد از نادرشاه
شکوه مشهد رو بنکس گذاشت ولی حرم محفوظ بود نادرمیرزا بعضی از زینتهای حرم و قسمتی از ضریح
مطلای دور مرقد را برداشت و بمصرف مخارجات خود رسانید پس از آن گوی طلائی را که در بالای مرقد
آویخته بود تصرف نمود و برادرش نصرالله میرزا غارت را تکمیل کرد و طلاهای روضه را سکه زدند که
بلشکریان خود دهند اما آنها بواسطهٔ تقدس بطور مخفی طلاها را بمیرزا مهدی مجتهد پس دادند و او

بمرور آنها جمع کرده ضریح را که امروز بر دور آن قسمتی از مرقد مطهر است بساخت

میرزا مهدی مجتهد مخصوصاً طرف میلی این دو شاهزاده نادری شده زیرا که از نفوذ او اندیشه داشتند

بنابراین روزی این شخص عالم از صحن بیرون میآمد ناگاه نصرالله میرزا برخورد بعد از چند کلمه مناقشه

با شمشیر نصرالله میرزا میرزا مهدی مجتهد را بدو نیم کرد

آقا محمد شاه مجال و فرصت توجه باینمکان شریف ننمود و مکاتب و مدارس نیز در عهد او رونقی نداشته

سلطان خالیه (فتحعلیشاه طاب ثراه) بر خلاف مراقبتی دارد و علاوه بر صحن جدید یک مرتبه درب مطلا

و مرصع بجواهر هدیه روضه رضویه کرده که شانزده هزار تومان آنرا قیمت مینمایند وقتیکه من در

مشهد بودم مشغول تعمیر این در بودند

دخل روضه حضرت رضا سلام الله علیه زیاد داشت اما نه آنقدری که بنظر میآید و علما و مباشرین از آن

بیشتر بهره دارند تا خود روضه مقدسه جواهر و ظروف و فروش و چیزهای دیگر از هر طرف برای روضه

هدیه مینمایند اما آنچه از هدایا نقد است خدام میبرند میرزا عبد الجواد که از علمای بزرگست گوید

دخل اینجا در عهد شاه سلطان حسین صفوی سالی پانزده هزار تومان خراسانی بوده و آن از ابنیه و

املاک موقوفه حضرت که در هر ناحیه هست حاصل میشده ولی این اواخر اوقاف را برده اند چیز قابلی از آن

نمانده و آنچه هست در ظرف سال دو هزار الی دو هزار و پانصد تومان است

خرج اینمکان هم زیاد نیست و اگرچه هفتصد نفر خادم دارد اما اغلب محض ثواب بخدمت مشغولند

و مواجبی ندارند یا وجه بسیار قلیلی یا گندم میگیرند و مرمت بادهم لازم نمیشود زیرا که ابتدا مستحکم

ساخته شده و بالفرض تعمیری هم اتفاق افتد متمولین مخارج آنرا میدهند چراغها را هر شب

روشن میکنند و شمع آنها موجود است و این یکی از مخارج عمده میباشد از منفعت و کرایه کاروانسرا و

بازاری حاصل میشود که وقف روضه مقدسه میباشد در دو طرف بازار مذکور زنجیر آویخته اند

وکسی سواره ماذون نیست از آنجا عبور کند اطاقهای پایین صحن را هم بطور دکان کرایه میدهند و
از این هم مبلغ معتدبه حاصل میشود متولین ایران هم مبلغ گزافی برای دفن اموات خود در صحن و
ورواق و زیر حرم میدهند یعنی از بیست الی دویست تومان و زیاده برای دفن یکنفر داده میشود و اینها دخل
تعلق بمتولی دارد نه بروضهٔ مقدسه و متولی برای اداره کردن اعمال متعلقه بحضرت است و اقتدار
مذهبی او زیاد میباشد

متولی همیشه با مجتهدین که در این صحن نماز میکنند متحد و متفق است چه آنها اغلب مقتدا اند
و بیش از حاکم و مامور دولتی مسلط میباشند از اعمال و مشاغل خدام نیز با وجود صعوبت بعضی
اطلاعات بهم رسانیدم اما چون اهمیتی ندارد بشرح سایر ابنیهٔ مشهد میپردازم

گذشته از ابنیهٔ مذکوره بنای واحدی که در خور نگارش است مسجد بزرگیست خراب با دو مناره که
ایام وقتی خیلی با شکوه بوده و از حرم چندان دور نیست در محلات مشهد مساجد کوچک بسیار
که شرح آن لزومی ندارد اما مدارس معتبره هست که اشارتی باسامی و وضع آنها مینمائیم

پوشیده نباشد که مشهد را شانزده مدرسه است اول مدرسهٔ نواب میرزا صالح که بنای بزرگی است
با املاک موقوفه و از شصت تا صد نفر طلبه در آن سکنی دارند

دوم مدرسهٔ حاجی حسین که چند باب دکان وقف آنست و طلبهٔ آن معدود

سیم مدرسهٔ ملا محمد باقر که کاروانسرائی با چند باب دکان بر آن وقف است و امور آن خیلی منظم
و از هشتاد تا نود نفر طلبه دارد

چهارم مدرسهٔ فاضلخان که املاک و دکاکین زیاد بر آن وقف کرده اند این مدرسه کتابخانهٔ
دارد که هفتاد هزار تومان قیمت مینمایند بانی مدرسه شخصی است که در هند باثروت شده
گویند بانی شرطی برای سکنای مدرسه قرار داده و آنرا بر روی سنگی رسم و در محلیکه در

منظر است

نظرات بعضی نموده و آن شرط اینست که سه طایفه نباید در این مدرسه منزل نمایند هندی و مازندرانی
و عرب چه هندیها بی‌حقیقت و دروغگو میباشند و مازندرانیها جنگی و اعراب نا تمیز و کثیف از قرار
مذکور طلبهٔ عربی بمشهد آمده خواست در مدرسهٔ فاضلخان ساکن شود رئیس مدرسه گفت ممکن نیست
و جهت را باو اظهار داشت عرب دستهای خود را بسوی آسمان بلند نموده گفت ای فاضلخان خدا ترا
رحمت کند که حرف راستی زده

پنجم مدرسهٔ ملا تاجی که حالا هیچ طلبه ندارد و فقط جای توقف زوار میباشد

ششم مدرسهٔ میرزا جعفر که پیش بدان اشاره نمودیم این مدرسه را میرزا جعفر نامی ساخته که نیز
در هند تحصیل مال و مکنتی کرده است گویند این شخص در هندوستان نوکر شخص هندی شده بعد از
قلیل زمانی هندی در گذشته اموال او را ضبط مینمایند در هراج میفروشند از جمله صندوق
کهنه پر از جواهر و نقود داشته بر کهنگی ظاهر صندوق بدون دیدن که نمای صندوق آنرا میفروشند
و میرزا جعفر که از نفایس داخل صندوق خبر داشته آنرا خریداری مینماید و نقود و جواهر صندوق را
سرمایه خود قرار داده بتجارت مشغول میشود و چون مال وافری بدست میآورد میل معاودت بوطن
خود مینماید ولی حکمران ولایت او را مانع از مراجعت میشود و میگوید که میل بازگشت داری باید
همانطور که دست تهی بدینجا آمده باز گردی میرزا جعفر جواب داد که این تکلیف را با آنکه شاق است قبول
مینمایم بشرط آنکه بیست سال عمر عزیز خود را که در این شهر در مملکت صرف تحصیل این مکنت نموده ام بمن رد
نمائید این جواب زیاده از حد آن پادشاه را پسند آمد و میرزا جعفر را اجازه داد که با مال و عیال خود
بهر جا که میخواهد برود اگرچه عمر میرزا جعفر وفا نکرد که بوطن خود عود نماید اما قبل از وفات قسمتی
از اموال خود را خاص خیرات و مبرات نمود و از وجوهی که بمشهد فرستاد این مدرسه بنا گشت باسم او موسوم
گشت و فی الحقیقه مدرسه میرزا جعفر بنائی است عالی و باشکوه و املاک زیادی بر آن وقف است

پنجاه الی شصت نفر طلبه سکنی دارند وقتیکه من در مشهد بودم وزیر اول ایران این مدرسه را مرمّت و تعمیر میکرد

هفتم مدرسهٔ سعد الدین یا مدرسهٔ پایین پاست که در طرف پایین روضهٔ مقدسه واقع شده این مدرسه هم خیلی منظم است یکباب حمام و کاروانسرا و بعضی دکاکین و املاک بر آن وقف است پنجاه نفر طلبه در آن ساکن میباشند گویند بانی اینمدرسه هم مثل اشخاص مذکور در فوق بهندوستان رفته که تحصیل مالی نماید امّا ابتدای ورود بهندوستان چندان بیچیز بوده که در کوچه گدائی مینموده روزی یکنفر پیر مرد هندی او را دیده گفت اگر قبول میکنی که چشمهای ترا ببندم و بخانهٔ خود برم در آنجا کار و اجرت خوب خواهی یافت آن فقیر با خود گفت یقین از قبول این تکلیف بدتر از اینکه هستم نخواهم شد تن در داد پیر مرد چشمهای او را بست و از راههای پر پیچ وخم او را بخانهٔ خود برد آنجا چشم او را باز کرده او خود را در فضائی یافت که دیوارهای بلند آنرا احاطه کرده بود هندی باو گفت حفر کن چون حفر کرد هندی مسکوکات طلا و نقرهٔ بسیار در آن دفن نمود امّا اینکار روزها طول کشید و در اینمدّت شخص مزدور در خیال بود که وسیله بدست آرد و بداند که روزها او را چشم بسته بکجا میبرند تا روزی گربهٔ در آنجا دیده آنرا بگرفت و بکشت و پوست آنرا از طلا پر نموده و موقعی پیدا کرده گربه را از دیوار بآنطرف انداخت و صدای افتادن آنرا شنید و فهمید که در جائی که کال است افتاده وقتیکه کارش تمام شد چند روپیه اجرت گرفته و باز چشمهای او را بسته بجای هر روزه بردند پس از آن او بپیدا کردن گربه پرداخت و آنرا در میان خوضچه کلی یافت و باین واسطه دیوار خانهٔ هندیرا بشناخت چیزی نگذشت که هندی درگذشت و ورثه او خواستند خانهٔ او را بفروشند مزدور مزبور با همان طلائی که در پوست گربه بچنگ آورده بود خانه را خرید و مالک گنج و نقود مخزونهٔ هندی گردید جمله را بایران حمل کرد و قسمتی از آنرا بمصرف بنای اینمدرسه رسانید اینست آنچه در بنای مدرسهٔ سعد

الدین

الذین گفته اند

هشتم مدرسه بالاسر که در طرف بالای روضه مقدسه است و مدرسه ایست پاک و تمیز و از
املاک زیاد دکاکین موقوفه دارد و تقریبا بیست نفر طلبه سکنی دارند اینمدرسه را بعضی از شاهزادگان
اوزبک از اخلاف امیر تیمور بنا کرده اند

مسبو فرزند امیر تیمور را
اوزبکان کرده است

نهم مدرسه پریزاد خانم که بنای کوچکی است این زن از جواری گوهرشاد آغاست و در همان وقت که
خانم او مسجد گوهرشاد را میساخت او نیز اینمدرسه را بنا کرد و موقوفه برای آن قرار داد بیست الی
سی نفر طلبه در اینمدرسه سکنی دارند

دهم مدرسه دودر که آن نیز از ابنیه شاهزادگان اوزبک از اولاد امیر تیمور است
و موقوفه دارد

یازدهم مدرسه سلیمانخان اعتضاد الدوله از امرای معظم قاجار است قلیل موقوفه دارد
از پانزده الی بیست نفر طلبه در آن سکنی دارند

دوازدهم مدرسه خیراتخان است که بنائی بزرگ بوده و حالا خرابست و زیاده از پانزده یا بیست
نفر طلبه ندارد موقوفه آن عمده از اجاره دکاکین حاصل میشود

سیزدهم مدرسه عبدالخان که حالا خالی از طلبه است گویند بانی قرار داده بود طاقچه برای
حجرات مدرسه قرار ندهند زیرا که طلاب از فرط تنبلی حال برخاستن و کتاب از طاقچه آوردن
و نگاه کردن ندارند باید کتاب آنها روی زمین و در دور و اطراف آنها باشد و از این بر میاید که
در این قسم طلبه ها چندان ذوق تحصیل نیست و اگر کسی ایرا محرم بداند خود بهمین معنی اعتراف میکنند

چهاردهم مدرسه عباسقلیخان است بانی آن از طایفه شاملو و موقوفه آن از حمام و دکاکین
و املاک بسیار و بنای جامع کاملی است وقتی من آنرا دیدم بتعمیر آن مشغول بودند

پانزدهم مدرسهٔ حاجی رضوان است چندان وسعتی ندارد ده نفر طلبه در آن ساکن و موقوفهٔ آن
چند باب دکّان و حمّام است

شانزدهم مدرسهٔ اینست نزدیک چهارباغ که اسم آنرا یاد نگرفته‌ام اینمدرسه را در زمان نادرشاه
اصطبل کرده بودند و حالا همینها حال باقیست و تقریبا بیست و پنج کاروانسرای داخل شهر در اینشهر
بعضی کاروانسرای با بر هم هست آنچه دائر است بنیه و عمارات بیست وسیع و نیکو و چند باب آن وقف‌نامه دارد
میباشد برخی را هم محض ثواب ساخته اند امّا از آنجا که موقوفه برای دایر داشتن آنها قرار نداده اند
و با اینها در گذشته بحالت خرابی افتاده است

بنای دیگر که از آن نیز باید اشارتی نمایم ارک است که عمارت شاهزادهٔ حکمران باشد این بنا چندان
عالی نیست و در طرف محلّه غربی و متّصل بسور بلد که همین اسباب حصانت عمارت میباشد وضع دیوار دور
شهر را درست نتوانستم معلوم نمایم همینقدر که هم خندق بزرگ و دو دیوار است و خاکریزی هم دارد در طرف
داخل خندق دیوار را از بالا سرا شیب کرده اند و خاکریز یکقسمت عمده دیوار حقیقی را حفظ مینماید در
میان دیوار داخلی و این سنگر یعنی خاکریز معبری برای عموم مردم و حمل اسلحه قرار داده اند چنانکه
در میان دیوار و خاکریز خندق در تحصنهای منظّم معمولست و اینوضع محافظت برای مدافعهٔ لازم این
مملکت کافیست چه دشمنانی که باینجا حمله میآورند توپ قلعه کوب یا اسلحه بسیار نمایان ندارند
بلی بر روی خندق برای عبور قرار داده اند و عمداً طوری ساخته که بزودی بتوان خراب کرد و برای حفظ
این پل یکنوع دروازه هست که از دروازه های حقیقی و محکم عبارت است و آنها را معبرهای مارپیچ چنانکه
در مشرق زمین رسم است حراست میکنند و اشخاصیکه حمله باین اماکن میآورند اگر نزدیک بیایند
دو چار شلیک و هدف گلوله میگردند و از مارپیچهای تنگ آنها را اسیر میزنند و لابد قوّهٔ
مقاومت نخواهند داشت

در طرف خارج خندق روبروی این دروازه (یعنی دروازهٔ ارک) مبدا انچه هست و الطاقها دارد که در ضرورت لزوم سربازان در آن منزل مینمایند بعضی چرخهای توپ و چند عراده توپ هم در اینجا دیده میشود اگر مقصری را بخواهند بقتل رسانند در اینجا میکشند از در ارک که داخل میشوند بعد از گذشتن از یک دو معبر تنگ بحیاطی داخل میشوند و از آنحیاط از یکدری بیک باغچهٔ کوچکی میروند که دیوانخانه یا حیاط بیرونی حکومتی آنجاست پردهٔ بر در دیوانخانه آویخته اند که شخصی که شاهزاده اورا بار میدهد از دور حکمران خود را ببینند چه از هرجا که شخص حاکم را دید باید تعظیم کند و این فقره اسباب اشکال میشود

باغچهٔ دیگر هم با نهر و حوضهای آب بوضع معمول مملکت در عقب حیاط مذکور است و این باغچه بجانه بیشتر شبیه است هر وقت شاهزاده بخواهد با کسی ملاقات محرمانه نماید او را در اینمحل بار میدهد اندرون که الطاقهای حرم حکمران در آنست قدری دورتر از دیوانخانه است و راهی از آنجا باینجا نیست این ابنیه کلیتهٔ محتاج تعمیر است

خرابهٔ قبر نادرشاه و رضاقلی میرزا پسر او در مشهد دیده میشود اگرچه جسد نادر در این قبر نمانده آنست از روضهٔ حضرت رضا علیه السلام تا دروازه شهر که در شمال غربی میباشد خیابانی طرح شده خرابهٔ قبرهای مزبور در نیمهٔ راه این خیابان است قبر نادرشاه در طرف شمال شرقی نهر و قبر رضاقلی میرزا در طرف جنوب غربی و این هر دو بقعه را خود نادر بنا کرده و قصد او این بوده است که بنای باشکوه بسیار عالی مانند ابنیهٔ معتبرهٔ هند از او بیادگار بماند چنانکه استحکام این دو بقعه زیاده از استحکام جمیع ابنیهٔ این مملکت است قبرها در وسط بقعه و مصالح بنا آجرهای ممتاز و سنگهای حجاری شده و جلو طرف مشرقی قبر نادرشاه یک در بزرگ مرمر نیست که آنرا با مخارج زیاد از مراغه مدینجای آورده آنها که قبل از خراب شدن این بنا را دیده اند خیلی از استحکام و قشنگی

آن تعریف مینمایند بقیهٔ آن نیز مصدّق قول آن اشخاص است امّا حالا هر دو مقبره جای کثافات است

تعداد نفوس اینشهر را نتوانستم بدرستی معلوم کنم چه از اشخاصیکه جویا میشدم غالبًا اغراق میکفتند چنانکه بعضی اظهار داشتند که سکنهٔ اینشهر کلّیةً صد هزار نفر میباشند امّا از ظاهر چنین معلوم میشود که جمعیّت بلده خیلی کمتر از اینست به تخمین من باید چهل هزار نفر باشد بنا بحسابیکه یکی از صاحبمنصبان ایرانی برای من نمود تعداد نفوس شهر مشهد سی و دو هزار نفر میشود و در هر حال طبقهٔ که در اینشهر از همه کس بیشتر و زیادتر اند طلّاب و اهل علم میباشند و اینجماعت از حیثیّت عادت با اهل علم فرنک تفاوت و مباینت کلّی دارند طلّاب ایرانی حرفهٔ مخصوص ندارند و فقط مایهٔ معاش آنها توکّل است علما از مدارس وظیفه ندارند تحصیل یا محضًا لله است یا برای حصول شهرت که چون مجتهد شوند مقلّدین بسیار خواهند داشت و اعتباری کامل حاصل خواهند کرد از موقوفهٔ مدارس اکر چیزی زیاد بماند و واقف قرار داده باشد بطلّاب فقیر موظّفًا مبلغی داده میشود برای تدریس مدارس وجهی و اجرتی مقرّر و معمول نیست مکر طلبه اطفال شخص بزرکی را درس دهد در این صورت ماهانهٔ خواهد کرفت در مدارس ایران علوم دینیّه از قبیل فقه و اصول و کلام و حکمت الهی خوانده میشود نیز منطق که فقط حرفست و برای مناقشه و مناظره و حاضر جوابی خوبست یکی از علوم متداوله است نجوم نیز میخوانند امّا همان نجوم بطلمیوسی که چیزهای غریب و عجیب در آنست و ثمری نیست امّا احکام اینعلم در نظر مردم اهمیّتی دارد و برای اغلب کار عوام ساعت تعیین مینمایند و منجّم کامل خیلی خوشبخت میباشد امّا عمدهٔ فایدهٔ علم راجع باشخاصی است که فقه و اصول و طبّ تحصیل مینمایند و طبّ عبارتست از بعضی تجارب و معرفت خواصّ ادویه و طبیب بواسطهٔ یکدو معالجه که اتّفاقًا سودمند شده یا طبیعت دفع مرض کرده مشهور میشود امّا حقّ العلاج چندان چیز قابلی نیست

وعلوم دینیه که آنرا غالبا با نجوم مخلوط کرده اند مفیدتر است یعنی حاصل مالی آن زیادتر میباشد
مسئله گوها هستند که گذران آنها بتعارف و هدایا میباشد و گاه هدایا بطور وفور عاید آنها
میگردد طلاب فقیر در مدارس بخدمات اساتید خود یا طلبه هائی که مکنت دارند میپردازند و از
این راه چیزی بآنها میرسد مدارس شکلاً چندان با کاروانسراها فرقی ندارد جز اینکه عادةً صفه ها
برای نماز در مدارس ساخته میشود

در مشهد تجار و ارباب مکاسب باندازهٔ کفایت سکنی دارند یک محلهٔ مشهد مخصوص یهودیهاست
و جمعیتی دارند حرفهٔ آنها کهنه فروشی است ارمنی در اینشهر نیست هندیها هم ندیدم مگر چند نفر فقیر
از اهالی شکارپور و قندهار و ملتان که برای بعضی معاملات جزئی باینجا آمده اند مسافرین بجهة زیارت
و تجارت همیشه در محلات دیده میشود اعراب و اتراک و افاغنه و تراکمه و از یکدر کاروانسراها
و بازارها بسیار اند و البسهٔ مختلفهٔ آنها بی تماشا نیست تجارت مشهد عمده است و این بلد بمنزله
بندر گاهی شده است هر روز قوافل عمده از بخارا و خیوه و هرات و کرمان و یزد و کاشان و اصفهان
وغیرها بمشهد وارد میشوند و امتعهٔ عمده مبادله میشود حق گمرکی که گمرکخانهٔ مشهد بدیوان میدهد
بیست و پنجهزار تومان است لکن ممکن است همینقدر هم مباشرین از میانه ببرند حق جواز امتعه درصدی
دو و نیم میباشد امتعهٔ زیاد هم از گمرک میگریزانند بنابراین مقدار تجارت مشهد را نمیتوان
معین کرد بعضی امتعهٔ اینشهر بخوبی مشهور است مخمل مشهد بهترین مخمل ایران است تیغه های
شمشیر خوب میسازند که از پانزده الی دویست ریال میفروشند تیغه هائی که از استادهای قدیم
مانده بقیمتهای گزاف بفروش میرسد یعنی گاهی دو هزار ریال و بیشتر در بهای آنها داده میشود
صانع شمشیرهای قدیم اینجا صنعتکار زمانی بوده که امیر تیمور از دمشق بخراسان آورده است و قسمتی از
اخلاف آنها هنوز بصنعت اسلاف خود اشتغال دارند اسلحهٔ غیرآتشی دیگر نیز در اینجا بفروش میرسد

پارچه هاى ابريشمى و پنبه در اين بلد و ساير بلاد ايران بافته ميشود
نزديك بودن معادن فيروزه براى عدهٔ كثيرى از سنكتراشهاى اين شهر شغل و مكسبى ترتيب داده و
انكشتريها و فيروزه هاى پياده در هر طرف شهر ديده ميشود چندين كاروانسرا مخصوص تجار فيروزه است
كه فيروزه ها را بفيروزه تراشها ميدهند مناسب هر جائى ميتراشند الات فيروزه تراشى خيلى ساده است
فيروزه بعد از آنكه تراشيده شد جلا بهم ميرسانند تجار آنها را نوع نوع جدا مينمايند آنها كه از معدن
عبد الرزاقى است بهترين انواع فيروزه است و ببخارا حمل ميشود و از آنجا بروس و فرنكستان و هندوستان
ميبرند ولى فيروزه خوب در مشهد ديده نميشود آنچه خوب است بطور مخفى بجاهاى ديكر فرستاده ميشود
يعنى از راه قندهار و هرات بهند حمل ميشود قدرى هم بزوار مشهد فروخته ميشود زيرا كه هر زائرى
بقدر امكان كوشش مينمايد كه يك انكشترى فيروزه در مشهد ابتياع و تبرك كرده با خود داشته
باشد سنكهائى كه از معدن كمرى و كوه زخ استخراج مينمايند اكرچه خوشرنك تر است ولى قيمت آنها
كمتر است زيرا كه لكه سفيد دارد و كاهى اين لكه ها بقدرى زياد است مثل اينكه برروى اين سطح
كرد كرد سفيد رنكى پاشيده باشند اين سنكهاى لكه دار خيلى ببخارا و عربستان ميبرند چه اعراب
چندان اعتقاد برنك ندارند هرچه فيروزه بزرگتر باشد نزد آنها مرغوب تر است عربها يك خاصيت
طلسمى در فيروزه معتقد اند از اينجهت سنكهاى مغبوب نبود بفروش ميرسد از آنها مهر و بازوبند ميسازند
رسم فروش اين فيروزه ها اينست كه آنها را انكشترى ساخته هر دوازده حلقه آنها در يك لوله از
كهنه قرار داده در دكاكين ميكذارند يا دوره ميكردانند از خليج فارس نيز فيروزه بهند حمل ميشود
از فيروزه تراشها كذشته در مشهد جماعتى سنكتراش هستند كه با سنك سياه بعضى آلات و ادوات
از قبيل فنجان و بشقاب و قهوه جوش و قورى و آفتابه و غيره ميسازند و اين جمله خيلى در نظر
اهالى ايران با قدر است و بهر جا ميبرند

معادن نمک بقدر کفایت شهر در نزدیکی مشهد هست اراضی دور شهر حاصلخیز است و از اینجهة ارزانی و فراوانی اهالی را آسوده دارد قیمت ماکولات و اجناس در اینوقت از قرار ذیل است

(نان چهار من و نیم تبریز یکریال) (برنج خوب تهنی پانزده شاهی) (جو دوازده من یکریال) (کاه بیست و چهار من یک ریال) (گوشت گوسفند کاو منی یکقران) (روغن منی سه هزار) (پیه برای شمع منی یکریال و نیم) (هیزم از بیست الی سی من یکریال)

سبزی هر قسم فراوان و ارزان و میوه غیر از انگورهای کشمش شده و انار و میوه های خشک و گردو که از هرات میآورند کم اما در فصل میوه جمیع فواکه ممتاز ایران در مشهد بطور وفور هست بخصوص سنجد هیزم در مشهد جمیع بلاد ایران چون قیمتی ندارد بوته های خشک و خارها یکه در تپه ها اطراف میروید و سرشاخه های اشجار بجای هیزم بکار میبرند در قسمت عمده از دره ها اشجار سهل الئمو غرس مینمایند که چوب آنها را بمصرف هیزم و تخته رسانند و کاشتن این درختها منفعت خوبی دارد وقت صبحی بحمامی رفتم در اینجا با بعضی آشنا شدم در مشرق زمین حمام بمنزله قهوه خانه است و مخصوصا صبحهای سرد در آنجا میروند و در گرمی حمام صحبت میکنند در حمام بعضی اطلاعات برای سفر آینده خود حاصل نمودم از حمام که بیرون آمدم با یکی از اهالی بلسک آشنائی بهم رساندم این شخص روسی در وقتیکه بقصد تجارت سفر میکرده او را اسیر نموده بیخارا برده فروخته بودند و از آنجا بمشهد آمده و داخل در خدمت ایران شده داخل توپچیها بود اهل و عیال داشت و از زندگانی خود شاکر ولی هنوز یاد از وطن خود میکرد و افسوس میخورد نیز میرزا یوسف نامی را دیدم که با انگلیسی حرف میزد خیلی تعجب کردم که کسی در اینجا انگلیسی بداند معلوم شد در بمبئی در خدمت دولت انگلیس شغل مختصری داشته و در آنجا قدری هندی و قدری انگلیسی یاد گرفته است و امیدوار شدم که زبان دانی این شخص بکار من بیاید و با او گرم صحبت بودم که سید حسین که یکی از

خدام حضرت رضا است از در در آمد و بعد از چند کلمه حرف متفرقه گفت حالا برای دیدن حرم حضرت بهترین وقت است زیرا که خلوت میباشد و خطری ندارد من فوراً بالاپوش خود را برداشته از عقب او روانه شدم و در زیر گنبد طلا داخل گردیدم و با طاق مرکزی رسیدم جائی باین قشنگی و عظمت کمتر دیده ام نمیدانم بزرگی و عظمت این بنا بیشتر اسباب تعجب است یا ثروت و مکنت و گرانبهائی تزئینات آن در روشنائی که اجسام درخشنده چنانکه باید دیده نمیشود بعد از تماشا اینمحل نزدیک شدیم بحرم مطهر در آستانه راهنمای من تعظیمی شبیه بسجده نمود و اذن دخول مفصلی خواند و آنچه گفت و کرد منهم تقلید او نمودم اگرچه یک کلمه از آنچه گفت نفهمیدم بعد داخل حرم شدیم و در هر چهار طرف مرقد مطهر زیارتها و دعاها خواندیم و تعظیمها نمودیم بعد از آن این بنای عالی را تماشا کردم اماکن دیگر را بازدید نمودم و با آنکه راهنمای من گفته بود در اینوقت خلوتست جمعیت زیادی دور دور مرقد مطهر مشاهده کردم بسیاری هم در رواقها نشسته قرآن میخواندند جماعتی با لباسهای دراز و عمامه در این اطاقهای بزرگ آمد و شد داشتند مردم همه ساکت و جز صدای ملایم زیارت و تلاوت قرآن چیزی شنیده نمیشد اما این صدا یک اثر خاصی داشت خیلی میل داشتم قدری بیشتر اینمکان را که فی الحقیقه در طبیعت مؤثر است ببینم اما واهمه اینکه عیسوی در این مکان نباید داخل شود و اگر بفهمند دوچار خطر خواهد شد مرا بعجله میانداخت و خیال میکردم که مردم بنظر ریب و تردید بمن نگاه میکنند کمی روشنائی برای مستور ماندن وضع حالت من نافع بود در وقت زیارت و ادای اعمال چون من خیلی نابلد بودم اگر کسی درست ملتفت من بود میفهمید که من مسلمان نیستم خادم راهنمای من نیز همین جهت عجله داشت که زودتر از حرم مطهر و صحن خارج شویم خلاصه پس از تماشا از حرم خارج و از میان صحن عبور کرده از چشم انداز مدرسه میرزا جعفر دور شدیم و اگر در وقت جمعیت و

از دخام با اینجا رفته بودم بهتر و باحتیاط نزدیکتر بود چیزی نگذشت که ورود من بمشهد مشهور و معلوم همه کس شد و اگر قبل از شهرت ما کن مزبوره را ندیده بودم دیگر میسر نمیشد (بواسطهٔ عدم مراقبت که در آن عصر اجزاء تولیت داشته مسافر مذکور جرئت دخول بحرم مطهر نموده است لیکن از آن ببعد علی الخصوص در اوان سلطنت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی دام ملکه خیلی مشکل بلکه محال است که چنین عملی صورت پذیر شود و خادم جسور بی تعصب طرف سیاست و تنبیه نگردد)

مسیو فرزر گوید وقتیکه من بمشهد آمدم حسنعلی میرزا حاکم خراسان و میرزا موسی وزیر او بود ابتدا من در خانهٔ میرزا موسی منزل داشتم بعد بجای دیگر نقل مکان کردم یکروز میرزا موسی ما را بحضور شاهزاده برد یعنی شاهزاده شنیده بود من دوربینی همراه دارم باینملاحظه مرا احضار نمود بعد از مذاکره در باب جلوس و قبول شاهزاده که من در مجلس او بنشینم با میرزا موسی بحضور رفتیم حسنعلی میرزا بمن جا نشان داده در مقابل میرزا عبد الوهاب منجم باشی نشاندند و صحبت مجلس همه مطالب نجومی بود و از علم نجوم بطلموسی حرفهای غریب و چیزهای عجیب شنیدم یکروز هم بدیدن میرزا عبد الجواد مجتهد رفتم و مرا بخوبی پذیرفت این شخص پسر میرزا مهدی مجتهد مشهد است و دو برادر بزرگتر از خود دارد ولی بشان او نیستند فرش اطاق میرزا عبد الجواد حصیر بود و جمعی در آنجا بودند خیلی با احترام مینمودند این عالم مشهد بواسطهٔ کمال دانائی با من صحبت مذهبی نداشت چه میدانست که موافقت آرا فیمابین حاصل نخواهد شد بعضی مطالب نجومی و جغرافیائی پرسید از دوربین سؤالها کرد که علم و اطلاع من برای جواب کافی نبود جز اتفاق خوب میدانست بعضی آلات و ادوات که از فرنگ برای او آورده بودند بمن نشان داد یکدست اسباب ساعت سازی تمام داشت که برای او بی ثمر بود از فرنگستان و

سلطنتهای آنجا سؤال کرد چند کتاب بمن نشان داد که یکی از آنها سیاحت نامهٔ ملا محمد اصفهانی در اروپا خاصه در انگلیس بود ملا محمد شصت سال قبل این سیاحت را نموده است و مطالب کتاب او مجملی از تاریخ فرنگ و اطلاع کمی از انکشاف ینکی دنیا و تغییرات بعد از انکشاف و بعضی مطالب دیگر این اقلیم خلاصه خیلی ممنون از پیش این شخص بیرون آمدم و خوش رفتاری او معروف است اگرچه گویند خسیس است شنیدم شاهرخ میرزا جواهر زیادی به میرزا عبد الجواد و برادران او سپرده و آنها دیگر پا رد ننموده و این جواهر مایهٔ مکنت این سه برادر گردیده است

بکرو زمیرزا عبد الجواد بمنزل من آمد و قدری خصوصیت ما زیاد شد بعد شهادتین بمن آموخت و من آنرا بزبان جاری کردم و معلوم است که بعد ها من مسلمان محسوب میشوم و گفتن شهادتین سبب شد که با میرزا عبد الجواد باردیگر داخل صحن و حرم مطهر شدم و با سودگی این اماکن را دیدم در اوقات توقف من در مشهد و در حوالی چندان نظمی نداشت و از قرار مذکور صید محمد خان کلاتی اطراف مشهد را غارت میکرد و راه هرات را هم تیموریها و هزاره ها مغشوش داشتند محمد خان تربتی هم در طرف جنوب بجپو مشغول بود و ترا کمه نیز تا نزدیکی شهر آمده بودند انتهی

کلام مسیو فرزر

دکتر ارل ریتر المانی از معلمین دار الفنون برلن از اجزاء آکادمی علمی که جغرافیای ایران را مشروحا بزبان آلمانی نوشته گوید اسم قدیم مشهد سناباد بوده این شهر بقدمت طوس نیست بلکه با جمیع قرای حوالی از اعمال طوس بوده است

تحقیقات این دکتر المانی غالبا نقل از مسیو فرزر است چه کتاب او تقریبا پنجاه و سه سال قبل نوشته شده و بعد از فرزر اقدام باین نگارش نموده بنابراین آنچه را از فرزر نقل کرده

ما بذکر و تکرار آن نمیپردازیم

نکتهٔ دیگر گویند بواسطهٔ معجزاتی که از حضرت رضا علیه السلام و روضهٔ مقدسهٔ او بظهور
رسیده شهر مشهد جای معتبری گردیده است میرزا شاهرخ پسر امیر تیمور مرقد حضرت رضا را
زینت کرد و شاه طهماسب و شاه عباس و نادرشاه بر این زینت افزودند در عهد شاه عباس
و شاه سلطان حسین مدارس در این شهر بنا نموده اند اما در زمان شاه عباس اغلب سکنهٔ شهر را
اوزبکها بکشتند مسیو ملکم معروف (مالکلم) در سال هزار و هشتصد و ده در معادن نزدیکی
دریاچهٔ ارومی سنگهای مرمر زیاد دیده که آنها را برای ابنیهٔ عالیهٔ مشهد حاضر کرده بودند
بعد از قتل نادرشاه و سیزده نفر از اولاد و نوادهٔ او فقط مشهد بتصرف شاهزاده نادری ماند
در عهد نادرشاه سکنهٔ مشهد شصت هزار نفر بوده اند مسیو کنولی که در سال هزار و هشتصد
و بیست و سه در مشهد بوده خیال رفتن بهندوستان داشته شرحی از محله که صحن مقدس در آن
واقع است مینگارد و مذمتی از مردم اینجا کرده بعد میگوید دیوار شهر مشهد از هرات عظیمتر است
ولی جمعیت آن از هرات کمتر میباشد خیابانی از مشرق شهر بمغرب امتداد یافته و در جنبین آن
دکاکین است این خیابان دروازه معتبری دارد که از ابنیهٔ عالیه است و بکاشی زینت یافته شهر
مشهد شانزده مدرسه و تقریبا صد نفر ملای عالم دارد جمعیت شهر باعتقاد کنولی چهل و پنج
هزار و بعقیدهٔ بورنس چهل هزار نفر میباشد مسافرین زیاد از هر مملکت باینجا میآیند و مخصوصا
زواریکه از راه شاهرود بمشهد مشرف میشوند در سال از پنجاه الی شصت هزار نفر میباشند و
انواع مخاطرات را بجهة فیض زیارت متحمل میکردند تجارت مشهد بی رونق نیست جایی از سه راه
یعنی از بخارا و روسیه و هندوستان باینشهر حمل میشود قند و ادویه و پارچهٔ شال و ماهوت
و غیره با شتر و قاطر باینجا میآورند قرار رسم گمرک مشهد در صد دو و نیم است و در سال تقریبا

یک کرور

یك کرور تومان داد و ستد تجارتی مشهد میشود در این غیر از تجارت فیروزه و معاملات بره و گوسفند
و بمداست از مشهد مخمل و پارچه های پشمی بجاهای دیگر میبرند از کاشان یراق و جوراب پشمی و
دوات و چراغهای فلزی و ظروف مس و از شیراز خرما و تنباکو و قلیم و اسباب خاتم سازی و حصیر و از کرمان
شال و تریاك و حنا و نیل باینشهر میآورند و از هند و سند قند و ادویه و مشك و عنبر و مرجان
و جواهر و چرم و پارچه های نازك هندی و انگلیسی و نیل و از بخارا و کشمیر شال و زعفران و
کاغذ چینی و روسی و از روسیه سالی صد بیست هزار پوست بره و پارچه های پشم شتر و چای
و چرم قرمز و ماهوت و اطلس و ظروف چینی و شیشه و اسباب آهنی و سربی و یراق و غیره باینجا
حمل مینمایند از هرات هم فرش و سرب و زعفران و پسته و مصطکی و ترنجبین و شیرخشت
و صمغ بمشهد فرستاده میشود قیمت مال التجاره زیاد نیست و ماکولات فراوانست اما گندم را
از نیشابور باینجا آورده چه در اراضی مشهد بقدر کفایت زراعت نمیکنند در مشهد اسب
و قاطر خیلی گران است

مسیو فریه مسافر فرانسوی که در سنه هزار و هشتصد و چهل و پنج از مشهد عبور کرده شرح
ذیل را در جلد اول سفرنامه خود در صفحه دویست و سه درج نموده است

جائیکه شهر مشهد در آن واقع شده خالی از آبادی است و علت آن تاخت و تاز تراکمه و
افاغنه و طایفه اوزبك است در تمام صحرا بروج کوچك دیده میشود چنانکه در شرح لاسگرد
مذکور شد وجه بنای برج را هم نوشتم دامنه کوهستان اطراف برخلاف دشت دهات بسیار
آباد دارد که غالب آذوقه اهل مشهد از آنجا بشهر حمل میشود وقتیکه شخص از طرف نیشابور
بمشهد میاید در راه ده رود (دررود) طرف راست دو تپه دیده میشود که اهالی بلد آنها را
کوه طلا و نقره میگویند زیرا که از این دو فلز در این دو تپه زیاد یافت میشود اما اشخاصیکه

در اینمعادن کار کرده اند بعد از چندی صرف نظر نموده اند زیرا که دخل ایشان خیلی کمتر از خرج
بوده است عقیدهٔ اهالی ایران اینست که در ازمنهٔ سالفه از رگهای طلائی معادن مذکوره
فایدهٔ زیادی حاصل میشده است و حالا هم که سنگهای طلائی از اینمعدن بچنگ میافتد خیلی
منفعت از آن عاید میگردد اما بقول بعضی چون از موقوفهٔ حضرت رضا علیه السلام است این طلا و
نقره را چون در بوته ریزند بواسطهٔ آنکه آن بزرگوار راضی نیست این هر دو فلز قیمتی بخاک
مستحیل میگردد من بظاهر تصدیق قائلین این قول را نموده ولی باطناً حل اینمسئله را مصمم شده
معلوم کردم که علاوه شدن خرج بر دخل بجههٔ عدم تکمیل علم تجزیه و اعمال معدنی است
و دوری آب و هیزم نیز در اینکار مدخلیتی دارد

مسیو فریه در اینجا چند صفحه از سرگذشت شخصی خود درج کرده بعد در صفحهٔ دویست و سی گوید
بنای شهر مشهد را چندان قدمتی نیست منتها هزار سال است که بنا شده است و بزعم بعضی آبادی در
همان محل شهر طوس که در قدیم الایام آنرا ساپلیه مینامیدند واقع شده و باعتقاد اهالی ایران طوس را
جمشید پیشدادی پنجم پادشاه پیشدادیان ساخته است خرابه های شهر طوس در شش فرسخی شمال
مشهد پیداست (مقصود فرسخ جغرافیائی است) اعتبار شهر مشهد بواسطهٔ روضهٔ حضرت
رضا علیه السلام است چند خانه بدواً دور روضه ساخته شده که مسکنی برای مقدسین زوار باشد
رفته رفته بر آنها افزوده و سناباد آباد شد (در اینجا مسیو فریه بعضی سهوها کرده و چون
خلاف آن معلوم بود ما بذکر آنها نپرداختیم) سکنهٔ طوس باینجا آمدند و آنجا را خالی گذاشتند
اوقاف و نذورات سلاطین و اکابر متدینین مشهد را بجائی رسانید که یکی از چهار شهر معتبر
خراسان گردید در سنهٔ هزار و پانصد و هشتاد و هفت میلادی مطابق سال نهصد و نود و نه
هجری مشهد بواسطهٔ استیلای عبدالمؤمن خان اوزبک بلطمهٔ غریبی گرفتار آمد و تمام مکنت

اهالی بیغما رفت و ثلث سکنه مقتول شدند ده سال بعد بهمت و اهتمام شاه عباس بزرگ با
رو بآبادی گذاشت نادرشاه مشهد را پای تخت خود قرار داد شاهرخ میرزای نادری نیز چند
سال در مشهد حکومت کرد مرحوم آقا محمد شاه قاجار آنشهر را از تصرف و منتزع ساخت (این نیز
یکی از خبطهای مسیو فریه است) در آنوقت مشهد نیز در تحت حکمرانی سلاطین حالیه ایران درآمد
حالا اینشهر در نهایت آبادی است تجارت آن با رونق و زوار زیادی در اینجا میایند چون این بلد
در سرحد تاتارستان و افغانستان واقع و مرکز و محل عبور و مرور است و مال التجارهٔ وارده بایران
اینجا آمده و از اینجا بممالک داخله میرود رونق و آبادی دارد سالی پنجاه هزار نفر زوار وارد
مشهد میشوند و ذخایر خود را در اینجا بمصرف میرسانند سکنهٔ اینشهر بواسطهٔ مهاجرین مرو و
سرخس و هرات و قندهار شصت هزار نفر و همیشه سی هزار نفر زوار نیز در اینجا هستند از جمله ششصد
نفر یهودی در اینشهر میباشند که محض حفظ جان خود قبول دین اسلام نموده اند (در اینجا مسیو فریه
بعضی حکایات مجعول ذکر مینماید که یهودیها برای او نقل کرده اند بعد در صفحهٔ دویست و سی و شش
گوید) شهر مشهد را دیواری از گل احاطه نموده و دور دیوار هم خندقی حفر کرده اند و بی آبست
امتداد دیوار تقریبا هفت هزار متر و این قلعه و خندق برای مدافعه چندان شایستگی ندارد
و مثل سایر ابنیهٔ دفاعیهٔ این مملکت است ارک در ضلع جنوبی شرقی واقع شده و چندان آباد
نیست در داخلهٔ شهر چندین قبرستان است که اموات را آنجا دفن میکنند بنائی که در مشهد قابل
ذکر است روضهٔ حضرت رضا و مسجد این روضه است و آن در وسط شهر واقع شده در وسط خیابان
نهریست عظیم که در دو طرف آن درخت چنار کاشته اند تجارت مشهد خاصه داد و ستد قند
که از یزد باینجا حمل میشود و از مشهد بآسیای مرکزی میبرند بارونق است پارچه های پنبه
و ماهوت و ظروف چینی و بلور از طهران بمشهد حمل میشود در این بلد قالیهای خوب و شالهای

شبیه بشال کشمیری نسج میشود شمشیر خراسانی هم معروفست اقسام ظروف از سنگ
در مشهد در کمال خوبی ساخته ببلاد دیگر میبرند
مسیو خانیکوف سیاح معروف روسی در جلد هفتم کتاب مخصوص که در مجلس جغرافیا بطبع میرسد
و سفرنامه ها و مطالب منکشفه سیاحان در آن درج میشود در صفحه سیصد و سی و سیم مینویسد
مشهد در منتهای خراسان واقع شده (در اینمطلب سیاح دانشمند روس سهو کرده منتهای خراسان
بلخ است نه مشهد) اینشهر در نهصد و پنجاه کیلومتری طهران و هزار و صد و پنجاه کیلومتری بخارا و
پانصد و چهل کیلومتری خیوه و هشتصد و پنجاه کیلومتری قندهار و چهارصد و سی کیلومتری
هرات واقع است (هفت کیلومتر یک فرسنگ است اطراف شهر اراضی غیر مزروع و بایر است
در سال هزار و دویست و هشتاد و سه که موکب اعلیحضرت شاهنشاهی دام ملکه تشریف فرمای خراسان
شد نیز در سفر سال هزار و سیصد که در هر دو نگارنده ملتزم رکاب اعلی بود اطراف شهر مشهد را
در کمال آبادی و اراضی را مزروع و خرم دیدم) تابستان در اینجا حرارت آفتاب و سورت هوا بحدیست
که شبیه است ببلاد واقعه در تحت خط استوا (مسیو خانیکوف در تابستان از این نواحی عبور کرده
و مؤلف خود دو مرتبه در وسط تابستان در مشهد بودم هوای تابستان آن از طهران بلکه
از اغلب نقاط ایران بهتر و معتدلتر است) در زمستان باد شدید که از طرف شمال جریان دارد
اراضی اطراف مشهد را در برف مستور میدارد و برعکس بهار و پائیز اینجا در نهایت اعتدال است
اما امتدادی ندارد (بعد از این چند کلمه مطلب تبدیل صورت داده کلمات علی مبدل بار اجیف
میشود تا در اواسط صفحه سیصد و سی و چهارم گوید) شهر مشهد شکلا طولانی و امتدادش
از مغرب بمشرق است نهر بزرگی بهمین امتداد از وسط شهر جاریست که در اطراف آن اشجار غرس
شده و بهترین شوارع و معابر عامه مشهد جنبتین همین نهر است که ثلث طرف غربی یعنی از

دروازه مغربی ناحیهٔ مقدسه واقع شده و شکلا مربع و هر طرف آن از چهار صد الی پانصد ذرع طول دارد از اینجا محض احترام سواره عبور نتواند کرد بلکه عیسوی مذهب و یهود و هنود پیاده هم قدرت دخول باین محوطه ندارند خانات و کاروانسراهای خوب و حمامهای مشهور و اکثر مدارس معتبره که هر یک را موقوفهٔ زیاد است در حوالی ناحیهٔ مقدسه میباشد در وسط روضه مرقد حضرت رضا علیه السلام است و قبر هرون الرشید و در طرف جنوب مقبرهٔ آنحضرت مسجد گوهرشاد واقع شده باقی ابنیهٔ روضه محل سکنای خدام و متولی و کارگذاران این روضه است و حکومت خراسان در این ناحیه تسلطی ندارد (در اینجا باز مطلب سیاق خود را تغییر داده و از طریق علمی خارج میکردد) مستوفی خانیکه هم سکنهٔ مشهد را شصت هزار نوشته و زوار را که در ظرف یکسال باین بلد میآیند پنجاه هزار نوشته است کتابخانهٔ حضرت را مستوفی خانیکه گوید مشتمل است بر دو هزار و نهصد و نود و هفت نسخه در سه هزار و ششصد و پنجاه و چهار جلد و خود اذعان مینماید که باید چند ماه در مشهد ماند و حق دخول بصحن و حرم را داشت تا اطلاعات کامل حاصل شود اما وقفنامه های اوقاف روضهٔ مقدسه اقدم از همه وقفنامه ایست که یکی از زائرین که حسام الدین نام داشته نوشته و قریهٔ احمد آباد را وقف کرده و تاریخ آن نهصد و سی و هشت هجری است و سایر وقفنامه ها از قرار ذیل است

دو وقفنامه در زمان شاه طهماسب سه وقفنامه در عهد شاه عباس بزرگ یک وقفنامه در سلطنت شاه صفی چهار وقفنامه در دولت شاه سلیمان هشت وقفنامه در عصر شاه سلطان حسین یک وقفنامه در استیلای افاغنه بر ایران سه وقفنامه در زمان نادر شاه یک وقفنامه در عهد عادلشاه یک وقفنامه در سلطنت شاهرخ افشار نه وقفنامه در سلطنت کریمخان زند چهار وقفنامه در سلطنت شاه شهید آقا محمد شاه هفت وقفنامه در عصر خاقان

مغفور

مغفور فتحعلیشاه ده وقفنامه در عهد شهریار مبرور و ماضی محمد شاه غازی شش وقفنامه
تاکنون که دوازده سال از سلطنت اعلیحضرت شاهنشاهی ناصر الدین شاه گذشته است
در دیوارهای صحن تواریخ بنای آنها کتیبه شده و این تواریخ از سلطنت صفویه نمیگذرد
(مسیو خانیکف در اینجا اشتباه غریبی کرده چه در کتیبه ها و کاشیها تواریخ بسیار قدیم و خیلی
پیش از صفویه هست و بعدها واضح خواهد شد) در دور گنبد کتیبه ایست که از آن معلوم میشود
که تذهیب گنبد از شاه عباس است امّا تاریخ تذهیب محو شده ایوان جنوبی مسجد گوهرشاد بواسطه
زلزلهٔ هزار و هشتاد و هفت خرابی پیدا کرده و شاه سلطان حسین در هزار و هشتاد و هشت مرمّت
نموده است (نیز مسیو خانیکف اشتباه کرده چه جلوس شاه سلطان حسین در سال هزار و صد و
شش است و سالیکه اینسافر معیّن میکند هجده سال قبل از جلوس شاه سلطان حسین است)
ارک مشهد طرف جنوب غربی شهر واقع شده میدان وسیعی که غدغن است و بناید در آنجا عمارتی بسازند
جلو ارک واقع شده و بعد از فتنهٔ آخری مشهد ارک را خوب تعمیر نموده اند خانه های شهر چندان
وسعتی ندارد و بعضی دو حیاط است و سطح آنها از سطح کوچه ها عمیق تر است بعلاوه خانه ها عمیق
و تنگ و تاریک است شهر در جلگه ساخته شده جز اینکه در طرف شمال شرقی بالنسبه بلندی
دارد و گمان میکنم این ارتفاع بواسطه تپّه مصنوعی بوده است کوههای اطراف شهر در دو هزار
ذرعی و سه هزار ذرعی واقع شده و اغلب سنگ آنها چقماقی یا بلور معدنی است در این کوهها رگهای
بسیار ضعیف طلا یافت میشود و مکرّر خواسته اند در اینمعادن کار کنند ولی صرفه از آن
نبرده اند غیر از ابنیهٔ داخلهٔ صحن بعضی بناهای کهنه در خارج صحن دیده میشود چنانکه در بازار
کهنهٔ وسط شهر مسجدیست معروف بمسجد شاه که بالای ایوان تاریخ هزار و صد و نوزده مسطور است
در طرفی است هم نوشته شده است عمل احمد پسر شمس الدین محمد معمار تبریزی در سمت یسار تاریخ

هشتصد و پنجاه و پنج خوانده میشود نیز در طرف شمال صحن مقبره خرابه ایست معروف به پیر
پالان دوز بنای او از محمد خدابنده است و تاریخ آن نهصد هشتاد و پنج و نباید از شاه محمد صفوی
باشد در جلوارک گنبد سبز است درویشی میکفت شیخی اینجا مدفونست که در نهصد و چهار در گذشته است
تاریخ مسجد شاه واقع در خیابان که شاه عباس بزرگ ساخته است هزار و سی و دو میباشد
مقابل همین مسجد مقبره نادرشاه بوده و از ابنیه عالیه محسوب میشده و این بنا را نادر در
حیات خود ساخته است

کهنه ترین مدارس مشهد مدرسه دو در است که شاهرخ کورکانی ساخته و تاریخ آن هشتصد و
بیست و سه میباشد دویم خیراتخانه است که در سلطنت شاه عباس ثانی در هزار و پنجاه و هشت بنا
شده سیم مدرسه میرزا جعفر که تاریخ آن هزار پنجاه و نه است چهارم مدرسه نواب که در هزار
و هفتاد و شش در عهد شاه سلیمان ساخته شده شش مدرسه دیگر هم در سلطنت این
پادشاه ساخته اند و اسامی آنها از قرار ذیل است

مدرسه عباسقلیخان و مدرسه پائین پا در هزار و هفتاد و هشت مدرسه ملا محمد باقر در هزار
و هشتاد و سه مدرسه امیر ناصر و بالاسر که بانی میرزا سعد الدین بوده در هزار و نود و یک
مدرسه حاجی حسن که تاریخ ندارد

شانزده کاروانسرا در شهر مشهد است و اسامی آنها از این قرار است

کاروانسرای کاشیها کاروانسرای دررود کاروانسرای قزوین کاروانسرای سالار
کاروانسرای رضاقلی میرزا کاروانسرای کمرک کاروانسرای بنور کچی کاروانسرای بدل خان
کاروانسرای امام جمعه کاروانسرای غالی چهار باب کاروانسرا از این شانزده باب در حوالی
صحن مقدس است با اسامی مسطوره در ذیل

کاروانسرای سلطان که در سلطنت شاه طهماسب بن شاه اسمعیل بنا شده کاروانسرای میرمعین کاروانسرای دار الزیاره در هزار و نود و یک در دولت شاه سلیمان کاروانسرای شاه وردیخان در هزار و نود و یک

در خارج شهر مشهد تنها بنائی که دیده میشود مصلی است که در هزار و هشتاد و هفت در عهد شاه سلیمان ساخته شده و شبیه است بمصلی طرق که در هشتصد و سی و هفت بنا کرده اند انتهی

دیلوا از نویسنده های معروف فرنگ در ضمن شرح حال بابر بن سنقر کورکانی در صفحهٔ صد و ... نام از کتاب خود گوید بابر در ابتدای سنهٔ هشتصد و شصت بمرض مزمنی مبتلا شده اطبای حاذق معالجهٔ او هر نمائی کردند سلطان برای استقامت مزاج خود از هرات بطوس سفر کرد و ... ی آلورود حضرت رضا علیه السلام شتافت و اینشهر را مقدس نامید و پیش از آن باین اسم معروف ... د و هدایای زیاد پیشکش روضهٔ مقدسه نمود و بعد از ترک شراب و توبه در مسجد جنب حرم ... طهر بریاضت مشغول شد و نقاشان خانهٔ مخصوص خود را در باغ جنب صحن قرار داد که در آنجا نو... نند در هشتصد و شصت و یک بقصد شکار و تفرج به النگ رادکان رفت و چند روز آنجا ... توقف کرده بواسطهٔ حادثهٔ که روی داد و آنرا بایمن ندانست مراجعت بمشهد نمود و توبهٔ خود را ... اطر نیاورده بزندگانی عادی خود که شرب خمر باشد مجددا شروع کرد روزی پس از افراط در شرب ... تغیر یکی از امرا در محفه نشسته بخارج شهر رفت در بازگشت تغیر حالی او را عارض شده ... دای آنروز در گذشت و در گنبدیکه نزدیک بروضهٔ حضرت است مدفون گشت

... ن بود تمام اقوال مسافرین و سیاحان فرنگ در باب مشهد و ما بتحقیق دو نفر دیگر را ... اقوال مذکوره میافزائیم

وقتیکه نادرشاه از هند مراجعت بایران مینمود شخصی هندی موسوم بعبد الکریم بعزم حج با اردوی او از هند

بمشهد

بمشهد میاید تفصیل ذیل را در سفرنامهٔ خود از مشهد مینگارد.

روز نوزدهم ذیقعده سال هزار و صد و پنجاه و سه وارد مشهد شدیم در این شهر بعضی چیزهای دیدنی است که از آنجمله حصار بلده میباشد و در خارج دیوار سنگرهای آن مثلث شکل ساخته شده و برای مدافعه بهترین اشکال است برای که هنگام محاصره وقتیکه در این سنگرها قشون گذاشته شود از هر طرف بحمله آوران میتوان تیر اندازی کرد در مرکز شهر روضهٔ حضرت رضا علیه السلام بنائی بسیار عالی است با گنبد وسیع و ابنیهٔ رفیعه در اطراف آن گنبد بازار بزرگ سابق برابر در جلو این گنبد بود اما حالا دو تا است و در طرف مغرب نهر بزرگی از وسط صحن جریان دارد قصر سلطنتی در محلی واقع شده معروف بکوچه بالا (بالاخیابان) سه ضریح دور مقبرهٔ حضرت رضا علیه السلام است اولی از طرف بیرون فولاد جوهر نشست و گویند از نقره قیمت آن زیادتر است ضریح دوم از طلای خالص سیم که وصل بمرقد است از چوب صندل میباشد عقیده بعضی اینست که در طاق این سقف ششصد من طلا بکار رفته و این عقیده باطل است خارج گنبد در خشتهای مینی مطلا مستور و مثل مقبرهٔ صفرخان است در شاه جهان آباد حصار شهر خراب شده بود نادرشاه آنرا تعمیر نموده بلکه در بعضی مواضع از نو ساخت مقبرهٔ نادر در بالاخیابان است وقتیکه اینمقبره تمام شد شخص شوخی بدیوار آن نوشت (اسم تو در تمام اشعار مندرج است و دنیا را پر کرده اما جای حقیقی تو از تو خالیست) مردم از ملاحظهٔ این لطیفه بسیار بخندیدند اما بعد از ترس اینکه نادرشاه مطلع شود و جمیع را بهلاکت رساند با کمال دقت عبارت مزبوره را از دیوار تراشیده و محو کردند آبی که از وسط شهر میگذرد قبل از داخل شدن بشهر زیاده از حد صاف و پاکست بعد بسیار کثیف میشود اینست که هجاگویان مشهد بهار را هجو نموده اند و باین آب تشبیه کرده آبادی مشهد سبب خرابی طوس شده طوس شهر دیگر خراسان بوده و در چهار فرسخی مشهد واقع است انتهی

مرحوم رضا قلیخان امیر الشعرا از امرا و مصنفین معظم این عهد جاوید مهد تغمده الله بغفرانه
نیز شرح ذیل را در باب مشهد از روضة الصفای ناصری نگاشته است

مشهد مقدس شهریست دلگشا و مدینه ایست روح افزا سابق بر این قریه از توابع طوس و نامش
سناباد بود و حضرت امام والامقام علی بن موسی الرضا علیه الاف التحیة والثنا در سناباد
فرمود که روضة من ریاض الجنة و چون آن قریه مضجع و مدفن امام شد بتدریج آبادی یافت و شهر
طوس ویران گردید و تا بجائی رسید که گرداگرد بارویش دو فرسنگ شد مدتها بواسطهٔ
لشکرکشی ازبکیه خرابی تمام یافت چنانکه در مجلد هشتم مفصلاً نگارش یافته پس از استقلال
شاه عباس صفوی صورت آبادانی یافت علی الجمله شهریست از اقلیم چهارم و حوالیش گشاده
آبش خوشگوار است و هوایش سازگار و دویست سیصد قریه آباد در اطراف آن واقع است
و وفور نعمت گوناگون در این بلد بحد کمال رسیده دوره شهرش اکنون ده هزار و هشتصد و هشتاد
ذرع و مشتملست بر شش دروازه دروازهٔ عیدگاه میانهٔ جنوب و مغرب دروازهٔ ارک میانهٔ جنوب
و مغرب دروازهٔ سراب روی بمغرب دروازهٔ نوقان میانهٔ شمال و مشرق دروازهٔ پائین خیابان میانهٔ
جنوب و مشرق دروازهٔ بالا خیابان میانهٔ مغرب و شمال واقع است و سبب تسمیهٔ این دروازه ها
اینکه از دروازهٔ پائین خیابان تا خیابانی ساخته اند که طولش دو هزار و نهصد ذرع و عرضش
بیست و هشت ذرع و از دروازهٔ پائین تا مرقد مطهر امام واجب الاحترام نهصد ذرع است
و روضهٔ مطهره در وسط معموره شهر اتفاق افتاده و در سمت جنوب صحن جدید مدرسهٔ
پائین پا واقع است و در سمت دیگر که میانهٔ جنوب و مغرب است مسجد گوهرشاد و در سمت دیگر
فیما بین شمال و مشرق مدرسهٔ میرزا جعفر است نزدیک دروازهٔ نوقان کوی است پر آب طولاً و
عرضاً شصت ذرع آبش بحسب اقتضای هر سال کم و بیش میگردد ولی هرگز خشک نگردیده

و عرض

وعرض شهر دو هزار و سیصد ذرع و مساحت شهر چهار هزار و هشتصد و پنجاه و یک جریب و این
شهر صد و سی و دو برج دارد و ارک آن در یکطرف اتفاق افتاده دیوار ارک میانهٔ مغرب و شمال
چهارصد ذرع و از طرفی که میانهٔ مغرب و جنوب است دویست و ده ذرعست و این دو بدنه را
روی به بیرون شهر است و تمام اطراف ارک یکهزار و دویست و چهل و شش ذرع است و بیست و سه
برج دارد وضع شهر را بشیری خفته تشبیه کرده اند و بعضی بپوست گوسفند بر زمین کشیده
شبیه دانسته اند و تا کنون باین تحقیق هیچکس آنشهر را تشریح نکرده

مؤلف گوید این بود تمام اقوال علمای جغرافی و سیاحان عرب و عجم و مصنفین و رحالین
فرنگ و هند در شرح مشهد مقدس و تحقیق مطلب و حل مسئله و دقایق و نکات آن با ادله قاطعه
و اسناد معتبره از قراریست که در ذیل نگاشته میشود

سناباد بلدهٔ کوچکی بوده است و حمید بن قحطبه که از جانب هرون الرشید حکومت این ولایت
مینموده در سناباد عمارت و باغی داشته است چون هرون در طوس درگذشت در خانهٔ حمید
ابن قحطبه مدفون گردید و قبهٔ باراده عبد الله مامون بر فراز تربت او ساخته شد و بقبهٔ هرونیه
اشتهار یافت چون حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی صلوات الله علیه در طوس رحلت فرمودند
در قبهٔ هرونیه مدفون گردیدند و اینکه در افواه عامه شهرت تامه دارد که قبهٔ اولیه را
اسکندر ذو القرنین افراخته یا چهار دیواری در این محل ساخته مستند صحیح ندارد بلی از
برخی روایات بر میاید که بلدهٔ سناباد را ذو القرنین آباد کرده چنانکه در طی روایتی در باب
دفن حضرت رضا علیه السلام باین عبارت اشارت شده که (تدفن بمدینة بناها العبد الصالح
الاسکندر ذو القرنین بلدة بارض طوس یقال لها سناباد بضعة منی) و حدیث نیز قریب
باین مضمون در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمة تالیف صدوق علیه الرحمه دیده میشود ولی

هیچیک

حافظ ابرو در کتاب عبرتهائیکه
زبدة التواریخ نام بعضی که
بعدها بنا باید شرح ذیل را
منکارد
موضعیکه حالا بمشهد معروفست
قریه آنرا سناباد میخواندند
و بسبب مزار متبرکه سلطان
خراسان شهرتی گرفت و سادات
در آنجا مقام کردند و حکام
و سلاطین تعظیم و توقیر
و رعایت ادب و امنطور داشته
اهالی آنجا را از زحمات و تکالیف
معاف داشتند ببرکت آن
جائی معتبر شد و امروز از
شهرهای معظم خراسان یکی
آنست وفات علی بن موسی
در شوال سنه ثلث و مائتین
بود و از آنوقت باز مشهد را
حرمت و عزت پیدا شد و از
ممالک مصر و شام مردم بزیارت
او نصرت میجویند و اکابر
اشراف در آنجا عمارات عالی
بنا نهادند بعد از آن ایام هلوی
امرا و ارکان دولت عمارات
ساختند بتخصیص حضرت
مهد علیا مخدرهٔ خواتین
جهان فاتحهٔ امارات الخیرات
نتیجهٔ مقدمات السعادات
صفوة الدنیا و الدین عصمة
الاسلام و المسلمین گوهرشاد
آغا ابد الله ظلال جلالها
بسط علی الخافقین لواء فضلها
و انعامها از سر صفای عقیدت
و کمال حسن ایمان کریمهٔ انما یعمر
مساجد الله من آمن بالله و
الیوم الآخر ببنای مسجد جامع
در جوار مزار متبرک مشهد
مقدس اشاره فرمود و در
تاکید ارکان و تشیید اساس
مبالغه نمود قاعدهٔ آن اساس
در دولتی در افزون رسوخ
پذیرفته طاق سپهر آسای آن
از غایت رفعت غیرت بهشت
برین و از کمال ... ...
چین شده دو مناره بر دو پایه
مقصوره که ... از آن ...
کردن ... سر ... کواکب
و اشکال آسمان ...

هیچیک از این دو خبر دلالت بر مدعا و بنا کردن اسکندر قبه آنحضرت ندارد و آنچه از تتبع
بلیغ و تصفح شدید در کتب سیر و خبر بدست آمده آنست که قبه مبارکه و روضه مقدسه
حضرت امام ثامن صلوات الله علیه چهار بار بدست چهار بانی عمارت شده بتخلل سه و بانی اول
قبه هرونی است که بامر عبد الله مامون بنا شده و قبل از ارتحال امام همام آنرا ساخته اند و امارات
سبق این عمارت چند عبارتست یکی روایت عیون که مینویسد (ثم دخل دار حمید بن قحطبة الطائی
و دخل القبة التی فیها قبر هرون الرشید) یعنی حضرت رضا داخل خانه حمید بن قحطبه طائی
شده بقبه که در آن هرون الرشید است ورود فرمود دیگر حدیث ابو صلت هروی است که آن
حضرت بوی فرمودند (ادخل هذه القبة التی فیها قبر هرون) دیگر کلمات مورخین و محدثین
که مینویسند (و دفن فی دار حمید بن قحطبة الطائی التی فیها قبر هرون الی جنبه) خلاصه
این بنای عبد الله مامون را که نخستین بنا بوده و بزعم بعضی دیالمه بپارهٔ تزئینات مزین نموده امیر
سبکتکین بر انداخت و ظاهراً منشأ حرکت امیر مذکور تعصب دینی بوده است در هر حال چندین
سال روضه آن بزرگوار خراب و بیباب افتاده از خوف مخالفین کسی باعادت عمارت آن نپرداخت
تا آنکه یمین الدوله سلطان محمود پسر ناصر الدین سبکتکین امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را
در واقعه دید که آنحضرت باو خطاب کرده فرمودند تا چند اینچنین خواهد ماند محمود دانست که
مقصود امر مشهد حضرت رضاست هنگامیکه بیدار شد مشغول عمارت گردید و بارگاهی نیک بپرداخت
و قبه بلند برافراخت و مباشر اینکار همان حاکم نیشابور بود که در عنوان کتاب اشاره شد
عز الدین ابن الاثیر در کامل مینویسد (وجدد سلطان محمود عمارة المشهد بطوس الذی فیه قبر علی
ابن موسی الرضا و الرشید و احسن عمارته و کان ابوه سبکتکین اخربه و کان اهل طوس
یؤذون من یزوره فمنعهم من ذلک و کان سبب ذلک انه رای امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام

دیوارها بر اطراف آن از
بیرون و درون بافنون آرایش
و انواع تکلف و نمایش در
زمین دشت خلد برین مشابه
افتاد و نمودار ارم ذات العماد
التی لم یخلق مثلها فی البلاد
معاینه گشت (تبارک ذو
العرش ما ذا تری من الحسن
فی جانب المسجد) و درو
معنبر و مستغلات موقوفه بر
آن بقصد طاعات و مهبط
اجابت دعوات وقف فرمود
حق سبحانه و تعالی چندانکه
آدمیزاد را بقا ممکن است سایه
چتر همای آسایش کرم الدعا ایشان
در کنف ظل اوست پاینده
مستدام داراد بمحمد و آله الامجاد
و مشهد چند محله است از این
قرار (محله کاریز) (محله شاه
آباد) (محله چاه نو) (محله
دستجرد) (محله منصوریه)
(محله ابوبکر آباد) (محله پس
باره) مزارع متعلقه بمشهد
از قرار ذیل است
(مزرعه طرق) (مزرعه ملوم)
(مزرعه سمرقند) (مزرعه محمد
آباد) (مزرعه سلول باره)
(مزرعه برمی) (مزرعه بکآباد)
(مزرعه دیرکرو) (مزرعه برده)
(مزرعه ندیه) (مزرعه چنار)
(مزرعه الباداد) (مزرعه محمود
آباد) (مزرعه ده رود) (مزرعه
چونکران) (مزرعه ارسکواو)
(مزرعه کلاه خلع) (مزرعه
سرکرد) (مزرعه دسلک)
(مزرعه خوش باباب) (مزرعه
سادکن) (مزرعه صعاب)
(مزرعه جمید)
نیز حافظ ابرو در همین کتاب
گوید از قرار اینکه شاهرخ
وقف مشهد کرد قریه
شعر آباد است

فی المنام وهو یقول له الی متی هذا فعلم انه یرید امر المشهد فامر بعمارته) همانا این بنا ثانی
در تطرقات قبائل غز سانحه و ویرانی پدید آمد پس در عهد سلطان سنجر سلجوقی شرف الدین
ابو طاهر قمی آنرا اصالة از مال خاص خود یا وکالة از جانب سلطان سنجر اگر قصه انکشاف تربت
مطهر استوار بوده باشد عمارت نمود و خلاصه آن قصه بر وجهیکه در السنه خلق مشهور و در
بعضی کتب تاریخ منقول است اینست که گویند سلطان سنجر را پسری بود مبتلا بمرضی مزمن معالجه و تغییر
آب و هوا را سفری بطوس نمود در اراضی طوس روزی در اثنای شکار آهوئی را تعاقب میکرد
آهو داخل چار دیوار روضه مقدسه پناه باینمکان شریف برد پسر سلطان هر چه کرد که اسب
داخل چار دیوار شود نشد دانست که اینجا روضه مقدسه حضرت رضا علیه السلام است بدعا و ملتمس شفا
خود پرداخت و روان امام همام را شفیع ساخت و در حال شفا یافت و واقعه را بعرض سلطان
رسانید بتجدید عمارت روضه را استدعا نمود سلطان شرف الدین ابو طاهر مثال داد
و اینکار پرداخته شد شهر بند کوچکی نیز بنا نمود و بعضی بجای پسر سلطان سنجر پسر وزیر سلطان
سنجر را گفته اند و بهر حال مقتضای ظن متاخم بعلم اینست که این قصه را اساساً صحیح ندانیم
بلکه شرحی موضوع در مقابل انکشاف تربت مقدس حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام باشد ولی در
عمارت و بنا شرف الدین ابو طاهر قمی شکی نیست چنانکه قاضی سعید نور الله شهید در مجالس
المؤمنین آورده و سقم قصه مزبوره گزندی بر صحت اصل ترتیب که مقصود ماست نمیرساند
و این شرف الدین ابو طاهر بن سعد بن علی القمی بانی گنبد مطهر رضوی مدتی فاضل بود
در جوانی از قم ببغداد رفته ملازم عارض لشکر ملکشاه سلجوقی شد و چون رعایای مرو
از عامل خود شاکی بودند خواجه نظام الملک او را عامل مرو نمود و مقرر داشت که در منشور
از وی بوجیه الملک تعبیر کنند پس چهل سال تمام در مرو عامل بود آنگاه دیوان دار والده

سلطان شد و بعد از فوت شهاب الملك بوزارت سلطان سنجر رسید و سه ماه وزیر بود که در گذشت و از قرار مذکور در جوار روضهٔ عرش درجه مدفون گشت و بعد از فوت او امیر قماج وزارت سلطان را بهزار دینار برای طغان بیك محمد بن سلیمان کاشغری بخرید چنانکه در خلاصة التواریخ الوزرا نظر رسید خلاصهٔ ابن بنای شرف الدین ابو طاهر قمی را که بنیاد ستم بود در دفتر خانها و یورش تولی و برانی ستم طاری کردید چه تولیخان پسر چنگیزخان بعد از قتل نیشابور بطوس رفته روضهٔ مقدسهٔ حضرت رضا علیه السلام و آبادانی این ناحیه را نیز منهدم ساخت و این بتصریح دو عالم معتبر است یکی عز الدین عبد الحمید ابن ابی الحدید در شرح خطبهٔ ملاحم که امیر المؤمنین علیه السلام از خروج ترك و صفت و سیرت ایشان خبر داده است در طی شرح عمل و وقایع و خلاف حروب تاتار میگوید (ثم عمدوا الی طوس فنهبوها وقتلوا اهلها وخربوا المشهد الذی به علی بن موسی الرضا علیه السلام والرشید هرون بن المهدی وساروا الی هراة) دیگر عز الدین علی بن الاثیر الجزری که گوید (فلما فرغوا من ذلك سیروا طائفة منهم الی طوس ففعلوا بها کذلك ایضا وخربوها وخربوا المشهد الذی فیه علی بن موسی الرضا والرشید حتی جعلوا الجمیع خرابا ثم ساروا الی هراة) وهمانا عمارت اینخراب و عادت صورت سابقه آن بوجه احسن بدستیاری کار ازدولت سلطان محمد اولجایتو او لبن شیعه شعبهٔ مغول شده است و بعضی از سیاحان فرنك نیز باینمعنی تصریح کرده اند و چون خرابی قبه و بارگاه در یورش تولیخان ثابت و مسلم است و آبادی آن نیز در زمانیکه قاضی شمس الدین بن بطوطه طنجی از جام بدینمقام رسیده محقق است غالبا معین میشود که عمارت چهارم را سلطان اولجایتوخان بهادر نموده چه ابن بطوطه در سال هفتصد سی و چهار هجری در عهد سلطان ابو سعید مغول بمشهد آمده و ما بین زمان چنگیز و عهد سلطان ابو سعید پادشاهی که اینگونه آبادی و تزیینات و آیین را

که قاضی شمس الدین بن بطوطه روایت نموده ملایم عقیدت شخص و سیرت عهد او بدانیم غیر
السلطان محمد خدابنده دیگری نیست کما لا یخفی علی الخبیر المتطلّع فی الاخبار المتطلع علی السیر
والآثار و عین عبارت ابن بطوطه اینست) والمشهد المکرّم علیه قبّةٌ عظیمةٌ فی
داخل زاویةٍ و تجاورها مدرسةٌ و مسجدٌ و جمیعها ملیح البناء مصنوع الحیطان بالقاشانی و علی
القبر دکّانة خشبٍ ملبسة بصفائح الفضّة و علیه قنادیل فضّةٍ معلّقةٍ و عتبة باب القبّة
فضّةٌ و علی بابها ستر حریرٍ مذهّبٍ و هی مبسوطةٌ بانواع البسط و ازاء هذا القبر قبر هرون الرشید)
و از تاریخ هفتصد و سی و چهار باز در جائی ندیده و از کسی نشنیده ایم که خرابی و انهدامی برقبّه و
بارگاه حضرت رضا علیه السلام رسیده باشد مگر در عهد سلاطین صفویه که بزلزلهٔ شدید
انشقاقی در گنبد مقدّس بهم رسید و بمرمّت آن پرداختند پس اوّل قبّه آنحضرت قبّهٔ هرونیه
بوده و آخر قبّه که هم اکنون برقرار است از بناهای عهد الجایتو بهادرخانست که قبّهٔ چهارمی میباشد
ولی بعد از الجایتو و پیش از او دائما سلاطین و بزرگان بتزیینات روضه و قبّه پرداخته اند چنانکه
ذکر جملهٔ بیاید و از مضمون این کلمات مستفاد میگردد که اهمیّت اینشهر بواسطهٔ روضهٔ مقدّسه
حضرت رضا سلام الله علیه است بلکه بهمین جهت خلیه تمصّر در بر نموده و امّا تغییر اسم و وضع
و آبادانی کامل آن بموجب استقرا و استقصا کامل معلوم میشود از عهد سلطنت میرزا شاهرخ
گورکانی است زیرا که پس از خرابی بلاد خراسان در اسفار و لشکرکشیهای امیر تیمور این پادشاه
فرزند خود شاهرخ را حکومت خراسان داد و او در صدد آباد نمودن بلاد منهدم شده برآمد
خاصه بعد از فوت امیر تیمور و اغتشاش سمرقند که شاهرخ خود عازم آن صوب بود خواست
اوّل متصرّفات خود را مضبوط کند بعد بجانب سمرقند راند لهذا در سنهٔ هشتصد و هشت
جلال الدین فیروزشاه را امیر مرمّت برج و بارهٔ هرات و خواجه سیّد میرزا را بعمارت طوس مأمور نمود و قبتیکه

او بطوس آمد دید دیگر و فرقهای امیر تیمور چون طوس خراب شده بقیة السیف از مردم بر دور مرقد سناباد اجتماع نموده برای خود خانهای گلی ساخته اند آنها از تکلیف بکوچیدن از آنجا و معاودت بطوس کرد قبول نکردند و انجا را مامن خود شمردند بنابراین باجازه شاهرخ در همانجا بر دور بیوتات آنها حصاری کشید اینجا شهر و معروف بمشهد شد و طوس یکباره متروک ماند و با وجود لطمه های اوزبک و ترکمن پیوسته بر آبادی آن افزود و اگر احیانا دوروزی نکبت و توقفی در آن پدید آمد بزودی باز اسباب ترقی آن فراهم شد و اینک این شهر شریف در کمال معموری و رونق و جلوه است و اراضی اطراف آن همه مزروع و خرم و قرای بسیار در هر طرف آن دیده میشود و حاصلخیزی زمینهای خراسان مسلم و لیاقت و استعداد هر قطعه آن مشهود طوایف امم گردیده صنیت غزارت میاه و لطافت هوای آن بهر جا رسیده و هر که برای العین ندیده بسمع قبول شنیده است

ذکر روضه مقدسه حضرت رضا سلام الله و ابنیه متعلقه بان

حرم مطهر که تقریبا در وسط شهر واقع شده بنائیست مربع و ابنیه چند آنرا احاطه نموده بعد از آن ابنیه در سه طرف صحن بنا شده است یکی در طرف جنوب و آن صحن هم متعلق بحرم است هم بمسجد گوهرشاد صحن دیگر معروف بعتیق که در سمت شمال حرم و محاذی مسجد گوهرشاد است صحن سیم که آنرا صحن جدید گویند در طرف شرق واقع شده و شرح دخول و خروج حرم از این قرار است که چون از درب طلای پیش روی که در سمت واقع شده بیرون آیند داخل دار الحفاظ میشوند پس دار الحفاظ در جنوب حرم است از دار الحفاظ بطرف دست راست که سمت مغرب باشد از درب نقره که مرحوم حسام السلطنه سلطان مراد میرزا ابن نایب السلطنه رضوان جایگاه عباس میرزا طاب ثراه ساخته بایوان معروف بایوان حسام السلطنه آمده وارد دار السیاده میگردند و از دار السیاده بطرف جنوب رفته بایوان مسجد گوهرشاد ورود نموده از این

ایوان از دو سمت یسار و یمین صحن مسجد گوهرشاد میروند پس ایوان شمالی مسجد گوهرشاد طرف جنوب
غربی حرم و صحن مسجد گوهرشاد نیز در همین سمت واقع شده است این یکراه خروج از حرم است و
برای دخول از این راه میتوانی گفت از صحن مسجد گوهرشاد که در جنوب غربی حرم است داخل ایوان
مسجد گوهرشاد میشوند و آن نیز در همین طرفست از این ایوان بسمت شمال رفته داخل دار السیادة
میگردند و از دار السیاده بطرف مشرق روانه شده از ایوان حسام السلطنه گذشته از در
نقرهٔ حسام السلطنه بدار الحفاظ ورود مینمایند و میرسند بدر پیش رو که رو بشمال است و
از این در داخل حرم مطهر میگردند راه دیگر که از حرم بیرون میآیند نیز از دار الحفاظ است
بدار السیاده بوضع مذکور و از آنجا بطرف شمال رفته از راهرو سقاخانهٔ ایوان طلای صحن عتیق
که در گوشهٔ این ایوان واقع است بایوان آمده بصحن عتیق ورود مینمایند و قرینهٔ این در کتابخانهٔ
مبارکه است پس ایوان طلای مذکور در شمال غربی حرم و صحن عتیق نیز تقریباً در شمال حرم
واقع شده است و برای دخول از این راه میتوانی گفت از صحن عتیق که تقریباً در شمال حرم است
از کفش کنهائی که در سمت مغرب ایوان طلای صحن عتیق میباشد بایوان که در شمال غربی حرم است
داخل شده و از این ایوان دو راه بحرم مطهر است یکی از در گوشهٔ دست راست ایوان که محاذی
کتابخانهٔ مبارکه است وارد راهرو سقاخانهٔ ایوان طلا گردیده از سمت جنوب بدار السیاده
و از دار السیاده از در نقرهٔ حسام السلطنه بدار الحفاظ آمده از در طلای پیش رو بحرم
مطهر مشرف میشوند راه دیگر از طرف مشرق ایوان و نزدیک کتابخانه که از آن بتوحیدخانه
رفته از آنجا بسمت جنوب مایل شده میرسد بصفهٔ شاه طهماسب و از آنجا داخل حرم میگردند و این
در بطرف شمال واقع است راه سیم که از روضه حرم خارج میشوند از در طلا و نقرهٔ پائین پا که در
طرف مشرق است وارد گنبد حاتم خان شده از آنجا بسمت مشرق یعنی بخط مستقیم بدار السعادة

آمده از آنجا با یوان طلای صحن جدید که در مشرق حرم واقع شده میرسند و از طرفین یمین و یسار
ایوان صحن که در طرف مشرق حرم است ورود مینمایند و از برای دخول از این راه نیز میتوان گفت
از صحن جدید وارد ایوان طلای این صحن شده پشت بمغرب بخط مستقیم وارد دار السعاده و از
آنجا داخل گنبد حاتم خان گردیده و از در طلا و نقره پائین پا بتلثیم تراب آستان حضرت رضا
سلام الله علیه نایل میگردند

بنای حرم چنانکه ذکر شد مربع است و وسعت داخله آن ده ذرع در ده ذرع و ارتفاع گنبد
مطهر تقریبا بیست و چهار ذرع است داخله گنبد را بامر همایون شاهنشاهی (اعلیحضرت ناصر الدین شاه)
دام ملکه مرحوم میرزا صادق قائممقام نوری در کمال خوبی آئینه کاری کرده و دیواره و ازاره
حرم کاشیها ئیست که فی الحقیقه از چینیهای بسیار ممتاز بهتر و با صفاتر و گرانبهاتر است بعضی
از این کاشیها مربع و بر روی آنها خطوط رقاع و اسلیمی برجسته دیده و خوانده میشود
و برخی خشتها مسدس سفید است که با خطوط طلا در آنها آیات و احادیث رسم شده گویند
خمیره این کاشیها از معدنیست که فعلا در مشهد موجود میباشد

صورت کتیبه های حرم مطهر

در دور دیواره در پیش روی مبارک این عبارات بر روی کاشی چینی مانند بسیار ممتاز
بخط ثلث برجسته کتیبه شده است (بسم الله الرحمن الرحیم هذه الروضة المقدسة
المعظمة المکرمة المطهرة لمولانا الامام المعصوم الشهید المظلوم الرضا علی بن الکاظم موسی
ابن الصادق جعفر بن الباقر محمد بن زین العابدین علی بن الشهید بکربلا حسین اخ
الحسن بن علی بن ابی طالب امیر المؤمنین و امام المتقین و وصی رسول رب العالمین محمد بن عبد الله
ابن عبد المطلب صلوات الله علیه و علی آله الطیبین الطاهرین و اصحابه المنتجبین و رحمة الله

وبرکاته

وبرکاته) در همین موقع سمت یسار کسی که وارد روضه میشود رقم کتیبهٔ مسطوره چنین شده است (من عمل العبد المذنب الراجی رحمة ربه مولی الانام علیه الصلوة والسلام علی بن محمد المقری غفر الله له) و در ذیل همین عبارت بفاصلهٔ ثانیا رقم شده است که (اضعف عباد الله محمد بن ابی طاهر بن ابی الحسن ..... بعدما عمله وصنعه فی تاریخ غرة جمادی الاولی سنة اثنی عشر وستمائة غفر الله له ولوالدیه ولجمیع المؤمنین والمؤمنات بمحمد وعترته الطاهرین) از این دو عبارت مستفاد میشود که علی بن محمد مقری بانی است و محمد بن ابی طاهر استاد وصانع در پیشانی همین در ب مقدس در دور عبارت (ورحمة الله وبرکاته) شعر ابو نواس را نوشته است که در مدح حضرت رضا سلام الله علیه میگوید

مطهرون نقیات جیوبهم	تجری الصلوة علیهم اینما ذکروا
من لم یکن علویا حین تنسبه	فما له من قدیم الدهر مفتخر
الله لما بری خلقا فاتقنهم	صفاکم واصطفاکم ایها البشر
فانتم الملأ الاعلی وعندکم	علم الکتاب وما جائت به السور

و در پائین (ورحمة الله وبرکاته) نوشته است (تقرب بهذه العمارة العبد الضعیف الذلیل المحتاج الی رحمة الله تعالی مولی المحمد عبد العزیز بن آدم بن ابی نصر القمی حشره الله معه ومع آله

نیز در دور دیوارهٔ در پیش روی مبارک این عبارت بکاشی معرق کتیبه شده است (قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یا علی انا نذیر امتی وانت هادیها والحسن قائدها والحسین سائقها وعلی بن الحسین جامعها ومحمد بن علی عارفها وجعفر بن محمد صادقها وموسی بن جعفر محصیها وعلی بن موسی منجیها ومحمد بن علی قائمها وعلی بن محمد عالمها والحسن بن علی منادیها

وَالقائم الخلف منا سابقها) سباقت اینحدیث محل نظر است همچنین در این مقام ابن عباس
بخط کوفی کتیبه شده (اِنَّ فی ذلِکَ لآیاتٍ لِلمتوسّمین سُبحانَ اللهِ آناءَ اللیلِ واَطرافَ
النهارِ سُبحانَ اللهِ بالغدوِّ والاصالِ سُبحانَ اللهِ بالعشیّ والابکارِ سُبحانَ اللهِ والحمد
للهِ ولا اِلهَ اِلّا اللهُ ولِلّهِ الحمدُ علی ما هدینا والصلوةُ والسلام علی نبیّنا وشفیع ذنوبنا
ومولانا الخ)

ودر حرم در بالای ازاره در دوره بر روی کاشی چینی نمای بسیار ممتاز کتیبه ایست برجسته
و آن عبارتست از سورهٔ مبارکهٔ اِنّا فتحنا وابتدای آن در پیش رو از دست راست شروع شده
تا (وَلِلّهِ جنودُ السَّمواتِ) واز در پایین از اول سورهٔ هل اتی است تا (حسبتهم) وتتمهٔ
سورهٔ انا فتحنا از (المؤمنین والمؤمنات) تا (الله بما تعملون) در بالای ازاره پایین پا از
سمت راست نوشته شده تا پشت صفهٔ شاه طهماسبی واز کریمهٔ (اِنّا ارسلناکَ شاهداً ومبشّراً
ونذیراً) تا (شغلتنا) در بالای ازارهٔ پس پشت صفهٔ مسطوره ثبت میباشد واز (السنتهم)
تا (بل ظننتم) محاذی بالای سر مبارکست وتاریخ این کتیبه در صفهٔ شاه طهماسبی بانیعبارت
واقع شده (اثنین من جمادی الاخری سنة ستین وسبعمائة هجریه) در کاشیهای ازاره دور
روضه که بشکل مسدس است بعضی از احادیث و آیات وکلمات قصار حکیمانه وامثال ونصایح
واشعار بخط نسخ عربی رسم شده از جمله در صفهٔ شاه طهماسبی در سمت پایین شخصی که
مواجه ضریح باشد این عبارت نوشته شده (من کلام رسول الله صلی الله علیه وآله انکم لن
تسعوا الناس باموالکم فسعوهم باخلاقکم وقال ابرهیم بن العباس الصولی لو وزنت
هذه الکلمة باحسن کلام الناس لرجحت علی ذلک وقال صلی الله علیه وآله خافوا من عقوبة
ذوی المروة (من شهور سنة اثنی عشر وستمائه) در پهلوی آن حدیثی است نبوی که

(لا یجتمعان فی قلب المؤمن البخل وسوء الظن وبعد نوشته است صدق رسول الله صلی الله علیه وآله) هم درا ینمقام این دو شعر با اسم شاعر و تاریخ مسطور است

بر تو ای غریب خراسان امام حق	بادا هزار بار فزون تر سلام حق
حقا کرهستم از دل و از جان غلام حق	مشتاق حضرت تو ام ای سید شهید

قائله عبدالله بن محمود بن عبدالله فی شهور سنة اثنی عشر وستمائه و در ذیل این اشعار سوره ارایت الذی است با سوره قدر و در سمت یسار کتیبه که مواجه ضریح باشد نوشته است (قال رسول الله صلی الله علیه وآله الدنیا سجن المؤمن وجنة الکافر سنة ستین وسبعمائة) و در خشتی دیگر این حدیث و این رقم است که (من قتل دون دینه فهو شهید من قتل دون اهله فهو شهید اللهم اغفر علی بن محمد بن معد) در یکی از خشتهای جدید که تا نقی ندارد نزدیک محرابیکه در یسار مصلی تحت قبه واقع شده و قرینه محراب پیش روی مبارکست قریب بزمین و زاویه پائین پا نوشته است (للحاجی عبدالعزیز بن آدم القمی

وی بازوی تو رونق بازار رسول	ای شحنه شرع و شوهر پاک بتول
بی حب و ولای تو عمل نیست قبول	در عالم علوی و جهان سفلی

دو محراب در جدار جنوبی حرم در جنبین در پیش رو است چنانکه در عبارات سابق بدان اشاره رفت و دو دو رهریک از این دو محراب چند کتیبه دارد از این دو محراب دو را نکه در یسار شخص مستقبل واقع میشود کتیبه اول که بر روی کاشی چینی مثال بخط کوفی برجسته رسم شده این است (بسم الله الرحمن الرحیم انما ولیکم الله ورسوله الی آخر و کریمه یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا الذین اتخذوا دینکم تا آخر) کتیبه دوم بخط ثلث برجسته (بسم الله الرحمن الرحیم اقم الصلوة لدلوک الشمس الی واجعل لی من لدنک

سلطاناً نصیراً) نیز کتیبه ایست کوفی در هلالی محراب که (بسم الله الرحمن الرحیم شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة الی عند الله الاسلام) در پیشانی محراب بخط کوفی نوشته است (لا اله الا الله محمد رسول الله) و کتیبه دیگر خفی تر برآمده سفید (بسم الله الرحمن الرحیم قد افلح المؤمنون الی هم العادون) کتیبه دیگر خط زرد خفی (امن الرسول بما انزل الیه من ربه الی فانصرنا علی القوم الکافرین) در آخر نزدیک زمین بخط خفی نوشته است (سبحان ربی العظیم وبحمده) در پیشانی محراب نوشته است (کن فی صلوتک خاشعاً)

و از این دو محراب در دور آنکه در طرف یمین شخص مستقبل است بخط کوفی نوشته (ان الحسنات یذهبن السیئات الی لا یضیع اجر المحسنین) کتیبه دیگر بخط ثلث که (بسم الله الرحمن الرحیم قد نری تقلب وجهک فی السماء الی ولئن اتبعت اهواءهم) کتیبه کوفی هلالی محراب اینست که (بسم الله الرحمن الرحیم امن الرسول بما انزل الیه من ربه الی غفرانک ربنا) و کتیبه خفی سفید در دوره هلالی این محراب بوده که ریخته چیزیکه از آن باقیست اینست (قال الرضا علیه السلام من زارنی علی بعد داری و مزاری اتیته یوم القیمة فی ثلث مواطن حتی اخلصه من اهوالها اذا تطایر الکتب یمیناً و شمالاً و عند الصراط و عند المیزان) نیز در پیشانی محراب از حدیث دیگر در ثواب حضرت رضا علیه السلام این عبارت باقیست که (والف عمرة متقبلة کلها قال احمد بن محمد بن ابی نصر قلت لابی جعفر الفحجة قال ای والله و الف الف حجة لمن یزوره عارفاً بحقه) و هم در دوره این محراب بخط کوفی نوشته شده است که (بسم الله الرحمن الرحیم ان الله وملائکته یصلون الی اخر) و هم در کاشی سفید برجسته نوشته است (بسم الله الرحمن الرحیم شهد الله انه لا اله الا هو الی اخر)

و در پیشانی بخط کوفی نوشته است (لا اله الا الله محمد رسول الله) و در اینمقام اسم نقاش این الواح رسم شده باینعبارت (اللهم اغفر لمن استغفر لابی زید بن محمد بن ابی زید النقاش) و در زیر آن بخط کوفی نوشته است (کن فی صلوتک خاشعا) و در دوره طاق کوچک این محراب بخط خفی نوشته است (عن امیر المؤمنین ستقتل رجل من ولدی بارض خراسان الی آخر) و هم سوره توحید بخط خفی در هلال کوچک محراب رسم شده و در آخر محراب قرب فرش زمین بکاشی برجسته تاریخ نوشته است باینعبارت (فی ربیع الآخر سنة اثنی عشر وستمائة) در میان کتیبهٔ کوفی اول که بخط جلی است پنج سطر خفی بخط ثلث نوشته است باین عبارت که (خداوندا بحق این امام پاک معصوم بر آن بندهٔ رحمت کن که یکبار سوره فاتحة الکتاب بخواند از بهر این ضعیف عبد العزیز بن آدم و بگوید خداوندا گناهانش عفو کن و او را رحمت کن بفضلک و کرمک و رحمتک)

و محراب ثالثی در بالای سر مبارک در مکانیکه محل نماز زایرین است واقع میباشد و در دور آنمحراب نیز کتیبه های ممتاز است از جمله این کریمه بخط ثلث برکاشی چینی مثال رسم شده که (اقم الصلوة لدلوک الشمس الی آخر و بر دوره هلالی کریمهٔ (شهد الله انه لا اله الا هو الی هم بخط ثلث در دور محراب کریمهٔ (ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل تا ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار) نوشته شده است و بعبارت (عمل علی ابن محمد بن ابی طاهر غفر الله ذنوبه) رقم شده هم در اینمقام برخشتهای سبز کوچک که گویا در مرمتی الحاق گردیده و بکار برده شده است این چند فقره رسم گردیده (حب علی حسنة لا یضر معها سیئة) (انا مدینة العلم و علی بابها) (یا علی انت منی بمنزلة هرون من موسی) (من کنت مولاه فهذا علی مولاه)

صورت احادیث و آیات و کلمات قصار و امثال و نصایح که در کاشیهای ازاره دور روضۀ مقدسه مرسوم شده

(اخوک من ساواک فی الشدة) (قلب الاحمق فی فیه ولسان العاقل فی قلبه) (من اطال الامل اساء العمل) (کفران النعمة مزیلها) (غیّروا الشیب ولا تشبهوا بالیهود) (اعمال العباد فی عاجلهم نصب اعینهم فی آجلهم) (طلب الادب اولی من طلب الذهب) (ترک اللواط تکثیر النسل) (من اصلح امر آخرته اصلح الله امر دنیاه) (مودة الآباء قرابة بین الابناء) (طوبی لمن رزق بالعافیة) (قال رسول الله صلی الله علیه وآله المؤمن من امن منه الناس) (الشرف بالعقل والادب لا بالاصل والنسب) (قال النبی صلی الله علیه وآله ایاک ومصادقة الکذاب) (اذا تم العقل نقص الکلام) (قال رسول الله صلی الله علیه وآله لا علم کالتفکر) (غیرة المرأة کفر وغیرة الرجل ایمان) (صحة البدن فی الصوم) (جهد المقل کثیر) (جمال المرء فی العلم) (الانسان عبید الاحسان) (فی کل قلب شغل) (من رضی عن نفسه کثر الساخط علیه) (فقر الفقر الحمق) (آه من قلة الزاد وبعد السفر) (رسول الموت الولادة) (ان من البیان لسحرا وان من الشعر لحکمة) (ذل المرء فی الطمع) (راحة النفس فی الیأس) (من ضیعه الاقرب اتیح له الابعد) (المرء مخبوء تحت لسانه) (ارحم ترحم) (البخل عار والجبن منقصة) (الآداب حلل مجددة) (المرء عدو ما جهله) (المرء یعرف بایمانه) (قال الصادق علیه السلام یقتل حفدتی بارض خراسان فی مدینة یقال لها طوس من زاره فیها عارفا بحقه اخذته بیدی یوم القیمة فادخلته الجنة وان کان من اهل الکبائر قلت جعلت فداک وما عرفان حقه قال تعلم انه امام مفترض الطاعة شهید من زاره عارفا بحقه اعطا الله تعالی اجر سبعین الف شهید ممن استشهد بین یدی رسول الله صلی الله علیه وآله علی حقیقة

و در کاشیهای ازارهٔ دور روضهٔ شریفه خطوطی رسم است بلا ترتیب و گسسته که علی التحقیق و بالبداهه این تفرق از باب تلاحق مرمّتها بهم رسیده و هر دفعه که این مقام را عمارت کرده اند چون کاشیهای ازاره در نهایت نفاست و لطافت و امتیاز بوده است آنها را داخله مرمّت ساخته اند و ملاحظهٔ ترتیب و ربط عبارات را ننموده اند و چون این خطوط با وصف انفصالها و اِرسالات و سقطها و تفرّقات که از هر جهت بهم رسیده است بفواید عدیده از قبیل اعلام باسامی بعضی از ملوک و تواریخ مرمّتها و اسامی بانیها و غیر ذلک اشتمال داشت خصوصاً علی کشف الآثار و ضبط الأخبار و قید الأوابد و صید الشوارد بسیار از آنها را ثبت نموده در این مجلّد مخلّد ساختیم قطعات عبارات منصره را همه جا بما بین الهلالین محدود داشتیم بدین صورت

(الدهر عصمة الدین صفوة) (برهانها توفّیت فی سنة) (و السلاطین سلطان) (بن محمّد طغرلخان انار الله برهانهم) (سنجر ابی الفتح محمّد بن سلطان) (سید سلاطین العرب) (المعظّم السلطان) (جری تجدید هذه العمارة) (السید الاجل) (سنة اثنی عشر و) (دستور خراسان ابی) (المعالی بن الحسین) (صاحب) (برد الله مضجعه) (بن یحیی بن علی بن جعفر الموسوی انار الله برهانه) (ابن هبة الله الحسینی) (الفقیر المحتاج الی رحمة) (الحسن علی بن محمّد بن یحیی) (و المسلمین اعدل الملوک) (العبد المذنب) (صدر العالم) (الدنیا و الدین غیاث الاسلام) (بدر الاسلام و المسلمین) (الکبیرة زبدة) (نساء اهل البیت بنت طاهر الموسوی) (برپاسة الامیر السید الصدر الکبیر قوام الملة و الدین شرف الاسلام) (اعظم مالک رقاب) (و النجم المنصور من السماء) (المظفر علی الاعداء علاء) (شاهنشاه الاعظم) (بتاریخ شهر الله المبارک) (عمت برکته) (و خمسمائة من الهجرة النبی علیه السلام) (ترکان زمرد ملکه بنت سلطان شهید محمود)

نگارنده گوید پس در طی خطوط کاشانیات منمقه ازاره مقدسه سه تاریخ فعلاً موجود است

یکی پانصد و اندی و دیگر ششصد و دوازده و دیگر هفتصد و شصت و از این تواریخ ثلثه

بر وجه یقین استنباط میکنیم که داخله اینمقام کریم در هر کدام از مائه سادسه و مائه

سابعه و مائه ثامنه تزیین یافته و آیین پذیرفته است

کتیبه بالای حرم که در زیر گنبد واقعشده و منتهی الیه بار دیوار حرم میباشد سوره

بسبح لله است بخط ثلث برقم خطاط مشهور علی رضای عباسی در میان ترنج طلائی که در

بالای پیشانی در پایین پاست اینعبارت رسم شده (قد زینت هذه الروضة الرضویة فی ایام

دولت عضد الملک الدولة العلیه [کذا] میرزا محمد حسین الحسینی هزار و دویست و هفتاد

و پنج) در طرفین این ترنج دو ترنج دیگر است میان آنکه در سمت یسار واقعشده نوشته اند

(الحق مع علی و علی مع الحق صراط علی حق نمسکه) و میان آنکه در طرف یمین است

نوشته است (لو یوازن ایمان علی ایمان اهل الارض لرجح ایمان علی) کتیبه بالای این

در اینست (قال النبی صلی الله علیه وآله انا مدینة العلم وعلی بابها صلوات الله وسلامه علیه)

نیز در اینمقام است (قال صلوات الله وسلامه علیه من زار ولدی بطوس کانما زار بیت الله

سبعین مرة صدق نبی الله صلی الله علیه وآله) در پیشانی در پیش روی مبارک در سه سطر

بطلا نوشته اند (لقد تشرف بتذهیب روضة الرضویة التی یتمنی العرش امر النیابة و

ارواح القدس تخدم جنابه السلطان نادر الافشار رحمه الله الملک الغفار سنة هزار و

صد و پنجاه و پنج) بعد از همین سطر نوشته است که (ثم بمرور الاعوام ظهر علیها الاندراس

فامر السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه بالتزئین

بالزجاجة والبلور لتصیر نوراً علی نور) در یکطرف این سه سطر نوشته است (فاطمة

بضعة منی من اذاها الخ) و در طرف دیگر (الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة) و در
پیشانی بالای سر مبارک نوشته است (قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم ضربة علی یوم الخندق
افضل من عمل امتی الی یوم القیمة) در یک سمت این عبارت نوشته است (حب علی بن ابیطالب
حسنة لا یضر معها سیئة) و در سمت دیگر (ولایة علی بن ابیطالب حصنی فمن دخل فی حصنی
امن من عذابی) و در پیشانی دیوار پشت سر در سه سطر نوشته است (قال الرضا علیه السلام
من زارنی علی بعد داری الی آخر هزار و دویست و هفتاد و هفت) در یک جانب این کتیبه نوشته است
(لو اجتمع الناس علی حب علی بن ابیطالب لما خلق الله النار) و در جانب دیگر (الائمة من بعدی
اثنی عشر اولهم علی بن ابیطالب و آخرهم القائم) و در وسط بالای صفه شاه طهماسبی نوشته
(قال النبی صلی الله علیه و آله مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها
غرق صدق صلی الله علیه و آله)

و در بالای ازاره تمام دور حرم در زیر آئینه کاری بر روی سنگ مرمر قصیده بنظم مرحوم
دبیر الملک فراهانی و خط میرزا حسین علی خوشنویس حجاری شده است و صورت آن
از این قرار است

۵ تبارک الله از این روضه همایون فر — که برتر از دو جهانست نزد اهل نظر
مشید است بنایش بسان شرع نبی — مؤبد است بقایش چو ملک حیدر
چه کعبه ایست که بهر طواف او همه عمر — بپویه است دو اسبه سپهر پهناور
بود برتبه هر رکن آن بجای حطیم — بود بحرمت هر سنگ از آن بجای حجر
چه قبه ایست که معمار عقل و طایر وهم — ز سیر کنگره اش ماند واله و مضطر
چه بقعه ایست که بالد از آن بخلد زمین — وز آن بنازد بر عرش توده اغبر

کنام

کدام کاخ بهشت است این خجسته حریم | که هست صد ره از خاک سدره او بهتر

کدام قصر رفیع است این بنای متین | که عرش راست در این رکن و فرش را لنگر

نه نخل طور است اینجا همی بگوش رسد | از آن ندای انا الحق همواره تا محشر

نه کوه سینا باشد ولی بعجز و نیاز | گرفته است کلیم اندر آن مقام و مقر

زهر چه عقل تصور کند بود افزون | زهر چه وهم تخیل کند بود برتر

فروغ نورش باشد چنانکه گوئی از آن | کند کسب ضیا جرم ماه و پیکر خور

نه چرخ باشد و نه عرش و نه سپهر ولی | هزار مرتبه جاهش ز نه فلک برتر

کشیده سر بثریا چنانکه پنداری | وقایه ایست بر این طاق طارم اخضر

بدور دایره‌اش گردش فلک باشد | چنانکه گوئی افلاک را بود محور

سپهر نیست ولی این روضه لیک هر شب و روز | بدور قصرش باشد مدار شمس و قمر

یکی شگفتی بنگر که این خجسته حرم | گرفته جان جهان را بتنگ اندر بر

بعقل گفتم این جای کیست نامش چیست | که اندر آن متحیر بود عقول و فکر

چه گفت گفت که چند این قیاس و کج بینی | چه گفت گفت که چند این خیال بوک و مگر

قدم گذار یکی بر وساده وحدت | بچشم دل سوی این قصر دلنگار نگر

بگوش هوش شنو این ندا ز خیل ملک | که می‌سرایند این نکته بر بشام و سحر

که عرش رحمن است این در آن گرفته مقام | خدای کیهان یعنی خدایرا مظهر

سپهر حلم در این جایگه بود مدفون | جهان علم در این بارگه بود مضمر

گزیده است در این جای خواجه امکان | سمی شیر خدا پور موسی جعفر

بحق ولی خدا و وصی ختم رسل | سپهر مجد و علا و جهان علم و هنر

توان روح و روان روان و جان جسد — صفای قلب و دم نطق و عقل را جوهر

قوام عرش و مدار سپهر و لنگر چرخ — ضیاء شمس و ثبات زمین و فیض مطر

حبیب خالق و محبوب خلق و منبع فیض — سحاب رحمت یزدان و قدس را پیکر

در خزینهٔ فضل و در مدینهٔ علم — سلیل پاک نبی و سلالهٔ حیدر

دو بنده اند بدرگاه او مه و خورشید — دو خادم اند بدربار او قضا و قدر

بگوش جان بشنو این حدیث نغز که گفت — بحکم باری از بهر خلق پیغمبر

برون خرامد پاک از نوایب عصیان — در این حریم در آید گناهکار اگر

چو راه او را گیری نگیردت مالک — چو مهر او را ورزی نسوزدت آذر

فرشته طاعت او خوانده کیمیای نجات — ستاره تربت او کرده توتیای بصر

بوستان ولایت شکوفهٔ سیراب — بر آسمان هدایت ستارهٔ ازهر

بعهد دولت جمجاه ناصر الدین شاه — که نام و کنیت او اصل نصرت است و ظفر

ز بهر قوت دین و معونت اسلام — چنو کس از همه شاهان فرو نبست کمر

جهان ز رایش روشن چو آسمان ز نجوم — جفا ز عدلش پژمان چو شخص از آذر

بقلب خویش همی پرورد بسان صدف — خلوص عترت خیر الانام چون گوهر

روانه ساخت ز راهی ز روی لطف و کرم — برای خدمت این آستان عرش سیر

کمینه خادم این آستان دبیر الملک — بنا نهاد ز شوق این کتیبهٔ مرمر

نوشت کلک دبیر از برای تاریخش

که نصب شد گوئی در حریم کعبه حجر

۱۲۸۷

در بالای سر مبارک در مسجد بالا سر کتیبهٔ خالی از تکلفی است بخط ثلث مشتمل بآیهٔ (انما یعمر مساجد الله الی اخر) و کریمهٔ (و ان المساجد لله) و حدیث (من بنی مسجداً) و بعضی اخبار دیگر مختوم باین رقم و تاریخ که (کتبه محمد رضا الخادم المنشی هزار و صد و نوزده

نیز قصیدهٔ مسطور در ذیل از سرخوش هروی در همین مسجد بطلا کتیبه شده

اندرین رخشنده منظر و اندرین فرخنده مسکن	کامده آرامگه مظهر لطف مهیمن
نامور فرزند موسی کز وجود اقدس او	آمد این ارض مقدس غیرت سینا و ایمن
قبلهٔ هفتم امام هشتمین کز نسبت و مثلش	هفت گردون آبا عقیم و چار مادر شد سترون
علت غائی علی عالی اعلی که آمد	خادمان خرگه او خواجه بهرام و بهمن
خار را در بستر زاهد کند مهرش چو خارا	آب را در خنجر حاسد کند قهرش چو آهن
تف قهر او تواند آب را سوزد چو آذر	طیب خلق او تواند لاله را سازد چو لادن
با نفاذ حکم او نشکفت گر در صحن گیتی	خیزد از خار خیری روید از زهر روی روین
هرکه جوید کین او را شرک او باشد مشخص	وانکه ورزد بغض او را کفر او باشد معین
آن بود از دوستان او که اسلامش مسلم	وان بود از دشمنان او که بطلانش مبرهن
من کجا و مدح آنحضرت که الحق نیست ممکن	باد بستن بچنبر آب سائیدن بهاون
در بیان وصف این مسجد که از عرش است برتر	منطق اوهام لال آمد لسان عقل الکن
هست چون بیت الحرام و مسجد اقصی محترم	تا که باشد اتصال او بدین فرخنده مسکن
در هوایش طایر رضوان فرا بگشوده شهپر	در فضایش رحمت یزدان فرو گسترده دامن
از نهادی کز نهادش گر بزانند آن در	دودهٔ شیطان که هر یک دیو با ریوند و ریمن

مضجع پاکیزهٔ پور پاک پیغمبر که آمد — سجده‌گاه شاه شاهان منظر بوسه هر روزش بر زن

عارفان حق او را افسر عفو است بر سر — زائران کاخ او را کسوت فخر است بر تن

مسکن بدر فروزان منزل خورشید رخشان — آفتابش کوی روشن آسمان سیمینه مخزن

موسی و عیسی و اسمعیل و ابرهیم و یوسف — خوشه چینند بنا کانش خداوند ذو المنن

در زمان شاه جمجاه سکندر درگه دانم — هر غلام قطر او را قیصر و قارون و قارن

سایهٔ یزدان و خورشید سلاطین کز نوالش — دُر نمی ماند بدریا زر نمی ماند بمخزن

(مقصود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ناصر الدین شاه خلد الله ملکه و سلطانه میباشد)

در چنان عهد سعید در چنین دوران نیکو — کامد از نور سعادت دیدهٔ اجرام روشن

اندر آمد آنکه از شهزادگان با جود و احسان — بود این ملکت چو بستان بود این کشور چو گلشن

والی ملک خراسان حمزه آن کز عزم و حزمش — طعنه زن باید بصرصر خنده باید بر بهمن

گشته پر ز انصاف و عدلش ساحت صحرا و هامون — خالی از احسان و بذلش دامن دریا و معدن

(مقصود مرحوم حشمة الدوله حمزه میرزا است)

اندر آن وقتیکه شغل تولیت را بود ناظم — خواجهٔ پاکیزه خصلت سید فرخنده دیدن

آنکه حسین اسم و حسن سیرت که کلک کافی او — چون شود گریان بخندد بر نوال ابر بهمن

(مقصود میرزا محمد حسین عضد الملک است)

داور دوران قوام الدوله ایران که گردون — زیر طوق حکم او چون چاکران بنهاده گردن

نامور دستور روشن دل محمد کز فطانت — روح افلاطون تو پنداری حلولش کرده در تن

آصف ثانی نظام ملت و دولت که ماند — چون شهنشه خاطف از ملک سلیمان آهرمن

در خراسان است اما قصهٔ تدبیر و عقلش — زیب هر انجمن در کشور پاریس و لندن

زآینه آراست این فرخنده مسجد را که بینی   از صفا بر آسمان هشتمین خوش پرتو افکن

خامهٔ صورتگران و کلک نقاشان کرنگ   مانی و بهزاد را مانند در این حرفت و فن

ساختش از اشکال گوناگون مصفا سقف او را   چون پر طاوس و بال مرغ بوقلمون ملون

شامگه مانند شعاع شمس بر آیینه هایش   راست پنداری که گردون بست بر ناهید پروین

گر سلیمان سقف این صرح ممرد را ببیند   بایدش بر حسن این صنعت سرودن صد ره احسن

الغرض چون در همایون ساعتی گردید کامل   زین این میمون مقام و زیب این فرخنده مسکن

جست سرخوش سال تاریخش ز روح القدس گفتا   از قوام دولت والا شد اینمسکن مزین

۱۲۷۵

(این قصیده از روی مسودهٔ مغشوش ردی بلا نظام ترتیب و تصحیح شد)

ذکر ابواب روضهٔ مقدسه و اروقهٔ مبارکه

کلیةً درهای حرم و حوالی آن که فی الحقیقه باز مدخل روضه محسوب میشود دوازده زوج است سه در خاص حرم است اول در پیش رو که طلاست دوم در پایین پا ایضاً سیم در محاذی پیش رو که نقره است چهارم در دار السیاده که از مسجد گوهرشاد بواسطهٔ آن بسمت روضه میروند و این در نقره است و نواب علیهٔ انیس الدوله دامت شوکتها آنرا تقدیم کرده اند پنجم در مقابل این در که از چوب شمشاد است ششم در نقره که از دار السیاده بدار الحفاظ میرود و واقف آن مرحوم سلطان مراد میرزای حسام السلطنه میباشد هفتم روبروی همین در که نیز از نقره و از واقف مزبور است هشتم در توحیدخانه که از ایوان طلای نادری بواسطهٔ آن وارد میشوند و این در نقره است نهم در کتابخانه که از نقره است بوقف مرحوم مظفر الدوله میرزا ابراهیمخان زنجانی دهم در توحیدخانه که از چوب شمشاد و وقف میرزا مصطفیخان مؤتمن الدوله نایب التولیهٔ سابق است یازدهم و دوازدهم درهائیست که از

ایوان طلای صحن جدید وارد دار السعادة میشوند و هر دو نقره و محاذی پائین پای مبارک است

کتیبه‌های ابواب مزبوره

در طلای پیش روی مبارک در ترنجهای بالای آن نوشته است (بسم الله الرحمن الرحیم قال النبی صلی الله علیه و آله انا مدینة العلم و علی بابها من زارنی فی تلک البقعة کان کمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله) در ترنج وسط آیهٔ ز الله نور السموات و الارض الخ) طرف دیگر آیهٔ (فی بیوت اذن الله ان ترفع الی بغیر حساب) در چهار چوب نوشته است (قال الله تعالی ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه الی ذلک هو الفضل الکبیر) و کریمه (وقالوا الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور) و کریمه الذی احلنا دار المقامة الی و هو ارحم الراحمین) در مقدم چهار چوب بکاشی این اشعار که بخواجه نصیر الدین طوسی علیه الرحمه منسوبست کتیبه شده است

لو ان عبدا اتی بالصالحات غدا ... یود کل نبی مرسل وولی

وصام ما صام صوام بلا ملل ... وقام ما قام قوام بلا کسل

وعاش فی الدهر آلافا مؤلفة ... عار من الذنب معصوم بلا زلل

فلیس فی الحشر یوم البعث ینفعه ... الا بحب امیر المؤمنین علی

در این مقام از این اشعار همین چهار بیت است سه بیت مسطور که ذیلا از ما بین شعر دوم و سیم حذف شده است

وحج کم حجة لله واجبة ... وطاف بالبیت حاف غیر منتعل

وطار فی الجو لا یاوی الی احد ... وغاص فی البحر مامونا من البلل

واکسی الیتامی من الدیباج کلهم ... واطعم من لذیذ البر بالعسل

بعد از

بعد از مصراع اخیر چهار بیت مسطور نوشته است (صاحب آستانه عضد الملک میرزا محمد حسین الحسینی) و در بالای چهار چوب مرقوم است (قال الله تعالی جنات عدن یدخلونها و یحلون فیها من اساور من ذهب و لؤلؤا و لباسهم فیها حریر) نیز در اطراف در پیش روی این قصیده مرحوم میرزا محمد علیخان سروش مرقوم است

این در از کعبه است یا باشد در خلد برین — آفرین باد ابر این درگاه و این در آفرین

باز بر روی تو خواهد شد در هشتم بهشت — روی گر سائی بدین درگاه امام هشتمین

زاده موسی جعفر کار فرمای قدر — بو الحسن فرخنده فرزند امیر المؤمنین

باد در رحمت بود بر روی گیتی گشته باز — گر ترا رحمت ز گیتی بایدت اینست این

هر جبین کو سوده شد بر این سپهر آستان — خسرو سیارگان را آمد آن رشک جبین

حلقه زرین سزد از بهر این در آفتاب — مشتری سیما سیمین لف حورا ذولفین

پاسبان در روز دربانی در درگاه او — فخر روح القدس باشد پاسبان با روح الامین

شد بفرمان ملک آراسته این در بزر — ناصر الدین شاه غازی آفتاب داد و دین

کوشد اندر خسروی تا نیک بگذارد اثر — خسرو اسلام کردارش چنین باشد چنین

ملت تازی بشمشیرش همی گیرد قوام — دولت عالی باقبالش همی گردد متین

خسرو دین پرور راست و پادشاه دادگر — آفرین باد ابر او از ایزد داد آفرین

ز نور این در بغارت برد کافر نعمتی — دید پاداش عمل از شهریار جم نگین

داد فرمان تا بیارایند باز او را بزر — شهریار بی همال و پادشاه بی قرین

حشمت سلطانیت باید بدین حضرت گرو — منصب رضوانیت باید بدین درگه نشین

آنکه دارد او کلید این همایون در بدست — خود کلید جنة الفردوس دارد در یمین

زائران روضه او را همی گوید خدا — هذه جنات عدن فادخلوها آمنین

حاجب این درگه که بد بانی رو ملک شه حسین — کرد این خدمت برای سبط خیر المرسلین

کوی این خرم حرم جلدی بود پر رنگ و بوی — لیک جلدی بر درش یکدسته بلبلین العز

کلک مشکین سرورش از بهر تاریخش نوشت — بوسه زن بر این در و پا نه بفردوس برین

در طلائی پائین پای مبارک با این اشعار که با سامی سامیه ائمه اطهار مشتمل است مطرز شده

صل یا رب علی شمس الضحی — احمد المختار نور الثقلین

وعلی نجم العلی بدر الدجی — من علیه الشمس ردت مرتین

وبسیفین ورمحین غزا — وله الفتح ببدر وحنین

وعلی الزهراء مشکوة الضیا — کوکب العصمة ام الحسنین

وشهیدین سعیدین هما — للرسول المجتبی قرة عین

وعلی الباقر مقباس الدجی — وعلی الصادق حقا دون مین

وعلی الکاظم موسی والرضا — شمس طوس وضیاء الخافقین

وابی جعفر الثانی التقی — مطلع الجود سراج الحرمین

وعلی الهادی علی والزکی — وعلی المهدی ختم المصطفین

نور حق تهتدی عیسی به — عجل الله طلوع النیرین

هم اذا هبت بهم فاح الثنا — فهم ریاحین ریاض الجنتین

تطلب الجنة من رضوانهم — لا ابا و لها بتبر و لجین

نظم العبد قوام لهم — صلوة المعتکفا لفرقدین

سترم الله بآل المصطفی — والمحبین لهم والابوین

خارت

حارت الافهام فی اوصافهم   غابت الایجاد بتة آل العالمین

در ترنج وسط یکی از مصراعین نوشته است (یا باب مفتوح للطالبین یا نور الله قال الله تبارک و تعالی ولایة علی حصنی ومن دخل حصنی امن من عذابی یا وجه الله جودک مباح للراغبین) و در ترنج مصراع دیگر نوشته است (یا باب مفتوح لمن عصاک یا حجة الله قال رسول صلی الله علیه و اله وسلم انا مدینة العلم و علی بابها یا آیة الله وحلمک متعرض لمن ناواک) و هم این قصیده که تاریخ و عهد تقدیم این درب مطهر خبر میدهد نوشته است

زهی بروی خلایق در سعادت و فر	در حریم علی بن موسی جعفر
دریکه خواهد رضوان ز غیرت از اثر	دریکه ساید کیوان ابر آستانش سر
سپهر خواست که باشد براین در از حجاب	بگو چه گفتم گفتم حجاب خویش مدر
بهشت گفت که هستم بصحن او مانند	بگو چه گفتم گفتم که آب خویش مبر
بجای حلقهٔ زرین و حلقهٔ سیمین	زنند بر در این بارگاه شمس و قمر
بعرش بالد از این بقعه عالم سفلی	بخلد نازد از این روضه تودهٔ غبر
در حوائج خلق است و خلق روی نهین	زباختر سوی این بارگاه تا خاور
گناهکار در آید در ین خجسته حریم	برون خرامد چونانکه زاده از مادر
همی فزاید این بارگاه دهر آئین	بعهد خسرو دولت فروز دین پرور
ابو المظفر پیروز ناصر الدین شاه	که نام و کنیت او اصل نصرت است و ظفر
گشته پایهٔ تختش ز پایهٔ کیوان	رسیده کوشه تا جش بکوکب اخضر
بلند گشته بدو نام دولت اسلام	قوی شده است بدو پشت دین پیغمبر
بزرناب بهر بقای شاهنشاه	گرفت خازن شاهنشه این مبارک در

ستوده دوست علیخان جهان دانش و دین ‌‌ ‌‌ ‌‌ که هم فرشته خصال است و هم خجسته سیر
نوشت کلک سرورش از برای تاریخش ‌‌ ‌‌ ‌‌ پر از دعای شهنشاه معدلت گستر
هزار و دو صد و هشتاد و چار از هجرت ‌‌ ‌‌ ‌‌ فزود از در این گاه قیمت این در

در نقره که از توحید خانه بواسطهٔ آن وارد در روضه میشوند باین قصیده مزین است

این در از کیست که از روی نیاز ‌‌ ‌‌ ‌‌ عرش دارا رو و ابرو ده نیاز
این در از کیست که جبریل امین ‌‌ ‌‌ ‌‌ کرده دربانی آن از آغاز
این در از کیست که هر مسمارش ‌‌ ‌‌ ‌‌ بر ستاره ز شرف دارد ناز
شمس طالع نشود از مشرق ‌‌ ‌‌ ‌‌ تا بر این در ننهد روی نیاز
ماه را ره ندهد راس و ذنب ‌‌ ‌‌ ‌‌ تا در این در نبرد خط جواز
کوی این باب همایون باشد ‌‌ ‌‌ ‌‌ با فیض ملک بنده نواز
آری این در زر در فیض است که هست ‌‌ ‌‌ ‌‌ درگه شاه عراقین و حجاز
شبل حیدر که در پیکر خصم ‌‌ ‌‌ ‌‌ نیز شیر حرمش از اعجاز
آمد این در که در عهد شهی ‌‌ ‌‌ ‌‌ که بدورش در عدلست فراز
ناصر الدین شه غازی که همی ‌‌ ‌‌ ‌‌ با ابد دولت او گوید راز
اندر آن عصر که از صدر جلیل ‌‌ ‌‌ ‌‌ تولیت بود قرین اعزاز
ذو الهمم مؤتمن الملک سعید ‌‌ ‌‌ ‌‌ که بملک از وزرا شد ممتاز
این همایون در گردون فر را ‌‌ ‌‌ ‌‌ خواست تا بر دهد از سیم طراز
نایب التولیه فرخ پسرش ‌‌ ‌‌ ‌‌ مصطفی خان خلف بی انباز
سیم متروک که اندوخته بود ‌‌ ‌‌ ‌‌ در خزانه همه را کرد فراز

چرخ شد ذرگرو مشرق کوره | شمس شد بوته وجوز اشد گداز
اندران کوره وآن بوته همی | نقش مه را داد ند گداز
پس بسمار نجوم آوردند | نقش باپیکر این در زد مساز
پی تاریخ صبوری بسرود | در ب توحید خدا آمد باز

در دور پنجره همین در اشعار ذیل مرقوم است

جهانبان ناصرالدین شاه غازی | که بارا وحدا وند یگانه
بسوزد خرمن هستی سراسر | کشد گر آتش قهرش زبانه
بسی رسم نکو آئین فرخ | در این دربار ماند از وی نشانه
برای خاکبوس خسرو طوس | بسوی خاورستان شد روانه
بدل طوف حریمش بود مقصود | عدو را کوشمال آمد بهانه
غرض این فیض را چون کرد ادراک | جبین فرسود بر این آستانه
بامر شاه و سعی خواجه عصر | بخرمد حش سخن یکسر فسانه
جهان جود مجد الملک باذل | که بحر همتش را نی کرانه
در توحید خانه گشت سیمین | زشه ماند این اثر اندر زمانه
که گر آن سان بخدمت بسته دارد | که خود را می نبیند در میانه
چو بود از طایران قدس زان روی | گرفت آن آستانه آشیانه
چو خیرت خواست تا نامش بماند | ز در این درگاه عالی جاودانه

در پنجره که از مسجد گوهرشاد بدار السیاده باز میشود وقف نواب علیه عالیه انیس الدوله دامت شوکتها هر مصراعش مشتمل است بر سه تاریخ در ترنج بالا مصراع ایمن بخط نستعلیق

نستعلیق جلی نوشته است (قال النبی صلی الله علیه و آله) و در ترنج پائین (انا مدینة
العلم و علی بابها) و در ترنج وسط بخط ثلث (الحمد لله الذی صدقنا وعده و اورثنا الارض
نتبوء من الجنة حیث نشاء فنعم اجر العاملین سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار)
و در ترنج بالای مصراع ابر بخط نستعلیق مکتوب است (قال الله تبارک و تعالی) و در ترنج
پائین (سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین) و در ترنج وسط بخط ثلث (و سیق الذین
اتقوا ربهم الی الجنة زمرا حتی اذا جاؤها فتحت ابوابها و قال لهم خزنتها سلام علیکم
الی آخرها) و بر دور این در بخط نستعلیق بسیار نغز این اشعار کتیبه شده است

این مبارک در که بر عرش برین ساید سرا — میتوان زد کام بر نه چرخ و بر هفت اخترا
تا ببوسد پاسبانا آستان این در آستان — آسمان که خفته دارد پشت و گاهی چنبرا
هر شب و هر روز بر خاک اندرین در بنده وار — چهره میساید بگردون ماه و مهر خاورا
تا ز سیم و زر درین در زینت و زیور دهند — از مه و مهر آسمان گر سیم آرد که زرا
از در فخر و شرف در این همایون آستان — خاک میبوسد اگر دارا و گر اسکندرا
حاجب این در که ساید سر بعرش از فخر و فر — باج از فغفور میگیرد خراج از قیصرا
گرد این درگاه روبد خاک از این پاک آستان — حور با مژگان و جبریل امین با شهپرا
تا نثار آرند بر این در طبقها نور پاک — قدسیان آیند پی در پی ز عرش داورا
خاک میبوسد فلک صدجا تا زین در بهر — پای در گر پاس کاخ زاده پیغمبرا
نور حق طور تجلی پور موسی شاه طوس — شبل زهرا سبط پیغمبر سلیل حیدرا
مظهر یزدان خداوند قضا فرمان رضا — کاستانش عالیست از عرش اعظم برترا
علت ایجاد عرش و کرسی و لوح و قلم — باعث تکوین خاک و باد و آب و آذرا

مهبط

می نیابد شبلد و غواص قدرت تا ابد | کز برون آرد ز بحر آفرینش گوهرا
قلزم ایجاد را هم کشتی و هم ناخداست | کشتی ابداع را هم بادبان هم لنگرا
در همایون عهد سلطان سلیمان الحشا | در مبارک دور دارای سکندر چاکرا
ظل یزدان خسرو ایران خداوند ملوک | ناصر الدین شاه جم خرگاه افریدون فرا
موکب مسعود فیروزش در این خرم سفر | . . . .
بانوئی از بانوان حضرت با فر او | کز پی طوف حرم زد خیمه در این کشورا
عالم عفت انیس الدوله مریم سرشت | کز حیا بلقیس خوانندش بعصمت هاجرا
سیم و زر افشاند از این در بر این عالی رواق | شوکتش فر و شکوه افزود و زیب و زیورا
الغرض چون شد تمام این در بفر و فرحی | اندران دوران که ملک ایمن ز آشوب و شرا
چون مبیّن گشت هر کس را بکاخش خدمتی | نام نیکش ماند باقی در جهان تا محشرا

خانه‌زاد بو الحسن مینا بتاریخش سرود (مصرع تاریخ فخو شد و لی معین است که سال هزار و دویست و هشتاد و چهار است)

در بست شمشاد که در درب توحید خانه واقع است باشعاری از قصیدهٔ دعبل بن علی خزاعی و خطبهٔ مشتمله بر القاب و اسامی مقدسهٔ دوازده امام مثبت و مزین است و چون قصیدهٔ دعبل معروف و مشهور و در کتب مراثی ثبت است بذکر آن نپرداختیم و دیگر خطبهٔ که امارات تولید از عبارات آن پدیداست و بعضی از کلمات و فقرات آن بطول زمان محو گردیده در این در مثبت شده (بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی زین سماء النبوة الغراء المصطفویة بزینة الکواکب الزهراء المرتضویة و مصابیح القبة الخضراء العلویة و حلی ارض الولایة البیضاء النبویة بحلیة المواکب العلیاء العلویة مشاعل الصفة الغبراء السفلیة . . . . . ارجات معارج بروج الاولیاء و درجات

مدارج عروج الاحباء .... شمس نفوس ائمة المعصومة اخبار البشر و
اشعة .... الائمة المرحومة .... تبارك الذى جعل فى السماء
بروجا وجعل فيها سراجا وقمرا منيرا ونشهد ان لا اله الا الله الذى جعل الشمس ضيا
والقمر نورا وقدره منازل لتعلموا عدد السنين والحساب كتاب انزلناه مبارك ليدبروا
اياته وليذكر اولوا الالباب ونشهد ان محمدا عبده .... الذى قال
انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتى ونعم ما قال سيد البشر الائمة من
بعدى اثنى عشر اولهم على بن ابى طالب واخرهم محمد المهدى ان عدة الشهور عند الله اثنى
عشر شهرا فى كتاب الله يوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم ذلك الدين القيم
خصوصا على الامام الانس والجان ابى الحسن وابى الحسين ولبى الريحانتين ....
وابى تراب على بن ابى طالب الذى عنده ام الكتاب وعلى المحيط والعمان واللؤلؤ
والمرجان المشرفين بكل شرف وزين ابى محمد الحسن وابى عبد الله الحسين وعلى
البيت المعمور والبلد الامين الامام المبين على بن الحسين زين العابدين وعلى
البحر المسجور والجبل النور وتاج المآثر ورأس المفاخر ابى جعفر محمد بن على الباقر
وعلى الصبح الصادق والكتاب الناطق ابى اسمعيل جعفر الصادق وعلى طور
تجلى الربوبية ونور تجلى العبودية امجد الاماجد واعظم الاعاظم ابى على موسى
ابن جعفر الكاظم وعلى برهان محكمات السبع المثانى وترجمان مقطعات التنزيل
بمقطعات التاويل لبيان بديع المعانى قطب العرفاء والشرفاء اللطفاء الاعزة على
الكافرين صدر الخلفاء الحنفاء جنب الله وسيف الله المسلول المنتضى ابى الجواد و
ابى الحسن على بن موسى الرضا وعلى جودى الجود ومركز دائرة الوجود شاهد

مشهد الاشهاد ابی الهادی محمد بن علی الجواد وعلی من ابد به الکامن والبادی خیر الندی یوم التنادی ابی الزکی علی بن محمد الهادی وعلی مفتاح کنز الفتوح و سکینة سفینة نوح الروح صاحب منطق السکری ابی المهدی الحسن بن علی العسکری وعلی الخلف القائم والشرف الدائم حجة الله البالغة ونعمة الله السابغة خلیفة الله بالحق وبقیة الله فی الخلق محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی المرتضی عمل کمال الدین کربلائی واحمد کربلائی وشاه حسین کتبها علی بن احمد البیستانی) قد ذری بالا این اشعار نوشته شده

زهی آستان تو کرسی نشان | تو چون لوح محفوظ عالی جناب
سر سجده آر د برین آستان | سرافراز سلطان بی فتحباب
بتاریخ از آن بافتم باب نذر | که نذراست ابنیاب رضوان آب

دوره چهار چوب از سمت توحیدخانه نزدیک دیوار سوره مبارکه عم میباشد سوره سبح اسم و دوره نزدیک درب (وکذلک نری ابرهیم ملکوت السموات والارض الی ما کانوا یعملون) و (اللهم صل علی النبی والوصی الی آخر) بر عتبه در نوشته (عمل خواجه احمد واستاد کمال الدین کربلائی واستاد احمد کربلائی وشاه حسین) و در طرف دیگر این عبارت رقم شده که (قد فاز بخدمة کتبته اضعف عباد الله تعالی محمد بن عبد الخالق القادری (القرائی) الشهیر بالامیر تقبل الله منه)

در نقش که از دارالسیاده بدارالحفاظ بواسطه آن وارد میشوند این قصیده صبوری که ملک الشعرای آستانه مقدسه است باسم مرحوم حسام السلطنه سلطانمراد میرزا بر آن مکتوبست

این در قدس از رواق کیست که بس والا
پاشنه برنه رواق طارم اخضر

این در رحمت ز کاخ کیست که هردم
می‌رسد از آن بخلق رحمت داور

سطح محدّب بلند عرش برین را
کرده مماس اندران بسطح مقعّر

حکم الهی ازین در آید صادر
بر همه گیتی چنانکه فعل ز مصدر

پشت ازین حلقه گشته روی فلک را
تا که زنندش بجای حلقه بر این در

خاک درین باب آب خضر نماید
بیهده بر گرد ظلمت است سکندر

مانا این درگه رضاست که رضوان
روضهٔ او را ببند که بهشت مشجّر

زادهٔ موسی که از تجلّی نورش
چشم جهان همچو کوه طور منوّر

عروهٔ وثقای دین بدست که او نیز
دست امید گدا و شاه بدو در

هشت چو دارا این حرم همچو ملک پای
سود بر این در نخست همچو فلک سر

دید مبارک دری که از کف زربخش
جامهٔ سیمین نموده بودش در بر

زیر لوای ولای او سوی گردون
برده لوای ظفر خدیو مظفّر

ناصر دین شاه جم نگین که مراو را
ملک سلیمان و عمر خضر مقرّر

خسرو گیتی ستان که از مدد بخت
ملک جهان از حسام اوست مسخّر

عمّ ملک خال چهر ملک که از وی
دولت زینت گرفت و ملّت زیور

اعظم سلطان مراد کز قدم او
خاک خراسان بنه سپهر زند بر

فرّهٔ یزدان حسام سلطنه کاو را
فتح زند موج بر حسام چو جوهر

ذاتش برجی که قرّ و فالش کوکب
شخصش درجی که فتح و نصرش گوهر

این شرف از دودمان ملک چو از وی
روی چو خورشید برفروخت ز خاور

بسکه

بسکه زده زائرین بدامن او دست — جامهٔ سیمین او دریده بر پیکر

تا کش بسیمش دوباره جامه طرازد — باز برافشاند بدن بدن همی زر

ریخت فلک سیم مه بود نه خورشید — صبح سعادت بران دمید مکرر

صفحهٔ سیم قمر چو پاک شد از غش — دوخت بر این دیبنج نقش اختر

بر رخ خود بر کشود صد در رحمت — زین در اقدس خدا بکام فلک فر

کارش چون از در رضا و سر صدق — آمد مرضی کردگار و پیمبر

الغرض انباشت چون بسیم و بزرش — این در عالی که با سپهر برابر

گفت صبوری برای سال طرازش — اکنون ز سلطانمراد یافته زین در

در نقش نمرکشیکخانهٔ خدام که محاذی در سابق الذکر است این قصیده موشح است

ببارگاه سپهر اشتباه سبط رسول — که جن انس بخاک درش بود محتاج

بکاخ زادهٔ موسی که چون دم عیسی — هوای او مرض کرم را نموده علاج

امام ثامن شمس الشموس خسرو طوس — . . . .

فروغ شمس هدایت که شمس طلعت او — بود سراج در بارگاه دین وهاج

بر پیش کاخ جلالش نه آسمان بمثل — بود چو بیتی کش عنکبوت شد نساج

بسان سرمه ملایک برند چشم بچشم — ز کوی او کشد از خاک سوی چرخ عجاج

بعهد پادشه تاج بخش ناصر دین — که تیغ او ز ملوک جهان ستاند باج

ستوده عم ملک آنکه رای روشن او — زدوده است چو خورشید ظلمت از شب داج

حسام سلطنه سلطانمراد کز سخطش — عقاب آمده هم آشیانه با دراج

ز عدل او نکند شیر حمله بر گوزن — ز پاس او نزند گرگ صدمه بر نعاج

بهر سفر که ز خاور چو آفتاب دمید | فروخت چهره ز انوار این حرم چو سراج
بکرد از جان شایسته خدمتی و نمود | مقام در درجات مقربین ادراج
چو کرد فتح خراسان بدید از این درگاه | زر و جواهر کرد است خصم دون تاراج
تمام را بکف آورد زانکه ضرابش | ز صدق پاک نشان کرده داده بود رواج
بر آن فزود زر و گوهر و مرصع کرد | در ضریح شهنشه پور صاحب معراج
خلیل وار در این کعبه کرد نصب حجر | پی طواف چو آمد دوباره چون حجاج
از آن پس آینه کرد این حرم که نور خدای | در آن نمود چو مصباح در میان زجاج
در این سفر که بهمراه فتح و فیروزی | سوی خراسان الله انند بحر شد مواج
دو در بسیم ببندد دو زین عمل بگشود | بخویش صد در رحمت ز خالق
دری مقابل این در که عرش میگوید | که کاج میشدمی من مقابل آن کاج
چو بر فراشت وز ابر کمانت همت خویش | برین دری که بطوف الوری به کالحاج
دری بسیم ببندد که آسمان هر روز | بدو فرستد از زر شمس باج و خراج
دری چنانکه بدو سال و ماه و صبح و مسا | بطوع ناصیه سایند قیصر و مهراج
برای آنکه کشندش چو نقره اندر بر | فلک بود متحیر چو زیبق رجراج
اگر از این در رحمت در آمدی شیطان | هگرز از در یزدان نمیشدی اخراج
غرض چو یافت طراز این در بکه تا باید | همی نبیند اغلاق و ننکرد ارتاج
سؤال سال طرازش هم از صبوری شد | که تیر خاطر او را فصاحت است آماج
یکی نهاد بر این در سر ارادت و گفت | نهاده اند بر این در شهان عالم تاج

عمل عباسعلی نجارباشی عمل حاجی محمد و استاد باقر و استاد عباس و محمد کاظم منبت کار سنه ۱۲۷۱

دو شعر

دو شعر مسطور در ذیل در بالا و پائین ترنجها مرقوم است

بسعی و اهتمام خازن شاه | عطابیک آسمان شوکت و فر
باقبال حسام السلطنه یافت | زسیم ناب این در زیب و زیور

در نقش ایوان طلای صحن عتیق باین اشعار نگارش شده است

این درِ دلکش که خورشید این پی کسب و شرف | رخ همی ساید بر آن در هر سحر که حلقه سان
هر سحر از خجلت مسمار آن پوشند رخ | در پس ابر لاجوردی خیمه تا شب روشنان
گر نبودی نحس کیوان پاید مه بی کلف | اندرین در بود این حلقه و آن پاسبان
تا بنام ایزدی بر زائران گردید باز | گرد کوئی باز رضوان باب فردوس جنان
ز آستانش در جهان بی مدعای خویشتن | هیچکس هرگز نشد سوی مقام خود روان
قدسیان هر سلامش قافله در قافله | عرشیان هر طوافش کاروان در کاروان
بار بر بندند هر دم جانب ارض و سما | بال بگشایند هر که بر مکان و لامکان
میدهد هر صبحگاهی از صبا بر جان فزا | زائرانش مژدگانی از نعیم جاودان
پادشاهان زمان از حد آن کام بخش | کام بخشان جهان از حضرت آن کامران
کی باول پایه قدرش رسد وهم از همه | باشدش نه پایه گردون گردان نردبان
با چنان رتبت بود با اینهمه کشتی توب | عرش را بر خاک پای حضرتش ورد زبان
با شکوه پاسبانش از سها کمتر زحل | با علو آستانش چون زمین گشته آسمان
. . . . | بذل و عدلش آبروی حاتم و نوشیروان
آنکه شد تیغ کج او راستی بر حفظ خلق | آهنین حصنی حصین بر دور این خاکدان
هم بامر خان موسی اسم و عیسی دم که او | هست مخدوم جهان از خدمت این آستان

کلک مشکین پریشان سال تاریخش نوشت ‌‌ در که شاه ولایت بوسه‌گاه انس و جان

از اطراف چهار چوب همین در اشعاری رسم شده که سه مصرع از آن از کثرت استعمال نقره
محو گردیده آنچه باقیست اینست

. . . .	نظیر او خلف از چار مام و هفت پدر
امام هشتم و فرزند هفتمین نور نبی	که روشن از دو رخ اوست این نهم منظر
بدور داور هوشنگ هوش فرخ رخ	که جم جناب و سکندر دلست و دارا در
خدایگان سلاطین عصر ناصر دین	که اختیار ملوک است و افتخار بشر
در آن زمان که بهین عم شاه والی بود	بحکم شاه چو خور در حوالی خاور
جلال دولت و دین شاهزاده افریدون	که کوه کوه شکوه است و بحر بحر خطر
بعهد تولیت حضرت وزیر نظام	که داده معدلتش نظم کشور و لشکر
. . . .	دری که پایهٔ آن کرد فلک فراشته سر
خدیو خاک خراسان و شاه خطهٔ طوس	امین دین خداوند و شرع پیغمبر
خرد یکی فلک و رای او بهین خورشید	جهان یکی صدف و ذات او ثمین گوهر
به پیش خاطر او نور در لباس ظلم	بجنب همت او بحر در شمار شمر
قلم گرفت پی تاریخ سال سرخوش و گفت	پناه اهل زمین در دو عالم است این در

در کتابخانهٔ مبارکه تقدمهٔ مرحوم مظفرالدوله ابرهیم خان خمسه ایست که در ایوان
طلای صحن عتیق واقعست بر صفحهٔ دوم مصراع این باب بخط ثلث و نستعلیق این احادیث
رسم شده (قال رسول الله صلی الله علیه و آله انا مدینة العلم و علی بابها فمن اراد العلم
فلیأت باب المدینة و قال رسول الله یدعی کل قوم بامام زمانهم و کتاب ربهم و سنة

نبیتهم قال الثعلبی قال ابو سعید قال رسول الله انی تارک فیکم الثقلین الی آخر الخ

هزار و دویست و هفتاد و چهار) در دو در چهار چوب کر بمتین آیة الکرسی است و قل اللهم

مالک الملک و منطوی بر قصیده میباشد که اول آن در زبر آیینه تا پدید کردید

آنچه پیداست این است

زهی جلال شاهی که جبرئیل امین — بر آستانه آن بنده ایست بی مقدار

کلید مخزن رحمت در مدینه علم — ملاذ و ملجأ امت شفیع روز شمار

علیم دفتر ما کان و ما یکون که بود — ز بحر علمش یک قطره قلزم ذخار

شهی که در کف او باب علم را مفتاح — شهی که بر در او مهر چرخ زار رخسار

هنوز دفتر خلقت نخورده بود رقم — که داشت بی کم و بیش از رموز او استحضار

بمعجز معجزه تعلیم از او گرفت کلیم — که شد عصا بکفش اژدها و سحر اوبار

مسیح درس سخن خواند در دبستانش — وزان سپس دم جانبخش یافت در گفتار

ز کفر پرتو علمش پدید کرد اسلام — چو خور که کرد عیان روز روشن از شب تار

کشود تیغ زبانش بدان صفت ره دین — که در زمان نبی تیغ حیدر کرار

فروغ دیده زهرا علی بن موسی — سلیل حیدر صفدر قسیم جنت و نار

امین سر خدا حضرت رضا که بود — بنای شرع مشید حصار دین ستوار

چه درگهی که بلند آسمان برو دارد — همیشه از پی دریوزه دیده چون مسمار

چه درگهی که تواند خاک او جستن — حکیم بوعلی اکسیر قطره بر قنطار

در خزانه علم است و هست این مخزن — کتابخانه فرزند احمد مختار

چو هر یکی ز جهان رسم بندگی کردند — در آستان جلالش بجد منتی اظهار

بعهد خسرو اسلام ناصر الدین شاه | که زوست تا باید فخر دودهٔ قاجار
در این زمان که در این تبولیت منصوب | فرشته فر عضد الملک آسمان مقدار
جلال کشور و لشکر مظفر الدوله | که فتنه نصرت و فتحش بتیغ صاعقه بار
فخار فخر خوانین خمسه ابرهیم | که از حرارت آذر مباد در آزار

اینست آنقدر یکه از این قصیده با عدم ترتیب نموداراست باقی در زیر آیینه و غیره ناپدیداست

در توحیدخانه از نقره است و آنرا جناب امیر نظام حسنعلی خان کروسی تقدیم کرده است و بخط خود که نیز در کمال جودت است رقمی نموده ترنج یک مصراع این بر بسمله و انا فتحنا مشتمل است و در زیر این ترنج (قال النبی صلی الله علیه و آله) و ترنج مصراع دیگر که قرینه ترنج سابق الذکر است بر بسمله و سورهٔ قل اعوذ برب الناس محتوی است و در زیر آن (انا مدینة العلم و علی بابها کتبه تراب اقدام الزائرین حسنعلی کروسی هزار و دویست و هفتاد و یک) در پیشانی این در این رباعی نوشته است

این در که بود زعرش اعظم برتر | وافراشته بر فراز علیین سر
از نام شریف متولی باشد | یعنی عضد الملک فروشش زیور

قصیده این در از جنب توحیدخانه شروع شده است باین صورت

زآستانه این شاه کی سپاکرکوفند | کمینه چاکر او کوس بر سر کاوس
هما اوج امامت که رنگ و رونق یافت | ز فرمرقد او طوس چون پر طاوس
جهان مجد معین خواجه که خوانندش | خدیو طوس و انیس نفوس و شمس شموس
بدوره دولت ایام ناصر الدین شاه | که شمع شوکت او را فلک بود فانوس

در آن زمان که همین عم شاه افریدون — فراشت رایت فرماندهی بخطهٔ طوس

بکار تولیت حضرت وزیر نظام — که گشت ملک خراسان ز سعی او محروس

که بنده خاک در این آستان عرش نشان — که هست قاید افواج و مفخر کردوس

خجسته خان معظم حسینعلی که آمد — قرین ز خنجر و خامه بفارس و قابوس

فزود بر در توحید خانه آن زیور — که ساخت قصهٔ ارژنگ و مانوی مدروس

ز صنع خامهٔ نقاش سحر پیشه که داد — روان مانی و آذر ز بتکده کلکش بوس

چنان بدایع نو آیین و نغز پیکر گشت — . . . .

چه در دری که باوج و حضیض او نرسد — کمند فهم فلاطون و هم بطلمیوس

چنین دری که کمین حاجبش بیاموزد — فنون فلسفه بو علی و جالینوس

غرض چو شد در توحید خانه بازیور — از این کرم که طبعش بمکرمت مانوس

بسعی بو الحسن آن سرکشیک فرخنده — که صدق اوست در این عالی آستان محسوس

نکرده فکر پی تاریخ سال سرخوش گفت

بحق حق که در این در نشد کسی مایوس

در زیر این دو مصراع در رقم شده است (کتبه الداعی لدوام الدولة السلطانی السید محمد حسین اصفهانی) نیز این عبارت در همین مقام بخط ثلث کتیبه شده است (قد تشرف بتعمیر هذه البقعة المبارکة الرضویة امیر الامراء العظام معتمد السلطان ... میرزا محمد خان سپهسالار اعظم دولت علیهٔ ایران ابن مرحوم امیر خان شهید قاجار سنهٔ هزار و دویست و هشتاد و چهار)

در نقش ایوان طلای صحن جدید که از کفش کن بواسطهٔ آن وارد دار السعاده میشوند

باین اشعار منمّق است

این درِ عالی که سوی جبهه بخواهی — بر درِ آن نه رواق کنبد مینا

عکس فروغش همی چو تافت بایوان — واله از کشت آفتاب چو حربا

عرش برین تا شده است فرش زمینش — کشت مقرّ جلال ایزد یکتا

آمده آنکه زامر فاخلع نعلیک — آمد موسی کرفته نعلین از پا

وادی ایمن کجا و ساحت پاکش — مرکز سفلی کجا و ذروهٔ علیا

عیسی مریم کند ز طارم چارم — عزم طوافش همی ز روی تولّا

درکه پاکش بهر مسا و سحرکه — سجده که قدسیان عالم بالا

نقرهٔ خامش بکاست قدر مه بدر — پایهٔ قدرش شکست قامت طوبی

کشته مفضض بدور داور عادل — راد محمّد شه آن یکانهٔ دنیا

شاه جوان بخت آنکه یافته زین در — شاهی و اقبال و فرّ و شوکت والا

شد چو مفضض ز رشک سیم ز زر سرخ — زرد شد از انفعال کشته مطلّا

باب جنان باز کرده دیدهٔ حسرت — سوی جنابش نظاره کر به تمنّا

کز قدم زائرین این درِ عالی — زیب فزاید ریاض جنّت مأوا

دور ز جنّت نمیشدند بدان در — راه اگر داشتند آدم و حوّا

از پی تاریخ کفت حاجب این در

باب جنانی کشوده کشته از اینجا

در نقرهٔ که از ایوان طلای صحن جدید بواسطهٔ آن وارد دار السّعاده میشوند در تولیت مرحوم میرزا ابو القاسم معین الملک ساخته و باین احادیث و قصیده پرداخته شده

(قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا علی انت خیر البشر لا یشک فیک الا کافر قال النبی صلی الله علیه و آله (یا علی) انک قسیم النار و تقرع باب الجنة و تدخلها بلا حساب صدق نبی الله و عن رسول الله صلی الله علیه و آله اول ما یسئل العبد عن حبنا اهل البیت هزار و دویست و هشتاد و هشت قال النبی صلی الله علیه و آله من احب ان یتمسک فلیتمسک بالعروة الوثقی بحب علی و اهل بیته

(قصیده)

زهی زین در فیض و باب مواهب | فمن نحوه ام ما آب خائب
زهی زین در قدس که آستانش | بود برتر از آسمان در مواهب
زهی آستانی که بر پاسبانش | شهان عرض حاجت کنند و مطالب
دری کش بود صد سرافیل خادم | دری کش بود صد چو جبریل حاجب
دری هر که داخل در او گشت آمن | دری هر که خارج از او گشت تائب
در کبریائی که باشد فراوزا | کذا الرفع و الفتح کسر النصائب
دهد بوسه بر عتبه اش صبح شارق | نهد جبهه بر سده اش شام غارب
در بارگاه علی بن موسی | که شاید بفرش رهش عرش حاجب
بعهد خدیو زمن ناصر الدین | شه آسمان جاه و انجم رکائب
که بگذشته اکلیلش از فرق فرقد | شهان بر درش چون بر خور کواکب
چو از مرحمت داد مر تولیت را | بمیرزا ابو القاسم ذی المناقب
معین مبین مه ملک و ملت | سلیل جلیل نبیل الحائب
حسینی نژادی حسن خلق زادی | کز و یافته تولیت جان بقالب
ز سیم و زر خالص این وقف در را | با یوان زرسا ختند سیم دائب

امین

امین کمین درِ او شفا آیی — بشد سال تاریخش ز عقل طالب

بمطلع سر مطلع افزود و گفتا — زهی زین درِ فیض و باب مواهب

در بالا و پایین ترنج هر دو طرف بخط نستعلیق مبیّن است که (در عهد دولت ابو الفتح و النصر ناصر الدین شاه قاجار خلّد الله ملکه و سلطانه بمحمّد و آله الاطهار تمام شد هزار و دویست و هشتاد و هشت در زمان تولیت جناب معین الملک میرزا ابو القاسم الحسینی متولیباشی سرکار فیض آثار دام الله اقباله اتمام یافت

دار الحفاظ

این بنای عالی که در جنب حرم واقعشده از ابنیهٔ گوهرشاد آغا زوجهٔ میرزا شاهرخ ابن امیر تیمور گورکانی بانی مسجد گوهرشاد است شکلاً مربع مستطیل طول آن شانزده ذرع عرض آن هفت ذرع و نیم راهی از این بنا بحرم مطهّر و راهی بتحویلخانهٔ مبارکه و راهی بخزانه و راهی از طرف ایوان حسام السلطنه بدار السیاده و راهی بکشیکخانه دارد و در سه طرف آن نیز پنج شاهنشین مانند است شاهنشین طرف جنوب مضجع نایب السلطنه رضوان جایگاه عباس میرزا طاب ثراه است در ممر تحویلخانه قبر مرحوم حسام السلطنه سلطانمراد میرزا و در ممر خزانه قبر مرحوم میرزا جعفرخان مشیر الدوله در شاه نشین قرینهٔ ممر تحویلخانه که در طرف مغربست قبر مرحوم جلال الدوله سلطانحسین میرزا و در وبروی آن در شاهنشین طرف مشرق قبر مرحوم فریدون میرزای فرمانفرماست آئینه کاری دار الحفاظ را مرحوم حسام السلطنه سلطانمراد میرزا نموده جلوه و شکوه این عمارت بکمال و صفای ظاهر و باطن آن مقلّب احوال خالی از تصلّف ازارهٔ آن در نهایت تأنّق و تکلّف حفّاظ اغلب اوقات در اینمکان شریف و محلّ منیف در حلهای قیمتی

گذاشته و از قرآنهای کریم کتابخانهٔ مبارکه حضرت که همه بخطوط خطاطین مشهور مکتوب و باکابر و رجال عالم منسوبست بتلاوت سور و آیات مبارکات میپردازند و قلوب قاسیه را چون موم نرم میسازند در ازاره اطراف دار الحفاظ این قطعه از مرحوم حکیم قاآنی کتیبه شده است

در زمان ناصر الدین شه شهنشاهی که هست — نه فلک در مطبخ احسان او مشتی رماد
والی دنیا بصورت ارچه از قدر جلیل — تالی دریا بمعنی ازچه از قلب جواد
تیغ او ذاتیست کز فرق شهان جوید درو — رمح او کلکیست کز خون مهان خواهد مداد
بخل از جودش هراسان سال و مه فی کلّ قوّ — ظلم از عدلش گریزان روز و شب فی کلّ واد
بهر دفع دشمنان آنسان که او جنبد ز کین — صرصر عاصف نجنبد بهر دفع قوم عاد
با ثبات حزم او بی ادعای معجزه — آب چون یخ بر سر آتش پذیرد انجماد
با ثبوت حلم او بی اقتضای کیمیا — زیبق رجراج همچون سیم جوید انعقاد
نیست ده یک با عیار سیم دار الضرب او — بدر را گر ناقدی بیند بچشم انتقاد
صاد در معنی ندارد حالت چشم بتان — گرچه در صورت بشکل چشم خوبانست صاد
ورچه باشد نیلگون چون ظل چتر او سپهر — هم بظل چتر او پیوسته جوید اعتضاد
صاد ماند ضاد را در شکل لیکن در عدد — هست چندین صاد پنهان در بطون حرف ضاد
رای او در حل و عقد ملک قلاب الامور — قهر او در طی و نشر دهر طلاع النجاد
نیست در ظل ظلیلش نور و ظلمت را جدال — نیست با عدل جمیلش آب و آتش را تضاد
اول اردیبهشت دور عالم دور او شد — روز عمرش زان سبب هر دم پذیرد ازدیاد
پشت دین و بازوی دولت حسام السلطنه — والی ملک خراسان عم شه سلطان مراد

نیست گردد فقر از جودش چو اوهام از یقین | پست گردد خود از گرزش چو اورام از ضماد
خصم چون بیند بترسد از پلنگ است از نهنگ | مال چون بخشد نترسد از طریف است از تلاد
فرق شیران چون سر مفلوج از او در ارتعاش | جان میران چون تن مصروع از او در ارتعاد
کشتی نوح است اندامش که طوفان جنگ | کشتیش را کوه جودی کوه هم اسب جواد
ز اختران هر شب بدفع چشم زخم جاه او | آسمان آرد سپند و بخت خواند ان یکاد
شام غمهای عدوش از درازی آنچنانک | هر زمان گوید اجاد ام سداسی فی احاد
زان سپس کاندر خراسان نار طغیان و فتن | دم بدم چون آتش دوزخ پذیرفت اشتداد
شاه آن کشور بتفویض کردگار او ز صدق | با روانی شاه جو بر فضل حق کرد اعتماد
با گران جیشی که خارا از تف سمشان | همچو چوب خشک از آتش پذیرفت اتقاد
درعشان موج غدیر و قوسشان ابر مطیر | خودشان چرخ اثیر و خشمشان قدح زناد
چون سبک سیلی زمین کن کاید از دریا بموج | زیر پاشان در نشیب از تاختن خیل جیاد
گرد گرد موکب او هر وهادی را تلال | ساخت نعل مرکب او هر تلالی را وهاد
رفت و باد خشم خصم از آتش خنجر نشاند | و آب تیغش پاک کرد آن خاک از لوث فساد
کشت دشمن را چنان کز بیم تیغ او تنش | باور نایدکه اندر حشر بپذیرد معاد
مشهد پاک رضا را باز کرد آنسان که گشت | چون حرم دار الامان چون ارم ذات العماد
و ز برای آن که آمد مضجع خیر الامم | شاید ار خوانیش تا روز جزا خیر البلاد
زاده خیر البشر فرمانروای خیر و شر | مهبط وحی و کرامت معدن صدق و سداد
بضعه موسی بن جعفر بو الحسن کز غیر حق | جسته در مقصوره وحدت روانش انفراد
گر ز علمش راز گوئی عنده ام الکتاب | ور بکاخش راه جوئی دونه خرط القتاد

مبنت

هیئت مخلوق دارد وصف خالق لاجرم — در مدیحش بهر که بنمایم طریق اقتصاد

نه توانم خواندنش مخلوق چون دانم که او — عکس حقست و نباشد عکس با عاکس مضاد

نه توانم گفتنش خالق که در صقع وجود — ظل ذی ظل فرق دارد با کمال اتحاد

مو و مار و نور و نار و وحش و طیر و انس و جان — جمله زو جویند رزق و جمله زو خواهند زاد

عرشه زان پس که از فرط ارادت روز و شب — بهر طوف مرقد او رفته از چشمش رقاد

دار حفاظ حرم را کرد تعمیر آن چنانک — چون فلک باقیست بنیادش الی یوم التناد

تاسعی گفتی فرود آید بجنات ثمان — ثامنی گفتی قدر پیوست با سبع شداد

سقف آن یکسر بر آن سو تر که گردد منتهی — عالم اجسام را در ملک صورت امتداد

بعد این از کهکشان چون بعد گردون از زمین — فضل آن بر آسمان چون فضل انسان بر جماد

خلق را زان بقعه کامد رشک فردوس برین — نام عقبی شد ز یاد و حب دنیا شد زیاد

الغرض چون تازه شد این بقعه از تعمیر وی — آنچنان کز عود صحت تازه میگردد فواد

چون مریدی کاو مراد خویش را جوید بجان — از پی تاریخ سال آن نمودم اجتهاد

پیر عقلم گفت قاآنی پی تاریخ او — مصرعی گو مر که هم بنمایدت راه رشاد

گفتمش احسنت آن مصراع دلکش چیست گفت

کز مریدی جوی از این درگه و زین سلطان مراد

فرش دار الحفاظ کاشی است و بر روی فرش کاشی در دوره این قصیده رقم است با استثنا

چند فردی از آخر قصیده

زهی کاخ همایونی که روبندش مدام از در — خلایق خاک با مژگان ملایک گرد با شهپر

نسیمش خفته گوئی سالها در بستر سوری — غبارش بوده گوئی عمرها در طبله عنبر

بجای خاک در وی عود و مشک و عنبر و لادن — بجای سنگ در وی در و لعل و لؤلؤ و گوهر

شبان تیره گردون بی آختر خیره کز هر سو — کند در وی هزاران مه طلوع و صد هزار اختر

زبس آئینه چون آئینه گون گردون بود لیکن — پی تعظیم او گردیده گردون چفته و چنبر

تو را روزی اگر آئینه محتاج جلا گردد — فرود آید فلک در ساحتش چون مشت خاکستر

گلستانی است جان پرور که مرغان خوش الحانش — فرو بندند مرغان جنان زان نغمه در حنجر

ز خاک درگهش خورشید دارد چهر نورانی — . . . .

کدامین نور نور هشتمین و قبلهٔ هفتم — که آرد سجده بر خاک درش خسرو خاور

خدیو خطهٔ ایمان فخار عالم امکان — قسیم جنت و نیران سلیل شاه اژدر در

قضا حکمی که حکم نافذ او را از ازل جاری — بمور و مار و جن و انس و شرق و غرب و بحر و بر

همه گیتی صور نفس نفیس او بود معنی — همه عالم عرض ذات شریف او بود جوهر

من و دعوی مداحی او حاشا زهی خجلت — چه گوید بنده از مولا چه داند صادر از مصدر

مرا این فخر بس کز هر تعمیر رواق او — سخن رانم که در عهد شهنشاه فریدون فر

بهین فخر سلاطین شاه ایران سایهٔ بیچون — که بنازد باو اورنگ و میبالد ازو افسر

شهنشه پنجمین سلطان قاجار آنکه میگیرد — خراج از کشور خاقان و تاج از تارک قیصر

زمین بارگاهش سجده گاه جبههٔ طغرل — غبار آستانش توتیای دیدهٔ سنجر

چنان آسوده با تدبیر صدر اعظمش ایران — که نتوان یافت در وی نام ز آشوب و نشان از شر

ز ظلم و جور و بیداد و جفا و فتنه و آفت — جهان در سایهٔ عدل شه ایمن خاصه این کشور

که دارد جای در ظل خدیو لامکان خرگه — که راند حکم اندر وی شهریار معدلت گستر

غیاث دین و دولت جوهر تیغ جهانگیری — پناه ملک و ملت عم دارای جهان داور

خسام السلطنه سلطان مراد دریا دل | که دریا با کف دریا نوال او کم از فرغر
ز دریا بار دستش بارها در روز بار آمد | چو مشت خاک در گیتی ذلیل و خوار سیم و زر

باقی این قصیده معلوم نیست که کجاست اما کتیبه های قبور واقعه در دار الحفاظ در شرح مدفونین در روضه مقدسه نگاشته خواهد شد

دار السیاده

دار السیاده مبارکه بنائیست طولانی تقریبا بطول سی و دو ذرع و عرض آن مختلف است بعبارة اخری میتوان گفت سه قسمت است قسمتی وسطی عمارتیست مسدس طرف مغرب آن ایوان حسام السلطنه است که از آن بدار الحفاظ میروند مقابل ایوان حسام السلطنه قبر مرحوم حاجی میرزا حسینخان مشیر الدوله سپهسالار اعظم است و در پشت این قبر الطاق مانندیست که آنرا تحویلخانه گویند اما دو سمت دیگر دار السیاده یکی در طرف جنوب قسمت وسطی است که از آن بایوان مسجد گوهرشاد میروند و قسمت دیگر در شمال و در برابر قسمت جنوبی در قسمت جنوبی جناب حاجی میرزا رضای مستشار الملک که حالا ملقب بمؤتمن السلطنه است مقبره برای خود ساخته است و قرینه مقبره مؤتمن السلطنه در قسمت شمالی مسجد بالاسر است واقع در دار السیاده و این غیر از مسجد بالاسر است که متصل میشود بضریح مطهر و بروی در ایوان مسجد گوهرشاد راهرو سقاخانه ایوان طلاست دار السیاده نیز از ابنیه گوهرشاد آغا میباشد در بالای دری که از دار السیاده بدار الحفاظ میروند بخط نستعلیق جلی قطعه مسطوره در ذیل کتیبه شده است

سلیمان زمان چشم و چراغ دوده شاهان | که کمتر چاکر درگاه او فغفور و خاقان شد
بنا تا کرد قصر دولتش از صنع یزدانی | بنای ظلم در روی زمین یکباره ویران شد

شهنشاهی که گرگ از لرزهٔ بیم شبان دایم — بدور عدل او در پوستین بره پنهان شد

کجا شیر ژیان دارد بعهدش دست بر صیدی — بن ناخن بخون آغشته اش از زخم دندان شد

بفرق شاه کو تاج شهی نازد روا باشد — که خاک درگهش زینت ده دیهیم شاهان شد

بحمد الله عطا فرمود ایزد این سلیمان را — هر آنچیزی که فخر خسروان و تاجداران شد

تزلزل چون باین عالی بنا افتاد از لرزش — بهر سو رخنه‌ها چون چاک در دلها نمایان شد

بتجدید بنایش داد فرمان شاه دین پرور — کف گنجور همت از پی‌اش سیم و زر افشان شد

چو نیسان کف جودش نمود آغاز دریاشی — کف سائل صدف سان پر ز گوهرهای الوان شد

چراغ دولتشه باد روشن تا ابد یارب — چنان کز مهر این گنبد فروزان شمع ایوان شد

خرد گفت از زبان قدسیان تاریخ تعمیرش — مطاف جن و انس آباد در عهد سلیمان شد

از این اشعار معلوم میشود که در عهد شاه سلیمن صفوی زلزله بدار السیاده خرابی وارد آورده و آن پادشاه بمرمت آن پرداخته و شعری در دو طرف نزدیک همین در که از آن بدار الحفاظ میروند رسم است که از مباشر مرمت خبر میدهد و اینست شعر

هزار شکر که تعمیر این خجسته مقام — بسعی بندهٔ درگاه زال گشت تمام

در بالای ازارهٔ دار السیاده در کرها بطرفی که در بحرم مطهر است این چند شعر بخط نستعلیق ممتاز حجاری و رسم شده است

بکاخ عالی شاهنشی که بر در او — نموده خسرو انجم بمسکنت مسکن

چراغ دودهٔ حیدر فروغ دیدهٔ دین — که چشم شرع شد از نور روی او روشن

بهین نتیجهٔ موسی که کل خطهٔ طوس — زمین مرقد او رشک وادی ایمن

بعهد دولت سلطان نصر ناصر دین — که شمع حشمت او زانجم سپهر لگن

بدور داوری عم شاه افریدون | که بر نتافته گردون ز حکم او گردن
بگاه تولیت بن ملک فضل الله | که مفتخر بوجود وی اند فضل و فن
کمینه چاکر این آستان عرش نشان | مهین سلالهٔ منصور خان نژاد حسن
سپهدار خراسان سترگ سرتیپی | که روز معرکه دشمن کش است و تیپ شکن
چو داد زینت و آذین بر این همایون در | که رفعت و شرف و فیض را بود معدن
چه در دری که فلک سایه‌اش بهر سپهر | چه در دری که بود پایه‌اش قرین قرن
ز نایبات زمان کاینات را ملجا | ز حادثات جهان ممکنات را مأمن
بوصف زینت آن وهم گر کشیده زبان | بشرح رفعت آن عقل اگر کشوده دهن
باعتقاد من آن باد بسته در چنبر | باجتهاد من این آب سوده در هاون
غرض چو شد ز مشکوی بوالحسن شه دین | ز حسن سعی حسنخان هنرور و مستحسن
بدیهه از پی تاریخ سال سرخوش گفت | از این عمل بحسن خواند بوالحسن احسن

۱۲۷۱

کتبه الداعی لدوام الدولة القاهرة السلطانی العبد الحقیر الفقیر محمد حسین الاصفهانی

نیز در سال هزار و سیصد که نواب والا رکن الدوله محمد تقی میرزا حکمران خراسان و سیستان بودند بحکم همایون اعلیحضرت شاهنشاهی (ناصر الدین شاه دام ملکه) دار السیادهٔ مبارکه را بمرمت و آئینه کاری مزین نمودند و صبوری ملک الشعراء آستانهٔ مقدسه قصیدهٔ مسطوره در ذیل که حاکی از این اثر فرخنده است نظم کرده در این مقام که مرسوم شده

درگهی کابنیه‌اش آئین عرش کبریاست | قدسیانرا بر درش پیوسته روی التجاست
درگهی گردون سمو و بقعهٔ کیوان علو | روضهٔ رضوان غلام و کعبهٔ جنت صفاست

سقف آن عالم پناه و فرش آن عرش التجا | خاک آن عنبر سرشت و خشت آن بیضا ضیا

مهبط فیض اله و مرکز سرّ وجود | مشرق نور خدا و مغرب نجم هدا

بر فراز آن چو بینی لامکان بالای سر | بر زمین آن چو بوئی آسمان در زیر پاست

مستوی با عرش رحمن است کو نور خدای | روشن از آن سرّ الرحمن علی العرش استوی است

گر حکیم ابعاد را حکم تناهی داده است | گو بیا در این فضا کاینجا برون از انتهاست

بر در این کاخ اقدس حلقه‌ای آویخته است | یعنی آن کو بینوا آید حلقه با خود کجاست

سجده‌گاه پادشاهان جهان باشد بلی | پیشگاه بارگاه پادشاه اولیاست

بوالحسن نوباوهٔ زهرا که در باغ وجود | دوحهٔ ابداع از او همواره در نشو و نماست

حجت یزدان رضا سلطان دین کز جان و دل | بندهٔ امرش قدر فرمان بر حکمش قضاست

شاه اورنگ ولایت ماه گردون شرف | مشعل راه هداست شمع بزم اصطفاست

اولیا او را مرید و اصفیا او را مطیع | گو مراد اولیا و پیشوای اصفیاست

معنی طه و یس فحوی نون و قلم | دُرّ درج انما و نجم برج هل اتی است

از خدا باشد اگر جاهست هر چه وی را مسئلت | از قضا باشد اگر طاغیست هر چه وی را اقتضاست

حکم او در آفرینش یحکم الله ما یرید | فعل او در ماسوی الله یفعل الله ما یشاست

حب و بغض او بعقبی منتج خلد و جحیم | قهر و لطف او بدنیا مایهٔ خوف و رجاست

آنچه موسی خواست در طور از خداوند مجید | کانتفای لن ترانی شاهد این مدعاست

گو بیا در طوس و اندر زادهٔ موسی نگر | کز مبارک روی او آیینهٔ روی خداست

پاک جان و پاک زاد و پاک اصل و پاک نسب | آیهٔ تطهیر در قرآن بر این دعوی گواست

عرق پاکش را که دارد ز آفرینش در نسب | آنکه جدش مصطفی و جد دیگر مرتضاست

بلکه بنیاد شاه ولایت افتخار اولیاست | بلکه بنیاد ماه رسالت کآفتاب انبیاست

نیست بی اندام چندانش نه واجب بهر من | گرچه از امکان بالاتر همایونش قباست

من نگویم ممکنش حاشا که از امکان برتر است | هم نخوانم واجبش استغفر الله کاین خطاست

واجب و ممکن لباس ممکن و واجب اساس | هم برون از ما سوی الله هم درون از ما سوی

خاک کاخش را بچشم اندر کشد جن و ملک | الله الله خاک در این آستانها توتیاست

چون وزد باد صبا از روضه جانبخش او | روح روح الله کوی همره باد صباست

بارگاه عالی او کعبه اهل صفا | آستان اقدس او قبله اهل دعاست

در زمان دولت اسکندر دارا غلام | کز فروغ تاجش اورنگ کیانی با بهاست

ظل یزدان ناصر الدین شاه خورشید ملوک | آنکه فخر دودمان و شمسه ملک نیاست

خسرو صاحبقران آنکه شهریاری قرین | که خداوندی بعد قرن زمین او را سزاست

نه بدو را و با آهو گرگ را چنگال جور | نه بعهد او به تیهو باز را چنگ جفاست

رمح او از راستی کرده است پشت کفر خم | تیغش از خم کجی کرده است قد ملک راست

در جهان از فتح مبنا شد بصر نحوی خبر | رایت مرفوع او مر آن خبر را مبتداست

اختر دولت فروز و گوهرش بیضا فروغ | منظرش برجیس فال و خاطرش دریا سخاست

بنده جاهش جلال و زاده دستش نوال | بسته طبعش سخا و در نم چشمش حیاست

از سحاب بر و احسانش که بارد در جهان | از نباتین دسته کلهای امان جای گیاست

فتنه در عهدش معاذ الله کجا ور زانکه هست | خفته در چشم پری رویان بکنج انزواست

راتق و بکتا دو چیز او را بحل و عقد ملک | نیروی ابطال بند بازوی کشور کشاست

تا بقا حق بود او را بقا باشد بلی | روشن است این سان که این بنیاد با شاهی بقاست

واندرین

واندرین دوران که در شرق زمین با توانست — زامر شه فرخ شفیق شیمها فرمانرواست

افتخار شرف رکن الدوله کز قدر و مقام — همچو رکن شرقی اندر کعبه کوی رضاست

اشرف و امجد تقی بن محمد پادشاه — آنکه از دامان تقوی آبروی اتقیاست

چون بود مرضی این باب همایون خدمتش — هم ملک خشنود از او و هم امام از او رضاست

زاهتمام این شهنشه زاده کاندر آستان — زانتظامش عاید موقوفه رو در ارتقاست

این همایون کاخ گردون رتبه کز بوی شرف — در لقب دار السیاده در نسب دار الصفاست

همچو گردون از کواکب زینت آیین گرفت — زآینه روشن که دل را صیقل و جان را جلاست

شد مزین از کواکب گوئی از نور آسمان — کاین رواق و آینه مصداق زینا السماست

عکس انسان اندرین آیینه اسکندری — خضر را ماند که اندر چشمه آب بقاست

شب چو بینی در زجاج روشنش عکس سراج — گوئی اندر ظلمت و اللیل نور و الضحی است

نور جان زآئینه نور آینه از این امام — نور ماه از شمس و نور شمس از عرش علاست

شهریار دین سلیمانست و اندر حضرتش — این ملکزاده معظم آصف بن برخیاست

بر در کاخ جلالش صد ملک چون جبرئیل — بنده فرمان چو هدهد قاصد شهر سباست

وین حرم در پیشگاه آن سلیمان جهان — هست چون صرح ممرد کز قواریرش نماست

می‌برد گوئی گمان آب بلقیس نظر — کز لطافت همچو آبست آینه لا بل هواست

الغرض زاینه چون آیین گرفت این کاخ قدس — هر نگارینش صبوری همتی از طبع خواست

زین جهت ما که سروش غیبش اندر گوش گفت

دیده حق‌بین کشای آیینه ما حق‌نماست

۱۳۰۰

در درب دار السیاده در صفه سقاخانه ایست و در آن صفه کتیبه بخط نستعلیق

در سنگ رسم شده و کتیبهٔ دیگر بر روی کاشی در دهنهٔ صفه دور میزند و مضمون
کتیبه دوازده بند محتشم است و در بالای کتیبه در هر دو طرف صفه روی کاشی معرق
بسیار خوب نوشته اند (عمل استاد صالح عابد متقی ابوبکر بن علی بن محمود نجیب بنا ابن قوهی
خدایش بیامرزاد که بگوید خدایش بیامرزد کاتبه رقیمی) کتیبهٔ سنگ سقاخانه واقعه
در هم دار السیاده اینست (السلطان المعظم شهنشاه الاعظم مولی ملوک العرب و العجم سلطان
ارض الله حافظ بلاد الله مجد الممالک علاء الدولة و الدین غیاث الاسلام و المسلمین ظل الله
فی العالمین کهف الثقلین سلطان الخافقین ابو الفتح قسیم امیر المؤمنین اعلی الله سلطان
السلاطین ذو المناقب و المناصب محمد بن مسعود اعز الله انصاره بسعی العبد المذنب الفقیر
الراجی الی رحمة الله محمد بن ......) و در زیر این کتیبه سطر دیگری است باین مضمون
(الصاحب الاجل الکبیر المؤید المظفر المنصور العالم العاقل نظام الملک و صدر الدولة
و الدین ...... بتاریخ اوائل شعبان سنة سبع و سبعین و خمسمائة

در بالای چهار چوب در شمشاد یکه از ایوان طلا داخل دار السیاده میشوند نوشته است
(امر بتجدید هذا الباب من خالص ماله العبد المذنب الراجی ناصر الدولة و الدین نصر الله ابن
شمس الدین السمنانی تقبل الله منه فی تاریخ سنة خمس و ثلاثین و سبعمائة بعمل استاد علی
نجار النیشابوری

از دار السیاده مبارکه از طرف شمال وارد میشوند به بنای مربع مستطیلی که عرض آن پنج ذرع
و نیم و طول شش ذرع است ضلع شمال شرقی این بنا در زیر گلدسته طلا است و در مقابل این ضلع
طرف مغرب سقاخانهٔ مسطوره در فوق است و خود این بنا براه رو سقاخانهٔ ایوان طلا معروفست
و پشت سقاخانه در طرف مغرب حوضخانه منزل فراشباشی آستانهٔ مبارکه میباشد که طول

چهار ذرع و نیم و عرضا سه ذرع و نیم است

مسجد بالاسر که در جنب قسمت شمالی دار السیادة است در طرف مغرب دار السیادة واقع و بنا شده طول چهار ذرع و عرض سه ذرع و محاذی آن در طرف مشرق دار السیادة مسجد بالاسر است که بواسطهٔ صفّه وصل بنا لای سر مبارک میشود و هفت ذرع طول و پنج ذرع عرض دارد در صفّهٔ مذکوره در دو طرف این چند شعر بخط نستعلیق بسبا جلی حجاری شده است

این مسجد فرخنده که بر مسجد اقصی	دارد شرف از مشهد سلطان خراسان
تعمیر شد و نقش شد و زیب و کر یافت	در دولت پاینده شاهنشه ایران
از همت سر حلقهٔ اصحاب شهامت	عباسقلیخان فلک جاه و ملک جا
این نقش روان بخش چو افزود بر انبساط	این خدمت شایسته چو آورد بپایان
خرم پی تاریخ طرازش بثنا گفت	نیکو عملی ماند ز عباسقلیخان

از مسجد بالاسر بواسطهٔ صفّه میروند بمسجد پشت سر عرض این صفّه دو ذرع و طول آن سه ذرع و قبر مرحوم حاجی محمد ولی میرزا ابن خاقان مغفور فتحعلیشاه در طرف غربی این صفّه واقع شده است و طول مسجد پشت سر هفت ذرع و نیم و عرض آن سه ذرع است و دو درگاه منه در طرف مغرب این مسجد است که یکی از آن دو پنجره دارد براهرو سقاخانهٔ ایوان طلا در محاذی این دو درگاه در طرف مشرق صفّه ایست کوچک با ممر بیست بعرض دو ذرع و طول دو ذرع و نیم در این ممر حاجی میرزا موسی خان متولیباشی که شرح حال آن بیاید مدفون است از این ممر میابند بر رواقی که در پشت سر واقع است و صفّه طهماسبی در جنوب آن میباشد حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی نیز در مسجد پشت سر در درگاه مانندی در طرف شمال شرقی مسجد پشت سر بخاک سپرده شده است در بالای ازارهٔ منبت کاری رواق پشت سر قصیده غرائی از

مرحوم حکیم قاآنی کتیبه شده که مطلع آن اینست

زهی بمنزلت از عرش برده فرش تو رونق　　زمین زمین تو محسود هفت کاخ مطبق

این قصیده فریده از تزیین این رواق خبر میدهد که بهمت شعبانعلی نام و استادی باقر نام انجام یافته و شعر تاریخ آن اینست

پس از گزارش سرود از برای سال طرازش

زهی زمین تو مسجود نه رواق معلق

چون این قصیده حکیم مشار الیه غفر الله در دیوان او طبع شده بنگارش تمامی آن نپرداخت از رواق پشت سر بواسطه ممری که دو ذرع عرض و پنج ذرع طول دارد بطرف مشرق حرکت کرده بمسجد زنانه میآیند و آن سه ذرع عرض و هفت ذرع طول دارد اما خود رواق پشت سر که پنجره بتوحیدخانه دارد تقریباً بطول هفت ذرع و عرض شش ذرع و نیم است

توحیدخانه مبارکه

توحیدخانه وصل برواق پشت سر و در شمال آن واقع است طول این بنا شانزده ذرع و نیم و از مشرق بمغرب است و عرض آن هفت ذرع و نیم و از جنوب بشمال است از طرف غربی آن بر ایوان طلای صحن عتیق میروند از طرف شرقی راه با اوجاقلی بگنبد اللهوردیخان دارد جنوب آن رواق پشت سر و شمال آن صحن عتیق است قبر مرحوم میرزا محمد خان سپهسالار اعظم در شمال توحیدخانه در محلی است که پنجره بصحن عتیق دارد نظم و نثری چند نیز در اینمحل نوشته شده چون متعلق بالواح قبور و تاریخ وفات مدفونین است در جای خود نگاشته خواهد شد

گنبد اللهوردیخان

گنبد اللهوردیخان در مشرق توحیدخانه و شمال شرقی حرم مطهر واقع و بنا آنست مثمن و مرتفع

باکمال تانق واستحکام وخالی از غلو مقام بانی کم از امرای دولت صفویه میباشد عرض طول زمین اینکنبد یازده ذرع واقصر آن تقریبا هشت ذرع ونیم وهشت صفه دارد دو صفهها بخط ثلث وکاشی معرق ممتاز ولادت ورحلت ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین و بعضی احادیث وغیره بترتیب عبارات مسطور درذیل مرقوم شده است

درصفه که بدار السعاده میرفتند نوشته است (ولد امیر المؤمنین وامام المتقین سلام الله علیه علی اولاده الطاهرین یوم الجمعه ثالث عشر رجب المرجب بعد مولد النبی بثلثین سنه ومضی الی ربه شهیدا لیلة الجمعة الحادی والعشرین من شهر رمضان سنة اربعین من الهجرة وولد الامام ابو محمد الحسن بن علی بن ابیطالب منتصف شهر رمضان سنة ثلثین من الهجرة

ودرصفه بین مر توحیدخانه ومر صحن مرقوم است (ولد الامام ابو عبد الله الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام فی اخر ربیع الاول سنة ثلث من الهجرة ومضی شهیدا یوم السبت سنة احدی وستین من الهجرة وولد الامام زین العابدین علیه السلام خامس شعبان سنة ثمان وثلثین وتوفی ثانی عشر محرم سنة خمس وتسعین

(از اینجا ولادت ورحلت سه امام بزرگوار از سوق کلام بواسطه مسامحه کتاب یا جهة دیگر سقط شده بود برای رفع این منقصت از تواریخ معتبره استخراج کرده افزودیم لهذا گوئیم ولد الامام ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام فی ثالث شهر صفر سنة سبع وخمسین للهجرة قبل قتل جده الحسین بثلث سنین وقبض سنة سبع عشرة ومائة وولد الامام ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام سنة ثمانین من الهجرة وقبض سنة ثمان واربعین ومائة وولد الامام ابو ابرهیم موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام سنة ثمان وعشرین ومائة ومضی فی شهر رجب سنة ثلث وثمانین ومائة للهجرة)

در صفحه هر دو در دار السّعاده مکتوبست ولد الامام ابی الحسن الرضا علیه السلام سنة ثمان واربعین ومائة وقبض فی صفر سنة ثلث ومائتین وولد الامام محمّد بن علی النقی علیه السلام فی شهر رمضان سنة خمس وتسعین ومائة وقبض فی ذی القعدة سنة عشرین ومائتین

در صفحهٔ ممرّ صحن دویم است ولد الامام ابی الحسن علی بن محمّد النقی علیه الصلوة والسّلام للنصف من ذی الحجة سنة اثنی عشرة ومائتین وتوفی فی رجب سنة اربع وخمسین ومائتین وولد الامام ابیمحمد الحسن بن علی العسکری فی شهر ربیع الاوّل من سنة اثنین و ثلثین ومائتین

ودر صفحهٔ ممرّ توحید خانه وپایین پای مبارک نوشته است ولد الامام ابو القاسم محمّد ابن الحسن صاحب الزمان صلوات الله علیه لیلة النصف من شعبان سنة خمس وخمسین ومائتین وسنه وفاته عند الله تعالی بعد ان یملاء الارض قسطا وعدلا کما ملئت ظلما وجورا

ودر صفحهٔ ممرّ پایین پای مبارک این رباعی بخط نستعلیق نوشته شده است

جبریل زعرش آمد وحور از نعیم   از بهر طواف شه فردوس حریم
عمدا پر خود بر دم مقراض دهند   شاید که بدین وسیله گردند مقیم

در صفحهٔ که بحجرهٔ بدار الضیافه دارد بخط نستعلیق این اشعار معرّق شده است

خوش بنا ئیست این بنا که زند   فرش او تکیه بر فراز فلک
تا کند رفعتش نظر بنهاد   از مه ومهر نه فلک عینک
چون بود در جوار روضهٔ شاه   خردم کفش کاه ذی شک
سال تاریخ این خجسته مقام   کعبهٔ خلق وسجده گاه ملک

چند حدیث که در دو صفحه‌ها بخط ثلث معرّق شده بترتیب اندر دری که از صحن با نخل

وارد میشوند نکاشته میشود

عن الامام جعفر الصادق علیه السلام قال یقتل حفدتی بارض خراسان قال سئلت ابا جعفر محمد الجواد ما لمن زار والدک علیه السلام بخراسان فقال الجنة والله الجنة والله

در صفحهٔ جنب بطرف راست نوشته عن امیر المؤمنین علیه السلام سیقتل رجل من ولدی الی آخر

وروی عن الامام محمد التقی علیه السلام قال ان بین جبلی طوس قبضة قبضت من الجنة من دخلها کان امنا یوم القیمة من النار وقد تشرفت بکتابة هذه الاحادیث بتوفیق الله فهرا رود وبیست و دو

در صفحهٔ جنب آن مکتوبست عن الامام ابی الحسن الرضا علیه السلام انه قال بخراسان بقعة یاتی علیها زمان تصیر مختلف الملائکة فلا یزال فوج ینزل من السماء وفوج یصعد الی ان ینفخ فی الصور فقیل له یا بن رسول الله وای بقعة هذه قال هی بارض طوس وهی روضة من ریاض الجنة ومن زارنی فی تلک البقعة کان کمن زار رسول الله صلی الله علیه وآله وکتب الله له ثواب الف حجة مبرورة والف عمرة مقبولة وکنت انا وابائی شفعائه یوم القیمة

در صفحهٔ جنب آن رسم است قال الله تبارک وتعالی انما یرید الله لیذهب الی اخر وقال رسول الله صلی الله علیه وآله مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجی ومن تخلف عنها غرق وقال صلی الله علیه وآله ایها الناس انی تارک فیکم الثقلین ان تمسکتم بهما لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی

در صفحهٔ جنب آن مسطور است روی محمد بن سلیمان قال سئلت ابا جعفر الجواد علیه السلام عن رجل حج حجة الاسلام ثم اتی المدینة فسلم علی النبی صلی الله علیه وآله ثم اتی اباک امیر المؤمنین علیه السلام عارفا بحقه فسلم علیه ثم اتی ابا عبد الله الحسین فسلم ثم اتی بغداد فسلم علی ابی الحسن موسی علیه السلام ثم انصرف الی بلاده فرزقه الله ما یحج به فایهما افضل ایحج ایضا ام یخرج الی

خراسان

خراسان الی زیارة ابیک فقال بل یاتی الی زیارة ابی

در صفهٔ جنب آن نوشته عن الامام ابی الحسن الرضا علیه السلم قال من زارنی علی بعد داری الخ

وعنه علیه السلم قال لا تشد الرحال الی شیٔ من القبور الا الی قبورنا وانی مقتول بالسم

ظلماً ومدفون فی موضع غربة فمن شد رحالا الی زیارتی استجیب دعائه وغفر الله ذنوبه

در صفهٔ جنب آن نگاشته شده روی احمد بن حنبل فی مسنده عن ام سلمه رضی الله عنها انه لما

نزل قوله تعالی انما یرید الله لیذهب الی آخر الایة اخذ رسول الله صلی الله علیه و اله افضل

کسائه فکسا به علیا وفاطمة والحسن والحسین علیهم السلم وقال اللهم هؤلاء اهل بیتی فاذهب

عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا قالت ام السلمه فدخلت الی اخر الحدیث

در صفهٔ جنب آن مسطور است روی البخاری و المسلم فی صحیحهما ان النبی صلی الله علیه و اله

خرج ذات غداة وعلیه مرط مرحل من شعر اسود فجاء الحسن فادخله ثم جاء الحسین فادخله

ثم جائت فاطمة فادخلها ثم جاء علی فادخله ثم قال انما یرید الله الی اخر الایة وروی احمد

حنبل عن النبی صلی الله علیه و اله قال انی تارک فیکم الثقلین الی اخر الحدیث

کتیبهٔ دورهٔ دهنهٔ گنبد از میان سورهٔ مبارکهٔ جمعه میباشد وجای دو قرا یکچ تعمیر نموده اند

از گنبد اللهوردیخان راه هست بگنبد حاتم خان وگنبد حاتمخان در مشرق حرم مطهر است

واشخاصیکه از در پایین پا داخل حرم میشوند بگنبد حاتمخان میایند وسعت فضای این

بنا طولا یازده ذرع وعرضا هشت ذرع است قبر مرحوم میرزای حشمة الدوله ابن مبرور نایب السلطنه

رضوان جایگاه عباس میرزا در ضلع شمالی گنبد حاتم خان است وقبر مرحوم میرزا ابو القاسم

معین الملک در ضلع جنوبی در محاذی آن واقعست در طرف شرقی گنبد حاتم خان دار السعادهٔ

مبارکه است که از آن داخل ایوان طلای صحن جدید میشوند ومزیدا للتوضیح گوئیم اشخاصیکه

از صحن جدید میخواهند داخل حرم شوند با یوان طلا آمده داخل دار السعاده میکردند
و از دار السعاده بخط مستقیم وارد گنبد خاتم خان شده از آنجا نیز بهمین طریق بحرم مشرف میشوند
دار السعاده بنائیست تقریبا مربع مستطیل که طول آن از شمال بجنوب بیست و دوازده ذرع و عرض
آن ده ذرع اصلا این عمارت از بناهای اللهیار خان آصف الدوله و رواقی عالی و محکم بوده لیکن
در سال هزار و سیصد که موکب مسعود اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه ناصر الدین شاه خلد الله ملکه
و سلطانه عزیمت زیارت مشهد مقدس فرمودند و محمد ابرهیم خان امین السلطان وزیر دربار اعظم و
خزانه عامره و گمرک که دارای مشاغل عمده عدیده دیگر نیز بود التزام رکاب اعلی داشت در منزل
داورزن من اعمال سبزوار داعی حق را لبیک اجابت گفت و برحمت حق پیوست نعش مرحوم معزی
الیه را بارض اقدس حمل کرده در ضلع جنوبی دار السعاده بخاک سپردند جناب میرزا علی اصغر خان
امین السلطان وزیر دربار اعظم و خزانه عامره و گمرک و غیرها خلف مرحمت پناه امین السلطان
مرحوم از اعمال الخیریه که بجهت ترویح روح والد بزرگوار خود بجا آورده یکی تزئین این رواق
مقدس (دار السعاده) است که با آئینه و زینتهای مناسب آراسته و چندین هزار تومان مصرف
اینکار خبر رسانیده اند و شرح آنرا در قصیدهٔ مسطورهٔ در ذیل صبوری ملک الشعرای
آستانهٔ مقدسه بنظم آورده و هی هذا

حبذا دار همایون سعادت دستور	مرحبا کاخ فلک منظر خورشید ظهور
بارک الله حریمی که بود خاک درش	سرمهٔ چشم ملک غالیهٔ طرهٔ حور
لوحش الله مقامی که در آن ابرهیم	سعیها کرده پی مغفرت از رب غفور
با چنین کاخی رفعت بفلک باشد کذب	با چنین خاکی نزهت بجنان باشد زور
سوی اینکاخ بچم خاک ببوس از سر صدق	که شود ذیل کنه پاک از این خاک طهور

اندر اقلیم چهارم بود این کعبهٔ قدر — راست چون در فلک چارم بیت المعمور

گر بدین دار سعادت بودت روی امید — همچو آئینه درون صاف کن از زنگ غرور

ره بجنت نبرد منکر این حضرت قدس — آب کوثر نخورد مست شراب انگور

غایب از خود شو و بیخود سوی آنحضرت پوی — تا شوی لایق احضار درین بزم حضور

گر کلیم الله در طور بخلع نعلین — گشت از امر خداوند تعالی مأمور

عوض پای پی تعظیم ز گردون خورشید — سر برهنه کند ازین حرم قرب عبور

ارنی ان بطوی تجلی که آن نور بود — کامد اندر نظر موسی در وادی طور

لن خطا گفتم نوری که پی دیدن آن — ارنی گفت ولی دید نبودش میسور

موسی از طور بسوی طوس بشد کاش که هست — منظر زادهٔ موسی همه او را منظور

اولین جلوهٔ دار رضا آنکه قضا — یافته زامر همایونش در دهر صدور

اختر برج نبوت خلف پیغمبر — آن چو خورشید بانوار هدایت مشهور

نور مشکوة ابد پرتو مصباح ازل — گر ز جلباب حرمش نور دمد تا دم صور

جزوی از معرفتش هرچه بقرآن مجید — رمزی از محمدتش هرچه بتوریت و زبور

حضرتش کعبهٔ آمال خواص است و عوام — در کهش قبلهٔ اقبال اناث است و ذکور

حکم او جاری بر هر که وضیع است و شریف — امر او ساری بر هرچه وحوش است و طیور

مغز سکان سماوات شود غرق عبیر — از سر تربت پاکش چو کند باد عبور

راست در سده بجبریل شود هم پرواز — گر نشیند بلب بام جلالش عصفور

چون نبود از پی تقدیم درین کاخ منیع — خدمت شاه و گدا در خور همت مقصور

در زمان ملک الملک ستان ناصر دین — که بود عیشش پاینده و جیشش منصور

شهریار و بکند ز فرق و قدمش تاج و سریر | تا ابد همدم شادی بود و یار سرور

آن شهنشاه که تاریخ همایون عهدش | رونق افزای سنین است و شرف بخش شهور

آنکه بر درگه او تاج گذارد خاقان | آنکه بر حضرت او باج سپارد فغفور

عالم سلطنتش امن از آشوب فساد | پایه مملکتش سالم از آسیب فتور

واندر آن دوره که با تولیت مطلقه بود | مر خراسان را در دست طلبت نظم امور

اشرف امجد شهزاده رکن الدوله | که کشد حرمش بر ملک طالب زاهد منور

عزم فرمود در این عهد که شه بهر طواف | برد در خسرو دین وز پی تنظیم ثغور

خرگه سلطنت افراشت چو از ری سوی شرق | رفت از ماهچه خرگه او جلوه هور

صد فرح فر مبرور امین السلطان | کاندرین دولت روز افزون بد فخر صدور

آسمان رتبه خورشید مقام ابرهیم | که فلک را نبود قدر و مقامش مقدور

آن برومند درختی که بباغ دولت | برگ او بود کفایت بر او بود شعور

آن امینی که بقانون امانت گردید | گنج ناموس همه دولت و دین را گنجور

حزم او را همه بر نظم زمین بود و زمان | عزم او پیشرو باد صبا بود و دبور

پیشتر زانکه کند موکب شاهی نهضت | گشت از عارضه جسم چو جانش رنجور

شاه چون یافت بالهام که از گشت سپهر | خواهد از پای در افتادن آن کوه وقور

خواست تا زنده بود ار چو تا زنده شود | خود بدربار شه دین که بود دار سرور

داد فرمان که به آرامی از راهی سهل | سوی طوس آید همراه پزشکان حضور

خود ز راه طبرستان بسوی شمس شموس | روی بنهاد فروزنده تر از بدر بدور

قصه کوتاه که در راه بهین خواجه زاد | گشت پاکیزه روان از بدن پاکش دور

شه چو بشنید که این گشت ولیکن فرمود / دل فرزندش از لطف و عنایت مسرور

شد ز الطاف شهنشاه امین السلطان / علی اصغر که بدش اکبر اولاد ذکور

کرد تفویض بدو آنچه پدر داشت هر آن رتبه بکل / داد منشورش و توقیع بزبر منشور

شاه انجم سپه آنکه بپذیرائی نعش / احترامات ز ملک داد بجا و دستور

اندر این بقعه پاک شه بهرام حشم / نعش پاکش را آورده سپردند بگور

عادت دار غرور این بود و رسم چنین / خنک آنکس که بدین دار نگردد مغرور

سور و شادی همه از یاد جهان شد زین غم / دل بسی ملک از این زخم الم شد ناسور

گوش گردون ز بس افسوس شنید آمد کر / چشم انجم ز بس افشاند سرشک آمد کور

زاد فرزند هنرمندش امین السلطان / آنکه همچون پدر آمد بکفایت مشهور

از پدر داد صبوری و شکیبا گردید / حبذا قلب شکیبا و زهی طبع صبور

با وفور غم و اندوه در این ماتم و سوک / از حریم شرف این یافت چو حظ موفور

با دل پاک تر از آینه همت فرمود / که کند آینه این منظره را کان بلور

مهر و مه آینه گشتند در این کاخ منیع / آسمان آینه گر آمد و انجم مزدور

هر صفائی که فلک داشت هر نور که مهر / شد از آیینه بدین کاخ همایون محصور

گشت این بقعه چنان ز آینه روشن که بچرخ / نور از آن تابد انجم بشبان دیجور

آسمان داشت هر آن گوهر تابنده نجوم / برد از این روضه هر آیینه که آمد مکسور

اینک از پرتو آیینه این کاخ بچرخ / این در از بست که گردیده چو لولو منثور

عکسهائی که هر آیینه تابد بشموع / حور مانند بفردوس تو گوئی مقصور

با صفائی که در آیینه این قصر بود / بجنان حور خود اقرار نماید بقصور

اندرین روضه از این زینت و آیین نشکفد — مردگان رقص نمایند سراسر بقبور

بل عجب نیست از این روح که شد مونس روح — نشر اموات شود پیشتر از یوم نشور

یافت اینکعبه صفا چون ز ابن السلطان — علم الله بودش سعی ز یارت مشکور

هم از این خدمت شایان پسر روح پدر — شهد الله که بغفران خدا شد مغفور

الغرض بارگه زاده موسی گردید — چون ز آیینه روشن بمثل غیرت طور

زد رقم کلک صبوری زپی تاریخش

اندر آیینه این بقعه ببین آیت نور

۱۳۰۰

نیز این قصیده در بالای ازاره دار السعاده مسطور است

زهی اساس همایون آسمان کردار — خهی بنای سعادت فزای خلد آثار

سپهر کیست که اینجا برد ز رفعت نام — بهشت چیست که اینجا زند دم از مقدار

نشیب عرصه اش از بام چرخ دارد ننگ — فراز شمسه اش از اوج شمس دارد عار

برای سرمه از این در برند حور العین — از آن غبار که خیزد ز مقدم زوار

زهی شگرف بنایی که تیر و برجیسش — هماره بوده همانا مهندس و معمار

عیان ز ساحت این بقعه بهشت آیین — چهل چراغی گردیده است طور دیدار

چهلچراغ نه سروی کشیده سر بسپهر — ولی چه سروی سروی که شعله آرد بار

حدیث وادی ایمن شنیده این هست — همان مقام همایون که نخلش آرد بار

فروغ بخش بدانسان که مهر و مه سپهر — صباح و شام کنند اقتباس از آن انوار

[illegible] این منتخر عجب نه اگر — مجاور این ارنی گو شوند موسی وار

فلک چه عرش چه در جنب بقعه که بود — مقام بقعه سر خیل انبیای کبار

امام ثامن ضامن علی بن موسی — شه سریر ولایت شفیع روز شمار

شهنشهی که بیک ذره از غبار درش — کرامتست حاصل کونین اگر کنند نثار

ز روی و رای وی افروختند شمس و قمر — ز حب و بغض وی انگیختند جنت و نار

به بندگی نشدند آزموده تا در ذر — بخواجگیش نکردند کائنات اقرار

نه از ملازمتش دهر را بود اغراض — نه از متابعتش چرخ را بود انکار

نشان اوست که زر میکشد برون از سنگ — مثال اوست که گل را کند برون از خار

بحشر ذره‌ای از عفو مرتسم نشود — بود محبت او گر نه نقطهٔ پرگار

درین زمان که ز تأیید او بود چو بهشت — عراض مملکت از عدل شاه جم مقدار

خدیو عادل جمجاه ناصرالدین شاه — مهین سلیل سلاطین دودهٔ قاجار

که از دیده او کار دولت ایران — رواج جسته از او دین احمد مختار

برای کسب سعادت ملوک با آئین — ز روی صدق و ارادت همان نیک اطوار

جبین بخاک درش سوده‌اند صبح و مسا — کمر به بندگیش بسته‌اند لیل و نهار

بعهد این ملک پاک دین و پاک آئین — بدور این شه نیکو سرشت نیکوکار

بدهر مادر گیتی نزاد در خوبی — بمجد و جاه محمد علی بک افشار

همیشه ساعی اعمال خیر در گیتی — همواره طالب ادراک فیض از دادار

پس از ورود خراسان و نظم ایشان — پس از وصول باین آستان عرش مدار

سر نیاز بر این در بعجز سود و فتاد — بفکر اینکه کند خدمتی درین دربار

نظر چو برد در و دیوار انعمار کرد — ندید لایق این گنبد آنچه دیوار

فشاند سیم بسی برد رنج تا از سنگ — نمود چون دل خوبان خلخ و فرخار

نشاند نخل امیدی درین سرای سپنج | که هست مغفرتش ریشه و سعادت بار
کشند جبل ملک زین سعادت ازلی | بر ستکار اوتا بحشر استغفار
چو این خجسته بنا یافت صورت اتمام | بامر حاکم خاص ائمهٔ اطهار
مهین دبیر عطارد نظیر آقاخان | مرین قصیده که تم زد زکلک گوهر بار

نوشت خامهٔ خرم برای تاریخش
ازو همارهٔ بماند بعالم این آثار

نیز این عبارت در دار السعاده مکتوب است (قال النبی صلی الله علیه وآله لو عبد عبد الله مثل ما قام نوح فی قومه وانفق ذهبا مثل جبل احد فی سبیل الله وحج الف حجة علی قدمیه ثم اقبل بین الصفا والمروة ثم لم یوالنی .... لم یشم رایحة الجنة

وفق بتحجیر هذا المکان الشریف سرکار شوکتمدار مقرب الحضرة السلطان میرزا علیرضا مستوفی مملکت خراسان سنه ۱۲۹۰

درطرف شمال مایل بشرق دار السعاده و درسمت مشرق گنبد اللهوردیخان دار الضیافه است این عمارت بنائیست متساوی الاضلاع ولی درضلع جنوبی وشمالی دو شاهنشین مانند دارد که شاه نشین شمالی بعرض سه ذرع ونیم درسه ذرع ونیم وشاه نشین جنوبی دو ذرع ونیم درسه ذرع ونیم است از طرف مغرب دار الضیافه بنجره بگنبد اللهوردیخان دارد ومدخل آن درسمت مشرق است که از صحن جدید داخل میشوند بالطاق مانندی بطول چهار ذرع وعرض دو ذرع ونیم واز آنجا بدار الضیافه ورود مینمایند درجنب مدخل دار الضیافه درطرف جنوب کفش داری ایوان طلای صحن جدید است بطول پنج ذرع وعرض چهار ذرع اما ایوان طلای صحن جدید که اصل آن از بناهای خاقان مغفور فتحعلیشاه طاب ثراه است

وبامر همایون اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه ناصر الدین شاه خلّد الله ملکه و سلطانه میرزا محمد حسین عضد الملک در ایام حکمرانی مرحوم سلطانمراد میرزای حسام السلطنه مرمّت و مذهّب ساخته طولاً ده ذرع است و عرضاً شش ذرع طرف دیگر ایوان نیز مثل سمتی که ذکر شد کفش داری دارد از ایوان بهر بنائی طولانی داخل میشوند که استطاله آن جنوباً شمالاً دوازده ذرع است این بنا سه قسمتست عرض دو قسمت طرفین دو ذرع و نیم و عرض قسمت وسطی سه ذرع و نیم و در قسمت طرف جنوبی حاجی ابو القاسم اصفهانی ملک التجار حالیه مشهد مقبره برای خود ترتیب داده است خلاصه از این بنا بدار السعاده و از آنجا بگنبد [illegible] خان و از گنبد حاتمخان وارد حرم میشوند چنانکه پیش شرح دادیم اما کتیبه ایوان طلای صحن جدید که معروف بایوان طلای ناصری است یکی این قصیده است که با طلا نگاشته شده

این بارگاه کیست که از خاک پاک طوس	انوار او فکنده بعرش برین عکوس
ایوان او چو ملک ملک عاری از غوا	بنیان او چو چرخ فلک ایمن از دروس
هنگام شام نوبتیانش فراز بام	هر لیله کاسه سر کاوس کرده کوس
چون خادمان خرگهش آید ز باختر	هر بامداد خسرو خاور بخاکبوس
خیزد همی خروش انا الحق از و بلی	این رشک طور مظهر حق را بود رموس
گر خوانمش ز عرش فراتر عجب مکن	کاینجا نموده زبود عرش برین جلوس
هشتم فروغ شمس نبوت ابو الحسن	کز شمس رای او است کمین پرتوی شموس
اصل وجود و علت ایجاد کاینات	کو عین آفرینش و کون و مکان عکوس
گر بنگرد بعین عنایت سوی زحل	دیگر سعود را نبود فضل بر نحوس
مالند هم بخدمت او خسروان جباه	سایند هم بحضرت او سروران رؤس

تا خدمتی بمطبخی کاخ او نکرد　　آتش نگشت قبله که ملت مجوس

گر بگذرد شقاوت خصمش ببوستان　　پیدا شود بجای شقایق شقاقلوس

در عهد شهریار جهانگیر جم سپهر　　کز سهم اوست ولوله در زمرز

سلطان عصر ناصر دین کز پرند او　　همچون پرند پاره شود ....

روزیکه تیغ تیز برون آرد از نیام　　گردد زمانه سرخ تر از دیده خروس

با دشمنان دولت و دین در غزا کند　　کاری که کرد تیر تهمتن با شکبوس

در بزمگاه خامهٔ او قاسم الکنوز　　در رزمگاه خنجر او قاطع النفوس

در آن زمان که بود مهین عم شهریار　　دارای ملک خاور و فرمانروای طوس

رخشان حسام سلطان سلطان مراد زاد　　کز سطوتش لیوث اجم را دم از تیوس

این طاق شد رفعت گردون رواق را　　کز رشک او بچهرهٔ کسری بود عبوس

فرزند بو الحسن عضد الملک شه حسین　　کو را بصدق تولیت اینک بود جلوس

از امر شاه عادل و سلطان دادگر　　بنمود همچو شمس فلک زر نثار بوس

با عون حق ز فاضل موقوفهٔ امام　　شد آنچنان که چرخ برین خورد از و فسوس

از زر و زیب و زینت و زیور بیکزمان　　هر هفت کرده گشت چو رخسارهٔ عروس

وز انعکاس شعشعهٔ زر سرخ او　　شد زرد روی خسرو خاور چو سندروس

اندر ضیاء شعشعهٔ شمسه ......　　خورشید و ماه خیره تر از دیدگان موش

القصه چون تمام شد ایوان ناصری　　کز زیب او راست خجلت ایوان آبنوس

سرخوش بدیهه از پی تاریخ سال گفت

تابد شمس شمسهٔ ایوان شاه طوس

در اوّل اینکتیبه بخطّ ثلث نوشته اند (سلامٌ علیکم طبتم فادخلوها خالدین) و در آخر نکاشته شده (سلامٌ علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدّار) در زیر چهار غرفهٔ ایوان نیز این چهار شعر مکتوبست

بدور داد شهنشاهزادهٔ اعظم | جلال دولت سلطان حسین جم دربان
بفضل ایزد و عون امام و حکم ملک | چو باز گشت زری صدر پاسبان کیوان
ابو النّجا عضد الملک بن نوال حسین | قیام کرد در اتمام این بلند ایوان

چو شد تمام بتاریخ سال مینا گفت

هلال شوکت ایوان فزود صد چندان

(بخطّ) العبد الفقیر حسینقلی مازندرانی

در دو طرف دهنهٔ ایوان نزدیک بازاره دو عبارت یکی بخطّ نستعلیق و دیگری بخطّ ثلث کتیبه شده آنکه بخطّ نستعلیق است اینست (باهتمام خیر الحاج حاجی سیّد ابو الحسن خان امین سرکار آستانه و بسعی خیر الحاج حاجی جعفرعلی زرگرباشی باتمام رسید) و آنکه بخطّ ثلث است اینست (باهتمام خیر الحاج سیّد ابو الحسن خان امین سرکار و سعی خیر الحاج جعفرعلی زرگرباشی آستانه تمام شد)

در دو ضلع دهنهٔ ایوان دو پایهٔ مرمر حجّاری شده مقرنس منقّش است در یکی بخطّ ثلث این دو شعر مسطور است

تجدّد رسم العلم هذا فاسّسنَ | دعائم مبناه و قد کان دارسا
باقبال ظلّ الله من فضله ظلّ | بحوزة دین الحقّ و الملک حارسا

در پایهٔ دیگر نوشته اند

زهی اساس تو همچون دل بنان سنگین   شکسته رنگ تو قدر نگار خانه چین

عمل العبد شمس الدین بن استاد شیخ علی محمد سنگ تراش مشهدی

در پیشانی ایوان در کاشی نگاشته اند (العظمة و الجلال و القدرة و الکمال الخالق اعلا

الشامخة و الجبال الراسیات و هذا الطاق الرفیع و البنیان المنیع شاهد علی قدرة الصانع

المبدع البدایع قد تشرف بعمارة هذه الرواق و الایوان بانی مبانی العدل و الاحسان و الی

مملکت خراسان آصف الدولة العلیة العالیة و زین الطلقة الموقوفات کتبه محمد حسین الشهید فی ۱۲۶۲

کتیبه دوره ایوان سوره مبارکه عم میباشد بز بادتی سبحان ربک رب العزة عما یصفون

و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین کتبه راجیا الی الله محمد حسین الشهید المشهدی فی ۱۲۶۲

اما ایوان طلای صحن عتیق که تقریبا در شمال حرم واقع است نه ذرع طول و هفت ذرع و نیم

عرض دارد و در مغرب توحید خانه است و از این طرف کفش داری ندارد بلکه کفش داری آن

در سمت مشرق و بنا آیینت طولانی منقسم بسه قسمت که طولا یازده ذرع و عرضا چهار ذرع

میباشد و قبر حاجی مصطفی خان صارم الملک در انتهای مغربی این کفش داری است

و کتیبه های ایوان طلای صحن عتیق معروف بایوان طلای نادری که اصلا از ابنیه امیر

علیشیر است و طلای آن از نادر شاه از قرار ذیل است

اولا بخط ثلث در این ایوان کتیبه شده است (بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله

رب العالمین و الصلوة علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین و سلم تسلیما کثیرا روی عن

الصادق جعفر عن آبائه علیهم السلام عن امیر المؤمنین علی قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله

ستدفن بضعة منی بارض خراسان لا یزورها مؤمن الا اوجب الله عز و جل له الجنة و حرم

جسده علی النار و قال علی بن موسی الرضا علیهما التحیة و الثناء من زارنی علی بعد داری

اتیته یوم القیمة فی ثلث مواطن حتی اخلصه من اهوالها اذا تطایرت الکتب یمینا وشمالا وعند الصراط وعند المیزان قال النبی صلی الله علیه وآله لعلی علیه السلام یا ابا الحسن جعل الله قبرک وقبر من ولدک بقاعا وبقاع الجنة عرصة من عرصاتها یا علی من عمر قبورکم ......

در محراب ایوان قصیده مسطوره در ذیل مکتوبست

حبذا این منظر اعلی که فردوس برین | بر در صحنش چو زائر از صداقت جبهه ساست
آسمان زین آستان فیض سعادت میبرد | وز فضایش عالم انوار را کسب ضیاست
چشم انجم روشن از گرد غبار درگهش | دیده سیار را ثابت ازین در توتیاست
شمسه زرّین ازین ایوان کیوان روز و شب | دیده امید چون کشکول بر دست گداست
ماه را از مهر میبخشد ضیا آیینه‌اش | شکل خورشید عیان اینجا ز هر خشتی طلاست
رسته از صحن جنان گلدسته زرین مهر | آشیان مرغ آمین است یا دست دعاست
یا فروزان مشعل نورست در دست سپهر | کز فروغ آن منور تا ابد صحن سماست
جان نگار روضه کز فضل رب العالمین | مغفرت در جستجو و معصیت در دست و پاست
فیض رحمت بین که اندک اشک در یک طرفة عین | رستن گلهای عفو از تخم عصیان جابجاست
گر به تمهید بنا آنجا سکندر طالعی | کز غلامان در سلطان علی موسی رضاست
کلب درگاه امیر المؤمنین نادر علی | آنکه در هر کار امیدش به توفیق خداست
والی ملک خراسان آنکه از اخلاص و صدق | نیت صافش بحق از روز اول آشناست
دید تا فیض نظر از ساقی کوثر مدام | بر کفش مانند نرگس متصل جام طلاست
هم زمین فیض او اند جهان افشار را | بر تمامی خلق ایران تا قیامت فخرهاست
چون ز دست جود او اینجا بمصرف میرسد | این طلا را هر که دست افشار میگوید رواست

تاج بخش عرصهٔ عالم که از شمشیر او — فتنه و آشوبها پنهان بکنج انزواست

آنکه از چین جبین قهرمان صولتش — رای هند و قیصر و خاقان بمحنت مبتلاست

لشکر او را خطاب از غیب شد اصحاب دین — در حقیقت حامی شرع مبین مصطفی است

شحنهٔ عالم در آن ملکی که شبگیری کند — دزد دارنگی نباشد گر هم دزد حناست

آبخواه میش از گرگان بود در عهد او — شیر و آهو را ز عدل او بیک مرتع چراست

از قزلباشی علم تا گشته شخص همتش — صفه و گلدستهٔ صحن مقدس از طلاست

شد بتوفیق خدا گلدسته و ایوان تمام — باد باقی تا اثر از گردش دوران بجاست

از زبان کعبه گفتم بهر تاریخش ندیم — دم بدم زان صفه و ایوان هویدا صد صفاست

کتبه محمد علی بن سلیمان الرضوی غفر ذنوبهما فی شهور سنة خمس و اربعین و مائة و الف

در زیر این کتیبه بخط خفی نوشته (کتیبهٔ ثلث و نستعلیق گرد این ایوان زرنشان عالی بخط این بندهٔ عاصی محمد علی الرضوی است قطاعی آن بید اهتمام محمد طاهر ولد استاد مسیح شیرازی باتمام رسید ۱۱۴۶

در جنب توحیدخانه زیر آینهٔ بزرگ بخط خفی نوشته (این ایوان زرنشان رفیع عالی بر بنای استاد علینقی شاگرد استاد معصوم مشهدی باتمام رسید

نیز در این ایوان این قصیده بخط نستعلیق بر سنگی که پشت بقبله است رسم شده

بودی ز ازل ای سبب ایجاد عدم را — نزد ملک العرش تو مقصود حرم را

بر باب کف دست تو بنهاد است خداوند — گرداب عتاب خود و دریای کرم را

تا بیند رضا بت ننمودی اگر اقبال — بر لوح نه نقشی ز قضا بود قلم را

در رد و قبول همه کس با قلم صنع — دست تو نگارنده رقم لا و نعم را

تا نطفهٔ جود تو جهان نقش نبسته | مولود نزادند که مادر پسرم را
خور طعمه دهد از تو در مسلخ گردون | از مغز سر شیر فلک شیر علم را
اندر طلب آب عطای تو بود بحر | مستسقی و از موج بر آورده ورم را
زانو فکند بر سر قارون چو کدای | بر بخشش گردون قدری بار همم را
تا خیمهٔ اجلال تو افراخته تقدیر | گردون همه در دیده زاندیشه شکم را
توقیع تو منشور جهان نقش جبین داشت | روزی که نشان بود نگم را نه عجم را
در دیدهٔ برد باد ز کوی تو چو غباری | رونق شکند عزت عزا و صنم را
آنان که می از جام ولای تو کشیدند | در محفلشان راه ندادند عدم را
از عهد ازل تا ابد هست مباهات | بر گوهر پاک تو چه حدث و چه قدم را
گفتا خرد این مدح که باشد که ملایک | در داده صلائی ز بشارت همه هم را
گفتم که مدیح علی آن ثامن اطهار | کو شافع روز عرصات است امم را
گفتا که به مدح خدا مدح تو لایق | نبود بشکن خامه فرو شوی رقم را
بر درد که او ناصیهٔ عجز فرو هل | مپندار در آن سده بسی اشک ندم را
شاها بکف دست تو بگذاشته گردون | مفتاح بهشت و سقر و نار و نعم را
این طایر اندر قفس جرم گرفتار | کش بسته بپا دست خطا رشتهٔ غم را
سلطانی عاصی است که در دام معاصیست
رحمی که عفو تو روا صید حرم را

نیز در همین ایوان بخط نستعلیق جلی بر سنگ نوشته اند (بسند معتبر از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند زود باشد که پارهٔ تن من در زمین خراسان مدفون کردد هیچ

مومنی

مؤمنی او را زیارت نکند مگر اینکه حقتعالی بهشت را برای او واجب گرداند و بدنش را بر
جهنم حرام سازد و در حدیث معتبر دیگر فرمودند که پارهٔ از بدن من در خراسان مدفون
خواهد شد هر غمناکی او را زیارت کند البته حقتعالی غمش را زایل گرداند
در کتیبهٔ محاذی این کتیبه مسطور است (بسند معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین فرمودند
زود باشد مردی از فرزندان من که بزهر کشته شود در زمین خراسان بظلم و عدوان که نام او نام
من باشد و نام پدرش نام موسی بن عمران هر که او را در غربت او زیارت کند گناهان گذشته و آینده
او را حقتعالی بیامرزد هر چند مثل عدد ستاره های آسمان و قطره های باران و برگ
درختان باشد

نیز در کتیبهٔ ایوان که بقبله پشت واقع شده مرقوم است
در عهد دولت اعلیحضرت قدر قدرت همایون شاهنشاه جمجاه گیتی ستان دارا دربان سکندر
شان سید سلاطین زمان المؤید من عند الله الملک المنان السلطان بن السلطان ناصر الدین
شاه قاجار خلد الله ملکه و بفرمانفرمائی جناب جلالت و شوکت و ابهت نصاب امیر الامراء
العظام وزیر دربار همایون و حکمران مملکت خراسان ظهیر الدوله العلیه محمد ناصر خان قاجار
ایشیک آقاسی باشی دیوان اعلی باتمام رسید
کتیبهٔ دورهٔ ایوان در کاشی سورهٔ مبارکهٔ کهیعص است الی ذلک عیسی بن مریم قول الحق
و در آخر آن بخط خفی نوشته است اول و اخر اینکتابت بخط فقیر محمد رضای امامی اصفهانی
و در دورهٔ آن بخط کوفی زرد سورهٔ مبارکه یس مرقوم است الی قوم مسرفون
در پیشانی ایوان مسطور است فی ایام دولت السلطان الاعظم و الخاقان المعظم مالک
الرقاب و الامم مولی ملوک العرب و العجم شاه سلطان حسین میرزای بابا بهادر خلد الله تعالی ملکه

ایوان

ایوان دیگر روضهٔ مقدسه ایوان مسجد گوهرشاد است که رو بقبله واقع شده طول آن
از مشرق بمغرب دوازده ذرع و نیم و عرض آن یازده ذرع و در دو طرف آن دو کفش کن است
در جنب کفش کن سمت مشرق دو صفهٔ کوچکی بطول پنج ذرع و عرض چهار ذرع و نیم سنگ
سیاه رنگ چهار پایه ایست عظیم بعقیده عوام اهالی ابتدا این سنگ روی مرقد مطهر بوده است
خطوط مسطوره در این ایوان فقط اعلانات است نه قراردادهای خیریه که روی سنگ نقش
کرده اند و در محل خود نگاشته خواهد شد

بلی بام حرم در صحن عتیق که صحن شمالی باشد در پشت گوشهٔ مشرقی توحیدخانه است قرینهٔ
کفش داری در بگنبد اللهوردیخان و در حرم مطهر و اروقهٔ مبارکه باستثنای ضریح که در ذیلا
ذکر آن بیاید بنائی نیست که ذکر نکرده باشیم مگر کتابخانهٔ حضرت که تفصیل آن از اینقرار است
آستانهٔ رضویه را دو کتابخانه است یکی کوچکتر که قرآنهای کریم و صحیفه های ادعیه بخطوط
ائمهٔ طاهرین سلام الله علیهم اجمعین و مشاهیر خطاطین عالم در آنجا گذاشته شده و آن در
گوشهٔ جنوب و مشرق ایوان طلای صحن عتیق است

اما کتابخانهٔ بزرگ که مخزن جواهر کتب نفیسه است در بالای کشیکخانه خدام است یعنی عمارت بند
فوقانی و کشیکخانه خدام در جنب شرقی حرم در جنب تحویلخانه یعنی خزانهٔ آستانه و در مشرق
آن میباشد و مدرسهٔ علینقی میرزا در مشرق کشیکخانه و وصل بدان است جنوب کتابخانه
شبستان مسجد گوهرشاد است مشهور بشبستان گرم و شمال آن زاهر و کشیکخانه طول کتابخانه
ده ذرع و نیم و عرض فی الحقیقه شش ذرع و نیم و سه قسمت است مثل اینکه سه طاق باشد در
هر قسمتی کتابخانه های ممتاز با چوب ساخته شیشه انداخته کتابها را در آن دسته دسته گذاشته اند
یعنی کتب لغت یکجا و کتب اشعار عرب یکجا و تواریخ یکجا و دواوین یکجا کتب طبیه یکجا و از این قیاس

کتب سایر علوم و برای اینکه صورت کتابهائیکه در سال هزار و سیصد در اینکتابخانه موجود بوده ثبت و مخلداً ضبط باشد اسامی تمامی کتب و صحف و قران و دعواتی که در کتابخانه بزرگ و کوچک است در آخر اینکتاب بطبع میرسانیم انشاء الله تعالی

ضریح مطهر

مرقد مطهر را سه ضریح است اوّلی از فولاد میباشد و بهیچوجه کتیبه و تاریخ ندارد ما بین ضریح اول و دوم شبکه های مس مطلا هست که برای حفظ جواهرات ضریح دوم مرحوم میرزا سعید خان وزیر امور خارجه در ایّام تولیت خود تتبع و نصب نموده کتابت و تاریخ ندارد ضریح دوّم نیز از فولاد است ولی در هر کوی آن چهار دانه یاقوت و یکدانه زمرد نصب نمایند کرد دانه ها در روی طلای ضخیمی نصب شده مثل نگین در انکشتر و آنرا در روی فولاد ضریح نصب کرده اند بطوری که طلا از دور نمایان است در این ضریح کتیبه منحصر بدو سطر خط نستعلیق چهار دانک است که بالای سر ضریح مبارک طلا کوب کرده اند باین عبارت (بناز مَنَد رحمت ایزد مستعان و تراب الاقدام زوّار این آستان ملایک پاسبان (سبط) سلطان نادر شاهرخ شاه الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان بوقف و نصب این ضریح و قبه مرصع چهار گوشه ضریح مقدس مبارک موفق گردید سنه ۱۱۶۰)

ضریح سیم نیز فولاد است ولی سورهٔ هل اتی را تماماً بر پیشانی آن دوره بخط ثلث کتیبه کرده اند ولی بطور ترنج و سر ترنج باین طور که میان ترنجها و سر ترنجها را بکودی یک عرض جو خالی کرده اند بعد صفحهٔ طلا باندازه ترنج و سر ترنج بضخامت یک عرض جو ساخته مشبک کرده خط ثلث پنجدانک با اسلیمیهای خیلی ظریف در آورده آنوقت قالبی در آن میان نصب کرده اند و سورهٔ هل اتی را از پیش روی ضریح بالای قفل شروع کرده در ترنج و سر ترنج ها بترتیب

نوشته

نوشته تا در پایین پای مبارک تمام شده است

در پایین پای مبارک در بند وسطی یک بر آمدگی دارد در عقب آن در مرصع خاقان مغفور فتحعلیشاه طاب ثراه میباشد و اشعار کتیبه آن اینست

شه خلد آشیان فتحعلیشاه که بادا روح او با روح نو ام

دری از زر خالص پیشکش کرد بسبط اشرف اولاد آدم

جهانی پیشه سالارش بیغما ببر دیگر دار دینار و درهم

حسینا السلطنه سلطان زادانک بود عم شهنشاه معظم

ز بکصد را تپش چار چوب خواند مینو زر و گوهر آوردش فراهم

در پایین پای خسروی باش بتاریخ طرازش کفت خرم

کتبه آقا خان

این در در ضریح نیست محض نمایش آنجا گذاشته اند اصل در چوبیست تنکه طلای ضخیم بر روی او است که بدانه های یاقوت و زمرد و لعل درشت بقدر بادام و کوچکتر بقد پسته و بزرکتر و کوچکتر مرصع کرده اند در ترنج در این رباعی نقش است

این در که دری بود ز درهای بهشت فضل الله از اخلاص در این روضه بهشت

نی نی غلط است و نیستی باشد زشت کان هشت بهشت ایستاد از این در بگذشت

چهار گوشه ضریح اول و دوم قبه های طلای غیر مرصع دارد که هر گوشه دو قبه مجموعا هشت قبه میشود روی ضریح مبارک شبروانی چوبی با تنکه طلاست بالای شبروانی در وسط یک سر توق دو طرف دو قبه کوچکتر هر سه مرصع اعلی

اما داخل ضریح مبارک فاصله ما بین ضریح و صندوق مبارک طرف پایین پا نیم ذرع سه طرف

دیگر شیشه گری فرش خشت بلور صندوق مبارک چوبی و بر روی آن تنکه طلا بر

عتبه صندوق اسم شاه عباس در کمال اظهار مذلّت نقش است

گنبد مطهّر

گنبد طلای حضرت ثامن الائمه علیه السلام در دوره کتیبه ایست خیلی جلی بخط علیرضای عباسی بر روی

خشتهای طلا و چهار ترنج دارد و ابتدای کتیبه در ترنجهای پشت سر مبارک است و عبارت

آن از قرار ذیل است

بسم الله الرحمن الرحیم من عظایم توفیقات الله سبحانه ان وفق السلطان الاعظم مولی

ملوک العرب و العجم صاحب النسب الطاهر النبوی و الحسب الباهر العلوی تراب اقدام خدام

هذه الروضة المنورة الملکوتیة مروج آثار اجداده المعصومین السلطان بن السلطان ابو

المظفر شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی بهادرخان فاستسعد بالمجیئ ماشیا علی

قدمیه من دار السلطنة اصفهان الی زیارة هذه الحرم الاشرف و قد تشرف بزینة هذه

القبة من خلص ماله فی سنة الف و عشر و تم فی سنة الف و ست عشر

در زیر دو محل از این کتیبه دو عبارت نوشته شده یکی بخط ثلث خفی و آن اینست

(عمل کمال الدین محمود الیزدی فی مزار و تیاره) دیگری بنستعلیق خفی باین عبارت (کتبه

علیرضا العباسی)

عبارت کتیبه ترنجها با انشاء علامه اجل آقا حسین خوانساری قدس سره میباشد که در معقول

و منقول از مشاهیر فحول آنعصر بشمار میآمده و در ادبیات و انشاء رسائل استادی زاید بوده تما

و او را ذو الجمالین گفتند که پدر و پسرش جمال الدین و مولانا آقا جمال الدین آقا حسین ابن

جمال الدین طاب رمسه از اکابر فقهاء و اعاظم علماء عهد شاه سلطانحسین است

طیبات و مضاجع آن بزرگوار نهایت اشتهار دارد سید الافاضل صدر الدین علی بن نظام الدین احمد شارح صحیفه و صاحب حدائق الندیه آقا حسین مذکور را در سلافة العصر مسطور داشته و در صفت او فرموده است علامة هذا العصر الذی علیه المدار و امامه الذی تخضع لمقداره الاقدار این رباعی نغز از آقا حسین است

ای باد عجب طرب فزا می آئی | از طوف که این کف پا می آئی
از کوی که برخاسته راست بگو | ای گرد بچشم آشنا می آئی

نسخهٔ اصل این کتیبهٔ شریفه بر وجهی که در کتب تراجم و تواریخ علما بنظر رسید مضاعف این عبارتست ولی چون مقام گنجایش تمام آنرا نداشته باینمقدار اختصار کرده اند و هی هذا من منن الله سبحانه الذی زین السماء بزینة الکواکب و وضع هذه القباب العلی بید در الدراری الثواقب ان اسعد السلطان الاعدل الاعظم و الخاقان الافخم الاکرم شرف ملوک الارض حسبا و نسبا و اکرمهم خلقا و ادبا مروج مذهب اجداده الائمة المعصومین و محیی مراسم ابائه الطیبین الطاهرین السلطان بن السلطان بن السلطان شاه سلیمان الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان بتذهیب هذه القبة العرشیة المذکورة و تزیینها و تشرف بتجدیدها و تحسینها اذ تطرق الیها الانکسار و سقطت لبناتها الذهبیة التی کانت تشرق کالشمس فی رابعة النهار بسبب حدوث الزلزلة العظیمة فی هذه البلدة الطیبة الکریمة فی سنة اربع و ثمانین و الف و کان هذا التجدید الجدید سنة ست و ثمانین و الف

کتبه محمد رضا الامامی

کتیبهٔ کلدستهٔ روی ایوان طلای مبارک صلوات بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و در آخر آن نوشته است کتبها بهاء الدین محمد الحافظ

هزار و صد و چهل و دو بعد آیهٔ شریفهٔ اِنَّ اللهَ یُمسِکُ السَّمٰواتِ وَ الاَرضَ اَن تَزولا تا آخر نوشته اند در جای آجر منار پائین بخط بنائی یك آیه از اول سورهٔ مبارکهٔ انا فتحنا نگاشته شده است

صحن عتیق

صحن عتیق که تقریبا در شمال روضهٔ مقدسه و پشت سر حضرتست بضع آن که در سمت گنبد طلای نادری است از بناهای امیر علیشیر وزیر شاه سلطان حسین با یقرا میباشد و نصف دیگر از بناهای شاه عباس است طول این صحن تقریبا هشتاد و شش ذرع و عرض آن شصت ذرع و از طرف طول نهری در وسط این صحن است آب چشمه گیلاس (گلسب) از بالا خیابان داخل این نهر میشود و از طرف دیگر خارج میگردد و بپایین خیابان میرود سقاخانهٔ طلای نادری در وسط این صحن است و اطراف صحن حجرات فوقانی و تحتانی دارد همه جا مزین بکاشیکاری ممتاز و از پنج در از این صحن بیرون میروند دری بخیابان بالا دری بخیابان پائین دری ببازار بزرك دری ببازار بزازان دری بسمت قتلگاه روبروی ایوان طلای نادری شاه عباس ایوانی ساخته که کاشیکاری آنرا امتیازی تمام است و این ایوانرا ایوان عباسی مینامند در مدرسه میرزا جعفر نیز در این صحن میباشد در دو طرف مشرق و مغرب صحن که دو مدخل آنست ببالا خیابان و پائین خیابان دو ایوان میباشد که از وسط آنها خارج و داخل میشوند در بالای ایوان طرف مشرق نقاره خانهٔ آستانه است و در بالای ایوان سمت مغرب که محاذی نقاره خانه است ساعتی بزرك نصب شده اما کتیبه های صحن عتیق از قرار ذیل است

در ایوان عباسی دور سورهٔ مبارکه جمعه نوشته شده و بعد از آن این عبارتست

امر بتعمیر هذه العمارة المبارکة الرضویة السلطان الاعظم والخاقان الاعظم مولی ملوک العرب والعجم السلطان بن السلطان ابو المظفر شاه عباس الثانی الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان خلد الله ملکه کتبه محمد رضا الامامی فی ۱۰۵۹ در اول و آخر سوره جمعه دو عبارت نوشته شده یکی اینست (بسعی مقرب الخاقان حاجی قباد علی بیک خاصه خانقی بیگ نایب آقائی دیگری اینست (ناظم امور سرکار فیض آثار جناب حاجی میرزا محمد خان ازمال موقوفه موفق بتعمیر شد) دوره ایوان کوچک میان ایوان عباسی بخط ثلث بسمله وصلوات برحضرت رسول وائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین است و در آخر نوشته است کتبه محمد رضا الامامی الاصفهانی سنة تسع وخمسین والف میان ایوان کوچک بخشت کاشی نگاشته قد امر بتعمیر هذه العمارة المبارکة الرضویة السلطان والخاقان المعظم محمد شاه قاجار خلد الله ملکه واحسانه در زیر چهار غرفه واقعه در ایوان آیه قل اللهم مالک الملک الی آخر ودر غرفه دیگر سوره کوثر در دو طرف میان ایوان پهلوی غرفه بخط نستعلیق ناد علی و در آخر کتبه محمد رضا الامامی ۱۰۵۹ در گلدسته ایوان عباسی بخط ثلث صلوات برحضرت رسول صلی الله علیه وآله وائمه طاهرین علیهم السلام است و در آخر نوشته فی ذیقعدة الحرام ۱۱۴۵ بعد بخط نستعلیق خفی نوشته است عالیجناب سلالة السادات العظام امیر سید احمد الحسینی سرکشیک وکلب عتبه علیه وروضه رضویه محمد جعفر الخادم فی شهر رمضان المبارک ۱۱۴۶

در پیشانی در صحن بخیابان بالا آیه الله نور کتیبه شده و در سردر صحن از طرف داخل بخط ثلث بکاشی معرق چند حدیث نوشته اند که گسستگی در عبارت دارد بدین صورت (من صحیح البخاری عن عایشة قالت خرج رسول الله صلی الله علیه وآله ذات غداة ......

فی صحیح

فی صحیح مسلم عن سعد بن وقاص قال لما نزل فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم ......
قال رسول الله صلی الله علیه و اله فاطمة بضعة منی من اذاها فقد اذانی و من اذانی فقد
اذی الله و من اذی الله فقد کفر صدق رسول الله صلی الله علیه و اله کتبه علیرضا العباسی
جنب صفهٔ درِ صحن در سمت یسار نوشته است قال الله تبارک و تعالی و قلنا ادخلوا هذه
القریة الی اخر در صفهٔ کتبخانه در بالای قرینهٔ طرفی که ذکر شد نوشته است کتبه علیرضا العباسی
در بالای در صحن بخیابان بالا بخط ثلث بر خشت کاشی نوشته است عن جابر بن عبد الله
انصاری رضی الله عنه قال لما نزل قوله تعالی یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا
الرسول و اولی الامر منکم قلت یا رسول الله قد عرفنا الله و رسوله فمن اولی الامر الذین قرن
الله طاعتک بطاعتهم قال صلی الله علیه و اله هم خلفائی یا جابر و ائمة المسلمین بعدی اولهم
علی بن ابیطالب ثم الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی المعروف فی التورية بالباقر و ستدرکه
بالباقر .... اقراه منی السلام ثم الصادق جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی
ابن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم الحسن بن علی ثم محمد بقیة ابن جد بیت دکه دور ره دهنه
ایوان کتیبه شده و درست خوانده نمیشود مکرر دراواخر که میگوید قال جابر فقلنا یا رسول الله
فهل للشیعة انتفاع فی غیبته فقال صلی الله علیه و اله و الذی بعثنی بالنبوة هم یستضیئون
بنوره و ینتفعون بولایته فی غیبته کانتفاع بالشمس و ان تجللها السحاب یا جابر هذا من
مکنون سر الله و مخزون علم الله فاکتمها الا عن اهله کتبه راجیا الی الله عنایت الله
در پیشانی سر در بخط ثلث جلی این رباعی مرحوم میرزا سعید خان متولیباشی و زیر امور
خارجه سابق نوشته شده است

در حضرت شه چه گفت باید لبیک   اینجا نه سلام رسم باشد نه علیک

این وادی قدس است نگهدار ادب ... این عرش مقدس است فاخلع نعلیک

بعد از رباعی این عبارت مسطور است (بسم الله الرحمن الرحیم قد تشرف بعمارة هذا الباب الاعلی وترمیم تلک العتبة العلیا حال کونها مشرفین علی الاندراس و الانطماس فی ایام الخلافة البهیة و السلطنة العلیة السلطان العادل المفخم و الملک المقتدر المعظم مفخر الاکاسرة الماضین و محمود قیاصرة الحالیین اسکندر العهد فی مملکته و جمشید الزمان فی سلطنته القاهر علی الخصماء المؤید من السماء ظل الله الممدود فی الارض ابو المظفر و النصر ناصر الدین شاه قاجار لازالت مبانی دولته مصونة عن حوادث الایام و جعل الله مواقف جلاله .... لجباه الملوک و صنادید الانام الوزیر المفخم المعظم و المشیر الاجل الاکرم الاعظم مؤتمنا الملکه معتمدا لقوام مملکته المقوم للفضائل النفسانیه و المتمم للخصائل الانسانیه تاج الوزراء الفخام میرزا سعید خان حاجب هذه العتبة العلیة دام اجلاله

در بالای در بخط ثلث عبارت ذیل حجاری شده است امر بتجدید هذا الباب المبارک العباسیه السلطان الاعظم و الخاقان الاکرم مالک رقاب الامم مولی ملوک العرب و العجم السلطان ابن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو المظفر شاه عباس الصفوی الحسینی بهادر خان خلد الله ملکه بسعی ذره خاکسار قباد بیک ایشیک آقاسی باشی حرم علیه عالیه باتمام رسید بمعماری استاد محمد شریف ولد استاد عرب معمار شیرازی کتبه محمد رضا الامامی

در سر در طرف حنا بازسفلی نوشته است (بعد .... الایوان السلطان المغفور شاه عباس الصفوی و ظهر آثار الاندراس علیها بمرور الدهور السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و الماموراً لعالم عضد الملک

والدولة العلیة وحاجب الروضة الرضویة میرزا محمد حسین الحسینی کتبه محمد حسین الشهید المشهدی سنه ۱۲۲۷ در بالای اینکتیبه بخط ثلث زرد بسم الله نوشته و در پیشانی در یکپارچه سنگ است بعرض دهنه درها الی و بعد از (هو الباقی) این اشعار بخط نستعلیق مسطور است

در زمان شهنشه دوران	آن نسب بوتراب دین پرور
خسرو......... شاه صفی	سایه لطف ایزد داور
دری از بهر صحن کرد تمام	بنده نیک خواه آنسرور
کلب آل علی خلف که بود	حلقه در گوش در گهش قیصر
وه چه در کز پی ضیا هر صبح	بوسدش آستان شه خاور
وه چه در کزره شرف جبریل	کرده جاروب گرش از شهپر
چون زد دولت سرای شاه رضا	یافت این باب زینت دیگر
خواند معمار کاینات او را	قبله گاه دعای اهل نظر
چون پی چشم زخم او کرنان	اخر آورد و ریخت در مجمر
بانگ تحسین ز آسمان برخاست	که مریزاد دست صنعتگر
دهر کفتی نشان دولت را	کرد بنیاد بسته تا محشر

هاتفی گفت سال تاریخش

بهر فردوس ره بجو زین در

در دوره این ابیات بخط رقاع بسیار ممتاز این عبارت مسطور است (قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم انا مدینة العلم وعلی بابها وقال علیه السلام الدنیا مزرعة الآخرة صدق رسول الله صلی الله علیه وآله

بعد از آن

بعد از آن صلوات بر حضرت رسول و ائمهٔ هدی سلام الله علیهم است در آخر صلوات نوشته
نمقه عبد الله در بالای در کتیبهٔ معرقی است در نهایت امتیاز و عبارت آن اینست عن علی
ابن مهزیار قال قلت لابی جعفر یعنی محمد بن علی الرضا جعلت فداک زیارة الرضا افضل ام زیارة
ابی عبد الله الحسین علیه السلام قال زیارة ابی افضل و ذلک ان ابی عبد الله یزوره کل الناس و ابی
صلوات الله علیه لا یزوره الا الخواص من الشیعة
کتیبهٔ دورهٔ ایوان سورهٔ یا ایها المزمل است و آیهٔ ان الله وملائکته یصلون و آیهٔ سبحان
ربک رب العزة الی آخر و بعد از آن سنهٔ احدی وستین ومائتین بعد الالف کتبه محمد حسین
الشهید المشهدی عمل محمد تقی کاشی پز ۱۲۶۱ در دو طرف کتیبه مرقوم است (ببعی ذرهٔ
خاکسار علی تبادیلت چوله ایشلت آقاسی باشی حرم علیهٔ عالیه باتمام رسید فی ستین والف
در پیشانی ایوان آیهٔ نور و آخر آن کتبه محمد حسین ۱۲۶۰ کتیبهٔ بالای در شمعخانه جنب
در خیابان سفلی اینست (قال الرضا علیه السلام ان بخراسان بقعة یاتی علیها ......
تصیر مختلف الملائکة فلا تزال افواج السماء ینزل و یصعد الی ان ینفخ فی الصور فقلت
له یا بن رسول الله انه بقعة قال هی بارض طوس وهی والله روضة من ریاض الجنة من
زاره فی تلک البقعة کمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله و کتب الله له ثواب الف حجة
مبرورة و الف عمرة مقبولة و کنت انا و آبائی شفعائه یوم القیمة کتبه عنایت الله بن
محمد حسین حامداً مسلماً در جنب ایوان خیابان سفلی قرینه شمعخانه اینحدیث رسم است
قال امیر المؤمنین علیه السلام سیقتل رجل من ولدی الی آخر کتبه محمد رضا الامامی
جلو کفشکن کنبد اللهوردیخان نیز همین حدیث مسطور است کتیبهٔ روی در ودهنهٔ
ایوان خیابان سفلی از طرف داخل اینست روی عن صاحب الکشاف عن النبی صلی الله

علیه و آله و سلم فی تفسیر قال الله تبارک و تعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی
من مات علی حب آل محمد مات شهیدا مغفورا له الا و من مات علی حب آل محمد مات تائبا الا
و من مات علی حب آل محمد مات مؤمنا مستکمل الایمان الا و من مات علی حب آل محمد بشره
ملک الموت بالجنة .... منکر و نکیر الا و من مات علی حب آل محمد یزف الی الجنة
کما تزف العروس الی زوجها الا و من مات علی حب آل محمد .... عن النبی صلی الله
علیه و آله و سلم انه قال فاطمة بهجة لقلبی و ابناها ثمرة فؤادی و بعلها نور بصری و الائمة
من ولدها .... و حبله الممدود بینه و بین خلقه من اعتصم به نجی و من تخلف عنه هوی
در طاق روبروی پنجره جنب ایوان عباسی حدیث ستدفن بضعة منی و حدیث عن الرضا
علیه السلام من زارنی علی بعد داری مسطور است و در آخر کتبه عنایت الله در صفه قبر
شیخ حر عاملی آیة الکرسی و در آخر کتبه استاد ابرهیم بنای مشهدی در سر در مدرسه
میرزا جعفر حدیث یقتل رجل من ولدی مرقوم است و در آخر نوشته است کتبه
عنایت الله ابن محمد حسین

صحن جدید

صحن جدید از ابنیه خاقان خلد آشیان فتحعلیشاه طاب ثراه است طول آن تقریبا هفتاد
و دو ذرع عرض چهل و نه ذرع کاشی کاری صحن از حاجی میرزا موسی خان و در تکمله
امتیاز میباشد ازاره سنگ آن قدری از مرحوم مشارالیه و قدری از میرزا عبد الباقی
منجم باشی و میرزا فضل الله وزیر نظام آنرا اتمام کرده است در وسط صحن نیز حوضی است
از ابنیه مشارالیه و در همین جا حاجی میرزا رضای مؤتمن السلطنه که سابق ملقب بمستشار
الملک بود سقاخانه بنا نموده است این صحن را چهار در است یکی در مقابل ایوان موسوم

بلد مضرابخانه یکی در خیابان پائین یکی ببازار زرگرها یکی بطرف مقبرهٔ مرحوم شیخ بهائی دو در از دو صحن حجرات فوقانی و تحتانی است برای اقامت طلاب در طرف جنوب و شمال این صحن در وسط دو ایوان است از ایوان شمالی میرود بچوب بست پائین خیابان و از ایوان جنوبی میرود بشربتخانه و آشپزخانهٔ خدام

اما کتیبه های این صحن در مقابل ایوان طلای ناصری کتیبه در بالای در راست باین عبارت وفی التهذیب عن سلیمان ابن یحیی المازنی عن ابی الحسن موسی علیه السلام قال من زار قبر ولدی علی کان عند الله کسبعین الف حجة قال .... ومن بات لیلة عنده کان کمن زار الله فی عرشه فقلت کمن زار الله فی عرشه قال اذا کان یوم القیمة کان علی عرش الله عزوجل اربعة من الاولین واربعة من الاخرین فاما الذین هم اربعة من الاولین فنوح وابرهیم وموسی وعیسی واما الاخرین فمحمد وعلی والحسن والحسین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین کتبه محمد حسین الشهید المشهدی ۱۲۷۱ عن الامام جعفر الصادق علیه السلام قال یقتل الی آخر (در تحفه حدیث معروف است) وقال امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام سیقتل رجل الی آخر در جنبین در سطر بیست بخط ثلث در یکطرف نوشته بسعی سلالة السادات آقا میرزا بابا مشرف سرکار فیض آثار انجام یافت در طرف دیگر باهتمام عالیجناب ملا علی اکبر امین التعمیرات سرکار فیض آثار اتمام یافت

کتیبهٔ دورهٔ ایوان سورهٔ القیمة وسورهٔ والعصر و در آخر قد تم فی سبعین ومائتین بعد الالف من الهجرة النبویة کتبه محمد حسین الشهید المشهدی ۱۲۷۰ عمل استاد محمد تقی در پیشانی ایوان بخط زرد مکتوب است قد زین هذا الصحن والایوان الذی افتخر به غرفات الجنان من الموقوفات المطلقة فی ایام دولت السلطان الاعظم والخاقان المعظم الغازی محمد شاه

قاجار

قاجار خلد الله ملکه الی یوم القرار کتبه محمد حسین الشهید المشهدی ۱۲۶۳

اما ایوان آشپزخانه و شربتخانه که مقابل درِ جنبا نست در میان آن چهار غرفه میباشد در یکی قل یا ایها الکافرون و در دیگری سورهٔ توحید که در آخر آن نوشته است کتبه محمد حسین الشهید المشهدی فی شهر ربیع الاول ۱۲۶۲ و در سیمی قل اعوذ برب الفلق و در چهارمی قل اعوذ برب الناس مکتوبست میان ایوان روی در کتیبه باین عبارت دور میگردد

وفی العیون عن محمد بن ابراهیم بن اسحق الطالقانی رضی الله عنه قال حدثنا احمد بن محمد ابن سعید الکوفی مولی بنی هاشم عن علی بن الحسین بن علی بن افضال (افضل) عن ابیه عن ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلم قال رجل من اهل خراسان یابن رسول الله رایت رسول الله صلی الله علیه و اله فی المنام کانه یقول لی کیف انتم اذا دفن فی ارضکم تا آخر حدیث نیز کتیبه در میان دهنهٔ ایوان میگردد که عبارت آن بقیه حدیث مذکور است و بعد از آن حدیث قال رسول الله صلی الله علیه و اله من زارنی فی منامه فقد رانی ان الشیطان لا یتمثل الی آخر الحدیث

کتیبهٔ دورهٔ ایوان شربتخانه سورة المنافقون است تا آخر بعد از آن نوشته است کتبه محمد حسین الشهید المشهدی ۱۲۶۲

در بالای ایوان این عبارت مسطور است قد امر بابداع الصحن المقدس السلطان المبرور والخاقان المغفور فتحعلی پادشاه من الموقوفات المطلقة لقد شرف بتزیینه فی زمن السلطان العادل والخاقان الباذل محمد شاه قاجار خلد الله ملکه السید الجلیل حاجب الروضة الرضویة حاجی میرزا موسی خان اعلی الله کتبه محمد حسین الشهید در اول و آخر این کتیبه نگاشته شده پاسبان آستان عرش نشان اشرف السادات میرزا محمد حسین عضد الملک

باتمام

باتمام عمارت موفق شد ۱۲۷۲ ناظم مدرسهٔ سرکار فیض آثار مقرب الخاقان حاجی میرزا موسی خان بتعمیرات سرکار موفق شد و در ضلع دهنهٔ ایوان نوشته است عمل استاد رضای مشهدی بنا

در پیشانی ایوان درب خیابان بخط ثلث در کاشی مرقوم است (قد تم تزیین تلک العمارة العالیة التی تزهو علی الجنان فی ایام دولة السلطان العادل المروج لدین الله السلطان ناصر الدین شاه قاجار خلد الله سلطانه فی تولیة جناب المستطاب مؤتمن الملک میرزا سعید خان لازال المستظل باظلال حضرة الامام و عنایة سلطان الانام کتبه احمد بن الشهید المشهدی فی سنة ۱۲۹۵ کتیبهٔ دورهٔ ایوان سورهٔ انا ارسلنا است و در آخر آن نوشته است کتبه رجبعلی الخادم ۱۲۹۵

قصیدهٔ در بالای در است بخط و شعر مرحوم میرزا سعید خان متولباشی و وزیر امور خارجه سابق که مطلع آن اینست و باقی چون بدستی خوانده نمیشود از نگارش آن صرف نظر نمود

ببال ای لاجوردی طاق برگردون مینائی که بسیار افزون از آسمان تا آسمان سائی

مسجد گوهرشاد

این مسجد در حسن بنا و استحکام و زینت بکمال است و نظیر آن نادر دیده میشود از ابنیهٔ گوهرشاد آغا زوجهٔ شاهرخ ابن امیر تیمور است و فی الحقیقه صحن جنوبی حرم مطهر محسوب میشود کاشیهای معرق و غیر معرق که در این بنای عالی بکار رفته بنفاست و صفای چینیهای ممتاز است وسعت فضای مسجد طولاً قریب بنجاه و سه ذرع و عرض تقریباً چهل و هشت ذرع و چهار ایوان دارد غربی و شرقی و جنوبی و شمالی که شمال آن ایوان حرم است و معروف بایوان دار السیاده ایوان مقصوره که جنوبی است گنبدی بسیار عالی دارد با دو گلدستهٔ بلند کاشی

دهنهٔ این ایوان دوازده ذرع وارتفاع آن بیست و پنج ذرع و نیم وطول آن سی و چهار ذرع است
ارتفاع گنبدی که در وسط آن واقع چهل و یک ذرع وقطر پایه های ایوان پنج ذرع وارتفاع هر
یک از گلدسته ها چهل و یک ذرع است و مخصوصاً این عمارت از سال هشتصد و بیست که بنا شده
تاکنون محتاج بمرمت نگردیده و در کمال صفا و بها مانده است   در سه طرف مسجد باستثناء
جای ایوانها شبستان است دو شبستان جنوبی معروفست بشبستان مرحوم حاجی میرزا حسن
و شبستان میرزا محمد دو شبستان مشرقی یکی باسم ملا مصطفی موسوم و دیگری بشبستان
کرم مشهور است شبستان مغربی یکی باسم میرزا نصر الله دیگری بنام امام جمعه شبستان سیم
ملا محمد تقی معروفست   در وسط سکو مانندی است تقریباً بشکل مربع متساوی الاضلاع که هر
ضلع آن یازده ذرع است اینجا را مسجد بنو زن میگویند در چهار طرف آن چهار حوض است و
آب نهر که از یکطرف آن داخل و از سمت دیگر خارج میشود دور این سکو گردیده از حوضها گذشته
بیرون میرود این مسجد را چهار در است یکی ببازار بزرگ دیگری بمحوطهٔ پائین پا که مقبرهٔ مرحوم
شیخ بهائی علیه الرحمه است دری بسمت خانهٔ حاجی میرزا موسی خان معروف بدر قبلی که بمعبر و
شارع عام میرود   حد شرقی مسجد منازل جعفر قلی میرزاست که فیما بین مسجد و مدرسهٔ پائین پا
واقع است حد غربی بازار بزرگ حد شمالی رواق و حرم مطهر حد جنوبی بیوتات اهالی شهر مشهد
اما کتیبه های آن در دور گنبد ایوان مقصوره از سمت وحشی آن که سمت محراب باشد سورهٔ مبارکه
یس تا حتی عاد کالعرجون القدیم بخط ثلث و برقم محمد رضای امامی و تاریخ هزار و هفتاد و هفت
مکتوبست   در ایوان روبقبله که از دار السیاده داخل مسجد میشوند در پیشانی در نواب
علیه عالیه انیس الدوله دامت شوکتها بکاشی معرق بخط زرد دو سطر باین عبارت نوشته است
(قد وقع تعمیر هذا المسجد الجامع فی ایام دولة الخاقان الاعظم شاه عباس الصفوی الحسینی من

عین مال المغفور المبرور خواجه صفر الجیلانی بسعی الفاضل الصالح التقی مولانا حسن الخادم الجیلانی طلباً لنیل ثواب الاخروی کتبه محمد حسین الشریف) در جنب این کتیبه خفی تر بهمان وضع نگاشته اما خط طرف یسار قدیم است و عبارت کتیبه یسار این (الآمر بعمارة هذه المسجد صاحب الرشد والرشاد المعظمة گوهرشاد) در یمین نوشته است قد وقع تعمیر هذا المسجد الجامع فی ایام دولت الخاقان شاه عباس من عین مال المغفور خواجه صفر جیلانی در پیشانی تاسقف ترکیب ترنجها متعدد گرفته با خط بنائی کاشی معرق زرد و زمینه لاجورد سبحان الله نگاشته شده و شکلهای مثلث نیز هست که کلمه جلاله در آنها مرقوم است در جنبین در درد و دایرهٔ یمین و دو دایرهٔ یسار بکاشی معرق صلوات بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله وائمه طاهرین علیهم السلام است در ضریحی بخط بنائی نگاشته (قال الله تبارک وتعالی یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة الی اخر در انتها بخط خفی تر زرد نوشته (استاد علی بنا ۱۰۵۲

در پیشانی ممر کفشکن سمت یمین بکاشی معرق مرقوم است (قد تم مرمة هذه العمارة ..... سید سلاطین الزمان واعظم خواقین الدوران السلطان بن السلطان شاه سلطان حسین الصفوی الحسینی بهادر خان خلد الله ملکه وافاض علی العالمین بره وعدله واحسانه در پیشانی کفشکن سمت یسار که واقع در میان ایوانست بکاشی معرق مسطور است (حین تشرف بزیارة هذه الروضة الرضویة وتقبیل تلک العتبة باهتمام مقرب سدته السنیة محمد کاظم سبکا الخادم والناظر هذا المسجد الجامع کتبه محمد رضا

در دهنه ایوان دوره لفظ الله الباقی بخط ثلث معرق و الملک لله کوفی مکرر نوشته شده است در یمین و یسار دهنه ایوان دم ازاره این چند شعر بخط نستعلیق مرقوم است

در زمان

در زمان پادشاه جم شکوه	شاه گردون رتبهٔ دریانوال
آنکه دارد از سواد مملکت	سرمه در دوران او چشم غزال
از تزلزل مسجد جامع زهم	ریخت در مشهد بامر ذو الجلال
بهر تعمیرش بنام زال بیک	از سلیمان زمان آمد مثال
داد اتمامش باندک فرصتی	بر زهر نقشی که میبندد خیال
در تفکر بود معمار خرد	از برای گفتن تاریخ سال
ناگهان بر صفحه از کلک قضا	شد رقم تعمیر مسجد کرد زال

۱۰۸۸

عمل حقیر فقیر عاصی شجاع بنا اصفهانی

در جلو ایوان دو کتیبه است یکی سورهٔ انا فتحنا تا لیس علی الاعمی حرج دیگری سورهٔ تبارک کوچک تا فی عتو ونفور و رقم آن محمد رضای امامی اصفهانی است در جنبین پیشانی ایوان در دو مربع کلمهٔ جلاله بخط بنائی مرقوم شده پائین تر از آن در دو طرف مربعی است موشح بکلمهٔ محمد پائین تر از دو طرف مربعات مزین بلفظ علی در پیشانی ایوان بخط زرد در زمینه لاجوردی کاشی معرق مرقوم است لقد امر بعمارة هذا البیت والمقام الذی کالمسجد الحرام السلطان الاعظم والخاقان الاکرم ظل الله فی العالم السلطان بن السلطان ابو المظفر شاه سلیمان الصفوی الموسوی الحسینی بهادر خان ادام الله تعالی نور عدله علی بسیط الارض خلد ظلال عاطفته علی مفارق المؤمنین فی سبع وثمانین بعد الف کتبه محمد رضا الامامی الاصفهانی در دیوار جنبین دو ترنج و سر ترنج بخط بنائی نبشته در ترنج لفظ الله اکبر و در سر ترنج کلمهٔ محمد مرقوم است در سمت یمین ایوان سه طاق نماست در پیشانی طاق نمای اول که کفشکن است بکاشی معرق نوشته (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم قال الله سبحانه

تبارک

تبارک وتعالی هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم تا هو العزیز الحکیم ترنجی متصل بغرفهٔ اول است که در بالای کفشکن مزبور باشد و در آن بخط کوفی الملک لله نقش شده در بالای طاق کوچکی که در زاویهٔ مسجد سمت یمین است پهلوی ممر که از بازار مقابل خان ناصریه است لفظ سبحان الله وکلمهٔ طیبهٔ لا اله الا الله والله اکبر ولا اله الا الله بخط ثلث مسطور است

در جنب ممر مذکور سه طاق است در پیشانی طاق اول نوشته (عن ابی حمزة عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر صلوات الله علیهما قال قال له رجل کیف سمیت جمعة قال ان الله عز وجل جمع فیها خلقه لولایة محمد والمیثاق فی وصیه فسماه یوم الجمعة لجمعه خلقه فیه فی اربع وثمانین والف اما نصف این عبارت در پیشانی طاق دوم است در طاق سیم بخط ثلث پست نوشته وتعمیر شده این عبارت (در ایام دولت پادشاه جمجاه کامکار خدیو کشورکی معدلت آثار محیی مراسم شریعت احمد مختار محمد شاه قاجار خلد الله ملکه باشارهٔ جناب مرتضوی انتساب فخر الحاج حاجی میرزا موسی خان مترقب فیوضات حضرت آله وقدوة الاشباه میرزا عبد الله متوفی مسجد جامع موفق بتعمیر گردید فی سنه ۱۲۵۴

ایوان طرف یمین که آب از میان آن میگذرد روبقبله سه طاق است در پیشانی طاق اول بکاشی معرق بسیار ممتاز نوشته است (قال الله تبارک وتعالی لله ما فی السموات وما فی الارض وان تبدوا ما فی ودر بالای آن بخط کوفی لفظ سبحان الله مرقوم است و در طاق دیگر که تعمیر یافته شده در یکی ایه ولا یکلف الله نفسا الی واخطانا سنه ۱۲۳۲ ودر طاق دیگر ایه وان یکاد تا آخر مسطور شده است در بالای دو پایهٔ جنبین طاق وسط در دو سطر که بکاشی معرق قدیم نگاشته اند این آیه مرقوم است قال الله تبارک وتعالی قد نری تقلب

وجهك فی السماء تا آخر و در بالای آن بخط کوفی ابتدا لفظ الحمد لله و بعد الملك لله آیه
در طاق اول از سه طاق پشت بقبله که تعمیر کرده اند آیه و ان یکاد بخط ثلث معکوس مرقوم
و در دو طاق دیگر که بکاشی معرق قدیم است آیه لا یکلف الله نفسا الی اخطانا در طاق
وسط و طاق دوم ایوان بقیه آیه است از ربنا و لا تحمل علینا تا و اغفر لنا در دو سطر پایه‌ها
جنبین طاق وسط باقی آیه مقابل که قد نری تقلب با شد از و حیث ما کنت الی من ربهم و در
ضربی سقف ایوان در وسط ترنجی بنائی نموده و بخط بنائی جلی نوشته اند ذات و معکوس
توکل علی هذا الحی پشت بقبله سر ترنج لفظ الله بخط بنائی بسیار جلی و در میان خط لفظ الله
کلماتی چند است مثلا در میان الف الله بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
نوشته اند و در جوف لفظ جلاله سوره حمد که اول حمد در لام جلاله است و لا الضالین
بر میگردد و در همان لام تمام میشود در سر ترنج لفظ محمد معکوس مرقوم و همان سوره در
آن مسطور و از میم شروع نموده اند و در دو طرف ترنج بخط بنائی جلی این آیه مسطور است
انما یعمر مساجد الله الی من المهتدین بزیادتی لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله
سنه ۵۹ در دیوار ایوان شمالی در کاشی بخط بنائی کوفی در ترنج وسط لا اله الا الله محمد رسول الله
علی ولی الله نوشته و بقیه لفظ الله اکبر الله ربی محمد نبیی میباشد
در پایه دهنه ایوان دوره در شکلهای مثلث یا الله بخط کوفی مرقوم است و در پیشانی
ایوان سوره سبح اسم تا یصلی النار الکبری بکاشی معرق و در دو طرف پایه ایوان مقابل
غرفه لفظ یا علی بخط بنائی مرقوم و در هر دو قل هو الله احد مرقوم است در آن سمت ایوان هم
سه طاق است طاق اول و دوم تعمیر شده و خط کتیبه را تا نقی نبسته در طاق اول نوشته
قال علی علیه السلام العالم یعرف الجاهل لانه کان جاهلا قبل و الجاهل لا یعرف العالم لانه

لم یکن غالما قبل و در طاق دویم نوشته (قد توفق بتوفیق الله الملك الصانع لتعمیر هذا
المسجد الجامع الغالی بجاه ذو الجاه امیر الامراء الکرام محمد اسحق خان سردار قرائی ۱۲۱۴
در طاق سیم بر کاشی معرق بخط محمد رضای امامی ولی بر قم نگاشته قال الله تعالی
قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له تا تکبیرا و در دیوار پشت بقبله جنب ایوان
مقصوره فی طرفی که از بازار داخل میشوند بالای طاق ممر بازار و شبستان بکاشی معرق ترنجها
لفظ سبحان الله است و در سر ترنجها لا اله الا الله الله اکبر و در پیشانی طاق وسط قال الله
تبارك و تعالی انما یعمر مساجد الله تا آخر کتبه محمد رضا الامامی بالای ممر پهلوی منار
نیز همین کتیبه را دارد منار بین را دو کتیبه و ترنجهاست یك کتیبه زیر مقرنس بخط ثلث
تعمیر نیست و در هر دو این آیه مرقوم است (قال الله تبارك و تعالی یا ایها الذین امنوا اذا
نودی للصلوة تا لعلکم تفلحون کتبه محمد حسین الشهید المشهدی ۱۲۷۴
در جمیع ترنجها اسماء الله مرقوم بعضی تعمیری بعضی بر کاشی معرق بخط قدیم در آخر ترنجها
چند ترنج دیگر است مشتمل بر چند حدیث بدین ترتیب که در ترنج اول نوشته است قال النبی
علیه السلام الصلوة معراج المؤمن صدق قال النبی علیه السلام من ترك الصلوة متعمدا فقد کفر
و در ترنج سیم قال النبی علیه السلام الدنیا ساعة فاجعلها طاعة و در ترنج چهارم که تعمیر است
قال علی علیه السلام عجلوا بالصلوة قبل الفوت در زیر ترنجها بخط بنائی جلی کلمهٔ طیبهٔ لا اله
الا الله مرقوم و محمد رسول الله از کر لا اله الا الله بعد است و در زیر آن قصیدهٔ بخط
نستعلیق نوشته شده که نصف آن بر منار بیار ایوان نگاشته است و قصیده اینست

رضا ولی خدا شاه آسمان خرگاه	در آستان ملك پاسبان خسرو طوس
بر آستان جلالش ز حادثات پناه	علی سلاله موسی که کائنات برند

منیر مهر خراسان ابو الحسن که بود | زبار منتش او پشت نه سپهر دوتاه
بدوره داور جم جاکر فریدون فر | بعهد خسرو و مهر افسر ستاره سپاه
سریر بخش سلاطین عصر ناصر دین | فخار خطبه و تیغ و نگین و افسر و گاه
بدوره داوری صدر اعظمی که جهان | ز احتشام و ز عدلش براحتند و رفاه
درآن زمان که در اینحال پاک و آگه بود | حسام سلطنت عم شهنشه جمجاه
بگاه تولیت سید جواد جلیل | فرشته فر عضد الملک صدر کار آگاه
زباب تولیت مسجد از قضا چون داشت | سلیل آل علی طاهر بن عبد الله

تتمهٔ قصیده که در منار پیش ایوان نوشته اینست

بزرگ چاکر شاه جهان شهاب الملک | که رجم دیو کند ز آستان شوکت شاه
حسین خان حسن خلق هم نوال کبیر | که کوه در نظر همتش کم است ز کاه
چو از حوادث گردون دون بوقلمون | مر این مناره ایوان خراب گشت و تباه
درم فشاند و نمود اهتمام در تعمیر | که ذکر خیرش ماند در السن و افواه
بقای شه طلبید و سعادت ابدی | چو شاه را ز سر صدق بود دولتخواه
بماند زین عملش نام نیک جاویدان | درین چمن که نه گل ماند از خزان نه گیاه
جبین چو سود بدرگاه شاه طوس نخست | نمود سعی و نهاد این اثر درین درگاه
چو شد ز رفعت تاریخ سال تعمیرش | کمند فکر منا خرده بین کوتاه
سر از دریچه موذن برون نمود و سرود | اذان اشهد ان لا اله الا الله

در ایوان مقصوره دو کتیبه در حاشیهٔ محرابست یکی منبت در سنگ مرمر و یکی کاشی معرق
در کاشی معرق آیة الکرسی تا الی النور بزیادتی صدق الله العظیم و صدق رسوله الکریم

وبخط

بخط کوفی زرد در میان همین کتیبه نوشته باین مضمون سبحان الله حین تمسون وحین تصبحون الی وحین تظهرون و یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی و یحیی الارض بعد موتها و در کتیبه مرمر این آیه منبت شده اقم الصلوة لدلوک الشمس الی غسق اللیل و قل الروح من امر ربی در کتیبهٔ مرمر بخط کوفی سبحتی نقر شده است اول آن اللهم لا تجعلنا و اواخر اللهم اجعلنا من السعداء و لا تجعلنا من الاشقیاء برحمتک یا ارحم الراحمین در خروجی جلو ایوان سمت یمین بخط ثلث بکاشی معرق مسطور است قال النبی علیه السلام المؤمن فی المسجد کالسمک فی الماء و در سمت یسار نوشته المنافق فی المسجد کالطیر فی القفس فی شهور سنهٔ احدی و عشرین و ثمانمائه در پهلوی همین حدیث بفاصلهٔ یکذرع ترنجی است بخط نستعلیق زرد بر کاشی معرق متن لاجوردی باینعبارت

بتوفیق حق این مبارک مقام   بمعماری کمترین شد تمام

محمد باقر   هزار و هشت

در پایهٔ دیوار خروجی که جلو ایوانست لفظ الله اکبر بخط بنائی و لفظ سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و بکوفی در میان کتیبه آیة الکرسی تا یک آیه بعد از فیها خالدون نوشته شده پایهٔ دوم همان خروجی کتیبهٔ ایست گویا تعمیر باشد و آیه نورنا و الی الله المصیر بخط محمد مکی تمامی مرقوم است و در سمت یمین سبحان ربی الاعلی و بحمده و بخط کوفی زرد در میان نوشته لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و در یسار لفظ سبحان ربی الاعلی و بحمده بخط کوفی نوشته شده در میان آن سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر است پایهٔ دهنهٔ ایوان از میان آنچه در قدیم کار شده عوض کاشی سفید سنگ مرمر شکلها مختلف تراشیده شده و نصب نموده اند و لدی التعمیر آن بعضی جاها بجای آنها کاشی قرار داده اند در همین پایه بخط مستقیم در وسط دو

بفاصله یکذرع یکذرع چند ترنج است یکی زرد و یکی سفید بخط بنائی الحکم لله نوشته
در بیرون دهنهٔ ایوان کتیبه ایست بخط بایسنغر باین عبارت بسم الله الرحمن الرحیم
قال الله تعالی انما یعمر مساجد الله تا آخر آیه وقال النبی علیه السلام من بنی لله مسجداً لبه
الله فیه بنی الله له بیتاً فی الجنة وبعد فعلی مضمون (تا اینجا خط بایسنغر است از اینجا
ببعد تعمیر و کوتاه خط محمد رضای امامی است باینعبارت قال الله جل جلاله وعم نواله وقول
النبی صلی الله علیه وآله قد انشأ هذا المسجد الجامع الاعظم والبیت المحرم فی ایام دولت
السلطان المعظم والخاقان الاعدل الاکرم مولی ملوک العرب والعجم السلطان بن السلطان
بن السلطان ابو المظفر شاهرخ بن تیمور کورکانی بهادر خان خلد الله ملکه وسلطانه وافاض
علی العالمین بره وعدله واحسانه الحضرة العلیاء والجلیلة الکبراء شمس سماء العفة
والسداد الموصوفة بالشرف والعز والرشاد گوهرشاد ابدت عظمتها ودامت عصمتها وکثرت
برکاتها بالنیة الصادقة القصوی والعقیدة الراسخة العظمی لحصول المامول ذلجبة
من الله باحسن القبول من عین مالها الحسن مآلها واصلاح بالها یوم تجزی کل نفس اعمالها
ابتغاء لوجه الله (از لفظ الله خط بایسنغر است) وطلباً لمرضاته وشکراً علی الائه
وحمداً علی نعمائه فتقبلها ربها بقبول حسن وجزیها باحسن اجر المحسنین وخصها باکمل ما
اعد بعباده الصالحین کتبه راجیاً الی الله بایسنغر بن شاهرخ بن تیمور کورکانی ۸۲۱ فی
درمیان کتیبه بخط کوفی الملک لله است در سر کتیبه بایسنغر دو سطر است بخط خفی بر
کاشی معرق باین عبارت اتفق تحریرها فی اوایل شهر الله المبارک رجب المرجب سنة احدی
عشرین وثمانمائه در آخر کتیبه بقرینهٔ سر کتیبه نیز دو سطر است باینعبارت عمل العبد الضعیف
الفقیر المحتاج لعنایت الملک الرحمن قوام الدین ابن زین الدین شیرازی الطیان

در پیشانی ایوان بخط ثلث زرد معرق مرقوم است بالعظمة والکبریاء وبالعزة و
البقاء لخالق الارض والسماء هذا الطاق الرفیع والایوان المنیع العالی شان هذا قدن
علی الکبیر المتعالی الحمد لله الملك الواحد الباقی باخفی الالطاف نجنی مما اخاف لا
اله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلك ننجی
المؤمنین صدق الله العظیم کتبه محمد رضا الامامی الاصفهانی سنه ۱۰۸۷ دو ترنج زرد
معرق در دو گوشهٔ پیشانی دارد بخط ثلث در ترنج یمین سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر در ترنج یسار لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم در منار سمت یسار
احادیث نبل در بالای کتیبه نستعلیق مسطور است در ترنج اول قال النبی علیه السلام الدنیا
مزرعة الآخرة در ترنج دویم قال النبی علیه السلام الدنیا جیفة وطالبها کلاب در سیم
قال النبی علیه السلام الدنیا سجن المؤمن وجنة الکافر در چهارم که تعمیر شده قال علی علیه السلام
عجلوا بالتوبة قبل الموت در پهلوی منار که قرینهٔ منار یمین است در نوشتن در طاق وسط
این آیه مسطور است که قال الله سبحانه وتعالی خذوا زینتکم عند کل مسجد فی سنه ۱۰۸۷
در دیوار سمت یسار سه طاقست و در پیشانی آنها بخط ثلث بر کاشی معرق قدیم سه حدیث نوشته در
طاق اول قال النبی علیه السلام من کسح بیتا من بیوت الله فکانما حج اربعمائة حجة وغزا
اربعمائة غزوة واعتق اربعمائة نسمة وصام اربعمائة یوم و در میان کتیبه بخط کوفی لفظ
سبحان الله مرقوم است و در طاق دویم قال النبی علیه السلام المساجد بیوت الله فی الارض
وقد ضمن الله لمن کانت المساجد بیته بالروح والرحمة والجواز علی الصراط الی الجنة
در طاق سیم قال النبی علیه السلام ان الارض الذی یتخذ مسجدا تبشره قبل ذلك بسبعین
سنة وهی تدعو لمن عمرها ویجعل دعائها المؤذنها وامامها و در میان کتیبه لفظ الملك لله

مسطور است در این چند طاق در داخله آنها بر کاشی معرق شش دایره از اسماء حسنی به این وضع یا حنان یا منان یا دیان یا غفران یا سبحان یا برهان یا امان نیز بخط کوفی الملک لله مسطور است در ایوان سمت یسار که پهلوی مهر یا بین پای مبارکست جمیع خطوط معرق قدیم در دیوار پشت بقبلهٔ طاق اول نوشته است قال النبی علیه السلم بین العبد و الکفر ترک الصلوة صدق نبی الله درمیان آن بخط کوفی مسطور است یا کریم یا رحیم یا عظیم یا حکیم یا الله در طاق دویم قال النبی علیه السلم من بنی مسجدا بنی الله له بیتا فی الجنة در طاق سیم قال النبی علیه السلم الصلوة عماد الدین فمن اقامها فقد اقام الدین و من ترکها فقد هدم الدین در دو پایه طرفین طاق وسط دو سطر است سطر اول قال الله تعالی و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا سطر دویم و انه لما قام عبد الله یدعوه کادوا یکونون علیه و در هر دو بخط کوفی سبحان الله و الحمد لله مسطور است در دیوار رو بقبلهٔ طاق اول قال النبی علیه السلم ...... در طاق دویم و کتبه و رسله ...... لو تعلمون ما اعلم لضحکتم قلیلا و لبکیتم کثیرا در طاق سیم قال النبی علیه السلام احب البلاد الی الله مساجدها و ابغض البلاد اسواقها و در این دو کتیبه بخط کوفی لفظ الحمد لله است در سقف جلو ضریح این آیه بخط بنائی جلی مرقوم است قال الله تعالی لقد صدق الله الرؤیا بالحق الی فتحا قریبا سنه ۱۰۵۳

در سقف ضریح هشت شکل مربع است بلفظ علی و در آنها در هر یک سورهٔ توحید مرقوم که ابتدای آن اعوذ بالله و بسم الله است از دهنهٔ عین علی و بر لام ختم میشود

کتیبهٔ پیشانی ایوان بقیهٔ سورهٔ سبح اسم است که در ایوان رو برو نگاشته شده با سورهٔ و العصر و در آخر کتبه ابرهیم فی سنه ۱۲۳۰ در طرفین ایوان لفظ علی بخط بنائی شکل مربع نستعلیق و سورهٔ توحید نوشته شده در پیشانی محراب این ایوان در سنگ مرمر سطری بخط کوفی

بعبارت قال النبی علیه السلام منبت است و سطری بخط ثلث جلی است باین عبارت عجلوا بالصلوة قبل الفوت وعجلوا بالتوبة قبل الموت

دو منبر در اینجاست منبت کاری ممتاز بزرگ معروف بمنبر صاحب شاه دیگری منبر مرحوم حاجی میرزا عسکری امام جمعه در پهلوی منبر بزرگ کاسهٔ سنگ بزرگی است و در اطراف آن ترنجها دارد بخط ثلث بعبارت یا کافی المهمات ویا غافر الخطیئات سنه ۱۱۹۵

در پیشانی عرشه نوشته است الخطبة وعید المؤمنین در همین عرشهٔ منبر در دو گوشه مرقوم است اذا صعد الخطیب علی منبر ولا یحدثن احدکم و در یسار قال النبی دارد منبر مرحوم حاجی میرزا عسکری که هشت پله دارد در پلهٔ بالا بشکل کلاه فرنگی مشبک و منبت و مقرنس چیزی ساخته اند و تمامی منبر در کمال خوبی و امتیاز منبت است و امام جمعهٔ حالیه نیز حسب الوراثه خطبهٔ جمعه را بالای همان منبر میخواند در پله بالای منبر دو ترنج است موشح و منبت باین بکار فی سنه ۱۲۴۲ در پایهٔ اول دری دارد دو رآن قطعهٔ مسطوره در ذیل خاتم کاری شده است

بعهد آفتاب دین و دولت خسرو عادل — که کند اندر زمانه دست عدلش ظلم را بنیان

شه صاحبقران فتحعلی شه داور گیتی — که زیبد جبههٔ سایش بود در شرکر قیصر و خاقان

قدر قدری که باشد روزکارش هندوی چاکر — قضا حکمی که دارد آسمانش گوش بر فرمان

بلند آن شهنشاهزاده که سطوتش لرزد — تن شیر فلک و زهیبتش گاو زمین را جان

شجاع السلطنه شاه مظفر کش بود نصرت — ز سلطان خراسان پادشاه واجب الاذعان

که بخشش جمل از دست رادش حاتم و جعفر — که کوششش کرنزان از نهیبتش رستم دستان

در ایامی که مصباح شبستان هدایت بد — فروغ منبر و محراب اندر خطهٔ ایران

یگانه گوهر رخشان درج علم و معنی آن — که در اقلیم عقل و نکته دانی آمد سلطان

تمام

تمام این منبر از سعی جمیل آمد که مانندش ‏ خطیبه فلک نی دیده ......

چه منبر سلمی بهر عروج هر دعا واضح	چه منبر نردبانی بر هبوط رحمت یزدان
بر این منبر دو تن از شیعیان متقی بانی	که در پرهیزکاری هر یکی چون بوذر و سلمان
چو از نو زیب و فر بگرفت این مقصوره زین منبر	ز رشکش مسجد اقصی قرین محنت و حرمان
رقم زد کلک حیرت از پی تاریخ اتمامش	بنائی تازه زین منبر بیفزوده بر این ایوان
بنجاری استادی هنرور یافت انجام این	که زیبد خوانیش استاد کز بر جمله استادان

در پایه اول در ترنجی نوشته است این منبر عمل فقیر حقیر محمد خراسانی سنه ۱۲۴۳

در پیشانی در منبر بخط ثلث در ترنجی منبت شده انا مدینة العلم و علی بابها در سر ترنجها نصر من الله و فتح قریب مسطور است

در دهنه ایوان جنوبی نزدیک بازاره بخط نستعلیق زرد بکاشی معرق این عبارت مرقوم است (تعمیر این عمارت مسجد جامع میمون باشراف میرزا شکرالله فراشباشی حرم محترم روضه رضویه و در آن سمت ایوان قرینه عبارت مذکور بخشت کاشی نوشته (تعمیر این عمارت مسجد جامع باشراف نقیب السادات والنجباء العظام میرزا ابوالقاسم مشرف سرکار فیض آثار (تاریخ مغشوش است)

در پایه دهنه دوره ازاره تا سقف و از سقف تا ازاره دائره ها از اسماء الله بکاشی معرق رسم شده است و در دهنه ایوان مثل ایوان روبرو لفظ سبحان الله بخط کوفی مرقوم است

در سه طاق که یکی ممر است بپائین پا و یکی شبستان و یکی کشیکخانه فراشان مسجد دو آیه و حدیثی بکاشی معرق مسطور است در بالای ممر آیه انما ولیکم الله است تا آخر و بخط نستعلیق نوشته است (تعمیر این مسجد جامع مبارک بسرکاری اقل عباد الله میرزا احمد عامری امین باشی باتمام رسید کتبه محمد رضا ۱۰۸۴ بالای شبستان قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم

من طهّر فی بیته ثمّ مشی الی بیت من بیوت الله فی اربع وثمانین والف بالای کتیبه که انّه

قال الله سبحانه وتعالی قل یا عبادی الّذین اسرفوا تا اخر کتبه محمد حسین ۱۰۸۷

در پایه‌های این طاقها و روبروی آن مقابل غرفه مربعی است بعبارت الحکم لله بخط کوفی

دو طاقی که در نمای ایوان دار السیاده است یکی بالای مسجد یست که سنگ چار پایه در آن است

وحفاظ معیّن در آنجا بجهة کوهر شاد تلاوت قرآن مینمایند وطاق دیگری بالای کفشکن است

در سنگ چارپایه بخط ثلث خفی منقور است (الفقیر شمس الدین بن جعفر الموسوی سنة

اثنی وستین وثمانمائة طاق بالای مسجد مزبور تعمیری وخشت کاشی است و سورهٔ انّا انزلنا

تا والروح در آنجا مسطور و تتمه سوره در بالای کفش کن است وسط کتیبه تعمیر نیست بخشت کاشی

اخر کتیبه نوشته است کتبه محمّد رضا ۱۱۱۱ فی کتیبهٔ دورهٔ مسجد که نزدیك ببام دوره میکردد

بخط محمد رضای امامی بوده ولی خیلی جاهای آن بخشت کاشی تعمیر شده و بخط وسطی است

وسه سوره نکاشته شده باینمعنی که سوره هل اتی از پهلوی منار بنا شروع شده و در بالای

کفشکن سمت یمین باختتام رسیده واز آنجا سورهٔ جمعه ابتدا کرده بنا بالای سر ممر باز اختتام

شده واز آنجا سورهٔ قدر رقم کردیده که قدری از سوره بخط محمّد رضاست با رقم او

در جمیع پایه‌های مسجد تا لب غرفه بند رومی از اجر کرفته شده و درمیان آنها بکاشی معرق

لفظ الله الباقی مرقوم است و از لب غرفه در تمام دوره در چهار سطر که بفاصلهٔ یکذرع

از هم میباشد بکاشی معرق کلمهٔ طیبه لا اله الّا الله محمّد رسول الله علیّ ولیّ الله مرقوم است

ودر پائین با هر جا دم ازاره شکل مخمّس مستطیل کرفته ودر دوره آنها ایات قرانیست از سوره

جمعه وغیره ودر دو کوشه پیشانی جمیع طاقها دو دایره از لفظ جلاله ترکیب شده ودر پهلوی

ممری که پائین پا است تعمیری وخشت کاشی وسطی و اینعبارت در آن مسطور است قال الله

تعالی

تعالی یا بنی آدم اطیعونی بقدر حوائجکم واعصونی بقدر صبرکم علی النار وتزودوا للدنیا
بقدر سکونکم فیها وتزودوا للآخرة بقدر مکثکم ودر وسط بخط نستعلیق نوشته
عمل فقیر کربلائی ابرهیم کاشی بن مشهدی ۱۲۱۴
این بود تمام خطوط وکتیبه های مسجد واز متعلقات معتبره آن وقفنامه ایست که بانی
این بنای نبیل وجامع شریف پرداخته ونسخهٔ آن که بسه چهار واسطه بنسخهٔ اصل میرسد
در مشهد مقدس دیده شد توضیح آنکه نسخهٔ اصل ودو سه نسخهٔ دیگر هریک بمرور
دهور قریب باندراس شده لهذا متولیها ومباشرین امور مسجد محض حفظ با دقت تمام
تجدید نسخه نموده اند ونسخهٔ حاضره ابتدا احمد ونعت وصلوات وسلامی است با مقدمه و
بعد از آن عین عبارت اینست

الحمد لله که نوبت دولت ایام حضرت پادشاه شاهنشاه عالم وعالمیان الخاقان المعظم مالک
بنی آدم شهریار عرب وعجم خسرو زمین وزمان اسکندر کشور کشای دوران

پادشاهی که زهرست جهاندارای او دفتر نه ورق چرخ نهیدیم رقم
حسبنا الله کفی نا له طبلش در زیر قل هو الله احد نعره کوشش در بم

مظهر سر الملک والدین قوامان مظهر از الله بامر بالعدل والاحسان السلطان بن السلطان
والخاقان بن الخاقان معین الدولة والدین شاهرخ بهادرخان خلد الله تعالی فی
الشرقین ظلال سلطنته علی مفارق المسلمین الی یوم الدین مصداق این نسبت آنست که
عالمیان را معلوم است که بیمامن معدلت ومحاسن مرحمت آن خسرو حکومت ورباض سلطنت
تازه وفیض آن از برکات بی اندازه ودلهای مشایخ کرام وصلحای انام بجمعیت وفراغت تمام
مستغرق طاعت وعبادتست وعلماء اعلام بطلب علوم بجد وجهد تمام مشغولند رعایا

شادمان ومسالك وممالك امن وامان وآباد انست واركان دولت واعيان حضرت بهين تربيت خاقانى در افادهٔ حسنات ورونق جمعه وجماعات واقامهٔ صلوات وصدقات غايت جهد ونهايت سعى مبذول ميدارند وثواب آن بايام دولت همايون قاهره واصل ميشود چنانچه درين ايام خجسته فرجام خيرات ومبرات الحق كه بر همكنان روشن وهويدا است كه عاليجناب عصمت مآب عفت اياب خورشيد منزلت مشترى طلعت مهد عليا وستر عظمى بدن نساء العالمين نتيجة اعاظم الكبراء والخواقين مهر سپهر دولت وبختيارى وسپهر مهر سعادت وكامكارى عصمة الدنيا والدين كوهرشاد خلد الله ظلال خيراتها وحسناتها الى يوم القيام كه جملكى اوقات شريفه اش بر نهج مراد وبمنهج رشاد است وموقع همها اوضاع طريقهٔ قويمه وجادهٔ مستقيمه وخاطر خطيره بتنسيق احوال اخروى مايل وضمير منيرش مواكب خير واحسان را مستقبل خلود سعادتش وعلامت دولتش انكه همت بلند پرواز بران مقصور كردانيده واكرام تمام وانعام عامش همچنانكه در ايام حيات بخاص وعام ميرسيد بعد از وفاة نيز همان فوايد موايد بر ايد بهمكنان عايد وخيرات جاريهٔ شابته از اعمال حسنه جهة رفع درجات ومحو سيئات موافق كلام معجز نظام لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون بسمع جان استماع فرموده وازا وجب املاك واسباب بجهات شرعيه ووجوهات مرضيه وانتقالات دينيه بجناب شريفش منتقل شده ودر تحت تصرف وكلاء حضرتش بلا مانع ومنازع ومزاحم ومعارض ومساهم استمرار واستقرار يافته وسجلات قضاة اسلام واحكام حكام ملت مصطفوى عليه الصلوة والسلام بمضمون ومجارى ناطق ومشتمل كشته ووقف وتسبيل كرد عاليجناب مشار اليها بر مسجد جامع مباركه شهر طيبه در مشهد مقدس ومرقد اقدس الرضوى على راقدها السلام والتحية كه داخل روضهٔ مطهر وتربت معطر بنا فرموده كه رشك بهشت برين است ومطاف ملائك مقربين مشمول بر حد دمعينه

شرقيها

شرقیها بتربت مقدس و روضه منور داخلا فیها و غربیها بشارع عام و رباطی که بانی آن جناب مغفرتمآب آصف صفات خواجه نظام الملک ابن خواجه حسنعلی طوسی است و دکاکین جناب مرحوم ثم الیها منتهی شود ببازارچه که وقف مسجد جامع و اراضی که معا وقف مسجد مذکور است جنوبیها باراضی وقف مذکور و شارع عام و مستقلات و متصرفات و موقوفات برا این مفصل محدود و معین بدین نوع تفصیل خواهد شد

در ذیل این عبارت در اینجا دفعا ثبت که املاک و مستغلات چند که هرشاد بیگم برا این جامع شریف وقف کرده که بعضی از آنها الآن معدوم الاثر است بعد از آن شروط موقوفه و وقفنامه را از قرار ذیل نگاشته است

و شرط کرد که متولی بقاع متبرکه و اوقاف مذکوره اولاد اولاد حضرت مشار الیها بطنا بعد بطن و قرنا بعد قرن باشد و نعوذ بالله که نسل حضرت واقفه مشار الیها منقطع گردد اولاد اولاد عالیجناب شریعت پناه تقوی شعار فضایل دستگاه افتخار الاکابر و النجباء مولانا علاء الدولة و الفضیلة و الدنیا و الدین علی حیدا العلوی المشهدی الرضوی متولی اوقاف بقاع مذکوره باشد بدستور او لا لحضرت واقفه خیره مشار الیها و اگر نسل عالیجناب مشار الیه نیز منقطع گردد ذکورا و اناثا یکی از صلحاء سادات عظام مشهد مقدس الرضوی متولی باشد بدستور اولاد عالیجناب مشار الیه از مجموع ربوع محصولات و موقوفات مذکور حق التولیه بقرار عشر کامله بگیرند و عشر دیگر بجهة کارکنان و ضابطان و عمال و معمار بقاع مذکوره که نظام رتق و فتق و نسق و مهمات و معموری بقاع مذکوره و اوقاف آن بسعی ایشان وابسته مقرر است

و شرط دیگر آنست که در اوقاف مذکوره صدور عظام و وزرای کفایت انجام مدخل ننمایند و رسم الصداره و رسم الکفایه و حق التولیه و محصلانه و ضابطانه بگیرند و عمال و صاحب دفتران

نسخه جمع و خرج نطلبند و بحساب دفتر تعرض نرسانند و بهیچوجه من الوجوه من القلیل و الکثیر در اوقاف مذکوره دخل ننمایند و عزل و نصب ارباب وظایف و صلاح و فساد و مهمات آن بذمه متولی شرعی دانند تا یوم الجزاء

و شرط دیگر آنست که اوقاف مذکوره را زیاده از سه سال باجارت ندهند و تا آنکه مدت اجاره منقضی نشود عقد اجارت دیگر نکنند و مترادا بعد اجارت شرعی اعتبار ننمایند و متغلبه و طالب حیله و تاویل ندهند

و شرط دیگر آنکه از ربوع اوقاف مذکوره چیزی که زیادت آید بزوار مرقد مقدس رضوی از صلحا و اعراب مکه و مدینه رسول صلی الله علیه و آله و مسافران بروجهیکه رای و صوابدید متولی باشد شرعاً بغیر عشر حق التولیه و عشر دیگر بشرح صک براین موجب که مفصل مبشود برارباب وظایف بروجه استحقاق صرف نمایند بعمارت مسجد مذکوره درآیجا نیز چند دفعه تفصیل این شرط مسطور شده بعد گوید و شرط دیگر آنستکه موقوفات مذکوره را نفروشند و نخرند و استبدال ننمایند و بکسی نبخشند و در هر چند سال سوادی از وقفیه تازه سازند از حاصل مستغلات و بقیود و شروط مسطور مذکوره عمل نموده خلاف ننمایند فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه فعلیه لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین

کتبت هذه الوقفیة الشرعیة فی اواسط شهر رجب المرجب سنة تسع و عشرین و ثمانمائة

چند مهر و سجل در آخر این وقفنامه بوده بشرح ذیل (مهر حضرت پادشاه)

سجل از مهد علیا باین عبارت (این وقف از من صادر شده بشرط مذکور صدر)

مهر نقابت پناهی میرزا مهدیا

مهر نقابت پناهی علاء الدوله

سجل باینمضمون (المطلع بمضمونه وحکمت بصحتها حکماً صحیحاً صریحاً شرعیاً حرّره العبد المحتاج الی رحمة الله سبحانه جلال بن نصرالله المطهر السامانی حمداً لله رب العالمین (بامهر)

سجل باینعبارت (حکمت بصحة هذه الوقفیة لمسجد الجامع الشریف المتبرکة المذکورة حکماً صحیحاً شرعیاً وانا العبد محمد بن عبدالرحمن بن عبدالله الامامی القاضی (بامهر)

الشاهد بمضمونه نصرالله بن جلال القاضی (بامهر)

الواقف بمضمونه وحکمت بصحتها وانا العبد ابن خسم بن عبدالله القاضی

الشاهد بمضمونه محی الدین بن جلال الباهلی

ثبت مضمونه عندی وحکمت بصحتها شرعیاً نافذاً وانا الفقیر نظام بن عبدالله ابرهیم الصاعدی صدر عن الواقفة المذکورة الاعتراف بما اشتملت علیه هذه الوثیقة الشرعیة وحکمت بمضمونه حکماً صحیحاً شرعیاً وانا العبد نعمة الله

پنج وقفنامه دیگر علاوه براین وقفنامه نیز اینمسجد شریف دارد که بعدها صاحبان خیر موقوفاتی کرده موقوفات برای این مکان قرارداده احترازاً از اطناب متعرض آنها نگردید

مقبرۀ مرحوم شیخ بهائی علیه الرحمه

از ابنیهٔ متصله بآستانهٔ مقدسه مقبرهٔ شیخ بهائی رحمة الله علیه که شرح حال او در مبحث احوال رجال بیاید این بنا در ضلع جنوب و مغرب صحن جدید است توضیح آنکه در طرف پائین پای مبارک در میان شبستان مسجد گوهرشاد معروف بشبستان گرم و آشپزخانهٔ صحن جدید و مدرسه پائین پا فضائیست تقریباً بطول بیست و شش ذرع و عرض شانزده ذرع از این فضا راهیست بصحن جدید و راهی دیگر بمسجد گوهرشاد بعضی دکاکین در اطراف این فضا هست در ضلع شرقی و شمالی فضا مقبرهٔ مرحوم شیخ بهائیست در اطاقی بطول هشت ذرع و عرض

چهار

چهار ذرع ونیم که شاهنشینی هم بطرف فضا دارد وقرینهٔ این شاهنشین شاهنشین کوچکتری هست قبر شیخ نعمة الله بغفرانه در گوشهٔ مشرق وجنوب این طاق واقع است وصندوقی چوبی دارد مشبک تقریباً بارتفاع یکذرع وقبر تقریباً مساوی با زمین وسنگ مرمری بر روی آن قرار داده اند در بقعه کتیبه ایست بخط طلا باینعبارت (قال الله تبارك وتعالى ومن يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب ولما كان العالم الربانى والنحرير الصمدانى شيخ الملة والاسلام بهاء الدين العاملى نعمة الله بغفرانه واسكنه بحبوحة جنانه من العلماء الذين قال رسول الله صلى الله عليه واله فيهم العلماء ورثة الانبياء وعلماء امتى كانبياء بنى اسرائيل فايد الله الملك الاعظم مالك رقاب الامم رب الفتق والرتق والى مملكة الشرق مؤيد الدولة والدين مؤيداً بالعز والتمكين وسد عضده بالصدر الاعظم والصاحب المعظم رب المرتبة العلية المتولى بخدمة الروضة الرضوية على مشرفها الاف السلام والتحية حضرة عضد الملك دام اقباله واجلاله لهذه الطاعة العظيمة وعمارة هذه البقعة الكريمة ان الله لا يضيع اجر من احسن عملاً قد تم تعمير هذه البقعة فى اواخر شهر رمضان المبارك من شهور سنة اثنين وثمانين بعد الالف كتبه رجبعلى الخادم المشهدى

در صفحهٔ پهلوی قبر بند اول از مراثی محتشم بخط نستعلیق وسطی کتیبه شده ودر صفحهٔ روبروی آن کوبا قبر نسبت ومناسبت آن قبر این ابیات رسم است

شدا از فراق توجانا قد کشیده خمید	هزار خار مغیلان بپای دیده خلید
شب گذشته بیاد تو مردمان دو چشمم	هزار غوطه بخون خورده تا سفید دمید
بشوره زار بود بشتر چرا گر آهو ٥	بجز تم که غزالم چرا ندیده رمید
ابجای تیره دلبرما را نگاه دار	این نور چشم ماست که در بر گرفته

درهمین صفّه نیز قبر مرحوم حاجی رجبعلی نیلی است از مشایخ عرفای عصر و بر سر تربت او نوشته اند (را قد مرقد شریف و ضجیع ابن مضجع منیف قدوة العارفین و زبدة السالکین کاشف الاسرار والیقین حاوی لاسرار الحقایق والدین الکامل فی معرفة الله والهادی فی صراط الله اشرف الحاج والمعتمرین المستغرق فی انوار رب العالمین حاجی رجبعلی نیلی البسه الله تعالی حلل النور واسکنه فی دار السرور فی شهر ذیحجة الحرام ۱۲۸۴

امّا بر سنگ قبر و تربت شریف شیخ بهائی رضوان الله علیه این عبارت مسطور است

هو الحیّ الذی لا یموت

بهاء الملة والدین شیخنا بهائی علیه الرحمة سلسلهٔ انتساب این جناب بحارث همدانی منتهی میشود و در سن هفت سالگی در خدمت پدرش شیخ حسین بولایت عجم آمده وصیت فضلش بشرق و غرب رسید و آوازهٔ محامد ذات ملکی صفاتش بعالم ملکوت پیچید و طلوع نیر ولادتش در غروب پنجشنبه شهر محرم الحرام در بعلبک در سنهٔ نهصد و پنجاه و سه واقع و در هزار و سی و یک در شوال برحمت خدا ارتحال نمود

شمس العلوم بهاء الدین والحلم	من کان باهی بهاه الفرس والعربا
لما توفی اصبحا بوفاته	نور الهدی وضیاء الدین قد غربا
لو شئت ذکری له فی عام رحلته	فاذکر مسنی و بهاء الدین قد ذهبا

صورت خطوط و الواح منصوبه در آن بقعهٔ آستانهٔ مقدسه بجهت اشاعهٔ امور خیریه و رفع بعضی بدعتها

در ایوان رو بقبلهٔ مسجد گوهرشاد که درب دار السیاده در آنست در درگاه دست راست مرقومه ذیل بخط نستعلیق بر سنگی رسم شده است

باعث

باعث بر تحریر و ترقیم اینکلمات شریعه الدلالات آنستکه در باب حمام ارک مشهد مقدس

از برای سرکار نواب اشرف و الاجلال الدوله روحی و روح العالمین فداه و جناب جلالتمآب

سرکار ظهیر الدوله التفات فرموده که مخارج آنرا از دیوان اعلی بکیرند و دخل حمامهای ارض

اقدس نداشته باشد و این بدعت را از میان برداشته تا زمان قائم آل محمد خداوند عالم وجود ذیجود

پادشاه اسلام پناه را از جمیع بلیات محفوظ داشته و شاهزاده را هم سالم داشته و سرکار ظهیر

الدوله و امنای دولت قرین صحت بوده بحق محمد و اله و من بعد الیوم اکر کسی از حمامهای

مذکور دیناری توقع کند بلعنت خدا و پیغمبر و رسول کرفتار شود آمین یارب العالمین

بتاریخ یوم دوشنبه اول شهر جمادی الثانی ۱۲۸۴

نیز در دیوار ایوان که روبقبله این شرح بخط نستعلیق نکاشته شده

چون ارادهٔ خیرات و اشاعهٔ مبرات باعث رستکاری جاودانیست و چون مشهد مقدس مدام

محل مجاورت فقرا و عبور و مرور زوار است لابد امر معاش آنها باسانی بکذرد محض حصول

دعای خیر و ازدیاد عمر و دولت و عظمت سلطنت سلطان نشان و خاقان قاآن مکان

غیاث الاسلام و المسلمین مروج الملة و الدین کهف الملوک و الخواقین السلطان بن السلطان

و الخاقان بن الخاقان ناصر الدین شاه قاجار شید الله تعالی خیام سلطنته باوتاد الخلود نه تب

مستطاب مالک رقاب مشید ارکان الدولة القاهرة مروج الملة الباهرة شاهزاده جوانبخت

نامدار عم شاهنشاه معدلت دستکاه تاجدار امیر تومان معظم کامکار حسام السلطنه العلیه

سلطانمراد میرزا فرمانفرمای مملکت خراسان ادام الله ایام اقباله مالیات دیوانی صنف خباز

مشهد مقدس بهشت آیین را که مبلغ نهصد و سی و سه تومان رایج خزانه است از ابتدای

هذه السنه اودییل خجسته دلیل مطابق سال فرخنده فال یکهزار و دویست و هشتاد و یک

هجری

هجری نبوی صلی الله علیه و آله وما بعدها بصیغهٔ تخفیف مقرر داشتند که اهالی این ارض اقدس از زائر و مجاور این آستانهٔ متبرکه بدعای ذات بیهمال شاهنشاه جمجاه آسمان خرگاه خلد الله ملکه پردازند توقیع از دفاتر خراسان بدین نسخه شرف صدور یافت و در جراید ثبت گشت و هر که بعدها ابدا تغییر و تبدیلی در این حکم جایز شمرد بلعنت خدا و نفرین رسول گرفتار گردد و بخون امام شرکت نموده ۱۲۸۱

در سنگ پهلوی همان سنگ بخط نستعلیق جلی نگاشته شده است

در عهد دولت ابد مدت سلطان سلاطین روزگار و خاقان خواقین کردون اقتدار اعنی اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه جمجاه دولت علیه ایران السلطان بن السلطان ابو المظفر ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و در ایام حکمرانی و مملکت داری نواب مستطاب ملک جناب مالک رقاب کیوان رفعت و فرمانفرمای دولت علیه ایران نواب شاهزاده فریدون میرزا ادام الله بقائه و اجلاله و در اوان وزارت وزیر فلاطون تدبیر و مشیر ارسطو نظیر که از سعی جمیلش بنا بد عنها از زمانه بر افتاد و از رای نبیلش بسی خرابیها آباد شد اعنی وزیر اعظم و دبیر اجل افخم مقرب الحضرة الرضویه موتمن السلطنة البهیه جناب جلالتمآب میرزا فضل الله وزیر نظام ادام الله اجلاله باقتضاء تشویق اهل صنعت و رفاه حال کسبه رعیت حکم و مقرر شد که از جماعت شالباف ارض اقدس از غربا و متوطنین کرمانی و کشمیری و غیره که در این بلد طیبه مشغول صنعت شالبافی میباشند مباشرین و عمال دیوان اعلی بهیچوجه من الوجوه مالیات و صادرات و حوالجات دیوانی بجماعت مزبوره حوالة و اطلاق ننمایند و این جماعت ابد الآباد مرفه و مرفوع القلم بفراغت حال در صنعت خود با کمال جد و جهد بدعای ذات اقدس پادشاهی مشغول باشند حکام و وزرای من بعد بمقتضای

سواد این لعنت نامچه اگر دیناری حواله نمایند ملعون خواهند بود مقرر آنکه عالیجاه صداقت
و ارادت آگاه میرزا محسن کلانتر ارض اقدس حسب الحکم این لعنت نامچه را در سنگی ثبت و
نصب نماید و در عهده شناسد شهر ذیقعده ۱۲۷۱

نیز در طرف یسار درب دار السیاده این عبارت بخط نستعلیق جلی مرقوم است
هو الله تعالی شانه چون مضمون حدیث حقیقت مشحون بین الجبلین روضة من ریاض
الجنة این بلدهٔ طیبه قطعه از مرغزار جنانست و روضه از ریاض رضوان مطاف افلاک
و مهبط املاک تالی مرتبهٔ بلد امین و ثانی اثنین طور سینین است تختگاه سلطان سلاطین
و آرامگاه شاهنشاه دین است مرقد اقدس بضعهٔ رسول و مضجع مقدس شبل بتول است
احتراما لراقدها و تعظیما لضاجعها سکنهٔ این بلدهٔ طیبه و مقیمان این مدینه جامعه را
معاف از بعضی تکالیف فرمودن و برخی از تحمیلات را از ایشان برداشتن بصواب اقرب و بادب
انسب مینمود سیما از آنچه متعلق بارض اقدس باشد و بخششی که ثمره اش اعم و نتیجه اش اتم
و از هر جهتی کامل و خواص و عوام را شامل آید سلب و رفع وجوه عشریه ابنیه و عمارات
و دکاکین و مستغلات بود که ترکش موجب تجدید ابنیهٔ بالیه و امکنهٔ خالیه و اینمعنی سبب
فزونی و آبادانی ارض فیض مبانی است لهذا در هذه السنة میمونه قوی ئیل خیریت تحویل
مطابق سنهٔ هزار و دویست و پنجاه و یک هجری که بندگان جلیل الشان اقبال همعنان نظاما
للشوکة البهیة آصف الدولة العلیة القهار خان ایده الله تعالی بالبر و الاحسان بامر
نافذ و حکم محکم اعلیحضرت خورشید رایت السلطان المؤید و الخاقان المسجد محمد شاه قاجار
سل الله سیفه علی رؤس الکفار و الفجار بنظم و اصلاح مفاسد مملکت خراسان مامور بودند
و از جملهٔ این بدعت قبیحه و سنت شنیعه اطلاع یافته همت عالی بر رفع آن گماشتند و مساعی

جمله در این باب مبذول داشتند تا بتایید حضرت سبحان و بحسن اهتمام ایشان نواب مستطاب کامیاب اختر برج سلطنت و شهریاری گوهر درج جلالت و کامکاری والی مملکت خراسان قهرمان میرزا ادام الله اقباله نظر باذن عام و اختیار تام که از درگاه جهان پناه پادشاهی و دربار مرحمت مدار حضرت ظل الهی داشتند محضاً لله الخالق و تعظیماً للهادی الخلایق و ترحماً للعباد و سبباً لتعمیر البلاد امر بتحریم و تعطیل و مؤاخذه وجوه عشر خانات و حمامات و دکاکین و سایر ابنیهٔ این بلدهٔ ارم تزیین قدیماً و جدیداً اصلاً و فرعاً فرمودند و در حق مالک و متصرف آنها بخشش ابدی عنایت و مرحمت مبذول شد و هرگاه بعد از این رؤسای عمل در حصول مطالبهٔ وجوه عشر قدیمی و جدیدی اقدام و شعایت نمایند و سبب آزار متصرفین و مالکین خانات و حمامات و دکاکین شوند عند الخالق و الخلایق ابداً ملعون و مطرود و در معصیت قاتلان سید الشهدا علیه السلام شریک خواهند بود .

و نیز در سنگ دیگر شرح ذیل بخط نستعلیق نوشته شده است

هو الموفق للعدل و الاحسان در زمان معدلت بنیان اعلیحضرت قوی شوکت خدیو بحکامرو شهریار فرزانه السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو النصر ناصر الدین شاه قاجار ایده الله بنصره و دوام دولته رای بیضا ضیای شاهنشاهزاده معظم حضرت امجد اسعد افخم اعظم و الارکن الدولة العلیه فرمانفرمای مملکت خراسان و سیستان دامت شوکته مقتضی آن شد که محض شمول عدل و احسان و بسط رافت و رحمت رسوم باج جام و باخرز و خواف از قاطبهٔ تجار و عامهٔ زوار و صادرین و ساکنین آن طریق بردارند لهذا از هذه السنهٔ میمونه یونت ییل و ما بعدها الی آخر باج و رسوم خراج را که معروف بباج جام است موقوف و متروک فرمودند که مباشرین دیوان و سرحدداران جام و باخرز از این بابت بهیچوجه من الوجوه مطالبه چیزی

نکنند

نکنند و بمفاد البدعة شرك الشرك از این امر شنیع احتراز نمایند و عموم عابرین و ساکنین و
زایرین در دهات و ایالات خراسان و افغانستان فارغ البال عبور نمایند و بلوازم دعاگوئی
دوام و قوام دولت ابد آیت قوی شوکت جاوید آیت قاهره اشتغال ورزند و هر کس بعد از ین باقامت
این بدعت و عمل شنیع و قبیح قیام و اقدام نماید ملعنت ابدی و نفرین سرمدی خداوند قهار
جبار و رسول مختار و ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین گرفتار گردد والسلام علی
من اتبع الهدی راقمه الفقیر محمد الموسوی شهر ذیحجه سنه ۱۲۹۹

ذکر قبور و واقعه در مزار وقف مبارکه و خطوط الواح آنها

بعد از آنکه این خاک پاک مدفن امام ثامن ضامن و مهبط انوار رحمت و اشرف اماکن
گردید بسیاری از بزرگان اهل عالم آنرا برای مضجع خود اختیار نمودند تا در وادی
سلامت باشند و آسوده از فزع روز قیامت وهول آن از جمله مشاهیر که درین تربت بنهان نگهت
آسوده خفته اند شاه طهماسب ابن شاه اسمعیل انار الله برهانه میباشد این پادشاه را نه
مزار و لوح و کتیبه نیست که از آن چیزی معلوم شود و ما واقعه متعلقه بقبر شاه طهماسب را در ضمن تواریخ مشهد بیان خواهیم نمود
در اینجا برای اینکه شرح حال این پادشاه را بطور اجمال بیان کرده باشیم روزنامه که بقلم خود شاه طهماسب نگاشته
شده و متضمن خیلی دقایق و فواید تاریخیه و غیرها است بعینها درج مینمائیم کتاب روزنامه شاه طهماسب از رسائل نفیسه و نهایت
کمیاب است نسخه از آن از کتابخانه نواب مستطاب اشرف والا جناب معتمد الدوله که حضرتش مجمع فضلا و مرجع افاضل است
بدست آورده و چند جا که در اصل نسخه سفید گذاشته شده ما نیز در اینجا بیاض اصل را بهمان طور باز نموده ایم و در جاها
بطور تذییل وقایع مهمه تمام ایام سلطنت شاه طهماسبی را در کمال اختصار ایراد مینمائیم تا جای خالی نماند
و جبران سقوط مطالب از روزنامه شریفه مزبوره شود پس از نگارش این رساله بذکر سایر مدفونین در این امکنه
خواهیم پرداخت و اینست صورت آن کتاب و الی الله المرجع والمآب

روزنامهٔ شاه طهماسب اوّل صفوی طاب ثراه

بسم الله الرّحمن الرّحیم

سپاس بیقیاس حضرت پادشاهی را سزا است که دولت خسروان مظفر و منصور بتایید عنایت او است و رفعت منزلت پادشاهان روزگار بمرحمت شفقت حمایت او است و این طبقه را از کلّ افراد انسان بعنایت خاص مخصوص و ممتاز نمود و در میان امثال و اقران بمزید شوکت وحشمت و ازدیاد جاه و دولت بلند پایه و سرافراز فرمود تا اسباب و مقدّمات و قواعد نظام مصالح عالم که صلاح همه در آنست ترتیب و تمهید نمایند و نفوس و طباع بشر را از شوائب میل بتسلط و تغلّب بر این نوع تجرید فرمایند.

بی چشمه سار تیغ سلاطین کامگار سرسبز کی ریاض شریعت طمع مدار
بی سایه شاهان فتنه سوز کس در سرای امن نیابد همی قرار

و درود و صلوات بی شمار نثار حضرت خاتم النبیّین صلّی الله علیه و آله که دیباچه کنت نبیّا و آدم بین الماء و الطین را بخاتمه و لکن رسول الله و خاتم النبیّین مکمّل کردانید و حجّت بعثت لاتمّم مکارم الاخلاق را بآیه لا نبیّ بعدی مسجّل و مطرّز کرد و بر وصیّ برحق و جانشین بلا فاصله مطلق آنحضرت اعنی حضرت امیر المؤمنین و امام المتّقین و یعسوب الدین اسد الله الغالب و مظهر العجایب و مُظهر الغرائب آنسرافراز بخطاب مستطاب انّما ولیّکم الله و رسوله و آن تاجدار سورهٔ هل اتی و مبارز میدان لا فتی که یکی از جمله احادیث نبوی که در شان او وارد شده اینست که لو اجتمع النّاس علی حبّ علیّ بن ابیطالب

لما خلق الله النار آن امامیکه زبان عالمیان از وصف شمهٔ از صفاتش قاصر است اگر بحر جبر کردد و اشجار قلم و هفت آسمان ورق شود و جن و انس تا حشر نویسند از هزار یک وصفش نتوانند نوشت در مدینه علم رسول الله صلی الله علیه و آله ابو الحسنین علی بن ابیطالب و حضرات ائمه صلوات الله علیهم اجمعین **اما بعد** بندهٔ ضعیف باری تعالی جل شانه واقف نخیف حضرت ختمی پناهی صلی الله علیه و آله و غلام با اخلاص حضرت سید الوصیین و اولاده صلوات الله علیهم اجمعین طهماسب بن اسمعیل بن حیدر الصفوی الحسینی را بخاطر شکسته خطور کرد که از احوالات و سرگذشت خود تذکرهٔ بقلم آورم که از ابتدای جلوس الی یومنا هذا بچه نوع گذشته تا از من بر سبیل یادگار در روزگار بماند و دستور العمل اولاد امجاد و احباب شود تا هر وقتی بنظر محبان رسد بدعای خیری یاد آوری نمایند چون بی تکلف نوشته شده از درخورده گیری بر نیایند و از شایبهٔ کذب و ریا مبری دانند و الله الموفق و المعین

بتاریخ نهصد و سی در محل چاشت روز دوشنبهٔ نوزدهم شهر رجب موافق پیچی ییل جلوس بر سریر جهانبانی واقع شد در سن ده سالگی و مولود در بیست و ششم شهر ذی الحجة سنه عشرین و تسعمائه موافق ایت ایل ترکی و ظل (ظ ل) تاریخ است در یو سلطان روملو لله ام بود مصطفی سلطان مشهور بکپک سلطان که بجای برادرش چایان سلطان سمت اتالیق یافته بود در امیر الامرائی او زیادی یو سلطان شریک کردم و قاضی جهان قزوینی را که از سادات سیفی است و بشرف علم و فضل و حسن خط و انشا و ادب و رسوم عدیل نداشت بجای میرزا شاه حسین وزارت و صاحب دیوانی دادم و منصب صدارت را بمیر جمال الدین استرابادی و میر قوام الدین حسین نقیب اصفهانی دادم چون منصبی است عالی با یکدیگر راه بر نیامدند چرا که منصبی بزرگست و مبلغهای کلی

مبشود

میشود که مبنا بدیمستحقان برسد و خود نیز هر ایام بمداخل و مخارج آن امیر میرسیدم که مبادا العباذ بالله اگر اندک تقصیری واقع شود در این امر موجب عقاب و مستحق عذاب الیم شوند و خواجه جلال الدین محمد بنابر بعضی قبایح که از او صادر شده بود مؤاخذ گشت و آخر سوختندش و در محل سوختن این اشعار را میخواندم

گر فتم خانه در کوی بلا دزمن گرفت آتش کسی کو خانه در کوی بلا گیرد چنین گردد

و مولانا ادهم منشی خیارجی قزوینی هم بقتل رسید و قشلاق در تبریز شد و جوهه سلطان تکلو را الکاء اصفهان داده بدانجا فرستادم چون شش ماه از این مقدمه گذشت دورمش خان شاملو که لله سام میرزا بود در هرات وفات یافت و حسینخان برادرش را که از عم ام متولد شده قایم مقام او کردم و در تخاقوییل احدی و ثلثین و تسعمائه بییلاق سهند اوجان رفتیم و روزی چند بعیش و کامرانی میگذرانیدیم که در این اثنا خبر آمدن اوزبک بخراسان رسید بنا بر این داعیه توجه بدان صوب کردیم چون داخل تبریز شدیم نزول در باغ علقان تبریز افتاد امرا را جمع نموده در این باب جانقی زدیم دیو سلطان که در امیر الامرائی مقدم بر کپک سلطان بود دفع اوزبک را متعهد شد بشرط آنکه امرای عراق و فارس در ییلاق لاریجان سرحد طبرستان بدو ملحق گردند و در این باب احکام بدو دادم که جوهه سلطان تکلو حاکم اصفهان و علی سلطان ذو القدر والی شیراز و قراجه سلطان تکلو حاکم همدان و برون سلطان تکلو حاکم خراسان در ییلاق مذکور پیش او جمع شوند و دفع اوزبک از خراسان نمایند چون جماعت مذکور جمعیت دو میدهد مقدمه اوزبک را موقوف کرده دفع استاجلو را پیش نهاد خاطر کرده بخراسان نرفته باز گردیدند چون این خبر بما رسید کپک سلطان با اعتقاد آنکه بملایمت دفع آن شود از روی تعظیم استقبال ایشان کرده در ترکمان کندی بایشان میرسد باتفاق نزد ما که در تبریز در چرنداب [خیابان] بودیم آمدند بعد از آنکه پابوس

کردند در همان روز بیهانه دفع قراپیچه بیک استاجلو نارین بیک قاجار را بقتل رسانیدند و قاضی
جهان را گرفته بقلعه لری فرستادند و منصب او را بمیر جعفر ساوجی که بسلسله دیو سلطان مربوط بود
دادند چون دیو سلطان صحبت را چنین دید متوجه الکاء خود شد چوهه سلطان بجای او مهر بر
احکام نهاد دیو سلطان را ملک الامراء و چوهه سلطان را رکن السلطنه نوشتند در این سال امیر جمال
الدین صدر و میر محسن رضوی قمی بخلد برین شتافتند (ادخلوها بسلام آمنین) تاریخ وفات ایشانست
چون دورمیش خان شاملو لله سام میرزا در هرات فوت شده بود و جای او را بحسین خان بن عبدی بیک
شاملو که برادرش بود داده بودم جناب خواجه حبیب الله ساوجی که وزیر دورمیش خان بود فرصت یافته
خواجه ضیاء الدین و پسرش و دیگر معارف مثل میرزا قاسم میرکی با موازی هفتاد نفر بقتل آوردند این مقدمه
بسعی طایفه شاملو و احمد سلطان افشار شده بود و احمد سلطان کورکانی اصفهانی بجای او نشسته
بر این مقدمات مذکوره صبر میکردم تا ببینم در میانه خواست کردگار چیست که در این وقت علی سلطان
ذو القدر حاکم شیراز در تبریز متوفی شد قشون و الکاء او را بمراد سلطان برادر زاده اش نامزد کردند
بر او قرار نگرفت بحمزه سلطان چمشلو ذو القدر مقرر شد و در اوایل سنه اثنی و ثلثین و تسعمائه
کپک سلطان استاجلو که در غیبت او الکاءش را قطع کرده بودند بقصد مقابله روملو و تکلو
در اوایل شهر رجب از خلخال بسلطانیه آمده بعضی امراء استاجلو مثل قلیچ خان بن خان محمد و بیقنا بیک
تمشلو برادر زاده سارو پیره قورچی باشی و نوندی بیک که قورچی باشی بود و کردی بیک بدو پیوسته متوجه
اردو شدند و در چاشت روز شنبه چهاردهم ماه شعبان در مقام هشتاد جفت که ترکان سکسن جفت
گویند شروع در جنگ مینمایند در این اثنا قراجه سلطان تکلو از همدان میرسد رسیدن همان و
کشته شدن همان میشود و بیرون سلطان تکلو هم بقتل آمد اما قورچیان و امراء روملو و تکلو
زور میآوردند و امراء استاجلو گریخته با بهر میروند و در آنجا نیز ایلغار جماعت تکلو بدیشان میرسند

بالضروره بطارم رفته بمظفر سلطان کیلانی حاکم رشت متوسل میشوند در اینوقت عبد الله خان

ولد مرحوم قراخان که برادرزاده خانمحمد بود قاضی جهان قزوینی را از قلعه لوری خلاص کرده بما

رسانیدند و اظهار مخالفت جماعت روملو و تکلو کرد احمد سلطان صوفی اغلی استاجلو حاکم کرمان هم

بدیشان ملحق میشود و بار دیگر میان این طوایف و استاجلو در الکاء خرزویل جنکی عظیم میشود و پیاده

بسیار که از کیلان بمدد آورده بودند کشته میشوند و شکست عظیمی باستاجلو و کیلانیان میرسد در

قزوین بودم که خبر این فتح بمن رسید و سر بسیاری از آن جماعت آوردند چنانکه از سرهای ایشان

مناری در قزوین ساختند و ایشان باز برشت میروند و هم چنین فتحی روی داده و در اینسال میرشاهی

ابن میر عبد الکریم بن میر عبد الله از سادات مرعشیه قوامیه که اباً عن جد فرمانده مازندران

بوده اند نبیره امیر قوام الدین المشهور بمیر بزرک المرعشی که در تاریخ شهر محرم الحرام سنه احدی و

ثلثین و سبعمائه وفات یافته در آمل مازندران مدفونست و ایشان از سادات صحیح النسب اند بر این

موجب که میر قوام الدین و هو ابن سید صادق بن سید ابی صادق عبد الله بن سید ابو هاشم بن سید

علی بن سید ابو محمد سید حسن بن سید علی المرعشی ابن سید عبد الله بن سید محمد الاکبر بن الحسن بن الحسین

الاصغر بن امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام و او را چند پسر بوده از آنجمله سید نصر الدین

والی آمل و سید فخر الدین سردار بعضی از رستمدار و سید کمال حاکم ساری بوده و بعد از ایشان

در الکاء مذکوره فرمانفرما بودند تا هذا یای بسیار در قزوین خود را بما رسانیدند و از آقا محمد روز

افزون و بنی اعمام خود شکایت نمود و بمبلغ کلی بقایای مازندران را متعهد شد که سامان داده بدرگاه

فرستد و تحصیل آنرا بعلیخان بیک تکلو نبیره درون سلطان رجوع فرمودم که بنی اعمام او و میر عبد الله

و سید زین العابدین را نیز بدرگاه آورد و آقا محمد روزافزون را دیگر دخلی در مهمات مازندران نباشد

در شب جمعه پنجم شهر شوال سنه احدی و ثلثین و تسعمائه میرشاهی مذکور را لقب خانی داده با خلاع

ولعله [illegible] بوده در قزوین

فامیده باتفاق علیخان بیک تکلو روانه آنجانب نمودم بعد از چهار ماه میر عبد الله و سید زین العابدین
بقزوین آوردند میر عبد الله را با میر مراد خان شریک نمودم چون مرضی طبع نبود معزول شد و ترباک خورده
در شهر ربیع الثانی سنهٔ ثمان و ثلثین و تسعمائه وفات یافت مردی بغایت شارب الخمر و سفاک بود اما
برادرش سید زین العابدین مردی متقی و عالم است تولیت امامزادهٔ واجب التعظیم و التکریم حسین
ابن سلطان علی بن موسی الرضا علیهم السلام با نقیب الاشرافی باو ارزانی داشتم و الحال ارادهٔ آنست که چون مردی
عالم و دین دار است بایلچیکری نزد حضرت خوندکار باستنبول روانه نمایم در تنکوز ییل سنهٔ ثلثین و اربعین و
تسعمائه خبر غوغای اوزبک و محاصرهٔ هرات بمیان آمد و خود عازم خراسان شدم در بسا و جلاغ خبر رسید
که اخی سلطان تکلو و دمری سلطان شاملو در بسطام با عبید اوزبک جنگ کرده کشته شدند و خبر
دیگر از آذربایجان رسید که امرای استاجلو از رشت با دبیل رفتند بادنجان سلطان روملو حاکم
آنجا بوده است احمد آقای چاوشلو تواجی کپک سلطان کشته شد و از آنجا متوجه چخور سعد که اردوی
دیو سلطان در آنجا مقام و مسکن داشت شده دیو سلطان و جوهه سلطان این خبر شنیده در روز جمعهٔ
بیست و نهم رمضان در ارپه چای نخجوان بایشان رسیده جنگی میکنند و شکست بر استاجلو افتاده کپک سلطان
کشته میشود و محمدی بیک ولد بهرام بیک قرامانلو گرفتار شده بقتل میرسد در تاریخ بیست و ششم ماه شوال
این اخبار را چون شنیدیم باز گردیده بقزوین آمدم تا منهیان آمده این اخبار مشخص شد و درویش بیک
و حمزه بیک حاجلو ترکمان ایشیک آقاسی که از درگاه رو گردان شده بودند با یکدیگر منازعه نموده
هر دو کشته میشوند الحق این مقدمات فتوحاتی بزرگ است که از جانب الله تعالی رو میدهد در قزوین در این
وقت محتجب پادشاه شدم و بعضی از متمردین که در شهر محل بودند هر یک را بنوعی برداشتم و در تاریخ روز
پنجشنبه دوازدهم شهر ذی الحجه بساعتی نیکو بدیوانخانهٔ پدرم که در قزوین بود آمدم و جار فرمودم که
تا از امرا و سپاهی و اکابر و اهالی هر کس که بود حاضر گردیدند و لله اخی سلطان تکلو و دمری سلطان

شاملو

شاملو که در جنگ عبید اوزبک کشته شده بودند برضای من رفته بودند میخواستند که رشید
وصاحب داعیه باشند و ندانستند که کار بکوشش نیست

ای بکوشش فتاده از پی بخت — بخت و دولت بکاردانی نیست
هرکرا جاه و مال و حشمت هست — جز بتایید آسمانی نیست

جای اخی سلطان تکلو را والکای او که در قزوین بود بمحمد بیک شرف الدین اغلی تکلو دادم و او را
لقب محمد سلطان نهادم و جای دمری سلطان را بمحمد بیک دوملو که از ملازمان او بود دادم و همچنین
ایالت و حکومت هر بلاد و دیار بهرکس که قابلیت آن داشت ارزانی داشتم و در این وقت رسول اقای جلودار
آمد و از احوال پرسیدم گفت که زینل خان حاکم استراباد و چکرک سلطان شاملو صاحب سبزوار و مصطفی سلطان
تیول دار ساوه در فیروزکوه بازامیش بهادر اوزبک جنگ کرده هرسه بقتل آمدند و اوزبک قوت تمام
کرفت من کارسازی بهرکه مناسب کردم با لشکری آراسته در ابتدای سیچقان ییل متوجه خراسان شدم
در طهران خبر بمن رسید که ذوالفقار بیک بن علی بیک نخود سلطان که حاکم کلهران بود بر سر عمش ابراهیم خان
موصله که قشون امیرخانی بدو منسوب گشته بود بحکومت بغداد و عراق عرب رسیده و در آن حین سربیلاق
ماهی دشت بوده ایلغار کرده عم خود را با اکثر بنی اعمام خود در بغداد بقتل رسانید خصوصا مرحوم ملک سلطان
ابن امیرخان را بکشت و والی تمام عراق عرب گردید گفتم حالا وقت آن نیست هرچه خواست پروردگار است
چنان خواهد شد و الحق این معنی مقدمه فتحی بوده و حالا در حساب بغداد از ما شد و بدیگر چیزها مقید نشدم
و متوجه دفع اوزبک شدم و در بیرجام مصاف روی داد اول مرتبه دهله از جانب اوزبک بر قزلباش آمد
یعقوب سلطان قاجار و اولامه سلطان تکلو و دیگر امرای دست راست شکست خورده پشت کرده اوزبکان
بکسب افتادند توکل بذات پروردگار و توسل بمحبت حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین کردم
و قدمی چند پیشتر رفتم قضارا قورچی از قورچیان ما بعبید رسید ناشناخت شمشیری باو میزند و از او در گذشته

بدیکر

بدیگر مشغول میکردند و بقلیچ بهادر و دیگر جانداران اوزبک عبید را زخمدار از میان بدر میبرند و کوچکنجی
خان و جانی بیک خان چون ازین حال آگاه میشوند هزیمت کرده تا بمرو نه ایستادند و مردمیکه از لشکر ما گریخته
بودند باز در آن روز بما ملحق گردیدند و آنشب در آن صحرا بسر بردیم و نمیدانستیم که احوال عبید اوزبک بکجا
رسید باز بخاطر میرسید که مبادا اینها را از مکر و آل کرده باشند در آنشب آقا و مولای خود حضرت امیر المؤمنین
و امام المتقین و یعسوب الدین اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام را در واقعه دیدم که بر روی من تبسم
فرمود و گفت فتحی نیکو بحمد الله ترا میسر شد چون صبح شد دانستم که اوزبک شکست خورده گریخته اند
تا نیشابور متعاقب رفتم هر که مانده بود کشته شد خراسان از لوث وجود خبث جنود اوزبک پاک شد
بنیشابور آمدم و بواسطهٔ خبر بغداد توقف نکردم بقزوین آمدم و لشکری را فرمودم که در قم قشلاق
نمایند و در قزوین تهیهٔ عراق عرب مشغول بودم در این زمستان آنچه لازم بود مهیا کردند و بعضی مناصب
که موقوف مانده بجمعیکه لایق بودند دادم چنانکه منصب صدارت را بمیر نعمت الله حلی که دعوی اجتهاد میکرد
با میر قوام الدین حسین نقیب اصفهانی شریک کردم بساعتی نیکو در روز نوروز اودئیل سنهٔ سبع و ثلثین
و تسعمائه از قزوین بجانب بغداد روانه گردیدیم هوا بغایت گرم بود مدت محاصره بسیار طول یافت و
فتح حصار بغایت مشکل بود مرحمت الهی و شفقت حضرات ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم شامل گردید
قضا را علی بیک بیکتاش اغلی بتیغ صوفی خلیل موصلو و برادرش احمد بیک بر دو آلفقار بیک دست یافته
بشمشیرش گرفتند و سرش را در روز پنجشنبهٔ سیم ماه شوال نزد من آوردند و بغداد مفتوح شد محمد سلطان
شرف الدین اغلی تکلو را محمد خان لقب کرده حاکم بغداد کردم و نسق مهمات قلعه و لشکری و قورخانه و
آذوقه قلعه را درست کردم و بمهمی خود وا رسیدم و بامید دیگران نگذاشتم و بعراق عجم باز گشتم و در حوالی
فارسجین ابهر میر قوام الدین حسین وفات یافت چون بقزوین رسیدم جای او بمیر غیاث الدین منصور
شیرازی دادم و با میر نعمت الله حلی شریک شدند و بعد از فوت میر نعمت الله صدارت بر او قرار گرفت در پارس سال

سنه ست ثلثین وتسعمائه بقیه امراء استاجلو که در کیلان بودند چون بدرخان ومنتشا سلطان و
حمزه سلطان برادر جاهان سلطان در قزوین بعز بساط بوسی رسیدند وبرای هر یک الکائی تعیین کردم
وگفتم که آن روزگار که پیش ازین دیده بودید رفت الحال بدانید که بچه طریق سلوک خواهید نمود چرا
که بتحقیق دانستم که دولت را خدا میدهد وبجد وجهد وقوت تمام اسوای زبان بکس چیزی نمیرسد پس
درین صورت رضای الهی را منظور داشتن ودر رفاه حال عجزه ورعایا کوشیدن اولیست بخاطر جمع بدفع
اوزبکان که در مرو جمع شده بودند روانه آنصوب شدیم چون قبل ازین سام میرزا وحسینخان هرات را گذاشته
از راه سیستان بفارس رفته بودند بهرام میرزا را بحکومت هرات تعیین نمودم وغازی بیک پسر چرکس
حسن تکلو را لله شاهزاده کردیم اما چون اوزبک از آمدن ما آگاه شده بودند مرو را گذاشته بماوراء
النهر گریخته بودند اما در این وقت میان مجتهد الزمانی شیخ علی عبد العال ومیر غیاث الدین منصور
صدر مباحثات علمی صدور یافت با انکه مجتهد الزمانی غالب بود اذعان اجتهاد او نکردند ومدار بر
عناد داشتند طرف حق را منظور داشته اجتهاد او را ثابت کردیم در توشقان ییل سنه سبع وثلثین و
تسعمائه حسینخان وسام میرزا خود سر هرات را گذاشته بشیراز رفته بودند امرا شفاعت نموده در ییلاق
کندمان اصفهان ایشانرا باقشون حشر بدرگاه آوردند سام میرزا تا بخدمت آمدن چند مرتبه پیشانی
اخلاص بر زمین سوده در غایت شرمندگی بود نوازش بسیار نمودم وامیدوارش کردم واو را همراه خود
بدرون حرم بردم تا بیگم را که بمنزله مادر او بود دیده همشیره ها بدیدن سام میرزا مسرور گردیدند اما بعضی
بر حسینخان شاق آمده وقت سحری حسینخان مکمل ومسلح گردیده با حشر ولشکرش بر سر دولتخانه آمده
غوغا بلند کردند قورچیان ذو القدر وقورچیان شاملو که در کشیک بودند جنگی مردانه کردند بقیة
السیف با حسینخان از راه اصفهان بفارس گریختند بعد از آن چون جوهه سلطان را بپسر بزرگش قباد
وجای او را ببرادر کوچکترش علی بیک دادم وهر دو را بسلطانی موسوم گردانیدم امرای استاجلو وذو القدر

وافشار

وافشار چون مدتها تسلط طایفه تکلو را کشیده بودند تاب نیاوردند و بنیاد عربده در خفیه میکردند
پیران جوهه سلطان بی آنکه با من صلاح ببینند یکدو سه نفر از جماعت استاجلو و ذو القدر و افشار کشته
بودند و بالکلیه طایفه تکلو مکمل و مسلح بدر دولتخانه جمع شده بودند اینمعنی بیشتر بر خاطر
ما گران آمده حکم قتل جماعت تکلو کردم امراء معتبر ایشان مثل پروانه بیک قورچی باشی و ابراهیم خلیفه
مهردار بقتل آمد و امیرزادهای تکلو را یک یک و دو دو بسته بدرگاه میاوردند و همان ترتیب که
اندک روزی پیش از ایشان الغازیان

هرات بجائی رسید که گوشت سگ و گربه میخوردند بالضروره متوجه خراسان شدیم عبید ملعون
از توجه ما واقف شده فرار نموده بجانب الکاء خود رفت در ان سال قشلاق در هرات واقع شد امرا و لشکر را
بهر محل فرستادیم که قشلاق نمایند خبر آمد که اولمه بر سر شرف بیک واجه سلطان و امرائی که با او
بودند آمد و میانه ایشان جنگ شده و شرف بیک در جنگ کشته شد ما چون محل مقتضی آن بود تغافل
نموده معتمدان نکردیم در هرات قشلاق کردیم و گفتم آنچه خواست حضرت پروردگار است آن خواهد
شد اولمه کاری بطراری و دزدی کرده باشند ما را از جای بدر نباید آمد از جانب خوندکار اینمعامله
نشده است و او بر سر الکاء ما نیامده است دیگر در بهار این سال برادرم القاس میرزا با بعضی همراه نموده
بجانب مرو فرستادم و منتشا سلطان و حسین خان و امیر بیک روملو را با بعضی از قورچیان بغرجستان
فرستادم و من بطواف مشهد مقدس ملایک پاسبان حضرت امام الثامن و الضامن ابو الحسن علی بن
موسی الرضا علیه السلام رفته و ایشان همگی فتح مرو و غرجستان کردند و بهرات آمدند و من نیز زیارت نموده
بهرات معاودت نمودم و مدتی بکماه در شهر هری نشستم دوازدهم شهر ذی الحجة الحرام از هرات بیرون
تا چهل روز در چمن النک نشین توقف کردم که لشکر جمعیت کرده بر سر بلخ رویم اعتقاد ننمود ضعیف

طهماسب الحسینی اینست که هر کس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را در خواب ببیند آنچه ایشان
فرمایند همان میشود و در آن شک نیست در شب چهاردهم شهر ذی الحجة الحرام مذکور که از

که از هری سه منزل بیرون آمده بودیم تب کردم و چند روز مریض بودم شب در واقعه دیدم حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام در خانه زنبیل خانی که در قزوین است و در آن محل دولتخانه بود نشسته اند و جوان محاسن
که تخمینا بیست و پنجساله بوده باشد در عقب سر آنحضرت بر سر پای ایستاده بودند من پیش آنحضرت رفتم
زمین خدمت بوسیدم و بدو زانوی ادب نشستم و سؤال کردم که یا حضرت بقربانت شوم بدان طرف آب
میروم آیا مرا با جماعت اوزبک جنگ میشود یا نه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند ای طهماسب تا غایت
کدام مهم تو بجنگ ساخته شده که دیگر باره شود مرتبه دیگر سؤال کردم قربانت شوم بفرمای که حال
ما در آنطرف آب چون خواهد شد جواب فرمودند که در آنطرف هیچ نیست هرچه هست در اینطرف آب است
سه مرتبه تکرار این سخن کردم همین جواب فرمودند بعد از آن حضرت علی علیه السلام مرا پیش طلبیده فرمودند که
سه چیز بتو سفارش مینمایم که در آن جهد نمائی اول آنکه بنهر علقمی زیادتر روی دوم آنکه بعد از فتح
سمرقند گنبد مرا یا اولاد تو مثل گنبد امام ثامن ضامن امام رضا علیه السلام بسازید سیم سفارش فنجی
بیک که پروانچی حضرت شاه بود فرمودند که او را متولی آستانه مقدسه گردان که او از ما ست علی
الصباح بیدار گردیده خوشحال بعد از نماز صبح و اوراد یاران را جمع نموده خواب را شرح کردم و گفتم که
در اینطرف آب ما را با اوزبک جنگ خواهد شد بعد از بیست و یکروز احمد بیک وزیر آمد پریشان
و آزرده خاطر از او پرسیدم که شراب نمیخوری که خمار باشی چرا مکدری گفت کاشکی میمردم که این
روز را نمیدیدم ابلهه نمک بحرام بتبر برآمده تمامی اهل و عیال قزلباش را اسیر کرده پرسیدم که

ابرهیم پاشا همراه اوست گفت نه احوال حضرت خوندکار را پرسیدم گفت در راست بنولست گفتم که حضرت پروردکار جل شانه جزای اولمه وابرهیم پاشا را بدهد که بجهت ولی نعمت خود دعای بد حاصل میکنند وخواهد داد واین حکایت را برای تمثیل آوردم که در میان قوم بنی اسرائیل سی هزار کس قائم اللیل وصائم الدهر بودند سه کس در میان ایشان بودند در میان سی هزار کس که زنا و فسق میکردند چون غضب حضرت الهی نازل شد برایشان تمامی سی هزار کس هلاک شدند حضرت کلیم بدرکاه الهی جل شانه مناجات کرد که الها سه کس بودند در میان اینقوم کناه کار ما بقی چه کناه داشتند خطاب ایزد تعالی در رسید که اینقوم قادر بر منع این سه کس بودند ونکردند تا اثر کناه ایشان بهمکی ایشان رسید حالا ابرهیم پاشا جانب حضرت الهی جل شانه را نکاه نداشته اولمه را رخصت داد که باعث اینهمه خون ونهب وغارت عرض ومال وسیرت وهم انواع فسق وفجور از این مقدمه بهمرسیده وخواهد رسید بعد از اندک زمانی غیرت حضرت پروردکار چنان کرد که خاطر مبارک خوندکار از او رنجیده بقتل رسانیده وبجهنم پیوست واین ابیات مناسب حال بود

فریدون وزیری پسندیده داشت که روشن دل ودوربین دیده داشت
رضای حق اول نکه داشتی

نهد عامل سفله بر خلق رنج که تدبیر ملکست وتوفیر کنج
اکر جانب حق ندارد نکاه کزندش رساند هم از پادشاه

بعد از استماع این بهرام میرزا وقاضیخان را کفتم شما در هرات میمانید یا نه قاضی خان کفت که مردم ما پریشانند ومحنت وجفای بسیار در اینمدت کشیده اند چنانچه اوقات بجرم کاولکدانیده اند ایشانرا قوت وقدرت آن نیست که دیکر حصارداری توانند کرد ودر اینجا بودن را آغرموار خان قبول کرد که سام میرزا همین دهید من همراه انکاه میدارم منتشا سلطان وامیر بیک روملو وقاضی

خان

خان ذو القدر حاکم شیراز و سلیمان سلطان در خلوت آمده گفتند که صلاح نیست که سام میرزا را
باغریوار خان داده در هرات بگذاریم من گفتم هرگاه ایشان محل اعتماد نباشند همراه ما نیز نباید باشند
اگر چنانچه محل دغدغه اند در هرات بودن ایشان بهتر است و حکایت دارا که در جنگ با اسکندر
بدست ملازمان خود کشته شد بتمثیل آوردم بعد از خبر اولمه بیست و هفت روز دیگر در هرات ماندیم
بعد از آن خلیفه محمد قورچیباشی را با بعضی از قورچیان و منتشا سلطان پیش فرستادیم و خود از
عقب روانه شدیم در اسفراین تیمور کرد که در آنمحل امیر آخور قورچیباشی بود باز گردانیده با
جاسوس ما که آمده بود در حوالی تربت جام بما رسیدند خبر آوردند که ابرهیم پاشا بتحقیق آمد و کتابت
ابرهیم پاشا که به بیگم نوشته بود و بشخصی از ملازمان شمس الدین خان ولد شرفخان داده فرستاده
بودند مضمون آنکه کتابه که از عراق و مرصع آلات که از حضرت شاه اسمعیل علیه الرحمة و الرضوان مانده
چیزی چند بتحفه بفرستید که من آنهارا بخدمت خونکار فرستاده التماس صلح نمایم و نگذارم که
خود متوجه اینجانب نشود و باز این ملک را بشما مسلم دارد و ما نیز باز گردیم و اولمه نیز در اینباب عرضه
به بیگم نوشته بود القصه ما از تربت بده کوچ بکبود گنبدی آمدیم مرکبان و شتران ما تمامی
لاغر و زبون شده بودند و بسیاری در راه مانده بودند در آنوقت که من باسفراین رسیدم و قنبر اغلی در مجلس
حرفی زد که یکمرتبه دیگر کس بفرستید که خبر مشخص از جانب ابرهیم پاشا و اولمه بیاورد بر طبع من
گران آمده از روی قهر گفتم از تو بهتر کسی از کجا بیاورم اینکار از دست تو بر میاید او از اسفراین با ده
نفر از ملازمان روانه آنصوب میشوند چون بمراغه میرسند در حوالی اردوی ابرهیم پاشا بجمعی از
رومیان میرسند سه کس را کشته و یکنفر را زنده گرفته روانه میشوند قضارا یکی از ملازمانش سرها را
با رومی زنده برداشته فرار مینماید و قنبر اغلی با یکنفر ملازم خود دو کس را زخمدار کرده میبینند که از عهده
بدر نمیتوانند آمد جنگ بگریز مینمایند یکی از رومیان نیزه باو میرساند جقه دم گاو که در سر داشته

با دستارش افتاده بود برداشته واو سربرهنه از چنگ رومیان خلاص شده چقه و دستارش را نزد
ابرهیم پاشا برده بودند اولمه شناخته بود چون بشهر قزوین آمدیم او بقزوین رسید احوالات را
بالتمام از رومی که زنده آورده بودند معلوم کردیم بعد از آن شاه قلی خلیفه و محمد سلطان افشار را
فرستادم که بروند و از مردم الوسات و اویماقات هر کس که ارادهٔ ملازمت نوکر نموده همراه بیاورند و
سوندک بیک فرمودیم که برود و خانه کوچ را که در قم بوده‌اند بقزوین بیاورد که چون خوندکار همراه
نیست معدود چندی که با ابرهیم پاشا همراه اند از ایشان چه اندیشه باشد تا روزی در قزوین بحمامی که
خود در ابتداء محله جعفرآباد ساخته ام رفتم و از حمام بیرون آمده در باغچه زنبلخان نشستم کدخدایان
قزوین طعامی پخته آورده بعد از خوردن طعام از نزد القاس و بهرام میرزا که در دروخانه زنجان نشسته
بودند کسی آمد که ابرهیم پاشا ارادهٔ رفتن دارد در ساعت منتشا سلطان را با صد نفر دیگر فرستادم که بروند
و با القاس و بهرام میرزا و لشکری دیگر که در چرخه بند بودند متفق کردند از عقب ابرهیم پاشا و اولمه بروند
شاید اولمه را بدست آورند و گفتم که من نیز بزودی از عقب شما میایم چون لشکری بالتمام در کاروانسرای
ینک یی بهم ملحق میشوند و بیکبار با یلغار میروند قضارا بجمعی از رومیان میرسند بعضی را کشته و
چند نفر را زنده گرفته از ایشان احوال معلوم مینمایند میگویند ابرهیم پاشا مکر کرده بود و اینست
خوندکار خود داخل تبریز شده و روز شنبه از تبریز بیرون آمده متوجه اینجانب میشود ذوالقدر اغلی
آنجماعت را برداشته نزد من آورد و خبر حضرت خوندکار روز بروز گرمتر میشد از قزوین کوچ کرده بجانب
ابهر رفتم امراء و لشکری پیش لشکر خوندکار را گرفته مردم ابهر جانب کوه چانیده و منازل را خراب نموده
تا زنجان آمدند در ابهر خبر رسید که بتحقیق حضرت خوندکار داخل زنجان شد و لشکری ما در سلطانیه
بودند حرم را از جانب ابهر بقم فرستادم و خود از ابهر بمنزلی که قرا اقاج میگویند فرود آمدم نزد امرا
کس فرستادم که بسلطانیه میایم و شما هم در آنجا باشید امیر بیک و چراغ سلطان و ذوالقدر اغلی را

بقراولی مقرر کردم و خلیل آقا کنککرلو را فرستادم که حسین خان و منتشا سلطان و قاضی خان ذوالقدر
حاکم شیراز هر کدام باده کس از مردم کاردیده بیایند تا مشورت کنیم که چه باید کرد بعد از آنکه خلیل آقا
ایشان را آورد حسین خان گفت که اسبان ما لاغرند در مقابل رومی و لشکرش نمیتوانیم رفت من گفتم که مگر ما
اراده کردیم که با رومیان جنگ روبرو کنیم که تو این حرف میگوئی و از لاغری اسبان اندیشه داری و قرار
بر این دادیم که از دور اچند بخش کرده حوالی رومیان را تاراج و خراب کنیم من با بعضی قراولی قورچیان بر بالای
بلندی رفتیم که ببینیم اردوی خوندکار از زنجان کوچ کرده یا نه ساعتی که ملاحظه نمودم دیدم که خیمه های لشکر
بالتمام فرود آمده و خود را از سلطانیه بطرف کوه میکشد دانستم که رومی آمد و بایشان نزدیک شد از آنجا برگشته
آمده باردوی خود آمدم قنبر اغلی را فرستادم که القاس و بهرام میرزا و امرا از نزد من بیاورد که بعد
از این از هم جدا نباشیم قنبر اغلی آن شب رفت و صباح ایشان را آورد گفتند که ذوالقدر اغلی با هزار
کس گریخت و باردوی رومیان داخل شد پیش از این مقدمات در وقتی که منتشا سلطان و لشکری
در چرخه بند بودند و هنوز حضرت خوندکار با دجال نیامده بود ذوالقدر اغلی را بقراولی فرستاده
بودند در حوالی چرخه بند بقراولان رومی که پانصد کس بوده اند دوچار میشوند صدرالدین آقا
جنگ میکند و قورچیان جمعیت میکنند چون این جماعه از اول الجمه بوده ملک ذاشته بود که مرد رومی
در عقب فتنه بمانند تا را دستگیر میکنند سه کس از مردم صدرالدین بیک باندرون کاروانسرا
میروند که زبانی از رومی بگیرند مردم رومی که میآیند ایشان از کاروانسرا بیرون آمده جنگ میکنند
اسب یکی از ایشان در مرز میافتد او را رومیان گرفته پیش خوندکار میبرند خوندکار او را خلعت داده
کتابتی بمن نوشته فرستاد مضمونش پدر تو حضرت شاه اسمعیل علیه الرحمة و الرضوان با پدر من جنگ
کرد تو نیز دعوی شجاعت میکنی بیا جنگ کنیم و اگر جنگ نمیکنی دیگر دعوی شجاعت مکن در جواب
کتابت او نوشتم که بزرگتر از جمیع خلایق پروردگار جل جلاله و عظم شأنه است و در کلام شریف فرموده

کردن جهاد و غزا که با کفار نماید خود را بتهلکه میندازید قوله تعالی و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة جائیکه در غزای با کفار از تهلکه انداختن منع فرموده باشد من چگونه دو لشکر مسلمانرا که در عدد برابر هم نبوده بجنگ فتوی دهم و این مسلمانانرا در تهلکه اندازم پدر من در آن روز که با پدر شما جنگ میکرد دورمیشخان و سایر امرا بلکه تمامی لشکر او مست بوده اند شب تا صبح شراب خورده و صبح آهنگ جنگ نموده بودند و این مقدمه بغایت نامعقول و بد واقع شده بود از آن تاریخ هرگاه حکایت چالدران بمیان میآید من دورمیشخان را دعای بد میکنم که پدر حضرت شاه اسمعیل را فریفته بود و جنگ کرد دیگر آنکه حضرت الهی عز اسمه فرموده که یک مسلمان با دو کافر جنگ نکند و ما خود بحسب تخمین یک کس در برابر ده کس زیاده چگونه پس چگونه خلاف امر خدای تعالی جل شانه باید کرد خود را دانسته در آتش باید دد دیوانه باید یا مستی که جنگ بصرفه نکند و خود را بهرزه و غرور و جهالت در معرض تلف اندازد الحمد لله و المنة که لشکر و قلمرو من از شراب و فسق بلکه از جمیع مناهی توبه کرده اند و در کل مملکت من شرابخانها و بوزه خانها و بیت اللطف و سایر نامشروعات برطرف شده و من خود در وقتیکه از هرات کوچ کرده بزیارت مشهد مقدس ملک آشیان حضرت امام ضامن امام رضا علیه الصلوة و السلام میرفتم شبی میر سید محمد پیشنماز مدینه مبارکه حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه و آله را در واقعه دیدم که بمن میفرماید از مناهی بگذر که ترا فتوحات خواهد شد و صبح با احمد بیک وزیر و بعضی از امرا که حاضر بودند این خواب را بیان کردم بعضی از ایشان گفتند که از بعضی از منهیات بگذریم و از بعض دیگر مثل شراب که ضروری سلطنت است نمیتوان گذشت و هر کس حرفی در این باب میفرمودند من گفتم که امشب باین نیت میخوابم بهر طریق که مینماید بدان عمل خواهم کرد و حدیث حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم است الرؤیا الصالحة التی تریها المؤمن الصالح او یری قال صلی الله علیه و آله و سلم الرؤیا جزء من ستة و اربعین جزء من النبوة و قال صلی الله علیه و آله و سلم لم ینقطع المبشرات و باز در

ما شب دیں واقعه دیدم که در بیرون پنجره پایین پای حضرت امام ضامن امام رضا علیه الف التحیة والثنا دست سیادت پناه میرهادی محتسب را گرفته از شراب و زنا و جمیع مناهی توبه کردم صبا اینخوابرا بجماعت بیان کردم بقلعت و توفیق حضرت باری جل شانه بهمان طریق که در خواب دیده بودم در همان موضع سید مذکور حاضر شد دستش را گرفته از جمیع مناهی توبه کردم الحمد لله والمنة که از آن تاریخ که اینسعادت میسر شده از کل ممالک من فسق و فجور برطرف شده و روز بروز بتوفیق الله تعالی فتوحات گوناگون روی نموده بطریقی که هرگز در خاطر ما نمیرسید و جمیع عقلا در اینمقدمه حیرانند و من هر چند مردانه باشم در عمر خود از عهده شکر شمه از اینمقدمات بیرون نتوانم آمد

اگر هر موی من گردد زبانی شود هریک ترا تسبیح خوانی
هنوز از بی زبانی خفته باشم ز صد شکرت یکی ناگفته باشم

بعد از آن منتشا سلطان و قورچی باشی با رافع مکاتبت عتاب کردند و قصد قتل او داشتند منع ایشان کردم و در آنوقت موازی هفت هزار کس همراه من بودند زیاده از سه هزار کس که بکار آیند نداشتند همه از مرکبان چون از هری ایلغار کرده بودیم ماندهٔ و زبون شده بودند و لشکریان ما نیز جمعی بودند مثل حسینیان و قاضیان و ملک بیک خوی و اتباع ایشان که بدل دشمن و بزبان دوست بودند دائم الاوقات منتظر فرصت بودند که شکستی در کار ما واقع شود و در این قسم محلی من بغایت مضطر شده بحضرت پروردگار پناه بردم و کار بدخواهان دین و دولت را بدو حواله کردم و مداومت بدعا و آیه کریمه قوله تعالی حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر و در آنوقت حکایت خلیل الرحمن علی نبینا و علیه السلام بخاطر رسید در محلی که آنحضرت را در منجنیق گذاشتند که در آتش اندازند حضرت جبرئیل نزد او آمد گفت یا خلیل الرحمن مدد میخواهی آنحضرت فرمودند مدد میخواهم اما از تو نه در زمان دریای رحمت الهی عز اسمه بجوش آمد و امر شد بآتش که یا نار کونی بردا و سلاما علی ابرهیم

و این ابیات شیخ نظامی را بخاطر رسانیده مکرر میخواندم

ای همه هستی ز تو پیدا شده　　خاک ضعیف از تو توانا شده

زیر نشین علمت کاینات　　ما بتو قائم چو تو قائم بذات

هستی تو صورت و پیوند نی　　تو بکس و کس بتو مانند نی

آنکه نمرده است و نمیرد توئی　　آنکه تغیر نپذیرد توئی

ما همه فانی و بقا بس تو راست　　ملک تعالی و تقدس تو راست

قافله شد واپسی ما ببین　　ای کس ما بیکسی ما ببین

چارهٔ ما ساز که بی داوریم　　گر تو برانی بکه رو آوریم

اما حضرت خوندکار کم فرصتی نموده و در این قسم محلی که از سفر هرات و حرب اوزبک برگشته ایم بالکاء ما آمد که ممنون ناکسان باید بود حضرت پروردگار بما مدد کند و این بدیهه بخاطرم رسید

که درحق درجهاده مددکار اولن　　قولینه یمان کونده غمخوار اولن

قضا را منزل بمنزل ما در پیش و ایشان یک منزل فاصله می آمدند تا بحوالی قزوین رسیدیم از مدد حضرت الهی جل شانه و توفیق حضرات ائمهٔ معصومین علیهم السلام چنانکه خواجه حافظ گفته

کار خود گر بخدا باز گذاری حافظ　　ای بسا عیش که با بخت خداداده کنی

در ابتدای تحویل عقرب در شب سه شنبهٔ شهر صفر برفی عظیم بارید بمرتبه که اردوی خوندکار در میان برف ماندند و بعد از یکهفته بصد هزار محنت روانه بجانب درجزین شدند در این اثنا حاکم کوهکیلویه با هزار کس آمد و طوایل بسیار از اسبان چاق آورد　در شب قرا محمود اوچی باشی را طلب کردیم و اسبها دادم و اورا با پنجاه نفر قورچیان بزبان گیری فرستادم در حوالی قرقان بجماعت سنارلو تکلو دچار شده جنگی کرده بودند و یکدست حسین بیک قلیچ اغلی را در آن جنگ انداختند

سی و پنجنفر از رومیان را گرفته با هفتاد سر آورد‌ند وآن یکنفر از رومیان کہ مردی دانا و خوش محاوره بود احوال‌الاترا معلوم کردم با لتمام احوال الاتراکما هو حقه براستی بیان کرد و گفت کہ حضرت خوندکار با وزرای اعظم جانقی کردند کہ ببغداد در روند اولمه و ذوالفقار اغلی را با جماعت ایشان و جمعی از مردم بلوک متفرقه از میان لشکر خود جدا کردند وا نیسته و فرمودند کہ بجانب تبریز روند چون حال رابدین منوال دیدم و ارادهٔ خاطر ایشان معلوم شد رجب ابدال و حمزه بیک غزال اغلی را پیش محمدخان شرف الدین اغلی فرستادم کہ آذوقہ آنچه در آن محال باشد تمامی را در آب بخته از آب بگذرد و از راه جزیره با جماعت خود بیایند امرای قزلباش جمعیت نموده نزد من آمدند کہ از عقب خوندکار برویم دست برد نمائیم گفتم مرا با حضرت خوندکار کاری نیست کار من با اولمه است تمامی این فتنه و آشوب کہ واقع شد بسبب او شده است و انتقام اینها را از او میباید کشید کہ نقصان کلی از او بخوندکار و بما رسید قرا قبتر و منتشا سلطان گفتند کہ اکنون خاطر ما از جانب رومیان جمع شده قاضیخان را کہ بزبان شیعه شعار است و بدلم رانی میباید کشت چون با او در هرات سوگند خورده بودم کہ مادام کہ لشکری یاغی در برابر بقصد ما بیاید کہ قاضیخان کوشد در میان این لشکر است و بجنگ آمده من او را بکشم بنابراین تجویز کشتن او نکردم دو سه روز بکه بر این گذشت یکشب قاضیخان با چند نفر از ملازمان قدیمی خود گریخت اگر از دنبال او ایلغار میکردم بدست میاوردم مردم گفتند نزد خوندکار خواهند رفت ترک او کرده از عقب اولمه ایلغار کردم قضارا قاضیخان نیز پیش او میرفت او در روز هشتم شهر ربیع الثانی وارد تبریز شده بود اولمه را خبر دار کرده بود کہ ما بر سر او خواهیم آمد و ما بواسطهٔ اینکه راه گل بود و شتر ما لاغر و زبون بودند یکروز بعد از او در یکشنبه داخل تبریز شدیم در همان شب اولمه و قاضیخان گریخته بودند بیست روز در تبریز توقف کردیم بعد از آن کوچ کرده روانه بجانب وان شدیم پنجهزار و چهارصد کس از لشکری ما همراه بودند یکهزار و سیصد از قورچیان ما و ما بقی مردم امرا بودند قلعهٔ وان را محاصره کردیم و نزدیک بود کہ فتح شود

که قبا آقا ملازم حسین بیک یوزباشی داروغه تبریز آمد و من در حمام بودم منتشا سلطان و امیر بیک
اوزاد حمام نزد من آوردند احوال پرسیدم گفت سام میرزا یاغی شده و خوندکار او را پسر خود گفته کار ملک
متزلزل شده گفتم که ذو القدر اغلی را من نیز پسر گفته بودم او با من چه کرد که سام میرزا با خوندکار چه کند
من با او در مقام نیکی بوده ام نیکی کرده ام او چون قطع صلهٔ رحم نموده با من در مقام بدی در آمد
کار او را با آقای خود حضرت شاه ولایت پناه امیر المؤمنین علیه السلام حواله میکنم مردم قلعه وان از اینمعنا
آگاه شدند راضی بدادن قلعه شده بزینهار آمده بودند پشیمان شدند چون مقدمات بر اینمنوال روی داد
لابد از پای قلعه برخاسته کوچ کردیم **فصل دیگر** شمهٔ از احوال قاضی جهان اما قاضی جهان مردی پیر مکر
و شیطان صفت و حیله باز و دروغگوی بود این بیت مناسب حال اوست

روبهی در کجی و غمازی　　چرخ زاده از حیل بازی

از تبریز با اولمه فرار نموده بجانب بغداد میرود و ابراهیم پاشا را میگوید که سام میرزا یاغی شده اکنون
صلاح در آنست که شما باز متوجه ولایت قزلباش شوید در آنمملکت جار کنید که حضرت خوندکار سام
میرزا را پسر خود خوانده و ملک حضرت　　　را باو داده من او را بخدمت خوندکار بیاورم ابراهیم
پاشا را فریب میدهد و او با وجود آنکه حضرت خوندکار بغداد را استاده بود و ترک اینولایت کرده بار دیگر
بآمدن ترغیب و تحریض نموده دیگر باره بدین مختصر ولایت طمع کرده روانه اینجانب شد

شنیدم که در روزگار قدیم　　شدی سنگ در دست ابدال سیم
مپندار کاین قول معقول نیست　　چو قانع شوی سنگ و سیم یکیست
گدا را کند یکدرم سیم سیر　　فریدون بملک عجم نیمه سیر

اما چون بتبریز خبر آمد که حضرت خوندکار عود نموده آمد توکل بذات بیچون حضرت الهی جلّ شأنه
نمودم و مقرر فرمودم که سپاه پناه سید عبد الله از جانب سیم و شاهسوار کرد از جانب منتشا سلطان

با یلچیبکری نزد ابرهیم پاشا روند که شاید بجهت اناپش عجزه و دعایا که و دایع الهی اند فتنه و آشوب برطرف شده در میان صلح واقع شود چون نزد پاشا میروند مکتوب را میدهند ابرهیم پاشا مرد تربالی بود در محلیکه نشأه داشته میکفته که معاملهٔ حضرت خوندکار در دست منست اکر خواهم میکشایم واکر خواهم برعکس میبندم امّا در عدم نشأه میکفته چه کاره ام من مرد غلام عاجز فقیرم از دست من چه کاری میاید امر امر حضرت خوندکار است آخر الامر آن ناپاک راضی بصلح نشده کتابتی بتهدید تمام نوشته فرستاده بود در اوجان بما رسید مردم کفتند که شاه میرزا یاغی شده است از آنطرف خوندکار آمد آیا در این میانه چکونه خواهد شد در جواب این ابیات که از شیخ سعدی است خواندم

فراموش نکرد ایزد در آنحال | که بودی نطفهٔ مدفون مدهوش
ده انکشت مرتب کرده بر کف | دو بازو بر کتف کرده بر دوش
روانت داده فهم و هوش و ادراک | کمال و رای و عقل و صورت و هوش
کنون پنداری ای ناچیز همت | که روزی خواهدت کردن فراموش

من استعانت بغیر الله ذل توکل بذات حضرت الهی جل شانه نموده از اوجان کوچ کرده متوجه سلطانیه شدیم و چون بزنجان رسیدیم کچل پیر اغلی را حاجی لورا با زنکی خود را بجای آورده تحفه و هدایا و پیشکش داده با یلچیبکری نزد خوندکار فرستادیم که شاید منازعه برطرف شود امّا اولمه و ذو الفقد اغلی او را باز بسر غضب آورده از اوجان کوچ کرده باز متوجه عراق شدیما در درجزین آمدیم و دو سه روز ماندیم پیر اغلی آمد که اینست خوندکار آمد و نزاع برطرف شده صلح است من کفتم اکر صلح میبود خوندکار چرا کوچ کرده میاید غله درجزین و آنحوالی را تمام سوخته ارد و را باصفهان فرستادیم و خود بجانب همدان رفتیم و حضرت خوندکار تا درجزین آمد چون مقدمهٔ ما نیز بنوع دیکر دید و لشکرش از آب و آذوقه و علیق دواب عاجز و زبون میشدند از آنجا باز کشته ما نیز

از عقب کوه الوند متوجه تبریز شدیم در سال اول که از عقب اولمه بتبریز ایلغار کردیم و قاضی جهان
که بخت شب دید واقعه که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را دیدم که گفت ای فرزند بطواف آستانه‌ها
و مشایخ را طواف کن و دوازده شمع نذر بنما و بعد از آن بهر جا که خواهی برو چون در آن مرتبه این فیض
مبشر نشد بلا شبهه کار ما از آن پیش نرفت و فتوحی واقع نشد و اولمه نمک بحرام گرفتار نگردید درین مرتبه
چون حضرت خوندکار داخل تبریز شد ما از راه کاروانسرای عباس آباد باردبیل آمدیم و دوازده
شمع که فرموده بودند نذر دیگر که خود کرده بودیم برده بعد از طواف مشایخ و نماز در حوالی آستانه
در خانه حضرت سلطان جنید علیه الرحمة و الرضوان خوابیدم باز حضرت شیخ صفی الدین علیه الرحمة را در
خواب دیدم که فرمود بعد از بیست روز ظهور بنمائیم فرمودند یا خروج خواهیکرد از این دو کلمه یک لفظ را
فرمودند چون از خواب بیدار شدم با خود گفتم که ظهور مخصوص حضرت امام الهمام حجة الله فی ارضه
المنتظر قائم آل محمد علیهم الصلوة والسلام است اما خروج چه معنی داشته باشد از اردبیل کوچ کرده به
سراب آمدیم و باردو ملحق شدیم چون حضرت خوندکار از تبریز کوچ کرد ما از سراب بمراغه آمدیم خبر
آوردند که حضرت خوندکار باخلاط رسید ما متوجه قرانقو دره خوی شده شکار ماهی میکردیم که
دو نفر از جاسوسان ما آمدند و خبر آوردند که حضرت خوندکار در اخلاط توپخانه و عراده‌ها و قراغول را
گذاشته بایلغار بجانب استنبول رفت و حالا اولمه در وان نشسته است من نیز برهنه در آب شکار
ماهی میکردم و گل باب سر خود را نشستم و همان لحظه بتعجیل تمام سوار شدیم و تا زاویه ملا حسن بایلغار
رفتیم چون بزاویه رسیدیم تب کردم و فرود آمدیم و خیمه زدند خوابیدم و ملا محمد قصه خوان و بعضی
از امرا نشسته بودند و حکایت میکردند و از غایت اضطراب با وجود تب مرا آرام نبود قبا بیک شکر اغلی
و شیر حسن قورچی باشی را با جمعی مقرر کردم که سوار شده بر سر وان بروند و زد بگیر محل عصر بود که
دو نفر قورچی آمدند و خبر آوردند که اولمه وان را گذاشته فرار نموده است ما نیز از آنجا کوچ کرده

بوان رسیدیم و روز دروان بودیم غازیخان حاکم شیراز و یعقوب سلطان قاجار را با جمعی کثیر
از قورچیان و کوپک قرا را با حسن بیگ یوزباشی همراه نمودم پنجهزار کس از مردم امرا فرمودم بروند و الکاء
سید محمود را غارت و تاخت کنند و از خوی بهرام میرزا و منتشا سلطان و امیر بیگ روملو و شاهقلی
خلیفه و بوداقخان و صدر الدین خان سفره‌چی و یساولان و قاپوچیان و قیچاچیان و همه مردم کارخانه را
فرمودم که تا از عقب روند و میان بروند ایشان بوداقخان و صدر الدین خان را بقراولی فرستاده بودند بجائی بهائی
دوچار میشوند و جنگ میکنند او را شکسته و دویست و پنجاه آدم او را زنده گرفته و یکهزار کشته او با چند نفر
میگریزد اخترمه و سرهای آنها را بارومیا زنده فرستادند و از آنجا روز دیگر سلیمان سلطان روملو بکنار دریا
میرود و نماز میگذارد چون از نماز فارغ میشود محل عصر بود پیش من آمد و گفت کنار دریا چمن است و هوای
خوب دارد چرا گشت نمیکنید و مدعای او این بود که در میانه عدل جور و ارجیش کردی دیده بود بمن بنماید
من گر آمدم گفت این کردرا میبینید جزم و تحقیق که لشکر خواندکار ند که ابرهیم پاشا و اولمه را آورده‌اند
بر سر بهرام میرزا بروند در این اثنا شاهوردی خلیفه سوکلن اغلی که حالا علمدار است و در آن محل
قورچی بود در حال پیش امرا و بهرام میرزا فرستادم که اینست گردی نمودار است باحتیاط باشید
مبادا از جوانب سر راهی بر شما بگیرند یا غافل بر سر شما بریزند این گرد را هر کس که دید تخمین کرد گفت
از سی هزار کمتر نیست بتحقیق خبری نفرستید صباح میخواستم که کوچ نموده بجانب سلطانیه برویم از جهت
همین گرد مشوش خاطر بودیم و تکاهل نمودیم وقت ظهر نشسته بودیم که هلهل بهادر عرب کرد لو
کورسی چمسکرکلو هر یکنار دریا بسیر رفته بودند آمدند و یکنفر رومی زنده را همراه آوردند با دو سر
که از مردم اولمه بودند از پیش او گریخته بوطن خود میرفته‌اند با اینها دوچار شده بودند از روی احوال
پرسیدم گفت که همراه اولمه و احمد پاشا بودیم ایشان بوسطان آمده بودند میخواستند که بوان بیایند
و آذوقه و لشکر همراه داشتند آنرا قایم کنند شنیدند که شاه در وان است نیامدند و بجانب دیار

بکر

[illegible]

بگریختند من تأسف بسیار خوردم که کاش آن روز سوار شده باولمه دوچار میشدیم بعد از آن هشتاد
نفر قورچیان را فرمودم که بوسطان بروند چند روز که گذشت غازیانیکه بایلغار رفته بودند آمدند با
ایشان گفتم که حیف اولمه نزدیک ما آمده بود و از دست ما بدر رفت سلیمان سلطان گفت باید تحقیق
نمائیم که آنچه کرده بودند کس فرستادیم که قورچیان ترکمان از وسطان باز کردند و لشکر جمعیت نموده
بجانب اخی حسن عبدی بهرام میرزا برویم در این اثنا قراسمعیل قورچی و کور شهسوار آمدند و یکسر و یک رومی
آوردند از رومی احوال پرسیدم گفت غلام خوندکار و در اخلاط نشان حکومت و انوا بمن داده بجهت اولمه
آورده بودم دیروز خبر اولمه را در آن جانب وسطام گرفته ام که نشسته است و منتظر ایستکه شما از وان
کوچ نمائید و بر سروان بیاید من نام اولمه را شنیدم بیتاب شدم فرمودم که لشکریی سوار شوند و
من یراق و اسلحه پوشیدم در همین شب مشعلها روشن کرده روانه شدیم از قورچیان ترکمان و ذوالقدر
و استاجلو سیصد کس را جرچی کرده پیشتر فرستادیم و ما نیز از عقب بایلغار روانه شدیم بعضی مردم
از پل و بعضی از آب گذشتند اما در این وقت عبدالله خان و کوکجه سلطان و بادکار محمد سلطان
و یعقوب سلطان و حسن بیک یوزباشی که از آلکای سید محمد باز گشته بودند بر سر پل که میرسند
آتشی از دور میبینند تصور میکنند که اردوی ماست که فرود آمده ایم ایشان نیز در همان محل

اقل نوشته بود من پسر خوندکارم و حضرت خوندکار مرا بفرزندی قبول کرده و ملک پدرم را تماما بمن داده چون این نوشته بمن رسید بوانکی و کم عقلی رومیان یکبارگی معلوم شد که بقول و فعل چه قسم جماعت عمل مینمایند در جواب گفتم که ملک نه از منست و نه از تو و نه از حضرت خوندکار خداوندی هست که ملک از او است بهر کس میخواهد میدهد قوله تعالی لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ

کیست درین دایره دیرپای کو لمن الملک زند جز خدای

دیگر نوشته بود که حضرت خوندکار با هفت ساله یراق و آذوقه و چندین هزار لشکر شجاع مکمل و مسلح میاید و از آنجمله ده هزار رابیه آب کشی است که بر اشتران بار کرده همراه آورده که اگر ایشان بر چول روند آن صد هزار کس را از عقب ایشان میفرستاد در چول از ممر آب خاطر جمع کرده اند گفتم میدانم که حضرت خوندکار عظمت و شوکت تمام دارد بهر طریق که خواهد میتواند آمد من مدد از حضرت رب العالمین مالک یوم الدین جل جلاله و عم نواله میخواهم

پیر دو دیک کش ما گرچه ندارد زر و زور خوش عطا بخش و خطا پوش خدائی دارد

دیگر نوشته بود سوای اسبان و مرصع آلات و اقمشه و استر و اشتر سیصد هزار اشرفی بمن انعام داد در جواب نوشتم که اسباب و نقدینه دنیوی بتو فایده نخواهد داد که دنیا را بقا نیست و حتی حدیث قوله علیه السلام الدنیا جیفة و طالبها کلاب و عقلا گفته اند دنیا بی بقاست

این نقد دو روزه را دلا باز گذار کز نقد دو روزه بر نیاید کار
زانسان نقدی گزین که در روز شمار با آن کبری قرار در دار قرار

این اسباب و تجملات که تو نوشته و میدانی که هر یک از امرا ما زیاده از اینها دارند و من بطریق قوالیه باشم که بر نقد دنیوی و ملک و اسباب او بنازم من نقدی که دایم بآن نازیده ام و خواهم نازید در درون جان

و دل خود جای داده‌ام و از جان خود صد هزار بار و از جمیع دنیا و ما فیها عزیزتر و گرامی‌ترش میدارم که
مدد هر دو عالم آن بکار من میاید آن مهر و محبت آقای من و جمیع مؤمنان نیست تصور میکنم مرا نه لشکر است
و نه خزانه و اسباب و نه مدد کاری از اهل عالم خواهی دید که مدد کار تو نقد بنده و اسبابیکه بشود داده
بتو چه فایده خواهد رسانید نقد بنده من که مهر و محبت آقای منست و مدد کار من بمن چه خواهد رسانید

نقدیست مرا درون جانم — مانندهٔ کیمیای احمر
نقدیست که آدم صفی را — بی آن نشدش دعا مؤثر
نقدیست که چون خلیل بر خواند — ملک موی نسوختش در آذر
نقدیست که علم و زهد موسی — بی او نخرد به نیم جو زر
نقدیست که مصطفای مرسل — میکرد او را بخود برابر
نقدیست عزیز و بس گرامی — دانی چه بود ولای حیدر

آقای من نزد حضرت پروردگار از آقای تو عزیزتر است و اخلاصی که مرا با او است و اوصاف او ظاهر است و
اوصاف و قرب و منزلت و حرمت او بدرگاه رب العزة بمرتبه‌ئیست که اگر صد هزار سال جن و انس کاتب شوند و
اشجار قلم و اوراق کاغذ و دریاها مداد شرح شمه از فضیلت او توانند نوشت

کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست — که تر کنی سر انگشت و صفحه بشماری

و بیان روشن بر صدق قول من از کلام شریف آیاتیست که فی الجمله از آنها نوشتم اول آیه قال و من ذریتی
قال لا ینال عهدی الظالمین آیه و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم آیه آل عمران
علی العالمین آیه دیگر آیه روز مباهله است قل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم
و انفسنا و انفسکم آیه دیگر کریمه و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم
و دیگر آیه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا و دیگر

آیه انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون
وآیه کریمه والذین آمنوا وعملوا الصالحات طوبی لهم وحسن مآب وآیه کریمه در غدیر خم نازل شد
قوله تعالی یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالتک والله یعصمک من
الناس وآیه کریمه قل کفی بالله شهیدا بینی وبینکم ومن عنده ام الکتاب دیگر آیه یوم ندعوا
کل اناس بامامهم دیگر آیه قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات
ربه ولو جئنا بمثله مددا وآیه کریمه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا
دیگر آیه ان الله هو مولاه وجبریل وصالح المؤمنین وآیه کریمه قل لا اسئلکم علیه اجرا الا
المودة فی القربی وآیه کریمه یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم
صدقة ودر هر مذهبی قائلند که ساقی حوض کوثر حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است بمقتضای
آیه کریمه ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا وآیه کریمه یوفون بالنذر ویخافون
یوما کان شره مستطیرا ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیما واسیرا وجزاهم بما صبروا
جنة وحریرا ودیگر آیه کریمه عم یتساءلون عن النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون ودیگر سوره
انا اعطیناک الکوثر

ثلث کلام وصف امام است بی شکی　　انکس که شک نموده بود منکر و دغا

دیگر احادیث حضرت رسالت پناه محمد صلی الله علیه وآله قال رسول الله صلی الله علیه وآله یا علی لحمک
لحمی ودمک دمی وجسمک جسمی وروحک روحی وحدیث انت منی بمنزلة هرون من موسی الا انه
لا نبی بعدی ودیگر حدیث من کنت مولاه فهذا علی مولاه ودعائیکه در حق آنحضرت فرموده اللهم
وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله ودیگر حدیث مروی از ابن مالک
اللهم ائتنی باحب خلقک الیک یاکل معی من هذا الطیر ودیگر انک شمس وعلی قمر وحدیث

قدسی لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار و دیگر انا مدینة العلم و علی بابها و دیگر یا علی لا یحبک الا مؤمن تقی و لا یبغضک الا منافق شقی و دیگر انا و علی من نور واحد و دیگر انا و علی حجة الله علی عباده و حدیث قدسی لو اجتمع الناس علی حب علی بن ابیطالب لما خلق الله النار القصه در بیست و چهارم شهر جمادی الاولی جاسوسان ما آمده خبر آوردند که حضرت خوندکار بسواس آمده هفته در آنجا می‌نشینند که شتر هارا روغن بمالند و ما در قزوین بودیم اکابر و اهالی و کدخدایان هر محل را طلبیده گفتیم که جمعی از لشکریان خود را تعیین نموده ام که در پیش لشکر رومیان باشند غله و محصولات را سوزانیده آنچه توانند بخورانند خاطر خود را جمع دارید و دعای بد بما نکنید که باعث این فتنه و آشوب ما نشده ایم آنچه نقصان شما میشود عوض بما لوجهها شما میدهیم غلهٔ آن محل را خورانیده و سوزانیده و کار بر ایشان تنگ کرده ایم کار رو با رجنگ بر عقلا و صاحبان هوش و رای واضحست که حکم باری دارد بهر نوع که میسر شود و از پیش برده میباید کرد که غنیم را از بون خود کنی و کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است

در جنگ گاه بگریز و خواه بفریب نوعی میباید کرد که فرصت بدشمن ندادی الحال از مخبران صحیح القول شنیده ام و بتحقیق شده که تخمینا سیصد هزار سوار جنگی سوای قلیچی همراه حضرت خوندکار آمده اند چنانچه هر کدام از ایشان خدمتکار همراه باشد ششصد هزار نفر میشوند که الاغ دار باشند هر روز دو من آذوقه باید که هر روز پانزده هزار خروار صد منی میشود و بر تقدیر و نوع پانصد هزار یا ششصد هزار شتر آذوقه که همراه آورده باشند یکماه زیاده دادا ایشان نخواهد دادن ما جمیع جارا خورانیدیم و سوزانیدیم که جنگ رو برو با ایشان نکنیم حال ایشان چگونه خواهد شد اگر یکجا همراه پیش آیند محل برگشتن چه علاج دارند دیگر آذوقه از کجا بدست میاورند بارها من گفته ام در حضور امرا که لشکر روم بمثابهٔ مرض آتشک اند اگر در ابتدای طغیان خواهی علاج کنی مریض را میکشد و اگر ملاحظهٔ آن نمیکنی بدتر پیر در ملاحظه باید بود تا مدتی که مرانی خود بکنند بعد از آن باندک وسیلهٔ علاج شان میشود و ایشان را

سوای قلت آذوقه بطریق دیگر چنان عاجز و زبون میتوان کرد

گر همه زر جعفری داری — مرد بی توشه بر ندارد گام
در بیابان غریب گرسنه را — شلغم پخته به ز نقرهٔ خام

در این باب نیز شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی گفته

گوش تواند که همه عمر وی — نشنود آواز دف و چنگ و نی
دیده شکیبد ز تماشای باغ — بی گل و نسرین بسر آرد دماغ
گر نبود بالش آکنده پر — خواب توان کرد حجر زیر سر
ور نبود دلبر همخوابه پیش — دست توان کرد در آغوش خویش
این شکم بی هنر پیچ پیچ — صبر ندارد که بسازد بهیچ

غرض علاج سپاه روم را دیگر سوای این چاره نیست و اگر چنانچه دروا اگاه نباشند علاج ما اینست
که از هر جانب راه آذوقه ایشان را مسدود نمائیم جنگ با ایشان همینست و سوای این دیوانگی و بیصرفه گیست
که خون مسلمانان در میان ریخته شود و خود را دانسته بتهلکه انداختن امر خلاف حضرت پروردگار
جل شانه است چون حضرت خوندکار بخوی آمد کس نزد عبدالله خان و جمعیکه بقراولی فرستاده بودیم که
حوالی ایشان را چول کرده اصلا خود را نمائید و در روز بازگشته در ییلاق اسکبر نزد من بیائید
که چون حضرت خوندکار داخل تبریز شود ما ده هزار کس با یلغار بپای قلعه وان بر سر اولمه فرستیم
که شاید آن نمک بحرام را بدست آوریم چون کس با امر رسید یک روز در آنجا توقف کرده بعضی محالی را
که بجهت آذوقه خود نگاه داشته بودند سوختند و پیش لشکر خوندکار نیز با ایشان رسیده نزد ما
آمدند اما در وقتیکه حضرت خوندکار به تبریز رسید ما بجماعت امرا در پنج فرسخی تبریز بودند اول
بهرام میرزا با یکهزار و هشتصد نفر و چراغ سلطان با یکهزار و پانصد نفر و علیقلی بیگ ترکمان

با دو هزار

(شانکاره)
بادو هزار نفر و الله قلی بیک حاکم داراب جرد با پانصد نفر و چونداب سلطان حاکم ایج و شانکاره با پانصد
مرد و ابو مسیخان حاکم شیراز با سه هزار و پانصد مرد و شاهقلی سلطان حاکم کرمان با دو هزار
نفر و کپک سلطان حاکم کازرون با هشتصد نفر و محمود خان کوهکیلویه با سه هزار نفر از
افشار و جرملک و قورچیان قزوین یکهزار و ششصد نفر و جماعت سوکلان و اردبیل
چهارصد نفر ساخته با جماعت امرا و لشکریان جانقی کردیم که ما با بهرو یم و در آنجا بنشینیم که
جماعت مذکوره نیز بما ملحق شوند و بعد از ین جمعیت در یکجا باشیم در منزل اول که کوچ کردیم چراغ
سلطان و چونداب سلطان و علیقلی بیک رسیدند در منزل دویم بهرام میرزا و ابو مسیخان حاکم شیراز
و الله قلی بیک رسیدند حضرت خوندکار در تبریز و ما در ابهر بودیم بزیارت شیخ شهاب الدین اهری
بودیم از غایت افسردگی القاسب با نفرین کردیم و مناجات بسیاری بدرگاه حضرت پروردگار جل جلاله
کردیم و گفتیم پروردگارا تو فرموده که دلها شکسته را دوست میدارم و در دلها شکسته ام و من از
سرگردانی عجزه و دعا بسیار دل شکسته ام محل رحمت است سوای مرحمت تو چیزی دیگر مدد ما نمیتواند
شد و زاری بسیار کردیم در همان شب شیخ شهاب الدین را در خواب دیدم فرمود که جمیع مشایخ با تو
امروز در دعا بودیم البته که مستجاب شد بعد از ین واقعه حضرت خوندکار چهار روز در تبریز
نشست و هم و همی در دلش بهم رسید باز گردید

کار خود گر بخدا باز گذاری حافظ ای بسا عیش که با بخت خداداده کنی

وایضاً خواجه حافظ علیه الرحمه فرماید

تو با خدای خود انداز کار و خوش دلباش که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

قبل از آنکه خوندکار باز گردد من بامرا گفتم که شما ششهزار کس تعیین نمایید که اردو را بر
داشته از راه جوشین در بار بجانب اردوبار روند و شما ده هزار کس بوان بر سر اولمه ایلغار کنید

و پنجهزار کس بقارص بروند که من از عقب شما کوچ کرده بسوی شما راه داشته باشم جهد کنند که
اولکه را بکیرید و حوالی وان و هر کجا که غله باشد بسوزانند که خوندکار اگر از عقب بیاید از آنجا
بطرف چخور سعد بیرون آییم و جمعی از لشکری که بجانب قارص میروند جماعتی از رومیان که بعمارت
آمده اند بقتل رسانند امرا گفتند تا بهرام میرزا با جماعت امرا که بیامده اند بیایند و بما ملحق شوند
رفتن بهیچ طرفی مصلحت نیست بنابرین مقرر کردیم که در راه بر باشیم و ابراهیم خان با سه هزار کس
بقراولی فرستادیم در این اثنا شتران عرب آمده گفتند دویست و پنجاه خروار یراق قورخانه بر زمین میماند
اگر کوچ میکردیم قرار دادیم که یکمنزل پس نشینیم و این یراق را بلشکری قسمت نماییم بعد از آن باز
کوچ کرده باز آییم ما که چهار فرسخ پس رفتیم یکروز آنجا نشستیم و یراق بخش کردن مشغول شدیم
جاسوسان ما آمدند و خبر آوردند که خوندکار برکشت ابراهیم خان در هشت فرسخی تبریز بود از عقب
رومیان تا اسوج رفتند ما نیز برکشته از عقب ایشان روان شدیم بحال در آن که رسیدیم گفتند که
خوندکار رفت و قلعهٔ وان را حصار کرده شاهقلی سلطان و محمود خان حاکم کوهکیلویه در آن
روز بارد و رسیدند بعضی مردم گفتند که بر سر رومیان شبیخون بزنیم من گفتم که از اینجا بارض
روم بیرون میرویم که چون خوندکار بشنود که ما بالکاء او رفته ایم البته از سر وان برخواهد خواست
با امرا اینکونه قرار دادیم و اسماعیل میرزا را با هفت هزار کس بر سر قلعهٔ قارص فرستادیم که برود و برد
قارص را قتل و غارت نموده از آنجا متوجه ارض روم شود و خود یکروز در میان بارجلیش رفتیم و آواز
توپ و تفنک رومیان منقطع شد معلوم کردیم که چرا گفتند که شاه علی سلطان چینی قلعه را سپرده
از اینجهت بغایت ملول و آزرده خاطر شدم که سابه سار و قیا تمام آذربایجان را در پناه خود داشته
یکسون الکاء آذربایجان افتاد لاعلاج از آنجا متوجه خوی و پاسین شدیم چون در مرتبه
اول که خوندکار بدین جانب آمد قرار داده بودیم که قبل از آمدن ایشان قلعهٔ وان را خراب کنیم و

در کل آذربایجان یک قلعه آباد ان نکذاریم در آن مرتبه بعضی مانع شده نکذاشتند در این دفعه
که حکایت وان والقاسب واقع شد مرا از روی غیرت تاثیر کرد باز بخاطرم میرسید که تا القاسب در دست
ایشانست نزاع و فتنه برطرف نخواهد شد علاجی سوای این نداریم که تا هر کجا از الکاء خوندکار است
دست ما برسد خراب کرده و محصولات ایشانرا سوزانیده تاخت و غارت نمائیم و یکروز در یکجا
توقف ننمائیم و آنسرحد را تمام چول و ویران نمائیم که مطلق آبادی ده روزه راه نباشد تا آمد و شد
ایشان برطرف شود همکی برین تدبیر صلاح دیدند و پسندیدند القصه خنوس و پاسین را سوختیم
و در پاسین منتظر بودیم که خوندکار چه فکر خواهد کرد که خبر آمد که خوندکار بخنوس خراب
و ما در پاسین نشسته بودیم که دانسته بودیم که مرکبان ایشان در گل لاغر و زبون شده در میان اردوی
ایشان قحط شده بازگردیدند ما نیز از آنجا کوچ کرده بالکاء موش رفتیم خبر آمد که خوندکار از بتلیس
گذشت ما نیز از آنجا که نشسته بودیم پیشتر رفتیم قوچیان حسکر کلو که بر ما بکری پیش رفته بودند
آمدند و دو جاسوس را گرفته آوردند احوال معلوم کردم گفتند که خوندکار با اولمه و رستم پاشا
حکم نوشته بود که ما نیز احمد رفتیم شما در ترجان بنشینید تا محلی که برف ببارد و بعد از آن
ار زنجان قشلاق کنید چون این خبر شنیدیم علی سلطان تاتی اغلی را با دو هزار کس فرستادم که اخلاط
و موش را تمامی بسوزانند مردم گفتند که اولمه در ترجانست صلاح اینست که بر سر اولمه برویم چون
حرفشان موافق مدعای من بود در روز ایلغار کردیم اتفاقا در روز پیش از آنکه ما برسیم اولمه
و رستم پاشا بجانب بایبورد رفته بودند و اولمه در ارزنجان بود فرمودیم که تمامی الکاء بایبرد و تر
و ترجان را سوختند و خراب کردند مقرر کردم که هر کجا مسجدی باشد یکی از اعیان لشکر رفته
در آنجا بنشیند که کسی متعرض مساجد نشود سوای مساجد تمامی خانها را میسوختند و چون
در هر مرتبه که ایشان بالکاء ما آمدند مال ما را حلال میدانستند ما هر گز مال ایشانرا حلال

نداشتیم وچیزهای حلال از مرغ وگوسفند وروغن وآذوقه همه چیزها را همراه میبردیم درا بنمرتبه نیز بدستور اجناس حلال همراه داشتیم ومقرر کرده بودیم که هر روزسی قاب طعام در صبح و پنجاه قاب در شب جهة من ترتیب میکردند دراین اثنا یکروز از ماه مبارک رمضان سوار شده بکنار آب رفتیم که ماهی بجهة خوردن شکار کنیم که حلال باشد دیدیم که بیست نفر پیاده میآیند شاطری را فرستادم که از ایشان تحقیق نماید که چه مردمند گفتند که ما مردم خوشیم ما را غارت کردند اکر درا ینجا میماندیم از کرسنگی هلاک میشدیم آمده ایم که بدیار بکر رویم القاسب را بالای اسب نفرین کردم وبرحال ایشان گریه کردم واز آنجا کوچ کرده بحوالی آب نوبون نشستیم دو نفر جاسوس عسکری را آمدند گفتند جزم وتحقیق که القاسب را بهمدان فرستادند ولشکری ما وامراد دیاربکر وارزنجان بودند وغیر از قورچی هیچکس نزد من نبود جاسوسان گفتند که اینست خوندکار باز گردیده بجرپرد آمد واحمد پاشا را با دو هزار تفنگچی پیش فرستاده اینست که بکفه رسیدند وبعد از آن با قورچیان صلاح دیدم که چه باید کرد ابراهیم آقای بور بور گفت که کوچ کنیم وبما ماخاتون فرود آئیم وکس بفرستیم که امرا از دیاربکر بیایند وجمعی از امرا که در ارزنجان اند ارزنجان را سوخته ایشان هم بیایند ودو هزار کس پیش بفرستیم که اکر احمد پاشا بکفه آمده باشد با ودستبردی بنمایند جلودار محمد یوزباشی ومقصود بیک اینان اغلی گفتند که اینجا بیت از تدبیر دومیان دور است که القاسب را از دست خود بگذارند که بعراق رود البته نزد پاشاه بغداد آورده اند که در سلک خانقی وقزلرباط برود تا بما خبر رسد که القاسب بعراق رفت ما باز کردیم وبعد از بازکشتن ما باز کسی فرستاده القاسب را نزد خود آورند محمد آقا واینان اغلی گفتند که ما بده فرسخی ارزنجان بار زنجان نرویم وآنجا را آنا لتمام بسوزانیم بجرد اینکه احمد پاشا پیش آمده چرا خود را معاف داریم اکرچنانچه خوندکار باز خود بیاید از راه بایبرد زده بیرون آئیم خرشناتی

معقول دیدم پسندیدم کوچ کرده بارزنجان رفتیم آن بود که عثمان پاشا بقورچیان ذوالقدر
واستاجلو که بقراولی گذاشته بودیم برخورد جنگ کرده بود و شکست یافته بدر رفته بود و جمع
کثیری از رومیان کشته شده بودند بعد از آن از ارزنجان کوچ کرده بپارد آمدیم و در آنجا بسیار
اطفال ارمنی را قزلباش اسیر کرده بودند همگی را جمع کرده در سبدها نشانده باز گردانیدیم و
عبدالله خان را فرمودیم که بپای قلعه برده گذاشت و نزد ما آمد بعد از آن بارض روم آمدیم اغلان
قاسم بازوکی را از جماعتیکه از قلعه بجنگ بیرون آمده بودند قورچی گرفته آورد او نیز خبر رفتن
القاسب را بهمدان گفت گفتم من از تدبیر رومیان این را بغایت دور میدانم که القاسب را از خود جدا کرده
گذارند که برود این بیت بخاطرم رسید

بساد ولتکه آید بر گذرگاه   چو مرد آگه نباشد گم کند راه

در آنجا لشکریان چند نفر از اطفال را اسیر کرده بودند ایشان را نیز گرفته بهمان دستور بپای
قلعه فرستادم و خود متوجه چخور سعد شدیم و هنوز باور نمیکردم که القاسب را از دست گذاشته
باشند اسمعیل میرزا را بشیروان فرستادم که آنجا را متصرف شود قورچی باشی را با هزار و پانصد کس
فرستادم که شکی را بگیرد و بهرام میرزا و ابرهیم خان را با امراء عراق و فارس و کرمان رخصت دادم
که با لکاء خود بروند و من بقراباغ رفتم که در آنجا قشلاق نمایم در این اثنا متعاقب خبر رسید که
القاسب بعراق آمد و خانه کوچ بهرام میرزا و چراغ سلطان را غارت کرده کنیزان ایشان را قسمت نمود
و پسر بهرام میرزا را همراه خود برد شخصی که از نزد القاسب آمده بود از زبان او نقل میکرد که با مردم
خود میگفته که اگر من پسر بهرام میرزا را نزد خوندکار برم خواهد فرمود که من او را بکشم بعد از آنکه
من پسر او را کشته باشم بهرام میرزا پسران مرا خواهد کشت پس مرا نزد حضرت خوندکار نباید رفت
القصه در قم خبر توجه ما بدو میرسد پسر بهرام میرزا را با مال و اسباب که غارت کرده بود برداشته

بجانب

بجانب شیراز کریخت و در آنجا از غایت اضطراب توقف ننموده از جانب شوشتر بغداد رفت و از شوشتر کتابتی نوشته فرستاد و استدعای صلح نموده درخواست خود کرد من نیز پروانهٔ استمالت او نوشته فرستادم فاما در آنوقت مردم میگفتند که فردا القاسب از آنجانب میآید و خصر خوندکار ازینطرف معلوم نیست که احوال ما چه خواهد شد و صلاح دیده بودند که شیروانرا باو داده این نزاع را برطرف سازیم که او متوجه شیروان کرده مرادرا اینحال دل درد کرفت و بغایت آزرده شدم چنانکه کریه ام دست داد و در اثنای کریه این ابیات از هفت بند مولانا حسن کاشفی رحمه الله بخاطرم رسید کریان کریان میخواندم

ای معظم کعبهٔ اصل از بنای مصطفی	قبلهٔ دنیا و دین جان و جهان مصطفی
از نفود کوهر معنی لبالب شد دهانش	تا نهادی لب بصورت در دهان مصطفی
ای باستحقاق بعد از مصطفی نابوده کس	تا نهادی پای تمکین بر مکان مصطفی
تیغ تو ابریست دریا دل که فتح البابِ او	تازه دارد زاب نصرت بوستان مصطفی
تا سپهر شرع از او پر نور شد یکرنگ نیست	از تو روشن تر مهی بر آسمان مصطفی
رهروان عالم تحقیق را نابوده راه	بی زمین بوس درت بر آستان مصطفی
از زبان خلق بر ناید صفات ذات تو	ور بر آید آن الا از زبان مصطفی
لاف مداحی درین حضرت نمیباید زدن	ای ثناخوان تو ایزد از زبان مصطفی
عرض حاجت بر تو حاجت نیست میدانی که چیست	حال اخلاص من اندر خاندان مصطفی
منت خلقم بجان آورده رحمی کن مرا	وارهان از منت خلقان بجان مصطفی
رو بر رحمت بر متاب ای کام جان از روی من	حرمت روی پیمبر را نظر کن سوی من

رستم پاشا کتابتی بمحمد پاشای حاکم بغداد نوشته فرستاده بود که کشتن درین ولایتها مصلحت

نیست

آمدن بهرام میرزا و شفیع خود ساختن صلح منوچهر را از سلطان بدیع الزمان

نیست که مبادا فتنه بهم رسد کس برسر او تعیین نمایند که از اولکاء ما بدر رود و اگر قبول نکند بقتلش رسانند یا از الکاء ما بدر رود که دیگر بدین طرف نیاید چون آلقاسب احوال خود را بدین منوال میبیند بلکه گریخته نزدیک اردلان آمد و بدیع الزمان پسر بهرام میرزا را شفیع خود ساخت و سبب صلح میخواهد بعد از چند روز بدیع الزمان و میرزا باقر که ملازم قدیمی آلقاسب بودند نزد ما آمدند و احوالات را عرض کردند من جوابش ندادم بعد از سه چهار روز خبر رسید که محمد پاشای حاکم بغداد لشکر بر سر او فرستاده از آنجا نیز فرار کرده نزد سرخاب سلطان که در آنوقت حاکم کردستان بود رفته بهرام میرزا با امرا مطلع شدند ایلغار کرده بر سر او رفتند سرخاب سلطان او را برداشته بقلعه برد و کس نزد ما فرستاد که سیادت پناهی شاه نعمت الله را بفرستید بیاید و قسم یاد کنید که قصد او نکنید من او را بدهم سیادت پناه مشار الیه باتفاق امرا رفته او را آوردند در این اثنا سجده شکر کردم که الحمد لله آلقاسب را با آقای خود حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین اسد الله الغالب امیر المؤمنین حیدر علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام سپرده بودم او را گرفته بدین حال بمن سپرد چون در برابر من آمد گفتم که دیدی آقای من از مدد کار تو قوی تر بود و ترا باز نزد من فرستاد و دیگر حرف نزدم

چراغی را که ایزد بر فروزد	هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

و از گفتار شیخ این ابیات را مناسب اینمقام دیدم که فرمود

حکایت کنند از بزرگان دین	حقیقت شناسان اهل یقین
که صاحب دلی بر پلنگی نشست	همی راند همواره ماری بدست

القصه تا چند روز دیگر در برابر من بنا و رد ندش روزی در توحید خانه بودم آنجا آمد گفتم وقتیکه با من دوست بودی شراب نمیخوردی و فسق و فجور نمیکردی چون یاغی شدی

بنیاد

بنیاد فسق و فجور کردی ظاهر اگر که با حضرت پروردگار جل شانه نیز یاغی شده بودی

هر که را کوشش از برای خداست　　همه کارش ز ایزد آید راست

کارها جز خدای نگشاید　　بخدا گر ز بنده کار آید

القصه بعد از چند روز دیدم که از من ایمن نیست و دایم بتفکر است اورا همراه ابرهیم و حسن بیک یوزباشی کرده بقلعه فرستادم ایشان اورا بقلعهٔ الموت برده حبس کردند و آمدند بعد از شش روز جمعی که اورا در قلعه نگاه میداشتند غافل کرده دو سه نفر در آنجا بودند که القاس پدر ایشانرا کشته بود ایشان هم بقصاص پدر خود اورا از قلعه بزیر انداختند بعد از مردن او عالم امن شد با خود قرار دادم که بعد از این بوسیر چرکس و گرجی رود نه سوه کفار با مسلمانان نزاع نداشته باشند تا اینکه یکبار اسکندر پاشاهی درمیانه پیدا شد مضمون این ابیات سمت وقوع یافت　　قطعه

اگر اینکه خواهد کسی ز اهل دل　　که یکلحظه بی زای زحمت زید

مگس را پدید آورد روزگار　　که تا بر سر رای زحمت رسد

حکایت　اسکندر در آنوقت که پاشای ارض روم بود هم چیزها بخاطر قرار داد تحریک فتنه و نزاع میکرد هر چند امرا با وچیزها نوشتند و اورا نصیحت کردند و کتابات فرستادند قبول نمیکرد در جواب تهدیدات مینوشت یکنوبت کتابتی بحسینخان سلطان فرستاده بود که من قلعهٔ ارده نوح گرجستانرا احصار کرده ام اگر پادشاه شما بر سر من آید جنگ خواهم کرد من اگر شکست دادم پادشاه شرق را شکست داده ام و اگر شکست خوردم غلامیرا شکسته باشد بحسینخان سلطان پیغام فرستادم که در جواب او بنویس که اینحرفهای نامعقول از جهل و نادانی و کم عقلی است مرد عاقل بحد گلیم پا دراز میکند و دایم الاوقات بر سر پرخاش و مفتنی نباید بود

بکمرتبه شاهقلی سلطان خاکر چور سعد این ابیات را نوشته نزد او فرستاد

دو عاقل را نباشد کین و پیکار　　زنادانی ستیزد با سبکبار

القصه تو مرد عاقلی هستی بتو نسبت ندارد که با اولاد حضرت سید المرسلین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله این چنین بی ادبی کنی هرکس که با این خاندان دشمنی کرد جزای خود دید تو نیز خواهی دید که بچه بلیه مبتلا خواهی شد و در اخبار نخوانده که روزی که ملاعین بنی امیه در کربلا با حضرت امام حسین و اولاد و اصحاب او علیهم السلام محاربه و مقاتله نمودند سوای حضرت امام زین العابدین علیه السلام دیگر کسی نمانده بود و از بنی امیه در آن روز تا هزار طفل در گهواره قبه طلا موجود حالا بقدرت حضرت رب العالمین ملاحظه میکنی که از ایشان آثار نمانده و چندین هزار سید از آن سلسله موجودند و هرچند امرا از دوز را قاپوی کس میفرستادند مانع شده نمیگذاشت و مانع ایلچیان و تجار و مترددین میشد و غارت میکرد و از غایت غرور و نخوت کار بجائی رسانید که سیادت پناها میکرده در کتابتی که بشاهقلی سلطان نوشته بود آیهٔ کریمه را نوشته مزخرفات بسیار گفته و شاهقلی سلطان

در جواب کتابتی مطول بر او نوشته فرستاده بود و از این سخنان متنبه نشده ترک بدذاتی نمیکرد دیدم که بهیچوجه کار ما از پیش نمیرود بالضروره گوشمال او واجب شد

کاری که بعقل بر نیاید　　دیوانگئی در او بباید

آخر الامر لاعلاج سفر ارجیش و اخلاط را لشکری آراسته کردیم که بدین وسیله او را نیز تنبیه نمائیم که یک بدو بر سر او رفتن کس شان ما بود در ماه رجب روانهٔ آنصوب شدیم و ماه رمضان المبارک در اخلاط بودیم و باغ ملک شمس الدین را خریده در آنجا روزه داشتیم القصه یکبار پانصد نفر از مردم خرجین لوی قراباغ و گرجی که قبل از این بدو ایلی رفته بودند اسکندر پاشا

[illegible] از حضرت [illegible] علیه السلام منقولست [illegible]

خبردار کردیده هزار کس سر راه بر ایشان گرفتند با وجود یکه مردم خرجین لو کم بودند جنگ روبرو
کرده بودند و مقرر است که پانصد کس در مقابل ده هزار کس هنری نمیتوانند نمود فرار کرده جمعی از
ایشان را بقتل رسانیدند سرهای ایشان را بطمطراق هرچه تمامتر باستنبول فرستاد و این معنی را فتح
عظیم نام کرده بود و بعد از آن چندان عجب و تکبر بخود راه داده بود که شرح نتوان داد بنا برین
بخاطرم رسید که اگر من بر سر او بروم از قلعه بیرون نخواهد آمد و گرفتن قلعهٔ ارض روم در آن وقت
متعذر است اسمعیل میرزا را با جمعی از امرا بر سر او فرستادم از قلعه بیرون آمده که جنگ روبرو
نماید چون تیپ ایشان را دیده بود فی الحال باز بقلعه گریخته بود امرا حوالی ارض روم را تاخت
کرده نزد ما آمدند و ما متوجه نخجوان شدیم و این شرحها را بالتمام نوشته مصحوب محمود بیگ
حاکم ایلقا که در جنگ ارض روم گرفتار شده بود و مدتی در نزد ما محبوس بود خلاصش کرده و
خلعت داده نزد حضرت خوندکار فرستادم بعد از مدتی کتابت خاصکی حضرت خوندکار و سلطان
سلیم و دختر حضرت خوندکار که همشیره ام نوشته بود و کتابت رستم پاشا که بامر او نوشته بود رسید
خلاصهٔ مضمون اینکه ایلچی فرستاد که درمیانه صلح واقع شود و قراری بدهیم که بعد ازین
عجزه و مساکین درمیان پایمال نشوند ما نیز نوشته و مصلحت ایشان سیادت پناهی امیر
شمس الدین را با ایلچیگری مقرر کردیم بعد از آنکه باستنبول رفته بود رستم پاشا و جمعی از سوء خلقان
حرفهای ناخوش درمیان آورده از جوانب دو بدل بسیاری کرده و نگذاشته بودند که کار
بخیر بگذرد و کتابتی طولانی نوشته مصحوب سیادت پناه مذکور فرستاده بودند که علمای روم و مشایخ
اینها بالتمام فتوی داده اند که خون و مال و اهل و عیال تمامی اهل شرق از سپاهی و رعیت مسلمانان
و ارمنی و یهودی حلال است و جنگ با ایشان غزا است گفتم این فتوی بسیار خوب است ما که نماز و
روزه و حج و زکوة و تمامی ضروریات دین را میدانیم و بعمل می آوریم ایشان ما را کافر میدانند حضرت

رب العالمین میانهٔ ما و ایشان حکم فرماید و در همان ایام پیش در واقعه دیدم در خواص که شب
جمعهٔ بیست و هفتم شهر رجب المرجب سنهٔ سبع وخمسین وتسعمائه بود که ماهی در میان آسمان ایستاده
ویکی دیگر از جانب مشرق و دیگر از جانب مغرب پیدا میشود ماهیکه از جانب مغرب بر آمد بغایت
بزرگست و از جانب مشرق کوچک و شخص نورانی ایستاده بمن میگوید که ماه مغرب خوندکار است و ماه
مشرق عبیدالله اوزبک و ماه میانه از تو است نگاه میکردم اول مرتبه ماه مشرق چون نزدیک بمیان
آسمان رسید کنده شد و افتاد بزمین فرو رفته ناپدید شد و بعد از آن ماه مغرب بدستور افتاده
بزمین فرو رفت و ماه میانه بطریق کاغذی که در هوا باشد آهسته آهسته میآمد تا بر بالای
صفهٔ شاهنشین که در قزوین است و جای مرا انداخته اند نشست و جای من بر بالای قالیچه
انداخته و دوشک بر بالای آن انداخته بر بالای دوشک من نشستم و مرتبهٔ دیگر در شب هجدهم
شهر صفر المظفر سنهٔ احدی وستین وتسعمائه در نخجوان بخواب دیدم که بر آسمان بجانب قبله
در محلیکه آفتاب وقت عصر بود خطی پیدا شد که بر صفحهٔ آسمان نوشته اند بخط عربی و رنگ
خط برنگ آسمان است اما خط که از بوم آسمان باشد شفاف تر است بطریق خط تمغائی که بر کاغذ
فرنگی باشد سبز و نیم سپیر بدستور محراب بزرگ که دو ذرع و نیم پهنای آن باشد و سه ذرع و نیم
طول آنخط را خواندم این آیه نوشته بود فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللّٰهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ از مشاهدهٔ
آنخط لرزه و اضطرابی در من افتاد دیدم که آنخط چون آب موج پیدا میکند و پارهٔ از آسمان
که دور خط است بجانب غربی زلزله میآید چنانکه میخواهد آسمان شکافته شود و چنان
میبینم که اینخط و محراب در لرزه آمد چنانکه دری از آسمان کشاده شد و من از اضطراب در
خواب میبینم که مکرر از خواب بیدار شدم و خود را در ییلاق خوی میبینم و بادی عظیم از جانب
وان پیدا میشود و مردم میگویند مردم روم بر سر شما آمده اند و دغدغه میشود که اگر آن باد

بدنیا

بدنیا برسد تمامی خیمه های ما را خواهد کند من بقورچیان حرم و ایقوت آقای یوزباشی حرم میگویم که بدیع‌خان و سلطان ابرهیم میرزا را گرم آوری کنید و ایشان را بر شتر بکریزید که ما سوار شده پیش میرویم میبینیم که مرتبه مرتبه پیش میاید و نجمی و منزلی که ما در آنجا نشسته بود پیش میاید هنوز بکنار اردو نرسیده بود که برطرف شد واصلا خاک و غباری نمانده یکباری محو شد و از عقب گرد و غبار گاو کوهی بسیار و قوچ بسیاری پیدا شد همه دنبه دار بطریق گوسفند با مرا میگویم که هرکس که میخواهد از لشکری شکار کند و از عقب برود ایشان میروند و من گاو کوهی و قوچی را زده میاوردم و میگویم اسب من خام است پیش میروم بسلطان ابرهیم میرزا و اطفال دیگر میگویم که آنها را کباب کنند تا امرا بیایند و من در خیمه مینشینم بعد از آن هرکس میاید سی و چهل از آنها را گرفته میاورد بعد از آن در خواب میبینم که بیدار شدم اما باز در خوابم و من میبینم که همشیره ام در چهار کنج زیر دوشک انداخته و در هریک زنان صاحب جمال در نهایت بلندی و حسن نشسته و اصلا زینت و آرایش ندارند اما چون خوش شکلند که در میان آدمیان آن نوع شکل کم میباشد از وی پرسیدم که اینها کیستند گفت اینها را از گرجستان برای تو آورده اند یکی خواهر وزیر است که در خانه ما بود و سه دیگر حالا آورده من گفتم خواهر وزیر این شکل نداشت کجا این چنین شد گفت حالا چنین شد این مرتبه از خواب بیدار شدم خود را در همان هیئت و خواندن ایه فسیکفیکهم الله دیدم باز در خواب شدم همان خواب اول را بهمان طریق بالتمام و باز ایه کریمه فسیکفیکهم الله میخواندم گاه بخاطرم میرسید حیرت میکردم که این ایه بجهت دفع اعداست از مشاهده آن این همه اضطراب چرا واقع شود باز بخاطرم میرسید که چون پرتو نور حضرت الهی عز اسمائه تجلی کرده وظهور آن شده بود سبب لرزه و اضطراب آن خواهد بود و در خواب میگویم که نور تجلی با حضرت

کلیم علی نبینا و علیه السلام در طور سینا آن بود که در قصص و اخبار مسطور شده و حضرت خاتم النبیین محمد صلی الله علیه و آله در شب معراج در پس پردهٔ حجاب با حضرت پروردگار متکلم شده هیبت و صولت حضرت الهی جل شانه در آنحضرت اثر کرده که بدین نوع عجایبات بینم و بدین طریق آیتی بر زبانم جاری شود و من گمان میکنم که حضرت خوندکار متوجه این جانب شده چنین بود چون بیاسین آمد توقف کرد تا نزول و آذوقهٔ ایشان برسد تا اینقدر لازم اولمه را فرستادند که در میانه صلحی شود من بهیچوجه راضی نشدم که چرا ابتدا اولمه صلح شود کرا و بنا اولمابود الحال برسالت او در میانه ما و خوندکار صلح واقع شود اگر چنانچه یکی از پاشایان خوندکار وسیله میشد بهر حال الجای آن داشت که بجهت امنیت مسلمانان صلح نمایم

مرگ را جان خواجه اولی تر | کاحتمال الجفای بوابان
بتمنای گوشت مردن به | که تقاضای زشت قصابان

در هفدهم شهر ذیقعدة الحرام کوچ کرده باز از چپانی رفتیم و نشستیم خبر بلوندخان کرچی رفته بود که خوندکار آمده و بعضی لشکر شاه را شکسته و زبون کرده و دست پسر اوراکه همراه ما بود در جنگ انداخته اند تزلزلی در احوالش افتاد کتابتی بشخصی داده نزد پسرش خواجه تاج وکیل خود فرستاده که این نوع اخبار رسید کیفیت احوال را کما هو حقه نوشته ارسال دارند همین شخص را قراولان ما گرفته با نوشته نزد من آوردند در جواب او نوشتم

اینکه گویی کار دهر آخر چنین خواهد شدن | آنچه دلخواه محبانست آن خواهد شدن
حکمتی را کو نرخ خواهد نمود از سر غیب | کاندران حیران دو چشم نکتدان خواهد شدن
این علاماتی و آثاری که میبینیم ما | چون ز اول گفته شد آخر همان خواهد شدن
دستگیر خاندان مصطفی و مرتضی است | آنچه میخواهند ایشان آنچنان خواهد شدن

القصه

القصّه حضرت خوندکار بنجوان آمد کتابتی از سارو قاپلان ولد سبک حسن ابدال لورسید
که ملازم جامی را کرفته و چیزی نوشته فرستاده بود که بیایند تا جنک کنیم اینم تبه حسن بیک
یوزباشی بمن کفت شتر و اسباب را بالتمام با اردو بر پشته ها و کوههای کنجه و آنحوالی
بفرستیم و خیمه و خرکاه ما باشد ما بر سرکوه رفته راه ابیائیم خوندکار اکر جدا شود و
بر سر ما بیاید ما از راه دیکر بار دوی او برویم آنچه ایشان از اردوی ما بیابند مال ایشان
و ما نیز اردوی ایشان را قتل و غارت کرده آنچه میسّر میشود برداریم و آنچه نتوانیم برداشت
سوخته و شکسته و خراب کنیم قبول نکردم و کفتم ایشان را هیچ دردی برابر این نیست که تعلل
کرده با ایشان جنک نمیکنیم و داخل خون ایشان نمیشویم بخودی خود بجهنم واصل میشوند
مشخص است که با لشکر کم جرأت نمیکنند که بالکاء ما بیایند و لشکر بسیار دشمن علیق و دواب و
خورش اند و مرا از این فرستادن ایشان که بیایید تا جنک کنیم معلوم شد که اراده رفتن دارند
که بالضروره بکویند چند مرتبه نوشتیم نیامدند و جنک نکردند و کریختند ما بر کشتیم
القصّه سه روز بعد از این مقدمه خوندکار بر کردید بعد از آن شاه وردی سلطان کفت
که اکر میفرمایند من پیشتر بروم و نزولی که در ارس جمع شده و اسباب جمالت که در آنجا جمع شده
بستانم و چون خوندکار بارض روم شود با سین و ارض روم را سوخته و غارت کرده
بیایم قبول کردم و پنجهزار کس همراه او کرده از آق منقان متوجه پاسین شد و ما یکروز دیکر
در آنجا نشسته بعد از آن بجانب چخور سعد کوچ کردیم روزی که بقرا باغ رسیدیم اوّل
ماه مبارک رمضان بود این روایت بخاطرم رسید که در اخبار آمده که روزی حضرت رسول
بر سر منبر چون پای مبارک بر زینه اوّل نهاد فرمودند آمین و همچنین بر زینه دوم قدم مبارک نهادند
فرمودند آمین بواسطهٔ روایت کفتم چون ماه مبارک رمضانست بر سر الکاء مسلمانان

نیز تیم قرار داده ایم که بجانب گرجستان رویم و الکاء شهرشاه که کافر حربی اند غارت کنیم و در
الکاء قرقره بنشینیم تا اسبهای ما فربه شوند و لشکر کوهکیلویه در این روز آمدند برجاسته
متوجه گرجستان شدیم و تا یکماه در الکاء شوشاد و الکاء مدت گرجی و قرقر نشستیم تا
بعد از عید رمضان المبارک آذربار ملازم عیسی خان نزد بسنات گرجی رفته بود بسنات باو
سفارش کرده بود که ابازه پاشا تنها در قلعهٔ الطی نشسته و خوندکار در ارض روم است
و ما نیز از حوالی قلعهٔ پیره کن شاهقلی خلیفه مهردار و محمد بیک موصلی و ادهم بیک روملو
و الغاز بیک سعدلو و ترخان بیک را با بعضی از امرا فرستادیم و ولد قرقره گرجی دیونار آذربار
چرچی ایشان شدند تا موازی پنجهزار کس بر سر ابازه پاشا رفتند یکشب امیرخان ولد شاه
کلدی بیک با دویت نفر از دست چپ قراول شده بود که چون در قلعه کام مخرد ملک
کسی بدر آید خبردار شوند اتفاقا سنان بیک دوچار میشود او را شکست داده گرفته پیش
من آوردند احوال معلوم کردیم سنان بیک گفت تمامی لشکر سوای خوندکار با الطی آمده اند
و خوندکار نیز از عقب میاید امرا از الطی برگشته بقاملو چمن رفتیم و باردوی خود ملحق شدیم
اگر لشکر بیاید بر سر کیل جنگ کنیم در این اثنا ولد دلوافندی و پسر بشارت کله ملازمان ایشان
هر دو گریخته آمدند و گفتند که پاشایان گریختند من نیز امرا را جمع نموده جانقی کردیم که محمدی گفت
خوندکار در ارض روم نشسته ما بقلعهٔ وان برویم و کردستان را غارت کرده آنجا بنشینیم
و اسبها را فربه سازیم تا خوندکار در ارض روم باشد ما نیز آنجا باشیم که اگر خوندکار بر سر
ما آید ما از آنجا بجانب بغداد رویم و اگر از عقب ما روانه بغداد شوند باز گشته بدیاربکر
رویم و احیانا اگر بدیاربکر آیند ما بارزنجان رویم و با تمام آن ولایت را سوخته و غارت کرده
خراب کنیم و بعد از آنکه این ولایتها را تمام خراب کرده باشیم در بهار که خوندکار بر سر ما

آید چه تواند ساخت بلا شبهه عاجز خواهد شد بر کردیدن من استخاره کردم راه نداد بصلح استخاره کردم خوب آمد بامرا کفتم که اکر حضرت خوندکار بسخن جاهلان با ما بدی کرد ما در عوض بدی با او نیکی میکنیم و این ابیات را خواندم

زخاک آفریدت خداوند پاک | توای بنده افتادکی کن چو خاک
حریص و جهانسوز و سرکش مباش | زخاک آفریدت چو آتش مباش
چو شعله مباش آتش هولناک | بهر بیچارکی تن فرو داد خاک
چو او سر بلندی نمود این کمی | از و دیو کردید از ین آدمی
یکی قطره باران زابری چکید | خجل شد چو پهنای دریا بدید

القصه بعد از آن سلطانرا فرستادیم که سنان بیک را که در قلعه وورت مقید بود آورد و شاهقلی اقارا همراه سنان بیک کرده کتابتی بخوندکار نوشتم که اکر حضرت خوندکار بحرف جاهلان با ما بدی کرد ما در عوض نیکی میکنیم و بمقتضای حدیث عمل کرده در آشتی میزنیم و این ابیات را خواندم

جوانمردی جوانمردی بیاموز

درون از کین کین جویان نکهدار | زبان از طعن بدکویان نکهدار
نکوئی کن بآن کو با تو بد کرد | که زان بدبخت خود را از اقبال خود کرد
چو آیین نکوکاری کنی ساز | نکرد دبر تو جز آن نیکوئی باز

بیت

کار خود کر بخدا باز کذاری حافظ | ای بسا عیش که با بخت خداداده کنی

وشاهقلی آقا و سنان بیک را روانه ساخته خود متوجه کرجستان نوصاحان شدیم اکثر قلاع و سفناقات آنجارا فتح نموده مواز سی هزار اسیر کرفتیم و از آنجا بجانب قراباغ آمدیم

فرخ زاد ایشیك آقاسی را بعد از شاهقلی آقا با ارمغان کرجستان فرستادیم با ایلچیکری و
واز عقب او وبس آقا بدر رفت الحمد لله که صلح واقع شد وچند سال است که مسلمانان
بفراغت اوقات میکذرانند **فصل** حکایت سلطان بایزید از واردین ولایت روم
از تجار ومترددین هرکس که میامدند میکفتند که سلطان بایزید در عماسیه نشسته و
لشکر جمع میکند که با سلطان سلیم برادر خود نزاع نماید میکفتم که ایشان چه حد دارند که حضرت
خوندکار بصحت وسلامت بر تخت نشسته باشد با یکدیکر جنك توانند کرد کس پیش یادکار بیك
بازوکی فرستادم که اوکس بسرحدها فرستاده خبر تحقیق نمایند جاسوسان وملازمان او آمدند
وملازم القاسب را که با سلطان بایزید بودند آوردند ایشان همکی کفتند که سلطان بایزید
با برادرش سلطان سلیم برسر منازعت آمده باهم جنك کردند
سلطان بایزید شکست خورده باز بعماسیه رفته ومارا سلطان بایزید فرستاد که بصورت بازرکان
بخدمت شاه بروید وبکوئید که یکهزار ویانصد تومان بمن بفرستید بقرض بعد از آنکه من جای
پدرم را بکیرم یکی ده عوض میکنم من از ایشان در تعجب شدم وکفتم که کم عقلتر از القاسب این
بوده است اولا اینکه با حضرت خوندکار مدتیست که صلح کرده ام زر بتو چرا قرض میدهم دیکر آنکه
با هزار ویانصد تومان چه دشمنی با خوندکار توانی کرد ایشانرا به سی بیك یوزباشی سپرده که بکیرند
بعد از این چه خبر خواهد آمدن بعد از یکماه چهل روز خبر آمد که سلطان بایزید بیاسین آمده و
از یادکار بیك باز خبر آمد که در یاسین فرود آمده کس متعاقب شاهقلی سلطان با علی جاوش باشی
که سلطان بایزید فرستاده بود آمد وخبر آوردند که سلطان بایزید بیاسین آمده ومرا فرستاد
که اکر بنزد شاه آیم مرا امداد دهانه ودو روز بعد از این خبر آمد که نوح پاشا برسر سلطان بایزید
آمده جنك کردند واو شکست خورده بچخور سعد نزد شاهقلی سلطان آمده من با امرا کفتم که

چون بالکاء ما آمده اورا نمیتوانیم کذاشت که بمحلی دیگر رود که فردا خوندکار از ما باز خواهد
دید آقا ملای وزیر قزوینی و ملا شمس ایلچی والله وردی آقای مهماندار را باز کو براق فرستادم
که اورا بتبریز برسانند چون شاهقلی سلطان نوشته بود که سلطان بایزید از شما میترسد کسی
فرستاده اورا تسلی کنید بهر نوع که باشد من میر حسن بیک یوزباشی را فرستادم که سوکند خورده
اورا تسلی دهد که اورا و فرزندان اورا بخوندکار ندهم و نزد علی آقای چاوش باشی بهمین
صیغه سوکند یاد کرده اورا نیز همراه حسن بیک یوزباشی فرستادیم و حسن بیک رفته اورا
تسلی داده بقزوین نزد من آورد و در تبریز سلطان بایزید چند روزی توقف نموده نامه بمن
فرستاده بود که شما بتبریز بیایید که دو بلوک بطرف بغداد و یک بلوک بوان برویم سلطان
سلیم در برابر یک بلوک خواهد رفت دیگری را کسی در برابر نمی باید و تمامی لشکر خوندکار آنچه
هستند با بایزید و مرا میخواهند و خوندکار در استنبول تا خبردار شود همه را بر میکردند
من در جواب نوشتم که بقزوین تشریف بیارند تا با هم جانقی کنیم هرچه صلاح باشد چنان نماییم
پیش از آنکه سلطان بایزید بفارس آید سنان بیک از جانب حضرت خوندکار با ایلچی کری
آمد و دوراق آقا از جانب سلطان سلیم آمده و مکتوبات آورده‌اند در باب سلطان بایزید و
مدعیانه نوشته بودند با ایشان کفتم صبر کنید سلطان بایزید بیاید بعد از آن هرچه مصلحت
شما باشد بعمل آوریم او پیغام داده بود که پیش از رسیدن ایلچیان شاه را ببینید مبادا
دوراق شاه را بازی دهد من کفتم بیحساب کفته با وجود آنکه سه مرتبه ایلچی بحضرت
خوندکار رفته تحفه درویشانه بود در آن مرتبه ما را نوازش نفرمودند و القاسبکه از نزد
ما بآنجا رفته بود او برخاسته باین جانب آمد من منع مینمودم کرچه معنی دارد پادشاهان
باین قسم سخنان از جای بدر آیند اصلا سخن او از جای نشدم و همان طریق ادب را نکاه داشتم

اکرچه

اگرچه از دست ما چیزی بر نمی‌آید اینقدر میتوانستم که با لکاء ایشان رفته این ما بین تمام را خراب کنم

و چول سازم بعد از آن عبور ایشان بر طرف میشود و در آنوقت حضرت خوندکار در استنبول

بود از آنجا دیار بکر و ارض روم و وان را میخواستم چنان کنم که آثار آبادی در آنجا نماند تا آنکه

القاسب پیش ما آمده صلح کردیم و در مقام بدی نشدیم و بعد از آنکه سلطان بایزید بقزوین

آمد مبالغه میکرد که القاسب که بد آنجا آمد خوندکار عجیبه خاطر او لشکر کشید و با لکاء شما

آمد شما چرا ملاحظه نمودید و مدد بمن نمیکنید و پسر من همراه شما باشد و دو پسر همراه من و

شما بارض روم روید و من بجانب بغداد روم من گفتم که خوندکار خوب نکرد که بنجی القاسب

بر سر ما آمد و همیشه میگوییم که حضرت خوندکار رستم پاشا بازی داد و سبک کرد من خود

چون سخن دیگری انکار بکنم و نقض صلح و عهد نمایم صلاح دیدم که ایلچی فرستاده درخواست

گناه او بکنم اگر حکم شود مردم تورا گرفته نگاه داریم یا بفرستیم دیگر باره کس فرستاده التماس

تقصیرات همگی بکنیم که از تقصیرات همگی بگذرد و با خود گفتم آنکه با پدر که ولینعمت او است عاق

شده و حقوق والدین نگاه نداشته که بموجب آیات و احادیث غایب ایشان واجبست و من

با خوندکار صلح کرده باشم با خوندکار بدی کرده معاونت عاق نمایم و دیگر از بی عقلی او بوده

با وجود آنکه بمن ملحق شده بود مرا شاه طهماسب نوشته و حضرت سلطان سلیم که بیگانه بود

بمن انواع تعظیم نموده پدر نوشته بود دانستم که این بی عقل است و نادان

هو الی کیمسه سلطانلق باشارمز نه سلطانلق که چوپانلق باشارمز

اما سلطان سلیم عاقل و داناست

طلب از مرد نادانی بکن پند یکی فرمود با نادان

استاد کی دارم امادہ نیز بر این نوع خدمت کلی از حضرت خوندکار و سلیمان جایزه و جلدی
که لایق ایشان باشد میخواهم اختتام اتمام بنای متین صحیفهٔ اسرار پادشاهی و انسلاک
وانتظام دُرر غرر لالی ثمین آثار شاهنشاهی

تذییل

جلوس شاه طهماسب روز دوشنبهٔ نوزدهم رجب سال نهصد سی هجری و درآن وقت ده
سال و شش ماه و بیست روز از عمر این پادشاه گذشته بود
مخالفت امرای استاجلو با شاه طهماسب و غلبهٔ عساکر پادشاهی بر آنها باعانت مظفر سلطان
حاکم رشت در نهصد سی و دوم در اینسال عبید خان از بخارا بطوس آمده اینشهر را محاصره کرد
و بگرفت جنگ عبید خان با عساکر شاه طهماسب و غلبهٔ او بر استراباد در نهصد سی وسه
رفتن شاه طهماسب از قزوین بخراسان و آمدن عبید خان از ترکستان باین مملکت با لشکر
که بیشتر بود از عساکر شاه طهماسب بودند و تلاقی فریقین در زور آباد جام و غلبه و فتح شاه
طهماسب و فرار عبید خان و کوچم سلطان و کوچکونجی خان و سایر خانان ترکستان در نهصد سی و
پنج گویند از عهد چنگیز خان تا آن زمان لشکری باین عدد و عدت از جیحون عبور نکرده بود
هم در اینسال عبید خان مشهد و هرات را مسخر کرد و شاه طهماسب متوجه بغداد گردید
و ذوالفقار خان حاکم عراق عرب را بکشت و بر این ایالت استیلا یافت توجه شاه طهماسب
بطرف خراسان و گریختن عبید خان بیخارا و نزول شاه طهماسب در هرات در نهصد سی و شش
خلاف فیما بین امرای شاه طهماسب و کشته شدن چوهه سلطان و بسیاری از بزرگان و

رفتن اولمه تکلو که حکومت آذربایجان داشت بدربار سلطان سلیمانخان سلطان عثمانی در نهصد
وسی و هفت تحریک کردن اولمه سلطان سلیمانخان را بجنگ با شاه طهماسب و فرار
عساکر سلطان از جلو شاه طهماسب در نهصد و سی و هشت فرار کردن عبید خان که از سال
قبل هرات را محاصره کرده بود بواسطه توجه شاه طهماسب باین طرف در نهصد و سی و نه
استیلای عساکر شاه طهماسب بر استراباد در همین سال توبهٔ شاه طهماسب از خوردن شراب
و منع شرابخانه و قمارخانه و بیت اللطف در همین سال لشکر فرستادن سلطان سلیمانخان
بتحریک اولمه و غدر بعضی از امرای شاه طهماسب و متصرف شدن عساکر عثمانی اکثر بلاد
آذربایجان را و توجه شاه طهماسب از خراسان باینطرف و آمدن سلطان سلیمانخان نیز باین
سمت و تلف شدن قشون عثمانی از سرما در سلطانیه و آن نواحی و مجبور شدن سلطان عثمانی
برفتن از آذربایجان و آمدن ببغداد و متصرف شدن این بلد را در نهصد و چهل توجه
شاه طهماسب بقلعهٔ وان که اولمه آنرا متصرف شده بود در همین سال آمدن سلطان سلیمانخان
از بغداد بتسخیر آذربایجان و مأیوس شدن از فتح این نواحی و رفتن بمملکت خود و فتح قلعهٔ
وان بدست عساکر شاه طهماسب در نهصد و چهل و یک فتح کردن عبید خان هرات را و لشکر
کشیدن شاه طهماسب دفعهٔ چهارم بخراسان و فرار عبید خان در نهصد و چهل و سه
حرکت شاه طهماسب از هرات و تصرف نمودن قندهار و مسخر شدن زمین داور بسعی عساکر این
پادشاه در همین سال آمدن شاه طهماسب بشیروان و متصرف شدن این ولایت را در نهصد و
سی و پنج توجه شاه طهماسب بگرجستان و مسخر شدن تفلیس و بعضی قلاع دیگر در نهصد
و چهل و هفت یاغیگری علاء الدوله رعناشی حاکم دزفول و آمدن شاه طهماسب باین
نواحی و مصفا شدن خوزستان و باز گشتن بقم در نهصد و چهل و هشت آمدن همایون

پادشاه بن بابر پادشاه بعضی از بلاد هند بدربار شاه طهماسب بواسطهٔ شکستی که از شیرخان
افغان خورده بود و تشریفات زیاده از حد شاه طهماسب برای همایون پادشاه و قشون دادن
باو که بواسطهٔ آن قشون برقندهار غلبه کرد و بعد کابل را نیز تملک نمود در نهصد و پنجاه و دو
توجه شاه طهماسب بگرجستان و تسلط او در این نواحی و آمدن بگنجه در نهصد و پنجاه و سه
فرار القاس میرزا برادر شاه طهماسب که بنای خودسری گذاشت باسلامبول برای استعانت از سلطان
سلیمانخان و جنگ کردن با شاه طهماسب در نهصد و پنجاه و چهار توجه سلطان سلیمانخان
با القاس میرزا و لشکری بیقیاس بتبریز و مجبور شدن او بعد از جنگ و صدمات بسیار بمراجعت
بممالک خود در نهصد و پنجاه و پنج تسلیم نمودن سرخاب ملک الاکراد مریوان القاس میرزا را ببهرام
میرزا برادر شاه طهماسب و آوردن بهرام میرزا او را بدربار این پادشاه و محبوس شدن القاس
میرزا در قلعهٔ قهقهه و انطفای نایرهٔ فساد او در نهصد و پنجاه و شش استیلای عساکر
شاه طهماسب بر تمام بلاد شکی و توجه شاه طهماسب در دفعهٔ سیم بگرجستان و فتوحات او
در این مملکت و آمدن بقراباغ در نهصد و پنجاه و هشت جنگهای سخت فیما بین عساکر
دولتین ایران و عثمانی در اکثر حدود در نهصد و پنجاه و نه و نهصد و شصت توجه سلطان
سلیمانخان از حلب بتبریز و نهضت شاه طهماسب از نخجوان بقصد جنگ با سلطان که پس از
جنگهای بسیار فیما بین مقدمة الجیش فئتین و فتوحات عساکر شاه طهماسب سلطان عثمانی
مایل بصلح شده و کار منازعه بمصالحه انجامید و این در نهصد و شصت و یک بود
هم در این سال شاه طهماسب بگرجستان رفت و عساکر او فتوحات در این مملکت نموده
و غنایم موفوره و زیاده از سی هزار اسیر ببردع آمدند توبهٔ مجددا شاه طهماسب از مناهی در
نهصد و شصت و سه تصرف عساکر شاه طهماسب قندهار را در نهصد و شصت و پنج مخالفت

سلطان بایزید بن سلطان سلیمانخان با پدر و عزیمت او بدربار شاه طهماسب در نهصد و شصت و شش عهد مودت فیمابین شاه طهماسب و سلطان سلیمانخان که بموجب آن عهد سلطان بایزید را بسفرا و مامورین دولت عثمانی تسلیم نموده آنها بموجب حکم سلطان سلیمانخان سلطان بایزید و اولاد او را هلاک کردند در نهصد و شصت و نه مصفا شدن مملکت گیلان برای شاه طهماسب در نهصد و هفتاد و پنج

این بود تمام وقایع عمده سنین سلطنت شاه طهماسب که پنجاه و سه سال و شش ماه و بیست و شش روز پادشاهی کرد و در سال نهصد و هشتاد و چهار در گذشت

مدت عمرش شصت و چهار سال و یکماه و بیست و پنج روز بود

نیز از مراقد واقعه در این مکان خلد نشان مضجع پاک ولیعهد رضوان جایگاه نایب السلطنه عباس میرزا ابن خاقان مغفور طاب ثراهما میباشد که در دار الحفاظ مقابل در بحرم است و در سنگی که بر تربت مبرور معظم اسکنه الله فی دار السرور برروی زمین نصب است شرح ذیل بخط نستعلیق بسیار ممتاز نوشته شده

الملک لله الواحد القهار

مضجع پاک و مرقد تابناک نواب رحمت و غفران مآب ولیعهد دولت نگهبان ملت سماء السمو هلال العدو جنة الدهر وجنة الملک نایب السلطنه عباس میرزا طاب الله ثراه وجعل الجنة مثواه است که در عنفوان جوانی از تاییدات سبحانی در فنون مرزبانی از میان اولاد خاقان خلد آشیان و سلطان رضوان مکان فتحعلیشاه قاجار کالشمس من بین النجوم اشتهار و انتشار داشت و بولایت عهد و نیابت سلطنت اختصاص یافت چندگاه در

تختگاه سلطنت بامور سپاه و رعیت پرداخت و چندی در حفظ ثغور و نظم مملکت آذربایجان
مساعی جمیله بظهور رسانید و در غزوات معاندین بفتوحات جلیله منصور گشت و در مملکت
ایران مخترع قانون نظام گشت در صنایع توپ و تفنگ و سایر اسباب جنگ اهتمام تمام نمود
پس از آن بدفع مفاسد یزد و کرمان پرداخت بعد از تصفیه آن سامان برفع غوائل خراسان
اقدام نمود بانکه توجهی بقلع مفاسد داخله فراغت یافته بسد ثلمهٔ خارجه مشغول گشت
قلعهٔ سرخس را که موطن طایفهٔ ترکمان بود بقهر و غلبهٔ حرب مسخر کرده اسرای شیعه را خلاص
نمود بتاریخ یازدهم جمادی الاخری سنهٔ هزار و دویست و چهل و نه در ارض اقدس مرحوم
و در ایمکان شریف مدفون شد

نیز در دار الحفاظ مقبرهٔ مرحوم شاهزاده فریدون میرزای فرمانفرما ابن نایب السلطنه عباس
میرزا طیب الله مضجعه میباشد و بر سنگ قبر آن مرحوم عبارت ذیل بخط نستعلیق بسیار خوش مسطور است

هو الباقی و کل شیء هالک

سبحان من توحد بالعز والبقاء و قهر عباده بالموت والفناء

لئن یک مجد غالت الارض شخصه
فقد بان معروف هناک و جود
وان یک امسی رهن رمس فقدته
ثوی و هو محمود الفعال فقید
اذا مات منهم سید قام سید
کریم فیفنی بعده و یشید

این قطعه تراب آستان پاک که محسود سماک و مسجود املاک است مدفن رحمت ایزد

مسکن مغفرت بیکران کرامی نواب رضوان مآب شاهزادهٔ آزادهٔ والا تبار رکن رکین خلافة
پایدار عماد الامارة ملاذ الولایة نایب الایالة مملکت آذربایجان وفرمانفرمای خطهٔ فارس
ووالی مملکت خراسان فریدون میرزاست جعله الله تعالی فی مقر من رحمته وبوأه دار کرامته
که در رجاحت عقل وسماحت طبع وسجاحت خلق وفصاحت نطق نادرهٔ زمان بود وفایق
اقران ودر بدو عمر در ظل رأفت ولیعهد مغفور مبرور اسکنه الله تعالی فی دار السرور
ودر فصول ادب سرآمد فحول عرب شد ودر نظم ونثر هم وحید دوران در آن اوان که
ولیعهد مغفور عزیمت خراسان داشت بمفاد وآتیناه الحکم صبیا بنیابت ولایت آذربایجان
بعهدهٔ او باز داشته و اندسال در آن مملکت ایالت نمود در عهد سلطنت شاهنشاه
محمد شاه انار الله برهانه بفرمانفرمائی فارس مأمور ودر آنحدود بخدمات اسلام
وبشرایط دولتخواهی اقدام نمود ودر زمان اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه المؤید المنصور
پنجمین پادشاه سلسلهٔ جلیلهٔ قاجار (ناصر الدین شاه) خلد الله ملکه مأمور بایالت خراسان
گردید که در اطراف مملکت اطفاء نایرهٔ فساد وابقاء شروط وسداد نماید نخست عنان عزم
بجانب سرخس منعطف فرموده وترکمان مطیع وعاصی را پاداش داده وازآنجا نهضت بمرو
فرموده ووالی خوارزم را که سر سرکشی داشت سرشرا بپای تخت خلافت انفاذ داشت
بعد از مراجعت بیجهان فانی را بدرود نمود وحائز این سعادت عظمی شد که در آستانهٔ
همایون حضرت رضویه علیه وعلی آبائه وابنائه الاف السلام والتحیة مدفون وبمنتهای
رضا مقرون شد ختم الله له بالحسنی وجعل حظه من الفضل اسنی کتبه کاتب الحضرة
السلطانی محمد حسین اصفهانی سنه ۱۲۷۲

بالای همین قبر بفاصلهٔ دو ذرع بالای کتیبهٔ ازاره اشعار ذیل نوشته شده است

مجلسته

خجسته عم شهنشاه دهر ناصر دین ....
نصیر دولت و ملت که آسمان و زمین — ز عزم و حزم وی آموختند سیر و سکون
خدیو زاده فریدون که در جلالت و قدر — دلش بحکم قضا کشت با رضا مقرون
بر این دلیل مراد از سعادتش کامد — درین مقام مقدس بعاقبت مدفون
شریف مرقد سلطان هشتمین که کند — بخشت پایه کاخ نهم سپهر کردون
علی عالی اعلی که ذات اقدس اوست — بزرگ مظهر اسرار ایزد بیچون
غرض چو پیکر پاکیزه اش پناه آورد — درین رواق همایون و قبه میمون
نوشت خامه سر خوش برای تاریخش — که شد مقیم جنان شاهزاده افریدون

در سر مقبره مرحوم حمزه میرزای حشمة الدوله این عبارات بر دو سنگ بخط نستعلیق نوشته شده است

سبحان الله الحی الذی لا یموت

مرقد پاک تابناک شاهزاده آزاده والا تبار غصن شجرهٔ خلافت و شهریاری و ثمر دوحهٔ سلطنت و جهانداری حشمة الدوله حمزه میرزا امیر جنگ و والی مملکت خراسان و حکمران آذربایجان و اصفهان و بروجرد و عربستان است که از ریعان جوانی در میان اولاد پاک نهاد ولیعهد مرحوم مغفور اسکنه الله تعالی فی دار السرور بتربیت والد ماجد خود در تحصیل قواعد نظام و تکمیل اداب جنگ و لشکرکشی و دشمن کشی اهتمام تمام داشت و در علو همم و جود و کرم و بذل نعم بر اقران خود فایق آمد

جهان دانش و ابر سخا و کان کرم — سپهر حشمت و دریای فضل و کوه وقار

وفاق علی الاقران عزاً و رفعةً ...... در خلق نیکو و طلاقت لسان و عذوبت بیان وحید عصر و فرید دهر بود هیهات ان یاتی الزمان بمثله ان الزمان بمثله لبخیل

در خراسان و اصفهان و بروجرد و عربستان و سایر بلدان ایران و آذربایجان حکمرانی نمود و در آخر دولت
شاهنشاه مغفور طیب الله ثراه که بایالت خراسان مأمور شدند در فتنه سالار زحمات
بی پایان کشیدند بار دویم که بحکمرانی این مملکت مفتخر شدند قلعه جدید سرخس را
باستحکام تمام بنا نهادند و بعد از آن با قشون وافر مأمور مرو شدند و آنجا را تصرف و
تصاحب نمودند و بعد از تصرف بتعاقب تراکمه مرو رفته در صدد قلع و قمع آن طایفه
برآمدند و از آنجا که فتح و شکست هر دو در قبضه مشیت خداوند ذو الجلال است شبی که
مراجعت میکردند تراکمه بر قشون دولت ریخته آنها را شکست دادند و جمعی را اسیر و دستگیر
کردند بار سیم که بایالت خراسان سرافراز شدند در اندک زمانی همت بفتح قاری قلعه گماشتند
و بعد از تخریب و انهدام آن قلعه فزون از پنج شش هزار اسیر و غنایم بلاشمار بدست قشون دولت
افتاد و بتلافی صدمه مرو دشمنان را نگون ساختند در بدایت سال قوی ئیل از ایالت
خراسان بدربار شاهنشاهی احضار شده در اواخر اینسال اعلیحضرت امپراطور روس به سرحد
تشریف آوردند از جانب شاهنشاه ایران بمرتبه وزیر مختاری مفتخر و برای تشیید مواد
اتحاد رهسپار تفلیس و بخدمت امپراطوری فایز و باعطای نشان ذیشان الکسندری با حمایل
از درجه اول سرافراز شده بعد از سه ماه مراجعت بدار الخلافه نموده مراتب یگانگی امپراطور را
بانامه مودت ختامه معروض حضور مبارک داشتند صفحات عربستان چون اغتشاش
کلی پیدا کرده بود در اول سال پیچی ئیل هزار و دویست و هشتاد و هشت بایالت آنجا
مأمور گشته اشرار اعراب را که بریاست شیخ مهاوی بنی طرف مؤسس فتنه و طغیان بودند
گرفته بدار الخلافه فرستادند و مدت هشت سال حکومت آنجا را مستقلا نمودند در اول سال
لوی ئیل هزار و دویست و نود و هفت نیز از ایالت آنجا استعفا نموده بدربار همایون حاضر
گشته

کشته اکراد سنا وجبلاغ مکری باغوای شیخ عبیدالله دست تعدی بر حدات آذربایجان دراز
نموده اموال مسلمانان را بعرضه قتل ونهب در آورده بودند در چهارم ماه ذیقعده سنه هزار
ودویست ونود وهفت با پانزده هزار قشون مامور سیاست آنها گشته بیستم ماه مزبور وارد
بلاد بیجار کروس شده مرضی عارض ایشان شد وساعت بساعت اشتداد یافته سران سپاه اصرار
در اقامت ومعالجه مزاج نمودند چون قصد شان خدمت بملت ودولت وحفظ ناموس عبادالله بود
با حالت مرض بطرف مقصد راه سپار گشتند اما مرض چون روز بروز اشتداد بهم رسانیده سواری
کالسکه غیر ممکن بود با تخت روان بیست وهفتم ماه مزبور از بیجار حرکت نمودند هر روز مرض
بیشتر وضعف مزاج زیادتر گشت غره ماه ذیحجه در منزل جعفر آباد رؤسای قشون وچاکران
مخصوص در عرض توقف تجدید مطلع نمودند مؤثر نشد زبان مبارک بذکر آیه شریفه وما
تدری نفس بای ارض تموت گویا ساختند سیم ماه مزبور نوبه غش عارض گشته روز پنجم
ماه مطابق لوی ئیل در منزلی که موسوم بر کوی آقاج و بیجفر سنگی صاین قلعه بود جان را بجهان
آفرین تسلیم نمود در ساعت ارتحال زبان مبارک را بکلام معجز نظام حضرت ولایت مآب
گویا ساخته این دو فرد را تنطق فرمودند

وفدت علی الکریم بغیر زاد　　من الحسنات والقلب السلیم
فحمل الزاد اقبح کل شیء　　اذا کان الوفود علی الکریم

نیز در دار الحفاظ در مضجع مرحوم جلال الدوله بر سنگی بخط نستعلیق ابتدا نوشته

هو الباقی وکل شیء هالک

وبعد از آن اشعار ذیل مسطور است

سلیل ناصر الدین شاه جمجاه فریدون فر　　که طوق طاعتش گردون گردان داشت بر گردن

جلال الدوله شه سلطان حسین نامجوی آن کو | بُد افعال و اقوالش همه مطبوع و مستحسن

غلام خاص سلطانی که از یمن ولایش شد | ز شر قبطیان ایمن شبان وادی ایمن

امام ثامن ضامن سلیل موسی جعفر | وصی احمد مرسل ولی قادر ذو المن

وداع زندگانی در جوانی کرد آن گونه | که خون آمد برون در ماتمش از چشم مرد و زن

بملک طوس آن نوذر رخ خود تا کشی قربان ده | بکام اندر کشیدش اژدهای مرگ چون بیژن

بچشم نام او چون کشت گوئی رشته عمرش | فراخی جهان شد تنگ از چشمه سوزن

ز سعی هفت گون آبا بگیتی چار گون مادر | بفرزندی چو وی دیگر نخواهد گشت آبستن

عزیز آن یوسف مصر ملاحت را چو شد بیرون | بملک طوس از آسیب وبا جان عزیز از تن

رخ خدام رواق بوالحسن شد .... | ز تاریخ وفات و مدفنش جویا بصد شیون

که آمد از رواق بوالحسن بیرون یکی گفتا | جلال الدوله را باشد رواق بوالحسن مدفن

راقمه محمد الموسوی ۱۲۸۵

در توحیدخانه مقابل در حرم مطهر در ازاره بخط نستعلیق جلی نوشته است

هو الله الباقی جناب غفران مآب میرزا محمد خان سپه سالار اعظم دولت ایران ولد
اسعد مرحوم امیرخان برگزیده دوده قاجار و از امرای ستوده نامدار بود برای تشیید ملت و
تایید دولت صدمات بی پایان برد و خدمات نمایان کرد چنانکه از فتوحات سفر گرگان محسود
بزرگان و مقصود ارکان شد و در حضرت سلطنت دست وزارت یافت و پایه صدارت گرفت تا آخر
حال بامداد قاید اقبال بایالت مملکت خراسان و نظم امور و ثغور آن سامان مأمور شد
وجود فتنه و فساد در اندک زمانی فانی و متروک ساخت ملک از تطاول مفسدین بپرداخت
بحکم اذا جاء الاجل یقطع العمل و الامل در روز هفدهم شهر صفر المظفر هزار و دویست

وهشتاد و چهار هجری بکشور بقا و محضر لقا رحلت نمود راقمه عبد الوهاب

نیز در توحیدخانه دروازهٔ دیوار پشت بقبله که در درب حرم واقع است این چند شعر

بر سنگ مسطور و باب طلا مزین است

آه ازین آسمان کج رفتار | که ازو هست هر که هست غمین
طبع احرار ازو همیشه ملول | جان اخیار ازو همیشه حزین
بود صد هزار سال زیاد | آنچه امسال کرده از ره کین
با محمد علی جهان شرف | آصف روزگار و صدر مهین
آن وزیری که رای صایب او | فاتح صد هزار حصن حصین
آن دبیری که نوک خامهٔ او | مخزن صد هزار در ثمین
پشت در پشت بد اهل زمان | بطن در بطن صد خلق زمین
گهر اندرکه هر نکو اخلاق | پدر اندر پدر درست آئین
الغرض چون برون شد از عالم | آن همایون همای سدره‌نشین
خواستم از پیر عقل قاآنی | سال تاریخ آن خلاصهٔ دین
عقل گفتا بگو شد از دنیا | صدر عالی بصدر علیین

۱۲۴۸

در دار السیاده مقابل درب حرم بر سنگ قبر مرحوم حاجی میرزا حسینخان مشیر الدوله

سپهسالار اعظم مسطور است

هو الحی الذی لایموت

جناب غفران مآب طوبی مکان خلد آشیان افتخار الحاج میرزا حسینخان مشیر الدوله سپهسالار

اعظم و صدر اعظم دولت علیه ایران ولد اسعد ارجمند امیر بی نظیر میرزا نبی خان نظام الدوله

وجعل

وجعل الجنة مثواه بعد از آنکه در شش ماه سلطنت بمقام و قوام صدارت عظمی رسید از خدمات

دین و دولت جناب محسود خاص و مقبول عام شد که در سنه هزار و دویست و نود هشت بوزارت

دولت علیه عظمی وایالت کبرای مملکت خراسان و سیستان مفتخر گردیده بمرتبه مؤتمن الحضرة الرضویه

علیه و آله آلاف التحیة که اعلی ترین مراتب است رسید و بانی بناهائی شد که دست کسی بان مقام نرسیده

یکی از ابنیه خیریه او مدرسه واقعه در دار الخلافه باهره ناصریه میباشد که در ایران تاکنون

بنائی باین محکمی و استواری دیده نشده و بحکم اذا جاء اجلهم لا یستأخرون ساعة ولا یستقدمون

در یوم بیست و یکم شهر ذیحجة الحرام سنه هزار و دویست و نود و هشت هجری نبوی از این دار فنا

بکشور بقا رحلت نمود اللهم اغفره بمحمد و آله الطیبین الطاهرین راقم العبد الفقیر محمد الموسوی

در زاویه دار السیاده جناب مؤتمن السلطنه حاجی میرزا رضا که سابق ملقب بمستشار بودند

مقبره برای خود ساخته و سنگی نصب کرده در اول سنگ بخط جلی مسطور است

هو الباقی و کل شیء هالک

در دو طرف سنگ نوشته (هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید

در متن سنگ مرقوم است (انا العبد الابق الراجع الی مولاه جعل الله آخرته خیرا من اولاه

محمد رضا ابن محمد ابراهیم الملقب بمستشار الملک که بیاری حضرت باری و عنایت مسبب الاسباب

در عنفوان شباب ابواب تنعم بر رویم گشاده شده و ابواب تکرم بر رویم اماده بفضل ایزد منان

در دولت علیه ایران بمراتب سامیه فایز گردیدم و بمناصب غالیه نایل آمدم و دارای امتیازات

عدیده شدم سالها از طرف دولت علیه قاهره و سلطنت باهره قاجاریه مورد مرحمت و احسان

بودم و وزیر مملکت خراسان مستقلا حضرت واهب العطایا از صحت مزاج و طیب ماکل و زینت

ملبس و وسعت منازل و نزهت اماکن و تتابع شئون و کثرت مال و بنون تمام حسنات دنیویه بر وفق

مرا دم ارزانی داشت و لی خاکم بر سر که بشکرانه اینهمه وسعت و نعمت و تفضل و رحمت در

تقدیم شرایط بندگی بجز شرمندگی و سرافکندگی حاصلی ندارم و در مزرعه دنیا بذر سعادتی

نکاشته ام و توشه برای آخرت بر نداشته اکنون که شماره عمر به پنجاه هشت رسید با خود گفتم

مگر این پنجروزه دنیا با مید داری مصابیح هدی و اولیای خدا صلوات الله وسلامه علیهم

که فاز من تمسک بهم و امن من لجا الیهم محبة اولاد رسول و سیلة الی نیل رضوان بذکر موتوا

قبل ان تموتوا در جوار این ولی بر حق و حجة مطلق علیه و علی آبائه صلوات الله برای خود

تاسیس مضجع و مدفن کردم و تهیه ملجا و مامن نمودم

کامروز کس نشان ندهد در بسیط خاک ... مانند آستان درت مامن رضا

سگ اصحاب کهف مبسوط الذراعین و اینمسکین ممدود الیدین سر آستان ملایک پاسبانا

بگذارم اللهم انی التجات ببابك و لذت بعفوك عن عقابك اسئلك بحق محمد و اله الطاهرین

صلی الله علیه و اله ان تجعل خاتمة امری خیرا و تحشرنی مع اولیائك

وفدت علی الکریم بغیر زاد ... من الحسنات والقلب السلیم

فحمل الزاد اقبح کل شیء ... اذا کان الوفود علی الکریم

اقل الحاج محمد حسین القندهاری

نیز در ابتدای ازاره همان زاویه بخط نستعلیق در سنگ کتیبه شده است

هو الحی الذی لا یموت مدار تحل السید الجلیل و الانسان الکامل النبیل ذو المعالی و المآثر

صاحب المناقب و المفاخر سلالة السادات و الانجاب نخبة النجباء و الاطیاب الواصل الی

رحمة الله الغنی میرزا محمد رضای متولیباشی روضه مقدسه رضویه فاطمه بنت موسی

جعفر علیها و علی آبائها الالف التحیة و الثناء که چهار صد سال آباء کرام عالیمقدارش

مانند

باینمنصب بلند و خدمت ارجمند سرافراز بوده بقدم صدق و صفا این جادهٔ مستقیم را
پیموده اند بعلاوه خود آنجناب مدت بیست و پنجسال در نظم و رونق امورات سرکار فیض آثار
موافق دیانت بامر تولیت مشغول بوده تا در سنهٔ یکهزار و دویست و دوازده هجرهٔ نبوی گذشته
شوق خاکبوس دارای طوس بر سر افتاد جز شرف تقبیل قبلهٔ مسجود مقصودش نبود از آنجا
که بمقصود وصول مقدر نبود در بین راه لبیک حق را اجابت نمود و با قلب سلیم بمولای خود
پیوسته گردید

نیز در ازارهٔ طرف دست راست دار السیاده بر سنگ سیاه کوچکی نوشته است
هذا قبر سیادت پناه امارت و ایالت دستگاه مرتضی خان ابن شاه جمال الدین حسین شیرازی
و مضجع المنیف عالیجناب معالی دستگاه شاه جمال الدین حسین شیرازی توفی فی سنه ۱۰۴۰
در حرم مطهر در پشت سر مبارک در سنگ ازارهٔ سر قبر حاجی میرزا موسی خان که پشت بقبله میباشد
بخط نستعلیق این عبارت مسطور است
هو الباقی الحمد لله الذی لا یبقی الا وجهه و لا یدوم الا ملکه و الصلوة علی محمد و آله
و اقد اینمرقد شریف و ضجیع این مضجع منیف سلالهٔ دودمان جلالت و خلاصهٔ خاندان
نبالت اقدس مقدس زمان و اتقی الاتقیاء دوران ابو الایتام و ملاذ الخواص و العوام نگین
خاتم سیادت و خاتم سجل نجابت السید النجیب و السند الحسیب مفخر الحاج حاجی میرزا موسی خان
رفع الله مقامه فی فرادیس الجنان است که در اوایل اوقات جوانی و ایام شوکت و کامرانی با آنکه
در دولت علیهٔ ایران صاحب مناصب عالیه و مفخر اقران بود باختیار دست از جمیع مشاغل
دنیوی کشیده پناه از عتبهٔ علیهٔ رضویه زاد الله شرفا جسته در نظم خدمات آن آستانه
و پاسبانی آن سدهٔ عرش نشان تا مدت پانزده سال بامدادیك همال بوده چنان اهتمام در تولیت

خدمت نمود که هرچه سلفش آفرین و هرگاه خلفش تحسین کنند در شب هجدهم شهر ربیع
الثانی ۱۲۶۲ داعی حق را لبیک اجابت گفته در این آستانهٔ پاک خاک شد

در اطراف این سنگ این اشعار ثبت است

خان والا رتبه حاجی میرزا موسی آنکه جاه — مرغ جانش را بر اوج سدره و طوبی بود

زادهٔ آزادهٔ عیسی که دست کلک او — نایب و قایم مقام عیسی و موسی بود

جسته مدفن در همایون بارگاهی کز شرف — کیپایه از ایوانش افسر جوزا بود

بارگاه زادهٔ موسی بن جعفر کز شرف — آستانش را شرف بر وادی سینا بود

سرخوش از پیر خرد سال وفاتش جسته گفت — شافع موسی بمحشر زادهٔ موسی بود

در مقابل همین سنگ بر روی سنگ قبر مرحوم حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک
شیرازی این ابیات مسطور است

بیرون ز ملک پارس چو حاجی قوام رفت — از مملکت قوام ز کشور نظام رفت

حاجی قوام ملک که در دور روزگار — با احترام آمد و با احتشام رفت

چون از زمین پارس روانشد بملک طوس — بر آسمان خروش خواص و عوام رفت

میخواست نظم دنیی و تعمیر آخرت — زان رو بقدر وسع پی هر کدام رفت

اول مفاخرت طلب آمد ز قرب شاه — پس بهر آخرت بحضور امام رفت

عمری نمود چاکری خسروان بصدق — پس با خلوص نزد امام همام رفت

سالی دو از ثواب دنیا چو پاک گشت — با صدق دل بخاک از این خوش مقام رفت

بس مسجد و رباط و پل و برکه بر فراشت — هر جا که بنگری بنکوئیش نام رفت

بهر بقاع و مدرس املاک وقف کرد — ای بس براه دین که از او اهتمام رفت

اندکی جوار شاه خراسان گرفت جا | بر فیض خاص دید و از بزم عام رفت

تاریخ رحلتش چو بجستم وقار گفت | عز زمانه مرد چو حاجی قوام رفت

همدیکری ز دربد او زد سر برون | گفتا قوام ملک بدار السلام رفت

در ازاره پشت سر مطهر در پهلوی قبر حاجی قوام الملک بخط نستعلیق مسطور است

هو الحی الذی لا یموت هذا مرقد شریف و مضجع منیف...... اجلاء ذوی العز و الاعتلاء

بندگان عیوق نشان عالیجاه رفیع جایگاه ایالت و شوکت و اقبال پناه حشمت و عظمت و اجلال

دستگاه فخامت و مناعت انتباه امیر الامراء العظام اسوة الکبراء الفخام مقرب الخاقان مرحمت

و غفران پناه امیر علم خان عرب خزیمه حاکم قاینات غفر الله له فی شهر صفر سنه ۱۲۴۱

در ازاره صفه طرف بالای سر مطهر در سنگ طرف دست راست که متعلق بمقبرهٔ مرحوم حاجی

محمد ولی میرزا ابن خاقان مغفور فتحعلیشاه طاب ثراه است نوشته است

خداوند رحیم است قبر عبد عاصی و امیدوار برحمت خداوند غفار و چشمداشت بشفاعت

حضرت رسول مختار و وصی بلافصل او حیدر کرار و بنت طاهرهٔ او بتول عذرا فاطمهٔ زهرا و دو

سبط او حسن و حسین علیهم السلام و نه امام از اولاد حضرت سید الشهداء علیه السلام علی ابن

الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن

محمد و الحسن بن علی و الحجة بن الحسن محمد المهدی علیهم السلام بنده گنهکار محمد ولی

طاب ثراه و جعل الجنة مثواه راقمه اسد الله شیرازی سنه ۱۲۸۰

در ازاره پشت بقبله در سنگی که نزدیک بسنگ قبر حاجی میرزا موسی خان است و از

مدفن همشیره مرحوم حاجی محمد ولی میرزا خبر میدهد بعبارت مسطور است

کل من علیها فان هذا المرقد الشریف و المضجع المنیف من السیدة العفیفة النبیلة

المشو

المستورة فی سرادق الحشمة والصدارة المحجوبة فی حجب العصمة والخدارة الکلمة الطیبة العلیا ثمرة شجرة مبارکة اصلها ثابت وفرعها فی السماء المتخلقة باخلاق الحمیدة الرضیة المخاطبة بارجعی الی ربک راضیة مرضیة مصداق قول القائل ولو کان النساء بمثل هذی لفضلت النساء علی الرجال المبرورة المغفورة حاجیه تاج ماه بیکم طاب الله ثراها وجعل الجنة مأواها فی شهر جمادی الاولی سنة ۱۰۲۲

درب مسجد زنانه در سنگ بزرگ پشت بقبله نوشته است

هو الباقی الحمد لله الذی لا یبقی ولا یدوم الا ملکه والصلوة علی محمد وآله ۱۲ الاوجهه

این لوح بار روح نشان وقود و مکان ژود خان باشوکت و شان مؤتمن السلطان مقرب الخاقان عباس قلی خان است که جنابش ملجاء اعاظم بود و مآب افاخم خداوند تخت و تاج مملکت ایران از اشهر بود و بر پنج فوج از افواج منصوره وزبر عساکر مأموره خراسان را مخصوصا و عموما حکمران و امیر ازروی لقب امیر خمیس بود و از راه رتبه و منصب سرهنگ این سرحد سرور رئیس بجهة حفظ نظام سپاری و پاس یاسا و احکام اعلیحضرت همایون شهریاری مأمور سرحد شرقی و متوقف ارض اقدس گردید و این زمین مینو نشان را از فرط امن و امان در اندک زمانی غیرت همه جا و جای حیرت همه کس آورد و مصداق واجعل لی لسان صدق فی الاخرین در حق او درست آمد و اوقات حیات خجسته خویش اتمام سعادت را تهیه در آن سرای خود دیده در پناه آستان مقدس قبله هفتم و حجت هشتم علیه التحیة والسلام آرمگاه خود را مرتب ساخت مستعدا للقائک مستمدا من اولیائک یا کریم فی سنه ۱۲۶۱

در صفه پشت سر که وارد درب توحید خانه میشود در طرف دست چپ در ازاره منبت کاری نوشته اند

هذا

هذا مزار کثیر الانوار العالم الجلیل و المفتخر النبیل حاوی الفروع و الاصول جامع المعقول

و المنقول علامة الاعلام و مجتهد الایام مرجع الاسلام ملک العارفین و سید المحققین

افقه الفقهاء و قدوة العلماء حجة الاسلام طایف بیت الله الحرام الشریف المجد حاجی

آقا ابو محمد نور الله مرقده فی سنة ۱۲۳۰

در جنب همان کتیبه مسطور است

هو الباقی راقد این مرقد شریف و ضجیع این مضجع منیف امیری است که بر امرای زمانش فخر

از آنست که آرامگاهش این آستانست روح القدس را ازین باب هم ناست که مدفون جسم پاک روضه

خلد مثال امام همام بیهمال است امیر الامراء العظام و اسوة الکبراء الفخام رضا قلیخان

زعفرانلو ایلخانی مملکت خراسان تغمده الله بالرحمة و الغفران توفی فی سنة ۱۲۴۹

نیز در همان ازاره مسطور است

هو الحی الذی لا یموت نظر باشاره لازم البشارة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی

و ادخلی جنتی که مصداق حال امیر کبیر عالیجاه فردوس جایگاه علیین آرامگاه امیر الامراء العظام

و اسوة الکبراء الفخام المستغرق فی بحار رحمة الله الملک المنان امیر گونه خان ایلخانی زعفرانلو

خلف الصدق عالیجاه علیین آرامگاه جنت جایگاه محمد حسین خان ایلخانی زعفرانلو

اسکنه الله فی بحبوحة جنانه فی سنة ۱۲۳۴

در ازاره طرف دست راست مسطور است

ای دریغا کز جفای روزگار	شد ز او لادنبی در زیر خاک
فخر دوران میرزا عبد الجواد	آنکه گفتش آسمان روحی فداک
بست چون آن فاضل روشن ضمیر	سوی جنت بار زین تاری مغاک

بهر تاریخ وفاتش پیر عقل — گفت کان علم پنهان شد بخاک
۱۲۴۶

نیز در جنب همین کتیبه مرقوم است

قطب گردون فضیلت گوهر عمان عقل — قدوهٔ اصحاب دانش قبلهٔ اهل یقین
فخر دوران میرزا داود کز آغاز بود — پارسا و پاک طینت پاک بین و پاک دین
چون درین محنت سرا از صحبت ابنای دهر — گشت دلگیر و بمهد خاک شد عزلت گزین
سال تاریخ وفاتش خواستم از عقل گفت — قدوهٔ اهل زمین شد سوی فردوس برین

در عقب صفهٔ شاه طهماسبی اشعار ذیل بخط نستعلیق بر روی کاغذ نوشته شده و روی آن آئینه است

با مدادان شد از بسیط زمین — بفلک با نک ناله و شیون
پیر و برنا همه گریبانها — دریدم از غم دریده تا دامن
که ز جور سپهر حادثه زای — کرد کید زمانهٔ ریمن
حاج سید محمد آنکه بدو — بود چشم و چراغشان روشن
بلبل بوستان شرع رسول — دیده پوشید ازین خجسته چمن
بال بگشود سوی گلشن قدس — مهبط فیض قادر ذو المن
خرم از بهر سال فوتش گفت — شده مرحوم مقتدای زمن

در تحت این اشعار این دو بیت عربی بخط نسخ خیلی خوب نگاشته شده است

لقد مات شخص العلم والحلم والتقی — وقد فقد الهادی لمنهاج احمد
فقال خلیل لی بتاریخ فوته — بموت محمد حسن شرع محمد

در عقب صفهٔ شاه طهماسبی در دیوار بر روی کاغذ زیر آئینه نوشته اند

هذا مرقد شریف و مضجع منیف عالیجاه رفیع جایگاه شهامت و نبالت انتباه جلالت و

عظمت دستگاه امیر الامراء العظام اسوة الکبراء الفخام مرحمت و غفران پناه امیر

قلیچ خان تیموری سنه ۱۲۳۷

در پشت در رب نقره که از ایوان مسجد داخل دار السعاده میشوند باعتبار بر سنگی حجاری شده

هو الباقی هذا مرقد شریف و مضجع منیف محقق کامل و مدقق فاضل جامع معقول

و منقول و حاوی فروع و اصول شارح درهٔ نجفیه و مبین آثار جعفریه افقه فقهاء متقدمین

و استاد علماء متاخرین علامهٔ دوران و مجتهد العصر و الزمان ثقة الاسلام و طایف بیت الله

الحرام ملجا عباد و قدوهٔ اوتاد العالم المجتهد حاجی ملا محمد نور الله مرقده قد توفی ۱۲۵۷ فی

در رواق رو کشیکخانه بر سنگ قبر حاجی احمد علی خواجه باشی آستانهٔ مقدسه نوشته شده است

هو الباقی بمفاد آیه کریمه موتوا قبل ان تموتوا و مضمون الموت کاس کل الناس شاربه

و القبر بیت کل الناس داخله حاجی احمد علی خواجه باشی آستانهٔ مقدسه رضویه حدیث

شریف الدنیا مزرعة الاخرة پیشنهاد خاطر دوربین خود ساخته در حال حیات و قدرت

بفکر بنای خانهٔ آخرت افتاده از تولیت جلیلهٔ عظمی دامت شوکته استدعای مدفن در این

مکان نموده باجابت مقرون آمد و این موضع شریف را ذخیرهٔ دار بین خود مهیا نموده که گاه

اجابت منادی حق که یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة را نماید در

این مرقد شود و در مواطن ثلاثه آسوده کردد فلتهم ذیحجة الحرام

در ازاره پشت سر مطهر بر سنگی بخط نستعلیق نوشته اند

هو الحی الذی لایموت هذا مرقد شریف و مضجع منیف ذوی العزة و الحشمة و الاقبال نظاما

للشوکة و العظمة و الاجلال شمسا للدولة و الایالة و الاحتشام امیر الامراء العظام

اسوة الکبراء الفخام طایف بیت الله الحرام حاجی خان محمد خان قاجار دولو غفر الله له

فی شهر جمادی الثانی من شهور سنه ۱۲۳۷

نیز در همان ازاره برسنگ دیگر مکتوبست

هذا مرقد شریف و مضجع منیف عالیجاه رفیع جایگاه شهامت و ایالت انتباه عظمت و حشمت واجلال دستگاه ایالت و شوکت و اقبال همراه فخامت و مناعت اکتناه امیر الامراء العظام واسوق الکبراء الفخام مرحمت و غفران پناه رضوان جایگاه علیین آرامگاه مطلب خان حاکم دامغان توفی فی شهر ذیحجة الحرام سنه ۱۲۳۷

در سنگ دیگر نیز ذیل همان سنگ اشعار ذیل بخط نستعلیق بعد از (الملک لله تعالی) مرقوم

بامدادان شور و شیون از زمین تا آسمان	کاسمان مجد و مردی در زمین آمد نهان
آفتابی منکسف شد کافتاب پیشکار	آسمانی منهدم شد کاسمانش پاسبان
من زهر کس رازجویان کاین چه غوغا و خروش	من بهر جا زار مویان کاین چه فریاد و فغان
پی بریدی سلعبی ناگه خروشش دلخراش	دم گسسته ناعبی ناگه غریوش جانستان
راند گفتاری پس از اظهار رحا کم بر دهن	کرد اظهاری پس از تدکار چا کم بر زبان
کاسمان عالم افضال روشن دل امیر	کافتاب ذروهٔ اقبال اسمعیل خان
دید چون برسایه اش تنگ این غم آگین دامگاه	دید چون زیبا به اش دون این سپنجی خاکدان
رخش همت راند بر خرم فضای	رخت حشمت برد بر آرامگاه جاودان
ای دریغ از آن بهین همراز سلطان زمین	ای دریغ از آن مهین سرداز دارای زمان
الغرض چون گشت در ایوان علیین مکین	الغرض چون کرد در فردوس جاوید مکان

از پی تاریخ فوتش منشی کلک صبا

زد رقم جاوید اسمعیل خان در جنان

نیز در جنب همین سنگ این کلمات بر سنگ دیگر مکتوبست

هذا مرقد شریف و مضجع منیف عالیجاه رفیع جایگاه عظمت و شوکت و اقبال پناه حشمت و جلالت و اجلال دستگاه فخامت و مناعت اکتناه امیر الامراء العظام اسوة الکبراء الفخام مقرب الخاقان مرحمت و غفران پناه عیسی خان سردار توفی فی شهور سنه ۱۲۴۱

نیز از مدفونین این روضه منوره یکی مرحوم حاجی استاد غلامرضا نعمة الله بغفرانه مشارالیه از مشایخ کبار عرفای سلسله نعمة اللهیه که در سلوک و ریاضت و سکوت و مجاهدت و تهذیب خلق و عرفان قدر نظیر او در این عصر کمتر دیده شده است آنمرحوم در سال هزار و سیصد و یک در ظهران از قید ناسوت بیکباره رها و بملکوت اعلی خرامید و نعش او را حمل بمشهد نموده در این خاک پاک دفن کردید عمر او تقریباً هشتاد سال مولدش فارس و زیاده از چهل سال سالکان طریق را دستگیر بود و در پیروی شرع شریف حقیقت آنها التحریضی بکمال می نمود و اوراد و اذکار مبداء ابواب فتوحات میکشاد رضوان الله علیه

نیز از معروفین مدفونین این ساحت خلد نزهت مرحوم حاجی میرزا شفیع شیرازی است که از اعیان و اجله چاکران این دولت قوی ارکان بود و در سفر هزار و سیصد که موکب همایون شاهنشاهی (اعلیحضرت ناصر الدین شاه) دام ملکه بخراسان تشریف فرما شد آنمرحوم نیز التزام رکاب مبارک داشت در مشهد داعی حق را لبیک اجابت گفت و در آستانه مقدسه بخاک رفت

ذکر جمعی از مشاهیر که در اینعهد دولت جاوید عدت مباشر امر تولیت آستانه رضویه شده و منشأ بعضی آثر ها گردیده اند

در اواخر عهد خاقان مغفور فتحعلیشاه طاب ثراه تولیت آستانه مقدسه بحاجی میرزا موسی خان

مفوض کردید مرحوم مشارالیه سبک جلیل و بزرگی نبیل بوده و مساعی جمیله در این کار خطیر نموده امر موقوفات انتظامی بسزا داده در ابادی و مرمت و احیاء صدقات جاریه کوشش زیاد کرده و از انجمله است خیرات دار الشفای مشهد و مطبخ سرکار فیض آثار که جمعی از غربا و واردین از آن بهرمند میکردند و تعمیر سقاخانهٔ طلا که در وسط صحن مقدس است و مکتبخانهٔ اطفال سادات علوی است واقع در صحن مقدس برای جمعی از اطفال یتیم سادات که کلیه معاش آنها را استکفل بوده و اجرای نهر عظیم از وسط صحن مقدس و اعطای زاد و راحله بفقرای زوار که از عتبات عالیات و حله و بحرین بمشهد مشرف میشدند و تعمیرات صحن و گلدسته که مشرف بانهدام شده بود و نظم کلیه امور خدام و حاجی میرزا موسی خان در اوایل هزار و دویست و شصت و دو درگذشت و کارهای آستانه و تنزل گذاشت و فتنهٔ سالاری نیز صدمهٔ زیادی وارد آورد پس از آنکه آنغایله رفع شد در هزار و دویست و هفتاد میرزا فضل الله وزیر نظام برادر مرحوم میرزا اقاخان صدر اعظم نوری مامور امور تولیت گردید و بتزیین ابنیهٔ شریفه خاصه دار الحفاظ و دار السیاده و توحیدخانه و مرمت صحن جدید و عتیق پرداخت و آنچه در فتنهٔ سالار نقص و کسر شده بود باز بحال خود عودت داد صحن جدید و عتیق را بسنگهای مسطح فرش نمود و بروشنائی شبهای صحنها افزود کتبکتابخانه مبارکه را مرمت و اصلاح کرد بتزیین و تعمیر ایوان طلا و سقاخانا طلا ساعی شد خیابان علیا و سفلای شهر مشهد را بسنگ و خشت فرش نمود و نهر وسط خیابانرا باجر و ساروج محکم ساخت و سنگها در کنار آنها نصب نمود که اکثر واقعه در خیابانها را طوری کرد که اسباب اشکال عبور عابرین نشود و در طرف شمالی خیابان علیا خرابه و باطلی را بازاری بساخت که منافع آن منحصر از دیاد شمع و چراغ صحن مقدس مرسید

ودر سمت قبله صحن جدید زمینی با نزد کاروانسرائی نمود برای جواهریان و فیروزه تراشان
ومنافع آنرا نیز خاص آستانه رضویه نمود و بازار آغاچه را بصنف سنگ تراشان و بازار
عباسقلیخانرا به بزازان وساير کسبه آباد نمود امر مدارس و موقوفات را منظم کرد و بتشویق
طلاب و اهل علم پرداخت و در مرمت مسجد گوهرشاد و مسجد محرابخان مساعی بظهور رسانید
فرشهای روضه مطهره را پاک و تمیز نمود و از بناهای مرحوم میرزا فضل الله عمارتیست که در
بالای حوض انبار صحن عتیق ساخته و موسوم بدار التولیه میباشد و درب نقره دار السعاده
و درب نقره پائین پای روضه را نیز آن مرحوم باز نمود و در آخر کار طرح بازار و کاروانسرائی
در جنب غربی صحن عتیق متصل بمطبخ سرکار فیض آثار ریخته و هنوز این بنا ناتمام بود که
بدار الخلافه احضار شدند و مرحوم میرزا محمد حسین عضد الملک قزوینی بامور امر تولیت گردید
وچون براین ساحت خلد نزهت رسید مقرر داشت که شمع و چراغ روضه مقدسه و ابنیه
متعلقه بآنرا مضاعف نمایند و جمیع اعمال وکارهائی که میشود و شرح اعمال و خدمات را
در دفاتر بطور روزنامه ثبت و ضبط کنند و بنظر او رسانند تا هیچکس در انجام اعمال محوله بنحو
نتواند خلاف و اهمال و مسامحه نماید از بناهای مرحوم عضد الملک متولیباشی کاروانسرائیست
در سمت غربی صحن مقدس متصل بمطبخ سرکار فیض آثار و اتمام بازاریست که متصل باین
کاروانسرا میباشد و در بالای این بازار متصل بدیوار صحن عمارتی موسوم بدار التولیه
بنا نمود مشتمل بر حجرات که غالبا منزلگاه علما و فضلا میباشد و از اعمال خیریه او تعمیر
سقاخانه ایست واقع در درب نقره ایوان طلا و مرمت و تزیین دفترخانه عالیست که در صحن
عتیق در جنب ایوان واقع و جمع و خرج آستانه و رتق و فتق امور آن در آن دفترخانه
میشود مرمت صحن جدید و بعضی تزیینات و مقرر نمودن مبلغی از موقوفه برای فضلا

وعلماء واردین بارض فیض قرین که بنای مجاورت در اینجا داشته و گرفتار فقر و تنگدستی بوده
واز اظهار فاقه شرم مینموده و قرار دادن وظیفه و مواجب برای ارباب صنایع که بمشهد
آمده و مجاورت اختیار کرده و برقرار کردن نهار برای خدام از حیا الان نیز بنیه عضد
الملك بوده است و از بناهای او حمام بیست نان در جنب حمام مردانه وقفی سرکار فیض آثار
متصل بصحن و مرمت گنبد ربیع بن خثیم و تعمیر مدرسهٔ فاضل خان و طلا نمودن درب
روضه که در محاصرهٔ مشهد طلای آنرا بغارت برده بودند و طلا نمودن ایوان شرقی صحن
جدید که متصل بدار السعاده میباشد نیز بمباشرت عضد الملك بوده و هنوز اینکار با تمام
نارسیده او عازم طهران شد و مرحوم میرزا جعفر خان مشیر الدوله بجای او مأمور گردید
و این در ماه ذیحجه سال هزار و دویست و هفتاد و هفت بود مرحوم مشیر الدوله در نظم
امور خاصه در ضیافت زوار و علما و شام خدام مساعی جمیله نموده و دار الشفای سابق را
که در جنب مسجد جامع بوده و جائی تنگ و غیر مناسب متروك داشته و در خیابان علیا متصل
بباغ وقفی سرکار فیض آثار مریضخانهٔ بنا نمود که جای مردان مریض از زنان جدا و همچنین
حجرات صاحبان امراض مسریه مفروز بوده و چون این بنا در حیات مشیر الدوله تمام نشد بموجب
وصیت او فرزند او از مال الخاصه آنمرحوم آن بنا را بانجام رسانید

بالجمله از آن زمان الی الان چند تن دیگر از ارکان این دولت جاوید نشان از قبیل مرحوم
میرزا علی اکبر قوام الملك شیرازی و مرحوم میرزا محمد حسین دبیر الملك و مرحوم میرزا سعید
خان وزیر امور خارجه و غیره مأمور امر تولیت گردیده و بر نظم و تنسیق و مرمت و تزئین
روضه رضویه افزوده چون از مطاوی مطالب سابقه ما در این کتاب آنجمله معین و
معلوم میشود در اینجا ذکر آنرا از قبیل تکرار شمردیم همینقدر گوئیم علاوه بر اشخاصیکه در

آستانهٔ رضویه بامر تولیت مامور بوده و الیان و حکام مملکت خراسان نیز خدمات بروضهٔ مقدسه نموده اند چنانکه توحیدخانهٔ مبارکه را که اصلاً از بناهای مرحوم ملا محسن فیض میباشد مرحوم میرزا محمد خان سپهسالار اعظم مرمتی بنزا نموده و سایرین نیز بکارهای خیر پرداخته اند جزاهم الله خیراً

جغرافیای شهر مشهد مقدس

باروی شهر مشهد را که اصلاً از بناهای شاه طهماسب بن شاه اسمعیل است بطور امتداد نساخته اند بلکه این حصار طوری بنا شده که از هر برجی برج دیگر را تیر میتوانند زد و این از برای آن بوده است که دشمن اگر برجی را متصرف شود قلعه گیان از برج دیگر آن را دفع نمایند قلعه شهر که محیط آن تقریباً یک فرسخ میشود صد و چهل و یک برج دارد و ارگ شهر که وصل ببلد و جزء آنست و در مغرب شهر واقع و در سمت آن بصحرا متصل است هشت برج دارد خیابان شهر که از دروازهٔ بالا خیابان تا دروازه پائین خیابان امتداد دارد بعرض بیست و دو ذرع میباشد اما طول آن از دروازهٔ بالا خیابان تا در صحن هزار و نهصد و پنجاه ذرع و از دروازهٔ پائین خیابان تا در صحن هشتصد و پنجاه ذرع از در صحن تا در دیگر صحن ذرع و از هر طرف صحن بامتداد نود ذرع بسبب میباشد این اوقات شهر مشهد شش دروازه دارد باین اسامی دروازهٔ نوقان دروازه پائین خیابان دروازهٔ بالا خیابان دروازهٔ سراب دروازهٔ ارگ دروازهٔ عیدگاه از قرار معروف دو دروازهٔ دیگر هم داشته که یکی را دروازهٔ میر علی آموبه مینامیده اند اهالی گویند یکی از این دو دروازه هر وقت باز شده فتنه در گرفته عمارت ارگ را در زمان حکمرانی مرحوم نایب السلطنه رضوان جایگاه عباس میرزا طاب ثراه و عهد حکومت مرحوم حاجی محمد ولی میرزا بنا نموده اند و بعد ها سایر حکام نیز تصرفی کرده

وچیزی افزوده یك سربازخانه وقورخانه ومیدان مشق درارك میباشد وتوپخانه نیز بارك متصل است دو دیوانخانه دارد یکی بزرك ودیکری بالنسبه کوچك وبعد از این دیوانخانه عمارات اندرونی است باد وخلوت ودو حمام وبعضی بناهای دیکر که من حیث المجموع از ابنیه عالیه بارواح وصفا محسوب میشود

شهر مشهد در این زمان شش محله بزرك وده محله کوچك دارد محلات بزرك عبارتست از خیابان علیا وخیابان سفلی وسراب وچهارباغ وعیدکاه ونوقان ومحلات کوچك محله پاچنار ومحله ارك ومحله سرسوق ومحله سرحوضان ومحله جدیدها ومحله مرویها وطب المحله (تپ المحله) ومحله عبرشمارها که آنرا کوچه سیاهان هم کویند ومحله کشمیریها ومحله چاه نو میباشد حرم مطهر وصحنین ومسجد کوهرشاد وسایر مساجد ومدارس وبازار وحمام وکاروانسراهائیکه در بست مقدس واقع است داخل هیچ محله از محلات مزبوره نیست وخود بنفسه در وسط آبادانی شهر واقع میباشد محله خیابان علیا مابین شمال ومغرب شهر واقع است محله خیابان سفلی مابین جنوب ومشرق محله سراب در سمت غربی ومحله چهارباغ نیز در غربی شهر است الا آنکه اینمحله بوسط شهر نزدیکتر ومحله سراب دورتر میباشد باینمعنی که محله چهارباغ مابین محله سراب وبست مبارك واقع شده که طرف غربی محله سراب متصل بباروی شهر است واین هر دو محله از طرف قبله محاذی خیابان علیا است محله ارك مابین مغرب وجنوب شهر واقع وخود ارك در کنار اینمحله متصل بباروی شهر است که حصار آن از یکطرف همان حصار شهر است محله عیدکاه در جنوب شهر واز کنار باروی شهر تا بست مقدس امتداد دارد وقطعه از آنرا سجده کاه وقطعه دیکر را کوچه حسام الدین وقطعه را کوچه کربلا وقطعه را سرتپه خاك نامند محله سرحوضان نیز در جنوب شهر است که اینمحله و

عیدکاه

و عیدگاه از طرف قبله محاذی خیابان سفلی میباشد الا اینکه سر حوضان متصل بخیابان
و عیدگاه منفصل است یعنی سر حوضان ما بین خیابان و عیدگاه است محله پاچنار در
شمال شهر و محاذی خیابان علیا و محله نوقان ما بین شمال و مشرق عرض عریضی دارد از
جمله قطعه از آنمحله قتلگاه است در جنب قبرستان معروف که خود حضرت امام رضا علیه السلام
آنرا خریدن و وقف فرموده اند قطعه دیگر از اینمحله را پای گنبد خشتی و قطعه را خابطه نو
و قطعه را سر پل سنگی و قطعه را سر قبر میر گویند و محله عیدگاه محله شمارها و محله کشمیریها در واقع
جزو محله نوقان است محله سرو بیها شرق شهر واقع و طب المحله فی الحقیقه جزو اینمحله است
اما کوچه های معروف و گذرهای مشهور بذالان آنچه متصل بخیابان علیا است بترتیب ابتدا
از بست مقدس در طرف شرقی شمالی ذالان سنگتراشها است و ذالان جعفر بابو و کوچه کل
و کوچه تنورسازها و ذالان حمام میرزا ابرهیم و کوچه باغ میرزا و کوچه مقبره نادر و کوچه نو
و کوچه لقمان در طرف غربی جنوبی کوچه میرزا شهاب و کوچه حمام سالار و کوچه حاجی قوامی
و کوچه چهارباغ و کوچه باغ خان نایب و کوچه باغ عنبر و کوچه افشارها کوچه های خیابان
سفلی نیز بترتیب ابتدا از بست مقدس از طرف شرقی شمالی کوچه تیغ بندی کوچه سو کوچه
غیرشمارها کوچه حسنقلی کوچه ساربانها طرف غربی جنوبی کوچه علیخان میرشب کوچه
عباسقلیخان کوچه جدیدها کوچه باغ حسنخان میباشد کوچه و گذرهای بست مقدس
بازار سر سوق است و بازار بزازها و بازار کفش دوزها و بازار سنگتراشها و کوچه زیر
نقاره و بازار کلاه دوزها و ذالان مدرسه دودر کوچه و گذرهای طرف غربی جنوبی
شهر ذالان علی پناه و ذالان حاجی رقبه و ذالان روح الله بیك و کوچه حمام کوهرسود
و کوچه حوض نو و کوچه حمام سالار بهادر و کوچه حمام میرعلم خان و کوچه مسجد ذوالفقار

وکوچهٔ باغ وحشی وکوچه حوض کله وکوچهٔ گربلا وکوچه حوض مونس وکوچه حوض چهل پایه وکوچهٔ شیخ روشنائی وکوچهٔ گوارده ناه سراب وبازارچه سراب وبازارچهٔ عیدگاه وسرتپه خاک وپشت مبرکله وکوچهٔ سرحوضان کوچه وکذرهای طرف شرقی شماله شهر کوچه طویله میباشد وکوچه حمام صاحبکار وکوچهٔ حاجی رستم وکوچهٔ حمام آغاچه وپشت گنبد خشتی وپشت حوض اسپر وکوچه حوض محمد علی خان وبازارچهٔ نوقان وپشت حنبطه لتو وپشت میدان کهنه وکوچه سرشور مهر وکوچه سر پل سنگی وکوچهٔ سرای میرزا

اما حمامهای شهر مشهد از دروازهٔ خیابان علیا تا باغ میرزا دو باب حمامست یکی حمام مقبره ودیگری حمام میرزا ذبیح الله حمامهای محله نوقان عبارتست از حمام میرزا ابراهیم درحاشیهٔ خیابان علیا وحمام شجاع الدوله درکوچهٔ پشت خیابان وحمام متولی وحمام آقاچه مشهور بحمام حضرت وحمام صاحبکار وحمام باغ وحمام شاه بوداقخان وحمام حاجی رستم کرد وحمام حاجی صفر که دوباب است حمامهای محله خیابان سفلی چهار بابست حمام حاجی میرزا هاشم حمام حسنقلی حمام حاجی ابراهیم حمام میرزائی از محله سراب تا چهار باغ محله هشت باب حمام است حمام پاچنار درحاشیهٔ خیابان حمام کهنهٔ سراب حمام معتمد التولیه حاجی میرزا بابا مستوفی آستانه مقدسه حمام دم بازارچه سراب حمام حاجی هاشمخان حمام میر علم خان حمام سهام الدوله حمام سالار وحمام حاجی آقاجان درحاشیهٔ خیابان محلهٔ سر سوق شش حمام دارد حمام سالار بهادر حمام مؤتمن السلطنة حمام شاه حمام سر سوق حمام کوچک حمام میرزا حمام کرد حسام الدین محلهٔ عیدگاه هشت حمام دارد حمام پاچنار حمام امام جمعه درحاشیهٔ خیابان سفلی حمام دم تپه خاک حمام عباسقلیخان حمام کوچه کربلا حمام هادیخان قرائی حمام جدید ها حمام درب دروازه عیدگاه درمشهد یازده کاروانسرای تاجر نشین هست کاروانسرای نو وکاروانسرای ناصری کرد

بست مقدس واقع است کاروانسرای شاهوردیخان کاروانسرای امام جمعه خان مرحوم که معروفست بکاروانسرای اوزبکها و در مشهد بلکه در سایر بلاد نیز کمتر کاروانسرائی باین وسعت است کاروانسرای کرک. وکاروانسرای رضا قلیمیرزا وکاروانسرای ابدالخان واین شش کاروانسرا در خیابان سفلی واقعست سه کاروانسرا نیز در بازار سر سوقست یکی کاروانسرای سالار دیگری کاروانسرای قزوینیها سیمی کاروانسرای سلطانی علاوه بر این یازده باب کاروانسرا که تاجر نشین است کاروانسراهای دیگر برای منزلگاه زوار و بارانداز قوافل در مشهد هست و بهمین نسبت است تکایا و بازار و تیمچه ها و مساجد زوایای اینشهر شریف ومسجد شاه مشهد اگرچه بالفعل وسعت وعظمتی ندارد اما در جلو ایوان مقصوره ومنارهای آن کاشیها دیده میشود که زیاده از چینیهای ممتاز خیالنظر دقت میباشد

مدارس مشهد عبارتست از مدرسهٔ بالاسر ومدرسهٔ پریزاد ومدرسه دو در معروف به یوسف خواجه مدرسهٔ مرحوم سلیمانخان اعتضاد الدوله مدرسهٔ میرزا جعفر مدرسهٔ ملاتاج مدرسهٔ خیراتخان مدرسهٔ عباسقلیخان مدرسهٔ خواجه رضوان مدرسهٔ ملا محمد باقر مدرسهٔ حاجی حسن مدرسهٔ نواب مدرسهٔ میتشارتیه مدرسهٔ فاضلخان مدرسهٔ ابدالخان مدرسهٔ سبزواریها مدرسهٔ محمدیخان مدرسهٔ حاجی اقاجان معمار باشی ومیتوان گفت بعد از اصفهان هیچ شهری از شهرهای ممالک محروسه به بنا و رونق مدارس مشهد نیست طلاب غالباً ذوق علوم معقوله وادبیات دارند

عرض وطول مشهد

عرض وطول اینشهر شریفرا حاجی میرزا عبدالغفار نجم الملک منجم باشی مخصوص اعلیحضرت همایون ومعلم کل علوم ریاضی که در فنون فضایل فرید دهر است بدقت معلوم نموده ما

همانزا دراینمحل ثبت مینمائیم

از قرار رصد منجمین ایرانی عرض شمالی مشهد از خط استوا سی و هفت درجه و طول غربی
آن از جزیره فرنکه غربی جزایر خالدات باشد هفتاد و هفت درجه و بیست دقیقه است
اما برصد منجمین فرنکستان عرض جغرافی مشهد از خط استوا سی و شش درجه و بیست دقیقه
و طول غربی آن از پاریس پنجاه و هفت درجه و سی دقیقه و انحراف قبله اش از نقطه جنوب بسمت
مغرب چهل و پنج درجه و هفت دقیقه میباشد

تتمه

قنات سناباد که در مشهد جاریست مجرای آن در محله سراب از باغ عنبر میباشد که جزو موقوفه
آستانه است و موافق شرط واقف مستمرا مقداری از آب این قنات بمطبخ زوار آستانه
میاید ششدانك قنات بر آستانه مقدسه وقف است سایر قنواتیکه در اینشهر بلکه در همین
محله سراب جاریست عبارتست از قنات قلیچ خانی و قنات ممیش خانی و قنات محمد ولیخان سردار
قاجار که الآن ملك جناب حاجی میرزا رضای مؤتمن السلطنه است قنات شیخ مؤمن کاظمینی
قنات رکن اباد قنات سلسبیل اما آب چشمه گیلاس (گلسب) و آب کوه بند گلستان از خیابان
علیا داخل میشود و از خیابان سفلی جاری میگردد آب انبارهای بسیار خوب نیز در محلات
مشهد ساخته اند در وسط قبرستان قتلگاه خانه ایست که حالا معروفست بتکیه بکتاشیها
گویند این خانه همان خانه حمید بن قحطبه است که منزل حضرت رضا سلام الله علیه بوده
حجره دارد که در آن حجره سنك سبزیست و معروفست که حضرت شکم مبارك را بر آن سنك
مالیده اند نیز سنك سفیدیکه بر دیوار آن حجره نصب است که جای پائی در آن مرتسم است این هر
دو سنك زیارتگاه است قبرستان قتلگاه وسیع و قبور بیحساب و شمار در آنست از علما و فضلا

و عارف و عامی و غریب و بومی و از جمله مزارات این قبرستان قبر شیخ طبرسی صاحب احتجاج و مجمع البیان میباشد

اغلب سکنه محله خیابان سفلی مروی میباشند که در اول این دولت جاوید عدت از مرو بمشهد آمده و سکنی گرفته اند چند خانوار از طایفه لر نیز در این محله ساکن اند

جمعیت شهر مشهد بتخمین زیاده از پنجاه هزار نفر است

کتیبه مساجد و مدارس و کاروانسراهای شهر مشهد و سایر مواضع

مسجد شاه واقع در محله سر سوق که چندان مسافتی تا روضه منوره ندارد مشتمل است بر دو منار و گنبدی باد و شبستان جنب گنبد گویند از بناهای اوزبکیه است و معلوم میشود که ابتدا بنائی با وسعت بوده حالا فضای درستی و عمارت زیادی ندارد در پیشانی ایوان کتیبه ایست بخط ثلث بر کاشی معرق باین عبارت قال الله سبحانه تبارک و تعالی قد نری تقلب وجهک فی السماء تا آخر آیه و در دور ایوان نیز کتیبه ایست بخط ثلث که در وسط سفید و باقی زرد و بر کاشی معرق بسیار ممتاز در اول بسم الله است و در آخر این عبارت خوانده میشود (الاعظم ملکشاه اعرج الله معارج دولته فی رجب سنه خمس وخمسین وثمانمائه للهجرة) ابیاتی چند نیز در اینجا نوشته اند که اکثر محو شده مثلاً از بیرون نوشته اند خوش است عمر دریغا که جاودانی نیست بر اعتماد بر این پنج روزه فانی نیست باقی ناپدید شده در داخل نوشته من بیچاره سودازده سرگردانم که باوصاف خداوند سخن چون رانم من و توحید تو هیهات دلم میلرزد باقی محو شده و سطر کوچکی از آن باین عبارت مانده عمل ...... ابن شمس الدین محمد التبریزی بنا نیز در سمت بیرون مکتوب است علی الخصوص مراین دو مناره اکر ثانی نیست

هر که دعوی زور آوری کند با ما ببرد کر سعادت بپهلوانی نهیت در سمت داخل سطوری
چند روز است که قاسم ز تو مانده است جدا بر عجب مانده ام ابد دوست عجب بمانم بر این رواق
زبرجد نوشته اند بزر

در دهنهٔ ایوان صلوات بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمهٔ طاهرین علیهم السلام و لی
نصف آن ریخته و بکچ بنائی نموده اند منارهٔ سمت یمین مشتمل است بر ترنجها که بر کاشی
معرق اسماء حسنی مرقوم است و در دورهٔ پایین مناره نوشته اند و من احسن قولا ممن دعا
الی الله تا آخر و در بالای این سطر چهار ترنج است مزین باینعبارت قال رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم المؤذنون اطول اعناقا یوم القیمة و قال علیه السلام اذا سمعتم المؤذن فقولوا مثل
ما یقول و قال النبی علیه السلام من اذن سبع سنین محتسبا کتب له برات من النار صدق نبی الله
در مناره سمت یسار همین احادیث و آیه مسطور است

در میان گنبد ازاره و پیشانی محراب و پیشانی در مقابل محراب چینی سبز است نه کاشی و بعضی
از آن بطلای اشرفی مذهب شده و بخشهای مسدس کوچک تمام ازاره را چینی نموده و لی بسیاری
از آن شکسته و ریخته است در بالای ازاره بخط ثلث زرد در متن سبز مناجات حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام است از لک الحمد یا ذا الجود و المجد و العلی تا و ناجاک اخیار ببابک
رکع و در میان کتیبه بخط کوفی سفید دوره لفظ الحکم لله و الملک لله مرقوم است
چند آیه هم در بالای میان ایوان نوشته اند و در آخر فی سنة تسع عشر و مائة و الف مسطور است
خط دورهٔ بیرون گنبد محو شده چیز یکه باقیست اینست سجده گاه اصفیا از صفا و مروه
آن کعبه کردار دشرف از صفا و مروه این کعبه دارد صدها از وجود مصطفی کر گشت آن
کعبه عزیز .... ماه برج سلطنت آفتاب اوج عزت شاه فوج اولیا اثر شیم الله و نده

منبر هشت با کلمهٔ العاقبة للمتقین

در مسجدی که قریب بدروازه خیابان سفلی و برروی حوض آب انبار واقع است کتیبهٔ ایست بروی کاشی معرق زرد بسیار ممتاز بخط علیرضای عباسی باینعبارت (قال الله تبارک و تعالی انما یعمر مساجد الله تا آخر آیه بعد از آن اتفق الفراغ من بناء هذا المسجد الشریف والمنبع اللطیف فی ایام الملک العادل والسلطان الکامل المجاهد فی سبیل الله السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان ابو المظفر شاه عباس الثانی الحسینی الموسوی الصفوی بهادرخان خلد الله ملکه وسلطانه وذلک بامر عمدة الوزراء وخلاصة الکتاب والامراء حاجی بیت الله الحرام زائر قبر النبی والائمة علیهم السلام خواجه بیک وفقه الله للعمل ...... کتبه علیرضا عمل محمد خلیفهٔ معمار ۱۰۵۲

در مسجدی که در قبرستان قتلگاه و معروف بمسجد امام رضا علیه السلام است نوشته است (در زمان پادشاه جمجاه مروج مذهب ائمه اثنی عشر صلوات الله الملک الاکبر ابو المظفر شاه عباس بهادرخان تعمیر این بیت الله نمود بندهٔ درگاه مهدیقلیخان ایشیک آقاسی باشی ۱۰۱۱

در زمان شاه دین پرور که باشد دولتش ... تا ظهور قائم آل محمد در جهان
خسرو کیتی ستان خاقان گردون بارگاه ... پادشاه کشورها سلیمان زمان
مسجد خاص امام دین رضا کز زلزله ... منهدم گردیده بود از سقف او تا آستان
ناظر سلطان دین حاجی محمد صادقا ... یافت رخصت از پی اتمام این دار الامان
بست احرام از پی تاریخ چون اتمام کرد ... قبلهٔ اهل خراسان گفت معمار جهان

در مسجد میرزا جعفرخان بعد از (هو الباقی) این ابیات مسطور است

بعهد شه کامران شاهرخ شه ... که در عالم از عدل فرمان روا شد

بفضل

بفضل خدا خان جم رتبه جعفر | که در نخل اکرام صاحب لوا شد
بخدمت کمر بست و بگشود بازو | مدرسه و مسجد بنا ساخت بنظم از نو شد
خدا داد توفیق و اقبال یاری | که بانی با نسبحه خوش بنا شد
ز بس وضع افتاد شیرین و دلکش | تو گوئی ز نیشکر بور بنا شد
ز فیض جوار امام مکرم | اجابتگه جمله روی دعا شد
بتاریخ آن زد رقم کلک صادق | بمشهد دگر کعبه از صدق وا شد

اثار مدارس و خطوط و کتیبه‌های آنها

یکی از مدارس مدرسه میرزا جعفر است در بر آن واقع در صحن عتیق و بنای آن عالی و مزین بکاشی معرق ممتاز ولی این بنا رو بخرابی گذاشته بود مرحوم حاجی محمد ناصر خان ظهیر الدوله در ایام حکمرانی در خراسان آنرا مرمت و تجدید کردند و الان کمال رونق و بهار دارد در بر ایوان در مدرسه بر کاشی بخط سفید هنگام مرمت نوشته اند قال سید المرسلین و خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم اطلبوا العلم من المهد الی اللحد و عنه علیه السلام الارواح طیور سماویة فی اقفاص اشباح البشریة اذا النفس بالعلم صارت ملائکة و اذا النفس بالجهل صارت حشرات الارض و عنه علیه السلام مداد العلماء کدماء الشهداء کتبه محمد حسین الشهید المشهدی بر دو در این ایوان عبارت ذیل مسطور است اللهم صل علی رسولک محمد المصطفی و ولیک امیر المؤمنین و سید الاوصیاء علی المرتضی و سیدة نساء العالمین فاطمة الزهراء و السید السند و الامام المعتمد الحسن المجتبی و الامام الوحید الحسین الشهید بکربلا و السید الراکع الساجد علی بن الحسین زین الاتقیاء و مظهر العلوم محمد بن علی الباقر امام الاصفیاء و محیی آثار الشریعة جعفر بن محمد الصادق امام الازکیاء و الامام الزکی العالم الحفی موسی

جعفر امام النجباء و امام المظلوم و الغریب المغموم علی بن موسی الرضا و الامام الجواد
العارف باسرار المبدء و المعاد محمد بن علی التقی خیر النقباء و الامام الهمام و البدر التمام
علی بن محمد النقی امام الهادی و کهف التقی و المدفون بسر من رای الحسن بن علی العسکری
مزیل الهوی و صل علی صاحب الدعوة النبویة و الولایة العلویة امام الانس و الجان الحجة
القائم صاحب الزمان موردا قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی کتبه مدرس
هذه المدرسه محمد رحیم کتیبه بالای ایوان برکاشی بخط زرد با این عبارت (قد وفق بتعمیر
هذه المدرسة بعد ما درست آثارها امتثالا لامر السلطان الاعظم و الخاقان الافخم ادام الله
ایام دولته .... اعلام نصرته نصیر الملة السنیة الملقب بظهیر الدولة العلیة محمد
ناصر خان والی مملکت خراسان کتبه احمد بن الشهید ۱۲۸۵

کتیبهٔ متصل بایوان طرف دست راست اینست (قال الله تعالی و یرفع الله الذین امنوا
منکم و الذین اوتوا العلم درجات قال الله تعالی انما یخشی الله من عباده العلماء
قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فضل العالم علی العابد کفضلی علی ادنی رجل
من امتی ۱۲۸۵ قال الرضا علیه السلام کان العابد من بنی اسرائیل لا یتعبد حتی یصمت عشر سنین
قال رسول الله صلی الله علیه و آله لسان العاقل وراء قلبه و قلب الاحمق وراء لسانه
الطالب العلم اعطاه الله بکل حرف نعیم و یکتب له بیت فی الجنة و احبه الله محادثة العالم
علی المزابل خیر من محادثة الجاهل علی الزرابی و عنه صلوات الله علیه ان الله تعالی
قال تذاکر العلم بین عبادی مما یحیی القلوب المیتة قال رسول الله صلی الله علیه و آله ساعة
عالم یتکی علی فراشه و ینظر فی علمه خیر من عبادة العالم سبعین عاما لیس العلم بکثرة التعلم
بل نور یقذفه الله فی قلب من یشاء درخوالی محراب بر دیوارها کاشی معرق و غیر

معرق در قدیم وجدید نوشته اند اذا علمتم فاعملوا بما علمتم لعلکم تهتدون قال باقر علوم الانبیاء والمرسلین وخامس الائمة المعصومین علیهم السلام من طلب العلم لیباهی به الناس ویماری قال رسول الله صلی الله علیه وآله من خرج من بیته لیلتمس بابا من العلم کتب الله عز وجل بکل قدم ثواب نبی من انبیاء بنی اسرائیل الجلوس ساعة عند مذاکرة العلم احب الی الله تعالی من قیام الف لیلة یصلی فی کل ۱۲۸۵ الجلوس ساعة عند مذاکرة العلم احب الی الله تعالی من الف جنازة من جنائز الشهداء طالب العلم احبه الله واحبه الملائکة ولا یحب العلم الا السعید بمذاکرة العلم تعرفون الحلال والحرام قال الامام علیه السلام العالم کالذهب والمتعلم کالفضة وسائر الناس کالرصاص کتبه اقل خدام الرضویة محمد قال الرضا علیه السلام من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عز وجل قال ابو عبد الله الصادق علیه السلام عالم ینتفع بعلمه افضل من سبعین الف عابد متصل بایوان آخر مدرسه مسطور است قال رسول الله صلی الله علیه وآله الناس عالم ومتعلم والباقی کالهمج الرعاع دورهٔ ایوان آخر مدرسه آیة الکرسی است تا آخر وآیهٔ نور تا آخر بعد نوشته است صدق الله العلی العظیم وصدق رسوله النبی الکریم ونحن علی ذلک من الشاهدین والشاکرین والحمد لله رب العالمین کتبه احمد بن الشهید المشهدی ۱۲۸۵ توی ایوان آخر مدرسه آیة الکرسی را تا یخرجهم من الظلمات الی النور نوشته بعد صدق الله را وکتیبهٔ متصل بایوان مدرسه طرف دست چپ اینست علیهم السلام من اراد الحدیث لمنفعة الدنیا لم یکن له فی الآخرة نصیب ومن اراد الآخرة اعطاه الله تعالی به خیر الدنیا والآخرة قال الرضا علیه السلام من لقی مسلما فقیرا فسلم علیه خلاف سلامه علی الغنی لقی الله یوم القیمة وهو علیه غضبان قال الله تبارک وتعالی یا ارض لا تزرقی عبادی الا بکد الیمین وعرق الجبین الا طالب العلم نمقه احمد ۱۲۸۵ کتیبهٔ سردر بر کاشی مخطط زرد اینعبارتست قد امر نعمان

هذه المدرسة السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو المظفر
ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه ودولته وافاض علی العالمین بره وعدله واحسانه
کتبه فی شهر جمادی الاولی احمد بن شهید ۱۲۸۵ در حوالی نوشته است قال امیر المؤمنین
علیه السلم لو ضربت خیشوم المؤمن بسیفی هذا علی ان یبغضنی ما ابغضنی لا غنی کالعقل
ولا فقر کالجهل ولا میراث کالادب الدنیا والاخرة عدوان متفاوتان وسبیلان مختلفان
قال الرضا علیه السلام السخی قریب من الله وقریب من الجنة وقریب من الناس والبخیل بعید
من الله وبعید من الجنة وبعید من الناس وروی عن ابیعبد الله علیه السلم من اراد الحدیث لمنفعة
لم یکن له فی الاخرة نصیب ومن اراد الاخرة ...... حدیث فی حلال الله تعالی وحرامه
تاخذه من صادق خیر من الدنیا وما فیها قال رسول الله صلی الله علیه وآله الجلوس ساعة عند
مذاکرة العلم احب الی الله تعالی من الف غزوة وقرائة القرآن کله قال ابو عبد الله جعفر الصادق
علیه السلم اذا مات المؤمن الفقیه ثلم فی الاسلام ثلمة لا یسدها شیئ وقال لبنت الشباط علی روس
اصحابی حتی یتفقهوا فی الحلال والحرام قال الرضا علیه السلم السخا شجرة فی الجنة من تعلق بغصن
من اغصانها دخل الجنة قال امیر المؤمنین علیه السلم اعلموا ان کمال الدین طلب العلم والعمل به
الا وان طلب العلم واجب قال رسول الله طلب العلم فریضة علی کل مسلم ومسلمة الا ان الله
یحب بغاة العلم قال ابو عبد الله جعفر الصادق علیه السلم ان العالم اذا لم یعمل بعلمه زلت موعظته
عن القلوب کما یزل المطر عن الصفا متصل بایوان آخر مدرسه نوشته است قال رسول الله صلی الله
علیه وآله انما العلم ثلاثة آیة محکمة وفریضة عادلة وسنة قائمة وما خلا ۱۲۸۵

مدرسهٔ فاضل خان یا فاضلیه در خیابان علیا

در سر در این مدرسه کتیبه ایست بخط ریحان و دو سطر هم در پیشانی در بخط ثلث بارتفاع است

این هردو کتیبه در سنگ مثبت است و بسیار خوب نوشته شده و عبارت آن این است

(قد اتفق بحمد الله سبحانه وحسن توفیقه بناء هذه المدرسة المسماة بالفاضلیة فی ایام دولة

صاحب القران الاعظم والخاقان المعظم مالک رقاب الامم مولی ملوک الترک والعرب والعجم

زبدة احفاد ائمة الهدی وسید السلاطین فی العالم السلطان بن السلطان ابو المظفر

شاه عباس الثانی الصفوی الحسینی خلد الله سبحانه ملکه وسلطانه وافاض علی العالمین

بره وعدله واحسانه وبعد لما ثبت بالبراهین العقلیة والسمعی النقلیة فی ان تحصیل العلوم

الدینیة طاعة الله سبحانه افضل من العبادات واعانة الطلبة واهل العلم تعظیما لشانه من

اقرب الطاعات بنیتها محضا لله وفزت باتمامها وانا عبد الله ملا امیر الطاعة لاشارة اخی

الفاضل الکبیر والعالم المدقق النحریر الواصل الی جوار الملک المنان الغنی علاء الملک

المخاطب بفاضل خان المتوفی تغمده الله بغفرانه واسکنه بحبوحة جنانه ربنا تقبل منا انک

انت السمیع العلیم واشرکه فی صالح دعائی رب اغفر لی ولاخی وادخلنا فی رحمتک وانت

ارحم الراحمین انت ولینا فاغفر لنا وارحمنا وانت خیر الغافرین بسعی الصالح التقی المتقی حاجی

محمد باقر القراسی وحرره العبد الراجی الی رحمة الله ابو المحسن عنایت الله فی تاریخ سنة خمس

وسبعین بعد الالف من الهجرة علی صاحبها الف سلام وتحیة

در پیشانی در بسم الله الرحمن الرحیم یا مفتح الابواب مسطور است با این عبارت (بعد حمد الله

مفتح ابواب الخیرات والعلوم والسلام علی الراسخین فی العلم المکنوم قد روی عن النبی صلی الله

علیه واله وسلم انه قال انا مدینة العلم وعلی بابها ومن اراد الحکمة فلیاتها بابها کتبه محمد رحیم فی ۱۰۷۴

در پیشانی محراب بخط ریحان بر سنگ مثبت است قال الله تبارک و تعالی حافظوا علی الصلوات

تا اخر آیه الراجی الی الله عنایت الله

مدرسهٔ ملا محمد باقر مشهور بسمیعیه در خیابان علیا

کتیبهٔ خیلی خوش خطی در بالای در اینمدرسه بخط رقاع در سنگ منبت شده است باین عبارت
(قد اتفق اتمام بناء هذه المدرسة الشریفة السمیعیة فی ایام دولة السلطان الاعظم والخاقان
المعظم مولی ملوک العرب والترک والعجم ذی شوکة الاسکندریة والحشمة السلیمانیة السلطان
ابن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو المظفر المنصور شاه سلیمان
الصفوی الحسینی بهادرخان خلد الله دولته بتجویز عالیحضرت اکمل الفضلاء والحکماء مجتهد
الزمانی مولینا محمد باقر الخراسانی من مال الحضرة الفاضل الباذل ذی الحسب الرفیع مولانا
محمد سمیع باهتمام سید العالم العامل میر عبد الحسین وسعی حاجی محمد شفیع الاصفهانیین
فی سنة ثلاث وثمانین والف کتبه محمد رحیم) در ازارهٔ دو طرف در لفظ علی کاشی نموده اند
بخط بنائی و در میان آن سورهٔ توحید است و شروع آن اعوذ بالله

مدرسهٔ بهزادیه در خیابان علیا

اینمدرسه کتیبهٔ بسیار خوش خطی بخط رقاع دارد باین عبارت (قد اتفق اتمام بناء هذه
المدرسة المبارکة فی ایام دولة السلطان الاعظم والخاقان المعظم مولی ملوک الترک و
العرب والعجم السلطان بن السلطان بن السلطان ابو المظفر شاه سلیمان الصفوی الحسینی
خلد الله تعالی ملکه وسلطانه وافاض علی العالمین بره وعدله واحسانه من عین مال
زبدة اهل السداد والرشاد ملک بهزاد وبسعی التقی حاجی الحرمین الشریفین حاجی نظر علی
کتبه اقل عباد الله عنایت الله

مدرسهٔ صالحیه مشهور بمدرسهٔ نواب

در سر در اینمدرسه کتیبه ایست خوشخط در سنگ بخط ثلث و قطعهٔ خفی بخط نستعلیق

در عرض سینهٔ اول بخط خفی مرقوم است بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد الله سبحانه از اینجا جلی است و طول کتیبه (قد اتفق اتمام بناء هذه المدرسة الرفیعة الصالحیة فی ایام خلافة السلطان الاعظم والخاقان الاکرم مولی ملوک العرب والعجم السلطان بن السلطان ابن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو المظفر شاه سلیمان الحسینی الموسوی الصفوی خلد الله ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین برّه و عدله و احسانه من مال خالص نواب مستطاب عمدة السادات النجباء الکرام و زبدة النقباء العظام صدر الاسلام و المسلمین میرزا صالح النقیب الرضوی کتبه محمد صالح سنة ست و ثمانین بعد الالف

و قطعهٔ مزبوره از قرار ذیل است

بعهد شاه سلیمان شهنشه دوران
که زنگ کفر ز مرآت کائنات زدود

شه سریر خلافت که اندر ایامش
اساس جهل شکست و بنای علم فزود

سپهر عز و شرف میرزا ابو صالح
محیط مکرمت و علم و فضل بخشش و جود

مدار عالم صدر ممالک ایران
همای اوج سعادت عزیز مصر وجود

بنای مدرسه خالصاً لوجه الله
ز بهر طالب علم و عمل تمام نمود

ز روی طوع و رضا و مقام شاه رضا
که تا رضا شود از روی رضا خدا خشنود

بدستیاری معمار کلک صنع کشید
عجیب نقش بدیعی بکارگاه وجود

بصد مدارس هادار جاز روی شرف
که همچو صد بصد هزار رسش حا بود

بسعی مصدر خیرات میرزا صدرا
تمام گشت بتوفیق و تباع مسعود

کلیب باب رضا صالح آبن صوفی
غلام زمره ارباب علم و کشف و شهود

ز بهر سال بنا از خرد نشان میجست
که ناگهان در از غیب بر دلش بگشود

بگفت هاتفی از بهر سال تاریخش — ازین رفیع بنا شان آسمان افزود

عمل کمال سنگتراش

مدرسهٔ بالاسر واقع در بازار

در این مدرسه چند شعر مسطور در ذیل بخط نستعلیق کچ بری شده است

در عهد شهنشاه سلیمان زمان — کز نام و نسب فخر سلاطین باشد
دستور زمانه میرزا سعد الدین — کاو را همه لطف و کرم آیین باشد
زنگی پی تعمیر در این مدرسه ریخت — زانسان که به از بنای پیشین باشد
چون گشت تمام گفت احسان تاریخ — زین مدرسه بقبله دین باشد

در ایوان بالای سر مبارک مقابل در مدرسه کچ بری شده بخط ثلث قد وفق الله سبحانه لتعمیر هذه المدرسة المقدسة فی ایام دولة السلطان المعظم والخاقان الاعظم سید سلاطین الزمان واکرم خواقین الدوران ذی الشوکة القاهرة الاسکندریة والحشمة الباهرة السلیمانیة السلطان بن السلطان ابو المظفر شاه سلیمان الصفوی الحسینی بهادر خان خلد الله ملکه ووزیره العالی وامینه الاجل المتعالی صاحب المراتب المنیعة الآصفیة والوزارة العظیمة السلیمانیة مصدر البر والجود والخیرات سعد الدین میرزا محمد الوزیر الکل خراسان و هرات در پیشانی ایوان بر خشت کاشی نوشته است قال الامام علیه السلام العالم کالذهب والمتعلم کالفضة وسایر الناس کالرصاص فی سنة ۱۲۷۱ کتبه محمد حسین الشهید

مدرسهٔ پریزاد واقع در بازار

قد وفق الله سبحانه لتعمیر هذه المدرسة المقدسة فی ایام دولة سلطان المعظم والخاقان الاعظم ذی الشوکة القاهرة الاسکندریة والحشمة الباهرة السلیمانیة السلطان ابن

سلطان ابو المنصور شاه سلیمان الحسینی الصفوی بهادر خان خلد الله ملکه تعالی
میر الامراء الکرام وخان الخوانین العظام مصدر الخیر والآثار نجفقلی خان بیگلربیگی
قندهار باهتمام عالیحضرت آقا محمد باقر بیک وبسعی حضرت میرزا شکر الله سنه ١٠٩١
در پیشانی مدرس بکاشی معرق بسیار ممتاز بخط ثلث نوشته است قال رسول الله صلی
الله علیه وآله طلب العلم فریضة علی کل مسلم ومسلمة وقال علیه السلام العلم بلا عمل کالشجر
بلا ثمر قال امیر المؤمنین علیه السلام .... قال علیه السلام من اذی عالما بغیر حق اذاه الله
تعالی علی رؤس الاولین والآخرین حدیث دیگر نیز هست که ریخته ویکی تعمیر شده است

مدرسه دودر واقع در بازار

در بالای در این مدرسه کتیبه ایست بر کاشی معرق بخط ثلث بسیار ممتاز باین مضمون
بعد حمد الله وصلواته علی رسوله قد اسست هذه العمارة فی ایام دولة سلطان الاعظم
ظل الله فی الارضین مغیث المسلمین ابی المظفر شاهرخ بهادر سلطان خلد الله ملکه وسلطانه
باهتمام الامیر الاعظم غیاث الدین یوسف خواجه بهادر دامت معدلته تقبل الله سعیه فی
محرم سنة ثلاث واربعین وثمانمائه نیز بخط کوفی الملک لله مسطور است در دو طرف
دو مربع است از کاشی معرق در میان آنها بخط ثلث زرد این عبارات مسطور است در یکی نوشته
(طوبی لک العمارة بالعز والعلی) ودر دور آن چند شعر است که بعضی از آنها ریخته آنچه
باقی است اینست (خوشا بماند خرم روان آدمی که باز ماند از او در جهان بنیکی یاد
سرای دولت باقی نعیم آخرتست در مربع دیگر در وسط مرقوم است یا احسن المنازل یا خیر
ملتجا در دور آن همین قدر این مصراع خوانده میشود (که دانم از پس مرگم کنی بنیکی یاد)
در پیشانی در سنگی است که در آن بخط نستعلیق مثبت نموده اند (بعد الحمد در زمان خلافت

ابد قرین و ایام دولت میمنت آیین سلطان اعظم و خاقان افخم مالک رقاب امم اسکندر دارا حشم و جمشید فریدون خدم سید سلاطین عرب و عجم السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان شاه سلیمان الحسینی الموسوی الصفوی بهادرخان خلد الله ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و عدله و احسانه حسب الفرمان ملکه دوران و بلقیس زمان علیا جناب قمر رکاب خورشید احتجاب عالم‌ناب ناموس العالمین نواب علیه عالیه متعالیه والده ماجده که مصداق و الامر الیک فانظری ماذا تامرین است بمساعی جمیله نواب مستطاب شوکت و عظمت و اجلال دستگاه ابهت و نصفت و عدالت و اقبال اکتناه منبع الجود و الاحسان مظهر آیات العدل و الامتنان قدسی سمات ملکی صفات عالیجاه آقای عظیم المنزلة و الشأن شاه وردی بیگا خلف صدق رئاسة عالیجاه خورشید اشتباه گردون وقار سپهر اقتدار امیر الامرائی کلبعلیخان قورچی باشی و بیگلربیگی مشهد مقدس معلی و صواب دید رای اصابت پیرای قدوة مشایخ شریعت و افضل خلاصه سلسله فضل و کمال النحریر الکامل شیخ محمد فاضل الخادم المدرس مدرسه مبارکه میمونه بتعمیر زینت پذیر گردید کتبه محمدخان عمل محمد شفیع سنه ۱۰۸۸

در میان مسجد مدرسه کتیبه بخط ثلث ممتاز کچ بری شده و آیاتی از انا فتحنا نوشته تاریخ آن ثلث و اربعین و ثمانمائه میباشد و بخط کوفی در بالا الملک لله مسطور است دو گنبد در دو زاویه این مدرسه هست یکی کتیبه‌اش بتمامی ریخته و دیگری در دوره گنبد بر کاشی معرق بسیار ممتاز این ابیات بخط ثلث مرقوم است

هزار نقش برآرد زمانه و نبود	یکی چنانکه درآینه تصور ماست
بدست ما چو ازین حل و عقد چیزی نیست	بعیش ناخوش و خوش گر رضا دهیم رواست

بونبرکنبد

بزرگ گنبد خضرا چنان توان بودن | که اقتضای قضاهای گنبد خضراست
برین مقرنس مینا نوشته اند بنور | که بر مدار و ثبات فلک امید خطاست
زبعد حسن عمل هرچه زآدمی ماند | درین سرای غرور اثر وفق باد هواست
فراز منظر هفت آسمان ...... | دریچه ایست که در باغ جنة المأواست

درمیان این گنبد صورت قبریست و در دوره آن آیة الکرسی بخط ثلث رسم شده و در دوره بخط کوفی الحکم لله و در دو بغل آن بخط ثلث آیات الذین یقولون ربنا اننا آمنا فاغفر لنا ذنوبنا وقنا عذاب النار الصابرین والصادقین والقانتین والمنفقین والمستغفرین بالاسحار نگاشته شده بعلاوه قال النبی علیه السلم القبر صندوق العمل و بالای آن الحکم لله بخط کوفی و در دوره این دو کتیبه آیه شهد الله و آیهٔ قل اللهم و آیهٔ قل انما نوشته شده است و در سمت سر بخط ثلث خفی بر سنگ اینعبارت رسم است (هذه روضة من ریاض الرضوان منورة بانوار الغفران معطرة بآثار الریحان من الله الکریم الرحیم المنان لامیر الاعظم الاعدل الاقدم افتخار الامراء والکبراء فی العرب والعجم اعتضاد الملوک والسلاطین واقتدار الخواقین السابق فی مضمار التفاخر والتبادر غیاث الدین والدنیا امیر یوسف خواجه بهادر (در پایین قبر رسم است) وهو ابن الامیر الکبیر ناصب لواء المعدلة وواهب عطاء الموهبة ناصر الحق والدین امیر شیخ علی بهادر طاب ثراه وجعل الجنة مثواه وفاته فی الثالث والعشرین من شهر الله المکرم شعبان المعظم سنة ست واربعین وثمانمائة عمل العبد عطاء الله بن عبد الله اسلان

مدرسه پایین پای مبارک معروف بسعدیه

در بیرون بر سر در اینمدرسه بخط ثلث نوشته است (قد زینت فی ایام دولة السلطان

العادل

العادل والخاقان الباذل السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه ۱۲۸۹

قصیده نیز بخط نستعلیق در اینمحل نگاشته اند که چند شعر اول ازا مرمت محو کرده آنچه باقی مانده است اینست

مهین صدری که نزد کلک وزارش | همان آصف اندر عذر خواهی
دم افشاند و طرح مدرسی ریخت | که ایمن بادا ز آسیب تباهی
مبارک منزلی از علم مشحون | در و حل گشته احکام الهی
همایون مدرسی چون کعبهٔ پاک | منزه طول و عرضش از تناهی
در آن رنگین بنای خوش عمارت | نماید چهره رخشانی ز کاهی
مکانی نشر درس علم و آداب | دهد بر سال تاریخش گواهی

کتیبهٔ ثلثی بر کاشی معرق خیلی ممتاز بالای در بوده ریخته آنچه مانده اینست

(لقد وفق الله سبحانه و تعالی لانشاء عمارة هذه المدرسة عالیحضرت مولی الاجل الا مجد ملاذ الاصحاب در کریاس مدرسه این اشعار بخط نستعلیق پست کتیبه شده

در زمان شه فرشته سپاه | شاه دین پرور و سلیمان جاه
پادشاهی که در تصرف اوست | هفت اقلیم تا باوج سما
آصف روزگار سعد الدین | که بود مهربان بخلق خدا
هر زمان کِل در آب میکرد | پی تعمیر کعبهٔ دلها
بهر تدریس کاردان علوم | کرده از روی اعتقاد بنا
اینچنین مدرسه بهشت آئین | اندرین خاک پاک خلد آسا

الغرض ز اهتمام همت او   گشت چون این بهین بنا برپا
آمد از غیب این ندا عالم   بود آباد مجمع فضلا

کتبه محمد رضا الامامی ۱۰۸۷

در ایوان پشت بقبله بخط ثلث بسیار ممتاز آیه قد نری تقلب وجهك و آیه مثل الذين ينفقون اموالهم کچ بری شده و تاریخ او فی ستة ثمانین والف است بارقم محمد رضا امامی کتبیه رو بقبله کمر کاشی نوشته آیه و ما کان المؤمنون لینفروا کافة و آیه امن هو قانت آناء اللیل و آیه قل یا عبادی الذین اسرفوا میباشد و در آخر نوشته است حرره رجبعلی الخادم المشهدی ۱۲۸۹

مدرسه عباسقلیخان واقع در خیابان سفلی

در پیشانی اینمدرسه فرمان مسطور در ذیل بخط نستعلیق مرقوم است

الملك لله   حکم جهانمطاع شد   آنکه ایالت و شوکت پناه حشمت و جلالت دستگاه عالیجاه امیر الامراء العظام نظاماً للایالة والشوکة والعز والاقبال عباسقلیخان غلامزاده قدیمی و دولتخواه صمیمی بیگلربیگی کل خراسان بعنایت شاهانه مفتخر و سرافراز گشته بدانند که عریضه که در اینوقت مصحوب وزارت و رفعت و معالی پناه عزت و عوالی و کمالات دستگاه آصفی کمالاً للوزارة والرفعة والعز والمعالی میرزا سعد الدین محمد وزیر سرکار خود بدرگاه معلی فرستاده استدعا نموده بود که با لوجهات محال ملکی آنعالیجاه را که وقف مدرسه محدثه خود نموده بسیورغال آنعالیجاه مقرر فرمائیم بنظر بهمان اثر رسانید عنایت شاهانه درباره آنعالیجاه از ابتدای چهار ماه قوی ئیل مالوجهات ملکی محال مزبوره را بسیورغال ابدی و احسان سرمدی بعالیجاه شفقت

درحمت فرمودیم بتوجهات شاهانه مستمال باشد تحریرا شهر جمادی الاولی سنه ۱۰۷۷

روزی که باین اشرف احکام سرافراز　　عباسقلی گشت ز الطاف شهریار

معلوم شد ....　　بر تارک سموری فکند سایه لیمان

زان خدمت تحریر بکتابت نپسندید　　خود بر ورق دیده رقم کرد بمژکان

در دوره محراب مسجد این مدرسه آیة الکرسی است ولی نصف آخر ریخته و با ساروج تعمیر

شده کتیبه سردر بخط ثلث و کاشی معرق بوده ولی بتمامه ریخته چند آیه از آیات قرآنی نیز در

آنجا نگاشته شده است در پیشانی ایوان مسجد مدرسه بکاشی معرق بخط زرد نوشته است

(فی ایام دولة السلطان الاعظم والخاقان المعظم صاحب الحشمة السلیمانیة والشوکة الاسکندریة

السلطان بن السلطان ابو المظفر شاه سلیمان الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان خلد الله تعالی

بمیامن دولته کتبه محمد رحیم ۱۰۷۷

مدرسه خیراتخان واقع در خیابان سفلی

این مدرسه را بر کاشی معرق کتیبه ایست بخط زرد باین مضمون (بسم الله الرحمن الرحیم

لقد تم بناء هذه المدرسة المبارکة المسماة بخیراتیه فی ایام دولت السلطان الاعظم والخاقان

الاکرم مولی ملوک العرب والعجم السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان

ابن الخاقان ابی المظفر شاه عباس الثانی الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان خلد الله ملکه

وسلطانه وافاض علی العالمین احسانه وقد وفق لبنائها فی حال حیاته وبعد وفاته

المرحوم المغفور خیراتخان تغمده الغفران فی سنة سبع وخمسین والف

در پیشانی در بخط ریحان منبت است و قد کان اتمامها بسعی اقل العباد واحوجهم

الی رحمة ربه الغنی محمد بن فتح الله الموسوی الحسینی الکاظمی عفی عنهما

مدرسهٔ نواب امیر الامراء العظام سلیمانخان اعتضاد الدوله

در بالای در این مدرسه بر لوحی سنگی عبارت ذیل مسطور است

نصر من الله و فتح قریب قال رسول الله صلی الله علیه و آله انا مدینة العلم و علی بابها

بسم الله الرحمن الرحیم چون عالی مدرسهٔ سلطانیه از مبدعات عالیه خلد آشیان امیر الامراء العظام اعتضاد السلطنه سلیمانخان قاجار تغمده الله الملک الجبار مبانی آن در عهد قویهٔ سلطان شهید و خاقان مغفور ملک الملوک آقا محمد خان قاجار اتمام پذیرفت در زمان حیات بانی معظم و بعد از فوت ایشان هم که نظم موقوفات ایشان در عهدهٔ کفایت خلف صالح ایشان علیین مآب رضوان ایاب امیر الامراء العظام محمد قاسم خان قاجار غفر لهما بود مدرسه مزبوره در کمال آبادانی و طلاب و فضلا در آن بشغل تدریس و تحصیل مشغول بودند و بعد از فوت مرحوم   از نواده‌ها و اولاد مرحوم کسی در فکر نظم آبادی مدرسه بر نیامد و بطول زمان قریب بخرابی و مشرف بانهدام گردید تا در سنه هزار و دویست و پنجاه و هفت سرکار رفعت اقتدار امیر الامراء العظام مقرب الخاقان نصر الله خان قاجار خلف صالح امیر مرحوم فیض کلی بزیارت بقعه شریفه رضویه مشرف شدند عبور ایشان بمدرسهٔ مزبوره افتاد در کمال خرابی دیدند باقتضای همت اصلیه در مقام تعمیر بر آمده و در زمان دولت ابد مدت اعلیحضرت قدر قدرت ملک الملوک سلطان السلاطین ناصر الملة و الدین السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و دولته دو دانق از قریه حصار امیر من قرا یاوز که امیر کبیر بانی معظم وقف بر مدرسه مزبوره نموده بود بحیطهٔ تصرف در آورده زیرا که در این طبقه تولیت با ایشان بود منافع چند ساله آنرا ذخیره نموده صرف مخارج تعمیر نمودند بلطف الهی بنهایت معمور

ومسکون وبجمع طلاب علوم شرعیه کردید واز موقوفات مدرسه است دو دانک از قریه مزبور وهشت دانق از هشتاد دانق قنات خیابان باقطبه سلطانیه ترشیز ودو باب دکان کوچک وبزرک متصل مدرسه که منافع هرساله آن انشاء الله من بعد صرف تعمیر وطلاب مدرسه خواهد شد بتفصیلیکه در وقفنامه میباشد بر کافه طلاب لازم است که بانی وتعمیر کننده وساعی را وهو الجناب اخوند ملا حمزه بدعای خیر یاد وشاد فرمایند

تاریخ اتمام تعمیر فی شهر ربیع الثانی حرره محمد علی ۱۲۸۲

(پوشیده نباشد که لفظ اعتضاد السلطنه در این لوح غلط کاتب است ومرحوم نواب غفران مآب سلیمانخان قاجار طیب الله مضجعه اعتضاد الدوله لقب داشته اند وهمچنان کلمه باقطبه مشکوک است وممکن است باغ تپه باشد)

اما کتیبه های کاروانسراها واجمالی از احوال آنها از قرار ذیل است
کاروانسرای شاه وردیخان

بانی اینکاروانسرا شاهوردی بیک نوکر نادرشاه بوده است بنای کاروانسرا از آجر وگچ وازاره های آن از سنک در اول کاروانسرا یک عمارت مثمنی ساخته مشتمل بر ده اطاق فوقانی وتحتانی که تجار در آنها منزل دارند بر سر در این کاروانسرا این عبارات بخط نستعلیق بر سنک نوشته شده است

بعد از حمد وثنا در این هنگام خجسته آغاز فرخنده انجام بوده ای ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء از مکرمتهای عنایت ازلی ومرحمتهای بی غایت توفیق لم یزلی برکات الطاف نمایان شاهنشاهی ومیمنت اعطاف حضرت ظل اللهی شاه دین پناه وخسرو انجم سپاه ملجا خواقین با تخت ودیهیم ملاذ خسروان هفت اقلیم سلطان سلطان نشان وخاقان کیتی ستان

السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان المؤید بالنصر والفتح
والامان السلطان شاه سلیمان الموسوی الصفوی بهادرخان قرة العین سلسله....
نورحدقه عصمت و نامداری نورحدیقه شوکت و بختیاری نایب مناب و خلف الصدق نواب
مستطاب امیر الامرائی خان والا شان کلبعلی خان سپهسالار بیکلربیکی مشهد مقدس و قورچی
باشی اعنی غصن دوحه اصالت و درة اصداف جلالت امیرزاده اعظم شاه وردی بیک
بابتغاء وجه کریم ذی الجلال و استرضای رضای ایزد متعال در ریعان شباب که اوان
تحصیل مآرب است انصرف الصرف آل خود فرموده اینکاروانسرا و دکاکین و حمام متصل
بان راکه از باب شهرت مستغنی از توصیف و تحدید است وقف و ار بارگاه خلایق پناه سلطان
سریر ارتضا زینت افزای اورنگ خلافت کبری بحکم انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل
البیت و یطهرکم تطهیرا سلطان الثقلین ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیهما التحیة والثنا
نمود بقید آنکه اولا آنچه فاضل منافع آن باشد بعد از وضع اخراجات ضروری و حق التولیه
و مبلغ پنج تومان وظیفه هرساله فراش ..... فتیله عنبر سوز که منصوب بر بالای سر
مبارک در تحت قبه مبارکه عطرسای دماغ خدام ملایک مقام است و پنج تومان وظیفه
هرساله فراش شمع دار السیاده و حافظ سر قبر واقف معزی الیه که فراشی مشموع و حافظی
سر قبر هر دو با یکنفر است و هر یوم پنج استار فتیله عنبر و سی استار فتیله شمع پیه که مفصلا
در وقفنامچه معتبره علیحده و دفاتر سرکار موهبت آثار ثبت است میشده باشد و بعد ذلک
ما بقی منافع صرف مدد خرج زوار شود باین دستور که هریک از زایرین مسافرین را که
بحکم احتیاج در دیار فقر صاحب تاج و بوفور ناتوانی در غار مسکنت توانگر باشد یا
بعروض امراض و علل از عود بمسکن دور ماند هریک را از پنجهزار دینار تبریزی تا یکتومان

باختیار متولی بطریق مألوف رعایت این سبیل نمایند و تولیت این موقوفات مادام الحق باجناب واقف موفق و من بعد باولاد و تاتوالد و تناسل باشد که خمس حاصل را برداشته و مابقی را بتفصیل مذکور بمصرف رسانند و بعد ذلک تعلق بمتولی سرکار فیض آثار داشته که عشر حاصل را حق التولیه برداشته مابقی را بمصرف رساینده باشند وقفا شرعیا مؤبدا بسعی عالیحضرت آقائی عزت پناه اتمام پذیرفت کتبه محمد خان فراش عمل محمد شفیع ۱۲۹۱ السنه

کاروانسرای امام جمعه

این کاروانسرا از بناهای مرحوم حاجی میرزا عسکری امام جمعهٔ مشهد است بنای آن از آجر و گچ و مشتمل بر سه طبقه عمارت و در عقب آن طویله دو طبقه بنا شده که در بالای آن بعضی از زوار منزل میکنند در سر در این کاروانسرا بخط ثلث جلی اینعبارت مسطور است (قد امر بابداع هذه العمارة فی زمن السلطان العادل والخاقان الباذل محیی الدین ناصر شرع المتین ظل الله تعالی فی الارضین السلطان ناصر الدین شاه قاجار السید الجلیل والعالم النبیل خلاصة السادات زبدة الاطیاب اشرف الحاج والمعتمرین قدوة المحققین وفخر المجتهدین امام الجمعة والجماعة حاجی میرزا عسکری فی ۱۲۷۰

کاروانسرای اوزبکها

اینکاروانسرا از بناهای قدیم و بانی آن غیر معین از اهل قاینات بوده کاروانسرای بسیار بزرگی است دارای سه طبقه عمارت که حجرات فوقانی را زوار و کسبهٔ البحر وفا با منزل قرار داده و اواسط را تجار و تحتانی انبار است کتیبهٔ اینکاروانسرا بخط ثلث آنست که بر سر در کاروانسرا بر خشت کاشی باین عبارت نوشته اند (قال رسول الله صلی الله علیه و آله ستدفن بضعة منی بارض خراسان ما زارها مکروب الا نفس الله کربته

ولا مذنب الا غفر الله ذنبه وقال الرضا عليه السلم من زارنی علی بعد داری اعینه یوم القیمة فی ثلثة مواطن حتی اخلصه من اهوالها عند تطایر الکتب یمیناً وشمالاً و عند الصراط وعند المیزان فی اثنی وسبعین ومائتین بعد الالف من الهجرة النبویة بسعی عالیشان آقا محمد علی شیرازی اتمام یافت کتبه محمد حسین الشهید المشهدی

کاروانسرای زوار

در بالای در این کاروانسرا نوشته اند (فی ازمنة الدولة البهیة السلطانیة وایام المملکة الشریفة السلیمانیة سید السلاطین فی الخافقین واعظم الخواقین فی العالمین قویاً للسلطنة مؤیداً بالعدل والانصاف مشید الخلافة ...... انجم سلاطین العرب والعجم السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان المؤید المظفر من الله الغنی شاه سلیمان الصفوی الحسینی بهادرخان خلد الله ظل عاطفته علی العالمین وازین واستسعی بتوفیقات الواقف مؤید الدوله من ماحضر مال الخالص ایشان محمد خان طاب ثراه وزائرین الله وزوار هذه البقعة الشریفة والروضة الرضویة رضی الله لهما من لطفه الخفی والمتولی الساعی تراب اقدام الزائرین مهدی المشهدی تاریخ کتیبه در بالا و بخط خفی است سنه هزار و نود و هشت در زیر این کتیبه مرقوم است

در زمان شه عادل که ز عدل	نیست در دهر عدیلش ممکن
داور ملک سلیمان که بود	عالم فتنه بعهدش ایمن
ساختاین بقعه سمی احمد	بهر زوار امام ضامن
گفت تاریخ پی اتمامش	دار زوار امام ثامن
من زاره فی الله عارف حقه	فالمشی منه علی الجحیم حرام

زوار آستان تو از شیخ تا بشاب | کر معصیت کنند بطاعت بود حساب

پیوسته بحر لطف ترا جزر و مد بود | جزرش برد معاصی و مدش دهد ثواب

کتیبه‌ها و خطوط اماکن مختلفه

گنبد خشتی واقع در محله نوقان مزار امامزاده سلطان محمد است که بهیجده واسطه بسید سجاد سلام الله علیه میرسد کتیبهٔ دور مزار از قرار ذیل است

این روضه که عرش ز فرشش منور است | وین بقعه که خاک درش مشک و عنبر است

. . . . | صد ره ز روح گلشن فردوس بهتر است

زائر و که مضجع گل گلزار احمدی | سلطان محمد آنشه فرخنده اختر است

خورشید آسمان سیادت که از نسب | سبط جلیل حضرت موسی بن جعفر است

بر سر در بقعهٔ پیر پالان دوز مرقوم است (اللهم صل علی النبی و الوصی و البتول و السبطین و السجاد و الباقر و الصادق و الکاظم و الرضا و التقی و النقی و العسکری و الهادی المهدی فی ایام دولة السلطان الاعظم و الخاقان المعظم حافظ بلاد الله و ناصر عباد الله ابو المظفر شاه سلطان محمد خدا بنده خلد الله ملکه و سلطانه بسعی و اهتمام بندهٔ درگاه خواجه قنبر علی ابن خواجه حسین نام البزداری سنه ۹۸۵ در میان بقعه مسطور است

آمد بجنب تربت جد بزرگوار | خوش وقت گشت نامدن او روان پیر

شب خواب دیدمش که بصد خوش(ی) بیا | کردید نوبهار جوانی خزان پیر

کر پیر سالخورده‌ای و کر طفل خورد سال | زنهار بر مدار سر از آستان پیر

اولاد پیر که نشود تا بروز حشر | بادا همیشه زاده از دودمان پیر

هذا مرقد مرحمت پناه حاجی محمد فاضل ولد حاجی شاه محمد سنه ۱۱۱۶ در بیرون بقعه نوشته شده رفت.

رفت چون درویش قاسم از جهان | مرغ روحش گشت فارغ از تعب
همچو طفل غنچه از روی نشاط | داشت دایم خندهٔ در زیر لب
خیمه تا بیرون زد از باغ جهان | مرده شد روز گل و بلبل چو شب
اهل دانش وا بسی دلخاک کرد | کی بود منظور او فضل و سبب
غوطه خوردم چون صدف در بحر فکر | سال فوتش از خرد کردم طلب
بی تأمّل عقل گفت آنرا بگو | دفن شد در مقدم پیر از ادب

در سنگ میان مسجد جنب امامزاده حبشی نوشته‌اند

در زمان شه ستاره حشم | شاه عبّاس فخر دولت و دین
انکه تا دید در کفش رضوان | کرده از شرم ترک خلد برین
محرم مروه صفا بنیاد | حاجی کعبه بهشت آیین
پاک دین میرزا علی که بود | یکی از شیعیان خسرو دین
مسجدی ساخت کز صفا خورشید | پیش او بر زمین نهاده جبین
تا دعا کرده در او از فیض | در و دیوار می‌کند آمین
آمد از بهر سال تاریخش | بیت معمور از آسمان بزمین

کتیبهٔ ایوان مصلّی یکطرف دو ایوان سورهٔ مبارکه تبارك الّذی بیده الملك وطرف دیگر دو سر
در ایوان سوره یسبّح لله ما فی السّموات و الارض میان ایوان دو طرف طاق نما آیة الکرسی و در
طاقنمای وسط سورهٔ سبّح اسم ربّك الاعلی در وسط طاقنما آیه قد نری تقلّب وجهك فی السّما
و در میان ایوان حدیثی از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السّلام و اشعار ذیل نیز در دو طرف
ازارهٔ ایوان مرقوم است

بدور سلیمان شه کامکار | که هست از وجودش جهان را نظام

فلک بارگاه و کواکب حشم | سکندر وقار و قباد احتشام

بتوفیق فرماندهٔ کن فکان | بنا یافت معمار بیت الحرام

بالهام حی الذی لا یموت | بفرمان نواب عالی مقام

ابو صالح آن صدر دین کز ازل | بود دولتش تا ابد مستدام

بسرکاری و سعی حاجی ملک | که در کارها باشدش اهتمام

زبس جهد کرد از ره صدق گشت | باندک زمانی مصلی تمام

چو مستغنی از بهر تاریخ آن | نهادم بصحرای اندیشه گام

بگوش دلم گفت پیر خرد | بود این بنا مجمع خاص و عام

کتیبهٔ سقاخانهٔ خیابان بالا محاذی دار الشفا چند شعر از اشعار محتشم است
در سر در دار الشفا بر سنگ نوشته اند (انشأ فی عهد دولت دارای دین پناه و زمان
سلطنت خسرو ثریا جاه افخم الخواقین و اعظم السلاطین مروج شریعة سید المرسلین
ابو النصر ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه الی دار القرار و اوان ایالت و حکمرانی نور
حدقهٔ سلطنت و بختیاری نواب کامیاب گردون وقار ملکزادهٔ آزادهٔ جم اقتدار شاهزاده
حسام السلطنة العلیة العالیة لا زالت رایات فتحه ...... و تولیت جناب غفران
مآب مرحمت آثار یگانه سلیل عترت اطهار مقرب الحضرة الرضویة میرزا جعفر خان الملقب
بمشیر الدوله اختراع این عالی بنا برای صوابنمای رضوان جایگاه شد ولی بعد از
شروع در این عمل اجابت دعوت پیک اجل نمود نجل ارجمند ایشان میرزا محمد صادق خان
سرتیپ کتبا و سبیله جو شد از جناب قدوة الفقهاء و المجتهدین ثقة الاسلام حاجی شیخ

محمد

محمد رحیم اطال الله بقائه که اتمام انبکار بدستیاری الشریعتمدار شود ایشان هم اجتناب نموده در شهر ذیحجة الحرام اتمام پذیرفت فی سنه ۱۲ کتبه محمد حسین

برسنگ سردر حوالی کوچه باغ طاوس نوشته است (وقف جناب سید الشهدا علیه السلام زدشش دانق حوالی ملک خودرا که واقع است در محاذی حمّام صاحبکار حاجی میرزا حبیب الله رشتی ولد مرحوم حاجی حسنخان قاجار مشرف کارخانه زواری که در شبهای جمعه روضه خوانی نمایند و تولیت مادام الحیوة با خود واقف است و بعد از فوت او با رشد اولاد ذکور سنه ۱۲۹۴ (اهالی مشهد خانه را حوالی میگویند)

در بیان مسجد سرپوشیده برسنگی نوشته است (در زمان دولت پادشاه جمجاه السلطان ابن السلطان والخاقان بن الخاقان فتحعلیشاه قاجار خلد الله ملکه تعمیر این بیت الله نمود نواب مستطاب الالقاب مستوره سراپرده عصمت و کامکاری طایفه بیت الله الحرام وزائرة الرکن والمقام نواب علیه خاجیه صبیه عالیجاه مرحمت و غفران پناه حسینقلی خان قاجار طاب ثراه بوساطت جناب مستطاب مقرب الخاقانی کهف الحاج والمعتمرین وزائر قبر رسول رب العالمین حاجی عبدالله خواجه یکباب دکان بقالی را که واقع است در مقابل مسجد و رقمی از نواب مستطاب شاهزاده کامکار والا تبار شجاع السلطنه حسنعلیمیرزا ادام الله تعالی عمره صادر شد که دکان مزبور از حواله جات وصادرات و وجوهات دیوانی مستمری و غیر مستمری مرفه الحال باشد و از وجوه مزبوره هرماهی یکعدد ریال بجهه وظیفه تسلیم خادم مسجد مزبور نمایند و باقی را بجهت سوخت و روشنائی و بوریا و تعمیر صرف نمایند و هریک از کلانتران و کدخدایان و ریش سفیدان اصناف که مزاحم دکان شوند بلعنت خدا و نفرین رسول گرفتار شوند سنه ۱۲۴۳

در تکیه

در تکیهٔ میرزا جانی در چهار باغ مرقوم است (وقف موبد و حبس مخلد شرعی نمودند عالیقدران میرزا بابا و میرزا شریف و میرزا محمد علی و میرزا حسین ولدان مرحوم میرزا محمد بغایری شریف الحسنی ابن حسینیه را که اراضی آن از والد آنها بآنها منتقل شده بود از برای تعزیه داری حضرت امام حسین علیه السلام که ثواب آن بارواح والدین آنها عاید گردد سنه ۱۲۶۱

بر سنگ دیوار قدمگاه واقع در قتلگاه مسطور است (وقف نمود تقوی شعار حاجی الحرمین الشریفین حاجی حقنظر ترکمان مقبرهٔ واقعهٔ در تکیهٔ بکتاشیه را بر خود و اولاد خود و دیگری را حقی و دخلی در مقبرهٔ مذکوره نیست و اگر کسی ارادهٔ مدفن بی اذن او داشته باشد از شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و اله بی نصیب گشته بلعنت خدا و نفرین رسول گرفتار شود

هر کس بدر شاه نجف راه کند
نعلین صفت سجدهٔ دلخواه کند

نقش قدمش را بلحد بردم از آن
تا تربت من کار قدمگاه کند

در سر در حوض چهار باغ این اشعار بخط نستعلیق بر سنگ مرمر حجاری شده است

در زمان خسرو عادل که چرخ
در همه دوران چو او داور ندید

بحر دل فتحعلیشه آنکه بحر
قطرهٔ آبیست کز دستش چکید

زاکر اسمعیل خان کز لطف شاه
در خراسانش سپرداری گزید

قهر و لطفش با عدو و نیکخواه
زهر و تریاک است از بیم و امید

تا که شد تعمیر این کوثر مثال
آب حیوان از کسل از خجلت ندید

میرزا نوروز چون ساعی شد
زین زلال فیض جامی در کشید

بود مفتون بهر تاریخش ملول
کز صریر خامه مصراعی شنید

گفت بر یاد شهید کربلا — نوش آبی لعنتی کن بر یزید

این بود خطوطی که در اغلب اماکن مشهد نگاشته شده ۱۲۳۲ اگر چیزی از قلم افتاده باشد امید عفو است

مقبره خواجه ربیع

یکی از اماکن مشهوره مشهد مقبره خواجه ربیع بن خثیم رضی الله عنه است که از زهاد ثمانیه و مشاهیر تابعین باحسان میباشد این مقبره در میان باغی واقع شده که از دروازه نوقان مشهد تا آن باغ شش هزار و هفتصد قدم است قبه عالی با تکلفی بر بالای تربت خواجه ساخته شده و اصل بقعه را از داخل بر وجه تربیع طرح ریخته اند و از هر قسمتی دو شاه نشین درهم اخراج نموده اند و از این جهت درون بقعه دوازده ضلع بهمرسانیده است و آنرا دو در متوازیست یکی جنوبی و دیگری شمالی قبر مرحوم فتحعلیخان قاجار طاب ثراه جد امجد سلسله جلیله قاجاریه در بیرون داخل از باب جنوبی در ضلع اول از اضلاع دوازده گانه واقع شده و شرح سنگ و کتیبه آن بیاید مضجع خواجه ربیع در وسط حقیقی این بقعه میباشد و صندوق چوبی غیر مشبکی بطول دو ذرع و یکچارک و عرض و ارتفاع یک ذرع بر روی آن گذارده شده و روی صندوق با تخته بشکل روی عماریی پوشیده است و تمام این صندوق برنگ سورنجی ملون و بورق زرد معمول مخطط است و دور تا دور ازاره کاشی خشت هشت خیلی خوش صنعت و خیلی خوش جنس میباشد و در میان هر خشت مثمنی نوشته است یا حفیظ و ارتفاع ازاره با سنگی که زیر کاشی کار کرده اند دو ذرع است و دور همه بقعه از درون پنجاه و شش ذرع و دو گنبد بر روی هم دارد که ارتفاع گنبد درونی از کف زمین بیست و هشت ذرع است و روی آن گنبد کاشی خوبی بوده و کتیبه در داخل بقعه بخط ثلث و قلم علیرضا عباسی کچ بری شده و متن کتیبه لاجوردی است و خط سفید و عبارت این (عن جابر ابن

عبد الله الانصاری رضی الله عنه قال لما نزل قوله تعالی یا ایها الذین امنوا
اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم قلت یا رسول الله قد عرفنا الله ورسوله
فمن اولوا الامر الذین قرن الله طاعتهم بطاعته فقال صلی الله علیه واله هم خلفائی یا جابر
وائمة المسلمین بعدی اولهم علی بن ابیطالب ثم الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسین ثم
محمد بن علی المعروف فی التورية بالباقر وستدرکه یا جابر فاذا لقیته فاقرأه السلام منی
ثم الصادق جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد
ثم الحسن بن علی ثم سمیی وکنیی حجة الله فی ارضه وبقیته فی عباده ابن الحسن علی ذلک
الذی یفتح الله عز وجل علی یدیه مشارق الارض ومغاربها ذاک الذی یغیب عن شیعته
واولیائه غیبة فلا یثبت فیها علی القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للایمان
قال جابر فقلت یا رسول الله فهل لشیعته انتفاع فی غیبته به فقال صلی الله علیه واله
والذی بعثنی بالنبوة انهم یستضیئون بنوره وینتفعون بولایته فی غیبته کانتفاع
الناس بالشمس وان تجللها السحاب یا جابر هذا من مکنون سر الله ومخزون علم الله
فاکتمه الا عن اهله قال العلامة فی الخلاصة ربیع بن خثیم بالخاء المعجمة المضمومة
والثاء المنقطة فوقها ثلاث نقط قبل الیاء المنقطة تحتها نقطتین احد الزهاد الثمانیة
کتبها العبد الراجی علیرضا العباسی فی سنة ست وعشرون والف من الهجرة
در گنبد خواجه ربیع از خارج چهل و سه ذرع است و کتیبه آن بخط علیرضای
عباسی در نهایت جودت و شروع میشود باین عبارت قال الله تعالی الا ان اولیاء الله
لا خوف علیهم ولا هم یحزنون قال رسول الله صلی الله علیه و آله در اینجا حدیثی در صفت
اولیاء الله نوشته که اغلب کاشی آن ریخته شده و ختم میشود باین عبارت (قد امر بعمارته

هذه شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی در خلال سطر بعرض نوشته است
کتبها علیرضا العباسی

بنای قبه خواجه ربیع از بیرون بشکل مثمنست و در هر قسمتی ایوانی ساخته شده و در
جلو چهار ایوان چهار حوض آبست در مقابل ایوان واقع ما بین شمال و مغرب بفاصله
هفت قدم صفّه ایست مندرس که بر روی آن قبور ثلاثه سالار محمد حسنخان ابن اللهیارخان
آصف الدوله و محمد علیخان برادرش و امیر اصلانخان پسرش میباشد عرض باغ مزار
خواجه ربیع از مشرق بمغرب دویست و سی قدم طول از جنوب بشمال سیصد و سی قدم
امّا سنگ مرمر مضجع مرحوم جنتمکان فتحعلیخان قاجار طاب ثراه را پانزده گره و نیم عرض
و یکذرع و پانزده گره طول و نیم ذرع قطر است در روی قبر ابتدا نموده باین عبارت
(انت الباقی و کل شیء هالک لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله) بعد این قطعه
بخط نستعلیق مسطور است

دریغ از خان والاشان قدر قدر قضا فرمان	اساس عدل را بنیان بنای شرع را بانی
جهان عز و شان فتحعلیخان آن فلک قدری	که دارا زوی شرف قاجار را حق در جهانبانی
دُر دریای تمکین آن بلند اقبال فرزانه	که بودی در حضور شه خاقان اکرم بدربانی
زمین کشتی بجود نازان فلک در موکبش نازان	نمودی در صف هیجا چو آغاز سرافشانی
عدو گر حمله اش دیدی ز جان نومید گردیدی	مها گر در زمان طالع چو شد خورشید نورانی
برای دفع یاجوج ستم سدّی شد محکم	بعالم تیغ او آن سد و او اسکندر ثانی
ز عالم رفت تا که در غم او خلق را دائم	شرر در برزند ز جزع دیده ها یاقوت رمانی
شهادت یافت چون آن نوجوان فکر کرد کار آخر	بهشت جاودان دادش بدل زین دار ظلمانی

سؤال سال تاریخش چو کردم از خرد گفتا		مقامش سایهٔ طوبی پناهش لطف یزدانی

دو در این قطعه چهارده معصوم منظوم شیخ بهائی علیه الرحمه کتیبه شده است

مدخل باغ خواجه ربیع عمارتیست از سر دری عالی دو طبقه با آجر تراش بنا شده و بعبارة

اخری یک عمارت سه قسمتی است که قسمت وسط ذالالیتی است که دو طرف آن دو ایوان دارد با دو

الطاق که از طاق های و باغ بطرف بقعه باز میشود در بالای در طرف بیرون سنگی تقریبا

بشکل دهنهٔ طاق که شکلا مأمونیست عبارت ذیل در آن سنگ منقور است

(بانی این عمارت رفیع الشان فلک اساس و این بنای منیع البنیان عرش مساس اعلیحضرت

سلطان سلاطین عالم فرمانفرمای سلسلهٔ بنی آدم حافظ بلاد الله و ناصر عباد الله

ظل الله تراب عتبهٔ سید المرسلین و کلب آستان امیر المؤمنین مروج مذهب حق ائمه معصومین

السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان شاه عباس الحسینی الموسوی

الصفوی بتاریخ هزار و سی و یک هجری بسعی کمترین غلامان دعا گوی الغ الرضوی الخادم

اتمام یافت بالای طاق سر در که رو بجنوبست و دو طاق جنبین که یکی بنقطه ما بین جنوب

و مشرق نظر مینماید و دیگری بنقطه ما بین جنوب و مغرب کاشی غیر معرق بسیار خوبست

دو برابر سر در خواجه ربیع تقریبا بفاصلهٔ دویست و پنجاه قدم آب انبار بسیار معتبریست

مملو از آب و در بالای مدخل آب انبار دو لوحه از سنگ است یک سنگ که در بالاست

تاریخ تعمیر آب انبار را که آقا محمد صادق مستاجر موقوفه بقعهٔ خواجه ربیع از مال خود تعمیر

کرده نوشته اند و سال تاریخ هزار و دویست و هفتاد و دو میباشد لوح دیگر که در زیر

آنستاین اشعار در آن منقور است

در عهد سلیمان شه عالیمقدار		خورشید سپهر شرف و عز و جلال

همشیرهٔ میرزا محمد طالب — ام کلثوم خانم از مال حلال
در خواجه ربیع بن خثیم از سر صدق — و ز بهر ثواب یوم لا ینفع مال
بنیاد نمود برکه همچو بهشت — حوضی از آب زندگی مالامال
کرد به سعی میرزا صدر الدین — ابن طرفه بنا تمام بی نقص و زوال
تاریخ بنای این مقام دلکش — صالح از پیر عقل چون کرد سؤال
تا که از غیب هاتفی گفت جواب — لعنت بر یزید کن بنوش آب حلال

بقدر دو جفت گاو ملک موقوفه خواجه ربیع در حوالی بقعه میباشد که از آب قنات آبیاری میشود باغ هم از همان آب سیراب میگردد و این قنات موسوم بقنات خواجه ربیع و مخصوص باوست

بلوکات مشهد مقدس

یکی از بلوکات ارض اقدس بلوک تبادکان واقع در شرقی و شمالی شهر است که تقریباً دویست و پنجاه قریه و قلعه و مزرعه دارد همه آباد و وصل بشهر و این بلوک از سایر بلوکات طولاً و عرضاً وسیعتر و غله خیز تر حاوی دو ناحیه پشتکوه و پیش کوه و دورترین مزرعهٔ آن تا شهر چهارده فرسنگ است در اغلب مزارع این بلوک علاوه از گندم و جو حبوبات و شلتوک هم میکارند بعضی مزارع از رود و برخی از قنات سیراب میشود یکی از مزارع این بلوک که در دو فرسنگی شهر و موسوم بکرمابست چشمه آب گرمی دارد

یکی دیگر بلوک سرجام است در جنوب شهر واقع و از چهار فرسنگ الی دوازده فرسنگ از شهر دور است پنجاه شصت قلعه و قریه و مزرعه دارد و آب اغلب مزارع از قنات است یکی دیگر بلوک بوه ژن میباشد که از چهار الی هفت فرسنگ از شهر مسافت دارد قصبهٔ

این بلوک نیز موسوم به بیوه ژن است در پشتکوه و در جنوب مشهد واقع از سمتی بجبال
و محال نیشابور و از طرفی ببلوک سرجام و حد دیگر آن بلوک اردمه است رودخانه کوچکی
از دره بیوه ژن جاری و بسمت سرجام و دهات نیشابور میرود در سلطان آباد از قریه های
این بلوک معدن نمک هست

یکی دیگر بلوک اردمه است مشهور به ازقد (ازغد) واقع در جبال جنوبی مشهد و بعد آن از
شهر از سه فرسنگ الی هفت فرسنگ و مجموع قرای این بلوک در کوهسار و دره های صعبت واقعست
چهار رودخانه این بلوک و اسرآب مینماید رودخانه بار و ازقد که به بند گلستان میریزد و رود
خانه مج و مغان که فاضل آب آن بطرق میرسد در نزدیکی قریه مغان از قرای این بلوک غاری است
غریب که دهنه آن بسیار وسیع است گویند تا یک میدان اسب راه غار طوری وسعت دارد
که پیاده سوار بسهولت عبور میکنند در منتهای این مسافت از سقف غار آبی میچکد و فوراً
منجمد میشود بنحوی که نیم ستون در سطح غار و نیم دیگر در سقف غار پدیدار آمده و چیزی نمانده
که این هر دو بهم وصل شود این محل غار را آب چکان میگویند راهها و شعبه ها در غار هست
و در هر شعبه فضاها و حوضها و چاههای عمیق و در یکی از فضاها طاقی وسیع است و دریاچه
عمیق که عمق آنرا نتوانسته اند معلوم نمایند لکن در وسط دریاچه محلی است پاشویه مانند
که عرض آن یکذرع و عمق آن زیاده از یکچارک نیست اکثر طاقهای غار را گویا مخصوصاً حجاری
و مقرنس کرده اند و اهل ولایت حکایات عجیبه از این غار دارند در قریه ازقد که قصبه
اردمه است مسجدی با صفا دیده میشود که تقریباً پانصد سال قبل ساخته اند و چنار عظیم
در در مسجد هست که جوف یکی از چنارها دکان بزرگی است مدرسه هم برای طلاب
در این قریه ساخته شده است

یکی

یکی دیگر بلوک جاغرق است از ییلاقات بسیار خوب مشهد که بنزهت و صفا و لطف آب و اعتدال
هوا معروفست مسافت این بلوک از شهر از سه فرسنگ الی پنج فرسنگ است ترقبه نیز جزو
این بلوک است و خود بلوک عبارتست از جاغرق و عنبران و طرق دره و ترقبه و حصار و کلستان
و نصوح آباد راه عبور زوار و قوافل در تابستان از نیشابور از این دره است ترقبه قریب
پانصد خانوار جمعیت و قلعه دارد قلعه ترقبه را معروفست در سنه هزار و دویست و دوازده
بیکجان بخارائی محاصره کرده و زن ابراهیم خان حاکم آنجا آنقلعه را حفظ نمود دو ماه محاصره
طول کشید عاقبت با باروط یکی از بروج آنجا را بیکجان خراب نمود مع ذلک بغلبه بر آنجا دست
نیافت ناچار صلح کرده مبلغی نعل بها گرفت و برفت   بند و سد کلستان معروفست این سد
که از ابنیه صفویه میباشد طولا هشتاد ذرع و عرض پائین پانزده ذرع و عرض بالا دوازده
ذرع و نیم و آنچه از ارتفاع آن حالا از گل بیرونست پانزده ذرع میباشد بنای سد تمام از
آجر و سنگ و آهک است آبهائی که بند کلستان را در بهار تشکیل میدهد رودخانهٔ
جاغرق است و رودخانه بارو و رودخانه هرز و رودخانه ماهیان بعد از عید نوروز سه ماه
آب این سد بواسطهٔ منافذ مصنوعی که ساخته اند بدرجه بحوالی مشهد آمده بمصرف زراعت
میرسد و مسیل این رودخانه از قدیم الایام تا بدروازه ارک مشهد پیداست که داخل خندق
مشهد میشود و حالا هم مجرای آبی که از سد بیرون میآورند از وسط همین مسیل است

مشتمل بر چهار برج که مدخل آن از طرف مشرق است و دو برج کوچک در طرفین آنست دور آن دویست و پنجاه ذرع و دور قطر تربنیان سه ذرع و دهنه دروازه پنج ذرع

در مسجد ترقبه این اشعار مرقوم است

در زمان شه نجوم سپاه   آفتاب سپهر حشمت و شان
شاه عباس ثانی آنکه بود   صاحب دیهیم کی و خاقان
از غلامان حیدر صفدر   زبده اهل خیر خواجه زمان

ساخت

ساخت بهر ثواب از ره صدق | این نکو مسجد فلک بنیان
بهر تاریخ هاتفی گفتا | قصرها یافت جای او بجنان

در مسجد علیای جاغرق مسطور است

در عهد پادشاه جهانگیر دین پناه | عباس شاه خسرو اقلیم عدل و جود
کیوان جناب پادشهی کاستان او | برتر هزار پایه از این گنبد کبود
احسان شعار شاه حسین آنکه روز بذل | صد باب لطف بر رخ اهل طلب گشود
از فرط اهتمام بتوفیق کردگار | دار العباده کرد بنا از پی سجود
تاریخ سال او طلبیدم ز عقل گفت | ای چون خلیل کعبه خلجی بنا نمود

در قریهٔ گلستان بالای آب انبار نوشته است

در زمان شهی که عالمیان | زبدهٔ آل حیدرش خوانند
تاجداری که در جهان گیری | بیشتر از سکندرش خوانند
پادشاهی که از علو جلال | مسند آرای قیصرش خوانند
شاه جم احتشام شاه صفی | که شهان ذو المظفرش خوانند
شمس بی شاهزاده بانو ساخت | که نکو شربرابرش خوانند
حوض آبی که عکس چو زفکند | خلق مرآت کشورش خوانند
حاجی کعبه که از عصمت | صدف پاک گوهرش خوانند
عشوه اش چهره چون برافروزد | قدسیان مهر انورش خوانند
حوض چون شد تمام تشنه لبان | آب حیوان و کوثرش خوانند
سال تاریخ منبع فیض است | خاصیان عشر کمترش خوانند

بالجمله این بلوک از جمیع بلوکات مشهد آبادتر و میوهٔ آن زیادتر و اهالی با تمول و ثروت اند
یکی دیگر بلوک شاندیز است که در دامنه واقع و محدود است از سمتی بکرهته نیشابور و از
طرفی بقصبهٔ کاهو و از طرف دیگر وصل بجاغرق میباشد رودخانه نیز در این بلوک جاریست
و این ناحیه بهترین ییلاقات مشهد میباشد قصبهٔ کاهو محلی معتبر و در میانه کلمکان
شاندیز واقع است و قصبهٔ اسجیل که نیز در همین حوالی است و قصبهٔ دولت آباد در این
سمت واقع و جزو هیچیک از بلوکات نیست بعد مسافت شاندیز از مشهد از شش الی هفت فرسنگ است
یکی دیگر بلوک کلمکان است از طرفی با سجیل و دولت آباد از سمتی بخاک چناران از سمت دیگر بخاک
نیشابور متصل است مسافت این بلوک از شهر هفت هشت فرسنگ میشود آب این بلوک از رود
خانه ایست که از چشمه سبز میاید و از وسط قصبهٔ کلریز میگذرد و قنات متعدد هم دارد تقریبا چهل و دو
قلعه و قریه دارد دو طایفه در این بلوک ساکن اند یکی از آنها را تاجیک گویند که همه آنها فارسی
زبان و در قصبه کلریز سکنی دارند طایفه دیگر ایلات کرد هم زه کانلو (حمزه کانلو) که در سایر
قلعه جات و مزارع کلمکان جای گرفته اند

یکی دیگر بلوک اخلومد است که سابقا جزو چناران بوده مسافت آن تا شهر زیاده از ده فرسنگ
و رودخانه این بلوک نیز جاریست اخلومد در کوهپایه واقع و قصبهٔ آن چهارصد خانوار جمعیت دارد
یکی دیگر بلوک چناران است از سمت شمال محدود بخاک قوچان و از جانب جنوب میان ولایت و
درزاب و طرف غربی و جنوب غربی آن کلمکان و شاندیز و شرقی رادکان است و رودخانه چناران
دو شعبه است منبع یکی فریزی و دیگری اخلومد و هر دو از سمت نیشابور جاریست قصبهٔ چناران
که پیش از این خیلی آباد بوده حالا پانصد خانوار سکنه دارد استرآباد که مرحوم نایب السلطنه
رضوان جایگاه عباس میرزا طاب ثراه در طغیان رضا قلیخان قوچانی تغلیب گرفتند در این ناحیه است

و آثار قلعهٔ آن باقیست دهات آباد دیگر نیز در این بلوک بسیار است

یکی دیگر بلوک میان ولایت است در سمت مغرب و شمال شهر مشهد و ابتدای این از دروازه بالا خیابانست و انتهای آن سه فرسخی چناران که هشت فرسنگ طول آنست رود خانهٔ کشف رود و شهر طوس که در جلد اول مطلع الشمس شرح آن مذکور شده در این بلوک میباشد همچنین چشمه گیلاس (گلسب) جادهٔ چناران نیز از میان بلوک امتداد یافته است سیصد و پنجاه قلعه و قریه و مزرعه آباد حاصل خیز این بلوک را تشکیل داده و مالکین که اعاظم و اشراف شهر اند از این املاک منتفع میگردند زراعت اینجا غله و حبوبات و شلتوک و تریاک و غیره است

یکی دیگر بلوک چولائی خانه است مسافت آن تا شهر مشهد از شش الی ده فرسنگ است این بلوک در کوه پایه واقع و حدی بکلات و حدی بخطل آباد تبادکان و حدی بدرزاب و حدی برادکان دارد چند قریه و قلعه و مزرعه در اینجاست حاصل آن غله و تریاک و آب آن از رود خانهٔ کشتیز آن مارو شک میباشد علاوه بر بلوکات مزبوره بلوکی باسم ناصریه که سابقاً آنرا سنگ بست میگفتند در شش فرسنگی و در مشرق شهر واقع است مرحوم سلطان مراد میرزای حسام السلطنه این بلوک را آباد نموده قصبهٔ این بلوک قلعهٔ ناصریه است و آبش از شش رشته قنات و از بند بست معروف به سد ناصری که مرحوم حسام السلطنه ساخته و آبهای کوهستان سرجام و تربت در آن جمع شده بصحرای جیم آباد در رفته کشت و زرع میشود شش هفت قلعه و مزرعه در این بلوک آباد شده است

تتمه

در حوالی مشهد تقریباً در طرف جنوب کوهیست معروف بکوه سنگی و در جلو آن ایوانیست که دهنهٔ آن بیست و نه پاست و طول سی و نه پا و ارتفاع آن غیر از ازاره صد و سی خشت جنبین ایوان دو طبقه است و دو گوشوار دارد و در عقب گوشوارهای فوق طاقت جلو ایوان و گوشوارها را با خشت ساخته اند

باقی را سنك صاف باکچ کار کرده در جلو ایوان قطعه سنکی است طول آن موافق دهنه ایوان وعرض آن ده کره وقطر آن انچه از خاك بیرون است نیم ذرع در میان ایوان قبر مرحوم میرزا ابراهیم ناظر است جد سلسله سادات رضویه که اولاد آنها پشت به پشت نظارت آستانه مقدسه را دارند در ایوان محرابی است ودر پیشانی محراب بخط نستعلیق این اشعار حجاری شده

این عمارت بدور شاه صفی برزمین آمد از بهشت نعیم
حوض پیش عمارتش کوئی میدهد یاد کوثر وتسنیم
کفت فخر از برای تاریخش عالم است ومقام ابراهیم

سنه هزار وچهل وهفت راقمه پیر محمد الحافظ در میز بهمان خط رباعی ذیل دور محراب حجاری شده است

کردند مزین این رواق از دو طرف تا کرد بنایش خلف شاه نجف
یك نصف از آن مقبره کشت چو خلد از نصف دکر مسجد با عز وشرف

حوضی در جلو ایوانست طولا پنجاه وپنج پا وعرضا سی وهفت پا این حوض از پاشویه که نیم ذرع از کف زمین بالاتر است ویك ذرع بالای آن ودوره حوض همه مفروش بسنك است وقطعات سنك دو ذرع ویکذرع مربع باششکره قطر تراشیده شده وجمیع سنکها عبارت از یکصد وبیست وچهار پارچه است در جلو بیرون ایوان قبر میرزا خلیل کاشی منشی باشی مرحوم حسام السلطنه سلطان مراد میرزاست وشعر مسطور در ذیل تاریخ فوت اوست که بر سنك قبر نقش کرده اند

بنا کهان زمیانشد یکی برون کفتا که شد جلیس محمد خلیل بن احمد

تواریخ متعلقه بمشهد مقدس

حافظ ابرو و غیره مرمت قلعه مشهد و تعمیر گنبد حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را به سوری بن المعتز کرده او ان سنه چهارصد و بیست و هشت هجری از طرف سلطان مسعود غزنوی والی نیشابور بوده است نسبت میدهند و در تذکره سمرقندی او را ملقب بعمید خراسان خوانده است (حکیم فردوسی و پدر او علیهما الرحمه باغبان او بوده اند و تخلص حکیم ابو القاسم بفردوسی از این جهت است

در سال پانصد و پانزده که زمان سلطنت سلطان ملکشاه سلجوقی بود در طوس فتنهٔ عظیم برخاست و سببش آن بود که علوی مشهور در روز عاشورا با جمعی از فقها نزاع کرد و از طرفین زبان به طعن و لعن کشودند و فتنه بالا گرفت و اهل ولایات دهات بمشهد امده گرد مشهد را فرو گرفتند و بسیاری کشته شدند و مالهای مشهد یانرا غارت کردند و متفرق شدند و مدت چندگاه اهل مشهد خطبه روز جمعه را ترک نمودند بعد از آن عضد الدین فرامرز بن علی بارو ئی بر گرد مشهد بساخت و بناء آن در سنه پانصد و پانزده بوده

ابن اثیر در کامل در ضمن حوادث سال پانصد و چهل و هشت گوید طایفهٔ غز بطوس که مجمع علما و زهاد بود آمدند و انجا را غارت کرده زنان را اسیر و مردان را بکشتند و مساجد و مساکن اهالی را خراب کردند و از جمیع ولایت طوس جائی که از صدمه و خرابی این جماعت محفوظ ماند شهری بود که مشهد علی بن موسی الرضا علیه السلام در آن واقعست و مواضع قلیلهٔ دیگر که بر دور آنها دیوار بود

نیز ابن اثیر در حوادث سنه پانصد و پنجاه و شش گوید در این سال سلطان محمود خواهرزادهٔ سلطان سنجر صاحب نیشابور و شادیاخ را محاصره کرد و طایفهٔ غز با سلطان محمود بودند

بعد سلطان محمود چنین وا نمود کرد که قصد حمام دارد و داخل شهرستان شده مثل اینکه از غزها گریخته است و اینجماعت چندگاه در نیشابور بماندند بعد مراجعت کرده دهات را خراب و غارت نمودند و طوس را سخت تاراج کردند و بمشهد حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام آمدند و بسیاری از اهالی آنجارا بکشتند و اموال آنهارا بیغما برده اما متعرض قبه که قبر مطهر در آن بود نشدند

در سال ششصد و چهار اوقاتیکه بواسطهٔ ضعف سلاطین غوری سلطان محمد خوارزمشاه تسلطی در خراسان پیدا کرده بود کزلی نامی در هرات و شادیاخ بنای شورش گذاشته بود سلطان بقصد تدمیر او از خوارزم حرکت کرده بطرف نیشابور و از آنجا محض زیارت عتبهٔ مطهرهٔ امام ثامن علیه الصلوة و السلام بمشهد آمد و در همانسال بود که محمود غوری آخر پادشاه این طایفه را در فیروزکوه غور در جامهٔ خواب کشتند و سلطنت خراسان تماما از آن خوارزمشاه شد

سنهٔ ششصد و نود و پنج در اواخر سنهٔ ماضیه که غازان بتخت سلطنت جلوس کرد جمعی از شاهزادگان تاتار از اولاد چنگیزخان با او مخالفت کردند مرحله داود بن براق از ماوراء النهر با لشکری عظیم بخراسان آمد و اغلب بلاد خراسان را قتل و غارت کرد و اسیر برد از جمله شهر مشهد بود

سنهٔ هفتصد و هجده در تاریخ حبیب السیر مسطور است که در اوقاتیکه شاهزاده میسور (صاحب تاریخ حافظ ابرو بجای شاهزاده میسور شاهزاده یشاور نوشته است) بمخالفت سلطان ابوسعید مغول برخاسته و علم طغیان برافراشته و بیشتر ما زندران و خراسان را بزور شمشیر خونریز بحیطه تصرف در آورده بود سلطان ابوسعید خان امیر حسین کورکان

ولداق بوقای جلایر را با سپاه وافر بسوی خراسان فرستاد امیر حسین هم جامیسور را تعاقب
کرده جلو میراند میسور بنواحی مشهد مقدس رضویه علیه السلام رسیده در آنجا اقامت کرد سید بدر
الدین نقیب با سایر سادات مشهد پیشکش ترتیب نموده بملازمت اقدام کردند و بطریق سنت
زبان بسلام گشودند چون آتش غضب میسور مشتعل بود لب بجواب نگشود و سادات را رخصت
جلوس نفرمود ایشان از نماز پیشین تا نماز دیگر ایستاده بودند بعد از آن شاهزاده سر بر آورده
گفت سپاه را علوفه و مطبخ را گوسفند فربه باید امیر بدر الدین فرمود که منت داریم محصلان
تعیین فرمایند تا بزودی مهم ساخته شود میسور سیصد کس همراه سادات کرد تا پانصد راس
گوسفند و سیصد خروار آرد و پانصد خروار جو با سایر مایحتاج گرفته باردو فرستند و خود
متوجه جام شد نقیب آن سیصد کس را در محلات شهر تقسیم کرده همانشب همه را با جمعی میسوریان
دیگر که بجهت معامله بشهر آمده بودند بقتل رسانیدند

سنه هفتصد و بیست و چهار که امیر چوپان بخیال قتال با سلطان ابو سعید خان مغول با
هفتاد هزار سوار وارد مشهد مقدس شد در آنجا امرا با امیر مشار الیه عهد و پیمان
کردند که از او برنگردند

سنه هفتصد و نود و یک شاهزاده جهانگیر بعد از تسخیر طوس و تنبیه اهالی که
یاغی شده بودند یونس جانی قربانی را که بی اجازه شاهزاده مذکور جعفر را بمشهد فرستاده
واسباب شرارت در آن محل فراهم آورده بود حکم بقتل فرمود

سنه هشتصد و نه در محرم این سال شاهرخ گورکانی بمشهد مقدس ورود کرده سادات
عظام را که متولی آن بقعه مبارکه بودند انعام و اکرام فرمود

در تاریخ حبیب السیر مینگارد اوقاتیکه شاهرخ گورکانی بتعاقب سید خواجه از هرات میآمد

غرهٔ محرم وارد مشهد شد و در آنجا چند توقف کرد بسمع او رسید که سید خواجه که بقلعهٔ کلات پناه برده بود بطرف استراباد فرار کرده است شاهرخ هم بطرف جرجان روانه شد و بر آن ولا مستولی گردید حکومت آنجا را بمیرزا عمر داده سید خواجه بطرف فارس فرار کرد و شاهرخ معاودت بهرات نمود و در چهاردهم جمادی الاخره وارد مقر سلطنت شد

سنهٔ هشتصد و ده در تاریخ مطلع السعدین مسطور است که وقتیکه شاهرخ از هرات توجه بمازندران داشت در جمادی الاخره بمشهد ورود کرده زیارت قبهٔ منورهٔ مقدسه را بجا آورده و استمداد نموده براد کان رفت

سنهٔ هشتصد و چهارده در رجب اینسال خانزاده والدهٔ مهد علیا گوهرشاد آغا زن شاهرخ گورکانی در مشهد مقدس وفات یافت و در جوار مرقد مطهر امام ثامن علیه السلام مدفون شد

سنهٔ هشتصد و پانزده شاهرخ مصمم شد که عید اضحی را در مشهد مقدس بگذراند هم ذی قعده از هرات حرکت کرده بعد از ورود بمشهد میر نقیب اعظم سید عز الدین حاکم مملکت قومس نزد شاهرخ آمده شرایط عبودیت بجای آورده پیشکشهای لایق گذرانید جمعهٔ عاشر محرم شاهرخ از مشهد معاودت نموده وارد هرات شد

سنهٔ هشتصد و هجده صاحب تاریخ حبیب السیر مینگارد که میرزا بایسنقر پسر شاهرخ در این سال از طرف پدر بحکومت ولایات طوس و ابیورد و سملقان و جرسکان و نسا و استراباد و غیره منصوب شد

سنهٔ هشتصد و بیست و یک شاهرخ در شعبان اینسال عزیمت مشهد نمود و چون بانمقام رسید شرایط زیارت بجای آورده قندیلی که از سه هزار مثقال طلا ساخته بود پیشکش کرده از گنبد آویختند پیش از این مهد علیا گوهرشاد آغا جامعی در جوار قبهٔ حضرت رضوی علیه السلام

بنا نهاده در غایت عظمت و زینت در این ایام با تمام رسید و آن بنا در نظر شاهرخ مستحسن افتاد
بحکم شاهرخ قصری عالی در جانب شرقی مشهد طرح انداختند که هر وقت عزیمت زیارت مشهد
نماید در آن عمارت منزل فرماید غرهٔ رمضان معاودت بهرات کرد
صاحب تاریخ حبیب السیر جزو وقایع سال هشتصد و بیست و دو می‌نویسد که شاهرخ از هرات
بزیارت مشهد آمده و قندیلی از هزار مثقال طلا بگنبد آویخت و بمجاوران و متولیان انعامات
داده در رمضان بهرات معاودت نمود
سنهٔ هشتصد و بیست و نه امیر غیاث الدین شاه ملک که از امراء بزرگ شاهرخ بود و ابنیهٔ عالیه
در مشهد بنا کرده و حکومت خوارزم را داشت فوت کرد و دوشنبه یازدهم ربیع الاول نعش
او را بمشهد آوردند و در جوار حضرت امام در مقبره که خود ساخته بود دفن کردند شهاب
الدین عبد الرحمن لسان در تاریخ وفاتش گفته

شه ملک میر جوان بخت جهان بخش که بود ... پیش جوش گهر و لعل چو بیجاده و سنگ
رحمة الله علیه آمده تاریخ وفات ... باد در روضهٔ مصطفی همه با شاهد و شنگ

سنهٔ هشتصد و چهل و دو در این سال نیز شاهرخ بزیارت مشهد آمد و پنجم ماه ربیع الثانی وارد
آنجا شده در عمارت جدید منزل کرد و سادات متولی مشهد را اعزاز و اکرام نموده انعام
داد و بعد از سه روز مجددا بطرف هرات رفت در ایام توقف در مشهد سید زین العابدین
مشهدی با خواجه سید علی مهنه که با هم سابقهٔ عداوت داشتند بشاهرخ عارض شدند
خواجه سید علی مدعی بود که سید زین العابدین سب شیخین نموده و برای اثبات مدعای
خود شهود گذرانید سید زین العابدین را از مشهد کوچانیده بهرات آوردند و تنبیه
سخت نموده تا زیانه‌اش زدند در چهاردهم جمادی الاولی شاهرخ وارد هرات شد

سنهٔ هشتصد و چهل و پنج امیر سیدی که از امراء بزرگ شاهرخ بود و حکومت فارس داشت و شخص متهور ظالمی بود در فارس فوت کرد و نعش او را از شیراز بخراسان آورده در مشهد در گنبد مدرسه که ساخته و پرداخته خودش بود دفن کردند

سنهٔ هشتصد و پنجاه و یک در اینسال که فوت شاهرخ گورکانی روی داد در میان اولاد و نبایرش مخالفت در گرفت و در هر سری سودای سروری بود میرزا ابو القاسم بابر که حکومت جرجان داشت بقصد منازعه با اعمام و بنی اعمام بمشهد آمد و از آنجا بجام رفت و تا نواحی هرات تاخت

سنهٔ هشتصد و پنجاه و دو میرزا الغ بیک بقصد تسخیر خراسان بمشهد آمد و بعد از زیارت مشهد مقدس امام علیه السلام و تقدیم نمودن صلات و صدقات عازم تسخیر قلعهٔ عماد شد

سنهٔ هشتصد و پنجاه و شش که میرزا ابو القاسم بابر مشغول ضبط و ربط ممالک فارس بود از خراسان خبر موحشی باو رسید که در هرات فتنهٔ عظیمی ظاهر شده است خلاصه از مفصل اینست که در آن زمان که چشم میرزا علاء الدوله را میل کشیدند آن میل چندان کارگر نیامد و نور باصره را مانع دیدن نشد میرزا علاء الدوله بمشهد مقدس آمده شرایط زیارت بجا آورده شفای دیدهٔ میل کشیده طلبید و از روح مطهر امام علیه السلام استمداد نمود از شفاخانهٔ کرم روشنائی تمام کرامت فرمود و اندک ضعفی که در باصرهٔ او بود بروشنائی مبدل شد میرزا علاء الدوله از مشهد بیرون آمده عازم دار السلطنهٔ هرات شد

سنهٔ هشتصد و شصت در اینسال میرزا ابو القاسم بابر در چهاردهم ذی القعده وارد مشهد مقدس شد و توبه از جمیع مناهی علی الخصوص شرب خمر کرد و عید اضحی را در آنمقام برپا داشته و تمام زمستان را در آنجا قشلامیشی کرد و از اتفاقاتی که در ایام توقف بابر در مشهد روی داد این بود که نایب امراء چون نقاری بود بحکم بابر آنها را بتحت قبهٔ منوره برده بصفا و موالفت

قسم یاد نمودند امرا بشکرانهٔ این مژده طوبهای بزرگ دادند که در غالب آنها خود بابر حضور داشت و چون بابر از شراب توبه کرده بود جز شراب جملهٔ اسباب طرب موجود بود زمستان بابر در مشهد قشلامیشی کرده در بهار عازم زادکان شد روزی در آنجا بشکار رفته بود شنقاری که در دست داشت زیاده باو مایل بود ناخن او شکست و همان روز که این حادثه روداد متغیر بمشهد مراجعت کرد و روز دیگر بواسطهٔ زیادتی غصه و الم توبه را شکسته بشراب پرداخت سه شنبه بیست و پنجم ربیع الثانی بقصد تفرج به بیرون مشهد مقدس رفت در مراجعت حالتش تغییر کرده فوت شد او را در گنبد مدرسهٔ که شاهرخ بنا کرده بود دفن نمودند برادر صاحب تاریخ مطلع السعدین در تاریخ وفاتش گفته

در ربیع ثانی و فصل ربیع　　لاله را ساغر ز خون دل پراست
این چه حالت و چه تاریخ است گفت　　موت سلطان مؤید بابر است

صاحب تاریخ حبیب السیر نیز وفات میرزا بابر را در چاشتگاه همین روز از همین ماه و همین سال در مشهد مقدس نگاشته است اما در موضع دیگر فوت او را در سنه هشتصد و شصت و یک نیز مینگارد و میگوید مولانا عبد الغفار (عبد القادر نیز نوشته اند) در مادهٔ تاریخ گفته

آفتاب ملک بابر خان نماند　　کی چنین خورشید پنهان در خور است
در ربیع ثانی و فصل ربیع　　لاله را ساغر ز خون دل پر است　　الخ

هم در بعضی از تواریخ دیگر مادهٔ تاریخ فوت بابر از این قرار بنظر رسیده است

ناگاه قضا ز قدرت سبحانی　　برخاک فکند تاج بابر خانی
در هشتصد و شصت و یک ز تاریخ رسول　　در سادس عشرین ربیع الثانی

سنهٔ هشتصد و شصت و یک بعد از فوت بابر میرزا جلال الدین شاه محمود پسر بابر در سن یازده سالگی

در مشهد بجای پدر جلوس کرد و در دوازدهم جمادی الاولی بجانب هرات که دار السلطنه بود رفتند

سنه هشتصد و هفتاد میرزا یادگار محمد او قاتیکه از آذربایجان بطرف خراسان آمد با عساکری که حسن بیک ترکمان با او همراه کرده و مقصود تصرف خراسان بود سلطان حسین بایقرا از هرات جمعی را باستقبال او فرستاد و خود در چهاردهم ربیع الاول از هرات حرکت کرده وارد مشهد شد و در آنجا رحل اقامت انداخت و خدام حرم مطهر را صدقات و انعامات داد و از آنجا براد کان رفت و در چناران تلاقی فریقین شد و میرزا یادگار محمد شکست یافته فرار کرد

سنه هشتصد و هفتاد و دو میرزا سلطان ابو سعید کورکان که بعزم یورش عراق و آذربایجان حرکت کرده بطرف مشهد عزیمت نمود و از روح مطهر امام علیه السلام استمداد کرده بطرف رادکان رفت

سنه نهصد و چهار محمد حسین میرزا ولد سلطان حسین بایقرا که مدتی بود از پدر روی گردان شده و بآذربایجان فرار کرده بود بعد از فوت یکه باحوال سلاطین آق قیونلو روداد بیچاره و وامانده شده بطرف خراسان آمد که پدر را الاکه سازش کند امرای سلطان حسین گفتند که محمد حسین میرزا بخیال قتل تو و استیلاء بر ملک آمده است لهذا سوء ظنی برای او پیدا شد امیر مبارز ولد محمد ولی بیک و امیر بابا علی را با دو هزار سوار بقصد دستگیر کردن محمد حسین میرزا بجلو فرستاد امرای مذکور وقتیکه بمشهد رسیدند محمد حسین میرزا هم بانجا ورود کرده از واقعه مخبر و بقصد امرا واقف گردید نایره غضبش مشتعل شده با جمعیتیکه همراه داشت بامرا حمله برده آنها در باغ و عمارت شاه رخ و مدرسه امیر سیک متحصن شدند شاهزاده چون دید کاری از پیش نخواهد برد و از هرات کمک برای امرا خواهد رسید بطرف جرجان فرار کرد

امرا بائمای که از هرات سید بوداو را تعاقب کردند محمد حسین میرزا مستاصل شده بمیان ترکمنه ساحل نشین اترك فرار نمود

وهم درین سال اوقاتیکه سلطانحسین بایقرا بقصد تنبیه ابو الحسن میرزا ولد خود که در مرو شاهیجان حکومت داشت و علم طغیان برافراشته بود محاصره مرو مینمود امیر علی شیر از هرات بمشهد آمده عبد الحی طبیب را که از خواص سلطانحسین بایقرا بود با عریضه بمرو فرستاد و اجازه رفتن بمکه طلبید سلطانحسین بایقرا معتقد باین شد که بواسطه فتنه و آشوب در ولایات عراق و آذربایجان (از خروج شاه اسمعیل صفوی) راه امن نیست بهتر اینستکه امیر صافی ضمیر بمرو آمده در اصلاح امورات بکوشد وقتیکه اینمکتوب بامیر علی شیر رسید با نقبای مشهد مشاوره کرده آنها اصلاح دیدند که امیر مشار الیه بطرف مرو رود لهذا در اوایل بهار بطرف مرو حرکت کرده در سرخس مصالحه بین پدر و پسر را شنیده آنجا توقف نمود تا اردوی سلطان حسین میرزای بایقرا بدو پیوست و از آنجا متوجه هرات شدند

سنه نهصد و سیزده در زمان تسلط شیبانیخان سید هادی خواجه که پسر عم خان مشار الیه بود بحکومت مشهد برقرار شد وهم درین سال محمد قاسم میرزا پسر سلطانحسین بایقرا لشکری ترتیب داده بطرف مشهد آمد سید هادی فرار کرده بمرو رفت و تفصیل را بشیبانیخان عرضه داشت خان مشار الیه عبد الله سلطان ازبك را با شاهزاده محمد قاسم میرزا بمشهد فرستاد محمد قاسم میرزا حصاری شد بعد از چند روز مشهد مفتوح و محمد قاسم میرزا بدست آمده مقتول کردید اوزبکان دست تعدی در مشهد کشوده جمعیتی بیادی از اهالی را بقتل رسانیدند

صاحب تاریخ روضة الصفویه میرزا بیك بن حسن حسینی جنابذی نیز این واقعه را قریب بهمین مضمون مینکارد و میکوید بعد از کریختن سید هادی خواجه بمرو و اطلاع شیبك خان

از آن غایله عبید خان را بدفع آن حادثه نامزد کرد عبید خان از گذرچارجوی جیحون گذشته بمشهد مقدس آمد و محمد قاسم میرزا را پس از چندروز محاصرهٔ مشهد محاربت با او لنوا الامر دستگیر و مقتول ساخته و شهر را تصرف نمود

محمد خان شیبانی اوزبک که نیز شیبک خان و هم شاهی بک خان معروف است از مرتبه نوکری سلطان احمد بن سلطان ابوسعید کورکان که والی سمرقند بود در فته رفته ترقی کرده تا بمرتبه والای سلطنت رسید بواسطهٔ اختلالی که در امور سلطنت بنابر امیر تیمور که در خراسان تسلط داشتند راه یافته بود طمع بمملکت خراسان کرد و در سنه نهصد سیزده لشکر بخراسان کشیده بر آنها استیلا یافت و از اقصای ترکستان تا حد عراق بحیطهٔ تصرف کشیده بنای مخالفت را با شاه اسمعیل گذاشت حتی جسارت کرده کاغذی بشاه اسمعیل نوشت که میل بزیارت حج دارم و عدهٔ ملاقات در کدام یک از شهرهای عراق خواهد بود شاه اسمعیل در جواب نوشت که ما نیز زایر مرقد امام ثامن علیه السلم هستیم انشاء الله وعدهٔ ملاقات در مشهد است این بود که در شهور سنه نهصد شانزده شاه اسمعیل در خرقان بتجهیز و ترتیب لشکر نموده بسمت خراسان توجه کرد تا بمشهد رسید شاهی بک خان که در هرات بود متوحش شده بجانب مرو شاهیجان رفت و جانبوقا نام از اقوام خود را در هرات گذاشت شاه اسمعیل بعد از زیارت مرقد مطهر امام علیه السلم و نوازش سادات و مجاوران آن بقعهٔ مبارکه بسمت مرو حرکت کرد که نتیجهٔ این سفر قتل شاهی بک خان اوزبک بود

سنه نهصد و سی و یک در اوایل سلطنت شاه طهماسب اول بواسطهٔ حداثت سن شاه و اختلاف امرای قزلباش و فوت دورمش خان حاکم هرات و قتل بورون سلطان تکلو حاکم مشهد در عراق اختلال و اختلافی در امور خراسان رخ نمود این اخبار در ماوراء النهر بسمع

عبید خان که از بنی اعمام شاهی بک خان بود بعد رسید بطمع تصرف خراسان قشون باینطرف جیحون کشید و بالبدیهه این دو بیت را انشاد کرد

باز جانم هوس ملک خراسان دارد تن بیجان شده من هوس جان دارد

روح بخش است شمال تو چو دم روح الله مگر او نیز هوای بلخ الان دارد

خلاصه در نهصد و سی و دو با جنود نامعدود وارد مشهد مقدس شد و آنشهر را محاصره کرده بغلبه گرفت و حاکمی در آنجا گذاشته بطرف استراباد رفت در این سفر جنگ معروف زینل خان با عبید خان واقع شد و شکست بعساکر قزلباش رسید عبید خان بعد از این فتح بطرف هرات رفت سنه نهصد و سی و چهار در این سال شاه طهماسب اول بقصد مقاتله عبید خان بسمت خراسان حرکت کرده از راه کالپوش بمشهد مقدس رسید و بعد از استمداد همت بعزم دار السلطنه هرات از راه جام حرکت نمود عبید خان از سایر خوانین اوزبکیه و حتی از رؤسای قالمق و قرقیز و قزاق استعانت جست و بقصد منازعه با شاه طهماسب از جیحون گذشت مورخین عدد قشون اوزبک را از هشتاد الی صد هزار نفر نوشته اند قشون قزلباش بسرداری خود شاه طهماسب زیاده از بیست و چهار هزار نفر نبود القصه در نهم محرم نهصد و سی و پنج در سار و قمش جام تلاقی فریقین شد روز عاشورا بنای مقاتلت گذاشتند و نتیجه این جنگ شکست سختی بود که بعبید خان رسید و منهزم شد و موکب شاه طهماسب از خراسان بقزوین مراجعت نمود

در اواسط همین سال نهصد و سی و پنج مجدداً عبید خان بسمت خراسان آمد و عبد العزیز سلطان پسر خودش را بمشهد فرستاد از امرای قزلباش احمد سلطان افشار و یعقوب سلطان قاجار در مشهد بودند چون بارؤی مشهد تمام نشده بود شهر را کوچه بندی کرده بمدافعه مشغول شدند و خود عبید خان هم متعاقب به بمشهد رسید دو ماه محاصرهٔ مشهد بطول انجامید امرای

شاه

شاه طهماسب تاب مقاومت نیاورده مشهد را خالی گذاشته فرار کردند عبید خان مشهد را متصرف نموده در آنجا حاکمی تعیین کرده و بسمت هرات روانه شد

در روضة الصفویه ورود شاه طهماسب را بمشهد در سنه نهصد و سی و پنج نوشته و تصرف عبید خان شهر مشهد را در نهصد و سی و شش ذکر نموده است

سنه نهصد و سی و هفت در این سال عبید خان مجددا بسمت خراسان تاخت و عبد العزیز سلطان پسر خود را بفتح مشهد نامزد کرده تا بسطام را امرای اوزبکیه متصرف شدند و خود عبید خان قلعه هرات را که آن وقت بهرام میرزای برادر اعیانی شاه طهماسب در آنجا حکومت داشت محاصره کرده یکسال و نیم این محاصره بطول انجامید خود شاه طهماسب در عراق و آذربایجان مشغول دفع فتنه اولمه تکلو که یاغی شده بود میبود و شخصا فرصت نظم خراسان نداشت تا در شهور سنه نهصد و سی و هفت قدری فراغت از کار اولمه حاصل کرده بطرف خراسان حرکت نمود عبید خان چون مرد شاعر بود این چند بیت را بالبدیهه انشاد کرده برای بهرام میرزا بشهر هرات فرستاد

ای باد اگر باهل خراسان گذر کنی — زنهار عرضه ده تو بر ایشان پیام ما
آنکه ز روی لطف بگو آنگروه را — کی گشته کینه خواه شما خاص و عام ما
کلک غرور و جهل شما کرده است ثبت — در رقعه کبر بوده در آن رقعه نام ما
اینجا چه بعد از این طمع از زندگی ببر — زآن رو که خورد سکه خانی بنام ما

جوابی که از هرات بعبید خان نوشتند این بود

ابله عمی مکر نشنیدی که میرسد — شاه ستاره حشمت جم احترام ما
ما بندگان حضرت شاهیم و ز ازل — ثبت است بر جریده هستی دوام ما
باشد جواب دعوی خانی که کرده — بیتی ز شعر حافظ شیرین کلام ما

چندان بود کرشمهٔ ناز سهی قدان   کاید بجلوه سرو صنوبر خرام ما

خلاصه اردوی شاه طهماسب به بسطام رسید و بلاد و ولایات خراسان را یک بیک منتزع از
از دست خصم نموده تا بمشهد ورود کرد عبد العزیز سلطان تاب مقاومت نیاورده بپدر پیوست
عبید خان نیز از دور هرات بما وراء النهر گریخت در بیست و دوم جمادی الثانیه سنه تسع وثلاثین
وتسعمائه شاه طهماسب وارد هرات شد واز آنجا مصمم تعاقب عبید خان بود که خبر حرکت سلطان
سلیمانخان عثمانی بسمت ایران مسموع شد سام میرزا بحکومت خراسان منصوب و شاه طهماسب
بسمت آذربایجان و عراق رهسپار شد

سنه نهصد و چهل و دو عبید خان کرت ششم بخراسان آمده مشهد را محاصره کرد اما بواسطه
استحکام برج و باروی مشهد فتح آنشهر میسر نشده بسمت هرات عزیمت نمود بواسطه قتل صوفیان
خلیفه امیر قابلی در هرات نبود بعد از چندی محاصره شهر هرات مفتوح و مسخر شد اخبار فتنه عبید
خان که بسمع شاه طهماسب رسید در شهور سنهٔ نهصد و چهل و سه بسمت خراسان حرکت کرد عبید
خان بعادت معهود بسمت ما وراء النهر گریخت حاصل این سفر شاه طهماسب فتح قندهار و تفویض
حکومت خراسان بسلطان محمد میرزا و بعد از چندی فوت عبید الله خان در بخارا بود یعنی در سنه
نهصد و چهل و شش وفات کرد

صاحب تاریخ روضة الصفویه نیز در جزو وقایع سال نهصد و چهل و دو مینگارد که عبید خان
در این سال از رود آمویه گذر کرده متوجه مشهد شد چون سردار معتبری در مشهد نبود و صوفیان
خلیفه روملو بهرات رفته بود زوجه صوفیان که در مشهد بود بنوعی ضبط و نگاهداری
قلعهٔ مشهد را کرد که ما فوق آن متصور نبود چنانکه هر روز و شب این زن بپای خود برگرد برج
و باروی شهر میگردید تا اینکه آخر عبید خان مستاصل شده پس نشست

از ابنیه و اثار شاه طهماسب در مشهد چنانکه مورخین صفویه نگاشته اند یکی باروی مشهد و دیگر مقبرهٔ خود آن پادشاه است از حکام زمان او در مشهد ولی خلیفه اوجی شاملو بود و در اواخر مرتضی قلیخان پرناك ترکمان از جانب اسمعیل میرزا که شاه اسمعیل ثانی باشد بحکومت مشهد مامور و منصوب شد و جنازهٔ شاه طهماسب را با خود برده دفن نمود دیگر از متولیان و علما و معارف مشهد نیز در عهد شاه طهماسب جمعی بوده اند که در ذیل احوال رجال مشهد بموقع خود مسطور خواهد شد

سنهٔ نهصد و پنجاه و یك از قراریکه صاحب تاریخ قصص الخاقانی مینگارد در این سال محمد سلطان اوزبك مشهد را قتل عام کرد

سنهٔ نهصد و هشتاد و هفت اوقاتی که عباس میرزا با اتالیقی علیقلی خان شاملو حاکم هرات بود و مرتضی قلیخان پرناك ترکمان والی مشهد بود میان این دو امیر که خراسان تماماً بالمناصفه میانهٔ مشار الیهما تقسیم شده بود رقابت و برودتی بود علیقلی خان عباس میرزا (شاه عباس) را با خود برداشته با عساکر زیاد بقصد فتح مشهد و غلبه بر مرتضی قلیخان از هرات حرکت کرد در حوالی مشهد تلاقی فریقین شده شکست بعساکر مرتضی قلی خان وارد آمد فرار ا بقلعهٔ مشهد پناه برد در این معرکه میر عبد الکریم متولی مشهد که در پای علم بود مقتول شد مدت محاصرهٔ مشهد بچهار ماه کشید و چون فتح مشهد میسر نشد به نیشابور و از آنجا به هرات رفتند

سنهٔ نهصد و هشتاد و نه چون اخبار نفاق امرای خراسان علی الخصوص مرتضی قلیخان پرناك حاکم مشهد و علیقلیخان شاملو بیگلربیگی هرات و اتالیق عباس میرزا بسمع شاه محمد افتاد محمد خان ترکمان را برای اصلاح بخراسان فرستاد و از آنطرف علیقلی خان با قشون زیاد بحوالی مشهد آمد مرتضی قلیخان مرد بخشنده متکبری بود و مداخل مشهد کفایت امراو را نمیکرد

بعد از انکه از متمولین و تجار و سوداگران مصادره زیاد کرد قناد بل و شمعدانهای طلای
روضه متبرکه را سکه زده صرف علوفه و مرسومات لشکر کرد در حینی که اردوی علیقلیخان
و مرتضی قلیخان در حوالی مشهد مقابل یکدیگر بودند محمد خان ترکمان رسید و هر چه خواست
بموعظت و نصیحت علیقلیخان را مراجعت بهرات دهد نشد علیقلیخان از دور مشهد بسمت
نیشابور آمد و مرتضی قلیخان از مشهد بیرون آمده خواست در صحرا با لکر با او بجنگند جلادتی که از
قشون علیقلیخان در حوالی نیشابور بروز کرد وحشتی در قلوب قشون متوقف مشهد انداخت و از آن
طرف علیقلیخان برای استقلال کار خود در این سال پیلان ئیل ترکی که مطابق با سنه نهصد و هشتاد
و نه هجری است شاه عباس را بسریر سلطنت خراسان جلوس داده کلیه مملکت خراسان را از سلطنت
شاه محمد منتزع کرد و جز شهر مشهد تمام خراسان تبعیت کردند خلاصه چون فتح قلعه نیشابور نیز بصفت
قلعه مشهد میسر نشد عباس میرزا بشاه عباس موسوم با علیقلیخان بسمت هرات عزیمت نمودند
سنه نهصد و نود یونت ئیل بعد از آنکه محاصره شهر هرات شاه محمد را بیهوده و بی ثمر کرد بلد و میرزا
سلیمان وزیر در این محاصره چنانکه مضبوط است بقتل رسید و خبر آمدن عساکر رومی بجدود
آذربایجان متموع افتاد لابد شاه محمد با علیقلیخان مصالحه نمود و تمام مسند عباس را قبول کرد
من جمله عزل مرتضی قلیخان از حکومت مشهد بود که شاه از محاصره هرات که مراجعت میکرد و رود بمشهد
مرتضی قلیخان معزول و سلمانخان بجای او منصوب شد و مرتضی قلیخان بحکومت استراباد و دامغان
و بسطام نایل گردید در این سال بعد از مراجعت شاه از خراسان و حکومت سلمانخان که خواهرزاده
شاه طهماسب و از بزرگزادهای استاجلو بود و نسبت مصاهرت شاه طهماسب را نیز داشت مرشد قلی
خان استاجلو که مرد زیرک قابلی بود و در خوان حکومت باطنا خیلی مایل بحکومت مشهد بود با معدودی
از منسوبین خود بقصد زیارت مشهد حرکت نموده در طرق کاغذی بسلمانخان نوشت که تو بزرگ

... داده طایفه ما هستی و اطاعت تو بر من فرض است تا حال من از لاعلاجی با علیقلیخان
شاملو همراهی موالفت پیش گرفته بودم حالا هم میل زیارت مشهد دارم و هم مایل بملاقات تو میباشم
سلطانخان بیچاره ساده فریفته سخنان او شده او را استقبال کرده و در مهمانخانه حضرت مسکنش
داد بعد از چند روز کسان و انصار مرشدقلیخان دسته دسته وارد مشهد شدند و خان
مشارالیه قوت گرفت روزی بهانه بازدید سلطانخان بچهار باغ که مسکن حکام خراسان بود
رفته بعد از طی تعارفات بسلطانخان گفت حقیقت این است که ترا فریب دادم و محض اینکه تمام
خراسان از آن عباس میرزا باشد این حیلها اندیشیدم چون تو خود از مخالفین حمزه میرزای ولیعهد
هستی و در مشهد مقیم لابد باید مشهد را بمن واگذاری و خود بطرف خواف که مقر حکومت شخص
من است بروی سلطانخان چاره جز اطاعت ندیده مشهد را واگذار کرده خود بطرف خواف رفت اما
از بین راه فرار کرده بقزوین شتافت و حکومت مشهد مستقلا مرشدقلیخان را شد و این خبر را
بهرات بعرض عباس میرزا و علیقلیخان رساند

سنه نهصد و نود و سه پیچی ئیل چنانکه ذکر شد مرشدقلیخان استاجلو در مشهد اقتدار یافته
بعلیقلیخان که در هرات بود کاغذی نوشته مستدعی شد که با عباس میرزا بمشهد آمده باتفاق
بطرف استرآباد و بسطام رفته آنجاها را هم متصرف شوند علیقلیخان شاملو و سایر طوایف
شاملو که اقتدار استاجلوها را خوش نداشتند چندان وقعی بنوشته مرشدقلیخان نگذاشته
مرشدقلیخان الجاء بهرات رفت اگرچه بر حسب ظاهر خوب پذیرفته شد اما در باطن شاملوها قصد
قتل او را کرده و او فرارا بمشهد آمد مابین استاجلو و شاملو عداوت باطنی منجر بتظاهر شد اواسط
اینسال علیقلیخان عباس میرزا را با قشون زیادی برداشته بطرف مشهد آمد مرشدقلیخان هم
بیرون آمده حضرات را استقبال کرده جنگ در میانه طرفین سخت شد عاقبت استاجلوها غلبه یافته

عباس میرزا را اسیر کرده داخل شهر نمودند علیقلیخان و سایر اتباع او فرارًا بهرات رفتند عباس میرزا
بعد از ورود بشهر معزز و محترم گردید باستاجلوها کمر خدمت او را بر میان بسته و مرکز حکمرانی خراسان را
در مشهد قرار دادند

سنه نهصد و نود و شش تنکوز ئیل در این سال عبد الله خان اوزبک که باغوای علیقلیخان شاملو
حاکم هرات از جیحون گذشته بخراسان وارد شده بود و بعد بواسطهٔ ندامت علیقلیخان و
متحصن شدن او در قلعهٔ هرات عبد الله خان شهر هرات را محاصره مینمود در بند داشته و نیز بواسطهٔ فتوری
که در امر سلطنت شاه محمد روی داده و وهنی که در کار دولت او راه یافته بود مرشد قلیخان استاجلو
موقع را مغتنم شمرده مصمم شد که عباس میرزا را از مشهد بقزوین آورده بر تخت سلطنت
ایران بنشاند لهذا برج و باروی مشهد را محکم کرده کوتوالی آنجا را بابراهیمخان نام برادر خود
سپرده با پانصد و شصت نفر از مشهد بیرون آمدند و از راه دامغان بطرف ری آمده و بی
ممانعت مانعی بدولتخانه قزوین ورود کردند و مرشد قلیخان وزیر اعظم و امیر الامراء شد
(تاریخ جلوس شاه عباس (عباس بهادر خان) و (ظل الله) است

سنه نهصد و نود و هفت بیچقان ئیل که سال دویم جلوس شاه عباس بود چنانکه در ذیل
وقایع سنهٔ ماضیه ذکر شد عبد الله خان اوزبک بعد از محاصره ممتده قلعهٔ هرات را مفتوح
و علیقلیخان شاملو را مقتول ساخت و بسمت مشهد مقدس توجه نموده ابراهیمخان حاکم
مشهد بلطایف الحیل و تقدیم مختصر پیشکشی رای عبد الله خان را از محاصرهٔ مشهد منصرف
کردانید و عبد الله خان بسمت سرخس حرکت نمود

اوقاتی که عبد الله خان در حوالی مشهد بنهب و غارت مشغول بود صلحا و اتقیای مشهد
عریضهٔ موعظت آمیزی باو فرستادند که شاید بآن وسیلهٔ دست از خرابی باز دارد علما

وفضلای

و فضلای اوزبکیه جوابی نوشتند (مولانا محمد مشکل رستمداری) جوابی در جواب آنها نوشته

فرستاد که هردو مکتوب درینجا نوشته میشود

صورت جوابیکه علمای اوزبک بصلحای مشهد نوشتند

پوشیده نیست بر هیچ مؤمن عالم که تعرض باموال و نفوس کسانیکه گوینده کلمه لا اله الا الله و محمد رسول الله باشند مادامیکه از ایشان افعال و اقوالی که موجب کفر باشند صادر نشود و عمل بطریقه مرضیه سلف و ائمه اثنا عشر رضی الله عنهم مینموده باشند جایز نیست اما وقتیکه با تکلم این کلمه طیبه مذهب اهل جماعت و طریقه علمای انقیا را بالکلیه مهجور کرداند و مؤمنانرا بایمان اول نگذاشته اظهار طریقه شنیعه شیعه نموده و سب و لعن حضرات شیخین و ذوالنورین و بعضی از ازواج طاهرات رضوان الله تعالی علیهم اجمعین که کفر است تجویز کنند بر پادشاه اسلام بلکه بر سایر انام بنا بر امر حضرت ملک علام قتل و قمع آنها اعلاءً لدین الحق واجب و لازم است و تخریب ابنیه و اخذ اموال و امتعه ایشان جایز و اگر پادشاه زمان و خلیفه دوران خلد ظلاله درجهاد که باتفاق و اجماع علما و آداب طریقه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب کرام و اولاد عظام است که با وجود استطاعت و قدرت تساهل نماید چگونه از عهده جواب و سؤال ملک متعال که یوم لا تجزی نفس عن نفس شیئا و لا یقبل منها شفاعة و لا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون که بآیه کریمه و لنسئلن الذین ارسل الیهم و غیرها ثابت شده تواند بیرون آمد و برهر عاقلی که بمقتضای عقل و آیات و احادیث تأویل نماید ظاهر میکردد که جماعتیکه بشرف صحبت رسالت پناه طریقه بیعت و خدمت را مرعی داشته سالها در اعلای کلمه حق با کفار در رکاب آنحضرت مقاتله نموده باشند خالی از شوایب نقصان و مستحق جنان خواهند بود خصوصا آنها که بمقتضای آیه کریمه لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونك تحت الشجرة بشرف رضوان حضرت ملک منان مشرف کشته اند و لئك الذین هدی

الله فبهدیهم اقتد و شک نیست که حضرات شیخین و ذو النورین از این جمله اند و بمصاهرت و مخالطت آنسرور معزز و مکرم اند و صدیق اعظم را حضرت علیم در کلام قدیم نامیده کما یقول اذ یقول لصاحبه لاتحزن ان الله معنا و بمقتضای و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی جمیع افعال و اقوال آن حضرت کال توقیر ایشان میداشته و در توصیف هر یک احادیث کثیره وارد گشته پس منکر کمال ایشان در کمال گمراهی و خذلان نیست و فی الحقیقه منکر قرآن و تکذیب کننده بسرور انس و جان و معتقد و محب مرتضی و متابع آنسرور باشد بنابر فرموده الله تعالی که قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم امید هست که بشرف محبوبیت سبحان و غفر غفران رسد و ایضا شجاعت و اهتمام حضرت امیر المؤمنین کرم الله وجهه در اعلای حق از آن مشهورتر است که بر کسی پوشیده مانده و آنجناب در زمان متابعت و مبایعت خلق با ایشان بوده و خود نیز متابعت و مبایعت کرده پس اینجماعت که نسبت نقص بآنحضرات میکنند غافلند از انکه ثبوت نقص بآنجناب لازم میآید و ایضا چگونه است نسبت کردن صدیقه را رضی الله عنها که متفق علیه است که شرف فراش آنحضرت یافته و محبوبه آنحضرت بوده ببعضی امور شنیعه باشنیدن آن جایز باشد و در قرآن مجید واقع است که الخبیثات للخبیثین والخبیثون للخبیثات والطیبات للطیبین والطیبون للطیبات پس ملاحظه باید نمود که نسبت خبث باو بکجا منجر میگردد و ایضا زوجه کمینه بازاری را اگر نسبت بامر شنیعی نمایند آن بازاری در کمال وحشت میگردد پس چگونه صاحب فراش خیر البشر را با مثال آنچیزها که طایفه شیعه نسبت میدهند نسبت توان داد نعوذ بالله من ذلک فاعتبروا یا اولی الالباب و اگر بعضی گویند که از ما امثال این امور واقع نشده و نخواهد شد شک نیست که این مهملات را میشنوند و منع نمیکنند پس ایشان نیز حکم آنها داشته باشند و آنچه نوشته اند که بحکم آیه کریمه و لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل و حدیث لا یحل مال امرء مسلم الا من طیب نفسه چگونه اتلاف محصولات و زراعات اهل مشهد مقدس معلی حلال باشد جواب

اینست که در آیه و حدیث اموال تخصیص بمؤمن و مسلم باشد و آنچه بتواتر ثابت شده که جماعت شیعه شنیعه میگویند که از زمرهٔ اهل اسلام و ایمان بیرون اند و این آیه و حدیث بنا بر مفهوم مخالف که بعضی علما اعتبار کرده اند آیات و احادیث دیگر که احتیاج بنوشتن نیست دلالت دارد که قتل و غارت اموال و سوختن و ویران کردن زراعات و عمارات و باغات اهل کفر جایز است و هیچکس را در آن خلاف نیست و ایضا حرب با جماعت که بیعت با پادشاه اسلام و خلیفه نمایند جایز است باتفاق علما هر چند آن جماعت گویندهٔ کلمهٔ توحید و مسلمان باشند و بر این دال است بعضی حروب که اسد الله الغالب علی بن ابیطالب کرم الله وجهه در زمان خلافت خویش کرده اند و از این قبیل است حروبی که اعلیحضرت خاقانی با بعضی از مسلمانان نموده اند و آنچه نوشته اند که زراعات و باغات اطراف مشهد مقدس وقف سرکار فیض آثار است که آبا و اجداد حضرت خاقانی وقف کرده اند چون این دیار از جملهٔ دار الحرب است نزد لشکر اسلام موقوفات معین نیست این نیز حکم بر باغات و زراعات دارد و بر تقدیر یکه تعیین و امتیاز یابد بمصرف مسلمانان خواهند بود و قتیکه بمصرف غیر رسید باشد خلیفه را جایز است که آنرا بغازیان و لشکر اسلام حلال نماید و آنچه نوشته اند که اکثر ساکنان این دیار از ذریت پیغمبر اند صلوات الله و سلامه علیه و آله و سلم بر تقدیر تسلیم گویا آیهٔ کریمهٔ لیس من اهلک انه عمل غیر صالح را نشنیده و آنچه نوشته اند که همه صالح اند صلاح فرع اسلام است آنچه نوشته اند که در مکه و مدینه و شام با علما صحبت داشته اند   هر کرا روی بهبود نداشت   دیدن روی نبی سود نداشت   و آنچه نوشته که علما تحسین ایشان نموده اند ممنوع بر تقدیر تسلیم بنا بر عدم اطلاع بر عقیدهٔ فاسدهٔ ایشان خواهد بود و آنچه نوشته اند که رجب از جملهٔ اشهر حرم است و قتل و غارت در آن با جماعت کرده مقام حرب نیستند جایز نیست جواب آنست که حرمت اشهر حرم منسوخ است بنا بر احادیث صحاح مشهوره و بعضی از غزوات حضرت امیر المؤمنین علی علیه الصلوة والسلام و رفتن آنحضرت بر سر اعادی در این اشهر دال است بر این و آنچه نوشته بودند که آیهٔ کریمهٔ و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون

از محکمات

از مشکلات است و در آن شک نیست ولیکن شک نیست که جهاد با کفار از اعاظم عبادات است وای بر آن جماعت
که ترک عبادت نموده سب و لعن اکابر صحابه می‌نمایند و آن کفر و ذنوب را باعث ثواب میدانند با آنکه متیقن و
متفق اند که در لعن کردن شیطان که نصوص بر ملعونیت آن ناطق است ثواب نیست و عجب است با آنکه در میان
ایشان جمعی هستند که معانی ظاهره آیات و حدیث را میتوانند دریافت و ترجمه آیات و احادیث مکتوبه میفهمند
اظهار اینمعنی نموده از این مذهب ظاهر البطلان بر نمیگردند و تبعیت ائمه اثنا عشر علیهم السلام و سلف نمینمایند
قد بینا الآیات لقوم یعقلون و اگر بعضی از مفتین افترا نموده از بعضی ائمه و سلف در تقویت معتقدات
فاسده بد ایشان خبری رسانیده اند باید در آنچه ذکر کرده شد کسی را سخن ورای این باشد باید که درائیس
عبدالله را بیرون فرستند تا امان داده با بعضی از ملازمان رکاب همایون مناظره نماید تا شاید که مذهب
حق بر همه ظاهر گردد والسلام علی من اتبع الهدی

صورت جوابیکه مولانا محمد مشکک رستمداری بعلمای اوزبک نوشته

اعلام درر بار افاضل ما وراء النهر هداهم الله الی سبیل الرشاد و حفظهم الله تعالی عن التعسف و العناد به
وقوف پیوسته و در آن باب آنچه صواب و موجب اجر و ثواب است مذکور میشود و بر رای حکمت آرای حضرات
عالیات مخفی نماند که حضرت سید المرسلین بر وجهی که در کتب اهل شیعه و اهل سنت مذکور است متابعت کتاب
الله و عترت طاهره مامور ساخته و چون حضرت امام الجن و الانس سلطان ابو الحسن علی بن موسی الرضا
علیه الآف التحیة و الثناء در بلاد عجم غریب واقع شده راقم این حروف محمد خادم برای احترام و غربت آنحضرت
و بواسطه فیوض برکات که از ارواح مطهر آنحضرت یافته و ذکر آن در این صحیفه مناسب نیست از سایر حضرات
ملازمت ایشانرا اختیار فرموده و منزل بقزلباش الفتی دارد و نه با ازبکیه کلفتی بی میل و عناد با طایفه
بعد از تحقیق و تفتیش در امور دین تحصیل یقین کرده آنچه مقتضای حدیث و قرآن و موافق امر حضرت
ملک منان است اختیار نموده و از روی انصاف کلمه چند بعرض میرساند اگر قبول انظار افادت آثار

حضرات

حضرات شود فهو المراد والا من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال
و میرزا این ایشن صاحب وقوف کامل و انصاف شامل میتوانند بود و آنچه از طلبهٔ ماوراء النهر که متردد این
حدود اند مسموع شده آنست که نواب اعلی خاقانی بابر دو صفت آراسته و از امرای ایشان کوکلتاش بها در
و جمعی دیگر بقبول این فضایل پیراسته اند اما تصدیقی که از ایشان الی الآن بجا باشد علماء ماوراء النهر
واقع شده بنابر مثل مشهور که چون تنها بقاضی روی راضی آئی معتبر نیست چه فضلای مذهب ائمهٔ اثنا عشر
بمجلس سامی ایشان مشرف نشده و علمای اهل سنت چنین خاطر نشان کرده که مذهب شیعه مبتدع و
مخترع است و اصلی ندارد و اگر بعد از تحقیق و تفتیش اصول و اقوال فریقین در اختیار احدی المذهبین
امر فرمایند بحکم کلام الملوک ملوک الکلام مطیع و منقاد خواهد بود مجملا از طریق شیعه و سنی کتب
کثیره در احادیث ضبوط شده اما احادیثی که متفق علیه باشد میان هر دو فرقه معتمد است و احتیاط
مقتضی آنست که آنچه متفق علیه باشد بواسطهٔ منافی حدیث مختلف فیه متروک نشود زیرا که اهل اسلام
منحصر در این دو فرقه اند اگر خلیفهٔ بحق بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم علی بن ابیطالب را میدانند
شیعه اند و اگر بلا فصل ان لم یبوذ و از رسول الله ابی بکر را دانند اهل سنت و قول ثالث نیست پس آنچه
متفق علیه باشد مجمع علیه اهل اسلام است و ترک مجمع علیه برای مختلف فیه باطل بعد از تمهید مقدمات
گوئیم آنچه مرقوم قلم حضرات عالیات شده بعد از تنقیح و تلخیص یکی حکم بکفر شیعهٔ آل پیغمبر است و دلیل بر آن
متعدده اول آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مدح خلفاء ثلاثه فرموده اند سخن آنحضرت بمقتضای
آیهٔ کریمه و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی وحی است و شیعه که مذمت خلفای ثلاثه میکنند مخالفت
وحی مینمایند و مخالفت وحی کفر است جواب آنست که از این دلیل قدح خلفای ثلاثه و بطلان خلافت ایشان
لازم می آید زیرا که در شرح مواقف از آمدی که از اکابر سنت است منقول است که قریب بوقت رحلت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در میان اهل اسلام مخالفتی چند واقع شده مخالفت اول آنست که حضرت

در زمان مرض الموت فرموده اند ایتونی بقرطاس اکتب لکم شیئا لن تضلوا بعدی عمر بدین راضی نشده گفت
ان الرجل غلبه الوجع وعندنا کتاب حسبنا پس صحابه حرفها گفتند و اختلاف کردند تا آوازها بلند شد
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آزرده شده فرمودند که برخیزید که پیش من نزاع سزاوار نیست و این
حدیث را اهل صحیح بخاری و در اکثر کتب اهل سنت بعبارات مختلفه مذکور است و مخالفت دوم آنکه
حضرت در مرض الموت جمعی را مقرر ساخت که همراه اسامة بن زید بسفر روند و بعضی از آن تخلف نمودند
و بسمع مبارک حضرت رسید بمبالغه تمام فرمودند جهزوا جیش اسامه لعن الله من تخلف عنه و مع هذا
خلفای ثلثه متابعت نکردند پس گوئیم که فرموده حضرت در باب نوشتن و تجهیز فرمودن بمقتضای
آیه کریمه مذکوره بمنزله وحی است و نفی که عمر کرد رد وحی است و رد وحی کفر است ما اعترفتم علی ما دل
قوله تعالی من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون و کافر قابل خلافت نیست پس هرگاه کفر عمر و سلب
قابلیت او ثابت باشد بنابر دلیل شما لازم است که ابوبکر و عثمان نیز خلیفه نباشند تا خرق اجماع مرکب
نشود چه بمذهب جمهور اهل سنت هر سه ایشان خلیفه اند و بمذهب شیعه هیچکدام خلیفه نیستند انکه
عمر خلیفه نباشد و ابوبکر و عثمان باشند موافق رای هیچیک از اهل اسلام نیست و نیز تخلف از
جیش اسامه بمقتضای دلیل آنکه کفر است و متخلفان خلفای ثلاثه اند باتفاق و از هر یک از روایتین
مذکورتین بوجوه متکثره اثبات مذهب شیعه و نفی غیر آن لازم می آید و تفصیل آن در این صحیفه نمیگنجد
و اهل شیعه در اثبات مذهب خود و نفی آنچه غیر آن از منقول و معقول ادله دارند چندان که احصای آنرا
ایزد تعالی میداند و این صحیفه گنجایش تذکار آن ندارد والله یحق الحق و هو یهدی الی سبیل الرشاد دیگر چون
حضرات در این صحیفه شریفه اعتراف نمودند که فعل حضرت پیغمبر نیز وحی است الواقع کذلک پس گوئیم
اخراج حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مروان را از مدینه وحی است و آوردن عثمان او را بمدینه
و نقض این امور عظیمه با و نمودن رد سخن حضرت است و کفر است بدو دلیل اول آنکه حضرات فرموده اند

دوم

دوم آنکه قوله تعالی لا تجد قوما یؤمنون بالله والیوم الآخر یوادون من حاد الله ورسوله دلیل متین
برای تحقیق حق و تزهیق باطل بر مسئله امامت برهاناً وجدلاً بسیار است ولیکن در خراسان مثل مشهور است
که بوسه به پیغام نمی‌باشد اگر شرف ملاقات میسر گردد معروض خواهد شد   هر جمعیتی وصل تو جویم
لعل الله یجمعنی و ایاک اما بشرطیکه مناظره بمقدمات علمی باشد نه بشمشیر و بوکده و قلمتراش و نیز مدح
خلفای ثلاث از پیغمبر متفق علیه نیست چه در کتب شیعه از آن اثری ظاهر نیست و آنچه دلالت بر ذم ایشان باشد
مثل روایتین مذکورتین و غیرها در کتب فریقین مسطور است و نیز بعضی از اهل سنت تجویز بعضی حدیث
وضع برای مصلحت کرده اند پس اعتماد بر حدیث غیر متفق علیه نیست خصوصاً وقتیکه ناقل آن تجویز وضع
حدیث کند یا عادل نباشد و خبر متفق علیه دلالت بر خلاف آن کند و مخالفت خبر واحد سیما با خصوصیات
مذکوره لا نسلم که کفر باشد والا پس در عهد هر یک مسلمان نبود چه مخالفت اخبار آحاد مجتهدین
واقع شده و تعظیم و توقیر پیغمبر صلعم نسبت بخلفای ثلاث قبل از صدور مخالفت از ایشان دلالت بر سلامت
و حسن عاقبت نمیکند چه عقوبت قبل از صدور عصیان با آنکه معلوم الصدور باشد لایق نیست لهذا حضرت
امیر المؤمنین علی علیه الصلوة والسلام از عمل ابن ملجم ملعون خبر داد و عقوبت نفرمود و روایتی که دلالت بر حسن
فعل مخصوص کنند مفید نیست چنانکه در آیه رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة خلفای ثلاث برضوان
ملک منان مشرف شدند پس سب ایشان کفر باشد جواب آنکه مدلول آیه عند التوفیق رضاء اهل بیعت است از آن فعل
مخصوص که بیعت است و کسی دغدغه ندارد که بعضی از افعال حسنه مرضیه از ایشان واقع شد سخن در
آنست که بعضی از افعال قبیحه از ایشان صادر شده که خلاف عهد و بیعت است چنانکه در امر خلافت مخالفت
نص حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که در کتب فریقین مذکور است نمودند و غصب خلافت کردند و حضرت
فاطمه علیها السلام را آزرده ساختند چنانکه در صحیح بخاری در مناقب حضرت فاطمة مذکور است و من
اغضبها فقد اغضبنی و در مشکوة در مناقب آنحضرت منقول است که من اذاها فقد اذانی و من اذانی

فقد اذی الله وکلام صادق المضمون ان الذین یؤذون الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا والاخرة ناطق
است که بواسطه این افعال ذمیمه و منع وصیت حضرت رسول صلعم و تخلف از جیش اسامه و غیرها اگر باحصا
در نمی آید مورد مذمت شده اند چه سلامت عاقبت و حسن خاتمت اعمال و وفا کردن بعهد و بیعت حضرت
رسول متعال است صلی الله علیه و آله و هر کس بسعادت سلامت مستسعد عاقبت نشود بواسطه
بیعت و مخالفت حضرت رسول صلعم مستوجب عقوبت میشود چنانکه آیه کریمه فمن نکث فانما ینکث علی نفسه
ومن اوفی بما عاهد علیه الله بر این شاهد است دلیل سیم آنکه حضرت حق سبحانه و تعالی ابوبکر را صاحب پیغمبر
خوانده و صاحب قابل ذم نیست جواب آنکه اذ قال لصاحبه وهو یحاوره دال است بر آنکه مصاحبت میان
مسلم و کافر واقع است و مصاحبت در نسبت موافق الطریقین است همچون اخوت پس همچنانکه هر یک از برادران
نسبت بدیگری برادر است خواه مسلم و خواه کافر آیه کریمه یا صاحبی السجن ءارباب متفرقون خیر ام الله
الواحد القهار مؤید مقصود است چه صاحب کشاف و بیضاوی تفسیر آن بصاحبی فی السجن کرده اند یعنی این
دو صاحب من در زندان پس یوسف علیه السلام که پیغمبر است دو کس را صاحب خوانده که بت پرست بودند
چنانکه هم آیه مذکوره دلیل بر این دارد پس ظاهر شد که صاحب پیغمبر بودن دلیل خوبی نیست نیک حکایتی
شده بقلم خمسه نظم حضرات که   هر کرا او روی بهبود نداشت   دیدن روی نبی سود نداشت
اما از حضرات که دعوی قابو قرآنی نموده اند بغایت مستبعد نمود که در بیت مذکور بجای هر کرا او ء
هر کرا نوشته اند و رابطه ها مصرع مذکور را بر داشته اند و هر مصراع را فی نفسه ناتمام گذاشته اند
با این دقیقه متفطن نشده روح مولانا جامی را آزرده ساخته اند و لیکن چون غارت زبالاس برکات اهل
خراسان واقع شده بیت المعمورها خراب شد حضرت مولوی هم از آنجا غائب است اگر بهب بینا و جواب
شده باشد باکی نیست البلیة اذا عمت طابت را از اشعار عرب نیز استشهاد هست اما صلاح در ذکر آن
نیست التماس از حضرات آنست که بمجرد ابهام لفظ بلا تامل در معنی اسنادی لال نفرمایند دلیل چهارم

آنکه

انکه حضرت مرتضی علی علیه السلام با وجود کمال شجاعت در وقت مبایعت مردم با خلفای ثلاث بود منع نکرد این دلیل حقیت بیعت است و اگر نه قلح آنحضرت لازم می آید جواب انکه قبل از انکه حضرت امیر از تکفین و تجهیز حضرت رسول صلعم فارغ شود خلفای ثلاث در سقیفه بنی ساعده اصحاب را جمع کرده برای ابی بکر علیه ما یستحق بیعت گرفتند بوجهی که ذکر آن در این صحیفه نمی گنجد و آنحضرت بعد از اطلاع برای قلت اتباع و بیم هلاک اهل حق با باعث بکر مباشر حرب نشدند این دلالت بر حقیت ایشان نمیکند چه حضرت امیر با کمال شجاعت در ملازمت حضرت پیغمبر صلعم بوده و حضرت پیغمبر در شجاعت و قوت کمتر از آنحضرت نبوده چنانکه اخبار و آثار بر این دال است که حضرت پیغمبر صلعم و حضرت امیر ع و سایر صحابه باتفاق با قریش جنگ نکردند و از مکه معظمه مهاجرت نمودند و بعد از مدتی که متوجه مکه شدند در حدیبیه صلح فرموده مراجعت نمودند پس هر وجهی که از برای جنگ ناکردن حضرت پیغمبر و حضرت امیر و سایر صحابه گنجد بجهه جنگ ناکردن حضرت امیر کافیست مع شیء زاید چه حقیت کفار قریش مطلقا متصور نیست و نزد اهل تحقیق این نقض بالاتر جار نیست چه فرعون با دعوی خدائی تا چهار صد سال بر مسند حکومت و سلطنت بود و همچنین از شداد و نمرود و غیرهما مدتی بر این دعوی باطل بوده اند حضرت الله تعالی با کمال قدرت ایشانرا هلاک نکرد تا خلق بسیار بدان گمراهان اعتقاد آوردند هرگاه در مادهٔ الله تعالی تاخیر در دفع خصم گنجد در مادهٔ بنده بطریق اولی خواهد بود آنچه فرموده اند که حضرت امیر با ایشان بیعت کرد وقوع آن بلا اکراه و تقیه ممنوع است و تحقیق آن در این صحیفه نمی گنجد غرض که شارح عقاید نسفی در این که سب شیخین کفر باشد اشکال کرده و صاحب جامع الاصول شیعه را از کبار اهل اسلام میشمرده و صاحب مواقف نیز بر آن رفته و وجوهی که برای تکفیر شیعه توهم کرده اند رد کرده و امام محمد غزالی آن شیخین را کافر ندانسته پس آنچه حضرات در تکفیر شیعه فرموده اند نه موافق سبیل مومنانست و نه مطابق حدیث و قرآن با وجود انکه مفهوم تشیع آنست که در صدر صحیفه معلوم شد و سب داخل معنی نیست چنانکه

میکنید که نام خلفای ثلاث هرگز بر زبان شیعه جاری نشود اگر جاهلان شیعه بوجوب لعن کنند سخنان ایشان
معتبر نیست چنانکه جاهلان اهل سنت حکم بر قتل میکنند و این حکم مطلقا مقتضی افکار سلف و ایطار خلف
نیست و آنچه فرموده اند که هر کس استماع بعضی حکایات کند و منع نکند کافر است عقلاً و شرعاً دلیل بر آن نیست
وقال الشیخ ابن سینا من تعود ان تصدق من غیر دلیل وحدا السلخ عن الفطرة الانسانیة و آنچه در مادهٔ عایشه
از خبث و فحش بشیعه نسبت کرده اند حاشا ثم حاشا که هرگز واقع شده باشد چه نسبت فحش بکافر آدمیان
چه جای حرم حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم اما چون عایشه مخالفت امر قرآن فی بیوتکن ولا تبرجن
نموده و ببصره آمده و بحرب امام زمان اقدام نموده بحکم حدیث حربک حربی که فریقین در مناقب آنحضرت نقل
نموده اند و محاربه با حضرت پیغمبر یقینا مقبول نمیتواند بود بنابراین مورد طعن شده و این در کتاب
حدیثی از شیعه دیده که عایشه در خدمت حضرت امیر ع از حرب توبه کرده هرچند قضیه حرب متواتر است
وحکایات توبه خبر واحد اما بر تقدیر وقوع بعد از خرابی بصره و قتل چهل هزار نفس از صحابه وغیرهم اگر آن
توبه قبول باشد لعن برای حرب نباید کرد والله اعلم بحقایق الامور وهو یحکم بالحق یوم ینفخ فی الصور و آیه
کریمه الخبیثات للخبیثین الی اخرها اینمعنی ندارد که زوجین در مدح و خبث و مذمومیت من جمیع الوجوه شریکند
چنانکه اگر یکی از ایشان مستحق بهشت و دوزخ باشند آن دیگری را نیز چنین باید بود والا منتقض شود به
حضرت نوح و لوط ع و زوجهٔ ایشان و آسیه و فرعون بلکه تواند بود که آیه کریمه ما قول باشد بآنچه در آیه
دیگر تصریح شده الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة والزانیة لا ینکحها الا زان او مشرک جواب آنکه در تکفیر
سادات عظام که فرزندان سید انام اند بر قوم ساخته بودند محل تعجب است چه هرگاه حرم پیغمبر بر
خلاف امر آنحضرت سفر کند و با شخصی که باتفاق کافه مسلمانان خلیفه باشد و او خود مناقب آنحضرت را
شنیده و روایت کرده باشد جنگ کند بحکم این حدیث محارب پیغمبر شود و ایضا باعث قتل چهل هزار نفس
از صحابه و تابعین گردد و فرزند پیغمبر نسبت بکسیکه پیش بعضی مسلمانان خلیفه باشد سخن سب گوید

وحال

وحال آنکه نزد آن فرزند پیغمبر خلافت نیست و خلاف آنکس ثابت نباشد و بمقتضای دلایل برادر چنین ظاهر شده باشد که آنکس مخالفت پیغمبر و نقض عهد آن حضرت کرده و نیز از آن سخن فرزند پیغمبر اصلا آزار بدنی و مالی بکسی نرسد و اگر آن سخن خطا باشد برای آنکس که در حق او گوید ثواب حاصل شود آیا کدام از این دو عمل اقبح واشنع باشد و ممنوع سب شیخین کفر است متمسک شوند جواب آن ظاهر شد و اگر خبر دیگر افاده نمایند مستفید شویم بهر حال انصاف مطلوب نیست و منقول در کتب شیعه چنین است که در وقت حضور ابن ام مکتوم اعمی در خدمت حضرت پیغمبر کسی از اهل حرم آنحضرت عبور نموده حضرت از اینمعنی اعراض نموده آن شخص گفت یا رسول الله اینشخص کور است پیغمبر فرمودند تو خود کور نیستی و علماء اهل سنت نقل کرده اند که پیغمبر عایشه را بکتف خود نگاه داشت تا تماشای حبشی که در کوچه ساز می نواختند کند و بعد از مدتی فرمودند بس است هل شیعه این قباحت را بار دل شخصی نسبت نموده اند و قباحت این نه بمرتبه ایست که تصریح آن مقدور باشد و بآنچه لازم این قضیه اگر اعتقاد کنند هیچ شک نیست که کافر باشد بهر حال ما بعد الله تعالی هیچ موجودی اشرف واکمل جز از حضرت رسالت پناه نمیدانیم و بچیزیکه منافی شأن آنحضرت باشد اعتراف نمیکنیم اما فریاد از جراتهای حضرات که بواسطه میل تعصب با حادیث موضوعه شرع و دین را ضایع کرده اند بیت اندکی با تو بگفتم غم دل ترسیدم که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیار است و آنچه در ماده نسخ حرمت اشهر حرم فرموده اند اصل علم آن نیست که نامعتمد به که نسخ قرآنی تواند بود ظاهر شود و محاربه حضرت امیر بر تقدیر تسلیم که در بعضی از این اشهر باشد بعد از نقض خصم بوده نه ابتداء بلکه حروب آنحضرت اکثر چنین بوده هر گاه کفر شیعه ثابت نباشد چنانکه از اجوبه سابقه معلوم شد وجهی که برای حلیت قتل و غارت ساکنان مشهد مقدس فرموده اند ناتمام است و بر تقدیر تسلیم حضرات را اطلاع بر سرایر و ضمایر جمعی که هرگز ندیده اند چون حاصل شده والله علیم بذات الصدور و علی ای حال مزاج پادشاه همچون آتش است و لایق علمای کرام آنست که بزلال موعظه تسکین لهاب آن آتش فرمایند تا خلق الله نسوزند نه آنکه بباد فتنه آن آتش را مشتعل سازند

سازند واصلاح فرع ... بندگان خدا را سوخته بخیال منزلت اندازند   چو آتش مشو تند و سرکش

مبادا که دود از دامن گرد منده بر آید   وظاهر است که باین فتویهای بی ملاحظه اهل سپاهی را نهایت اهتمام

در استیصال بندگان خدا بتعالیهم میرسد واستیصال ایشان اگرچه کافر باشند ملایم طبع الله تعالی که

نیست چنانکه در روایت شرمنده که نوح در روز قیامت برای هلاک کفار و خلاف آثار و اخبار بر این دال است

چه تفصیل اینها در این صحیفه نمی گنجد و هرگاه سپاهی بفتوای علما این کار کند جواب آن در روز جزا بر

علما خواهد بود   در آن روز کز فعل پرسند و قول   اولو العزم را تن بلرزد ز هول   بجائی که

شرمنده انبیا   تو عذر گنه را چه داری بیا   ومخفی نماند که ابن طاوس از علمای شیعه بود و در اصول و

فروع مجتهد بود و در فقه تصنیف فرموده بنا بر آنکه حضرت الله تعالی در مادهٔ حضرت پیغمبر صلی الله علیه

وآله وسلم که دوست آنحضرت است دنیا را بطفیل او خلق کرده و فرموده لو تقول علینا بعض الاقاویل

لاخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين فما منكم من احد هرگاه در مادهٔ حضرت پیغمبر اینهمه تهدید و

مبالغه واقع شده باشد اگر دیگری را در امری غلطی واقع شود چون از عهده بیرون آید پس اگر

حضرات عالیات طریقهٔ اتقیا در سلف را مرعی داشته شیوهٔ احتیاط را منظور دارند بهتر خواهد بود

و در عرصهٔ عرصات جواب مظلومان خصوصا اطفال که بمضمون رفع القلم عن الصبی حتی یبلغ والمجنون

بغایت صعب است   بجرم عشق مرا گر کشی چه خواهی گفت   جواب خون رفیقان که بی گناهاند

مراد از این جمله نیکخواهی است   وگرنه زین همه کسانیم چه مقصود است   چون اکثر مفاسد عالم

از اغراض فاسدهٔ دنیویست مناسب آنست که ارباب فضل از این اغراض منزه شوند بلکه بعد از عمری

که افاضل ماوراء النهر بجوار مشهد مقدس معلی تشریف آورده اند فقیر از ابنای خویش شرمنده

واگر بواسطهٔ قهاری نواب خاقان فریدون مکان این فقیران از شهر بیرون نتوانند آمد ایشان حرمت

حرم امام علیه الصلوة والسلام بجای آورده بسعادت زیارت مستسعد شوند و این فقیران ببرکت

قدوم

قدوم آن عزیزان فیروزی یابند و این معنی بوجود نیامده فتوی بقتل فقیران دادند بارک الله اعظم اجورکم و اصلح امورکم

مکن مکن که ره جور را کناره نباشد مکش مکش که پشیمان شوی و چاره نباشد

در اواخر همین سال شاه عباس بنفس برای نظم خراسان و دفع شر اوزبکیه عزیمت مشهد نمود در شاهرود مرشد قلیخان را مقتول ساخته و حکومت مشهد را ببداق خان چکنی داده از راه اسفراین وارد مشهد شد ببداقخان نظر بقرابتی که با مرشد قلیخان داشت از سیاست شاه عباس ترسیده بقلعه خوشان گریخت بنابراین حکومت مشهد با امت خان استاجلو تفویض شد و شاه عباس بجهة آمدن فرهاد پاشا سردار عثمانی بآذربایجان از بند و فیمابین جام که بسمت هرات نهضت فرموده بود مراجعت بعراق نمود

سنه نهصد و نود و هشت در این سال عبد المؤمن خان ولد عبد الله خان و زبک که حاکم بلخ بود با سپاه نامعدود بقصد تسخیر مشهد حرکت کرده اول نیشابور را محاصره نمود کاری از پیش نبرده بطرف مشهد رفت امت خان حاکم مشهد تفصیل را بشاه عباس معروض داشت شاه عباس از قزوین بقصد خراسان در حرکت آمده بعد از ورود بطهران مریض شده ناخوشیش بطوری شدت یافت که از عزیمت بصوب خراسان باز ماند عبد المؤمن خان چهار ماه مشهد را در محاصره داشت بعد از تصرف حکم بقتل عام داده ابقا بر تنی نکرده حتی سادات و صلحا و علماء که پناه بآستانه امام علیه السلام برده بودند بقتل رسانیدند و امت خان را در بین جنگ و جدال شربت هلاک چشانیدند صاحب تاریخ عالم آرا مینگارد که خود خان اوزبکیه در صفه امیر علیشیر ایستاده وجود شقاوت ورود اوزبک را بدرون روضه منوره فرستاده یک یک از بیچارگان مظلوم را از دار السیاده و دار الحفاظ و مسجد جامع بیرون کشیده بدرجه شهادت میرسانیدند و مصاحف را از دست حفاظ گرفته همه را از همان شربت میچشانیدند مولانا شانی شاعر مرثیه در این باب بنظم آورده که این فرد از آنست (هنوز اگر

بفشارند

بفشارند خاک مشهد را   سفینه از شط خون تا کربلا برود) روضه مقدسه را بباد غارت دادند

قنادیل مرصع و طلا و نقره و شمعدانها که از حیز تعداد بیرون بود و فروش و ظروف و اوانی چینی و

کتابخانه که در تمادی ایام از نفیس بلاد اسلام جمع شده بود از مصاحف بخطوط شریفه ائمه علیهم السلام

و استادان متقدم مثل یاقوت مستعصمی و غیره و دیگر کتب علمی عربی و فارسی که از حیز احصا بیرون بود

بدست اوزبکان بی تمیز نادان افتاد مجملا تا سه روز در مشهد قتل و غارت در کار بود و قلیلی از مردم

مشهد که در بیغولها خزیده بودند جانی بسلامت بدر بردند عبدالمؤمن خان حاکمی در مشهد تعیین

نموده و در وقت رفتن میل طلای بالای گنبد را که شاه طهماسب تعبیه کرده بود نیز با خود برداشت

خبر وقتی بطهران رسیده که شاه عباس رو ببهبودی گذاشته از طهران بحضرت عبدالعظیم رفته

و از آنجا بدار السلطنه قزوین مراجعت نمود

ملا جلال یزدی در روزنامه خود که شرح احوال شاه عباس اول نگاشته تاریخ صحت او را این

طور ضبط کرده شعر (از پی تاریخ پیر روزگار   صحت شاه جوان عباس گفت) ۹۹۷ و این مطابق

با سال نهصد و نود و هفت است و نیز مینگارد که شاه عباس بعد از صحت از آن مرض بلا فاصله میل

بتراشیدن ریش کرد و ملا جلال یزدی در تاریخ این واقعه بیت ذیل را سروده (تراشید چو موی ریش از

بیخ   تراش موی آمد سال تاریخ) بالجمله صاحب قصص الخاقانی در ذیل وقایع سال نهصد و نود و هفت

در باب مشهد چنین مینگارد که عبدالمؤمن خان که در این سال مشهد را قتل عام کرد جهتش آن بود که

شاه محمد الچوپان که امیر الامراء عبدالله خان و باطنا شیعه بود بمیرزا سید علی متولی پیغام

فرستاده بود که بهتر از همه مصالحه نمودنست تا بدینوسیله مانع قتل عام شوند میرزا سید علی

جواب فرستاده بود که جمعی با ایلچیگری نزد امام خان بفرستند تا قرار مصالحه داده شود تا

برادر عبدالواسع نام با یازده نفر از خواص عبدالمؤمن خان بمشهد آمده گفتگوی مصالحه

در میان نهادند جاهلی فریاد زد که اینک شاه عباس با عساکر منصوره میرسند امتحان نادان
دل با یکدیگر بستند عبدالواسع را که از علمای ماوراء النهر بود با سایر رفقایش واژگون بالاغ سوار
کرده در کوچه و بازار مشهد گردانیده موی ریش آنها را کنده و غلامانی لااثر را شدید لعنت
مینمودند بر این نیز اکتفا نکرده آن یازده نفر را مقتول و عبدالواسع را زنده از بالای
حصار بزیر افکندند که نیم [illegible] بعبدالمؤمن خان رسانیدند شبی بکرچه علی بیک موذن
بالای گلدسته رفته و صدا بصوت بمناجات مینمود عبدالمؤمن خان از جای بیرون آمد گوش
میداد ناگاه علی بیک زبان بطعن خلفاء راشدین گشود عبدالمؤمن خان گوش خود را گرفته درون
خیمه رفته قسم یاد کرد که متنفسی را در مشهد زنده نگذارد در این هنگام قاصدی از طهران
رسیده فرمانی از شاه عباس برای امتحان آورد که زمستان آمدن بمشهد غیر ممکن است
امتحان مستاصل شده جمعی از معارف مشهد را با هدایا که من جمله قرآنی بخط امیرالمؤمنین
صلوات الله وسلامه علیه که جلد آن مرصع و بچهار تومان می ارزید نزد عبدالمؤمن خان فرستاد
علی بیک موذن هم باتفاق مامورین باردوی عبدالمؤمن خان آمد رسولان در حینی رسیدند که
عبدالمؤمن خان ببازی شطرنج مشغول بود خان اعتنا بهدایا نکرد اسامی مامورین را پرسید
همینکه باسم علی بیک موذن رسید خشم بر او مستولی شده سرش را از بدن دادکندند وجمعی دیگر
از مامورین را مقتول و باقی را مرخص کرد واز نفایس که عبدالمؤمن خان از مشهد غارت نمود
قطعه الماسی بود بقدر بیضه مرغ که قطب شاه دکنی پیشکش کرده بود ودر این اوان نامه مسطوره در ذیل را بشاه عباس نوشته

صورت نامه عبدالمؤمن خان بشاه عباس

حمد قواعد نصفت وعدالت وحشمت واقبالش الی یوم البعث والانبعاث المظفر الدنیا والدین
ابوالفوارس میرزا عباس بعد از تبلیغ دعوات اجابت مقرون انهارای عقیده کیشا انکه همیشه

همت سلاطین نامدار و خواقین عالی‌مقدار بنصرت حال و فراغ بال عباد الله و عموم خلق الله
مصروف بوده چنانکه مضمون بلاغت مشحون فصاحت مقرون الشفقة علی خلق الله که قرین آنست لازم مبنای
مخفی نماند که اکثر حکام و سلاطین و کاشتگان این سلسلهٔ علیه بتوفیق الله تعالی نهج سلوک با اهل مملکت
نموده اند که دستور العمل ملوک شده خدای بر آن بنده رحمت کناد که قدر پایهٔ خود بشناسد و پای از گلیم خود
فراتر ننهد امروز بحمد الله تعالی که ممالک دشت قبچاق و مغاربه و کاشغر و بدخشان و ماوراء النهر و خوارزم
و خراسان بلا منازع بتصرف بندگان ماست و بسیط روی زمین جولانگاه لشکر بیکران ما سلاطین و ملوک
اطراف و خسروان آفاق بامر و نهی ما گردن نهاده اند و گردنکشان جهان بر در این آستان ایستاده اند

زدریا بدریا سپاه من است   جهان زیر فر کلاه من است   ملوک جهان صف زده بر درم   بسیط زمین
تنگ بر لشکرم   برون زین حکمرانی کجاست   که از جان نه منقاد فرمان ماست   غرض از تمهید
این مقدمات و تحریر این مقالات آنست که قبل از این استحکام اتحاد و یگانگی نه چنان انجام پذیرفته بود
که بعضی جمعی از باب غرض الذین فی قلوبهم مرض به بنای آن خلل و نقصان راه توانند یافت با وجود اینمعنی
بتحریک جمعی از عاقبت نیندیشان عنان عزیمت بصوب خراسان منعطف ساخته بر آن مقصد که مکنون ضمیر
ایشان حاصل شود انواع نقصان بعجزه و مساکین راه یافت سیما در اینولا که نور محمد خان با ولدان
حاجم خان انواع خصومت و منازعه نموده اند ما حصل آنجا عنت برگشته روزگار بر همگنان اظهر من
الشمس است که از کائن بید و لیت و گمراهی کار و بار آن طایفه بکجا خواهد رسید اگر بعهد و پیمانی که مسطور
مکتوب است خلل راه یافته آن طایفه را بدرگاه عالی ما فرستند چون داعیهٔ ضمیر منیر فیض مآثر بر آن مصروف
و معطوف است که عقد یگانگی منظور بوده خلل و نقصان بمیان آن راه نیابد ولایت سمنان که ابتدا ملک
خراسانست و هر ساله این رفت و آمد از جانبین بسبب غرض خواهان واقع میشود باینجانب گذارند
و حکم کنند که کاشتگان ایشان و متوطنین آن دیار بی آنکه جمعی بقتل رسند در آن دیار دخل نکنند و ملک

عراق

عراق را بی آنکه کسی را ارادهٔ تسخیر بوده باشد متصرف شوند تا باعث رفاهیت و امنیت کافهٔ عباد الله
گردد ما بقی حالات را نور علی خان مفصلاً باید و انشاء خواهد رسانید

صورت جواب شاه عباس بعبد المؤمن خان

بشاهان نوشتن چنین نامها سزاوار نبود خصوصه بنیا مگر قول استاد نشنیده چنین نامه را
پسندیده بزرگتر نخواند هنر کم از بزرگان بزرگی برد اگر پادشاهی ادب پیشه کن
وگر از سپاهی هنر پیشه کن بویژه بشاهان تا لیقام نوشتن چنین نامه عیب تمام نمودن
که بود از شهان بزرگ بد بعد از ملاحظه قضا را گذار شاهنشاه نجف فتاد و از او یافت
چندان شعف بسادات عتبه امیر کبیر علی ولی خسرو شیر گیر نمود آنقدر عزت و احترام کرد
با فتشکار جهانا انتظام بمشهد شاهرخ پادشاه بنا کرد مسجد و خانقاه بتعظیم تکریم تهیه
امام علی بن موسی علیه السلام طواف در مشهد مقبول رسول برابر هفتاد حج قبول نموده
چنین روضه را خراب رسول خدا را چه گوئی جواب بد پیشه کار و بد روزگار بعضی سنه
نامهٔ شرفیان سلطنت پناها بحمد الله عباس بکرد منکر ملازمان عرش اشتباه بوده باشد نیست
بلکه خاطر بضرب ماثر را از انتظام ممالک عراق فارس و آذربایجان جمع نموده ایم و سوای هوای ذوق و
ملاقات ایشان که عمر سپینت ضمیر منیر خورشید ناظر ره یافته آرزوئی نمانده تا آنکه یار رسال خاطر عاطر
از اعمال نواب جهانبانی نشسته خان احمد خان پادشاه جیلان غبار آلود گشته بود بدینواسطه
نواب سلطنت پناه اعتماد الدولة العلیة العالیة الخاقانیه فرهاد خان قرامانلو را بر ممالک فرستاد
تا باندک زمان تصرف ولایات و هر در آورده و بعد از فتح آن محال چون مهمان ماندند و اسیر باد
انجامید اشتعال این مواد بر سلامتی نصرت شعار را بدانجه و فرستادیم که سرداران آن ممالک
بدرگاه عرش اشتباه آورند و بعضی را با مار شعر قرار نموده داری آن ممالک را بدیشان ارزانی

داشتیم در اثناء این حال نزول ایشان بولایت اسفراین همراه مع عز و جلال رسید بمجرد استماع این معنی طاقت طاق و ذوق غالب شده بی اختیار با جمعی از نزدیکان متوجه اسفراین گردیدیم که بشرف ملاقات مشرف گردیم چون آن مالک رقاب توجه رایات عز و جلال را استماع نموده در اسفراین مکث نکرده کوچ بر کوچ متوجه نیشابور گردیده بودند و با آنکه عساکر گردون اساس در اسفراین نزول نموده از عقب ایشان عازم شده بودند در نیشابور نیز نیافته گردیده روانه مشهد مقدس شده بودند چون حقیقت بعرض اشرف رسید بعضی از امراء نصرت شعار نامدار از فتوی نواب سلطنت پناه خانی الزمانی فرهاد خان فرموده از عقب ایشان برسم استعجال فرستادیم که شاید در مشهد مقدس بملازمت برسند آنجا نیز توقف ننموده از راه جام متوجه بلخ شدند امراء نامدار نا امید و مایوس معاودت نموده بپایه سریر خلافت مصیر (میر) رسیدند مقارن آنحال مکتوب محبت اسلوب ایشان بعنوان اینکه معلوم خاطر شریف بود رسید ممالک ستانا اگر اراده پادشاهی داری پای اقامت در دامن صبر و شکیبائی بکش تا ما نیز هیچ جا مقید نشده بسرعت تمام برسیم که انکه بقاعده سابقه که هنوز از آفتاب عالمتاب پرتوی و از علم اژدها پیکر اثری ظاهر نشده بود که چون بنات النعش پراکنده شدند غرض که دیگر از شوق ملاقات طاقت طاق و از عشق وصال چون ماه مهجور که در محاق است بهمه حال بتوفیق قادر ذو الجلال و ایزد متعال در اینسال در بلخ و آنحال اگر نصیب بوده باشد ملاقات واقع خواهد شد خورشید اشتهار اد و کلمه که منشیان عطارد نشان در اینولا مرقوم قلم خجسته رقم نموده بودند که خدای بر آن بنده رحمت کناد که پای از حد خود فراتر ننهد و قدر پایه خود بشناسد بر عالمیان ظاهر است که قادر ذو الجلال و کریم لا یزال جمیع خلق الله را برای خاندان محمد رسول الله و علی ولی الله که جد و آبای همایون ما ست آفریده یقین حاصل است که هر جاهل و غافل و بیسعادت و بیحاصل که روی از این آستان بگرداند و سر اطاعت از این خاندان بتابد خسر الدنیا و الآخره است و چند بیت

که قلمی

که قلمی نموده اند   زد رایات بدریا سپاه من است   جهان زیر فر کلاه منست   برآنم الملک سپنا مستور نماید

که چون صبح صادق شود آشکار   کشد لشکر لیل صف بر کنار   چو پیدا شود رایت آفتاب

کشد ماه رخشنده رخ در نقاب   اگر فی المثل از گران تا گران   شود بحر و بر پر ز مرغابیان

شهبان فرخنده فال   بود طاقت و صبر شان از محال   کجا بوده در شمار و حساب   کجا بوده با شهبان

همرکاب   کجا همعنان بوده با شهی   کجا مجلس افروختی با مهی   مکن تند خوئی مکن ترکتاز   بحد

کلیمت بکن پا دراز   عنان کش شوای کودک خیره سر   که طفل از وبدن در آید بسر   بتوفیق فرمانده

لایزال   بامداد بخشنده ذوالجلال   تمام به نور و زور بازو چنان   که احسنت گویند که و بیان

و آنچه در باب اخراج سلاطین چنگیزی اعلام نموده بودند بر همگنان اظهر من الشمس است که پادشاهان

عالیمقدار و خواقین گردون اقتدار و سلاطین نامدار با آستانه نواب کامیاب خاقان علیین آشیان

پناه آورده بودند و بچه طریق رعایت نموده ایشان را بر سریر خلافت و شهریاری متمکن ساخته و همت

عالی همت ما نیز بر آن مصروفست که بتوفیق الله تعالی ممالک ایشان را که بغیر حق تصرف نموده اند بما

و منازعت بدیشان گذارند و اگر در این باب تعلل واقع شود فرمان قضا جریان صادر گردد که بیست

هزار سوار نامدار نیزه دار در ملازمت نواب کامکار برخوردار اخوی ام محمد قلی سلطان و نواب

سپهر رکاب حاجم محمد خان رفته سرداران و لشکریان ممالک چنگیزی را گرفته اهل و عیال ایشان را اسیر نموده

بدرگاه عالم پناه آورند و خود بنفس نفیس با برادر اعز ارشد کامکار جهانبانی کشورستانی خلاصه

دودمان چنگیزی نور محمد خان با لشکرهای عراق و فارس و کرمان و خوزستان و کیلان و مازندران

و استراباد و آذربایجان و خراسان ممالک توران بنوعی تاخت و تاراج نمایم که تا قیام قیامت بر صفحه روزگار

نماند و اگر اراده نمائی که از بیم غرقاب لشکر قیامت اثر کشتی مراد بکنار بری از عقب ایلغار کرده جهان را

بر تو تنگ و تاریک سازم و اگر از آفتاب عالمتاب پناه بظل حمایت خسرو هندوستان بری نام تو

تا تو را

تا نور ابطوق و زنجیر مقید نموده بدرگاه گیتی پناه فرستند دماغ خود را خوش نسازی که دو نفر
از غلامان این آستان در قلاع خراسان بواسطه بی آذوقگی بدست شما گرفتار شدند منت
آنچه خواست گفتم تمام   تو دانی و تدبیر خود والسلام

سنه هزار و یک لوی ئیل همدر اینسال شاه عباس بطرف خراسان حرکت کرده تا چمن رادکان تاخت
و بعضی از ولایات خراسان که در تصرف اوزبکیه بود بی منازعت و مقاتلت بتصرف شاه عباس
در آمد چون فصل پاییز رسید شاه عباس ببهانه اینکه عساکر اوزبک در قلعه مشهد مجتمع
گردیده اند و محاصره این شهر مقدس خلاف احترام است بحوالی مشهد نرفته مراجعت بعراق کرد
در روزنامه ملا جلال یزدی منجم کارد سفر یکم شاه عباس از اسفراین مراجعت بعراق نمود سنه
هزار بود چنانکه مولانا کلبعلی تبریزی در تاریخ آن گفته شعر (چون شد بخراسان شه با استحقاق
آوازه فتح هر شد در آفاق   آمد چو بتختگاه شد تاریخش عباس شه علی دل آمد بعراق)

سنه هزار و دو هجری ئیلان ئیل همدر اینسال عبد المؤمن خان مجدداً بخراسان آمده نیشابور و
سبزوار را از تصرف حکام شاه عباس منتزع ساخته و چندی در مشهد توقف نموده از آنجا
ببلخ رفت

سنه هزار و چهار هجری قوی ئیل در اینسال مجدداً شاه عباس بسمت خراسان حرکت کرد عبد المؤمن
خان که قلعه اسفراین را در محاصره داشت از ورود موکب شاه عباس متزلزل شده بطرف مشهد فرار
کرده فرهاد خان سردار و سایر امراء صلاح ندیدند که شاه عباس بتعاقب عبد المؤمن خان بمشهد رود
لهذا از اسفراین جمیع ایل کرایلی را از آنجا مجدداً بطرف سبزوار که عبد المؤمن خان شهر را متصرف شده
و قتل عام نموده و اوزبکان را در محاصره داشتند عبد المؤمن خان بسمت بلخ فرار نمود و شاه عباس
بواسطه رسیدن زمستان و برودت سرما و خستگی قشون بطرف مشهد نرفته معاودت بقزوین نمود

مولانا ملا جلال یزدی در تاریخ فرار عبدالمؤمن خان از سبزوار این بیت را انشاد کرده شعر

(تاریخ این گریز چنان گفت پیر عقل   شاها مدام بوم گریزد ز شاهباز)

سنه هزار و پنج هجری پنجم از وقایع اینسال تفصیلی است که صاحب تاریخ عالم آرا در نقل نعش شاه طهماسب از مشهد باصفهان و از آنجا بعتبات عالیات نگارش نموده است

مورخ مزبور که در عهد سلطنت شاه عباس اول تاریخ خود را تالیف نموده و فی الواقع وقایع نگار رسمی این پادشاه بوده از شدت وضوح اینمسئله خود نیز تردید همرسانده و نتوانسته است حقیقت امر را کتمان نماید و ما که نگارنده بی غرض و مورخ بی طرف هستیم دیگر مانند مورخ مشارالیه لازم نمیدانیم که مقدمات بیهوده برای نگارش اینحادثه انشا و ترتیب کنیم و بنا بر اجتهادات تاریخی بما ثابت و محقق شده است که عبدالمؤمن خان وحشی بی دیانت بلکه کافر مطلق بری از حق نبش قبر که در شریعت اسلام فعلی حرام است نموده و جسارت و بی احترامی کرده است و ما برای بصیرت و آگاهی مطالعه کنندگان متن تاریخ مزبور را عیناً در ذیل مینگاریم

در صدر صحیفه اول رقم نگارش یافته که اسمعیل میرزا در زمان سلطنت خود نعش مبارک شاه جنت مکان را نقل بمشهد مقدس معلی نمود و خدام مرتضی قلیخان پرناک حاکم مشهد بدین خدمت باتفاق علیقلیخان شاملو بیگلربیگی هرات مامور گشته او در روضه مقدسه حضرت امام الجن والانس در رسته چهار موضع حفر قبر نمود و خدام هرکدام انسب بصیانت از اعدا از قبر باشد مدفون سازند چند روز قبور محفوره منظور خلایق بود تا آنکه در شبی که اراده دفن داشت باتفاق میر سید علی مفضل استرابادی یا امیر سید علی صدر شوشتری علی اختلاف الروایتین و شیخ حسن حفار مشهدی در حرم مقدس را نشسته در جوار ضریح مبارک محل دیگر حفر نموده آن در گرانمایه را در صدف خاک پاک مخزون ساختند و قبور دیگر را بخاک انباشته در صفه پایین پای مبارک

مبارک علامت قبر گذاشته شد و حفاظ قبر مبارک همیشه در آن مکان تلاوت قرآن مینمودند
خادمی که بخدمات سر قبر شاه جنت مکان مامور بود در آنمکان شمعها افروخته خدمت میکرد و قبر
شاه رضوان مکان بین الجمهور در همان صفه و مکان اشتهار یافته در حینی که عبد المؤمن خان مشهد
مقدس را تسخیر نموده آن بقعه شریفه بدست اوزبکیه در آمد آن جاهل بی عاقبت از غایت تعصب
اراده نمود که اجساد شاه جنت مکان و شاهزادگان صفوی نژاد را که در آن صفه مدفون بودند بیرون
آورده لوازم بیحرمتی بظهور رساند و آن قبور را حفر نموده استخوان چندی از عظام رمیم بیرون آوردند
و بعد از چند سال شخصی از اهل ضلال بعرض عبد الله خان و عبد المؤمن خان رسانید که نعش شاه جنت
مکان در مکان دیگر مدفون است و من اطلاع دارم ایشان باغوای ارباب تعصب دوستم بهادر نامی را از اوزبکان
فرستادند که آن مکان را حفر نموده نعش را بیرون آورد و بیخارا رساند که هر گونه استخفافی که در خاطر ایشان
رسوخ یافته بود بظهور آورند و دوستم بهادر حسب الامر باتفاق آن مخذول نعش را از مکان بیرون
آورده و در کیسه نهاده سرکیسه را خدا نظر لی حاکم مشهد مقدس مهر کرد چند گاه در جایی که نام
موضعی از مشهد مقدس معلی بود گذاشتند که از آنجا برداشته راه ماوراء النهر پیش گیرند رضا قلی بیک
ولد پهلوان شاه قلی بیک ابا ردار سرکار فیض آثار که اصفهانی الاصل است در آن موضع بود و دوستم بهادر
در خانه او مهمان شد و او از بردن نعش مذکور اطلاع یافته چند روز دوستم بهادر را نگاه
داشته بتواضعات آدمیانه با او بجا آورد و در اثنای محاوره با او گفت که اگر این نعش را از راه تون
و طبس بمیانه قزلباش ببری مثل آنچه از عبد الله خان و عبد المؤمن خان در برابر این خدمت
توقع داشته باشی بتو میرسد دوستم بهادر که حرف انعام و احسان شنید اظهار کرد که مراد در
ماوراء النهر با هلی نیست و چندان تعلقی در آنجا ندارم اگر راست میگوئی و متعهد میشوی که
آنچه میگوئی بعمل آید چنین کنم و او تعهد کرده باتفاق یکدیگر نعش را برداشته بر سبیل ایلغار

بطبس

بطبس آورند اما دوستم بهادر میگفت که من خواب مهیبی دیدم که مرا از بردن نعش مذکور بما وراء
النهر نهی کرده باوردن ایران راهنمائی کردند و این واقعه را با رضاقلی بیک در میان نهاده از او استمداد
جستم و باتفاق نعش را برداشته متوجه شدند القصه چون بطبس رسیدند محمد ابجان حاکم طبس ایشانرا
تعظیم و تکریم بسیار نموده حقیقت را بعرض اشرف رسانید حضرت اعلی شاهی ظل الهی از این خبر بهجت اثر
مسرور و شادمان شده حکم همایون عز صدور یافت که از طبس تا دار السلطنه اصفهان استقبال کرده
نعش را در کمال توقیر و احترام بدار السلطنه مذکور رسانند و حسب الامر اعلی هر ولایتی که میرسیدند
خلایق باستقبال بیرون آمده نعش را بر دوش کشیده منزل بمنزل میبردند نسبت برضاقلی بیک و دوستم
بهادر که حامل آن جسد مطهر بودند خدمات شایسته بجای میآوردند چون بدین نهج بحوالی اصفهان
رسیدند حضرت اعلی با جمیع امراء و ارکان دولت و اعیان حضرت پیاده باستقبال شتافته آن جنازه
مغفرت اندازه را بر دوش کشیده بشهر رسانیدند و در بقعه شریفه منسوب بامام الساجدین و
قبلة العارفین امام زین العابدین علیه السلام که مدفن دو امام زاده عالی مقدار است کذاشتند و خلایق
بشرایط زیارت آنجنازه قیام مینمودند و این خبر خجسته اثر در اطراف و اکناف ممالک شهرت یافت
هر چند این قضیه احتمال صدق و کذب داشت اما بر مصلحت وقت و شهرت بین الاعادی جانب
تصدیق را ترجیح نموده بالفرض که صورت وقوع نداشته باشد چون در اول حال که عبد المؤمن خان
بر مشهد مقدس معلی مستولی شد استخوانی چند از عظام رمیم مدفونین پایین پای مبارک که این
استخوان شاه جنت مکان و شاهزادها است بیرون آورده مورد استخفاف ساخته بود اراده ازلی
چون بدان متعلق گشت که سلب آن بدنامی از جسد مطهر آنحضرت شود چه هر که خلاف توقیر و احترام
باشد نسبت بآن پادشاه سید پرور پاک اعتقاد پسندیده درگاه الهی نبود نیرنگ ازل چنین نیرنگی نمود
تا بر عالمیان ظاهر شود که آن جسد مبارک شایسته استخفاف سزاوار سوء ادب نیست

سنهٔ هزار و هفت هجری ابتیل در اینسال عبدالله خان اوزبک در ماوراء النهر فوت کرد عبدالمؤمن خان
پسرش با وجود مخالفت بعض امرای اوزبکیه بجای پدر جلوس نمود و بواسطه شقاوت جبلی و خونخواری
فطری که او را بود در بدو جلوس جمعی از امراء اوزبکیه و اقارب خویش را بقتل رسانید چنانکه
در بطون تواریخ ثبت و ضبط است و بیان شرح آن که موجب اطناب است ما را از مسلک مستقیم
خود خارج مینماید بالجمله بعضی از امراء اوزبکیه قصد قتل عبدالمؤمن خان را نموده او را بضرب
تیر هلاک ساختند و طفل دو ساله که از او باقیمانده بود قابل سلطنت نیافتند این بود که هرج
و مرج غریبی در میان امراء اوزبک رخ نمود و والی هر شهری دم از خودسری زده سلطنت مستقلی
میطلبید محمد بن محمد نامی که حاکم هرات بود و نسبتی بعبدالمؤمن خان داشت در شهر هرات
جلوس نموده سایر حکام بلاد خراسان را بتبعیت خود خواند در اینهنگام شاه عباس
سیم رمضان سنهٔ هزار و شش که هنوز عبدالمؤمن خان کشته نشده بود بطرف خراسان
حرکت نمود و فرهاد خان سپهسالار را طلیعهٔ لشکر نموده با ده دوازده هزار نفر جلو
فرستاد امراء اوزبک بدون منازعت و محاربت بلاد و قلاع خراسان را تخلیه نموده فرار
میکردند من جمله (محمد بی) نام حاکم مشهد شهر را واگذاشته بسمت هرات گریخت وقتیکه
فرهاد خان در حوالی رادکان بود خبر فرار والی اوزبک بسمع او رسیده سالماً و غانماً بدون
اینکه قطره خونی ریخته شود یا آسیبی باحدی برسد وارد مشهد شد و عریضهٔ متضمن این
فتح بحضرت شاه عباس فرستاد شاه نیز بتعاقب او حرکت کرده در بیست و پنجم ذی الحجه هذه
السنه وارد مشهد مقدس گردید حرم مطهر حضرت رضویه را غارت شده و خالی از زیب
و زینت دیده سوای مجمر طلا دیگر چیزی در آنمقام معلی نیافتند بداغخان چگنی را بحکومت مشهد
نصب نموده و تولیت آستانه مبارکه را بقاضی سلطان تربتی که از سادات حیدریه تربت

بود داند ببیست و هشتم ذی الحجه از مشهد عزیمت هرات نمود و هرات را استرداد کرده بعد از نظم هرات باز رجعت بمشهد نمودند یکماه در آنجا اقامت و عمر مشهد مقدس را مرمت و خدام بقعه مبارکه را احسان و رعایت فرموده معاودت بعراق کردند

در روزنامه ملا جلال یزدی مینگارد که خبر قتل عبدالمؤمن خان سه شنبه هفدهم ذی الحجه هزار و شش در رباط عشق بشاه عباس رسید و تاریخ ورود آن پادشاه بمشهد در پنجشنبه بیست و هشتم محرم سنه هزار و هفت بود

و در تاریخ فوت عبدالله خان اوزبک که در همین سال هزار و شش اتفاق افتاد مولانا ضیاء الدین محمد کاشی چند بیتی گفته که از قرار ذیل است   لله الحمد که خان توران مرد و شورش زخراسان افتاد   چرخ در تربیت زاده او   در غلط بود پشیمان افتاد   اوزبکان تیغ کشیدند بهم   ماوراء النهر ز سامان افتاد   شعله آتش چنگیز نشست   سیل این جمله ز جریان افتاد   عاقبت مملکت چنگیزی   بکف خسرو ایران افتاد   اهل ظلم ار بشماری دانی   که کی این شور بدوران افتاد   بیت آینه زهر مصراعش   رمز تاریخ نمایان افتاد   شعله برخاست چو از آتش شه ۱۰۰۱ علم خسرو توران افتاد

و نیز نثراً این جمله را تاریخ گفته اند (شاه عباس قاتل اوزبک) ۱۰۰۶

مراجعت شاه از هرات در بیست و چهارم صفر سنه هزار و هفت بود

سنه هزار و هشت تنکوز ئیل در اواخر اینسال مجدداً شاه عباس بمشهد مقدس رفته زمستان را در آنجا گذرانید و خدمت خادم باشیگری آستانه مقدسه رضویه علیه السلام را خود متقلد و مشغول بود چنانکه شبی با مقراض سر شمعها را میگرفت شیخ بهائی بالبدیهه این رباعی را انشاد کرد   (رباعی) پیوسته بود ملائک علیین   پروانه شمع روضه خلد آیین   مقراض باحتیاط

زن ای خادم تو سم بیری شهپر جبریل امین)

ملا جلال یزدی اینسفر شاه عباس را باینطریق منبکارد که غرۀ صفر هزار و هشت شاه از اصفهان حرکت نموده در شب جمعه چهاردهم ربیع الاول هذه السنه وارد مشهد شد و شصت و پنجروز اقامت نموده پس از آن متوجه هرات گردید

سنه هزار و نه سیچقان ئیل شاه عباس بعد از نوروز از مشهد مقدس عزیمت هرات نمود و از هرات بطرف نسا و ابیورد رفته مجددا بمشهد مقدس عود نمود و از آنجا متوجه عراق شده باصفهان رفت از وقایع اینسال این بود که بعضی از شاهزادگان ازبکیه باصفهان خدمت شاه عباس آمدند از جملۀ ایشان بادر محمد میرزا بود که یکقطعه الماس کلانی را برسم پیشکش آورده بود بعد که معلوم شد این الماس از نذورات سرکار فیض آثار علی بن موسی الرضا علیه السلم بوده که در تغلب عبد المؤمن خان بدست ازبکیه افتاده بود و بادر محمد میرزا آنرا بدست آورده برسم پیشکش تقدیم داشته بود شاه عباس در آن تصرف نکرده علمای عصر چنین فتوی دادند که این الماس را فروخته قیمت آنرا املاک مرغوبه خریده وقف بر روضۀ مطهره کنند بنابراین آن الماس را بروم فرستاده قیمت عادله نقادان وجوهریان فروخته بهای آنرا بمشهد مقدس فرستادند که املاک مرغوبه خریده وقف نمایند

سنه هزار و ده هجری در اواخر سنۀ ماضیه سیچقان ئیل و اوائل سنۀ حالیه ودئیل که اول سال ترکان فیمابین سال (۱۰۰۹) و (۱۰۱۰) هجری اتفاق افتاده است صاحب تاریخ عالم آرا مینویسد که در اینسال شاه عباس بنابنذری که کرده بود پیاده بمشهد مقدس رفت و مورخ مشار الیه تاریخی نظما نوشته که از اینقرار است غلام شاه مردان شاه عباس شه والا گهر خاقان امجد بطوف مرقد شاه خراسان پیاده رفت با اخلاص بیحد چو صدق شن بود رفتن

یافت توفیق که فایز شد بدان فرخنده مرقد چو از ملک صفاهان روبره کرد بدان مطلب
رسید از بخت سرمد دبیر عقل هر یکتا می نوشت این نکته بر طاق زبرجد پیاده رفت و شد
تاریخ رفتن ز اصفاهان پیاده تا بمشهد

بعضی از مورخین که شرح سفر شاه عباس به مشهد مقدس نگاشته گویند چون آن پادشاه باین بلده رسید
صحن مبارک را وسعت داد و ایوان امیر علیشیر که در کاه روضه متبرکه از آنجاست و در جانب جنوبی
شهر واقع شده روی بشمال دارد و در این گوشه صحن اتفاق افتاده و بدنما بود در وسط
قرار داد باینمعنی که عمارات جانب شرقی را که منهدم شده بود اضافه صحن نمود و حکم کرد ایوان دیگر
در مقابل آن که جانب شمال و روی بجنوب دارد بسازند و دو ایوان دیگر در طرف شرقی و غربی
عمارت کنند و خیابانی از دروازه عراق شهر تا شرقی طرح کردند که از هر طرف بصحن رسید از
میان ایوانها بگذشت و چون سکنه مشهد از کمی آب در زحمت بودند چشمه ها و قنوات مجدداً
احداث کرده بشهر آورده نهری از میان خیابان و حوضی بزرگ در وسط صحن احداث نمودند که
آب از حوض گذشته بخیابان شرقی طرف پایین پای مبارک جاری شد و در بناهای مذکور کتیبه ها
بخط میرزا محمد رضای صدر الکتاب و علیرضای عباسی و محمد رضای امامی رسم شد

مجمل آنکه زمستان را در مشهد مقدس مانده شهور معظمه ثلثه را در آن روضه مقدسه بطاعات
گذرانید ملا جلال یزدی مینگارد که شاه عباس که در این سال پیاده عزیمت مشهد نمود روز
پنجشنبه یازدهم ربیع الاول ترکت کرد و مقرر فرمود که این راه را مهتر سلیمان باد و کس دیگر
طناب بندند تا مسافت هر منزل معلوم شود .

نکته معلوم باد که هر طنابی پنجاه ذرع اصفهانست و هشتاد ذراع شرعی و هر فرسخی یکصد و
پنجاه طنابست چنانکه هر فرسخی هفت هزار و پانصد ذرع اصفهان و دوازده هزار ذراع شرعی
میشود

میشود معلوم باشد که از اصفهان تا رباط قاضی عماد هشت فرسخ و پنجاه طناب است بعده تا کا[روانسرا?]
سرده من شش فرسخ و بیست و هفت طناب است بعده تا بای خیار نطنز پنج فرسخ یکصد و چهل و هفت
طناب است بعده تا برکه پشته کاروانسرای خواجه قاسم شش فرسخ و هفت طناب و نیم است بعده تا امامزاده
پنج فرسخ و شصت و پنج طناب بعده تا دار المؤمنین کاشان سه فرسخ و پنجاه و پنج طناب بناءً علیه
از اصفهان تا کاشان سی و پنج فرسخ و پنجاه و یک طناب و نیم باشد و از کاشان تا اران و بیدگل
یک فرسخ و یکصد و سه طناب است بعده تا خوشاب سه فرسخ و چهل و شش طناب است بعده دستکرد[?]
پنج فرسخ و پنجاه طناب است بعده تا حوض آقا محمد یازده فرسخ و بیست و یک طناب و نیم بعده تا پل شور آب
چهار فرسخ و هشتاد و پنج طناب و نیم بعده تا سرچشمه چهار فرسخ و شصت و دو طناب بعده تا قریه
فید من اعمال خوار دو فرسخ و سی و سه طناب بعده تا ده نمک پنج فرسخ و نود و دو طناب است بعده
تا عبدالآباد سه فرسخ و یکصد

چند صفحه از کتاب ملا جلال [افتا]ده است

بالجمله در تاریخ قصص الخاقانی رفتن شاه عباس را از مشهد به بلخ نیز از وقایع اینسال نوشته است
ملا جلال مینگارد در اینسفر بفرمان شاه عباس درگاهی از [illegible] بپای حرم حضرت رضا علیه السلام
باز کرده و یکی و چند زمرد مرصع بجواهر ثمینه نصب نمودند و توی گنبد مطهر را که دود قنادیل و
شمعدانها و دیگر چراغدانها سیاه کرده بود پاک نموده از نو نقاشی کردند چون اصل تمام
گنبد را شاه طهماسب تنکه طلا گرفته بود شاه عباس دور گنبد را از بیرون خشت طلا کرده و
صحن را وسیع نموده حوض بزرگی در وسط ده اندر ده یکپارچه و با مرتبه ساختند که در وسط
آن فواره داشت که آب از آن یک گز میجست

سنه هزار و یازده هجری پارس ئیل ترکی در اینسال شاه عباس بقصد جنگ باقی خان و تصرف
ولایت بلخ رفت باقی خان نیز از بخارا به بلخ آمده یکماه تمام قشون طرفین بدون جنگ رو مقابل یکدیگر

اردو زدند آخر شاه عباس بواسطه شیوع مرض اسهال (وبا) در اردوی او مراجعت بهرات نموده
و از آنجا بمشهد و از مشهد باصفهان رفت

در روزنامهٔ ملا جلال یزدی مینگارد در این سال که شاه عباس از یورش بلخ مراجعت کرده بود پنجشنبه
دهم ربیع الاول وارد مشهد شد و در دوشنبهٔ چهاردهم همین ماه دختر خان احمد گیلانی را که
عمزاده اش بود و بصفی میرزای پسرش تکلیف کرده بود که او را تزویج کند و صفی میرزا معتذر بان
شده بود که در طفولیت که با هم بازی میکردیم این دختر مرا کتک زیاد میزد لهذا من جرات عزوف
او را ندارم شاه همین دختر را در همین روز بحبالهٔ نکاح خود در آورد و بیست و ششم همین ماه از
مشهد حرکت کرده از راه قوچان بعراق آمد و در بیستم ذی القعده همین سال هزار و یازده باز
شاه عباس از طرف یزد از راه بیابانک ترشیز و از آنجا بمشهد آمده دوشنبهٔ هفتم ذی الحجه وارد
گردید دوازده روز در مشهد توقف نموده نوزدهم همین ماه متوجه عراق شد

سنهٔ هزار و شانزده هجری شاه عباس بعد از محاربات بجهت استرداد عراق عرب و ارمن و گرجستان
از تبریز بقزوین و از آنجا با جمعیت قلیلی بمشهد مقدس رفته بعد از زیارت مختصر و نظم ولایت
خراسان باصفهان مراجعت نمود

در همین سال شاه عباس املاک و نفایس بادی و قفچهارده معصوم نمود من جمله کتب عربیه علمیه
از فقه و تفسیر و حدیث و امثالها و مصاحف عدیده برکتابخانهٔ سرکاری وقف نمود

سنهٔ هزار و هیجده ملا جلال یزدی مینگارد در این سال چون حاکم مرو بکتش خان فوت شده بود ولایت
مرو از طرف شاه عباس بمهرابخان قاجار حاکم مشهد داده شد و حکومت مشهد را بشاه نظر خان
تکلو تفویض نمودند

سنهٔ هزار و بیست فرار روزنامهٔ ملا جلال بواسطهٔ مخالفتی که فیما بین امامقلیخان و ندر

محمدخان ولد دین محمدخان با عموی خود شاه ولی محمدخان اوزبک پادشاه ماوراء النهر
واقع شد و تسلطی که برادرزادها بر مملکت عموی خود یافتند محمد ولیخان التجاء در یکشنبهٔ غرهٔ محرم
هذه السنه عازم ایران شده از راه مرو بمشهد آمد بواسطهٔ بودن شاه نظرخان تکلو حاکم
مشهد که بدربند باب الابواب مامور شده بود میرزا عرب برادرش مقدم خان را با کمال اعزاز پذیرفت
و از جملهٔ احترامات این بود که بیست هزار قشون پیاده و سواره در بیرون مشهد خان را
استقبال کرده لدی الورود بشهر او را بزیارت و تلثیم عتبهٔ امام ثامن ضامن علیه السلام بردند و
در دار السیاده از کارخانهٔ حضرت او را اطعام دادند ورود خان بمشهد در اوایل ماه صفر بود
و روز چهارشنبه بیستم صفر هذه السنه از مشهد مقدس بقصد اصفهان حرکت کرد در راه نیز
انواع تشریفات بحکم شاه عباس فراهم آوردند از ده نمک خوار بطرف سیاکوه و از آنجا بکاشان
و اصفهان رفت و چون منجمین ساعت ملاقات وی با پادشاه را در بیستم ربیع الثانی و ساعت
دخول با صفهان را در هشتم ماه مزبور که ساعت سعد و وقت نیک بود مقرر کرده بودند لهذا
خان اوزبک بیچاره را بتعجیل تمام از راه ونبر اهه در بیستم ماه مذکور بناج آباد اصفهان رسانیدند
شعرای عهد تاریخ ملاقات وی با پادشاه را باینطور برشتهٔ نظم کشیدند مولانا ذوقی اردستانی
میگوید (شبی بواقعه دیدم که خسرو توران چو آفتاب بزرین کلاه آمده بود که بخدمت
شه بسته از پی تاریخ باستانهٔ عباس شاه آمده بود) مولانا شعیب میگوید
(چون زگردشهای چرخ منقلب گشت پیدا در بخارا انقلاب شاه ترکستان ولیخان آنکه هست
زیب بخش مسند افراسیاب رهنمون شد دولتش و راتا نهاد روبدرگاه شه مالک رقاب
شاه عباس قدر قدر آنکه هست کامران و کام بخش و کامیاب این قران سعد را تاریخ جو گشتیم از
اندیشهٔ قدسی خطاب ساخت روشن شمع الفت را و گفت ماه شد مهمان بزم آفتاب)
۱۰۲۰

مولانا جمال الدین خوانساری گفته «ملهم شده عقل بهر تاریخ گفتا آمده پادشاه توران»

تاریخ قصص الخاقانی تعمیر عمارات صحن مقدس رضوی و ایجاد خیابان مشهد مقدس را که دیگر [illegible]
در ذیل وقایع هزار و بیست و یک مینگارند در اینسال نگاشته است

سنه هزار و بیست و یک سیچقان ئیل بهار اینسال را شاه عباس در فرح آباد مازندران گذرانده از آنجا بقزوین آمده و از قزوین بییلاق لار و از آنجا بمشهد مقدس رفته حکم بتوسیع صحن مقدس نمود یعنی چون ایوان امیر علیشیر که درگاه روضه مطهره آنجاست در جانب جنوبی صحن واقع شده و روی بشمال دارد در یک گوشه صحن افتاده و بغایت بدنما بود چنین مقتضی شد که عمارات جانب شرقی صحن مبارک را منهدم ساخته اضافه فضای صحن نمایند بنوعی که ایوان مذکور در وسط صحن واقع شود و ایوان دیگر در مقابل آن که طرف شمالی صحن واقع و روی بجنوب داشته باشد و دو ایوان دیگر نیز بطرف شرقی و غربی عمارت کنند و مدخل صحن از ایوانهای شرقی و غربی باشد

صاحب عالم آرا مینویسد چون اهالی مشهد و زوار از کمی آب در عذاب بودند شاه عباس قنوات چند از نو احداث کرده و از انهار دیگر نیز بشهر جاری نموده نهری در خیابان و حوضی بزرگ در وسط صحن احداث فرمود و همچنین مزار خواجه ربیع را که در یک فرسنگی شهر است مرمت نمود و عمارات کهنه قدمگاه نشابور را احیا کرد چون قدمگاه در دامنه کوه واقع شده و آب از بلندی جاری است فواره‌ها قرار داد و از درگاه عمارت تا نیم فرسنگ بسمت راه را که شارع است خیابانی طرح نمود پس از انجام این اعمال از راه استرآباد مراجعت کرد

سنه هزار و بیست و یک هجری اود ئیل در اینسال دو جنازه حمل بمشهد مقدس شد یکی جنازه اسمعیل میرزای پسر شاه عباس بود که دوازده سال از مراحل زندگانی طی نموده و در اینسال فوت شده بود جنازه او را حمل بمشهد نموده در جوار امام علیه السلام دفن کردند جنازه دیگر جنازه اللهوردیخان

حاکم فارس بود که گنبد اللهوردیخانی مشهور که در جنب حرم مطهر است مرقد و مدفن واست خلاصه مقال از چگونگی حال وا اینست که روزیکه شاه عباس از مازندران وارد اصفهان شد اللهوردیخان از فارس باصفهان رسید چون جزئی نقاهتی داشت بعد از مرخص شدن از حضور شاه عباس شاه بخصار گفت اینمرض خواهد مرد بعد از چهار روز که دوشنبه چهاردهم ربیع الاول بود فوت شد و جسد اورا حمل بمشهد نمودند و از عجایب اینکه یک روز قبل از فوتش معماریکه بجهة بنای گنبدش فرستاده بود عمارت گنبد را بانجام رسانیده مراجعت بفارس میکرد در راه اصفهان شنید که اللهوردیخان بآنجا آمده است بملاقات خان رفت خان از او تحقیق عمارت را نمود جواب داد که گنبد عالی که بجهة مدفن ترتیب یافته اتمام پذیرفته و منتظر قدوم عالیست خان گفت که اینسخن از عالم غیب بود که بزبانش جاری شد و بتحقیق من از اینمرض خلاصی نخواهم یافت

سنهٔ هزار و بیست و شش در اینسال قاضی سلطان تربتی از سادات موسوی تربت حیدریه که متولی مشهد مقدس بود بمنصب صدری نایل گردید و منصب تولیت مشهد مقدس بمیرزا محسن رضوی که سمت مصاهرت خانوادهٔ صفویه را داشت تفویض شد

سنهٔ هزار و بیست و هفت حسینخان شاملو بیگلربیگی خراسان که هم حاکم هرات بود در هرات فوت شده در جوار روضهٔ مطهرهٔ رضویه مدفون شد و نیز شاه نظرخان حاکم مشهد در اینسال برحمت ایزدی پیوست

سنهٔ هزار و بیست و هشت علی پاشای رومی از امرای بزرگ روم که از جانب سلطان روم حاکم تبریز شده در جنگ صوفیان اسیر پادشاه ایران گردیده و متوطن مشهد مقدس بود در اینسال فوت کرده در همانجا مدفون گردید و چون متروکات و مخلفات زیاد از جواهر و طلا آلات از او ماند بود بحکم شاه عباس تمام ترکه و اموال او را جمع آوری کرده بروم فرستادند

در تاریخ قصص الخاقانی مینگارد که در اینسال هزار و بیست و هشت شاه عباس بمشهد مقدس رفت
و در سنه هزار و بیست و نه مراجعت کرد

سنه هزار و بیست و نه در اینسال که فصل بهار بود شاه عباس بمازندران رفته بود مریض شده و بجهة
تغییر آب و هوا بییلاق فیروزکوه و دماوند آمده مرضش شدت کرده نذر نمود که اگر صحت یابد بزیارت
مشهد رود و بعد از عود صحت تا بدامغان رفته از آنجا مراجعت بمازندران کرد

سنه هزار و سی از جمله متوفیاتیکه در اینسال اهل مشهد بودند قاضی خان صدر از سادات سیفی
حسینی قزوین بود دیگر فریدون خان چرکس حاکم استراباد و دیگر شیخ بهاء الدین محمد عاملی بود مشار الیه
در چهارم شوال هذه السنه مریض گشته در سه شنبه دوازدهم رحلت نمود و جسد شریفش
نقل بمشهد شده در مدرس خود مدفون گشت اعتماد الدوله میرزا ابوطالب در تاریخ وفات
مشار الیه گفته رفت چون شیخ زدار فانی گشت ایوان جنانش ماوای دوستی جست بهر
تاریخش گفتمش شیخ بهاء الدین وای

سنه هزار و سی و یک در اینسال شاه عباس بطرف قندهار عزیمت نموده و آنجا را بحیطه ضبط
و تصرف در آورده از آنجا بهرات و از هرات بمشهد آمده تولیت مشهد را بمیرزا ابوطالب رضوی داد
(در تاریخ قصص الخاقانی فقره تفویض تولیت را بمیرزا ابوطالب در ذیل وقایع هزار و سی نوشته است)
و عساکر خود را بقشلاقات خراسان مامور کرد که در آنجاها توقف نمایند و خود بطرف مازندران
حرکت نمود

سنه هزار و سی و دو در اینسال محراب خان حاکم مرو در مرو شاهجهان فوت کرده جسد او را بمشهد
مقدس آوردند

سنه هزار و سی و چهار قتل و فوت قارچقای خان حاکم مشهد در گرجستان و نصب منوچهر خان

ولدارشادش بحکومت مشهد مقدس در اینسال بود هم در اینسال گنجعلیخان بیگلربیگی قندهار که
در ارک قندهار مرده بود جسد او را حمل بمشهد مقدس نموده در جوار حضرت امام همام علیه
السلام دفن کردند

سنه هزار و سی و پنج در اینسال میرزا ابوطالب متولی مشهد مقدس که در سفر عراق عرب با شاه
عباس بود هنگام مراجعت بطرف مشهد بطهران که رسید میوه زیادی خورده فوت شد و جسد
او را بمشهد نقل نمودند

سنه هزار و چهل و دو در اینسال که مقارن ایام سلطنت شاه صفی است از خراسان خبر تطاول
استیلای اوزبکیه بمرو رسید بحکم شاه صفی خلف بیک بسرداری خراسان منصوب و مامور گردید
چون بمشهد رسید کار مرو را مغشوش یافت و از اطراف بدرخواهی اوزبکیه هم از جیحون گذشته بطرف
خراسان می آمدند و خلف بیک نزد خود قوه مقاومت با این جمعیت را نمیدید لهذا خود شاه صفی
مصمم خراسان شده بعد از ورود بمشهد و استخلاص مرتضی قلیخان قاجار از دست اوزبک بیجادلک
شهر مرو و بتصرف شاه صفی در آمده مراجعت بعراق نمود

سنه هزار و چهل و چهار در سلطنت شاه صفی منوچهرخان مقارن اینسال حکومت مشهد را داشت

سنه هزار و پنجاه و یک شاه صفی که در اینسال مصمم سفر هندوستان بود انیس الله ولی مرادخان
توپچی باشی را بمشهد مقدس فرستاد که توپ قلعه کوب چند در آنجا بریزد مشار الیه وارد مشهد شده
پنج لوله توپ ریخته که ده دوازده من وزن گلوله آنها بود و هر یک را باسمی موسوم داشت که اسامی
آنها از اینقرار است (امام) (اصلان) (اژدها) (ببر بیان) (ایلدیرم)

بنا بروایتی امراء ایران بعد از فوت شاه صفی سه جنازه از کاشان بسه نقطه حمل کردند یکی
بنجف اشرف دیگری بمشهد مقدس دیگری بقم که معلوم نباشد شاه صفی کجا مدفون شده است

سنه هزار و پنجاه و دو امامقلیخان پادشاه ترکستان که در سلطنت شاه عباس ثانی بایران آمد و بمشهد مقدس عبور نمود قرچقای خان حاکم مشهد او را استقبال کرده امامقلیخان در ورود بروضه مقدسه رضویه رشته بگردن خود انداخته سر رشته را بدست غلامی داده و باین حالت وارد صحن مقدس شد،

سنه هزار و پنجاه و سه رستمخان سپهسالار که در مشهد بود بحکم شاه عباس ثانی قرچقای خان حاکم مشهد او را مقتول ساخت و این قضیه در دهم ذی الحجه اینسال بود

در بعضی از تواریخ جهت قتل رستمخان سپهسالار را اینطور نوشته اند که بعد از جلوس شاه عباس ثانی و بر حسب حکم شاه صفی در مشهد بود چون امراء مایل بحضور او در پای تخت بودند فرمان شاه عباس صادر شد که فشون جمعی خود را مرخص نموده خود در مشهد مقیم باشد مشار الیه طالب حضور در پای تخت بود بتوسط نظام الملک وزیر خود عریضه عرض کرده مستدعی شرفیابی شده بود امراء پای تخت بدین لحاظ اسباب قتل او را فراهم آوردند و روز عید قربان در مشهد بقتل رسید ارد در تاریخ روضة الصفای ناصری مینگارد که در اینسال هزار و پنجاه و سه حکومت مشهد مقدس از جانب شاه عباس ثانی بقرچقای خان داده شد

سنه هزار و پنجاه و چهار قرچقای خان از حکومت مشهد مخلوع و مرتضی قلیخان قاجار بحکومت مشهد نایل شد

سنه هزار و پنجاه و پنج میرزا محمد محسن متولی باشی مشهد مقدس فوت شد و میرزا محمد باقر که از جمله سادات کرام و شیخ الاسلام قزوین بود متولی باشی گردید هم در اینسال مرتضی قلیخان قاجار از مشهد احضار باصفهان شده بمنصب سپهسالاری منصوب و حکومت مشهد بحاکم سابق قرچقای خان اعطا شد

سنهٔ هزار و پنجاه و هفت شاه عباس ثانی که مصمم سفر قندهار بود بمشهد آمد و از منزل طرق طرق پیاده روی اختیار کرده تا وارد صحن مقدس شد و این در روز پنجشنبهٔ هفتم شعبان بود میرزا طاهر وحید گوید (چو سوی طرق راه لشکر فتاد نمایان شد از شهر مشهد سواد درخشان شده قبهٔ نورخام چو اندر شب قدر نور تمام بعزم زیارت شه کامجوی پیاده سوی شهر بنهاد روی کجا حاجت ادهم و اشهب است در آنجا که بال ملک مرکب است)

در ایام توقف مشهد شاه چند روزی ناخوش شد و بعد جدهٔ اش مادر شاه صفی فوت نمود مورخ مینویسد (مریم مکانی خلد آشیانی والدهٔ ماجدهٔ نواب خاقان رضوان مکان بفدیه رکن ذات مقدس اعلی مرد)

در تاریخ روضة الصفای ناصری اینسفر شاه عباس ثانی را بمشهد مقدس در جزو وقایع سال هزار و پنجاه و هشت نگاشته و نیز از وقایع اینسفر مینویسد که تمام مخارج ملتزمین رکاب را شاه از خزانهٔ خاصه داد و از مشهد بسمت هرات رفت و از آنجا بسوی قندهار حرکت نمود و شهر قندهار که در اینوقت در تصرف امرای شاه جهان هند بود مفتوح و مسخر او کردید این مصراع تاریخ فتح قندهار است (آمد کلید مملکت هند قندهار) و شاه از آنجا در سنهٔ هزار و پنجاه و نه مراجعت بمشهد نمود و در آغاز سال هزار و شصت باصفهان نزول کرد

سنهٔ هزار و شصت و دو سلیمانخان حاکم کردستان که در اینسال مصمم بنا مجشن بخارا بود بدست شیخعلیخان زنگنه حاکم کرمانشاهان گرفتار شده نزد شاه عباس آوردند و بطور حبس بمشهد فرستاده شد

از آثار شاه عباس ثانی در مشهد مقدس کاشی کاری صحن مقدس است

سنهٔ هزار و هفتاد و سه چنانکه در تاریخ قصص الخاقانی مینکارد ذو الفقار خان بیکلربیکی قندها

فوت او را حمل بمشهد نموده در زیر پای حضرت رضویه علیه السلام دفن نمودند و برادر ذوالفقارخان
گرجی است که ملقب بمنصورخان شده بود بحکومت قندهار منصوب گردید و هم در اینسال در
ییلاق لار مهدیقلیخان ایشیک آقاسی باشی مرحوم شد و جنازه او حمل بمشهد مقدس گردید
سنه هزار و هفتاد و چهار اوقاتیکه شاه عباس در شمیران طهران بود منوچهرخان را از حکومت
مشهد معزول و صفیقلیخان را بجای وی منصوب کردند و بواسطه فوت میرزا محمد باقر متولی تولیت
مشهد را بمیرزا بدیع ولد میرزا ابوطالب کلانتر مشهد دادند و هم در اینسال ابرا صاحب همشیره
عبدالله قطبشاه زوجه عادلشاه والی بیجاپور که بعد از مراجعت از مکه معظمه ممنوع از وطن
مألوف شده بود از بندر عباس باصفهان آمده از آنجا بقصد زیارت بمشهد مقدس رفت
ملک الشعراء صائب در این تاریخ گفته (رقم زد کلک صائب سال تاریخش که بی حاجب
بدرگاه سلیمان جهان بلقیس عصر آمد)
سنه هزار و هفتاد و هشت که مقارن روزگار سلطنت شاه سلیمان باشد سلطان اکبر بن محمد
اورنگ زیب هنگامی از پدر رنجیده از راه خلیج فارس باصفهان آمده تشکی از پدر خود نمود و از شاه
سلیمان استمداد کرد شاه او را جواب مساعد نداده شاهزاده هند دلگیر شد و خواهش زیارت مشهد
مقدس رضوی نموده شاه سلیمان او را با تشریفات لایقه بمشهد مقدس فرستاد بعد از یکسال در آن ارض
اقدس وفات کرده و در جوار مرقد مطهر مدفون گردید
سنه هزار و صد و پنج که اوان سلطنت شاه سلطان حسین است محمد حسین بیک نام ولد نجفقلیخان
بیگلربیگی مشهد مقدس و متولی روضه مقدسه گردید
سنه هزار و صد و هفت در بعضی از تواریخ چنین نگاشته اند که سلطان اکبر ولد اورنگ زیب که
چندسال بود بایران آمده و از تعدیات پدر شکایتمند بود و پناه بدولت شاه صفی آورد در

اصفهان معزّزًا میرسید در اینسال از شاه سلطان حسین رخصت حاصل کرده با تجمل کامل بطرف
هندوستان حرکت نمود بعضی از شعرا تاریخ اینحرکت شاهزاده هند را بنظم آورده چند بیتی انشا کرده اند
منجمله (از باری شاه شد بهند اکبر شاه آمد تاریخ این دو مصرع دلخواه باری باد از مفتح
الابواب بش باد با او خدای اکبر همراه) روز عرفه وارد طرق شده شب عید بزیارت حرم مطهر
امام همام علیه الصلوة والسلام مشرف گردید و روز عید اضحی با تشریفات شایان بشهر مشهد ورود
نموده چند روز قلیچخان بیگلربیگی مشهد و متولباشی و یوسف سلطان وزیر وکلانتر قریب بیکفرسنگ
او را استقبال نموده لدی الورود بزیارت حرم مطهر رفته بعد در گنبد اللهوردیخانی که دار الضیافه
حضرت امام همام است نشیلانی برای او کشیدند قندیل مشبک طلائی بوزن یکصد و هشتاد و سه
مثقال و شمامه که یکصد و هشتاد مثقال عنبر اشهب در میانش بود بعنوان نذر و نیاز بسرکار
فیض آثار آورده بود در اندرون قبه مطهره آویختند و چهل چراغ بلوری نیز در دار الحفاظ آویخت
بعد از دو روز توقف در مشهد قدری ظروف نقره مثل لنگری و سرپوش و نظایر آن نزد محمد سلیم
بیک بیگلربیگی شاملو قراباشی شاه سلطان حسین که از اصفهان بسمت مهمانداری آمده بود
فرستاد که سکه نماید و چون در این دو سال جلوس شاه سلطان حسین هنوز سر سکه باسم او
بمشهد فرستاده نشده بود سکه زدن مقدور نشد لهذا بیگلربیگی مشهد هنود وارا منه را
طلبیده سی هزار مثقال نقره مسکوک از مسکوکات سلاطین ماضیه بقیمت عادله خریده تسلیم کارگذاران
شاهزاده هندوستان نمود و چون قیمت نقره ظروف شاهزاده معادل اینوجه نبود و کسر داشت
بعضی ظروف طلای شکسته مثل نلکه و غیره ضمیمه نقره آلات نمود تا قیمتش مطابق آن سی هزار
مثقال نقره مسکوک شود جمعه نوزدهم ذی الحجه از مشهد بسمت هرات حرکت کرد و سیصد
عدد اشرفی انگلیسی از قرار یکه مؤلف تاریخ شاه سلطان حسین محمد ابراهیم بن زین العابدین نصیری

در تاریخ موسوم بمنسوب شهریاران مینویسد بنزد متولی‌باشی فرستاد که بخدام آستان ملایک پاسبان تقسیم شود و بعد از رفتن وی چند سال بعد بتخت سلطنت هند جلوس نمود

سنه هزار و صد و نه در اینسال میرزا داود مستوفی خاصه شاه سلطانحسین متولی‌باشی مشهد مقدس شد

سنه هزار و صد و بیست و دو که ابتدای اختلال سلطنت شاه سلطانحسین بود ملک محمود سیستانی که در تون میزیست مشهد مقدس را بحیطهٔ تصرف درآورده در کمال استقلال بحکمرانی پرداخت توضیح آنکه حکام مشهد در زمان شاه سلطانحسین اول فتحعلیخان قاجار و بعد علیقلیخان شاملو بودند و از حوادثیکه در سلطنت آن پادشاه در مشهد روی داد این بود که علیقلیخان که دست‌نشانده اسمعیل‌خان سپهسالار خراسان بود با او مخالفت کرده و اوباش شهر را با خود متفق ساخته سپهسالار را از خانهٔ خود سرکشان کشان با قبح وجهی آورده در خانهٔ خویش حبس نمود و اینواقعه در سال یکصد و سی و پنج اتفاق افتاد و همان الواط و اشراریکه با علیقلیخان متفق و با اسمعیل‌خان ستیزه‌جو بودند در ماه جمادی‌الاولی همان سال بخانه علیقلیخان حاکم مشهد ریخته او را کشتند و اسمعیل‌خان را که مقید بود از قید رها و بحکومت اختیار کردند اسمعیل‌خان ملک محمود را بمشهد خواست که مقوی کار او شود ملک محمود در مشهد و بعضی ولایات خراسان تسلط یافته دعوی سلطنت نمود و تاج کیانی بر سر نهاده بنام خویش سکه زد و خطبه خواند و کار بدینمنوال بود تا در سنه هزار و صد و سی و نه شاه طهماسب ثانی با سرداری فتحعلیخان قاجار بجانب مشهد رفته شهر را محاصره نمودند و در همین محاصره بود که نادرقلی بیک افشار ملقب بطهماسبقلیخان شده و منصب قورچی‌باشیگری رسید و در همین محاصره بود که بسعایت طهماسبقلیخان نایب‌السلطنه فتحعلیخان قاجار بشهادت رسیده و در جوار خواجه ربیع مدفون گردید

و اینواقعه

واینواقعه روز جمعه دوازدهم محرم هزار و صد و سی و نه بود بعد از جنگ که شهر مشهد مفتوح شد
و ملک محمود سیستانی تاج اثار سلطنت را باردوی شاه طهماسب فرستاده خود ملبس بکسوت
درویشی کرده به حجره نشست و حکومت مشهد برضا قلیخان پسر طهماسب قلیخان واگذار شد
در تاریخ جهانگشا مینگارد تسلط علیقلیخان شاملو باسمعیل خان سپهسالار در دوازدهم
محرم هزار و صد و سی و پنج بود همان روز که افاغنه اصفهان را بدست آوردند و نیز مینگارد که
شهر مشهد مدت دو ماه در محاصره بود و هیچ طور فتح آن برای قشون شاه طهماسب و نادر میسر
نمیشد تا آخر الامر پیر محمد نام از ملازمان ملک محمود پاس نعمت ملک را فراموش کرده دروازه
میر علی آموید را گشوده در شب شانزدهم ربیع الثانی نادر را بشهر دعوت کرد و شهر مشهد و ارک
کلیة بشاه طهماسب مسلم شد و ملک محمود بعد از دو روز کسوت درویشان اختیار و در یکی از
حجرات صحن مقدس اعتکاف نمود و بعد از چندی نادر را بملک محمود سوء ظنی حاصل شده شورش
مردمان و مخالفت ایشانرا بتحریک او تصور نموده او را با اتباع عشر که در صحن مقدس بودند
بقتل رسانید

ایضا در تاریخ جهانگشا از وقایع سال هزار و صد و سی و پنج که محمود غلجائی بر اصفهان
مستولی شد مینگارد که محمد خان افغان که حاکم هرات بود بقصد تسخیر مشهد از هرات حرکت کرده
چهار ماه قلعه مشهد را محاصره نموده آخر بی نیل مقصود مراجعت بهرات کرد

سنه هزار و صد و چهل مطابق یچی ئیل ترکی چنانکه در تاریخ جهانگشا و غیره مسطور است در
اینسال شاه طهماسب و نادر بقصد هرات از مشهد خارج شده بطرف ترشیز رفتند شاه طهماسب
فسخ عزیمت کرده بطرف مازندران رفت نادر هم چند منزلی بسمت هرات رفته خبر اغتشاش
استرآباد را شنید از سمت هرات مراجعت کرده باردوی شاهی پیوسته متفقا بطرف استراباد
و مازندران

ومازندران آمده بعد از تنظیم آن حدود مجدداً با شاه طهماسب چند مرتبه پیش و پس وارد مشهد
شدند که از آنجا بجانب هرات رفتند

سنهٔ هزار و صد و چهل و یک تخاقوی ئیل در چهارم شوال که چهل و شش روز از نوروز
گذشته بود نادرشاه از مشهد با شاه طهماسب بقصد هرات حرکت کرده پس از تسخیر هرات در
چهارم ذی الحجه وارد مشهد شده اللهیارخان افغان را بحکومت هرات منصوب نمودند و در روز
عید اضحی قشون را مرخص کردند نادر وقت لزوم حاضر شوند که بطرف اصفهان حرکت کنند این بود
که در هیجدهم صفر چهل و دو از مشهد بسوب عراق حرکت نمودند

سنهٔ هزار و صد و چهل و سه ایت ئیل ترکی (و بنا بر تاریخ روضة الصفای ناصری در سنهٔ هزار
و صد و چهل و دو) در غرهٔ صفر اینسال اوقاتیکه موکب نادری از تبریز مصمم حرکت بطرف ایروان
بود چاپاری از رضاقلیمیرزا حاکم مشهد رسید که افاغنه بقصد محاصره مشهد حرکت کرده اند
تبیین اینمقال آنکه افاغنهٔ ابدالی که در هرات بودند بسبب اشرف حسین غلجائی که در قندهار بود
علم مخالفت افراشته اللهیارخان ابدالی حاکم خود را که دم از موالفت نادری میزد اخراج کرده ذو
الفقارخان نامی را بحکومت برداشتند اللهیارخان با معدودی از خواص خود بمشهد آمده
بعد از سه روز افاغنه ابدالی هم ور مشهد را محاصره کردند در سیزدهم محرم ابراهیم خان برادر
نادر بیرون آمده کر و فری نموده شکست خورده بشهر متحصن گشت وقتیکه نادر اخبار خراسان را
شنیده و بسمت مشهد حرکت کرد افغان ابدالی که سی و یک روز مشهد را محاصره داشتند از دور مشهد
برخاسته بسمت هرات فرار کردند و نادر در آخر ربیع الثانی وارد مشهد شد

از وقایع ایام توقف نادر در مشهد عروسی فاطمه سلطان بیگم خواهر صلبی و بطنی شاه طهماسب
با رضاقلیمیرزای پسر نادر بود که در شب جمعه هفدهم رجب اینسال اتفاق افتاد در پانزدهم

رمضان

رمضان سنهٔ هزار و صد و چهل و سه موکب نادری از مشهد بقصد هرات حرکت نموده بعد از چهار ماه و چند روز محاصره اهالی هرات مستاصل شده شهر را تسلیم کردند و این واقعه در هفدهم شهر صفر هزار و صد و چهل و چهار هجری بود مجدداً اهالی هرات مخالفت نموده و در ثانی شهر مزبور بتصرف نادر در آمد و در پنجم ذی الحجه وارد مشهد شد و از قراریکه در تاریخ روضة الصفای ناصری مسطور است در مشهد خبر مصالحه شاه طهماسب با دولت عثمانی بسمع نادر رسیده این نوع که باین مصالحه راضی نشده عریضه شکایت آمیزی بشاه نوشته و با سپاه خراسان بطرف اصفهان حرکت کرد

سنهٔ هزار و صد و چهل و چهار همانطور که در متون تواریخ ضبط است طهماسب قلیخان (نادرشاه) شاه طهماسب را از سلطنت خلع کرده محبوساً از راه یزد بمشهد فرستاده برضا قلیخان حاکم مشهد که پسر خودش بود سپردند و شاه طهماسب در مشهد بود تا هنگام سفر نادرشاه بهندوستان که او را از مشهد بسبزوار آورده بحکم رضا قلیمیرزا پسر نادرشاه محمد حسینخان قاجار قهندلو او را مقتول ساخت

سنهٔ هزار و صد و پنجاه و سه نادرشاه بعد از فتوحات هندوستان و ترکستان و خوارزم در اواخر شهر شوال وارد ارض اقدس شده قندیل طلای مینای مرصعی که بعد از فتح هند و قفل طلای مرصعی که بعد از تسخیر ترکستان بود هر یک را در موضوع لائق خود وضع کرده دو ماه در ارض اقدس توقف نمود و حکمرانی خراسان را بنصرالله میرزای ولد خود مفوض داشته چهار شنبه بیست و ششم ذی الحجه بقصد تنبیه اهالی داغستان از مشهد بیرون آمد

سنهٔ هزار و صد و شصت در اینسال نادرشاه از کرمان عازم مشهد مقدس شد میرزا مهدیخان منشی مینگارد چون بخت او وارون و اوضاع او دیگرگون یافت نصرالله میرزا با شاهرخ میرزا و باقی

وباقی شاهزادگان وجواهرخانه ونفایس اسباب سلطنت را ازعرض راه روانه کلات ساخته خود
وارد ارض اقدس گشته وتیغ زهرآبگون بیرحمی را جلا داده بعاجزکشی وسفک دماء بیگناهان پرداخت
که نتیجه اش قتل او در فتح آباد خبوشان در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخرای اینسال شد
علیقلیخان برادرزاده نادرشاه بعد از استماع این خبر بمشهد آمده بتخت سلطنت جلوس نمود
وسهراب نام غلام خود را بکلات فرستاده شاهزادگان نادری را باجواهرخانه وخزانه بدست
آورد رضاقلیمیرزای مکحول را با اولاد واحفادش مقتول نمود نصرالله میرزا وامامقلی میرزا را
باشاهرخ میرزا بارض اقدس آورده آن دو برادر را در مشهد مقدس مقتول وشاهرخ میرزا را
که جوانی چهارده ساله وخوشرو بود محبوس نموده وخود مستقلاً در بیست وهفتم جمادی
الثانیه بسلطنت جلوس کرده وخود را علیشاه نامیده سکه وخطبه بنام خود کرده
سنه هزار وصد وشصت ویک بعد از کور کردن علیشاه چنانکه در متون تواریخ ضبط است در
هشتم شوال اینسال امرای خراسان شاهرخ را بسلطنت جلوس دادند (چنانکه در بعضی از
تواریخ که ملاحظه شد تاریخ جلوس او را در مرتبه اول (سلطان اعظم) نوشته اند) ودر
همین سال ابراهیم شاه وعلیشاه را بحکم شاهرخ مقتول ساخته اجساد آنها را بمشهد حمل کردند
صاحب تاریخ روضة الصفای ناصری منکار دکه اهالی خراسان بعد از خلع علیقلیخان که او آن
و۲ء بود شاهرخ میرزای پسرزاده نادر را بسلطنت برداشتند وبعد از چند روز او را معزول
مکحول نموده میرزا سید محمد متولی مشهد مقدس را که دخترزاده شاه سلیمان صفوی وداماد
شاه سلطانحسین بود بسلطنت اختیار کرده موسوم بشاه سلیمان نمودند تاریخ جلوسش
روز سه شنبه پنجم صفر هزار وصد وشصت ودو بود (شاه سلیمان در ایام سلطنت خود
ضریح مرصعی که نادرشاه برای مقبره خود ساخته بود از مقبره او آورده دور مرقد امام همام
علیه السلام

علیه السلام وضع نمود و میرزا داود ولد خود را بتولیت منصوب کرده بعد از چندی او را هم کور کرده
شاهرخ را بسلطنت آوردند

سنه هزار و صد و شصت و از قرار مسطورات تواریخ زندیه در اینسال که مجدداً شاهرخ
جلوس کرد احمدشاه افغان درانی بعد از فتح هرات بخیال تسخیر مشهد افتاده حوالی مشهد
رسید باروی شهر را محکم دیده خواست بحیله داخل شود با شاهرخ طرح خصوصیت و دوستی انداخته
ببهانه زیارت با معدودی داخل شهر شد و با شاهرخ ملاقات کرده نور محمد خان افغان را پیشکار
و در معنی مسلط بشاهرخ کرد و خود بنیشابور و از آنجا بسبزوار رفت و خیال تسخیر استرآباد
و مازندران را داشت در مزینان سردار او با معدودی از سواران محمد خان قاجار که بمنقلای
مامور بودند بر خورده شکست یافت و تا سبزوار عنان برتافت شاه درانی کله خورده از سبزوار
بهرات رفت و نور محمد خان افغان را که نزد شاهرخ در مشهد گذاشته بود احضار کرده امیرخان
قرائی را از طرف خود وکیل السلطنه شاهرخ نمود امیرخان که مرد ناپاک بیباکی بود بحیله داخل
مشهد شده و کسان خود را نیز آورده دروازه و چند برج را تصرف کرده نه بطور نیابت بلکه
بوضع سلطنت حرکت میکرد شاهرخ فریدون خان کرجی را بدفع او نامزد نموده خان قرائی را
از شهر دوانیدند و فریدونخان متصدی امور گشت نصرالله میرزا پسر شاهرخ بر او رشک
برده او را مقتول ساخت و خود متصدی امورات بود تا شاهرخ پسر را ببهانه نزد کریمخان
زند بشیراز فرستاد و نادر میرزا ولد دیگر خود را صاحب اختیار و متصدی امور ملکی نمود
نصرالله میرزا بعد از شش ماه معاودت بمشهد کرده نادر میرزا فرار نمود و او باز استقلال یافت
و نخوت زیاد در دماغ او جای گرفته مردم را مجبور میکرد که او را ولینعمت بخوانند بعد از
چندی جعفرخان کرد که در چناران سکنی داشت آب شهر مشهد را که منبع و سرچشمه اش در حوالی

چاران بود بسته بر اعث مبدا نصرالله میرزا برای تحصیل آب از شهر خارج شده و با جعفرخان جنگیده آب را بشهر آورد و این واقعه در سال هزار و صد و شصت و سه بود همانسال نصرالله میرزا بطرف نیشابور آمد که آنجا را مفتوح سازد نادر میرزا وقت را مغتنم شمرده بمشهد معاودت نمود و بشهر در آمد شاهرخ دروازه های شهر را داد ببستند که نصرالله میرزا دیگر مراجعت نکند شاهزاده مطلع شده دست از محاصره نیشابور برداشته بطرف مشهد آمد ابواب را بسته دید با اهل شهر که از تعدیات نادر میرزا بتنگ آمده بودند دروازه را باز کرده نصرالله میرزا را داخل شهر کردند نادر میرزا از دروازه دیگر بیرون رفته فرار نمود شاهرخ بیمناک شده بروضه رضویه پناه برد نصرالله میرزا داخل حرم مطهر شده پای پدر را بوسیده او را بچهار باغ معاودت داد و خود متکفل امور سلطنت گردید

سنه هزار و صد و هشتاد و یک بیچقان ئیل نصرالله میرزا ولد شاهرخ از مشهد مقدس بعزم فارس که مقر سلطنت کریمخان بود حرکت کرده از راه سمنان و خوار عبور نموده بشیراز رسید اگرچه بر حسب ظاهر مأموریتی از طرف پدر در دربار کریمخان داشت اما در باطن پدر از او رنجیده خاطر بود و در خفیه از کریمخان توقیف او را در شیراز خواهش کرده بود نصرالله میرزا پس از شش ماه توقف در شیراز از راه یزد مراجعت بمشهد نمود

سنه هزار و صد و هشتاد و سه در اینسال از قراریکه مورخ تاریخ زندیه نگاشته است احمد شاه درانی افغان با سیصد هزار نفر قشون و ششصد فیل و هفتصد عراده توپ از قندهار بتسخیر مشهد مقدس حرکت کرد شاهرخ ابواب شهر را مسدود و از ایلات نواحی مشهد احشاد نموده کار تحصن خود را محکم ساخت بفاصله دو روز بعد از این تدارکات احمد شاه وارد طرق گردیده از آنجا بکل شوران از قراء حوالی مشهد که در سنوات قبل هم که بجهة تسخیر مشهد قشون کشیده

کشیده در آنجا سکنی گرفته بود نزول نمود خوانین بلاد اکراد به بهانه خود را از مشهد خارج
کرده دست از یاری شاهرخ کشیدند شاهرخ ماند با جمعیت قلیلی از غلامان مشهد که همه
جهت نصرالله میرزا که سپهسالار و میر قلیج شاهرخ بود زیاده از دویست نفر سوار نداشت و همه
روزه بر سبیل استمرار از حصار مشهد خارج شده حمله مردانه بسپاه احمدشاه میبرد و اظهار شجاعت
مینمود حتی در یکی از شبها که نصیرخان بلوچ با دوازده هزار نفر بحکم شاه افغان یورش بشهر
آوردند نصرالله میرزا با همان قلیل جمعیت خود بر آنها حمله برده طوری دلیرانه حرکت کرد که شکست
بقشون احمدشاه وارد آورده جمعیت زیادی از آنها مقتول و بقیه مجروح باردو معاودت نمودند
صاحب تاریخ زندیه میرزا ابوالحسن کاشانی مینویسد که شش هزار نفر از دوازده هزار نفر
مقتول شدند اما بنظر بنده مؤلف اغراق میآید علی ای حال این فتح شاهزاده اسباب جرأت
و جلادت مشهدیها شده دور و بر شاهزاده جمعیت زیادی از پیاده داوطلب گرد آمده
مصمم کارزار شدند شاهزاده را هوس بجائی رسیده بود که روزی با ده نفر سواره طرف
اردوی احمدشاه رفت و چهار نفر را در بین راه کشته با شش نفر وارد اردو شد و مدتی سواره
جلو سراپرده شاه افغان ایستاده بعد باردو بازار توجه نمود شخص مشهدی که در اردو
بازار بود نصرالله میرزا را شناخته فریاد بلند کرد آناً این خبر در اردو شایع شده بحکم احمدشاه
یازده هزار سوار شاهزاده را تعاقب نمودند احمدشاه بر بالای کوشکی بر آمده مجادله و
محاربه شاهزاده را نظاره میکرد و تیمور میرزای پسر خود را مخاطب ساخته بزبان افغانی
میگفت (زوی د غسی وای زوان د غشای شی یعنی پسر مثل این باید و فرزند چنین شاید) خلاصه
اگر باغراق مورخ زندیه نتوان دل بست نصرالله میرزا در این محاربه جنگ کرد بزرگان هزارتن
از افاغنه را بخاک هلاک انداخته و خود سالماً وارد مشهد شد آذر بیگدلی قصیده در مدح
شاهزاده

شاهزاده انشاد کرد که مطلع آن اینست (قتل جهان کذار منه هان بخلاف نشمری را ز منهان شمار منه هان بکزاف نشمری) بالاخره احمدشاه از محاصره عاجز شده جمعی از خواص خود را از قبیل تقیخان شیرازی و شاه ولیخان صدر اعظم وغیرهما بشهر فرستاده با شاهرخ قرار مصالحه دادند که یک داس سرخلکی که سواری مخصوص نصر الله میرزا وسه هزار تومان قیمت آن بود با حمد شاه داده شود ویکی از بنات شاهرخی بحباله نکاح سلیمان شاه ولد احمدشاه درآید و یزدان بخش میرزا پسر شاهرخ بقندهار رود تمام شروط مصالحه قبول شد اما شاهرخ بجای دختر خود صبیه فریدون خان کرجی را بارد و فرستاد احمدشاه در هشتم صفر هزار وصد و هشتاد وچهار از دور مشهد دور شد و یزدان بخش میرزا در قندهار بود تا سنه هزار وصد نود و دو که احمدشاه مرد واو بمشهد رجعت نمود خلاصه بعد از رفتن احمدشاه از دور مشهد غرور دامنگیر نصر الله میرزا شده طلا الات ونقره الات موقوفه را از قنادیل وغیره تصرف نموده سکه زد بلکه بدین هم کفایت نکرده دست تعدی بمال پدر کشود شاهرخ از او رنجیده نادر میرزا پسر دیگر خود را ولیعهد کرده مابین اخوان کار بمخاصمه کشید نصر الله میرزا الجاء از مشهد خارج شده بعد از چندی پناه بکریمخان برد وبعد از فوت کریمخان باز مدتی در اصفهان وشیراز بود عاقبت از شیراز فرار کرده بطرف خراسان رفت نادر میرزا در زمان غیبت برادر واستقلال خویش نیز بنای تعدی را بمال موقوفه و غیر موقوفه کذاشته حتی خشتهای طلای بوی کنبد مطهر را کنده بمصارف رسانید و میرزا مهدی مجتهد متولی آستانه مبارکه هر قدر او را مانع شد مفید نیفتاد سر طوق مکلل که بالای کنبد مطهر نصب بود کند و قالی زربافتکه هفت هزار تومان قیمت داشت سوزانیده هفتصد تومان عاید شد و بر جواهر را نیز کنده بمصرف رسانید بالجمله مدت شش سال که نصر الله میرزا در مشهد نبود آنچه خواست کرد و با امراء خراسان عموما بنای مؤالفت بخصوصیت کذاشت منجمله میر محمدخان

عرب تکوئی حاکم طبس بود که کینهٔ دیرینه با نادر میرزا داشت ولی در این وقت با وی ساز الفت و
مودت نموده از طبس بقصد زیارت مشهد مقدس حرکت کرده با ششصد هفتصد نفر عرب وارد
ارض اقدس شد نادر میرزا هم برای جذب قلوب و همراهانش نهایت محبت را درباره او مرعی
میداشت تا اینکه روزی میر محمد خان نادر میرزا را در خواب غفلت غرور کرده بغتة بر سر او
آمده خود او را با دو خواهر و دو برادر بطنی وی اسیر کرده و جمعی از ملازمان او را کشته بطرف طبس
رفت و ممش خان کرد را از طرف خود حکمران مشهد ساخت تیمور شاه افغان که در قندهار این
تفصیل را شنید بخشم رفته مدد خان افغان را با شصت هزار کس بمدد شاهزاده بطبس فرستاد سردار
افغان اول نهاوندی و رزیده آخر الامر طبس را گذاشته بمحاصره مشهد آمد میر محمد خان هم با معدودی
خود را بمشهد رسانده سه ماه مدت محاصره طول کشید بالاخره قرار بر مصالحه شد که نادر میرزا را
بسردار افغان بسپارند و چنین شد نادر میرزا را از طبس آورده بمدد خان سپردند قشون افغان
از ظاهر مشهد برخاست نادر میرزا بهرات فرستاده شد که مهمان شاهزاده محمود باشد و آنجا
بود تا نصرالله میرزا فرارا از شیراز بخراسان آمد نادر میرزا هم با قشون همراهی مجدداً بطرف مشهد
آمده با برادر جنگی کرده شکست یافته معاودت بهرات نمود و نصرالله میرزا در مشهد بلا معارض
لوای استقلال افراشت میر عبدالکریم نام بخارائی که با ایلچی بخارا با سلامبول رفته بود تاریخ از
سلاطین بخارا و افغان وغیره بر حسب خواهش بعض اعاظم عثمانی نوشته است در ذیل آن تاریخ
آمدن احمد شاه درانی را دفعهٔ اول بلده مشهد در سنه هزار و صد و شصت و چهار مسطور داشته
و بعد سفر هندوستان او را نوشته میگوید بعد از آنکه احمد خان مرو و سرخس و مشهد وغیره را مسخر
کرد با کریمخان زند عهد مصافات بست و نیز مینگارد که احمد شاه مشهد را بر نبیرهٔ
نادر شاه شاهرخ داد و قاسم خان عرب خزیمه را که چشم شاهرخ را کور کرده بود گرفته مقتول ساخت

و فوت

وفوت احمد خان را در سنهٔ هزار و صد و هشتاد و پنج نوشته است

مورخی دیگر از تاریخ نگاران زندیه آمدن احمد شاه را باید ورمشهد در همان سال فوت او که سنهٔ

هزار و صد و هشتاد و پنج بوده مسطور داشته است

بالجمله احمد شاه افغان هنگام عزیمت تسخیر مشهد و طغرا فرمان بخوانین و رؤسای ایلات کوکلان

وغیرهم مرقوم داشته و آنها را دعوت بغزا و تحریض بتسخیر شهر مشهد نموده است که بالمناسبه

عین آن فرمانها ذیلاً درج میشود

محل مهر و سجع آن
الحکم لله یا هو یا فتاح
احمد شاه در دران
۱۱۶۰

هو الله تعالی شانه العزیز فرمان همایون شد آنکه عالیجاهان عقیدت و اخلاص آگاهان

نظاماً للایالة والشوکه محمد ولیخان وامان لقخان وخواجه حسن اون بیکی و آدینه قلیچ خان

وکرند و عدت خان وچالش خان وچرکس اون بیکی و دولت علیخان و آدینه محمد خان و مصطفی خان

وشیر محمد خان وسلیمخان منغل خان عوض کلای خان ارس علیخان و دولت محمد خان وفرسان خان

وآدینه کلای اون بیکی کوکلان دو ورقه باشفاق بی غایات شاهنشاهی والطاف بی نهایات اعلیحضرت

ظل اللهی سرافراز گشته بدانند که در اینوقت عالیجاهان اخلاص و عقیدت دستگاهان علیخان

ومحمد علیخان و عبد الحمید خان و امامویردیخان و محمد خان کلا بیر قدم و کبل آقا محمد خان یکیه خان

امان لقخان محمد خان کوکلان با فوجی از غازیان تلاش دین مبین را نموده در سبزوار نزد عالیجاه

رفیعجایگاه امیر الامرا العظام مقرب الخاقان شاه پسند خان درانی میرزاباشی سرکار خاصهٔ شریفه

وسردار کثیر الاقتدار غازیان نصرت توامان مامور سبزوار دارد و از آنجا سایر غازیان و رفقای

خود را گذاشته باتفاق چهل و شش نفر از سرکردگان وارد درگاه آسمان جاه گردیده و در ارض اقدس

بزیارت

بزیارت بندگان اقدس و وجود مقدس مشرف کردیده و بحسب آرزوی خود کامیاب کردیدند و بعد از
شرف زیارت استدعا نمودند که ارقام قضا نظام بسرافرازی آغا بیجاهان و باقی خوانین و اعزه و
سرخیلان ایلات کوکلان وغیره شرف صدور یابد که همه ایشان از نوید این دولت جاوید خرم و
خوشحال کردیده شکر این نعمت مقدس را بدرگاه واهب العطایا بجا آورند و هر کس که هوای سیاحی
کری و تجارت داشته باشد آمد و رفت مینموده باشد لهذا امر و مقرر فرمودیم که از ایام ماضی
در روم و ایران و توران و هندوستان ایلیک مسلمانیکه با کفار جهاد نموده مملکتها را بشرف اسلام
مامور ساخته و پادشاهان این مملکتها همه ایشان شب و روز در سعی آن بودند که دین مبین نبوی
صلی الله علیه و سلم روشن و قوی کردد و از جهد و سعی ایشان پروردگار عالم نیز بفضل خویش
بحق آبروی محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم در تمامی اقالیم دین اسلام را قوی کردانیده بود و در
ثانی که نسل پادشاهان سابق آرام طلبی و تن پروری شدند در عهد شاه اسمعیل صفوی بدستور قدیم
رواج بوده و بعد از آن بعضی بجهت انتفاع خود در انتظام مهام اینولایت بنای دین خود را بر
عکس کذاشته باسم شیعه مسمی ساختند و غرض آنها از آن فعل این بود که مردم ایران را پای کریز
و رفت و آمد باقالیم دیگر نباشد و اکرچه چنانچه احدی برود اهل سنت آنرا در میان خود راه ندهند
و ناچار کردیده در همین اقلیم افتاده اطاعت این سلطان را مینموده باشند و از اینجهت آتش
بعضی افروخته شده بعالم درکرفت چنانچه جماعت قزلباش و ملازمان ایشان دست انداز
بخارا با فغان جماعت نمودند و کسان صاحب غیرت از افغان برخاسته تمامی مملکت ایران را برهم
زدند تا اینکه سلطنت را از ایشان کرفتند مکر همین یک مشهد مقدس باقیمانده و در همین
مشهد قزلباش بهم رسیده مضرت تا و بتمامی اهل سنت و جماعت برسید چنانچه روم و ترکستان
و هندوستان مغلوب او کردید و برعالم ظاهر است در اینوقت که پروردکار عالم این دولت

خدا داد را بتوابع همایون ما ارزانی فرموده است منظور نظر اقدس چنانست که بفضل قادر لم
یزل اسرای مسلمانان که در عهد نادر شاه گرفتار گردیده نجات از رضا اقدس دهیم و در عرض راه
تون و قاین و غیره و ولایات که بتصرف امنای دولت قاهره در آمده هر چه اسیر مسلمان بوده نجات
یافتند و حال قلعهٔ مشهد را محاصره داریم انشاء الله تعالی همینکه قلعه فتح شد گویا کل ایران
بتصرف آمده و هر علم هم که از نادر بود که الحمد لله تعالی نابود گردید و در سبزوار محصور است
و جائی نخواهد رفت و انشاء الله تعالی بدست خواهد آمد آن عالیجاهان اگر چنانچه از راه غیرت
دین مبین وارد شوند قشون و سوداگر بیاید مانع ندارد هم سود دنیا است و هم نفع آخرت
والا اینکه الحمد لله تعالی بعد کان اقدس را محتاج بقشون نیست مگر تکلیف دینداری است که
همه غیرت دین را نموده باهم متفق شویم و در هر باب خاطر جمع بوده در عهده شناسند تحریراً
فی ۱۴ شهر شوال ۱۱۶۷

محل مهر و سجع آن

الحکم لله یا هو یا فتاح

احمد شاه در دران

۱۱۶۰

هو الله تعالی شانه فرمان همایون شد　　آنکه عالیجاهان رفیع جایگاهان محمد ولیخان و آدینه قلیچ
خان و قانلی قره خان و غیره جماعت گوکلان باشفاق بی غایات شاهنشاهی و الطاف بی نهایات حضرت
ظل اللهی سرافراز گشته بدانند که چون قبل از این آن عالیجاهان بخصوص آمدن خود باردوی معلی بعرض
اقدس رسانیده بودند و در جواب ارقام قضا نظام شرف صدور یافته بود باین شرح که هر کدام
از راه تعصب و دینداری غازیان تحت خود را مکمل مسلح تیار داشته باشند که بعد از انقضای ایام
زمستان بعد از نوروز فیروزی حسب الرقم مطاع ایشان را طلب خواهیم فرمود و در اینوقت که ایام
بهار است و حرکت موکب فرخنده کوکب همایون بجهة تسخیر ممالک ایران در این چند یوم خواهد بود بنا

علیه

علیه امر و مقرر فرمودیم که آنعالیجاهان غازیان تخت خود را برداشته با امیدواری تمام روانه اردوی معلی و بمجرد حرکت چگونگی روانه شدن با فشونها تخت خود را قلمی و بمصاحبت چاپاران انفاذ حضور لامع النور نمایند که در جواب بمطالعه شرف صدور خواهد یافت از آنقرار روانه اردوی معلی و آمده بزیارت اقدس مشرف و با غازیان رکاب اقدس ملحق گردیده بخدمات قیام و اقدام نمایند و از عنایات خدیوانه امیدوار بوده و در عهده شناسند فی ۲۰ شهر جمادی الثانیه ۱۲۱۱

خلاصه از کتاب روضة الصفای ناصری

شهادت فتحعلیخان قاجار در سال یکهزار و یکصد و سی و نه منتهی رسید که ولادتش در سال هزار و یکصد و چهار در استرآباد و عمر شریف آن امیر بزرگوار سی و پنج سال بوده

مجادله شاه پسندخان افغان با قاجاریه استرآباد که از طرف نواب محمد حسنخان مامور بودند و مابین مزینان و سبزوار جنگیده شکست بطرف افغان رسید و احمد شاه درانی بعد از این شکست از حوالی مشهد قحط و غلا و سردی هوا را بهانه کرده بجانب قندهار رفت در سنه هزار و صد و شصت و هفت

سنه هزار و صد و هشتاد و هشت هجری وفات نواب حسینقلیخان قاجار شهر جهانسوز شاه در جاجرم اقامت داشت نصرالله میرزا ولد شاهرخ نادری از مشهد بجاجرم آمده از خان والاشان در تقویت سلطنت خود استمداد نمود خان معظم الیه قبول نفرمود

سنه هزار و دویست و ده هجری عزیمت اعلیحضرت آقا محمد شاه بخراسان از منزل جهان ارغیان صادقخان شقاقی با پنجهزار سوار مامور بمحاصره مشهد شد و بعد از ورود سردار مذکور میرزا محمد مهدی مجتهد با شاهرخشاه مکحول و نهار قولی میرزای پسر شاهرخ باستقبال اعلیحضرت آقا محمد شاه از مشهد بیرون آمدند از جانب اعلیحضرت آقا محمد شاه حسینخان برادر خاقان مغفور (فتحعلیشاه) باستقبال شاهرخ

شاهرخ مامور گردید و اینطور قرار شد که اگر میرزا محمد مهدی که از سادات جلیل الشان و مرد فاضل متبحری است در جلو شاهرخ حرکت میکند شاهزاده حسینقلیخان پیاده او را بپذیرد و اگر چنانکه سبقت بسید معزی الیه وارد حسینقلیخان سواره او را پذیرائی کند القصه حضرات شرفیاب حضور پادشاه قاجار شدند شاه بر زبر تخت نشسته مسندی بر زبر تخت گسترده شاهرخ شاه را اذن جلوس دادند و میرزا محمد مهدی مجتهد زیردست شاهرخ قرار گرفت و بهر یک فراخور حال نفقه شاهانه بظهور پیوست و مقرر شد که شاه افشار در اردوی همایون موقوف باشند اعتضاد الدوله امیر کبیر سلیمانخان با شش هزار سوار بمصاحبت میرزا محمد مهدی مجتهد مامور بتصرف مشهد شدند نادر میرزا ولد شاهرخ شاه که در مشهد بود اظهار مخالفت بروز کرده از مشهد بسمت هرات فرار نمود و آقا محمد شاه اعلیحضرت با فتح و نصرت وارد مشهد شدند و در روز ورود بمشهد نه تقلیدا بصفویه بلکه تعصبا از یکفرسخی پیاده شده از دروازه خیابان وارد گردیده با نهایت عجز و نیاز بعتبه علیه ورود نموده بیست و سه روز در مشهد توقف فرموده و بسبک خدام خدمت بروضه مقدسه کرده از آنجا عازم عراق شدند

از حوادثیکه در ایام توقف در مشهد روی داد ماموریت قراگوزلوی همدانی است برسالت بکابل نزد شاه زمان افغان در باب استرداد بلخ که شاه زمان قبول کرده و اظهار تبعیت شاهزاده محمود حاکم هرات با آقا محمد شاه علیحضرت و فرستادن هدایا و سکه و خطبه بنام پادشاه ایران نمودن و از مسکوکات ضرب هرات که بنام نامی پادشاه قاجار بود مبلغ گزافی پیشکش فرستاد (مؤلف را از آن مسکوکات شرحی در مجمع مسکوکات قدیم ضبط است)

شاه قاجار بعد از آنکه بمشیت امور خراسان را داده و حکام بمرو و سرخس معین فرموده محمد ولیخان قاجار را با ده هزار سوار بسرداری کل خراسان نصب و مامور بتوقف مشهد نمودند و فتحعلی بیک

کتول را

کنول را که از غلامان خاصه بود متولی مشهد و بحو بلیا رخراسان قرار داده بسمت عراق حرکت کرده و شاهرخ و اولاد او را بمازندران فرستادند

سنه هزار و دویست و دوازده هجری شاهزاده محمود افغان والی هرات از شاه زمان متوحش شده بمشهد آمد و از آنجا عازم طهران گردید بعد از شهادت آقا محمد شاه و مراجعت محمد ولیخان قاجار از مشهد نادر میرزا از هرات بمشهد آمده آنجا را متصرف شد

سنه هزار و دویست و سیزده هجری خاقان خلد آشیان (فتحعلی شاه) بقصد تنبیه نادر میرزا از طهران بجانب مشهد حرکت کرده در غره ربیع الاول بظاهر مشهد اردوی پادشاهی نزول کرده چادر اندازی با نادر میرزا در مشهد محصور شدند بعد از چندی محاصره نادر میرزا پیشکشی فرستاده یکی از مکرمات خود را بعقد حسینقلیخان برادر خاقان مغفور در آورده مخلع شده دوباره بحکومت مشهد برقرار گردید و روز پنجشنبه ربیع الاول سال هزار و دویست و چهارده موکب پادشاهی از حوالی مشهد بسمت عراق حرکت نمود

سنه هزار و دویست و شانزده ابراهیمخان بنی عم و صهر خاقان گیتی ستان (فتحعلی شاه) در بیست و ششم ذی الحجه بقصد تسخیر مشهد از طهران حرکت کرد و در هفدهم محرم هزار و دویست و هفده نیز موکب پادشاهی بجانب خراسان توجه فرموده در زادکان محمد علیمیرزا و عیسی خان کرد قرائی برسم منقلای بتسخیر مشهد روانه شدند و در نهم ربیع الاول اردوی خاقان مغفور بحوالی مشهد رسید چون مدت محاصره بطول انجامید و اهل شهر دوچار قحط و غلا شدند و بنا بر عایت حرمت توپ بقلعه نمی بستند اهالی شهر میرزا محمد مهدی مشهدی را بشفاعت باردوی همایون فرستادند لهذا موکب پادشاهی از ظاهر مشهد بقصد طهران حرکت نمود حسینخان قاجار قزوینی سردار خراسان شده بمحاصره مشهد قیام داشت و اردوی خاقان جنت مکان بعلی بلاغ

دامغان

دامغان واز آنجا بسمنان آمد بعد از معاودت خاقان مغفور فتحعلی شاه محمد ولیمیرزا بحکومت
خراسان مامور وروانهٔ نیشابور شد سردار قزوینی بمحاصرهٔ مشهد مشغول بود در رمضان
آنسال شاهزاده محمد ولیمیرزا بنفسه در مشهد آمد نادر میرزا ضریح حضرت امام علیه السلام و
قنادیل وشمعدانها را دستاندازی کرده وسکه زده بسپاهیان خود قسمت مینمود تا اینکه عساکر
پادشاهی از بروج حصار بالا آمده وقریب بتصرف شهر شدند نادر میرزا بخیال اینکه میرزا محمد
مهدی مجتهد سبب دخول عساکر پادشاهی بشهر شده است بحرم مطهر رفته در حینی که آن سید
بزرگوار مشغول نماز بود باشمشیر چند زخمی بآن بیچاره زده از دروازهٔ فرار نمود فرار او از
طرفی وورود شاهزاده محمد ولیمیرزا باسردار قزوینی از دروازهٔ دیگر در یکوقت اتفاق افتاد و شهر
مشهد بتصرف عساکر خاقان مغفور فتحعلی شاه در آمد و سید بزرگوار بعد از چند ساعت برحمت
الهی پیوست ونادر میرزا هم چند ساعت دیگر دستگیر شده بر خری او را سوار کرده وارد مشهد
ساختند ومغلولا بطهران فرستادند در طهران وقتیکه خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه در تخت
مرمر جلوس داشتند نادر میرزا را بحضور آورده بخونخواهی سید شهید او را بسیاست رسانیدند
سنهٔ هزار ودویست وچهل که شاهزاده محمد ولیمیرزا بجهت تنبیه ترکمن زامرو تاخته بود وفاتح
ومنصور بارض اقدس مراجعت کرد میرزا رضا قلی نوائی منشی الممالک که بوزارت خراسان مامور
شده خلعتی هم برای شاهزاده آورد

سنهٔ هزار ودویست وبیست وشش فیروز الدین میرزای والی هرات که در دادن مالیات تهاون
میورزید سه شنبه بیست وهشتم جمادی الثانیه شاهزاده محمد ولیمیرزا بقصد تنبیه والی هرات
از مشهد حرکت کرد بعد از ورود بپل نقره سه فرسنگی هرات فیروز الدین میرزا از در اعتذار
بیرون آمده ملک حسین میرزای ولد خود را با مالیات معوقه فرستاده وپیشکش زیاد باردوی
شاهزاده

شاهزاده فرستاده شاهزاده مراجعت بمشهد نمود

سنهٔ هزار و دویست و بیست و هشت در این سال امرای خراسان باغوای اسحق خان قرائی بر شاهزاده
محمدولی میرزا شوریدند و اینجی شاهزاده را که در چناران بود تاخت نمودند و با جمعیت وافر روی بمشهد
آوردند اسحق خان قرائی که مرد محیلی بود بحسب ظاهر بکمک و یاری شاهزاده از بلوک قرائی نشین بطرف
مشهد آمد شاهزاده بهیچ وجه من الوجوه او را سبب فتنه و اسباب این غائله نمیدانست یکشنبه یازدهم
رمضان محمدخان قاجار نایب و میرزا رضاقلی نوائی را باستقبال اسحق خان مامور کرد همینکه این دو امیر
از شهر خارج شده بکوکبهٔ اسحق خان رسیدند هر دو را گرفته نگاهداشت که دفع فتنهٔ خوانین خراسان
بدست من است و اطمینان من بشما وقتی خواهد بود که حراست برج و بارهٔ ارک و شهر را بمن بسپارید
شاهزاده الجاء قبول کرد اسحق خان وارد مشهد شده در چهارباغ منزل گزید خوانین خراسان از کرد رضا
قلیخان کرد زعفرانلوی خبوشانی و نجفقلیخان کرد شادلوی بجنوردی و بکلرخان کرد چپشلو
دره جزی و سعادتقلیخان بغایرلوی جهان ارغیانی باتفاق در شهر نزد خود طلبید در مجمعیکه
میرزا هدایت الله مشهدی ولد سید شهید میرزا محمد مهدی حضور داشت امرای خراسان بتمکین
و اطاعت رضا نداده بلکه باغوای سید مخالفت ورزیده از شهر مشهد خارج شدند اسحق خان از
عواقب این امر اندیشیده بارک حضور شاهزاده رفته چندجا زمین بوسیده عذر از تقصیرات گذشته
خواست و در باطن میرزا شمس الدین معتمد خود را بحضور خاقان مغفور فتحعلی شاه فرستاده و از
شاهزاده شکایت نمود میرزا شمس الدین در سلیمانیهٔ کرج باردوی شاهی که از سلطانیه معاودت میکرد
رسید و از اتفاق مبتلا بمرض صعبی شده قبل از آنکه جهانرا بدرود کند تفصیل فتنهٔ خراسان را
باتلبیس خان قرائی تقریر نمود

سنهٔ هزار و دویست و بیست و نه اسمعیل خان سردار دامغانی با قشون موفور بجهت تنبیه خوانین

خراسان در قندهار ربیع الاول وارد مشهد شده بعد از زیارت روضهٔ منوره و درک حضور شاهزاده بخواجه ربیع رفته آنجا اردو زدند خوانین خراسان با بیست هزار جمعیت در شب نوزدهم ماه مذکور باردوی سردار درانی شبیخون زدند و بعد از کشش و کوشش زیاد منهزم گشتند

هم در این سال کامران ولد شاه محمود از قندهار بقصد تسخیر هرات آمد فیروزالدین میرزا حاکم هرات از اسمعیل خان سردار که در مشهد بود استعانت جست کامران بعد از نزدیکی سردار ایران هرات بسمت قندهار معاودت نمود فیروزالدین میرزا پنجاه هزار تومان نعل بها بسردار ایران داده از پل نقره معاودت داد سردار درانی با فتح و فیروزی اواسط رجب وارد مشهد شد نیز در این سال میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله با فرج الله خان افشار از طرف خاقان قاجار باستمالت خوانین خراسان مامور شدند

سنه هزار و دویست و سی و دو در این سال مجدداً امرای خراسان بمخالفت شاهزاده محمد ولی میرزا متحد شدند اسمعیل خان سردار مامور خراسان شد شاهزاده محمد ولی میرزا بنابر مصلحتی چند بخوش ییلاق که اردوی خاقان مغفور فتحعلی شاه بود احضار شده محمد خان قاجار نایب و اسحق خان قرائی از مشهد بحکم پادشاهی بمحاصرهٔ قلعه رادکان مامور گردیدند

بعد از دفع فتنهٔ خراسان مجدداً شاهزاده محمد ولی میرزا از چمن خوش ییلاق مخلع شده بمشهد آمد

سنه هزار و دویست و سی و یک در این سال شاهزاده محمد ولی میرزا با اسحق خان قرائی از شهر مشهد بقصد تنبیه خوانین اکراد بسمت خبوشان حرکت کردند خوانین خراسان عریضه بدربار اعلیحضرت شهریاری فتحعلی شاه فرستاده شکایت از شاهزاده نمودند فرمانی بتوسط عباسقلیخان نوائی صادر شد که شاهزاده از محاصرهٔ رادکان که آن وقت بآن مشغول بود صرف نظر کرده بمشهد معاودت نماید شاهزاده الجاء قبول نموده با اسحق خان قرائی بمشهد مراجعت کردند هم در

ایضاً اسحق خان قرائی و پسرش حسنعلی خان بحکم شاهزاده محمد ولیمیرزا در مشهد مقتول شدند
و محمد خان قرائی ولد اسحق خان در دولت آباد علم یاغیگری برافراشت و طایفهٔ قرائی با هزاره
تسخیر ارض اقدس را مصمم شدند

سنهٔ هزار و دویست و سی و دو بواسطهٔ مخالفت خوانین خراسان با محمد ولیمیرزا شاهزاده از
حکومت خراسان معزول و حسنعلی میرزای حاکم طهران ملقب بشجاع السلطنه شده بایالت
خراسان مأمور گردید به در هفدهم محرم اینسال وارد مشهد شد و همان روز محمد ولیمیرزا
با امان الله خان افشار از مشهد بیرون آمدند و مملکت خراسان باین واسطه امن شد همدر
اینسال بجهت مخالفت حاجی فیروز الدین میرزا والی هرات شجاع السلطنه از مشهد بیرون رفته
هرات را محاصره کرده بعد از دریافت پنجاه هزار تومان پیشکش نقد و قبول ادای خراج هر ساله
و خواندن خطبه و زدن سکه باسم خاقان مغفور فتحعلی شاه مراجعت نمود

سنهٔ هزار و دویست و سی و سه در اینسال فتح خان افغان وزیر محمود شاه که هرات را مسخر
کرده و بقصد مشهد میآمد شجاع السلطنه از مشهد تصمیم مقابلهٔ او را کرده در صحرای مابین
کافر قلعه و کوه سویه تلاقی فریقین شد جنگ سختی درگرفته شکست فاحش بقشون شجاع السلطنه
رسید و هیچ نمانده بود که تمام اردوی شاهزاده مقتول یا اسیر افاغنه شوند بخت مساعدت
کرده گلولهٔ تفنگی سر شده بدهان فتح خان رسید و زخم خورد اگرچه هلاکش نکرد اما از بالای
فیل او را بزمین افکند فی الفور وضع جنگ تغییر کرده عساکر افغان که متجاوز از پنجاه هزار نفر
بودند همینکه سردار خود را افتاده دیدند پشت بمعرکه نموده گریختند و بسمت هرات راندند
شجاع السلطنه مظفر و منصور آنها را تعاقب کرده اردوی آنها غارت نمود و بمشهد مراجعت کرد
ایضاً اینسال خاقان مغفور فتحعلی شاه بعزم نظم خراسان و تنبیه شاه محمود افغان و محمد حسینخان

والی

والی خوارزم و بعضی خوانین مازندران بسمت مشهد حرکت نموده مورخ روضة الصفای ناصری منویسد که در چهاردهم شوال اینسال با یکصد هزار قشون موکب خاقانی بحوالی ارض اقدس رسید واز دروازهٔ بالاخیابان وارد شهر شده و آستانهٔ مقدسه را بوسیده آداب زیارت بجای آورده حکم ببنای صحن جدیدی در مشرق روضهٔ منوره نمود و بعد از یکهفته توقف در مشهد بطرف دار الخلافه حرکت کرده ملک الشعرا فتحعلیخان قصیدهٔ در اینمورد گفته است که مطلعش اینست

(در خراسان رزم کردی باز احسنت ای ملک سوی ری لشکر کشیدی باز احسنت ای ملک)

سنهٔ هزار و دویست و سی و پنج شجاع السلطنه بسمت تربت حیدریه تاخته محمد خان قرائی را تدمیر کرده مراجعت بارض اقدس نمود

سنهٔ هزار و دویست و سی و شش امرای خراسان از شجاع السلطنه اظهار وحشتی کرده میرزا عبد الوهاب معتمد الدوله باستمالت آنها مامور و شجاع السلطنه موقتاً احضار بطهران شد و در اوایل شعبان وارد طهران گردیده باز مجدداً بحکومت خراسان مامور شد و در شوال اینسال شجاع السلطنه از مشهد بکوسویه که مسکن بنیاد خان هزاره است تاخته بعد از نابود نمودن بنیاد خان بواسطهٔ تقویت یالنگتوش خان بسمت هرات رانده مالیات عقب مانده را گرفته رجعت بمشهد نمود

سنهٔ هزار و دویست و سی و هفت در اینسال شجاع السلطنه احضار بطهران و معزول از حکومت خراسان شد

سنهٔ هزار و دویست و سی و هشت شاهزاده علینقی میرزای حاکم قزوین بحکومت خراسان مامور و به پیشکاری میرزا عبد الوهاب معتمد الدوله و وزارت میرزا ابو القاسم اصفهانی بآنطرف روانه شد

سنهٔ هزار و دویست و سی و شش در این سال علینقی میرزا ملقب بحجة السلطان از حکومت خراسان
معزول و شجاع السلطنه منصوب و بمشهد ورود کرد

سنهٔ هزار و دویست و چهل در این سال الله قلیخان خوارزمی که بعد از سلطنت محمد رحیمخان
پدرش بسلطنت خوارزم جلوس کرده بود تا حوالی مشهد تاخت شجاع السلطنه با او مصاف داد
و با نظر خان ترک انداخلش باز مجدداً در چهار شنبهٔ چهاردهم رجب بحوالی مشهد آمد و در ثانی
شکست یافته سر و اخر میرزا بد نصیب شجاع السلطنه شد و الله قلیخان منکوباً و مخذولاً بخیوق رفت

در اواخر سال هزار و دویست و چهل و یک مابین شاه محمود افغان و کامران میرزای پسرش که
والی هرات بود منازعه شد خواست کامران میرزا را از ولایت هرات معزول سازد چون هرات
جزو ممالک محروسه ایران و در تحت حمایت سلطنت خاقان بود و عزل و نصب والیش با امضا
و تصدیق اولیای دولت ابد بنیان لهذا کامران میرزا بشجاع السلطنه ملتجی شد شاهزاده بنفسه
متوجه هرات گردید کامران میرزا موکب شاهزاده را استقبال کرده کلید شهر و خزاین را باو
تفویض نمود شاهزاده جز یک انگشتری عقیق چیزی قبول نکرده و برای استقلال کامران میرزا
ارغون میرزای ولد خود را با پنج شش هزار جمعیت آنجا گذاشته در اوایل محرم هزار و دویست و
چهل و دو وارد مشهد شد

سنهٔ هزار و دویست و چهل و سه شجاع السلطنه از خراسان احضار پایتخت شده بسمت
یزد و کرمان رفت و ایالت خراسان بهلاکو میرزا ولد ارشد او واگذار شد وی از مشهد بقصد
تنبیه محمدخان قرائی بتربت حیدریه رفت و بواسطهٔ اختلاف امرای خراسان و سوء تدبیر هلاکو
میرزا امیرخان قرائی نصیب شاهزاده نشده از تربت بسمت مشهد حرکت نمود و بعضی از سوار
هزاره و غیره بی نظمی و اغتشاش را در خراسان گذاشتند رضا قلیخان ایلخانی خبوشان

معزولاً و مجبوراً اهل اکو میرزا را بخبوشان برده و برادر کهترش اباقا آن میرزا را بحکومت خراسان

در شهر مشهد منصوب ساخت خبر اغتشاش خراسان بطهران رسید اسمعیل میرزا ولد خاقان مغفور

بحکومت مشهد منصوب شده بعد از ورود بمشهد تفنکچی سبزواری که مستحفظ ارک و عیال شجاع

السلطنه بودند اسمعیل میرزا را بشهر راه ندادند بجالی شاهزاده اسمعیل میرزا که بعرض امنای

دولت رسید حسینخان قاجار قزوینی سردار را بحکومت خراسان مامور ساختند اسمعیل میرزا

احضار بطهران کردید حسینخان سردار در اوایل سال هزار و دویست و چهل و چهار وارد مشهد شده

آنجا را تصرف نمود ولی سبزوار کما کان بدست ارغون میرزا ولد شجاع السلطنه بود

سنه هزار و دویست و چهل و پنج در اینسال امرای خراسان با یکدیگر نفاق ورزیده محمدخان قرائی

که مردی محیل و چاپلوسی بود با حسینخان سردار بنای موالفت نهاد و با بنواسطه سایر امراء از سردار

مشارالیه روکردانیده مخالفت نمودند محمدخان در شهر مشهد تسلطی پیدا کرده و باخذ اموال

تجار شقوبات اشرار و فجار درست نمود علمای مشهد عریضه شکایت آمیز بدار الخلافه نوشتند و

استدعای حکومت شاهزاده را بخراسان نمودند این بود که احمدعلی میرزا ولد خاقان جنت مکان

فتحعلیشاه بحکومت و میرزا موسی رشتی بوزارت مامور خراسان شده در هفتم رجب وارد شهر مشهد

کردیدند و حسینخان سردار با حسنخان ساری اصلان برادرا و معزولاً بطرف عراق آمدند هم در این

سال الله قلیخان خوارزمی بقصد دستبردی بطرف خراسان آمد احمدعلی میرزای والی از مشهد بقصد

مقابله او حرکت کرد الله قلیخان تاب مقاومت نیاورده فرار برقرار اختیار نموده صید محمدخان جلای بر

کلائی که موسس فتنه خراسان بود مقتول شد و شاهزاده مظفر و منصور وارد مشهد کردید

سنه هزار و دویست و چهل و هفت بواسطه بی نظمی خراسان نواب غفران ماب نایب السلطنه

عباس میرزای ولیعهد دولت ایران مامور آنجا شد عمل حکومت خراسان و یزد و کرمان ضمیمه

آذربایجان

آذربایجان شد و حضرت نایب السلطنه در هفدهم رجب اینسال وارد مشهد گردیده احمدعلی میرزا
بطهران معاودت نمود و خراسان بورود شاهزادهٔ معظم منتظم شد

سنهٔ هزار و دویست و چهل و شش بواسطهٔ تمردیکه از رضا قلیخان کرد خبوشانی بروز کرده
بود نواب نایب السلطنه در دوازدهم محرم بقصد تنبیه او از مشهد بیرون آمده ابتداء قلعهٔ امیرآباد
چناران را مفتوح و معدوم ساخته در تاریخ این فتح خاوری شیرازی گفته (خرد گفتا امیرآباد
فتح الباب قوچان شد) خلاصه در شنبهٔ هفتم ربیع الثانی بواسطهٔ محاصره شد بلدهٔ شهر
قوچان مفتوح و رضا قلیخان کرد زعفرانلو بارادی نواب غفران مآب نایب السلطنه در چادر قائم
مقام پناه برده محبوساً بمشهد فرستاده شد و سام خان پسرش بلقب ایلخانی کری خراسان
سرافراز و ولایت خبوشان و متعلقات آن بنور محمدخان دولو داده شد چون طایفهٔ سالور
ساکن در اطراف سرخس که ملک متعلقهٔ دولت ایرانست بنای سرقت و دزدی و پامال رعیت سرخس را
گذاردند و سرخس نهاد در سلطنت قاجاریه شعبهٔ مخصوص این دولت بوده در دوازدهم جمادی
الاولی همین سال موکب حضرت نایب السلطنه حرکت کرده در سه شنبه بیست و سیم همین ماه
وارد سرخس شدند و حاصل اینسفر تنبیه سخت طایفهٔ سالور بود و بعد از آن بتربت شیخ جام
آمده در اواخر رجب وارد مشهد شدند

سنهٔ هزار و دویست و چهل و نه حکومت خراسان بحضرت امیرزادهٔ معظم محمد میرزا (محمدشاه) مفوض
گردید و حضرت نایب السلطنه احضار بطهران شدند جمعهٔ بیست و پنجم محرم وارد دار الخلافه
شده در برج نوش منزل گرفتند و بعد از اصغاء اوامر علیه در نوزدهم ربیع الاول مجدداً مامور
خراسان شده قبل از ورود بمشهد حضرت محمد میرزا را بتسخیر هرات مامور ساختند و در اوایل
جمادی الاولی وارد مشهد شدند و حضرت محمد میرزا شهر هرات را محاصره کرده در شنبه دهم جمادی

الاخره

الآخرة اینست حضرت شاهزادهٔ اعظم نایب السلطنه عباس میرزا ولیعهد دولت ایران که چهل و شش
سال از عمر شریفشان گذشته بود در مشهد مرحوم شده و تاریخ فوت آنحضرت این مصرع است
(که بگل گشت جنان پویان شد) تولد شاهزاده در روز چهارشنبه چهارم شهر ذی الحجهٔ یکهزار
و دویست و سه در قصبهٔ نوا رحلتش پنجشنبه دهم جمادی الثانیهٔ هزار و دویست و چهل و نه
بیست و شش نفر اولاد ذکور و بیست و یکنفر اناث از آنحضرت در این اوان بماند

اولاد ذکور نواب شاهزادهٔ اعظم محمد میرزا (اعلیحضرت محمد شاه) نواب بهرام میرزا (معز الدوله) نواب
جهانگیر میرزا نواب بهمن میرزا نواب فریدون میرزا نواب اسکندر میرزا نواب خسرو میرزا نواب
قهرمان میرزا نواب اردشیر میرزا (رکن الدوله) نواب احمد میرزا نواب سلطان مراد میرزا (حاجی حسام
السلطنه) نواب مستطاب فرهاد میرزا (حاجی معتمد الدوله) نواب مستطاب فیروز میرزا
(فرمانفرما) نواب منوچهر میرزا نواب جعفرقلی میرزا نواب لطف الله میرزا نواب حمزه میرزا
(حشمة الدوله) نواب مصطفی قلی میرزا نواب خانلر میرزا (احتشام الدوله) نواب عبدالله میرزا
نواب مهدی قلی میرزا نواب ایلدرم بایزید میرزا نواب محمد رحیم میرزا (ضیاء الدوله) نواب یحیی
میرزا نواب محمد کریم میرزا نواب جعفر خان

از آثار بزرگی که از این شاهزادهٔ معظم در ایران ماند غیر از ابنیهٔ عالیه و قلاع مستحکمه
و فتوحات عظیمه ایجاد وضع قشون نظامی است در ایران

حضرت شاهزاده محمد میرزا (اعلیحضرت محمد شاه) بعد از شنیدن این خبر از هرات به خارج هرات
بطرف مشهد حرکت نموده حاجی زین العابدین شیروانی و میرزا موسی رشتی و جعفرقلیخان ثانی دو
بخواهش کامران میرزا بهرات رفتند و قرار خراج هرات را گذاشته بودند و ملحق شدند در هفدهم
رجب حضرت محمد میرزا وارد مشهد شده بعد از زیارت روضهٔ مطهره بدولتخانه تشریف آورده

زادگان عظام و علما و فضلا و سادات جسد مرحوم نایب السلطنه طاب ثراه را حرکت داده در جوار مرقد منور مدفون ساختند بعد از چند روز یکی از پسرهای کامران میرزا با پانزده هزار تومان وجه نقد لنبکه خاقان فتحعلی شاه پنجاه بسته شال ترمه کشمیری که یکقسمت از مالیات هرات بود بمشهد آمده ان نقد و جنس را تسلیم صندوقخانه حضرت شاهزاده نمودند و خبر فوت صوان جایگاه نایب السلطنه که بطهران رسید بعد از لوازم سوکواری آقا حسین بیک ترکمان پیشخدمت خاصه با فرمان خطاب نایب السلطنه و حکومت تمام ایالات متعلقه بمرحوم ولیعهد مغفور را از آذربایجان و خراسان و کرمان و غیره بصوب مشهد روانه داشتند و بعد از چندی محمد باقرخان دولو بیگلربیگی دار الخلافه با خلاع فاخره روانه مشهد گردید

سنه هزار و دویست و پنجاه بحکم احضار حضرت شاهزاده محمد میرزا از مشهد حرکت کرده روانه دار الخلافه شده قهرمان میرزا برادر صلبی و بطنی خود را با وزارت محمد رضا خان فراهانی بحکومت خراسان تعیین فرموده شنبه ششم صفر وارد طهران شدند و در باغ نگارستان منزل کردند و صاحبقران میرزا ولد خاقان که امیر توپخانه بود بمهمانداری شاهزاده تعیین شده در دوازدهم صفر فرمان ولایت عهد باسم حضرت شاهزاده محمد میرزا صادر شد و یکشنبه شانزدهم صفر بسمت آذربایجان حرکت کردند

در اواخر هزار و دویست و پنجاه و اوایل پنجاه و یک اللهیارخان آصف الدوله در خراسان حکومت یافت

سنه هزار و دویست و پنجاه و دو بعد از قتل قایم مقام آصف الدوله بطمع وزارت بدون استیذان بطهران آمده معجلاً حکم شد بمشهد معاودت نماید

سنه هزار و دویست و پنجاه و سه در اینسال اعلیحضرت محمد شاه بقصد تسخیر هرات حرکت کرده

کرده بودند از نیشابور وارد مشهد نشده از منزل قدمگاه بسمت تربت شیخ جام حرکت نمودند
واز آنجا بدو وهرات رفتند ودر روز شنبه هشتم رجب سنه هزار ودویست و پنجاه وچهار که
از محاصره هرات معاودت فرموده بودند وارد مشهد مقدس شده روزی ده آنجا توقف فرموده
مجدداً آصف الدوله را بحکومت خراسان مستقل فرموده بسمت طهران حرکت فرمودند
سنه هزار ودویست و پنجاه وپنج در روز عاشورا بواسطه سواد بیکر بدبین مبین از طایفه
یهود مشاهده شد اهالی مشهد تعصب دامنگیرشان شده بمحله آنها هجوم کرده ودو دویست نفر از
آنها را مقتول ساخته ما بقی امان طلبیده خود را بشریعت اسلام داخل نموده بدین مبین مشرف
کردیدند
سنه هزار ودویست و شصت ویک حاجی میرزا موسی خان برادرزاده میرزا ابو القاسم قایم
مقام متولی باشی سرکار فیض آثار در شب چهارشنبه هفدهم ربیع الثانی بجنت شتافت و تولیت
مشهد مقدس ضمیمه حکومت شده با آصف الدوله تعلق یافت
سنه هزار ودویست و شصت ودو حاجی میرزا عبدالله خوئی منشی بتولیت مشهد مقدس از
طهران مامور و آصف الدوله که اسم خود را متولی باشی گذاشته و وکالت را بحسنخان سالار پسر
خود تفویض کرده بود احضار بطهران شد واز طهران بمکه معظمه واز آنجا بعتبات عالیات آمد
مجاور گردید وبلا فاصله بعد از رفتن آصف الدوله از طهران میرزا محمدخان بیگلربیگی فرزند دیگر
آصف الدوله بحکومت خراسان مامور شد بعد از ورود بمشهد با حسنخان سالار دست موافقت
داده وهر دو برادر برضد اولیای دولت قدم براه مخالفت گذاشتند
سنه هزار ودویست و شصت وسه بی نظمی خراسان وارتفاع علم یاغیگری سالار بار حسنخان
که مشهور است امنای دولت کردید نواب حمزه میرزای حشمت الدوله را بتنبیه سالار و نظم خراسان مامور نمودند

شاهزاده بعد از ورود بپل ابریشم که پل آب روشن نیز ضبط شده است قرار صادر نموده محمد ولیخان
قاجار دولو را که مخالف سالار و در مشهد مقیم بود بحکومت شهر مشهد معین ساخت و عساکر
منصوره متوقفه شهر مشهد را بمتابعت او مأمور نمود و خود بسمت بوزنجرد رفت سالار که در
بوزنجرد توقف داشت بدشت آخال فرار کرد در این بین خبر رسید که اهالی شهر مشهد با سپاهیان
متوقفه آنشهر منازعتی کرده‌اند و باینواسطه بی‌نظمی در مشهد واقع شده شاهزاده حکومت بوزنجرد
را بمحمد علیخان ماکوئی ملقب بنصرة الدوله سپرده در هفدهم ذی القعده وارد مشهد شد مجدداً
سالار جمعی از ترکمن را با خود متحد ساخته از دشت آخال بطرف بوزنجرد آمد و با محمد علیخان مصاف
داده محمد علیخان مقتول شد بمحض وصول اینخبر بمشهد نواب حشمة الدوله با معدودی که همراه داشت
از مشهد بطور ایلغار ببوزنجرد آمد سالار و اتباعش متفرق شدند و بدشت ترکمان گریختند و باز
خود آرائی کرده از راه دیگر بطرف مشهد آمدند میرزا محمدخان بیگلربیگی برادر سالار که پناه بروضه
مطهره برده بود مردم را اغوا و تحریک میکرد نواب حشمة الدوله که این اخبار را شنیدند بطرف
مشهد ایلغار کرده در محرم شصت و چهار وارد مشهد شده بعد از نظم شهر بسمت دشت ترکمان
بتعاقب سالار از مشهد بیرون رفتند در شب بیست و پنجم رمضان آنسال بتحریک میرزا محمدخان
بیگلربیگی جمعی از الواط شهر بخانه میرزا عبدالله متولیباشی ریخته او را برهنه بمسجد گوهرشاد
نزد میرزا محمدخان بیگلربیگی بردند و رجب نامی با طپانچه او را بقتل رسانیدند و ابراهیم سلطان
داروغه شهر را که در خانه میرزا هاشم امام جمعه پنهان بود نیز او را الواط شهر بکشتند و قریب
بهفتصد نفر از سپاهی و غیره در آنشب بقتل رسیدند مصطفی قلیخان قراگوزلو و ابراهیم خلیل خان
در ارک متحصن شدند میرزا محمدخان بیگلربیگی و اتباع او بعد از بروز این فتنه ارک را محاصره کردند
نواب حشمة الدوله که در قرابقعه بودند بعد از شنیدن اینفقره بمشهد آمده از دروازه

ارک وارد شدند که بعد از سه روز توقف و یأس از اینکه اهل شهر دست از فتنه بدارند حکم به
شلیک اشرار و یورش بشهر دادند از آنطرف سالار با جمعی از ترکمن وارد شهر شده کار او بالا گرفت
وارک را محاصره نمود قحط و غلا بطوری بروز کرد که یکمن نان بده تومان گیر نمی آمد اردوی شاهزاده
در ارک نبود و در خارج بیرون دروازه که ما بین جنوب و مغرب است ایستاده بودند تا روزی
میرزا محمد خان بیگلربیگی از خارج شهر باردوی شاهزاده حمله برد و حسنخان چناران از طرف شهر
بارک یورش آورد بواسطه جلادت سپاه منصور میرزا محمد خان مقهور شده مراجعت کرد و حسنخان
چناران نیز مقتول گردید و آنروز جمعیت زیادی از اعیان کشته شدند و با وجود این صدمه
که باهل شهر رسیده بود کار سالار روز بروز قوت میگرفت و بواسطه فقدان آذوقه اردوی
شاهزاده که در ارک تحصن جسته بودند بعسرت روزگار میگذرانیدند

سنه هزار و دویست و شصت و چهار نواب حشمة الدوله در ارک مشهد محصور و از بی
آذوقه که در نهایت سختی میگذرانیدند یار محمد خان افغان بخواهش سالار با معدودی
بطرف مشهد آمد اما تا در حوالی شهر فسخ عزیمت کرده با وجود یکه یزدان بخش میرزا پسر سالار
باستقبال او رفته بود راه را کج نموده بطرف ارک و باستظهار شاهزاده آمد جمعیت افغان
ضمیمه قشون ساخلوی ارک شد و کار بی آذوقه سخت تر گردید درین اثنا خبر رحلت
شهریار ماضی محمد شاه غازی طاب ثراه بمشهد رسید و اسباب قوت کار سالار گردید بعضی
از افواج عراقی بطرف طهران حرکت کردند نواب حشمة الدوله و یار محمد خان بطرف هرات راندند
در بین راه دستخط مبارک اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه ناصر الدین شاه خلد الله ملکه و دولته
بآنها رسید و از جلوس همایون خبر داد شاهزاده حشمة الدوله که باز متوجه هرات بود
در دو فرسنگی غوریان اقامت نمود و چندی در آنجا بماند تا خبر عزل و احضار خود را بدار الخلافه

شنیده از راه تربت حیدریه بجانب نیشابور آمد و در آنجا با نواب سلطانزاده میرزای حسام السلطنه
که مامور حکومت خراسان بود ملاقات کرده بعد از آن روانه طهران شده روز ورود بدار
الخلافه ملقب بحشمة الدوله گردید و بحکومت آذربایجان رفت بعد از ده روز ورود موکب
همایون پادشاهی و جلوس بسریر سلطنت موروثی حاجی نور محمد خان عموی سالار و سلیمان
خان افشار قاسملو مامور استمالت سالار و جعفر قلیخان شدند در نیشابور آن دو را ملاقات
کرده آنچه گفتند سالار از وحشت تمکین باطاعت ننمود در این بین خبر حرکت نواب حسام السلطنه
باعساکر نامحدود از دار الخلافه رسید و در غره محرم هزار و دویست و شصت و پنج وارد سبزوار
گردید امیر اصلان خان ولد سالار شهر سبزوار را محکم کرده در آنجا محصور بود سام خان ایلخانی
زعفرانلو در اینجا خدمت نواب حسام السلطنه رسید و خدمتها نمود جعفر قلیخان شادلو هم
از کرده پشیمان شده بطرف دار الخلافه رو آورده مورد مراحم ملوکانه گردید

هزار و دویست و شصت و پنج در عشر دوم این سال اردوی سلطانی بسرداری نواب حسام
السلطنه والی خراسان بدور مشهد فرود آمد چراغعلیخان کلهر فرستاده اتابک اعظم
میرزا تقیخان امیر نظام صدر اعظم دولت که در هیجدهم جمادی الاولی بجهة استمالت سالار
داخل شهر مشهد شده بود بی نیل مقصود مراجعت نمود و راه طهران را پیش گرفت چون کار
از استمالت گذشت نواب حسام السلطنه مجبور بمجادله شدند روز دوم دو اردو بحوالی شهر
شهریها کر و فری نموده شکست بسزا یافته بجای خود رفتند فردای آن روز معسکر خود شاهزاده
مزار خواجه ربیع شد و اطراف شهر را بسرداران تقسیم نموده که محاصره کنند

سنه هزار و دویست و شصت و شش ظهیر الدوله محمد ناصر خان قاجار با قشونی آراسته از
دار الخلافه بامداد نواب حسام السلطنه و دفع فتنه سالار مامور شد و در بیستم صفر
باطراف

باطراف مشهد رسید در ناسخ التواریخ مسطور است که در ایام محاصرهٔ مشهد دویست مرتبه
قشون سالار با عساکر نواب حسام السلطنه مصاف دادند در امتداد محاصره سالار نسبت
بعلمای شهر بدل شده اغلب را محبوس ساخت و بواسطهٔ کمی پول قنادیل بلکه ضریح طلا و
در و سیم و زر را شکسته سکه زده بتدریکه اجامرهٔ شهر هید آخر الامر بواسطهٔ قلت غله
و سختی محاصره اهالی شهر بتنگ آمده بر سالار شوریدند و بعضی از اعاظم آنها مایل باردوی
نواب حسام السلطنه گردیدند سالار مجبوراً پناه بروضهٔ رضویه برده روز یکشنبهٔ نهم جمادی
الاولی هزار و دویست و شصت و شش شهر مفتوح و نواب حسام السلطنه وارد شهر گردیده
در اینوقت که سه روز از عید نوروز گذشته بود نواب معظم بعد از مراسم زیارت شهر را منظم
کرده متولیان و خدام حضرت رضوی که بی احترامیها و تعدیات از سالار دیده بودند او را از
حرم مقدس اخراج نمودند و باردوی نواب حسام السلطنه بردند چون خیانت سالار بدین و دولت
معلوم شده و شورای عسکریه او را احضار کردند و جنایت و خیانات او را یک یک بشمردند و او
همه را تصدیق نمود آنگاه اجزای شوری حکم بقتلش دادند و صورت محاکمه را بدار الخلافه فرستادند
در دار الخلافه هم با حضور ارکان دولت در آن صورت نهایت دقت بعمل آمد آرای رجال و اعاظم
علمای دین مبین تماماً بر این شد که وجود چنین شخص شقی را که خاین بدین و دولت است باید
معدوم و عبرة للناظرین نمود این بود که حکم قتلش صادر و در شب دوشنبهٔ شانزدهم جمادی
الاخری بکیفر اعمال خود رسید و پسرش امیر اصلانخان و برادرش محمد علیخان را نیز بیاسا رسیدند

که رئیس خوانین مروی

سنهٔ هزار و دویست و شصت و نه رحمن وردی ولد عبدالرحمن خلیفهٔ مروی بود با عریضهٔ خوانین
مروی بمشهد خدمت نواب حسام السلطنه رسید مضمون عریضه آنکه اگرچه مرو جزو ایران است
و ما چاکر و خدمتگذار اما برای اینکه فیما بین خود مان اختلافی حاصل نشود ثالثی باید از حاکمی از

طرف

طرف حکومت خراسان آنجا باشد هرات است لهذا عباسقلیخان درجزی بیکلربیکی مرو شده با یکصد

و پنجاه سوار بآنجا رفته بحکومت مرو و اطراف پرداخت و نیز علیخان سیستانی برای اثبات مطاوعت

و متابعت بدولت علیه از نواب حسام السلطنه بیرق شیر و خورشید طلبیده بالای قلعه سرکوه

که مسکن او بود نصب نمود

هم در این سال که حکومت هرات از طرف دولت ایران بسید محمد خان ولد یار محمد خان تفویض بود بعضی

اشرار او را با تحریک کهندلخان افغان والی قندهار را ببهانه نیز هرات طلبیدند نواب حسام السلطنه سام خان

ایلخانی زعفرانلو را از مشهد بهرات مامور ساخته و عباسقلیخان میرپنجه را با چند فوج پیاده

و سواره بغوریان فرستادند کهندلخان تاب مقاومت عساکر ایران نیاورده فرار را بالکای خود

رفت سام خان محمد صدیق خان برادر والی هرات را با مالیات هرات و جمعی از اعاظم اهل آن شهر را

با خود بمشهد آورده از آنجا عازم طهران شدند

که والی هرات را کمک نماید

نیز در اواخر این سال محمد امین خان خان خوارزم بمحاصره مرو آمده عباسقلیخان درجزی بیکلربیکی

مرو محصور شد خان خوارزم حملهای پی در پی بقلعه مرو برده کاری از پیش نبرد در این بین

بیکلربیکی با اجل حتمی درگذشت نواب حسام السلطنه فرمانفرمای خراسان ولد او بهادر خان را

بیکلربیکی مرو کرده از مشهد با چهارصد سوار بمرو فرستاد مشار الیه از صفوف عساکر خان

خوارزم بسلامت گذشته خود را بقلعه مرو رسانید مدت سه ماه محاصره مرو طول کشید

آخر الامر خان خوارزم بی نیل مقصود باز گشت

محض افتخار والی هرات در این سال یک دستگاه کالسکه بمصاحبت شعبانعلیخان خالوی مؤلف از

طرف دولت علیه برای معزی الیه فرستادند و او تا یک منزلی هرات کالسکه را استقبال نمود شعبان

علیخان بعد از دو سه ماه توقف در هرات بمشهد آمده از آنجا بطهران مراجعت کرد

هزار و دویست و هفتاد در اینسال نواب فریدون میرزا عم اعلیحضرت شاهنشاه فرمانفرمای
خراسان شد و میرزا فضل الله وزیر نظام برادر میرزا آقاخان صدر اعظم نوری پیشکار
خراسان گردید نواب معظم دهم رجب وارد مشهد شده بعد از چندی توقف بطرف اتک
رفت خوانین مروی مثل اراضخان و غیره کمر خدمت بسته باردوی شاهزاده بمشهد آمدند
وزیر نظام چون علاوه بر پیشکاری متولی باشی روضهٔ مقدسه هم مامور بود بعضی تعمیرات
در اطراف حرم مطهر و مساجد و مدارس نمود من جمله رباط سناباد را که در درب صحن
عتیق واقع شده و خراب بود تعمیر نمود و دکاکین معتبر بساخت

هزار و دویست و هفتاد و یک در اینسال محمد امین خان که خود را خوارزم شاه خوانده
و چتر بسر میزد با چهل هزار نفر بقصد فتح سرخس حرکت کرد نواب فریدون میرزای فرمانفرما
حسنخان سبزواری و محمد حسنخان سرتیپ فراهانی را بجهت حفظ سرخس با افواج پیاده
و سواره مامور آنطرف کرده و خود از مشهد باق دربند آمده خان خوارزم از ورود
اردوی بزرگ شاهزاده فرمانفرما متوحش شده در محاصرهٔ سرخس جدا میکوشید
نواب فرمانفرما شب دوشنبه سلخ جمادی الاخری از آق دربند سهام الملک مهدیقلی
میرزای ولد مرحوم حاجی محمد ولی میرزا را باسامخان ایلخانی زعفرانلو و جمع دیگر بطرف
سرخس مامور نمودند که ایلغار کرده خود را بقشون ساخلوی سرخس برسانند و خود
با اردوی بزرگ از عقب میرفتند سلطان خوارزم بر فراز تلی موسوم بقافانلو تپه که در جانب
شرقی قلعهٔ سرخس است و با شهر مسافتی ندارد چادر زرنگاری برپا کرده با اعیان
و منسوبان خود نشسته حکم بیورش سرخس میداد سرداران ایرانی که در قلعه بودند باقشون
ایران از حصار بیرون آمده با چهار هزار سوار و توپخانه مستعد تمام نحوه تصادف

نمود و شکست سختی بعساکر خوارزم شاه داده خان خوارزم که هزیمت سپاه خود را دید
اسب خواست که سوار شده فرار نماید سواران خراسانی او را بواسطهٔ جقه و گوی طلا
که بدم اسب زده بود شناخته بالای تپه رفته خود او را با جمعی از اقوام و ارکان دولتش
هلاک ساختند و این در دوشنبه سلخ جمادی الاخری سنهٔ هزار و دویست و هفتاد
و یک بود سر خان معظم را با قدر بند نزد فرمانفرما بردند و از آنجا بمشهد و در پانزدهم
رجب بدار الخلافه رسانیده مرحوم امیر الشعرا رضا قلیخان از امرا و شعرای این عهد
جاوید نشان بدیهه گفت

شاها بفلک صیت سخای تو رسید | بر جن و ملک فیض و عطای تو رسید
خوارزم شه آنکه سرکشی کرد ز تو | اینک سر او بخاکپای تو رسید

مرحوم میرزا محمد علیخان شمس الشعراء متخلص بسروش قصیده بنظم آورد که مطلع
آن اینست

افسر خوارزم شه که سود بکیوان | با سرش آمد بدین مبارک ایوان

در همین سال بعد از واقعهٔ قتل خان خیوه نواب فرمانفرما بسمت مرو حرکت کرده هفدهم
رجب وارد آنجا شده خانسوار خان هزاره را از طرف فرمانفرمای خراسان بحکومت
مرو شاهیجان مقرر داشته معاودت نموده در غرهٔ رمضان وارد مشهد گردید
هزار و دویست و هفتاد و دو میرزا فضل الله وزیر نظام از تولیت آستانهٔ مقدسه
و پیشکاری خراسان معزول و میرزا محمد قوام الدوله بپیشکار و میرزا محمد حسین قزوینی
عضد الملک بتولیت مقرر و روانه شدند نواب فریدون میرزای فرمانفرمای خراسان
در شانزدهم ربیع الثانی در شهر مشهد مرحوم و هم آنجا مدفون شد و نواب سلطان

مراد میرزای حسام السلطنه حکومت خراسان یافت

در محرم اینسال شاهزاده محمد یوسف هراتی که در مشهد بود بدون اجازهٔ اولیای
دولت بسمت هرات رفته بر صید محمد خان ظهیر الدوله والی هرات غلبه کرده ولایت
هرات را حکمران شد اعیان و علمای هرات عریضه در تشفیع ظهیر الدوله واستدعای
حکومت شاهزاده محمد یوسف نوشته بدار الخلافه فرستادند از طرف دولت علیه
بوالی خراسان حکم شد خلعتی برای شاهزاده محمد یوسف ارسال دارد

همدر اینسال بواسطهٔ خودسری و بی دینی که از شاهزاده محمد یوسف مشاهده شد
بحکم اولیای دولت نواب حسام السلطنه از مشهد بقصد شاهزادهٔ هراتی حرکت کرده
در هیجدهم رجب در غوریان با بعضی از سواران افغان جدالی نمودند در بیست و دوم
رجب شهر غوریان تسلیم شد و در بیست و ششم از آنجا بسمت هرات راندند در دوشنبه
غرهٔ شعبان مصلای هرات که بکفرسخی شهر است مخیم نواب حسام السلطنه شد بعد از
چندی محاصرهٔ هرات سرتیپ عیسی خان افغان شاهزاده محمد یوسف را با اخوانش باردوی
نواب معظم فرستاد اما خود داعیهٔ استقلال داشت و در باطن با افاغنهٔ قندهار و
غیره سازش کرده بود شاهزاده حسام السلطنه هر قدر او را طلبیدند نیامد بلکه خود را
بحالت محصوری در آورد شاهزادهٔ معظم هرات را محاصره کرده کار بر محصورین تنگ شد
روز شنبهٔ بیست و پنجم صفر هزار و دویست و هفتاد و سه سرتیپ عیسی خان باردوی
دولتی آمده تسلیم شد حسنعلیخان سرتیپ گروسی (جناب امیر نظام) که در این محاصره
خدمات عمده نموده بود بکوتوالی شهر هرات با دو فوج گروس مأمور شد و خود شاهزاده
حسام السلطنه جمعهٔ غرهٔ ربیع الاول وارد شهر هرات شده در ارک نزول نموده و در دویم

ربیع

ربیع الاول خبر فتح هرات بدار الخلافه رسید میرزا صفا از شعرای مشهد کتابی در این واقعه بنظم آورده تاریخ فتح هرات را چنین گفته است

چو هفتاد و سه بر هزار و دویست — فزون گشت تاریخ فتح هریست

هم در اینسال که هزار و دویست و هفتاد و سه باشد شاهزاده حسام السلطنه بعد از توقف چند ماه در هرات و پس از مصالحه ایران و انگلیس که یکی از شروط صلح تخلیه هرات از قشون ایران بود بمشهد معاودت نمود

هزار و دویست و هفتاد و چهار در اینسال بواسطهٔ طغیان بعضی از طوایف مروی نواب حسام السلطنه از مشهد بحوالی مرو تاخت و طاغیان را تنبیه و مطیع نموده بمشهد مراجعت نمود

هزار و دویست و هفتاد و پنج در اینسال نواب حشمة الدوله حمزه میرزا بحکومت خراسان منصوب و نواب حسام السلطنه معزول گردید و شاهزاده حکمران قلعهٔ بسیار محکمی در سرخس بساخت

هزار و دویست و هفتاد و شش در اینسال بامر همایون شاهنشاه (ناصر الدین شاه) خلد الله ملکه در بطلانی بجهة روضهٔ مطهرهٔ مشهد عضد الملک متولیباشی ساخته نصب نمود نیز مهمانخانه در کمال امتیاز بنا شد که زوار و ابناء السبیل و فقرا مدت توقف در مشهد آسوده زندگانی نمایند و در اواخر اینسال شاهزاده حشمة الدوله بطرف مرو رفت

هزار و دویست و هفتاد و هفت بواسطهٔ سوء تدبیر مامورین خراسان نواب حشمة الدوله و قوام الدوله معزول و مجدداً نواب حسام السلطنه بحکمرانی خراسان منصوب گردید

هزار و دویست و هفتاد و هشت حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی متولیباشی آستانه مبارکه

مبارکه رضویه شد

هزار و دویست و هشتاد و یک شاهنشاهزاده مرحوم جلال الدوله بحکومت خراسان مامور و مؤید الدوله طهماسب میرزا به پیشکاری او برقرار گردید

هزار و دویست و هشتاد و دو حاجی قوام الملک متولیباشی مرحوم و عضد الملک متولیباشی سابق مجدداً باینخدمت مامور شد

هزار و دویست و هشتاد و سه مرحوم میرزا محمد خان قاجار سپهسالار به پیشکاری شاهنشاهزاده جلال الدوله مامور گردید و پانزدهم ذی الحجة الحرام همین سال موکب فیروزی کوکب اعلیحضرت همایون شاهنشاه (ناصر الدین شاه) خلد الله سلطانه بقصد زیارت مشهد مقدس و سیاحت مملکت خراسان از دار الخلافة الباهره نهضت و نقل مکان بدوشان تپه فرمودند و خلاصه وقایع این مسافرت از قرار یست که در ذیل سال بعد مسطور میگردد .

هزار و دویست و هشتاد و چهار روز بیست و ششم ذی الحجه سال قبل موکب همایون از دوشان تپه بمنزل خاتون آباد تشریف فرما شد از همراهان و ملتزمین این سفر مرحومه مهد علیا طاب ثراها و جمعی از خادمان حرم جلالت و از شاهزادگان عظام ملک منصور میرزا و سلطان احمد میرزای عضد الدوله و غیرهما و از وزرا و چاکران بزرگ فرخ خان امین الدوله و انوشیروان خان اعتضاد الدوله و حاجی علیخان اعتماد السلطنه و محمد ناصر خان ظهیر الدوله و میرزا محمد حسین دبیر الملک و پاشاخان امین الملک و میرزا هاشمخان امین خلوت و یحیی خان اجودان مخصوص (جناب مشیر الدوله) و جمعی از مستوفیان عظام و امراء کرام و غیرهم بودند بالجمله روز بیست و پنجم ذی الحجه موکب اعلی از خاتون آباد تشریف فرما و از آنجا بایوان کیف

واز آنجا بقشلاق و از آنجا بمنزل یاده و روز بیست و نهم بده نمک نزول اجلال فرمود دوشنبه غرّه محرّم بلاسجرد و دوم محرم بشهر سمنان نزول اجلال فرمود پنجم آهوان ششم منزل قوشه هفتم امیرآباد هشتم شهر دامغان بقدوم مبارک مزین آمد روز دوازدهم قریه مهماندوست سیزدهم قریه ده ملا چهاردهم ساحت بسطام مضرب خیام سلطنت گردید هفدهم از بسطام بخیرآباد هیجدهم بقریه ارمیان نوزدهم بمنزل میامی بیستم بمنزل میان دشت تشریف فرما گردید بیست و یکم عباس آباد بیست و دویم اسفراین بیست و سیم منزل داورزن بیست و پنجم قریه مهر منزلگاه موکب همایون بود بیست و ششم بقریه ریبد بیست و هفتم بسبزوار تشریف قدوم ارزانی داشتند غرّه صفر المظفر موکب اعلی از سبزوار برباط زعفرانی دوم از زعفرانی بزمان آباد روز سیم بنیشابور توجه فرمودند روز هشتم قدمگاه یازدهم صفر دیزآباد دوازدهم شریف آباد سیزدهم طرق مضرب سرادقات شهریاری گردید

روز چهاردهم صفر موکب مسعود بمشهد مقدس ورود فرمود ولدی الورود ذات اقدس همایون بزیارت روضه مقدسه رضویه سلام الله علیه تشرف جستند جقّه مبارک را که علامت خاصه سلطنتی است محض احترام پیشکش آستانه مشرفه حضرت فرمودند منزل خاص وجود همایون در ارک مشهد بود واردوی معلی در خارج ارک سکنی گرفت ولایت و فرمانفرمائی خراسان در اینوقت با شاهنشاهزاده جلال الدوله به پیشکاری میرزا محمد خان سپهسالار است خوانین و سرکردگان و صاحبمنصبان خراسانی همه بتوسط سپهسالار شرفیاب خاکپای مبارک گردیدند روز هفدهم وقت نماز صبح میرزا محمد خان سپهسالار داعی حق را لبیک اجابت گفت امیر شاهنواز خان پسر مرحوم سلطان احمد خان حاکم هرات با عبدالله خان برادرش و چند نفر از رؤسای علی الکدائی و خزائی و دیگر طوایف

افغان که از راه سیستان بهمراهی مظفر الدوله بجهة شرفیابی آستان همایون آمده بودند نیز بنفقدان خسروانی مباهی کردیدند و مبلغی در آنروز باهل استحقاق شهر مشهد از انعامات شاهانه مبذول شد و جمعی را بوظیفه و مستمری در اخل دفتر کرده دعاگویان و آسوده فرمودند سردار یعقوبخان والی هرات پسر امیر شیرعلیخان که بعزم شرفیابی آستان مبارک آمده بود با تمام بزرگان و اعیان هرات و افغانستان بتوسط ظهیر الدوله بار حضور همایون یافت و عرض پیشکشها نمود حاجی میرزا رضای مستوفی خراسان بلقب مستشار الملکی و حمایل و نشان از درجه دوم سرتیپی نایل شد حاجی محمد باقرخان وکیل طبس عماد الملک لقب یافت

روز هیجدهم ربیع الاول آستان عرش نشان حضرت رضوی علیه السلام را وداع فرموده موکب معلی تشریف فرمای چمن قنصه کردید روز نوزدهم بجشمه گیلاس نزول اجلال فرمودند نواب پرویز میرزا حاکم سبزوار ملقب بنیر الدوله شد روز بیستم چمن کوباغ بیست و یکم بلده رادکان بیست و سیم منزل سوهان بیست و چهارم علی آباد که اول خاک قوچانست و روز بیست و پنجم قوچان بورود موکب مسعود خسروانه مزین آمد امیرحسینخان ایلخانی را شجاع الدوله لقب دادند بیست و نهم بچمن لیلی و غره ربیع الثانی بمنزل فیض آباد تشریف نزول ارزانی فرمودند دوم شهر شیروان و سیم منزل عبدل آباد و چهارم قریه نوده و پنجم بلده بجنورد مضرب خیام سلطنت کردید

چون ترکمن طاغیه موت و کلان که در این اوان در حدود استراباد مصدر جسارت و شرارت شده و در دفاع آنها جناب حاجی ملا رضا رئیس العلماء استراباد شهید و محمد میرزا پسر شاهزاده ملک آرا حاکم استراباد مجروح و آخر الامر ترکمن منهزم و مغلوب کردیده بودند تنبیه و تدمیر آنها کاملاً مکنون خاطر همایون بود از اینجا جعفرقلیخان سهام الدوله

ایلخانی را با جمعی قشون و سواره خراسانی و غیره مامور بخدمت فرمودند که بنتیجهٔ این یلغار منجا وز از هزار اسیر رد و بیست نفره سر و الحق سببا از آنکه بود که غنیمت سپاه منصور شد روز هشتم موکب فیروز از بجنورد تشریف فرمای چمن فیروزه و روز نهم از فیروزه بجهار بید و روز دهم از جهار بید بجهار ده سخاص انتهاض فرمودند در غالب نقاط خط این راه مقرر شد قراولخانه ها و قلعه جات بنا نمایند

روز یازدهم بجاجرم سیزدهم بقریهٔ اورودره چهاردهم بمزدین تشریف قدوم دادند شانزدهم از مزدین بکاشی دارد هفدهم بنیلاور و هیجدهم بخوش ییلاق انتهاض فرمودند نوزدهم کلاته خیج بسطام و بیستم کرمه و قلعه نو و بیست و سیم قریهٔ ابر سیج بسطام بیست و چهارم تاش (طاش) بیست و پنجم شاهکوه بیست و ششم چهارده کلاته و بیست و هشتم چشمه علی دامغان مضرب خیام اردوی با احتشام گردید

غرهٔ جمادی الاولی بصوب سرخه هضت فرمودند روز دوم بقولاد محله سیم بمنزل خرند چهارم باسران و پنجم بچمن گورسفید نزول اجلال نمودند ششم لبسمت شورستان و جلگه فیروزکوه هفتم بتنگه واشی یازدهم بقریهٔ لزور دوازدهم بمنزل ارجمند سیزدهم بزرنا چهاردهم بسر چشمه انکارور روز پانزدهم بجاک لاریجان توجه فرمودند شانزدهم چشمه لای دماوند و نوزدهم مبارک آباد دماوند و بیستم رستان من محال لواسان بیست و یکم لشیان و کنار رود جاجرود و یکشنبه بیست و دوم جمادی الاولی سلطنت آباد بتشریف قدوم مبارک مزین گردید و روز دهم جمادی الثانیه بقصر دوشان تپه و روز پانزدهم بالیمن و السعاده بشهر دار الخلافة الباهره نزول اجلال فرمودند

و در همین سال وزارت خراسان بظهیر الدوله و تولیت آستانه مقدسه رضویه بحاجی

میرزا

میرزا محمدخان که تازه بلقب مجدالملکی ملقب شده بود تفویض کردید

هزار و دویست و هشتاد و پنج ناخوشی وبا در مشهد مقدس بروز کرده و شاهنشاهزاده جلال الدوله والی مملکت خراسان در مشهد از این عارضه مرحوم و در حرم مطهر مدفون و شاهزاده حشمة الدوله حمزه میرزا بحکومت خراسان منصوب کردید

هزار و دویست و هشتاد و شش بواسطه شرارت طوایف ترکان شاهزاده حشمة الدوله والی خراسان در قاری قلعه و طرف آنها را تنبیه نمود

هزار و دویست و هشتاد و هفت میرزا ابوالقاسم معین الملک که بمنصب لشکرنویسباشیکری مسبوق بود بتولیت مشهد مقدس منصوب شد

هزار و دویست و هشتاد و هشت شاهزاده حسام السلطنه سلطان مراد میرزا بحکومت مملکت خراسان مامور کردید قحطی شدید در خراسان و مشهد ظهور نمود حاجی سلطان محمد میرزای سیف الدوله ابن خاقان مغفور بمتولیباشیکری منصوب و در اواخر همین سال حسینخان شهاب الملک بولایت خراسان مامور کردید

هزار و دویست و نود در اواخر این سال میرزا سعیدخان مؤتمن الملک بخدمت و منصب متولیباشیکری آستانه مقدسه نایل آمد

هزار و دویست و نود و یک شهاب الملک والی خراسان بلقب نظام الدوله ملقب شد

هزار و دویست و نود و دو بعد از فوت حاجی حسینخان نظام الدوله در دار الخلافه ولایت خراسان بحاجی ظهیر الدوله محمد ناصرخان قاجار تفویض کردید

هزار و دویست و نود و سه حاجی ظهیر الدوله دار الحکومه عالی در ارک مشهد مقدس بنا نمود سیم تلکراف از دار الخلافه وصل بمشهد شد در اوایل همین سال نیز دارهٔ مملکت خراسان

خراسان و سیستان بجای میرزا حسینخان سپهسالار اعظم مفوض آمد و در ربیع الاول نواب
والا رکن الدوله بولایت و حکومت مملکت خراسان و سیستان منصوب شدند

هزار و دویست و نود و شش سلیمانخان صاحب اختیار امیر تومان بسرداری عساکر خراسان
از بومی و ساخلو منصوب گردید

هزار و دویست و نود و هفت حاجی ملا ذبیح الله مجتهد مشهد در عرض راه عتبات عالیات
بجوار رحمت حق پیوست زمستان مشهد را امسال فوق العاده سخت بود میرزا سعیدخان
مؤتمن الملک از تولیت مشهد معزول و بوزارت امور خارجه منصوب و تولیت آنجا بنواب
والا رکن الدوله شد و میرزا مصطفی خان ولد مؤتمن الملک نایب التولیه گردید

هزار و دویست و نود و هشت شب غره محرم بروز معجزه از حضرت رضا علیه آلاف التحیة
والثناء شده تلگرافی نایب التولیه بوالد خود مؤتمن الملک وزیر امور خارجه کرد که سواد
آن از قرار ذیل است

سواد تلگراف نایب التولیه از مشهد مقدس بدار الخلافه طهران

حضور جناب مؤتمن الملک متولیباشی و وزیر امور خارجه زید اقباله المصون از زوال
اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه اسلام پناه روحنا فداه و بخت بلند جناب عالی و صدق
چاکری این غلام زائره کرمانیه مسماة بنبات خانم که زیاده از پانزده سال افلیج و زمین گیر
بود مأیوسا با مشقت تمام او را باستانه مقدسه رسانیده بودند سه ماه تمام پناه برده
و ملتجی بود دیشب که شب غره محرم بود کشیکت ثانی بالای سر مبارک در عالم بیهوشی حضرت
ثامن الائمه علیه السلام را در لباس سبز زیارت کرده با و فرمودند برخیز که تو را شفا دادم
زائره مشارالیها بیدار شده اثری از مرض و ناخوشی که داشته در خود ندیده شهود و زائره

محترم را

محرم میرزا با احکام جنابان شریعتمآبان علمای اعلام بمصاحبت میرزا علی اکبر دربانباشی کل بحضور نواب والا رکن الدوله حکمران خراسان و سیستان فرستاده شادمانی و طبل بشارت شد خداوند روز بروز در سایهٔ بلند پایهٔ اقدس همایون بر شعائر دین مبین بیفزاید و تولیت جناب عالی را که مرضی خاطر مبارک امام همام علیه السلام است مستدام فرماید

(مفتخر بنیابت عظمی حاجب آستانهٔ مقدسه مصطفی)

حکومت سپهسالار اعظم حاجی میرزا حسینخان قزوینی صدراعظم سابق در خراسان ورود مشارالیه در شانزدهم رمضان اینسال بود تولیت آستانهٔ مقدسه هم با خود سپهسالار اعظم میباشد فوت حاجی میرزا حسینخان سپهسالار اعظم در بیست و یکم ذیحجهٔ اینسال و مدفن او دارالسیاده مبارکه گردید نواب والا محمد تقی میرزای رکن الدوله مجدداً بحکمرانی خراسان و سیستان و تولیت و ضرهٔ رضویه منصوب گردیدند

هزار و سیصد در بیست و یکم محرم میرزای ناظر که از سادات رضویه و اعاظم خدام آستانه متبرکه بود درگذشت و شنبهٔ پنجم شعبان اینسال موکب همایون شاهنشاه جمجاه (ناصرالدین شاه) خلد الله ملکه عزیمت زیارت مشهد مقدس فرمودند و شرح آن از قرار ذیل است روز دوشنبهٔ پنجم شهر شعبان المعظم سنهٔ هزار و سیصد هجری چهار ساعت بغروب مانده موکب اقدس اعلی تشریف فرمای دوشان تپه گردیدند و روز سه شنبهٔ ششم از دوشان تپه انتهاض فرموده در کنار رودخانهٔ جاجرود نزول اجلال فرمودند روز هفتم بومهن و هشتم اراضی حصار داوند مضرب خیام معلی گردید و سردرود در اینجا اتراق شد و روز دوازدهم باغشاه در حوالی سربندان و سیزدهم کنار رودخانهٔ دلیچای محل اردوی همایون بود روز چهاردهم تشریف فرمای چمن فیروزکوه گردیده پانزدهم در اینجا اتراق شد شانزدهم منزل

معروف بکور سفید و هفدهم جاسم و هیجدهم خرنه باخرند مضرب خیام با احتشام پادشاهی
گردید و نوزدهم در اینمنزل اتراق شد روز بیستم بفولاد محله و بیست و یکم بسرخده و بیست و
دویم بچشمه علی دامغان تشریف ورود ارزانی داشتند و روز در آنمحل اتراق شد روز بیست و
پنجم چهارده از توابع هزارجریب مازندران و بیست و ششم اشناش از مزارع شاهکوه سفلی من
اعمال استراباد بورود موکب خسروانی مزین گردید روز بیست و هفتم طاش مضرب خیام مبارک
آمد بیست و هشتم در آنمحل اتراق شد روز بیست و نهم بابرسیج از خاک بسطام و روز جمعه سلخ
شهر شعبان بظاهر بسطام نزول اجلال فرمودند روز شنبه غره رمضان المبارک و یکشنبه دویم
در ظاهر بسطام اتراق شد روز دوشنبه سیم کلاته خیج و چهارم چمن خوش ییلاق و پنجم قریه
میلاباد از خاک فندرسک استراباد محل اردوی همایون بود روز ششم حوالی قریه گلستان از اعمال
نردین و هفتم چمن کالپوش مضرب خیام با احتشام همایون گردید و سه روز در اینجا اتراق بود روز
یازدهم بظاهر نردین و دوازدهم بقریه دره از قرای جاجرم و سیزدهم بحوالی جاجرم تشریف فرما
گردیده چهاردهم در اینجا اتراق فرمودند روز پانزدهم خراشا از چهارده سنخاص بورود مسعود
شاهانه مزین گشته شانزدهم در آنمحل اتراق شد روز هفدهم قریه چاربید و هیجدهم قریه
فیروزه و نوزدهم ظاهر بجنورد (بزنجرد) منزلگاه اردوی معلی بود و تا روز بیست و چهارم در
اینجا اقامت فرمودند روز بیست و پنجم نوده و بیست و ششم زوارم مضرب خیام با احتشام
شهریاری گردید و بیست و هفتم اتراق بود روز بیست و هشتم تشریف فرمای شیروان گردیدند
و بیست و نهم در قریه برزل آباد نزول اجلال فرمودند روز یکشنبه غره شوال المکرم که عید
رمضان بود چمن لیلی و روز دویم ظاهر قوچان (خبوشان) منزلگاه اردوی همایون بود سیم
و چهارم اتراق شد و روز پنجم تشریف فرمای علی آباد گردیدند روز جمعه ششم سوخان و روز

هفتم

هفتم حوالی رادکان مضرب خیام گردون احتشام شاهنشاهی گردید روز هشتم بچشمه گیلاس
نزول اجلال فرموده روز نهم اتراق بود دهم بچمن قهقهه نزول اجلال فرموده و روز چهارشنبه
یازدهم با میامن سعادت و اقبال وارد شهر مشهد مقدس گردیده بزیارت روضهٔ عرش درجه
حضرت رضا علیه و علی آبائه الاف التحیة والثنا تشرف جستند تا روز دوشنبه سلخ شوال موکب
معلی در این ارض فیض قرین اقامت داشت جز اینکه روز جمعه بیستم تشریف فرمای ییلاق ترقبه گردیده
دوشنبه بیست و سیم معاودت بشهر فرمودند روز سه شنبه غرهٔ شهر ذی القعدة الحرام
پس از وداع با آستانهٔ مقدسهٔ رضویه از شهر مشهد مقدس انتهاض فرموده تشریف فرمای
طرق گردیدند روز چهارشنبه دویم از طرق بشریف آباد و روز پنجشنبه سیم بدر آباد و روز
جمعه چهارم بقدمگاه نزول اجلال فرمودند روز شنبه پنجم ظاهر نیشابور محل ورود
موکب منصور اعلیحضرت شاهنشاهی دام ملکه گردیده روز یکشنبه ششم در اینجا اتراق شد
روز دوشنبه هفتم بحوالی نجف آباد و روز سه شنبه هشتم منزل شوریاب و چهارشنبه نهم
حوالی رباط سرپوشیده منزلگاه اردوی همایون گردید روز پنجشنبه دهم ظاهر سبزوار بورود
موکب مسعود شهریار معدلت آثار مزین گشت و جمعه یازدهم در اینجا اتراق فرمودند روز
شنبه دوازدهم قریهٔ رسید و یکشنبه سیزدهم صدخرو و دوشنبه چهاردهم حوالی مزینان
منزلگاه اردوی کیوان شکوه معلی گردیده سه شنبه پانزدهم در اینمحل اقامت نمودند روز
چهارشنبه شانزدهم بعباس آباد و پنجشنبه هفدهم بمیان دشت و جمعه هیجدهم بمیامی
تشریف فرما گردیده شنبه نوزدهم اتراق شد روز یکشنبه بیستم حوالی قریهٔ ارمیان و
شنبهٔ بیست و یکم ظاهر شهر شاهرود بورود موکب مسعود خسروانه مزین آمد سه شنبه بیست
و دویم در این ساحت توقف و اقامت فرمودند روز چهارشنبه بیست و سیم بده ملا و

پنجشنبه بیست و چهارم بمنزل مهماندوست و جمعه بیست و پنجم بخارج شهر دامغان نزول اجلال فرمودند شنبه بیست و ششم در ظاهر دامغان اتراق شد روز یکشنبه بیست و هفتم امیرآباد و دوشنبه بیست و هشتم قوشه سه شنبه بیست و نهم آهوان و چهارشنبه سلخ ظاهر شهر سمنان مضرب خیام سپهر احتشام گردید و پنجشنبه غره شهر ذی الحجة الحرام در سمنان اقامت فرمودند روز جمعه دویم قریه لاسکرد و شنبه سیم ده نمک و یکشنبه چهارم حوالی پاده وارادان و علی آباد خوار محل و منزلگاه اردوی همایون بود روز دوشنبه پنجم حوالی قشلاق و حسین آباد که بنزاز قرای خوار است سه شنبه ششم ایوان کیف (ایوانکی) (ایوانک) و چهارشنبه هفتم خاتون آباد بورود مسعود موکب شاهنشاهی مزین گشت روز پنجشنبه هشتم شهر ذی الحجة الحرام اینسفر سعادت اثر بیمن اختتام یافته موکب منصور اعلیحضرت شاهنشاه صاحبقران عز نصره و دام ملکه وقت صبح روز مزبور از خاتون آباد انهاض فرموده بدار الخلافه الباهره و مقر خلافت عظمی معاودت نموده سریر سلطنت را بجلوس همایون مزین داشتند و سلام عام در پیشگاه حضور مبارک منعقد گشت تمام مدت این مسافرت و رکضت شاهانه چهار ماه و دو روز بود

نعش مرحوم محمد ابراهیمخان امین السلطان را در بیست و چهارم رمضان وارد ارض اقدس نمودند در هیجدهم ذیحجه سلیمانخان صاحب اختیار امیر تومان وارد مشهد شد که برای تعیین حدود جدیده ایران و روس بطرف آتک برود

هزار و سیصد و یک شب بیست و پنجم صفر هشت ساعت از شب گذشته در مشهد زلزله شد

چون بحکم جناب میرزا علی اصغرخان امین السلطان ولد مرحوم محمد ابراهیمخان امین السلطان وزیر دربار اعظم و غیره دار السعاده را که مضجع مرحوم والد جناب معزی الیه بود آیینه کاری میکردند

میکردند این ایام با نجام رسید در جمادی الاخری این سال نعش میرزا سعیدخان مؤتمن الملک وزیر امور خارجه را وارد مشهد کرده در دار السعاده دفن نمودند در ماه شوال این سال جناب نصیر الدوله میرزا عبدالوهابخان وزیر تجارت و فلاحت ملقب با صف الدوله شده بشمشیر مرصع مخلع و بفرمانفرمائی خراسان و سیستان نایل گردیدند و در ماه ذی القعده بمشهد ورود کردند نعش مرحوم حاجی استاد غلامرضا که از مشایخ با قطاب عرفای نعمة اللهی بود از طهران حمل بمشهد شده در جوار روضهٔ منوره مدفون ساختند

هزار و سیصد و ... در ... اوسنن صاحب انگلیسی که مامور بتعیین حدود متصرفات جدیدهٔ روس طرف دشت ترکمان و سرحدات افغانستان بود پانزدهم محرم وارد مشهد شد که بمحل ماموریت خود برود

تراجم احوال رجال مشهد مقدس

از مشاهیر مجتهدین و علماء عظام و معاریف محدثین و فقهای کرام وغیرهم جمعی بخطهٔ شریفهٔ مشهد مقدس رضوی منسوب اند بعضی مولدا و برخی محتدا و زمرهٔ مسکنا و گروهی مدفنا مقتضای این تالیف مبارک را اموزجی از تراجم احوال ایشان در اینمقام ایراد مینمائیم

خواجه ربیع بن خثیم

در نسب او الاسدی الثوری التمیمی الکوفی مینویسند از زهاد ثمانیه معدود میشود در رجال کشی از فضل بن شاذان نیشابوری منقولست که فرموده حسن بصری یکی از زهاد ثمانیه مشار الیهاست و از ایشان چهار نفر با علی بن ابیطالب علیه السلام و از اصحاب آن بزرگوار بوده اند اول ربیع بن خثیم است دوم زید دوم هرم بن حیان سیم اویس قرنی چهارم عامر بن عبد قیس پنجم ابومسلم خولانی که صاحب معاویة بن ابی سفیان بود و مردم را بقتال امیر المؤمنین علیه السلام

بمرض میکرد ششم مسروق بن الاجدع که عشار معاویه بود و با همین شغل درگذشت هفتم
حسن بصری که پیوسته در خیال ریاست بود و بر مذهب قدریه میرفت هشتم را خود فضل بن
شاذان از طی بیان انداخته است خواجه ربیع علم حدیث را از ابن مسعود و ابو ایوب فرا گرفته
و شعبی و ابراهیم و بکر بن ماعز از او آموخته اند در کتب تفسیر بتخصیص در مجمع البیان اقوال
ربیع بن خثیم در تفاسیر آیات قرآن نیز بسیار روایات ثبت است حضرت رضا صلوات الله علیه
بزیارت قبر ربیع حاضر میشده اند و بروایتی میفرموده اند لم یجرنی الی هذه الناحیة الا شوق
زیارته شاه عباس ماضی رضوان الله علیه احوال او را از شیخ بهاء الدین استفتا فرموده است
شیخ باین عبارت جواب نوشته که بعرض میرساند خواجه ربیع علیه الرحمة از اصحاب امیر المؤمنین
و نسبتا مقرب بآنحضرت بود و در کشتن عثمان نیز دخلی داشته در وقتیکه لشکر اسلام
بخراسان بجهاد کفار آمده بود همراه بوده است و در آنجا فوت شده و از حضرت امام رضا
منقول است که فرموده ما را از آمدن بخراسان فایده نرسید بغیر از زیارت خواجه ربیع
انتهی خواجه حمد الله مستوفی گوید ربیع بن خثیم از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام و والی قزوین
بوده است ابن اعثم کوفی آورده که ربیع بن خثیم واپسین سرداری است که باردوی مبارک
امیر المؤمنین علی علیه السلام در پیوست و ربیع در ری میبود و آنحضرت انتظار او را
میکشید همینکه با چهار هزار سوار آراسته ملک ری وارد شد موکب مقدس بسمت صفین
در حرکت آمد جار الله زمخشری صاحب کشاف میگوید چون خبر شهادت حسین بن علی
را بربیع بن خثیم آوردند گفت آه او قد فعلوا آنگاه این کریمه تلاوت کرد که اللهم فاطر السموات
والارض عالم الغیب والشهادة انت تحکم بین عبادک فیما کانوا فیه یختلفون و بروایتی بیست
سال تمام از وی در امر دنیا کلام شنیده نشد علماء اخلاق و ارباب صمت و سکوت از خواجه

ربیع

ربیع چیزها مینویسند حجة الاسلام غزالی در احیاء العلوم آورده که ربیع بن خثیم در خانه گوری
کنده بود هر گاه که در خاطر خویش قساوتی احساس کردی داخل آن گور شدی و بخفتی و بگفتی
رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت آنگاه با خود خطاب کردی که یا ربیع قد ارجعناک فاعمل
شیخ بهاء الدین در کشکول آورده که با خواجه گفتند تو را هرگز نمیشنویم که عیب کسی بکنی
فرمود لست عن نفسی راضیا فاتفرغ لذم الناس از کلمات وست که لو کانت الذنوب تفوح ما
جلس احد الی جنب احد فوت خواجه ربیع بروایت اکلیل المنهج در حدود شصت و سه از هجرت
روی داده است و در مختصر ذهبی مسطور است که وفات ربیع بن خثیم در سال هفتاد از
تاریخ هجرت اتفاق افتاده شیخ ابو القاسم قشیری در رساله مشهوره خویش آورده است که
چون خواجه ربیع مرده بود دختر همسایه او با پدر گفت که بر پشت بام همسایه هر شب ستونی
میدیدم مدتیست بنظر نمیرسد آن مرد گفت ای دختر آن ستون نبود مرد صالحی بود در جوار ما که همه
شبان برای عبادت بر سطح بام همی قیام داشت و درگذشت رحمة الله علیه

خواجه ابو الصلت الهروی

نامش عبد السلام است خلف صالح مخالف و موالف بر توثیق روایت و تصحیح نقل و جلالت
از مردم هری
امر و علو مقام او اتفاق دارند و از علماء امامیه در تشیع وی کسی توقف نکرده است الا
شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی رضوان الله علیه که صریحا او را عامی نوشته و محققین
از مصنفین فن رجال این رای را از حضرت شیخ بر التباس حمل نموده اند زیرا که خواجه با اهل
سنت و جماعت اختلاط و امتزاج بکمال داشته است مثل محمد بن اسحق صاحب سیره و اعمش و
غیرهما و از اینجهت اخبار و احادیث ایشانرا نقل مینموده بر آئین سایر روات ایشان یعنی
منشأ این فتوی که دیده است و گرنه خود از علماء اهل سنت و جماعت جمعی بتشیع و رفض او

تصریح

تصریح کرده اند و گفته اند فقیه کریم داشته همین بود علامهٔ کشی از ابن نعیم و احمد بن سعید دانسته
روایت نموده است که در حق خواجه ابو الصلت گفته اند ثقة مأمون علی الحدیث و لکنه شیعی
المذهب محب لآل الرسول صاحب میزان الاعتدال گفته است عبد السلام بن صالح ابو الصلت
رجل صالح الا انه شیعی و از جعفی روایت شده که گفته است انه رافضی خبیث دار قطنی گفته
انه رافضی متهم ابن الجوزی گفته انه خادم الرضا ع شیعی مع صلاحه باری خواجه ابو الصلت
از خواص خدام حضرت رضا علیه السلام بوده و در خبر وفات آنحضرت کو ارکتاب تالیف نموده روایات
بسیار در عیون و امالی از او رسیده و غیرها که بر تشیع بلکه بر اینکه از خواص اینطایفه بوده است دلالت
صریح دارد مزار خواجه را در سه جا نشان میدهند یکی در خارج شهر مشهد مقدس دیگر
در سمنان و دیگری در قم و در هر یک از این سه نقطه بناء و بقعه بنام او مشهور است سلسله
نوریه طایفهٔ مبرور اعتماد الدوله صدر اعظم میرزا آقا خان طاب مثواه که غالب ایشان در
مناصب جلیله و مشاغل عظیمهٔ دیوان اعلی مستخدم بوده و هستند از نژاد خواجه ابو الصلت
میباشند و از ایشان جناب شریعتمآب حاجی محمد قلیخان بن میرزا کیخان زاد الله توفیقه
ترک مراتب و روایت گفته و بکسوت اهل علم بر آمده و اینزمان در شهر قم برسم انزوا و انقطاع
مشغول عبادتست و دعاء دولت

شیخ بهاء الدین محمد عاملی

معاصر شاه عباس غازی ماضی است و مجدد مذهب شیعه بر رأس مائهٔ عاشره و سی و یکسال
از قرن یازدهم هجری را ادراک فرموده و از اینجهة علامهٔ محبی مصنف خلاصة الاثر
برای وی عقیده جمیله کرده است و او را از اهل سنت شمرده میگوید چون بدمشق رسید کتابی را
که در تفسیر باسم شاه عباس نوشته بود بنام سلطان مراد خان عثمانی کرده شیخ خود در قصیده

فائمیه میفرماید

اخالط ابناء الزمان بمقتضی   عقولهم کیلا یفوهوا بانکاری

ولادت وی چنانکه سید علیخان در سلافة العصر تعیین کرده است وقت غروب آفتاب روز
چهارشنبه هفدهم ذیحجه سال نهصد و پنجاه و سه بشهر بعلبک و بنص ابو المعالی طالوی
در قزوین روی داده و با پدر شیخ حسین بن عبد الصمد الحارثی الهمدانی بمملکت ایران آمد و نزد وی
و مولانا عبد الله یزدی و غیرهما تلمذ نموده و در کافه علوم از فقه و اصول و حدیث و تفسیر
معانی و در حکمت و ریاضی بمقام اعلی رسید و سلاطین صفویه بوجود مسعود وی افتخار
میورزیدند منصب شیخ الاسلامی در اصفهان که پای تخت بود با و اختصاص گرفت پس در
فقر و سیاحت رغبت نمود و به نیت حجة الاسلام راه کعبه گرفت و سی سال تمام در مصر و حجاز
و عراق و شام سیاحت کرد و با شهرتی کامل که داشت خود را در بلاد میپوشانید تصنیفات
بدیع و متون لطیفه که عمده اسباب تجدد اسم مبارک و ذکر شخص شریف او در اعصار متوالیه
و قرون متعاقبه گردیده و خواهد گردید دارد از آنجمله است العروة الوثقی و الصراط المستقیم
و عین الحیوة و الحبل المتین فی مزایا القرآن المبین و مشرق الشمسین و شرح الاربعین و جامع
عباسی و مفتاح الفلاح و زبدة الاصول و تهذیب النحو و ملخص الهیئة و خلاصة الحساب و
تشریح الافلاک و درایة الحدیث و رسالهٔ هلالیه و اثنی عشریات خمس و رسالهٔ اصطرلابیه
و حواشی کشاف و حواشی بیضاوی و حاشیهٔ خلاصة الرجال و حاشیهٔ مطول و الفوائد الصمدیة
فی علم العربیة و حاشیة الفقیه و مخلات و کشکول و غیرها

در چند کتاب معتبر بنظر رسیده است که شیخ بهاء الدین چندی پیش از فوت با جمعی از اصحاب در
قبرستانی بزیارت رفته و نشسته بود که ناگاه روی با حاضران کرده فرمود آیا شما هم شنیدید

کفتند

گفتند مگر چه بود شیخ جوابی صریح نداد و بخانه باز گشت و همین بعزلت و انزوا میکذرانید تا در دوازدهم شوال سال یکهزار و سی و یک باصفهان درگذشت و جنازه مقدسه اش را بمشهد رضوی حمل دادند و در خانه که آنجا داشت بخاک سپردند شیخ شعر عربی و فارسی.

از محاسن منظومات آن بزرگوار قصیده فریده ایست مسماة بفوز الامان فی مدح صاحب الزمان علیه السلام بدین مطلع

سری البرق من نجد فهیّج تذکاری عهوداً بحزوی و العذیب و ذی قار

شیخ جعفر خطی بحرانی رضوان الله علیه برحسب اقتراح شیخ بزرگوار این قصیده را معارضه کرده است بدین مطلع

هی الدار تستسقیک مدمعک الجاری فسقیا و خیر الدمع ما کان للدار

بسیاری از کتب و رسائل و اشعار حضرت شیخ در اداره وزارت انطباعات که بنگارنده مطلع الشمس مفوض است طبع و انتشار یافته

شیخ عبد الصمد بن الشیخ حسین العاملی

برادر شیخ بهاء الدین است فوائد صمدیه را شیخ باسم وی تصنیف نموده مردی فاضل و دقیق الفکر بوده در حل معمی ید طولی داشته است قصه بازنمودن صورت اژدها را از بند چاقشور که از شیخ اجل بهاء الدین در حضور شاه عباس و سفیر عثمانی بظهور رسیده وی حکایت کرده است و آن قصه در محبوب القلوب بتالیف حکیم قطب الدین بن پیله فقیه اشکوری ثبت افتاده و جواب معمی که بر شیخ عبد الصمد نوشته بعبارتی در ریاض الجنه بتالیف میرزا حسن زنوزی مرقوم است هر که خواهد رجوع نماید این خاندان بحارث همدانی منسوب اند که از خواص اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام بوده و حدیثی که از لفظ مبارک آنحضرت سید اسمعیل

اسمعیل حمیری بنظم کشیده است و گفته

یا حار همدان من یمت یرنی   من مؤمن او منافق قبلا   الخ

در خطاب بنای اعلای این سلسله است از ایشان جماعتی عالم و محدث و فقیه و شاعر بیرون
آمده مثل شیخ عبد الصمد بن محمد بن حسین جد شیخ بهاء الدین که صاحب این ترجمه بنام او
موسوم است شهید ثانی و را بنیک بعلم و عمل ستوده دیگر پدر او شیخ شمس الدین محمد که جد
پدر بهائی است وی از شاگردان مشهور شهید ثانی بود و در ورع و تقوی مقامی داشته که
شیخ شهیدش از اولیاء الله میشمرد او را آن استاد بمصر فرستاد و در آنجا درگذشت چنانکه
ابن العودی در رساله مشهوره خویش بتصریح کرده است دیگر میرزا نوری برادر زاده
شیخ بهائیست که مدتی شیخ الاسلام هرات بود شعرهای نغز بفارسی از او دیده شده باشد
قبر شیخ عبد الصمد در پشت سر برادرش بهاء الدین است همان حجره که شیخ در آن آسوده

مولانا محمد باقر

خلف محمد مؤمن سبزواری از اجله فقهاء فخام امامیه است شیخ حر عاملی در صفت او از امل الآمل
میگوید عالم فاضل صالح محقق حکیم متکلم فقیه محدث جلیل القدر من المعاصرین سید
علیخان احد فارسی در رسالات فرمیفرماید محمد باقر خراسانی یکی از مجتهدین در علوم دین است
وغیرها من الفنون در یکهزار و شصت و سه از هجرت وارد مکه معظمه شد و یکسال مجاور
بیت الله گردید من او را آنجا دیدم و صحبتش دریافتم و بمجالس مباحثه و محاضرتش میرفتم
ولما اتفاق نیفتاد که در علوم چیزی از او فرا گیرم پس بمملکت ایران برگردید و اینک
آنجا مستقر است انتهی

فاضل سبزواری را با شیخ علی محشی از اسباط شهید ثانی بر اقتضاء معاصرت مقاولات و
مکاتباتی

که باقی افتاده که من از ایراد و ثبت آنها معذورم فاضل مذکور را در فقه و غیره تصنیفات نبیل بوده و بیانات جلیل است از جمله ذخیرة المعاد فی شرح الارشاد که ناتمام مانده و کتاب الکفایه و رساله در تحریم غنا و رساله فارسیه در صلوة و صوم و رساله دیگر در غسل و رساله در تحدید نهار شرعا و کتابی مستقل در ادعیه ماثوره و دو رساله عربیه و فارسیه در صلوة جمعه و کتاب روضة الانوار که بطبع رسیده وفات آن فقیه نبیه در یکهزار و نود هجری اتفاق افتاده است در تاریخ رحلت او گفته اند رشد شریعت بیرو افتاد ز پا اجتهاد مدفن وی در سرداب بیت ان مدرسه میرزا جعفر که در صحن مبارک حضرت امام ثامن علیه الصلوة والسلام واقع گردیده و مدرسه سمیعیه را که هم در مشهد مقدس است این بزرگوار مرمت فرموده و از آن وقت بنام وی اشتهار یافته است

شیخ اجل محمد الحر العاملی

از خانواده بزرگی است در علم و عمل اصلا از اهل مشغره اند که از قرای جبل عامل معدود میشود وی در شب جمعه هشتم رجب سال یکهزار و سی و سه ولادت یافت و در همان بلاد جلیله بتحصیل علوم شرعیه بود تا چهل از سنین عمر عزیزش در آنجا ها میبود و دوبار از وطن مالوف حج کرد آنگاه بعراق عرب آمد و بزیارت مشاهد ائمه اطهار سلام الله علیهم فایز گشت و از آنجا بقصد زیارت امام ابو الحسن علی بن موسی علیه السلام بطوس آمد بتصریح خود وقتیکه کتاب امل الامل را میساخته است احوال خویش همی نوشته بیست و چهار سال بوده که مجاورت روضه رضویه زادها الله شرفا را داشته و در آن بیست و چهار سال نیز دوبار بزیارت بیت الله تعالی و دوبار بزیارت ائمه عراق موفق گردیده بود و در مشرب بیرمذاق اخباریین بوده و این کتب شریفه از آثار قلم آن بزرگوار بر صفحه روزگار یادگار است

الجواهر

الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة و آن اولین تألیف وی بوده و الصحیفة الثانیة این
مجموعهٔ مبارکه مشتمل است بر ادعیهٔ مأثوره از علی بن الحسین علیهما السلام ماوراء آنچه در صحیفه
کامله درج گردیده مرحوم میرزا عبد الله افندی صاحب ریاض العلماء که از مشاهیر شاگردان
علامهٔ مجلسی علیه الرحمه است و در سعهٔ تتبع و فرط تبحر آیتی عجیب بوده آنچه را که از این دو نفر
بیرون نشده بدست آورده مجموعهٔ دیگر ساخته مسماة بالصحیفة الثالثة و سرکار شریعتمدار
الاسلام و مروج الاحکام حافظ العصر و اوحد الدهر حاج میرزا حسین نوری طاب ثراه ابن الفقیه النبیه میرزا
محمد تقی مجتهد رضی الله عنه آنچه را که از این سه صحیفهٔ شریفه بیرون مانده است و بدست
آیند و محدث ماهر با هر گونه احاطت نیفتاده پیدا کرده است و مجموعهٔ دیگر پرداخته مترجم
بالصحیفة الرابعة شکر الله مساعیهم و کتاب تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة
در این کتاب جمیع احادیثی را که از ائمهٔ اثنی عشر علیهم السلام در احکام شرعیه رسیده است
فراهم ساخته با حسن ترتیب و تبویب و توضیح و تشریح از اخبار که در کتب اربعه موجود است
و یا در سایر کتب معتبرهٔ امامیه بقدر هفتاد کتاب در شش مجلد و همه جا اسم مأخذ حدیث و
سلسلهٔ روات را نام برده الحق این تصنیف منیف از افراد کتب احادیث امامیه است و کتاب هدایة
الامة الی احکام الائمة و این اجمال تفصیل آن وسائل است مکررات و اسناد و توضیحات و بیانات
انداخته و آن شش مجلد عظیم را در سه جلد لطیف گنجانیده است و فهرست وسائل الشیعة و
مضمون الاحادیث الموسومه بکتاب من لا یحضره الامام و الفوائد الطوسیه و کتاب اثبات الهداة
بالنصوص و المعجزات که در باب خود از عجایب مصنفات است و امل الامل فی علماء جبل عامل که
بر اسامی علماء متأخرین امامیه نیز اشتمال دارد اگر چه از جبل عامل نباشد و رسالة الایقاظ
من الهجعة بالبرهان و الرجعة و رسالة الرد علی الصوفیه و رسالة فی خلق الکافر و رسالة کشف التعمیة فی

طبرسی مازندرانی

حکم التسمیه و مراد تسمیه حضرت قائم است عجل الله تعالی فرجه رسالة الجمعه رسالة نزهة الاسماع فی حکم الاجماع رسالة فی اثر القرآن رسالة الرجال رسالة احوال الصحابه رسالة فی تنزیه المعصوم عن السهو والنسیان رسالة فی الواجبات و المحرمات المنصوصة من اول الفقه الی آخره کتاب الفصول المهمه فی اصول الائمه در اینجا قواعد کلیه که از ائمه اثنی عشر علیهم السلام در اصول دین و اصول فقه و در فروع و فن طب و غیرها رسیده است فراهم ساخته الی غیر ذلک فوت وی در بیست و یکم رمضان سال یکهزار و یکصد و چهار روی داده و در یکی از حجرات صحن مبارک مشهد رضا علیه السلام بخاک رفته اشعار نیک بعربی دارد نمونه از آنها را خود در کتاب امل الآمل آورده است

شیخ محمد رضا الحر خلف شیخ حر عاملی

در فقاهت و فضل نمونه از پدر بزرگوار است وی در شعبان سال یکهزار و یکصد و ده که بروایت فاضل بصری در تاریخ شاه سلطان حسین شهید سال فوت علامه مجلسی است وفات یافته و در جوار پدر از حجرات صحن مشهد رضا علیه السلام بخاک رفته فاضل تونی میگوید من از این پدر و پسر را بسیار بار زیارت کرده ام از آثار او جمع و تدوین اشعار شیخ بهاء الدین علیه الرحمة است

شیخ طبرسی

صاحب مجمع البیان وی امین الدین ابو علی فضل بن حسن بن الفضل ملقب و مکنی و موسوم است در فقه و حدیث و تفسیر و عربیت و لغت از اساتید زمان خویش بود و با جار الله زمخشری معاصر داشت بعد از فراغت از تفسیر کبیر چون کشاف را دید بپسندید پس تفسیر دیگر نوشت مشتمل بر فوائد تفسیر کبیر خویش و نکات و لطایف کشاف و نام آن جمع الجوامع نهاد (جوامع الجامع) کویند تفسیری دیگر مختصر تر از آن دارد فقها در مبحث رضاع و کتاب ارث از این بزرگوار فتوای مخصوص نقل میکنند سید مصطفی در وصفش میفرماید ثقة فاضل دین من اجلاء

هذه الطاهر کتاب احتجاج از قرار یکه معلوم شد از ابن طبرسی نیست بلکه از ابو منصور احمد بن ابیطالب

است بابی شیخ ابو علی طبرسی در شهور سنه ثلث و عشرین و خمسمائه از مشهد رضوی به سبزوار

انتقال جسته و در لیلة النحر از سال پانصد و چهل و هشت در سبزوار از این جهان بجهان رحلت نمود

و جنازه او را بنص فاضل بحرانی بمشهد رضوی عود دادند قاضی نور الله میفرماید قبر شریفش

در موضعی است که حضرت امام رضا علیه السلام را غسل داده اند و آنمکان الحال بقتلگاه معروفست

و این فقیر بشرف زیارتش رسیده انتهی کلام القاضی

مولانا محمد رستمدار

مجاور مشهد مقدس و معاصر شاه عباس ماضی است زمانیکه اوزبکان آن خطه شریفه را در حصار

داشتند علماء ماوراء النهر در ابطال مذهب شیعه مکتوبی نگاشته اند جواب ایشانرا مولانا

محمد مذکور با نهایت جودت و اتقان در قلم آورده و فرستاده است و صورت آن مکتوب جفا

اسلوب در ضمن تاریخ مشهد از کتاب مستطاب مطلع الشمس درج شده

مولانا عبد الله شوشتری شهید

در علوم عقلیه و نقلیه از اجلاء اساتید عصر خویش بوده بعد از تحصیل و تکمیل در فارس و

غیره مجاورت ارض مقدسه مشهد را اختیار کرد و در نهصد و نود و هفت که مشهد مسخر اوزبک

شد آن بزرگوار در دست آن گروه افتاده او را ببلاد ماوراء النهر بردند و با علماء اهل سنت

و جماعت مباحثات سخت کرد بالاخره بدست آنجماعت مقتول و محروق گردید

المحقق المدقق مولانا میرزا محمد بن الحسن الشیروانی

صاحب حاشیه معالم الاصول از معاصرین شاه سلیمان صفوی است برای تحصیل علوم از شیروان

باصفهان رفت و باعلی درجه ترقی در فنون شرعیه و عقلیه نایل گردید و بجز حاشیه معالم چند

تعلیقه

تعلیقه تصنیف نمود مثل حاشیه شرح حکمة العین و حاشیه شرح اشارات و میگویند بر قاموس شرحی بفارسی در نهایت بسط وجودت نوشته حدت ذهن و دقت فکر او مسلم است در مناظره و جدل ید طولی داشته در یکهزار و نود و هشت در گذشت و بجنب تربت محقق سبزواری در مدرسه جعفریه مشهد مقدس مدفون گشت لوح مزار وی باین عبارت منقور است (وفات المولی الاعظم العالم الربانی و الفاضل السبحانی قدوة المحققین اسوة اهل الیقین حجة الله علی العالمین اعلم علماء زمانه و افضل فضلاء عصره و اوانه مولانا میرزا محمد بن الحسن الشیروانی طهره الله ره مسة فی تاسع و عشرین من شهر رمضان سنة ثمان و تسعین و الف)

السید العالم المجتهد السعید میرزا محمد مهدی الشهید

از اکابر مجتهدین خراسان و اجله رجال ایرانست در یکهزار و یکصد و پنجاه و دو ولادت یافت و در شرعیات خدمت وحید بهبهانی تلمذ نمود فاضل کامل عالم عامل عماد العلماء و عمید هم و اوحد الاسانید و وحید هم میرزا عبد الرحمن مدرس اول آستان قدس نشان رضوی در ترجمه این بزرگوار از تاریخ علماء خطه خراسان میفرماید گویند چهار مهدی لقب محمد نام از تلامذه عظام آقای بهبهانی بمقام اشتهار و اعتبار تمام رسیدند نخست فاضل بحرین سید محمد مهدی بحر العلوم که له مقام معلوم و دیگر میرزا محمد مهدی شهید صاحب این عنوان سیم قدوة الفقها مولانا محمد مهدی نراقی چهارم عالم ربانی میرزا محمد مهدی شهرستانی و شهید سعید در عقلیات نزد آقا محمد بیدابادی و در ریاضیات خدمت شیخ حسین آتی الذکر شاگردی کرد گویند چون در لیالی و اسحار بزیارت روضه رضویه رفتی درب مطهر بدست غیب بروی مبارکش گشوده گشتی خلاصه شرح شهادت وی آنکه هنگام طغیان نادر میرزای افشار و محاصره مشهد مقدس میرزای حسینخان از جانب خاقان مغفور فتحعلیشاه چون زمان حصار بطول انجامید

ومردم شهر بستوه آمدند سید عزیوریار وشای بلد در خفیه مواضعه نمود که در وقت معهود
مردم دست از جنگ کشیده شهر را تسلیم کنند و سردار نیز آگاهی داد این گفتگو بسمع نادر
میرزا رسید و با جمعیتی که همراه داشت بقصد سید حرکت کرد آن بزرگوار با گروهی از علماء و
اشراف بحرم مبارک ملتجی شدند و چون مکشوف خاطر وی گردید که تا نادر میرزا او را بدست
نیارد از پای نخواهد نشست و با بنجهة احترام آنمقام مبارک محفوظ نخواهد ماند در وقت
بیرون آمد و نزدیک بست خیابان علیا در بدار الضیافه ملاقات نادر میرزا اتفاق افتاد
و آن طاغی آغاز ناسزا گفتن کرد سید را تاب تحمل نماند و جوابی چند بسزا راند نادر میرزا که دست
خود را بزدن و بستن اشارت کرد تیمور نام تسیغچی تبرزینی بر سر او فرود آورد و خود آن
نابکار با پای چپ دا لگدی چند بر پهلو و سینه آن بزرگوار زد در این اثنا شهر مفتوح و
سردار داخل شد و نادر میرزا بی اختیار فرار کرد و او را از پشت دروازه مشهد و بقولی
از حوالی رادکان گرفته آوردند و کشتند و سید دو روز بعد از آن لطمات و صدمات
بسعادت شهادت فایز گردید مزارش بحرم انور در مسجد پشت سر واقع است و اینک غالب
علماء و اشراف مشهد مقدس از اولاد و احفاد این بزرگوار اند

مولانا شمس الدین بن جمال الدین بهبهانی

از محققین مجاورین مشهد مقدس بوده خدمت وحید بهبهانی و میرزا مهدی شهرستانی
و مرحوم بحر العلوم و علامه صاحب ریاض رضوان الله علیهم تلمذ فرموده است بعد از تکمیل
علوم شرعیه در بلاد دشتی بخراسان آمده در یکی از حجرات صحن عتیق بعبادت و تصنیف
اشتغال جسته بر معالم الاصول شرحی در دو جلد نگاشته و دیگر حاشیه بر مطول و
کتاب جواهر الکلام در اصول عقاید و رسائل چند در مسائل چند از او بیادگار است فوتش

در هزار و دویست و چهل و هشت اتفاق افتاد و در صفّه حجره خود بفاصله یک صفّه از مرقد مرحوم شیخ حرّ عاملی بخاک رفت

السید السند الکبیر الحاج سید محمد المعروف بالقصیر

از اعاظم مجتهدین سلسله سادات رضویّه مشهد مقدّس است ریاست عامّه و فقاهت تامّه وی اشتهار کامل دارد دفع فتنه خان خیوق کرد در زمان فترت مابین دولت خاقان فتحعلی شاه و شهریار مبرور ماضی محمد شاه روی داد بصلابت جبهه این استاد راد بود از مصنّفاتش کتاب مصابیح است در دو مجلد تمام فقه دیگر اعلام الوری از مبحث طهارت تا تیمّم و دیگر شرحی مبسوط بر کتاب خمس و اجاره و قضا و شهادات و مبحث لباس مصلّی از لمعه دمشقیه و دیگر کتابی در علم رجال در سال هزار و دویست و پنجاه و پنج ببلده قم وفات یافت و بمشهد مقدّس رضوی نقل و دفن شد مابین مسجدین پشت سر و بالای سر مبارک

مولانا الاعظم محمد حسن الهروی

از بازرگان زادگان دار السلطنه هرات بود پدرش حاج علی اصغر بیک در ممالک افغانستان منصب ملک التجاری داشت ولی او خود بر موجب همت ذاتی و جذبه غیبی از میان ابناء آن سلسله بمسلک ارباب دانش و اصحاب بینش در آمد و اعتباری فراوان یافت و اشتهاری نمایان گرفت همانا او در آن عصر نظیر عالم عامل فقیه فاضل امین الاسلام و عمید مروّج الاحکام ابو السعود الحاج میرزا محمود الذی بها استظهار الطلبة البارزة و الفراونه خصه الله بعامة الطائفة البارزة و الکامنه بوده است در این عصر که این بزرگوار نیز بدستیاری ساقی سعادت و پایمردی فائد عنایت از دایره عظیمه کسب و ادخار تالد و طارف بحوزه کریمه کسب و اقتناء علوم و معارف فکر ابتدا و همه روزه در دار السلطنه قزوین

چون کارهای منصب صوری وشامات بجا رمیشان در بتربیت مشتغلین ونشر احکام دین مبین دار زدادام الله ایام افاداتهم وافاضاتهم در بین ماینکه مولانا اسمعیل از غدی آتی الذکر بهرات رفت مولانا محمد حسن صحبت آن بزرگوار دریافته بارشاد وی درمراتب سلوک بمقام عالی رسیده وغالب سرداران افغان بحضرتش سر ارادت سپردند تا آنکه شاه رضوان جایگاه مرحوم محمد شاه در هنگام محاصرهٔ هرات او را محترماً بمشهد مقدس فرستاده ودر سال هزار ودویست وپنجاه وچهار وفات یافته در مزار قتلگاه مدفون گردید

سیدنا الحاج میرزا عسکری بن المیرزا هدایت الله

بعد از فوت پدر بزرگوار بمنصب امامت جمعه مشهد مقدس رسید مقارن ارتحال شاه خلد آرامگاه مرحوم محمد شاه در دار الخلافهٔ طهران بود بر جنازهٔ کریمه نماز گذارد در فتنهٔ سالار بحکم آن بد کردار از جملهٔ محبوسین بود ودر انقیاد واطاعت سامخان ایلخانی ارشاد او مدخلیت عظیم داشت فوتش در هزار ودویست وهشتاد اتفاق افتاد ودر مسجد پشت سر از حرم مطهر مدفون گردید

العلامة الاجل میرزا نصر الله الفارسی محتداً السنابادی مشهداً

مدرس اول آستان مقدس رضوی از اعاظم علماء عصر بلکه از فحول رجال دهر بود در جمیع فنون عقلیه ونقلیه نهایت حذاقت وکمال مهارت داشته ودر غالب علوم مصنفات بدیعه پرداخته است مثل تعلیقات بر قوانین الاصول در چهار مجلد وحواشی بر کتاب روضه در فقه نیز در چهار مجلد وتعالیق بر اوائل تفسیر بیضاوی ورسالهٔ مبسوطه در عروض وقافیه وکتابی مستقل در خلل الصلوة ورسالهٔ در نسبه ثنائیه ما بین الدوائر العظام وحواشی بر شرح کبیر وتعلیقات بر فرائد شیخ مرتضی الانصاری ورسالهٔ در حل بعضی معضلات مسائل علم حساب

وغیر ذلک وی از شیخ مرتضی التستری الانصاری و مولانا الفاضل الدربندی مجاز بوده است
همانا در مراتب ورع و تقوی و زهد و قدس آن بزرگوار بسی اخبار شنیده شد ولی چون بنا را
در تراجم رجال منسوبین این ترتیب مبارکه اختصار است باشارتی از مقامات معنویه و مواقف
مشهوده آن استاد راد اقتصار افتاد رحلتش ما بین الطلوعین یوم الخمیس از شهر جمادی
الاخری سنه تسعین و مائتین بعد الالف روی داد و از ماثر کریمه و مناقب عظیمه که بیادگار
گذاشت و درگذشت وجود مسعود فرزند دانشمندش عماد العلماء والمحققین میرزا عبد
الرحمن است که الحق از مفاخر مملکت خراسانست ادام الله تعالی ایام افاضاته

السید السند الاواه الحاج میرزا هدایت الله

خلف ارشد میرزا مهدی شهید علیه الرحمه است در مشهد بلکه در تمامت ممالک
نامه داشته شرارت صید محمد خان کلاتی بمواعظ و وعیدات وی از سر اهل خراسان رفع
شد کتابی در تفسیر نوشته است بسیار فاضلانه و وفوتش در هزار و دویست و چهل
و هشت افتاد

حاج میرزا داود

خلف میرزا مهدی شهید است در اصابت رای ید طولی داشت چون شیخ اجل محمد تقی اصفهانی
صاحب تعلیقات معالم الاصول بمشهد مقدس رفت سید مذکور بشرف مهمانی وی
اختصاص گرفته چهارده ماه بلوازم ضیافت پرداخت و فروض ولوازم فرزندان از هزار تومان
بود از خاصه اموال خویش ادا نمود و در این مدت فقه و اصول را نزد آن بزرگوار تکمیل
فرمود و در هزار و دویست و چهل رحلت کرد و در پشت سر مبارک از روضه رضویه
بخاک رفت

حاج میرزا عبد الجواد

هم از فرزندان میرزا مهدی شهید است در علوم شرعیه و دیگر فضایل مرتبهٔ بلند داشت در هزار و دویست و چهل و شش وفات در جنب تربت والد بزرگوار مدفون گردید

السید الفاضل العالم الحاج میرزا هاشم

ولد ارشد مرحوم میرزا هدایت الله است و نوادهٔ میرزا مهدی شهید رتبهٔ اجتهاد داشت و در انجاح مقاصد و اصلاح مفاسد مسلمانان هیچ فرو نمیگذاشت فوتش در سال هزار و دویست و شصت و نه روی داده و در حرم محترم قریب بقبر والد معظم بخاک رفته

مولانا عبد الخالق یزدی

صاحب مصائب الائمه در حدیث و معین الطالبین در اصول و کتابی دیگر در فقه از شاگردان مشهور شیخ جلیل احمد بن زین الدین احسائی است بعد از تحصیل اصول در خدمت شریف العلماء بیزد باز گشت و از آنجا بمشهد مقدس آمد و در توحید خانهٔ مبارکه تدریس مینمود و در مواسم مخصوصه بمواعظ اشتغال میجست و در این صنعت استیلا و تسلطی عجیب داشت ما بین او و دیگر بر مسلک شیخیه میرفت با علماء مشهد مجالس مناظره مکرر منعقد شد و مادهٔ نزاع منحسم نگشت تا در هزار و دویست و شصت و هشت هم بمشهد درگذشت

الرئیس الاعظم الحاج شیخ محمد رحیم البروجردی

قبول عامهٔ مشهد مقدس بلکه تمامت خراسان در این زمان با وی متعلق است فن فقه را در دار السرور بروجرد در حضرت فقیه الشیعه محیی الشریعه الحاج مولی اسد الله البروجردی الشهیر بحجة الاسلام که خلف الصدق و ثقة الاسلام آقا جمال الدین محمد مجتهد امسال که هزار و سیصد و دو یم از تاریخ هجریست بدار الخلافه طهران درگذشت و فرزند دانشمند خود

شریعتمآب مجد الملة نجم الدین آقا علی اکبر سلمه الله تعالی را وارث مراتب و مناصب خویش گذاشت تحصیل نموده است و در خدمت شیخ محمد حسن صاحب جواهر تکمیل فرموده و علم اصول را از حاجی سید شفیع جابلقی آموخته است و در حدیث و فقه و غیرهما مصنفات مفیده پرداخته مثل مختصر نافع و شرح قواعد و الهدیة الرضویة در آداب زیارت و رساله در اعمال سنه و غیر ذلک در سال هزار و دویست و شصت و شش هجری پیرا نقیه سالار و متولی کلیه آستان عرش نشان رضوی منصوب گردید و کارهای این منصب جلیل را بر وجه شرع میساخت متع الله المسلمین بطول عمره

سید المجتهدین الحاج میرزا حبیب الله

از اجله علماء و جله فقهاست خطه مشهد مقدس بلکه مملکت خراسان از امثال به مبارک وی بالدامروز رونق افادت و تدریس در مشهد طهر و ارض تقدیس بذات فایض البرکات این بزرگوار منوط است در جامع گوهرشاد آغا بامامت جماعت میپرداز صحبتش ادراک شده بسیار بی تعین و درویش نهاد است در عربیت و ادبیات حذاقتی زاید الوصف دارد شعر را شنیده شد که بفارسی و عربی بر اسلوب اساتید اسالف میسازد از مصنفات وی فعلا استحضاری حاصل نیست متع الله ظلاله علی رؤس المسلمین

العالم الجلیل المحقق النبیل صاحبنا المیرزا عبد الرحمن المدرس الاول بالعتبة المقدسة الرضویة و المدرسة الفاضلیة

خلف استاد الکل میرزا نصر الله فارسی رضوان الله علیه است که ترجمه شریفش سبق ذکر یافت ولادت باسعادتش در شب دوازدهم شعبان سال هزار و دویست و شصت و هشت در شهر شیراز روی داده و از محضر پدر بزرگوار و مدرس میرزا محمد از فحول تلامید فیلسوف

اعظم حاج ملا هادی و مجلس رئیس اجل حاجی شیخ محمد رحیم علوم عقلیه و فنون نقلیه
استفاضت فرموده است و بعد از رحلت والد ماجد حسب الارث والاستحقاق بمنصب جلیل
تدریس آستان ملائک پاسبان نایل گردیده تصنیفات مفیده و تحقیقات سدیده از وی ثبت
صحیفهٔ روزگار است من جمله تعلیقات بر معالم الاصول و حواشی بر شوارق الالهام و حواشی
بر شرح تذکرهٔ خضری و حواشی بر تحریر اقلیدس و شرحی بر رسالهٔ عروض و للدین و شطری
شایان از کتاب نکوئه فطرت و رساله در علم حروف و تاریخی ملیح در احوال رجال قاعدهٔ ابن
خراسان نگاشته و با بحدت لا یوبکه در احیاء آثار و تخلید مآثر علماء دو دبیت واندساله
آن مملکت برداخته است بر کافه متاخرین و ثبوتات سلاسل سلف حقی عظیم اثبات کرده شکر
مساعی جمیله وی بر جمله واجبست در سال هزار و سیصد هجری که ملتزماً للرکاب الاقدس
الهمایون بمشهد مقدس رو داشنا د صحبت این بزرگوار ادراک شد لکن شنه از مراتب علمیه
و مقامات کامله در آداب سلوک و رسم معاشرت و حسن محضر و لطف محاورت بسبب اکثر نظر
بنظر رسید اللهم انصر من نصره واخذل من خذله

الفاضل القندهاری

اسم شریفش حاجی مولی عبدالله است پدرش ملا نجم الدین از اکابر علماء صقع افغانستان
بوده و خود در فقه و اصول و تفسیر و حدیث پدر بزرگوار تلمذ فرموده بعد از آنکه از
برکات خلوص نیت و آثار حسن عقیدت وی ما بین شیعه و سنی دار الملک کابل الیام حاصل
آمده باقدام و اهتمام او چهل فوج عسکر انگلیس را از بلاد اسلام راندند و کارمردار رهائی
آن ممالک با دولت انگلیس بصلح کشید نفی و جلاء این بزرگوار را مکر از شرایط انعقاد
مصالحه قرار دادند لاجرم بجوار حضرت رضا علیه السلام پناهیده در این شهر شریف بترویج

و تالیف مشغولی دارد از نتایج افکار و آثار خامه حقایق نگارش یکی الفرائد البهیة فی شرح العقائد البهائیة است و دیگر کشف القناع عن مسئلة البداء دیگر رسالة الهدایة فی تفسیر آیة الولایة و حل العقال فی خلق الاعمال و مصارع الملحدین فی رد الصوفیة والمتفلسفین و رسالة البرهان فی قطع شبه الشیطان و کتاب المقالات و تحریر الاصول و تحفة الطرف فی علم الصرف و حواشی شرح طوالع و کتاب تذکرة العلماء در رجال و دلالة السالکین فی فوائد العارفین و تفسیر امام علیه السلام را بفارسی ترجمه کرده است و کتابی بر اسلوب کشکول شیخ بهائی جمع فرموده است مترجم بعنوان الوان کاهی شعر نیز میگوید

الشیخ الشهیر و الفقیه الکبیر محمد تقی البجنوردی

اصلاً از اهل بجنورد است ولی بعد از تحصیل فقاهت و تکمیل شرعیات سالها از پیش مجاورت مشهد را شعار خویش ساخته مردم آن ولایت و توقی عجیب بوی دارند جمعیت جماعت او از ائمه وقت هیچکدام را حاصل نیست انتشار شدت ورع و نهایت زهد با اهل دنیا و مستخدمین دیوان مراوده نمیکند زاد الله فی توفیقه

الشیخ الجلیل الحاج میرزا نصرالله

ریاستی کلی داشت در علوم شرعیه و حکمیه و ادبیات و ذروقیات مشار الیه بود خدمت فیلسوف اعظم حاج مولی هادی سبزواری و حاجی سید محمد حائری و حاجی میرزا مسیح طهرانی تلمذ کرده است و مجاز شده کتاب طهارت و کتاب بیع و حواشی متفرقه بر قوانین و کتاب فصول در اصول و اجوبه مسائل از مؤلفات بیادگار گذاشته است

سید الحاج میرزا ذبیح الله

نجل امجد حاج میرزا هدایت الله است که ذکر جمیلش سبق یافت در مشهد مقدس از بزرگان دین

ودنیا

ودیبا محسوب گردیده این مؤلفات شریفه از آثار قلم حقایق شیم وی بر صفحه روزگار بیادگار خواهد ماند ترجمهٔ عیون اخبار الرضا بفارسی شرح بر کتاب زکوة وکتاب خمس از کفایه سبزواری رسالهٔ مواسعه و مضایقه رسالهٔ طهارت کبیر و صغیر

الفاضل المبسطامی

اسم سامیش مولی نوروز علی است صحبتش ادراک شده از عهد صبی بشرف تربت مقدس حضرت جواد رضا علیه السلام رسیده در اخبار واحادیث تبحری عجیب دارد انواع علوم از مدرس مولانا شمسی ومولانا الحاج میرزا عسکری رضوان الله علیهما اندوخته است و تالیفات مطبوع پرداخته مثل کتاب التحفة الحسینیه و التحفة الرضویه و سرور العارفین در احوال مختار بن ابی عبیده وغیر ذلک در این تاریخ که سنه هزار وسیصد و دو میباشد سن شریفش بشصت و پنج رسیده شکر الله مساعیه فی خدمة الشریعة القادسه

العالم الممجد الحاج شیخ ابو محمد

از مشاهیر مشایخ مشهد مقدس است در سال هزار وسیصد بادی در شهر شهید ملاقات افتاد در جامع گوهر شادی امامت داشت از مراتب علمیه و مآثر دیگرش فعلاً استحضار کامل حاصل نیست

مولانا قاضی زاده صدر قومی

اسم سامیش زا و داست در فنون شتی بخصیص صناعات عربیه و کمالات ادبیه بمقامی رفیع ومنزلتی منیع رسیده نواب مغفرت مآب حسام السلطنه سلطان مراد میرزا طیب الله ثراه در تربیت وتکمیل وی عنایات کریمانه مبذول داشته خود نخط بحر رود بجمع انشا رسائلش که مزید مزایای دیگر او است بنظر رسیده الآن الله کل شدیده کما الان لداود الحدیده

زین الائمه

زین الائمة الحاج مولی آقا بزرگ

از معاریف علماء دار الخلافة طهران بود و در مسجد آقا محمد مهدی تبریزی مشهور بملک التجار علیه رضوان الله الملک الغفار که از جوامع معتبره است بامامت جماعت قیام داشت مردم را باوی وثوقی کامل حاصل بود و سابقا چندین سال بمجاورت آستان مقدس رضوی افتخار داشت و همی آرزو میکرد که عاقبت عمر نیز در آن خطه مطهره باشد پس این رجاء من جانب الله محقق آمد و در هزار و سیصد و دو از هجرت بشهر مشهد وفات یافت و در آن تربت مقدس بخاک رفت رحمة الله علیه

شیخ العصر الحاج استاد غلامرضا قدس الله سره

مرشدی کامل بود و بر طریقت شاه نعمت الله میرفت اصلا از سادات مازندران است صحبت جمعی از مشایخ هندوستان را دریافته و از آنجا بایران آمده در اواخر عمر ساکن دار الخلافة طهران گردیده بود و از خواص و عوام جمعی کثیر و جمی غفیر باوی ارادت میورزیدند و بدفنی که حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام در واقعه برای او در حوالی حرم مکرم خود معین فرموده بود نقل کردید

در شهور سنه ۱۳۰۷ بطهران درگذشت و خانقاه معین نکرده ام

سید اجل حسین بن محمد

ابن علی بن حسین بن محمد بن حسین بن علی بن محمد بن ابی الحسن بن محمد بن عبد الله بن احمد بن حمزة بن سعد الله بن حمزة بن محمد بن عبد الله بن محمد بن علی بن عبد الله بن محمد بن طاهر بن حسین بن ابراهیم بن الامام موسی الکاظم سلام الله علیه فرزند دانشمند سید محمد صاحب مدارک است رضوان الله علیه سلسله نژاد او بطریقی که ثبت افتاد از روی خط خودش منقول است وی در مشهد مقدس شیخ الاسلام و اقضی القضاة بود و در آستانه مقدسه منصب تدریس داشت محفل افادت و

افاضت

افاضت آن بزرگوار در بحث قبهٔ کبیرهٔ شرقیه منعقد میگشت شیخ ابراهیم باز وری را در مدایح وی قصیده ایست فصیح صاحب امل الآمل گوید مدت عمر پنج کس از عظماء علماء شیعهٔ اثنی عشریه را بخط این بزرگوار دیدم که نوشته بود عمر العلامة والمفید کل واحد سبع وسبعون سنة و عمر الشیخ الطوسی خمس و سبعون سنة و عمر السید المرتضی احدی وثمانون سنة و عمر السید الرضی سبع واربعون سنة

مولانا محمد فاضل بن محمد مهدی مشهدی

از فضلاء معاصرین صاحب امل الآمل است وی در صفت مولانا میگوید فاضل کامل صالح شاعر معاصر از مصنفات او شرح است بر ارجوزهٔ که شیخ محمد حر در مواریث بنظم کشیده

سید محمد تقی الرضوی المشهور بمیر خدائی

از معاصرین شاه سلطان حسین صفوی و نادر شاه افشار است در زهد و تقوای وی مسلم خراسان و عراق بلکه تمامت آفاق میباشد میگویند سالی که شاه سلطان حسین بمشهد مقدس رفت میر مذکور را در خانهٔ خود ملاقات نمود میر مطلقا در حق او بقیام و اکرام نپرداخت شاه از نقد و جنس هر چه تکلیف کرد نپذیرفت الا قرآنیکه از جود نسخ خط امتیاز کلی داشت شاه خواست تا مال او را شخصا که بیگی از مزارع مشهد حوالت بود تخفیف دهد راضی نشد و گفت خلاف انصاف است که با مردم آنجا مواسات نکرده باشم پس شاه سلطان حسین تمام آنمزرعه را مرفوع القلم داشت وجه اشتهار وی بمیر خدائی آنست که در مشهد مقدس از سادات رضویین میر محمد تقی دیگر بود المشهور بمیر شاهی که هم از عباد و زهاد بشمار میرفت چون صیت مناقب و معالی زهد و تقوی میر خداوند این عنوان از مشهد باصفهان رفت و بسمع شاه سلطان حسین رسید وی را بمکاتبه احضار کرد راضی نشد تا حکم رفت که مردم مشهد مکلفند

مکلفند بفرستادن میر محمد تقی رضوی و اگر تقصیر کنند بسخط شاهنشاهی گرفتار گردند اهل
مشهد همه استان بحضرت میر در آمدند و اصرار نمودند و سودی ندیدند بالاخره میر محمد تقی
رضوی دیگر را راضی ساخته باصفهان فرستادند که حکم پادشاه اطاعت شد و میر محمد تقی رضوی
فرستاده آمد از آنوقت این دو میر بی نظیر که سمی و بلدی و هردو رضوی بودند یکی بخدائی
مشهور شد و دیگر بشاهی هردو بعهد نادرشاه درگذشتند و بجبانه مکرمه قتلگاه مشهد
مقدس بخاک رفتند

سیدنا محمد تقی الرضوی المشهور بمیر شاهی

در عبادت و ریاضت و ورع و زهد او حد عصر خویش بود و همان میر خدائی بشمار میرفت
الا اینکه میر خدائی بظاهر شریعت بیشتر مقید بود و میر شاهی بجادهٔ طریقت گویند وقتیکه
شاهزاده رضا قلیمیرزا بحکم پدرش نادرشاه بتسخیر ماوراء النهر عزیمت داشت هنگام حرکت
نزد میر شاهی آمد و استمداد نمود میر فرمود که اگر برای خدا میروی خدا همراه است و الا بمطلب
نرسی میر فتاح مراغی خوابی دیده است و آنرا در مثنوی ریاض الفتوح بنظم کشیده از آنجا جلالت
قدر این میر بزرگوار معلوم میگردد بعضی را عقیدت این بوده است که از میر شاهی
کرامات بصدور میرسد همانا وی در سال هزار و صد و پنجاه بمشهد مقدس درگذشت
و بقبرستان قتلگاه مدفون گشته کما مر

مولانا محمد تقی بن عبد الوهاب

اگرچه اصلاً از استرآباد است ولی در مشهد مقدس رضوی سکنی گرفت شیخ حر عاملی در صفت
او میفرماید فاضل عالم متکلم جلیل شاعر معاصر له مؤلفات منها شرح فصوص الفارابی بالفارسیه
لم یتم

لم یتم وله رسالة فی الاخلاق بالفارسیة وغیر ذلک او در سال هزار و پنجاه و هشت از این سرای سپنجی در گذشت

شیخ ابراهیم بن فخر الدین العاملی البازوری

از شاگردان شیخ بهاء الدین محمد است و هم بر شیخ محمد بن شیخ حسن صاحب معالم پسر شیخ زین الدین شهید ثانی تلمذ کرده شیخ حر در ترجمه او میفرماید کان فاضلا صدوقا صالحا شاعرا ادیبا او را دیوان شعر است صغیر الحجم که در آن مرثیه در فوت شیخ بهائی و مدحی در حق شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن الحسن بن الشهید دیده شده و هم رساله فراهم ساخته مسماة برحلة المسافر از تلمذ و رثاء او درباره شیخ بهاء الدین معلوم میشود که همانا او در میان افاضل قرن یازدهم بعد از هزار و سی   هجری فوت شده و بنص غیر واحدی از مترجمین احوال رجال اسلام وی در مشهد مقدس بجهان ابد رود فرموده است

مولانا احمد بن محمد تونی

اصلا از اهل بشرویه است ولی در مشهد مقدس مجاورت اختیار کرده بود و از علمای آن است که شیخ محمد بن الحر ایشان را از معاصرین خود شمرده پس باید اواخر مائه حادی عشر را علی التقریب ادراک فرموده باشد چه شیخ مذکور بتاریخ هزار و یکصد و چهار در گذشته چنانکه پیش ذکر نمودیم و در حق صاحب عنوان گفته فاضل عالم زاهد عابد ورع من المعاصرین المجاورین بطوس از تصانیف این دانشور بزرگوار حاشیه ایست بر شرح لمعه و رساله در رد بر غنا و رساله در رد بر صوفیه و غیرها

میرزا حسن خلف میر محمد زمان رضوی

از علماء مشهد مقدس و معاصر شیخ حر عاملی است مختصری از ترجمه او در امل الآمل و سلافة

العصر

العصر و ریاض الجنة بنظر رسیده و او کتابی در فقه است بنام لآلی نوشته اما ناتمام مانده است از معاصرین با شیخ حر مستفاد میشود که در حدود ما بین قرن یازدهم و دوازدهم هجری وفات یافته است

میر محمد زمان بن محمد جعفر رضوی

از علماء مشهد مقدس و پدر میرزا حسن سابق الذکر است و او در فقه و حکمت و کلام از اساتید عظام بشمار میرفت چند کتاب تصنیف کرده از آنجمله است شرح القواعد و شیخ زین الدین محمد بن الحسن بن شیخ زین الدین که از نوادگان مشهور مرحوم شهید سعید است نزد او شاگردی کرده و درس خوانده سید علیخان صاحب سلافة العصر او را بترجمه مختصر یاد کرده است و میگوید وی از عظماء عصر خویش بود در سال هزار و چهل و یک هجری رحلت نمود.

مولانا رفیعا الجیلانی

از شاگردان مرحوم علامه مجلسی رضوان الله علیه است و مجاور مشهد مقدس رضوی بوده شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرین در اثبات سند بعضی از طرق روایت خود میگوید و من طرقی ما اخبرنی به الفاضل الآخوند ملا محمد بن فرج المعروف بملا رفیعا المجاور بالمشهد حیا و میتا الرضوی عن شیخه ملا محمد باقر المجلسی و هذا الطریق اقرب طریقی لقلة الوسایط فیهما ملا عبد النبی سطوجی استاد میرزا حسن نوزی از شاگردان این بزرگوار است در تفسیر نکات بدیعه از وی باقیمانده گویند که بهر لن ینال عهدی الظالمین را بیانی عجیب تفسیر کرده است و اثبات حق خلافت بلا فصل برای امیر المؤمنین علی سلام الله علیه نموده باستنباطی در کمال غرابت نسخه این تفسیر که بهر نزد صاحب ریاض الجنة بوده است فوت مولانا رفیعای مذکور نیز در مشهد اتفاق افتاده

الشریف

الشریف الجلیل السید صدر الدین الحسینی النجفی

پسر سید علی اعرجی است مدتی مجاور مشهد مقدس رضوی بوده است فاضل نوزی میگوید من صحبت او را در زمان مجاورت روضه رضویه ادراک نموده‌ام وی عالمی فاضل و ادیبی کامل بود مولانا محمد هادی نیز با مشهد مقدس کلامی مشتمل بر لغز در اسم یکی جعفر و دیگر صدر الغاز کرده و صنعتی ورزیده بود لغز جعفر را اصل قرار داده و در خلال الغاز آن کلماتی بسرخی نگاشته بود که از اجتماع آنها لغز صدر حاصل میشد سید مزبور صاحب این عنوان از فرط مهارت آن لغز را کشوده و در این باب رساله لطیف نوشته بود و در آن وقت که من او را دیدم بسیار فرتوت بود فوتش در نجف اشرف اتفاق افتاده است

مولانا عبدالله بن شاه منصور

در قزوین ولادت یافته برای مجاورت مشهد رضوی بطوس شتافته در فقه و حدیث ید طولی داشته الفیه ابن مالک را بفارسی شرحی نوشته و رساله فارسیه در اثبات امامت امیر المؤمنین علیه السلام مسماة بغدیریه ساخته و نیز از معاصرین صاحب امل الآمل است

مولانا عبدالله بن محمد

اصلا از تستر و به خراسان است ولی در مشهد مقدس مجاورت و سکنی اختیار کرده وی عالمی فاضل و فقیهی صالح و زاهدی عابد بود ارشاد علامه را شرح نموده و رساله در اصول پرداخته و دیگری در جمعه ساخته با شیخ حر عاملی معاصر است

شیخ فضل الله المشهدی

از بزرگان عرفا و مشاهیر رجال آن خطه است زادها الله شرفا در جوانی خدمت شیخ حاجی محمد خبوشانی رسیده و در اندک زمانی بمراتب اولیا واصل شد چنانکه برخی او را با مجد الدین بغدادی

فرزین میدانند بلکه بعضی او را ترجیح میدهند شیخ حاجی محمد بآن بزرگوار اجازهٔ ارشاد داد در آن اجازه او را چنین میستاید که در این عصر و زمان بتأیید ملک منان یکی از آنان فرزند همت بلند والا پسند سالک مسالک شریعت و طریقت واقف مواقف اسرار حقیقت مخطوف خواطف عنایات مجذوب جواذب هدایات المؤید من عند الله ابو الوفا الشیخ عماد الدین فضل بن الاجل المحترم خواجه علاء الدین علی بن الصدر خواجه کمال الدین نعمة الله الطوسی است که در مدتی اندک بکثرت از مکیال مجلسه کال المحلی شد الی آخرها

این شیخ بزرگوار با وجود مصاحبت اهل دولت کار و مزاولت صید و شکار گاهی بسر بردن اشعار میل فرموده و اجابات رسائل تالیف نموده از جمله شرحی بر لوایح ملا عبد الرحمن جامی نوشته است و در شهور سنه اربع عشر و تسعمائه در مشهد مقدس بسعادت شهادت فایز گشت و در همان خاک مدفون کردید و بروایتی شیبکخان کیفر اینعمل را از شمشیر شاه اسمعیل صفوی حاصل نمود

امیر فیض الله بن عبد القاهر الحسینی التفرشی

فقیهی فاضل محدثی کامل بوده است بر مختلف علامه حواشی مفیده تعلیق کرده و بر اثنی عشریه شرحی بدیع نوشته و کتابی مستقل در علم اصول ساخته اگرچه ولادتش در تفرش اتفاده ولی در تمام مدت تحصیل مجاور مشهد مقدس رضوی بوده و در آخر عمر در غری سری جوار داشته چنانکه بلدی او میر مصطفی در نقد الرجال میفرماید که سیدنا الطاهر کثیر العلم عظیم الحلم متکلم فقیه ثقة عین کان مولده فی تفرش و تحصیله فی مشهد الرضا والیوم من سکان عتبة جده بالغری بار دیگر میر فیض الله در رمضان هزار و بیست و پنج از این سرای سپنج در گذشت و بنجف اشرف مدفون گشت

میرزا محمد باقر بن معز الدین الحسینی

اصلاً از سادات رضویه نجف است ولی ولادت و سکنایش در مشهد مقدس بوده و باسلاطین

صفویه معاصر است تقریباً در اواخر قرن حادی عشر هجری حیات داشته شیخ حر در صفتش میفرماید

فاضل محقق شاعر متکلم له شرح الاربعین حدیثاً وحاشیة علی الحاشیة القدیمة وغیر ذلک

میرزا محمد رضا بن عبد الحسین النصیری الطوسی المشهدی

مصنف کتاب کشف الآیات است سال تالیف و زمان علی التقریب این مؤلف ماده تاریخی که بفارسی در

دیباچه کشف الآیات ذکر کرده است معلوم میگردد

نام این نسخه و سال تاریخ کشف آیات کلام قدس است

مولانا محمد مؤمن بن شاه قاسم

اصلاً سبزواری بنا امتداد در مشهد مقدس می نشسته شیخ حر در وصفش میفرماید محقق متکلم

فقیه محدث عابد معاصر او را تفسیری است بر کلام الله مجید وحواشی بر شرح لمعه وغیرها

سید جلیل میرزا محمد مهدی بن میرزا محمد باقر الحسینی

از افاضل محققین مشهد مقدس است و علی التقریب در اواخر مائه حادی عشر هجری حیات داشته

کتابی در اصول نوشته مترجم بنجات المسلمین

مولانا سلطان محمود بن غلام علی

اصلاً طبسی است در مشهد مقدس منصب قضا داشته در فقه و عربیت استادی بزرگ بود

شرح ابن الحدید را بر نهج البلاغة مختصر کرد و رساله در اثبات رجعت نوشت و رساله

دیگر در عروض پرداخت فاضل تونی او را از معاصرین خود شمرده است پس باید از علما

عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه بوده باشد

مولانا الحاج محمود بن میر علی المیمندی

از فضلا وصلحا و ثقات مشهد مقدس رضوی است معاصر شیخ حر بوده شعر نغز میگفته چند

رساله‌ئی در غایت متانت است از جمله حدائق الاحباب و القول الثابت و الکلم الطیب و سلاح المؤمن و المقام الامین و هم جنّة القلوب و اشرف الفوائد که هر دو در معرفة الله است و پرداخته و بعربی و فارسی اشعار دارد

میر محمد حسین معروف به نمود و انمود

از سکنه مشهد مقدس در علوم عربیت و منطق و غیرها بهره تمام داشته چون اقتدار عمدة الملک میرخان صوبه دار کابل در خراسان اشتهار گرفت وی بکابل رفت و ترقی کرد و تجمل یافت و در ضلالت افتاد و آئینی اختراع نمود و بانواع حیل رواج داد و در حدود زمان فتنه افشاریه قریب سی هزار کس معتقدین دین خود را بگذاشت و در گذشت و اولاد و خلفای وی نیز با جمهور پیروان تا آخر مائه ثانی عشر هجری منقرض شدند

میرزا ابو صالح

از اشراف رضویه تقویه مشهد مقدس است گویند مادرش فخر النساء بیگم صبیه شاه عباس ماضی بوده و خود در عهد شاه عباس ثانی بصدر الممالکی کل ایران افتخار داشت از احفاد و نژاد این بزرگوار فعلاً جمعی کثیر در عداد ارباب مناسب آستان مقدس رضوی زاده الله شرفاً بشمار می‌آیند از آثار خیریه یادگار گذاشته یکی مدرسه صالحیه است که آنرا در سال هزار و هشتاد و شش هجری بنیاد نهاده و املاک کثیره وقف آنجا کرده این اوقات بمدرسه نواب اشتهار دارد و دیگر ایوان مصلای مشهد مقدس است که در هزار و هشتاد و هفت بحکم سلاطین صفویه پرداخته

میرزا شمس الدین محمد

از مشاهیر سادات تقویه مشهد مقدس و سرکشیکان عتبه رضویه بوده است در حدیث

و اثر نبتی داشته و در حالات و کرامات حضرت رضا علیه السّلام کتابی نگاشته موسوم بوسیلة الرضوان خود معاصر شاه سلطان حسین صفوی است و سال یکهزار و یکصد و سی و شش در قید حیات بوده نسخه کتاب وسیلة الرضوان را جناب مستطاب عماد العلماء وحید العصر کهف الافاضل میرزا عبد الرحمن مدرس اوّل آستان ملایک پاسبان دامت ایام افاضته درحین جمع و تألیف تاریخ علماء خراسان حاضر داشته است و اسامی جمعی از علما و اطبا معاصرین مصنف مرحوم را ذکر تفصیل اخبار و شرح احوال ایشان بدست نیفتاده از آن کتاب استخراج فرموده است چون برخی از اینجا عت مشمول عنوان عام این باب از کتاب مطلع الشمس بودند ما نیز اسامی ایشانرا همان و تیره ثبت نمودیم

میر علینقی اردبیلی

از متوطنین ارض فیض قرین و از اعاظم علماء و مقدسین بوده در یکهزار و یکصد و سی و پنج بنشر علوم و ترویج فنون اشتغال داشته

مولانا محمد مصطفی یزدی

معاصر میرزا شمس الدین محمد و کذا تاریخ فوق از مجاورین ارض اقدس بوده و بفضل و تقوی و تقدس و قبول عامه اتصاف داشته

مولانا عبد الرزاق مشهدی

هم در آن ایام از علماء اعلام و اجلهٔ عظام بشمار میرفته

میر معین الدین اشرف

خادم آستان قدس بنیان رضوی بوده و از فضلاء عصر و صلحای وقت بشمار میرفته است

مولانا علی اکبر

در عتبهٔ مطهرهٔ حضرت رضویه بمنصب جلیل تدریس افتخار داشته و در عداد فقهاء فخام و اجلهٔ علماء عظام محسوب میگردیده است

آقا ابراهیم

هم از علماء و معاصرین صاحب وسیلة الرضوان و در آستان عرش توامان بلقب نایب الصداره افتخار داشته

مولانا محمد رضا

مدرس و نایب سرکشیک آستان مقدس بوده است

مولانا آقا حسین

محقق فاضل و مدقق کامل بوده و بمنصب جلیل خادمباشیگری افتخار داشته است

مولانا الشیخ محمد

از مشاهیر علماء عظام و مدرس آستانهٔ شریفه بوده

میرزا عبد اللّٰه محمد

خلف میرزا ابراهیم نیشابوری از سادات عظام و مدرسین فخام آستان عالیمقام بوده و در سال یکهزار و یکصد و سی و چهار حیات داشته است نام این دو بزرگوار از منسوبین مشهد مقدس از کتاب وسیلة الرضوان نقل افتاده

میرشاه قاسم

اصلاً از بلدهٔ سبزوار است ولی در مشهد فیض قرین ثامن ائمهٔ طاهرین علیهم السلام مدتها برای تحصیل و تکمیل فنون عقلیه و نقلیه شرف مجاورت داشته آنگاه بسبزوار باز گردیده در اواسط مائهٔ ثانیه بعد الالف بجوار رحمت حق در گذشته وی پدر سید محمد است

کرزمانی

کە زمانی لابق امامت جمعهٔ مشهد مقدس با او بوده چنانکه بیاید

حاج محمد بن مهرشاه قاسم سابق الذکر

در سبزوار متولد شده و بعد از تکمیل علوم در مشهد رضوی متوطن گردید و اعتباری کامل حاصل نمود تا آنکه شاهزاده نصرالله میرزا پسر نادرشاه امامت جمعهٔ آنجا را با وی تفویض کرد در یکهزار و یکصد و نود و هشت بسن هشتاد سال تقریباً درگذشت و بیکی از حجرات شمالیهٔ صحن جدید مدفون گشت پس منصب امامت جمعه بمرحوم میرزا مهدی شهید اعلی الله مقامه اختصاص گرفت

شیخ حسین مشهدی

از خانوادههای قدیم خراسان و امام جمعهٔ مشهد مقدس بوده در فقه و اصول و ریاضیات از اساتید و در مسجد جامع مشهد تدریس کرده است بر سعید میرزا مهدی شهید مدتها شاگردی وی نموده مردم کرامات چند از شیخ مذکور نقل میکنند را و اسط مائه ثانیه بعد الالف رحلت کرده وی از احفاد عارف کامل مشهور بشیخ حافظ است که قبرش در یکی از قراء کوه پایجات مشهد مقدس زیارتگاه میباشد و اوخود در اواخر مائه ثانیه هجریه درگذشته است

مولانا آقا ابو محمد

خلف شیخ حسین سابق الذکر است در علوم شرعیه و ریاضیات بخصوص فن تنجیم و احکام از اساتید مشهور دولت خاقان مغفور است نواب محمد ولی میرزا در زمان ایالت خراسان علوم ریاضیه را خدمت وی تحصیل کرد و وقتی در عهد آن فاضل فرزانه کسوف کلی اتفاق افتاد و ستاره‌ها نمایان شد وی این واقعه را بعبارت موخ ساخت (فلا انکسفت الشمس کالهلال) فوتش در هزار و دویست و چهل است و قبرش بحرم مطهر در مسجد پشت سر انور

میرزا ابو طالب اصفهانی

پسر میرزا علیرضا ابن میرزا محمد علی بن میرزا کوچک بن حکیم داود اسلافش از مشاهیر حکما و اطبا بوده اند خود در واقعه بامر شاه ولایت علیه السلام بمشهد مقدس آمده از طبابت بتولیت رسید و مدت سی و هفت سال بلوازم این منصب جلیل اشتغال داشت در مسلک عرفان و تصوف و غالب معقولات و منقولات از اکابر عصر معدود میشد در هزار و دویست و شانزده وفات یافت و نه پسر از او مخلف گردید که هر یک بخدمتی از آستانه مبارکه سرافراز بودند و اینک احفاد وی بشرف انتساب عتبه مقدسه مستسعد هستند

سید جعفر سبزواری

همشیره زاده سید محمد امام جمعه است که ذکرش گذشت در عصر شاه شهید آقا محمد شاه طاب ثراه بوده و مجاور روضه ثامن ائمه اطهار علیهم السلام این کتاب از مصنفات او است ریاض الانوار فی احوال الائمة الاطهار کتاب اسرار الصلوة رساله فی اثبات حرمة شرب التتن رساله فی علم القرائة و غیرها قبرش در پایین پای مبارک نزدیک مزار خال المصنف لخود واقع شده

مولانا محمد اسمعیل ازغدی

از اکابر عرفاء عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار است سی سال در مشهد مقدس مجاور داشت خدمت ملا محراب و حسینعلی شاه اصفهانی رسیده است در هزار و دویست و سی و یک فوت شده در مقبره قتلگاه ارض مقدسه مشهد الرضا علیه السلام بخاک رفت چند رساله در طریقت دارد در اشعار وحبی تخلص میکرده است

حاجی میرزا معصوم رضوی

از مشاهیر علماء مشهد رضوی است با وجود مقام اجتهاد متصدی حکومت شرعیه نمیشد فوتش

در سال

درسال هزار و دویست و سی و دو اتفاده و در کفشکاه صحن عتیق روضهٔ رضویه مدفونست

مولانا حاج اسحق تربتی

مجاور مشهد مقدس و از افاخم مجتهدین و مروجین دین بوده است اسلافش تا شش پشت همگی همت بدانش و بینش داشته‌اند از آنجمله است حاج خداداد جد اعلای صاحب این ترجمه که با اوائل ظهور صفویه معاصر بوده و مولانا اسمعیل و غیرهما تعلیقات بر شرح لمعه از مصنفات حاج ملا اسحق مذکور مشهور است مردم کرامات چند باو نسبت میدهند در هزار و دویست و سی و هفت بسرای جاوید رفت و بمقبرهٔ که خود در مزار قتلگاه ساخته و پرداخته بود مدفون کردید طیب الله رمسه

حاج میرزا عبدالله

اصلاً سبزواری و همشیره زادهٔ حاج سید محمد امام جمعه بوده است ولی در ارض مشهد مطهر در خدمت خال مفضال بتحصیل و تکمیل پرداخته بدرجهٔ تدریس آستان مبارک و نیابت صدارت مشهد مقدس رسید در هزار و دویست و سی و نه بسن هفتاد و هشت سال از دنیا ارتحال نمود گویند دوازده فرزند داشته همگان هنرور و دانشمند از ایشان میرزا حسن و میرزا محمد تقی بمنصب جلیل تدریس نایل گشته‌اند

میرزا احمد طبیب

اگرچه در بلدهٔ سبزوار توطن داشت ولی اصلاً از اهالی مشهد مقدس بوده در هزار و دویست و پنجاه و چهار درگذشته است

مولانا محمد علی فدیشی

فدیشه بروزن خدیجه که مولد و محتد او است از قرای نیشابور میباشد این بزرگوار

در مشهد

در مشهد مقدس تحصیل عقلیات و نقلیات نکرد تا آنکه بمرتبهٔ تدریس مدرسهٔ عباسقلیخان

که از مدارس معتبرهٔ آنجا است نایل گردید و همی در این منصب جلیل بود تا رحلت نمود

مولانا حاجی محمد حسن سبزواری

بعد از تعلم و تکمیل عادیات در مشهد مقدس انزوا اختیار نمود و در یکی از حجرات مدرسهٔ

پایین پای مبارک بر ریاضات صعبه اشتغال ورزید و در دویم رجب هزار و دویست و

دو فوت شده برحسب وصیتش در قتلگاه دفن کردند

حاج مولی محمد صالح

اصلاً از مبنی است ولکن بعد از تحصیل و تکمیل علوم شرعیه در عتبات ائمهٔ عراق علیهم السلام

مجاور مشهد مقدس رضوی اختیار کرد و در هزار و دویست و چهل و شش برحمت

ایزدی پیوسته در قبرستان قتلگاه بخاک سپرده شد

مولانا حاج محمد

مولد و موطنش ارض مقدسه مشهد است در خدمت سید صاحب ریاض و شریف العلما

و مرحوم شیخ جعفر تحصیل کرد و بر منظومهٔ بحر العلوم شرحی نوشت و کتابی در شرح مشکلات

احادیث و آیات و کتابی در اصول فقه و رسالهٔ در حدیث حجیت هم از خصال و رسالهٔ

شرفی و برقه در اثبات طهارت خون امام و در هزار و دویست و پنجاه و هفت از دنیا رفت

و در دار السیادهٔ مبارکه بخاک سپرده آمد

مولانا عبد الوهاب

شیخ الاسلام مشهد مقدس بود در ریاضات تسلطی تام داشت قبل از فوت خاقان

مغفور فتحعلیشاه از دلایل نجومیه تسلطنت شهریار مبرور ماضی محمد شاه طاب ثراه خبر

داد

داد و در هزار و دویست و شصت و دو وفات نمود و در توحید خانه مبارکه با سواد از آثارش حواشی بر قوانین اصول است و حواشی بر تذکره هیئت و تعلیقات بر ریاض در فقه

الحاج میرزا اسمعیل

سبزواری الاصل و مشهدی المدفن است تحصیل علوم در مشهد مقدس و عتبات ائمه عراق علیهم السلم کرده بسبزوار مراجعت نمود بعد از فوت پدرش میرزا عبد الغفور با مامت جمعه و ریاست عامه آنجا رسید و در هزار و دویست و شصت و دو فوت شد جنازه اش را بمشهد نقل کردند و در توحید خانه بجا رفت صورت و اقعه مرحوم آصف الدوله و ورود جنازه این سلسله را مبارکه کوار و دفن او بمشهد مشهور است

مولانا محمد حسین بن مولی علی اصغر صفی آبادی

خبوشانی الاصل و مشهدی المزار است از شاگردان میرزا مهدی شهید بوده است و در هزار و دویست و شصت و دو وفات نموده و در توحید خانه مبارکه دفن است

میرزا محمد بن میرزا حبیب الله

از سادات رضویه مشهد مقدس است که اصلاً از قریه باشتین سبزوار میباشد که همان قریه منشأ ملوک سربداریه است وی بعد از تحصیل و تکمیل شرعیات بارض مقدسه مشهد آمده مجاور گردید و ریاست کلی یافت و در سال هزار و دویست و شصت و شش فوت شده در مسجد بالاسر جنب حرم مبارک دفن شد

حاجی میرزا مهدی

خلف صلح میرزا محمد سابق الذکر است در خدمت شیخ محمد حسن صاحب جواهر تحصیل نموده و اجازه حاصل کرده و بمشهد مقدس رجعت فرمود و در هزار و دویست و شصت و هفت فوت

فوت شد و در جنب مضجع پدر بزرگوار بنجف

حاج میرزا سید علیخان

از سادات عالی درجات کابل است در علوم شتی خاصه در طب حذاقت کلیه داشت اواسط
عمر بمشهد مقدس هجرت نموده مجاورت گزید و بامامت جماعت و وظایف عبادت اشتغال
ورزید و بعد از چندی ترک محراب گفته بنشر فضیلت و مباشرت معالجت روزگار گذرانید
تا در گذشت قبرش در مشهد است

حاج میرزا حسن

برادر کهتر حاج سید محمد قصیر است در خدمت برادر و محضر شیخ محمد تقی صاحب حاشیه تلمذ
نموده و باجتهاد رسیده و در سال هزار و دویست و هفتاد و هشت فوت شده و در
مسجد پشت سر حرم مقدس مدفون گردیده است

مولانا محمد تقی

مولدش بلوک چولائی خانه است از اعمال مشهد مقدس شاگرد حاجی سید محمد علم الهدی
بوده و بدرجه اجتهاد رسیده دو رساله علمیه کبری و صغری و رساله در علم کلام
تصنیف نموده است فوتش در هزار و دویست و هشتاد هجری واقع شده

حاج میرزا هدایت الله اوربیجی

از قرای بسطام در منقول شاگرد شیخ محمد تقی اصفهانی است و در معقول تلمیذ مولانا
اسمعیل مسالک عرفان و مشرع اجتهاد باهم داشت و مجاورت مشهد مقدس اختیار کرد در
سال هزار و دویست و هشتاد و یک بحجة الاسلام رفته بعد از اداء مناسک بمرض وبا درگذشت
و در مقبره آل ابیطالب مدفون گشت زیاده از سیصد هزار بیت مؤلفات گذاشت از

الجمله است شرحی مبسوط بر معالم الاصول و شرحی شریف بر شرایع الاسلام

میرزا محمد تقی بن میرزا عبدالله

مدرس آستان فیض بنیان رضوی بود فوتش در هزار و دویست و هشتاد روی داد دو منظومه از او مانده یکی در فقه و دیگری در نحو

میرزا عبدالعلی بن میرزا محمد تقی بن میرزا عبدالله

در احکام و عملیات فن تنجیم یگانه معاصرین است و لقب و منصب منجم باشیگری آستان مقدس رضوی بر مراتب اعتبارش افزوده در اعمال موالید چندین تالیف دارد

میرزا عباس طبیب سمنانی

از افاضل حکماء مجاورین ارض فیض قرین بود و در کتب فلاسفه تدریس داشت و همچنان میرزا سید علیخان سابق الذکر نایل شده در سنه هزار و دویست و نود و یک وفات یافت

مولانا الحاج محمد نجف

اصلاً از کرمان است فقیهی عارف مشرب و اخباری مذهب بود در هزار و دویست و نود و دو بمشهد مقدس مجاوراً درگذشت و این چند تصنیف از آثار او ماند تنقیح المرام فی علم الکلام خلاصة الانساب غناء الادیب فی فهم مغنی اللبیب خلاصة العروض التحفة التقیة فی علم القافیه کشف الغوامض فی علم الفرایض شرح خطبة الزهراء علیها السلام شرح دعاء کمیل شرح دعاء جوشن شرح دعاء صباح شرح شرایع الاسلام کتاب جامع الاحادیث و غیر ذلک

مولانا عبدالرحمن

در عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه شیخ الاسلام مشهد مقدس بود زمانیکه رئیس الفقها حاج میرزا مسیح طهرانی بمشهد آمده وی در خدمت حاج مشار الیه بفقه و اصول اشتغال

ورزیده و در هزار و دویست نود و دو فوت شد قبرش در توحیدخانه است

مولانا محمد اسمعیل منجم

در هیئت و علمیات تنجیم و استخراج تقاویم بی‌نظیر بوده جناب فضیلت نصاب شریعتمآب افتخار الافاضل میرزا عبدالرحمن مدرس اول آستان مقدس رضوی سلمه الله تعالی در ترجمه او از رساله تاریخ علماء خراسان مینگارد که خود این بنده یکسال قبل از فوت وی شفاهاً شنیدم که میفرمود امسال آسمان یک ثلث رحمت خود را نخواهد فرو ریخت و زمین یک ثلث زراعت خود را نخواهد رویانید و سال دیگر دو ثلث و در سال سیم چنان قحطی شود که اکثر مردم بهلاک در رسند و دیگران ایشان را از خاک برنگیرند شکر که من در آنوقت زنده نخواهم بود پس بهمان ترتیب که فرموده بود کما بیش روی نمود و خود بجوار رحمت حق پیوسته بود

مولانا الحاج محمد حسن

اصلاً از بابت نیشابور است در مشهد مقدس تحصیل مقدمات عادیه کرد و خدمت مولانا عبدالوهاب شیخ الاسلام عقلیات و ریاضیات آموخت و بجذبه مولانا علی اکبر شیروانی از ظاهریات گذشته قدم بجادهٔ سلوک نهاد و مدت چهار سال در یکی از حجرات مدرسهٔ پایین پای مبارک بریاضات و مجاهدات اشتغال ورزیده قصص کرامت چند از اخبارات وی من الغیب بنظر رسیده فوتش در دوم رجب سال هزار و دویست و شصت و دو افتاد و بر حسب وصیتش در کنار مزار شیخ طبرسی از جانب شریفه قتلگاه دفن کردید

مولانا الحاج غلامحسین

منجم باشی خراسان اسلافش از قاین و احیاناً در هرات ساکن بوده اند استخراجات تنبیات عجیبه او مشهور است ساعت جلوس شاهنشاه ماضی محمد شاه غازی انار الله برهانه را او تعیین

نمود

نمود در سال هزار و دویست و هشتاد و چهار فوت شد قبرش در دار السیاده است

مولانا محمد مهدی

خلف الصدق مولانا حاج غلامحسین مذکور است و در ریاضیات و احکام نجوم از اساتید عصر معدود میشود و حسب الوراثه و الاستحقاق حاوی منصب و مقام پدر بزرگوار است

امیر نظام الدین عبد الحی و امیر غیاث الدین عزیز و امیر علاء الملک

این سه نفر از سادات رضوی و معاصر سلطان حسین بایقرا بوده و در مشهد مقدس هم منصب نقابت داشته اند متولیت

سید غیاث الدین فضل بن حسن

از فقهای مشهد بوده و منصب شیخ الاسلامی داشته است

امیر محمد موسوی ابن امیر تاج الدین

در ابتدای دولت صفویه یعنی در زمان شاه اسمعیل اول قاضی مشهد مقدس بوده است

ذکر شعرا و مشاهیر خطاطین منسوبین بمشهد مقدس بترتیب حروف تهجی

اثری مشهدی

از لشکریان بوده شعر هم میگفته است این بیت از اوست

نگریستم غم هجر تو میکشد که مبادا بمیرم و تو ز حالم خبر نداشته باشی

اثیری مشهدی

تاریخ زندگانیش معلوم نیست این شعر از اوست

در عمر خویش مرحله پیما عشق را چندان امان نبود که خاری ز پا کشد

احسان مشهدی

انتهی

اسمش میرزا مقیم و در سلک فراشان شاه عباس ثانی منسلک بوده گویند چهل هزار بیت
شعر مدون ساخته این شعر از اوست

پیداست ز دلتنگی فاش سخن تو   برگ گل داغ است زبان در دهن تو

ارسلان مشهدی

اسمش قاسم از شعرای زمان اکبر شاه هند بوده در تاریخ و صنعت خط طالع وحید آن عصر
در سنه هزار و نود و پنج هجری در لاهور درگذشت این شعر از اوست

گرمان چو سیر منزل احباب گذشتیم   صد مرتبه در هر قدم از آب گذشتیم

اصلی

اسمش محمد علی و از خطاطین بوده شعرش درجه نداشته این بیت از وست

چو بطفلیش بدیدم بنمودم اهل دین را   که شود بلای جانها بشما سپردم این را

آفرین مشهدی

معروف بشمس الدین بوده است از اوست

بپای ناقه خروشان و دلشکسته کی است   که این صدا بصدای جرس نمیماند

افسر مشهدی

از شعرای میرزا بابر است این شعر از اوست

میکنم دیوانگی تا بر سرم غوغا شود   شاید از بهر تماشا آن پری پیدا شود

افصح

اسمش میر محمد علی خلف شاه میرزای رضوی مشهدی است جده پدرش دختر امیر تیمور گورکان بود
در هندوستان بمقام منیع نایل شد و در سال هزار و یکصد و پنجاه در همانجا مقتول

گردید

کرد بدا این شعر از وست

دل خرابی میکند از زلف تدبیرش کنید
دست و پای میزند دیوانه زنجیرش کنید

احدی مشهدی

اسمش خواجه عماد الدین تلمیذ حاجی محمد خوشنویس است بواسطهٔ رسوخ در تشیع محمد خان شیبانی او را در نهصد و چهارده در مشهد بقتل رسانید و در آنجا مدفون شد این رباعی از او است

در مشهد دوست خنجر جان ببریم
در دش چو دهند نام درمان ببریم
بی درد زد در عشق نالان کشتیم
خاموش که نام دردمندان ببریم

ایمان مشهدی

نامش ملا محمد هادی و در علوم منقول اجتهادی داشت این شعر از وست

بسینه چنگ زدم دل در اضطراب آمد
بدیر حلقه زدم کعبه در جواب آمد

نازل مشهدی

اسمش رفیع خان نبیرهٔ شمس الدین محمد حافظ شیرازی علیه الرحمه میر شد در هندوستان حکومت بعضی بلاد کرده در هزار و صد و بیست و سه در دهلی در گذشت از آثار او حمله حیدریست که نود هزار بیت است این شعر از وست

امشب چو شمع ریخته هزار موی ما
هر گریه که بود گره در گلوی ما

باقر مشهدی

اسمش میرزا شاه باقر و باسم تخلص میکرده این شعر از وست

نه سینه جان سپر شد هوای کوی تو دارد
نگاه خانه نشین شد فراق روی تو دارد

باقرای

باقرای خلیل

شاعری عارف مولدش کاشان بوده مجاورت مشهد مقدس اختیار کرده و تا آخر عمر در آن خاک پاک بعبادت و ریاضت اشتغال داشته از معاصرین شاه عباس ثانیست و این دو شعر از اوست

چند باشم چند باشم چند چند　　چون شکر در آب و در آتش سپند
ای که مشهوری بصیادی بگو　　نالهٔ عاشق رسا تر یا کمند

برهان

موسوم بسید برهان الدین یا میر برهان الدین عطاء الله مشهدی شاعری فاضل و صاحب تصنیف و تالیف میباشد رسالهٔ در علم بدیع و قوافی دارد در آخر عمر نابینا شده در اواسط شوال نهصد و نوزده درگذشت این دو بیت از قصیدهٔ او ثبت میشود

بحمد الله که شد حاصل جهان را رونق کامل　　ز فر رافت شامل ز عدل خسرو عادل
سپهر سلطنت سلطان حسین آن صفدر میدان　　که نام رستم دستان زد ستانش شد باطل

بهاء الدین حسین مشهدی

منشی آستانهٔ مقدسهٔ رضویه بوده و بسیار خوش مینوشته خط او با سایر استادان برابری میکند

تقیای مشهدی

الفت تخلص میکرده در مشهد متولد و در همان ارض فیض قرین نشو و نما نموده در اواخر عمر بهندوستان رفته در هزار و شصت و چهار در آنخطه درگذشته است این شعر از اوست

دور نگی فلک و جور یار با بد بد　　جهان کش مکش روزگار باید دید

ثنائی مشهدی

اسمش خواجه حسین بوده و دیوانش پنجهزار بیت شرح زندگانیش معلوم نیست این شعر از اوست

روز یکه وقف روی تو کردم نظاره را دیدم بدامن این جگر پاره پاره را

جعفر مشهدی

ندیم میرزا محمد وزیر شاه عباس ثانی بوده است اینشعر از وست

اگر بروز قیامت کشید وصل چه شد وصال یار با ین انتظار می ارزد

جعفری

از سادات مشهد مقدس است این شعر از وست

خواهم که تمام عمر در بر گیرم آن شب که شبی ترا در آغوش گرفت

حاصل

اسمش شاه باقر مشهدیست از خدام روضهٔ رضویه بوده در مائهٔ یازدهم درگذشته

این رباعی از وست

مائیم که در بحر فنائیم همه در کشتی عمر ناخدائیم همه

تا آمده ایم رفته ایم از عالم در گوش زمانه چون صدائیم همه

حاضری مشهدی

اسمش میرزا ابوالمکارم عاشق محمد میرزای پسر شاه اسمعیل بود در هفصد و بیست و چهار

درگذشت این شعر از وست

میزنم هر لحظه از دست غمت بر سینه سنگ سوی من کن یکنظر از لطف سنگین دل مباش

حافظ کمال الدین حسین

مولانا

مولانا واحد العین بوده واصلاً از مردم هراتست خطوط سته را خوش مینوشت ولی در
نستعلیق سرآمد زمان خود بوده از خراسان بعراق و از عراق بخراسان افتاد و همیشه نمد
پوش بود و پیاده سفر میکرد قرآن را بسیار میخواند شاه طهماسب او را حضور اتبلا و ثقران
امر فرمود که گفت خوانند که نمی آید شاه را بسیار خوش آمد و او را اسب و استر و اشتر و خیمه و جمیع
لوازم بخشید مطلقا قبول نکرد در سال نهصد و هفتاد و چهار در مشهد مقدس رضوی
وفات یافت

حجت مشهدی

اسمش میرزا مهدی تاریخ زندگانی و معلوم نیست دیوانی مدون کرده است این شعر از اوست

دولتی بهتر از این نیست که از پهلوی او غیر همچون گره از بند قبا برخیزد

حزنی مشهدی

پدرانش از اصفهان و تولد و نشو و نمایش در مشهد شده سفری بگیلان کرده در طعن بر
مذهب زیدیه قصیده گفت گیلانیها زبانش را ببریدند فرار ا بمشهد آمده در سنه نهصد و
هفتاد و یک در گذشت این سه شعر از اوست

یار برافراخته قامت رسید فتنه ارباب سلامت رسید
میرسد آن شوخ شهید العشق مژده شما را که قیامت رسید
هر طرف ز تو آزرده بفریاد است هر که داد از دست تو این چه بیداد است

حسرت مشهدی

اسمش سید محمد از خدام روضه رضویه بوده این شعر از اوست

جان پیوسته بمحبوب را خطر از دشمن نیست هیچ حرزی چو دل خود بخدا بستن نیست

حسنعلی

مولانا مشهد

مولانا مشهدی الاصل است در خط از شاگردان میر سید احمد آتی الذکر میباشد بعد از آن از
هرات افتاد و از آنجا بنیشابور آمد و از نیشابور براه عراق گرفت و آهنگ عتبات کرد و
چهار سال در بغداد بسر برد و از آنجا عزم زیارت حرمین فرمود و در سال یکهزار و سه در حجاز فوت شد

حسن مشهدی

اسمش میرزا حسن و باسم تخلص میکرده از ملازمان شاه سلیمان صفوی است و این شعر از او

کرم ز خلق روی بما مو کند کسی　　از دست خود بکار رود چو کند کسی

حسین مشهدی

اسمش محمد حسین و باسم تخلص مینموده و این شعر از اوست

با تو نبا لب تو دم از رنگ میزند　　این خون که در حنا بین که چه بر سنگ میزند

حسینی مشهدی

از ملازمان شاه جهان هند بوده این مطلع از اوست

هیچ دل نیست که سرگرم دلفروزی نیست　　رنگ خاکستری فاخته بی سوزی نیست

حسینی

اسمش سید فتحعلیخان و از سادات رضوی بوده در هندوستان میزیسته در هزار و دویست
و بیست و چهار در شاه جهان آباد فوت شد دیوانش پانزده هزار بیت است این شعر از اوست

ای حنائی پنجه گان فریاد از دست شما　　داد از دست شما بیداد از دست شما

حیرشاه مشهدی

بهند سفر کرده و خود را نبیره نادر شاه میگفته این بیت از اوست

دلم در سینه میسوزد ز آه آتشین امشب　　خدا را دور بنشین از من ای پهلو نشین امشب

خاتمی

خاتمی مشهدی

صنعتش حکاکی بوده و گاهی شعری هم موزون میفرموده از اوست

بشنو که بی قتاده سرو کار خاتمی را | که تمام عمر کارش همه خشم و ناز باشد

خالص مشهدی

شرح زندگانی او معلوم نیست این دو شعر از اوست

صبا بلطف بگو یار مهربان مرا | که درد هجر تو بر باد داد جان مرا

از تو دل داری دریغ ای مهربان داریم ما | جان اگر خواهی ز ما منت بجان داریم ما

خواجه علی مشهدی

از حالات او چیزی بدست نیست جز اینکه در مشهد اقامت داشته و این رباعی را بهمین مناسبت گفته

این پیش نمازیم نه از روی ریاست | خود میداند که از ریا مستغناست

اینک خوشم افتاده که در وقت نماز | پشتم بخدا بود و رویم بخداست

داغی مشهدی

اسمش محمد رضاست و این رباعی از اوست

ما را جانی که جز طلب داند نیست | یا فرق میان روز و شب داند نیست

دور از نفس تو نیز نه زانکه مرا | در دل نفسی که راه لب داند نیست

دانش مشهدی

اسمش میرزا رضی در عهد شاه جهان بهند رفت و در زمان دارا شکوه در هندوستان

بود قصیده در مدح دارا شکوه گفته که بیت القصیده آن این شعر است

(تاک را سیراب کن ای ابر نیسان در بهار | قطره تا می میتواند شد چرا گوهر شود)

داراشکوه این شعر را زیاده از حد پسند کرده صد هزار روپیه که معادل بیست و پنج هزار
تومان پول ایران است با و صله داد و الحق شعر مذکور در کمال متانت است و اساتید آن را
یکی از نوادر ابیات عالم دانسته اند بالجمله دانش در سنه هزار و هفتاد و دو بوطن مراجعت
کرده بعد از چهار سال درگذشت این شعر از اوست

چه سان از قید این صیاد آزادی هوس باشد　　که پرواز بلندم تا لب بام قفس باشد

راقم مشهدی

اسمش میرزا سعید الدین خط را در نهایت خوش مینوشته از جانب شاه سلیمان صفوی
ابتدا بوزارت هرات بعد به پیشکاری تمام خراسان نایل شده اند و شعر از اوست

میکند وعده دیدار بفردا امروز　　یار دانسته که امروز مرا فردا نیست

حرف سفر مگو که من از کار میروم　　نقل مکان دور تو از دیده تا دل است

رستم علی

مولانا خواهرزاده استاد بهزاد است نستعلیق را خیلی خوش مینوشته در سال نهصد و
هفتاد بمشهد فوت شد و در جنب مزار مولانا سلطانعلی بخاک رفت

زایری مشهدی

حالاتش معلوم نیست این شعر از اوست

مرا هر موی است در دل کرده جا در چشم تر هم　　چو گل پاکیزه رخ همچون صبا پاکیزه دامن هم

زخم مشهدی

اسمش حاجی محمد ابراهیم این بیت از اوست

ز شوخی آنچنان کرم از پی نخجیر بر خیزد　　که وحشت از غزالان چون رم از تصویر بر خیزد

شاپر

سایر مشهدی

در زمان شاه اسمعیل صفوی از اصفهان بمشهد آمد این شعر از وست

پرتو عشق چراغیست که در بزم وجود　　بنسیم مژه برهم زدنی خاموش است

سلطان ابراهیم میرزا

پسر بهرام میرزا پسر شاه اسمعیل است چون از خطاطین مشهور عصر خویش بود و مدتها
در مشهد مقدس ایالت داشت و در آنجا مدفون گشت نامش در این عنوان بفهرست آمد
وی چندی بحکومت مشهد مقدس و گاهی بدیگر بلاد بحکومت منصوب بود در جمیع علوم رسمیه
و ریاضیه مهارت داشت و در موسیقی نقشها بسته و تصنیفات ساخته خط نستعلیق را
بسیار خوش مینوشت از روی خطوط و قطعات مولانا میر علی مشق کرده بود شعر را ترکیاً و فارسیاً
نیکو میساخت و جاهی تخلص میکرد در علم اصول و احادیث و سیر و انساب و تواریخ نیز
بی نظیر بود و بقرائت کلام الله با تجوید مواظبت داشت و بصید باز مولع بود تیر را بدست چپ
می انداخت و خطا نمیشد و در تیر اندازی و چوگان بازی و مشق تفنگ و شنا و دیگر عدیل نداشت
وقت سباحت و شنا تیر می انداخت و خطا نمیکرد در طراحی و نقاشی و تذهیب و طنبور
نواختن و شطرنج غایبانه باختن از اساتید محسوب میگردید و در طباخی فرنگی و پختن نان
کرجی و ساختن حلویات و خورشها و مربیات بدیع امینمود و در سایر اعمال یدی نیز مثل
تیر تراشی و جلد دوزی و طنبور سازی و صحافی و تذهیب و افشان و عکس سازی و زر قلم آمیزی
و زرگری مهارت کلی داشت از شرب خمر اجتناب میفرمود و گاهی بخوردن بنگ و فلونیا و
تریاک اقدام میکرد در سی و چهار سالگی بحکم اسمعیل میرزا بقتل رسید و نعش او را از قزوین
بمشهد مقدس نقل نمودند و در روبروی حرم بمدفنی که خود در ایالت مشهد ترتیب داده بود

بخاک

بجای رفت رضوان الله علیه

سلطان علی المشهدی

مولانا قبلة الکتاب در خط نستعلیق سر آمد نویسندگان روزگار است در زمان سلطان حسین میرزای بایقرا در کتابخانه خاصه باستنساخ اشتغال داشت و اسم خود را کاتب السلطانی قید میکرد گویند بخواهش میر علیشیر بکتابت نسخ هم میپرداخت و قتیکه شاهی بیک خان اوزبک هرات را بگرفت مولانا از هرات بمشهد مقدس آمد و منزوی گشت تا در دهم ربیع الاول نهصد و بیست و شش وفات یافت قبرش در محاذی پایین پای مبارک حضرت رضا علیه السلام از بیرون متصل بگنبدا میر علیشیر بعد رسته شاهرخی نزدیک پنجره فولاد است عمر او تا هشتاد و پنجسال رسید از آثار خطوط وی سنگ مقبرهٔ سلطان حسین میرزای بایقراست مولانا سلطان علی شعر هم میگفت و رساله در باب خط و تعلیم آن بنظم آورده این شعر از وست

از جوانی بخط بدی میلم عشق خط راند از مژه سیلم

سلیم کاتب

از غلامزادهای میر جلال الدین صدر استرابادی است پدرش حبشی بوده خود کسب خط کرد در نیک نویسی نظیر نداشت قطعه نویس بوده همه کتابها او را قرینه سلطان محمد نور میگیرند همیشه در مشهد مقدس بوده و در همانجا وفات کرد

سید مشهدی

اسمش میر سید علی بوده از شعراء و خطاطین مشهد است و در هزار و دو و بیست هندوستان وفات کرده این دو شعر از وست

در بحر وجود شد و جهان نقش بر آبست | با هستی او هستی ما موج سرابست
معماری اقلیم دل ما نتوان کرد | چندانکه در آن دیده کند کار خرابست

سپهری مشهدی

شرح حالش معلوم نیست این شعر از اوست

ز وصال یار روزی نرسیدم بکامی | که شب فراق از من نکشید انتقامی

سپهری

بواسطهٔ طول قامت او را شتری هم میگویند و بیت از اوست

چو محرم شدی ایمن از خود مباش | که محرم بیک نقطه مجرم شود
مجو قرب سلطان اگر غافلی | که نفس سلیم تو ظالم شود

سیمای مشهدی

مردی ظریف الطبع بوده این شعر از اوست

دل صد پاره مرا از غم گل پیرهنی است | که بهر تلخ من از خندهٔ شیرین دهنی است

سیمی

مولانا اصلا نیشاپوری است اقامت در مشهد مقدس سکنی و بمکتب داری اشتغال داشته خطوط سبعه خاصه نستعلیق را نیکو نوشتی و در سرعت کتابت بی نظیر بودی شعر را هم نیکو گفتی سجع مهر او این شعر بوده است

(بکروز بمدح شاه پاکیزه سرشت | سیمی دو هزار شعر گفت و بنوشت)

و این هنر از هیچ شاعر و کاتب ظهور نرسیده است وی معاصر علاء الدوله بن بایسنقر بن میرزا شاهرخ بن امیر تیمور گورکان بوده در فن انشا رسایل و صنعت رنگ آمیزی وسیاهی

وسیاهی سازی و افشان و تذهیب استادی و مهارت داشت حکایت بستن خرما خوردن او را میرخواند در حبیب السیر آورده است

شاه محمد کاتب مشهدی

شاگرد مولانا سلیم سابق الذکر است کتابت را بسیار خوب میکرده سلیقهٔ شعر نیز داشت تخلصش واثقی است

شجاعی مشهدی

حالاتش معلوم نیست این رباعی از اوست

برمن ستم لف رب پر فن بگذشت — چون مرهمن سوختن خرمن بگذشت
شوریدهٔ سر زلف پریشان دردست — بگذشت همه گرچه بر من بگذشت

شریف مشهدی

اسمش میرزا محمد بوده این شعر از اوست

تا ز صحرای جنون روی بشهر آوردم — عاقلان چون سلسلهٔ دیوانه گرفتند مرا

شریفی مشهدی

از احفاد علامه سید شریف جرجانی بوده این مطلع از اوست

بسکه سیل غمت از دیده دمادم گذرد — روز هجر تو مرا چون شب ماتم گذرد

شعوری مشهدی

شرح زندگانیش معلوم نیست این مطلع از اوست

بی تو چه خون فشان کنم روز وداع دیده را — شربت واپسین دهم جان بلب رسیده را

شمس بایسنغری

از شاهی

از مشاهیر خطاطین عصر کوه کاتبه است و از نوادر ارباب قلم و ی خطوط سته را که محقق و
ریحان و ثلث و نسخ و توقیع و رقاع باشد بسیار خوش مینوشته و کتابت او بسی نازک و با
اسلوب و شیرین بوده مولانا شمس استاد میرزا بایسنقر است و در دستگاه این شاهزاده
روزگار میگذرانیده با نجهة بایسنقری رقم میکرده از آثار او در مشهد مقدس کتیبه های
مسجد جامع است که در کمال جودت و امتیاز نوشته

شیخ کمال سبزواری

شاگرد مولانا عبد الحق ابن الذکر است خطوط سته را بتمامها خوش مینوشته و همیشه بکتابت
کلام ملک علام و ادعیه دوازده امام علیهم السلام اشتغال داشته از مآثر صناعت بدیعه او
در مشهد مقدس کتیبه ها درون روضه منوره است

شیخ رباعی مشهدی

چون همیشه رباعی میگفته باین اسم معروف شده بعضی این رباعی را باو نسبت داده اند

از کل طبقی نهاده کاین روی منست
و ز مشک خطی کشیده کاین موی منست
صد نافه بباد داده کاین بوی منست
آتش بجهان در زده کاین خوی منست

صابر مشهدی

اسمش محمد علی بوده این شعر از اوست

هنگام شکر او بزبان شکوه گذشت
بی طالعی نگر که همان اشنید و رفت

صالح مشهدی

اسمش محمد میرک بوده این مطلع از اوست

اندیشه خال رخ آن سیمبرم سوخت
خوش آتشی افروخته کز اول شررم سوخت

صدرالدین مشهدی

محتسب شهر هرات بوده وصدر تخلص مینموده این شعر از وست

دشمنی با اهل عالم خصمی خود کردنست　　عالمی را دوست میدارم برای خویشتن

صنعی مشهدی

این شعر از وست

دلی که دم زند از صبر صد هزار ترا　　ز بیم لحظهٔ ناز تو بر نمی آید

صیاد مشهدی

این مطلع از وست

دود بکر سر کشیده با فلاک آه ماست　　این برق سیاه نشان سپاه ماست

طاهر عطار مشهدی

این شعر از وست

از فریب باغبان این مباش ای عندلیب　　پیشتر از این ما هم درینجا آشیانی داشتیم

طغرائی مشهدی

در سلطنت شاه جهان از مشهد بهندوستان رفت از شعرای معروف عصر آن پادشاه بود در آخر عمر بکشمیر رفته انزوا اختیار کرد و همانجا در گذشت در جوار قبر ابوطالب کلیم مدفون شد این شعر از وست

اگر چو آئینه سرتا قدم شوی یکچشم　　بسوی دوست نگر سوی خود نگاه مکن

طفیلی مشهدی

این شعر از وست

عزم جفا مکن بکن و بره رضای من　　خنجر کین مکش بکش خار ستم ز پای من

عبدالحی خطاط

شاگرد مولانا عبدالله طباخ است از رشحات خامهٔ کرامت سولانا عبدالحی در مشهد مقدس رضوی کتیبهٔ گنبد مطهر حضرت رضا علیه و علی آبائه الآف التحیة والثنا است که از بهترین نوشته

عبدالعلی مشهدی

این رباعی از اوست

ای کاسهٔ سر تو سیاه و دل تو سفید　　از آتش و آب هر دو ببریده امید

آن شسته نمیشود مگر در باران　　این گرم نمیشود مگر از خورشید

عرب

مشهور بمیرزا عرب مشهدی مسخرهٔ مجلس حمزه میرزای صفوی بوده است این شعر از اوست

چو انار سینه جان من مزاست نبستم　　پیشت ندارم عزتی من کمتر از خر نیستم

عزتی

از سادات مشهد مقدس است این رباعی از اوست

از خون جگر چهرهٔ کاهی شستیم　　رخسار بخون چنانکه خواهی شستیم

چندانکه گریستیم دور از رخ تو　　کز مردمک دیده سیاهی شستیم

علیرضا خطاط

اصلاً مشهدی است و از شاگردان مخصوص میر سید احمد آتی الذکر بسیار خوش و پاکیزه مینوشت بعد از میر سید احمد در مشهد مقدس رحلت نمود

عیشی

مولانا

مولانا از کتاب هرات است بسیار خوش مینوشت در وش سلطان محمد نور داشت از هری بمشهد مقدس سفری کرد و آنجا در کتابخانه سلطان ابراهیم میرزا کتابت میکرد و صاحب انعام و مواجب کلی بود شعر هم میگفت در همان ارض مطهر فوت شد

غزالی مشهدی

از مشهد بدکن و از آنجا بجونپور رفت زمانخان را که از جانب اکبر شاه حکومت جونپور داشت مدایح گفت در سال نهصد و هشتاد هجری در شهر گجرات فوت کرده اند و بیت از اوست

خاک دل آن روز که می بیختند　　شبنمی از عشق بر او ریختند

بی اثر مهر چه آب و چه گل　　بی نمک عشق چه سنگ و چه گل

فدائی مشهدی

اسمش میرزا علی بوده این دو بیت از اوست

انجمن آن روز که این دیر خطرناک نبود　　زاری ما و دل آزاری افلاک نبود

گر فدائی بوجود آمده از وی غرضش　　بجز از بندگی خواجه لولاک نبود

فطرت مشهدی

اسمش میرزا ابو تراب در حیدرآباد در هزار و شصت فوت کرده اند با علی از افکار او بر سنگ قبرش نقش شده

فطرت بنور وز کار رنبر نکی کرد　　نواخت بمهر و خارج آهنگی کرد

آن سینه که عالمی در او میگنجید　　اکنون ز نبرد نفس تنگی کرد

فنائی مشهدی

اسمش ملا علی اصغر مشهدی در زمان اکبر شاه بهند رفت از اوست

بمیزان نظر حسن ترا با ماه سنجیدم میان این و آن فرق از زمین تا آسمان دیدم

غبارم کن خدایا در رهی کان مه گذر دارد مگر دامن کشان روزی مرا از خاک بردارد

فنائی مشهدی

اسمش معلوم نیست در مشهد علاقه میکرده از اوست

من ژولیده مو با عقل از آن بیگانگی دارم که در عشق پری روئی سر دیوانگی دارم

قادر مشهدی

وزیر خان پسر محمد طاهر خان مشهدی از نژاد امرای جنگیز خانی از شعرای عالمگیر و بهادر شاه و فرخ سیر هند بوده در سنه هزار و صد و سی و پنج در اکبر آباد فوت شده این شعر از اوست

دل را چه دهی بهلد قادر بنگو یا زین چشم سیاهان بنود چشم وفائی

قاسم دیوانه مشهدی

از اصفهان بهند سفر کرده از شاگردهای صایب بوده از اوست

میشود هرچند نکو یار بدخو میشود نازچون برخویش بالد چین ابرو میشود

فنائی مشهدی

علاقه میکرده و شعر هم میگفته اینرباعی از اوست

گر جان طلبی ز من فدا خواهم کرد دشنام اگر دهی دعا خواهم کرد

هرگز نشود از تو بگردانم رو هرچند جفا کنی وفا خواهم کرد

قدسی مشهدی

اسمش حاجی محمد خان از شعرای شاه جهان پادشاه هند بوده مثنوی را خوب میگفته از اوست

در مجلسی که یاران شرب مدام کردند نوبت بما چو آمد آتش بجام کردند

اینجا

اینجا غم محبت آنجا جزای عصیان   آسایش دو گیتی بر ما حرام کردند

قرانی مشهدی

این شعر از وست

گرچه مجنون ز غم عشق دل پرخون داشت   لیک حالی که مرا هست کجا مجنون داشت

قریشی مشهدی

این شعر از وست

گر بنوز صبح روی خود بر فکنی نقاب را   کس نخرد بذره جلوهٔ آفتاب را

قسمتی مشهدی

اسمش محمد قاسم صنعتش طلاکوبی شعر هم میگفته از وست

چه واقع است که با غیر صد سخن داری   بر پیش من که رسی مهر بر دهن داری

قنبری مشهدی

این بیت از وست

ناخن ز غم بسینه زدن پیشهٔ من است   فرهاد کوه عشقم و این تیشهٔ من است

قتالی مشهدی

صنعتش و حرفه صباغی داشته این رباعی از وست

خوبان که ز جام حسن مستند همه   هر عهد که بستند شکستند همه
با عاشق خویش آشنائی نکنند   بیگانه و بیگانه پرستند همه

لطفی مشهدی

این شعر از وست

شد چو مهمان من آن شمع شب افروز امشب کاش تا صبح قیامت نشود روز امشب

مائل مشهدی

این شعر از اوست

بی لب لعلت بیزمی جام نتوانم گرفت بی نوای آرام جان آرام نتوانم گرفت

مانی مشهدی

از ندمای محسن میرزای پسر سلطان حسین میرزای کورکانی بوده در هفصد و بیست و سه

اوزبکها او را بقتل رسانیده اند این شعر از اوست

ز بشر بحسن صورت چو توای پسر نباشد چه بشر که حور جنت ز تو خوبتر نباشد

مجنون مشهدی

خط را بادست چپ خوش مینوشته شعر هم میگفته این مطلع از اوست

روزم از فرقت رویش چو شب غم گذرد شبم از هجر تا روز بماتم گذرد

محمد علی ابراهیمی

پسر مولانا رستم علی خطاط سابق الذکر است که خواهر زاده استاد بهزاد نقاش بوده

چون کتابدار شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا شد ابراهیمی رقم میکرد شاه طهماسب او را

بقزوین طلب فرمود از آنجا بعتبات مشرف گردید در مراجعت بقزوین فوت شد و

جسدش را بمشهد مقدس حمل دادند و در کنار فیض دش بخاک سپردند این مصرع تاریخ

فوت او است که بخط میر سید احمد مشهدی بر لوح مزارش نوشته شده (ملا محمد علی را

شافع امام باد)

محمد امین خطاط مشهدی

شاگرد

شاگرد شاه محمد سابق الذکر است بسیار صاحب حسن بوده شاه محمد کمال میل را با و داشت پیش از آنکه خط بر آورد خطش به درجهٔ اعلی رسید

محمد رضای چرخ تاب مشهدی

شاگرد میر سید احمد آتی الذکر بود از خوشنویسان مشهور از مشهد مقدس به یزد افتاد و در آنجا ساکن شد

محمد قاسم مشهدی

ولد مولانا بهاء الدین مذکور است او نیز مثل پدر خوشنویس بوده است

محمد قاسم مشهدی

از غزلسرایان عهد شاه عباس ثانی بوده چندی در اصفهان بسر برده در اواخر عمر بهندوستان رفته در ولایت حیدر آباد وفات یافته است اشعارش شباهت تامی بسبک شعر شعرای هند دارد این دو شعر نمونهٔ خیالات اوست

میروی مستانه بر خاکم بنمیدانی که من — در کفن همچون کباب در نمک خوابیده ام

پر شدند بسکه پیکرم از کوههای غم — دریا بسر رود چو فتد عکس من در آب

محمود نیشابوری

اهل فن خط مولانا را تالی میر علی و سلطان علی میدانند در کتابت و قطعه نویسی از خفی و جلی ید بیضا مینموده در جوانی ملازم رکاب شاه طهماسب بوده چون آنحضرت از مشق و نقاشی سیر شده بمهمات مملکتی میپرداختند مولانا رخصت یافته در مشهد مقدس توطن اختیار کرد و در مدرسهٔ قدمگاه که در جنب چهار باغ آنجا واقع است منزل گزید قریب بهشتاد سال زندگانی و وفات یافت و از هیچ مرو ظیفه و سیورغالی نداشت و از احدی رعایتی نپذیرفت و

بحق الکاتبه گذران میکرد تا در سال نهصد و هفتاد و دو در ارض اقدس در گذشت و در جنب قبر مولانا سلطانعلی مدفون گشت

مردمی مشهدی

از شعرای این بلد و اسمش محمد هاشم بوده بمنادمت علیقلیخان شاملو حاکم هرات میگذرانید و با او مقتول گردیده طبع بسیار خوشی داشته این شعر نمونهٔ افکار اوست

رسم بهر که کنم شرح بیوفائی تو　　کند دیگری نکند میل آشنائی تو

آدمی را بلکه بیحالت نباشد هیچگاه　　گر لب خندان نباشد چشم گریان هم خوش است

معین

از شعرا و ظرفای مشهد بوده در نهصد و هفتاد و شش با معصوم بیک ایلچی شاه طهماسب باسلامبول نزد سلطان سلیم خان رفت و از آنجا بمکهٔ معظمه مشرف شده در مراجعت از جده بکشتی نشسته در دریا غرق شد این رباعی از اوست

افسوس که یک عمر راهی کردیم　　مردانه نه پیشیم واهی کردیم
در نامه نماند جای یک نقطه سفید　　از بسکه شب و روز سیاهی کردیم

مشرفی مشهدی

اسم میرزا ملک از منتسبان شاه عباس اول بوده این شعر از اوست

دوستان بوی از خرقهٔ ما می آید　　نکهت یوسف از این کهنه قبا می آید
نه ز خم خار کشیدم نه بوی گل دیدم　　ز عندلیب شنیدم که نوبهاری هست

ملک مشهدی

از شعرای شاه عباس اول بوده این شعر از اوست

از اول عمر میتوان یافت   کاین فتنهٔ آخر الزمان است

منت مشهدی

معروف بمیر فخر الدین مشهدی الاصل دهلوی المسکن مادح ژنرال انکلیس فرمانفرمای هند بوده در صلهٔ یک قصیده ده هزار روپیه باو داده در هزار و دویست و هشت بدرود زندگی گفته است این شعر از اوست

نقدی بکف نبود بجز آبرو مرا   آنهم زدست رفت بپای سبو مرا

مؤمن

اصلش ترکمان اما در مشهد مقیم بوده این شعر از اوست

آمدم بر سر کوی تو و از خود رفتم   تا نگویند حریفان که چرا آمد و رفت

موسوی مشهدی

از سادات موسوی و معاصر اکبر شاه هندی بوده این مطلع از اوست

تو را پنهان نظر سوی من زار است میدانم   تغافل کردنت از بیم اغیار است میدانم

مهری مشهدی

این شعر از اوست

نخل کین ریشه کجا بند تواند کردن   چون غبار دل کسی نیست در اندیشهٔ ما

میرزا بایسنقر بن میرزا شاهرخ بن امیر تیمور گورکانی

در خط استاد عصر خویش بوده از مولانا شمس بایسنقری سابق الذکر تعلیم گرفته از خطوط و آثار قلم او در مشهد رضویه کتابهٔ پیش طاق مسجد جامع است که از ابنیهٔ والدهٔ او گوهرشاد بیگم میباشد و اسم خود را رقم کرده است

میرزا رضی الدین

از شعرای ساکن مشهد مقدس و در مراتب حکمت و عرفان ضرب المثل گردیده در هزار و هفتاد هجری در گذشته این شعر از اوست

نو بهار آمد که ابر از چمن پر در شود   نکهت گل مایهٔ شور جنون در سر شود

میر سید احمد

از سادات حسینی مشهد مقدس است در جوانی بهرات رفت و در خدمت میر علی مشق کرد و بجائی رسید که هرچه مینوشت از خط میر علی فرق نداشت عبید خان اوزبک چون استاد او ببخارا فرستاد وی کپنکی پوشیده از هرات ببلخ رفت و از آنجا ببخارا شتافت و یکچندی در کتابخانهٔ عبید خان در خدمت میر علی بسر برد و از آنجا بمشهد مقدس باز گشت و از مشهد بعراق و آذربایجان آمده در مجلس شاه طهماسب بن اسمعیل راه یافت و کتابتیکه بسلطان سلیمان خان خواندکار روم میفرستادند میر معظم بقلم جلی مینوشتند آنگاه رخصت انصراف حاصل کرده بمشهد معلی مراجعت جست و پس از مدت ده سال مسافرت ماژندران کرد و از آنجا باز بمشهد آمد و چون شاه اسمعیل ثانی بر تخت نشست میرزا از خراسان بقزوین خواند و او در نهصد و هشتاد و شش در آنجا وفات یافت گاهی شعر هم نظم میکرده است

میر علی جامی

از سادات حسینی دار السلطنهٔ هرات است در خط نستعلیق اسلوب و قاعدهٔ جدید پیدا آورد و در حسن جمال و صباحت منظر بکمال بوده مولانا جامی از عشاق او است بعد از تلمذ زین الدین محمود بمشهد آمد و در خدمت مولانا سلطان علی رسیده مشق و تعلیم گرفت و در آنجا نشو و نما یافت و در جمیع عوالم نستعلیق نستعلیق از جلی و خفی و قطعه نویسی و کتابت عبارات بدیع

عالی

عالی رسید خط را بر طاق بلند نهاد که دست هیچ خداوند قلم بآن نمیرسد در بعضی جاها خادم آل علی میرعلی الحسینی رقم کرده است این شعر در قاعده خط و خوشنویس شدن از اوست

پنج چیز است که تا جمع نگردد باهم — هست خطاط شدن نزد خرد امر محال

دقت طبع و وقوفی ز خط و قوت دست — طاقت محنت و اسباب کتابت بکمال

گر ازین پنج یکی راست قصوری حاصل — ندهد فایده گر سعی نمائی صد سال

چون عبیدخان هرات را گرفت میرعلی در هرات بود او را با سایر اعیان آنجا در شهور سال نهصد و سی و پنج ببخارا فرستاد مشار الیه آنجا در کتابخانه عبدالعزیزخان پسر عبیدخان بکتابت اشتغال داشت این قطعه مشهوره را در آن ایام فرموده است

عمری از مشق دوتا گشت قدم همچون چنگ — تا که خط من بیچاره بدین قانون شد

طالب من همه شاهان جهانند و مرا — در بخارا جگر از بهر معیشت خون شد

سوختم از غصه درونم چکنم چون سازم — که مرا نیست ازین شهر ره بیرون شد

این بلا بر سرم از حسن خط آمد امروز — وه که خط سلسله پای من مجنون شد

فوت میرعلی جامی مذکور در سال نهصد و چهل هجری ببخارا روی داد

میرزا کافی

نسب وی بسلطان المحققین خواجه نصیر میرسد آباء و اجدادش همیشه در آذربایجان قاضی و از اهل شرع بودند خود نیز با همه فضل و ملکه انشا که داشت خط شکسته و تعلیق را خوش مینوشت شاه طهماسب بعد از عزل مهدی بیک او را منشی ساخت و در سال نهصد و شصت و نه در قزوین رحلت کرده در مشهد مقدس مدفون شد

میر محسن رضوی مشهدی

از شعرای

از شعرای عهد اکبر شاه است این شعر از وست

نخواهم مهربان با خویشتن بیش اغیارش | که میترسم که غیر هم ببیند و کرد د گرفتارش

میرزا مقیمای مشهدی

از ابنای کمال الدین اسمعیل صفهانی مولدش مشهد مقدس از مداحان شاه عباس ثانی بود

این شعر از وست

کردون گران است شکوه بر لبم گر است | چون کلک خواب دیده بلب مطلبم گر است

میرزا هدایت

در مشهد قضاوت داشته و شعر میگفته این بیت از وست

زبسکه بی تو چمن در هم است پنداری | که سبزه بر رخ گلزار چین پیشانی است

ناظر مشهدی

این شعر از وست

سحر ز هاتف غیبم بگوش هوش رسید | که هر که بد نکند هیچ بد نخواهد دید

نجاتی مشهدی

اسمش ملا عبد العلی بوده این شعر از وست

پیوسته نگو نیست نظر بر رخ ماهی | کاهی بره سلامی و نگاهی

نسبتی مشهدی

از شعرای مشهد و در اردبیل مدفون است از وست

میرفت و عالمی نگرانش ولی کسی | رشکم بدل فزود که تاب نظر نداشت

نشأ مشهدی

اسمش

اسمش میرزا زین العابدین از اولاد جهانشاه ترکمان و مستوفی خالصه مازندران است این شعر از اوست

نشاء محنت دیده داند قدر محنت دیده را
هیچ نعمت بجز از معشوق عاشق پیشه نیست

نظام مشهدی

این رباعی از اوست

هر دل که بود شیفته فقر آئینش
باشد رخش فنا بزیر زینش

مردانه دهد عروس امید طلاق
محصول دو کون را دهد کابینش

نظیر مشهدی

در هزار و صد و سه بهند رفته در زمره منشیان عادلشاه منسلک گردید این شعر از اوست

ز صحبت گل و بلبل از آن خوش است دلم
که آن بروز ملاقات دوستان ماند

نعمة الله خطاط

مولانا از معتبر زادهای مشهد مقدس است در اول حال از میر سید احمد مشهدی تعلیم گرفته و در آخر از مشهد بقزوین آمده و از مولانا علیرضای تبریزی مشق و تعلیم میگرفت پس از آنکه شاه عباس بزرگ انار الله برهانه مشهد مقدس را تسخیر کرد مولانا نعمة الله مشهدی که موطن اصلی او بود معاودت نمود

واصف مشهدی

از شعرای مشهد و اسمش ملا ابراهیم بوده این شعر از اوست

در آن مقام که دل مرغ نامه بر باشد
کشودن مژه مقراض بال و پر باشد

واقفی مشهدی

این شعر

این شعر از اوست

بیرون میا ز خانه که ذوق وصل — بهر زدید نیست که بیهوشی آورد

وافقی مشهدی

اسمش خواجه علی امام جمعهٔ مشهد بوده از اوست

زبزم دوش مرا او خیال رفتن بود — بهانه جوئیش از بهر رفتن من بود

هجری مشهدی

برادر مولانا مشرقی بوده از اوست

بگرد کوی تو با صد هزار میگردم — نگاه میکنم از دور و باز میگردم

همدمی مشهدی

حلوا فروش بوده از اوست

چو مجال خوشیم اکنون ببزم زبان خودرا — که بوقت بیخودی بهانکنم شکایت از تو

(خاتمة الکتاب)

گفته‌اند شرف هر علم بشرف موضوع آنست و شرف موضوع این تالیف مبارک که شهر مشهد مقدس میباشد فقط از این جهت است که مستودع هیکل مبارک امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیه واقع شده پس در غایت مناسبت تامه را با آنکه صفحات این صحیفه میمون از اسم و لقب آنحضرت مشحون است سطری چند از حالات خاصهٔ وی در خاتمهٔ این کرامی نامه نگارش یافت تا ختام کلام بمسک ذکر نام آن امام همام علیه السلام اتفاق افتاده باشد

اعد ذکر نعمان لنا ان ذکره — هو المسک ما کررته یتضوع (فنقول)

چون حضرت امام ابو ابراهیم موسی الکاظم صلوات الله علیه در بیست و پنجم رجب یکصد و هشتاد و سه از هجرت رسول صلی الله علیه و آله بدار السلام بغداد در گذشت حضرت امام ابو الحسن علی ثالث علیه السلام بموجب نصوص غیر محصی از پدرش و دیگر ائمه هداة در مدینه بر مسند امامت بنشست و در آن وقت سی سال از عمر عزیزش بر آمده بود چه سعادت ولادت آن بزرگوار از کنیز مسماة بخیزران مرسیه و یا شقراء نوبیه او غیرهما من الاقوال در یازدهم ذیحجه یکصد و پنجاه و سه روی داده بود پنج سال پس از رحلت جدش جعفر صادق سلام الله علیه و چون امامت خویش ظاهر ساخت برخی از خاصگان شیعه بروی بترسیدند که مبادا خلیفه وقت هرون الرشید وجود مبارک او را نیز عرضه هلاک سازد از آن جمله محمد بن سنان بحضور پر نورش معروض داشت که انك قد شهرت نفسك بهذا الامر و جلست مجلس ابیك و سیف هرون یقطر الدم فرمود جرأنی علی ما قال رسول الله ان اخذ ابو جهل من رأسی شعرة فاشهدوا انی لست بنبی و انا اقول لکم ان اخذ هرون من رأسی شعرة فاشهدوا انی لست بامام و چون این بزرگوار بامامت قرار گرفت در نزد هر کدام از وکلاء و قیمان پدرش اموالی گزاف اندوخته شده بود از جمله زیاد قندی هفتاد هزار دینار با خود داشت و علی بن حمزه سی هزار دینار و عثمان بن عیسی که بمصر همی بود مال بسیار باشش کنیز حضرت رضا علیه الاف التحیة و الثناء از قیمان حضرت کاظم سلام الله علیه اموال و امانات را مطالبه کرد ایشان اندوخته طمع راه ضلال سپردند موت موسی بن جعفر علیهما السلام را منکر شدند لاجرم فرقه واقفیه بهم رسید صدوق علیه الرحمه میگوید حضرت موسی علیه السلام از کسانی نبود که مال دنیا ببندد و حطام فانی این جهان برگیرند بلکه این اموال از عهد رشید و زمان کثرت اعادی در دست وکیلان و قیمان مانده و امام را اقتدار تفریق و تقسیم آنها بر موارد معین و مصادف مقرر نشده

نشده بود با آنکه جمله آن اموال خود با آنحضرت اختصاص داشت و حقوق فقراء بنو عبد الله
مامون چون بر محمد امین غالب شد و او را مخلوع و مقتول ساخت و در خلافت استبداد کلی
بهم رسانید برادرش قاسم مؤتمن را از ولیعهدی خلع نمود و رسم این اسم با علی بن موسی علیهما السلام
بظهور آورد و این معامله آیا باقتضاء عقیده تشیع بود چنانکه حافظ جلال الدین سیوطی
گفته یا برای تسکین علویین و الزام طالبیین که در اطراف بلاد اسلام خروج میکردند و قلمرو
عباسیان را همی آشفته و شوریده میساختند چنانکه همام الدین ضد هروی و جمعی دیگر از اهل
تاریخ تصریح کرده اند و یا بر موجب عهد و نذری که مامون خود در زمان محاربه امین نموده
بوده است چنانکه از لفظ مامون روایت شده و یا باقدام و اهتمام فضل بن سهل ذو الریاستین
که میخواست او را نیز برای نقل خلافت از خاندانی بخاندانی صاحب الدوله داند و همال ابو
مسلم مروزی خوانند چنانکه در طی روایات دیگر رسیده اقوالی است که از علماء خبر و نقله سیر
هر یک یکی را اختیار کرده خلاصه آن واقعه آنکه مامون بن هرون در سال دویست و دو هجری رجاء
بن ابی الضحاک را بمدینه فرستاد تا جماعتی از آل ابی طالب رضی الله عنه را نزد وی برد از آنجمله
بود امام هشتم علی بن موسی سلام الله علیهما پس رجاء بن ابی الضحاک آنحضرت را با همراهان بر حسب
سفارش مامون مخصوصاً از راه بصره در حرکت آورد و آنچه از خط راه آنحضرت گوار معلوم شده
آنست که از بصره باهواز و عربستان ایران گذشته و از آنجا بفارس و در آنوقت بجای بهبهان
شهر ارجان آباد بوده که اکنون آثار مسجدیکه منسوب بحضرت رضا در موضع آن بلد فعلاً وجود دارد
آنگاه از خاک اصفهان بر خلاف راه قم گذار نموده همانا از همین خطی که در دشت اهوان و کوه
میامی در آن واقع است بشهر نیشابور نزول اجلال فرموده چه کرامتی که در این دو موقع از آن
امام صلوات الله علیه نقل میشود اگرچه متواترات افواهی است ولی برای تعیین خط عبور نه
واهی است

و اهل ثروت در نیشابور بمحلی که آنجا را بلاش آباد گفتندی در خانهٔ پسنده منزل گزید چنانکه ابن
بابویه در عیون از سعید بن حمدان بن پسنده روایت کرده است و درختی که از بادام کشته امام علیه السلام
در خصوص آن مقام بظهور رسیده مشهور و در عیون مسطور است از صاحب تاریخ نیشابور
مروی و ماثور است که چون حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی صلوات الله علیهما در سفر که
بسعادت شهادت رسید بر نیشابور عبور نمود در میان بازار رد و حافظ بزرگوار ابو زرعه
رازی و محمد بن اسلم طوسی رحمهما الله از پیش روی مبارک آنحضرت برآمده عرض کردند که ایها السید بن السادة
ایها الامام و ابن الائمة ایها السلالة الطاهرة الرضیة ایها الخلاصة الزاکیة النبویة بحق
آبائک الاطهرین و اسلافک الاکرمین که روی مبارک و جمال بمثال بما بنمای و حدیثی بروایت
پدرانت از جدت رسول خدای برای ما نقل فرمای چون آنحضرت استدعای ایشان استماع
فرمود استری را که بر آن سوار بود بفرمود تا نگاه داشتند آنگاه پردهٔ عماری از پیش روی
مبارک برداشت و خورشید رخسار همایون و جمال مقدس میمونش طالع گشت همگنان چشم
مردم نیشابور بطلعت غرای امام علیه السلام افتاد بیکبار صیحهٔ شوق برکشیدند و بانگها در هم افکندند
گروهی بی اختیار شده جامه‌ها خویش چاک میزدند و زمرهٔ در خاک می‌غلطیدند و بر جماعت
دیگر حالات دیگر میرفت و اشک از دیده‌ها نظاره مانند رود سار جاری بود بار دیگر تا
هنگام زوال هنگامهٔ اینحال امتداد یافت پس ائمه و قضات بر مردم بانگها برداشتند که معاشر
الناس اسمعوا وعوا ولا تؤذوا رسول الله فی عترته وانصتوا چون غوغا بیارمید امام علیه السلام
این حدیث بران گروه املا فرمود که حدثنی ابی موسی بن جعفر الکاظم قال حدثنی ابی جعفر بن محمد
الصادق قال حدثنی ابی محمد بن علی الباقر قال حدثنی ابی علی بن الحسین زین العابدین قال حدثنی
ابی الحسین بن علی شهید ارض کربلا قال حدثنی ابی امیر المؤمنین علی بن ابیطالب شهید ارض الکوفة

قال

قال حدثنی اخی و ابن عمی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال حدثنی جبرئیل علیه السلام
قال سمعت رب العزة سبحانه و تعالی یقول کلمة لا اله الا الله حصنی فمن قالها دخل حصنی و من دخل
حصنی امن من عذابی مورخ نیشابور میفرماید که نویسندگان را شمار دادند بیست و چهار هزار قلمدان
بشمار آمد سوای دواتها مستملی این حدیث شریف ابو زرعه رازی و محمد بن اسلم طوسی بود حکایتی که
استاد ابو القاسم قشیری صاحب الرساله از بعضی امراء سامانیه نقل نموده در نگارش این حدیث بسند با زر آب
هم در آن کتاب ایراد شده جامع ترجمه مبارکه میگوید که این واقعه بروایات چند بنظر رسیده در
ذیل بعضی از آنها وارد شده که فلما مرت الراحلة نادانا بشروطها و انا من شروطها و در بعضی
از آنها مستملی حدیث جمعی از حفاظ دیگر نیشابور است و ابو زرعه و محمد بن اسلم از مشاهیر محدثین
و اجله رواة اخبار بوده و ما سطری چند از احوال محمد بن اسلم را در ضمن رجال خطه طوس از مجلد
اول کتاب مطلع الشمس نوشته ایم الغرض از نیشابور که برآمد و بقریه حمرا رسید آبی که اثر آن تا
کنون باقیست برای آب وضوء آنجناب پدید گردید و چون بقریه سناباد گذار افتاد بکوه سنگی تکیه
داد و در حق آن دعا کرد که اللهم انفع به و بارک فیما یجعل فیه و فیما ینحت منه پس بفرمود تا دیگی چند از آن
کوه تراشیدند و فرمود غذاء خاص مرا طبخ نکنند مگر در میان اینها از آن وقت مردم با این معنی برخوردند
و برکت دعای امام علیه السلام بظهور رسید آنگاه بخانه حمید بن قحطبه طائی که در آن قریه بود درآمد و فرمود
و داخل قبه شد که قبر هرون الرشید در آنجا بوده بر کنار آن قبر خطی با انگشت مبارک کشید
گفت اینموضع تربت منست و در اینجا بخاک خواهم رفت و زود است که ایزد تعالی اینمکان را محل آمد
و شد شیعیان و محبان من قرار دهد بخدا که مرا از ایشان زیارت نکند در اینمقام هیچ زائری مگر آنکه بشفاعت ما
اهل البیت آمرزیده شود و از سناباد طوس بسر چشمه رفته و از سر چشمه بمرو نزول فرمود مامون
در حق آنحضرت هر گونه تعظیم و تبجیل بعمل آورد و منزلی در جوار خویش قرار داد و سایر

طالبیین را در یک منزل دیگر شیخ مفید علیه الرحمه میگوید آنگاه کس بخدمت آن بزرگوار فرستاد و اظهار
داشت که من میخواهم خود را از خلافت خلع کنم و این منصب خطیر را بتو باز گذارم چه میفرمائی آنجناب در جواب
از آن کار انکار نمود و فرمود اعیذک بالله یا امیرالمؤمنین من هذا الکلام و ان یسمع به احد مأمون دیگر بار
کس فرستاد و پیغام داد که چون از خلافت سر باز میزنی باری ولایت عهد من را گزیر باید بپذیری امام
از آن نیز بشدت امتناع نمود پس مأمون او را بخلوت طلبید و جز فضل بن سهل ذوالریاستین دیگری
حضور نداشت و مافی الضمیر در میان نهاد و از آن بزرگوار جز اصرار و بر انکار چیزی نشنید عاقبت کار
بتهدید کشید و در جمله سخن گفت که عمر بن الخطاب در شوری مقرر داشت که برای خلافت معین ساخت و
آنجمله پدر اعلای تو امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بود مقرر نمود که اگر کسی امتناع نماید او را گردن
زنند حضرت چون حال چنین دید ناچار فرمود من ولایت عهد را می پذیرم بشرط آنکه از امر و نهی و
افتاء و قضا و عزل و نصب و رتق و فتق در هیچ امری دخالت نکنم و تصرفی ننمایم مأمون قبول کرد
پس روز پنجشنبه مأمون بسلام خاص جلوس کرد و فضل بن سهل مردم را از عزیمت خلیفه آگاه ساخت
و طبقات حشم را فرمان داد که تا پنجشنبه دیگر جامه سیاه را که شعار آل عباس بود بلباس سبز که
کسوت طالبیین است تبدیل نمایند و روز پنجشنبه حاضر شوند و بولایت عهد با حضرت رضا علیه السلام
بیعت کنند تا مواجب یکساله نقد دریافت نمایند پس یوم خمیس مجلسی در نهایت شکوه آراستند مأمون
در جای خود قرار گرفت و دو بالش بزرگ برای امام گذاردند و حضرت بلباس سبز با عمامه و شمشیر
بر فراز آنها جلوس فرمود و مردم علی حسب طبقاتهم در جاهای خویشتن بیارمیدند و اعلام اسلام
بر بالای سر مبارک امام علیه السلام طپیدن گرفت پس مأمون نخست فرزند صلبی خود عباس را فرمان
کرد تا شرط بیعت بجای آورد آنگاه سایر امراء و اشراف و قضات و لشکری بترتیب بیعت نمودند
کیسه ها از زر و سیم نهاده شد خطبا و شعراء بر پای ایستادند و کلمات خطابت و مدایح بپرداختند

آنگاه

آنگاه از عباس بن مامون و محمد بن جعفر الصادق آغاز کرده جایزه های یکان یکان بدادند تا آخر علویین و عباسیین و مواجب یکساله لشکر حسب المقرر ادا کردند و مامون با حضرت مقدس رضوی روی کرد و گفت برای مردم خطبه بکن حضرت حمد و ثنای الهی بجای آورد و فرمود ان لنا علیکم حقا برسول الله ولکم علینا حق به فاذا ادیتم الینا ذلک وجب علینا الحکم لکم غیر از این یک فقره کلامی در آن مجلس از حضرت رضا علیه السلام روایت نشده پس بحکم مامون درهم و دینار بسیار با اسم آن بزرگوار سکه زدند از آن دراهم یکی در سال تالیف این کتاب بنظر رسید و مشتمل بود باسم خلیفه عبد الله المامون و ولی عهد مسلمین علی بن موسی بالقابهما و لفظ ذو الریاستین بشرحی که خواهیم نگاشت

ابراهیم بن عباس گفته که بیعت مردم با رضا علیه السلام در روز پنجم رمضان دویست و یک بود و تزویج مامون دختر خود ام حبیب را با آنحضرت در اول سال دویست و دو و مامون در باب ولایت عهد علی بن موسی الرضا عهدنامه مبسوط بخط خویش نوشته است و امام علیه السلام نیز به پشت آن نامه بخط شریف سطری چند نگارداده و در خلال سطور خط مامون نیز تصرفاتی یسیر فرموده است و خطوط شهود از وزراء و کبراء امراء و اشراف بر یمین و یسار صفحه عهدنامه بوده و فخر الدین علی بن عیسی الاربلی عین آن نامه مبارکه را در ششصد و هفتاد زیارت کرده و نسخه بر داشته و تا زمان مولی سعد الدین تفتازانی نیز که زمان سلطنت امیر تیمور است در خزانه حضرت رضا باقی بوده چنانکه آن عالم فاضل خود تصریح کرده است و ما صورت نسخه آن عهدنامه را با آنچه امام بقلم مبارک ثبت فرموده بخط شیخ ابراهیم کفعمی علیه الرحمه بدست آورده هر دو صورت را بعینها محض مزید میمنت از روی خط آکفعمی قدس سره در این مقام نقل نمودیم

صورة

صورة ما كان بخط الخليفة عبد الله المأمون بن الرشيد

بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب كتبه عبد الله بن هرون الرشيد امير المؤمنين لعلي بن موسى
بن جعفر ولي عهده اما بعد فان الله عز وجل اصطفى الاسلام دينا واصطفى له من عباده رسلا
دالين عليه وهادين اليه يبشر اولهم باخرهم ويصدق تاليهم ماضيهم حتى انتهت نبوة الله الى
محمد صلى الله عليه على فترة من الرسل ودروس من العلم وانقطاع من الوحي واقتراب من الساعة
فختم الله به النبيين وجعله شاهدا لهم ومهيمنا عليهم وانزل عليه كتابه العزيز الذي لا ياتيه الباطل
من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد بما احل وحرم ووعد واوعد وحذر وانذر وامر به
ونهى عنه لتكون له الحجة البالغة على خلقه ليهلك من هلك عن بينة ويحيى من حي عن بينة وان
الله لسميع عليم فبلغ عن الله رسالته ودعا الى سبيله بما امره من الحكمة والموعظة الحسنة و
المجادلة بالتي هي احسن ثم بالجهاد والغلظة حتى قبضه الله اليه واختار له ما عنده صلى الله
عليه فلما انقضت النبوة وختم الله بمحمد صلى الله عليه الوحي والرسالة جعل قوام الدين ونظام
امر المسلمين بالخلافة واتمامها وعزها والقيام بحق الله فيها بالطاعة التي بها يقام فرائض الله وحدوده
وشرائع الاسلام وسننه ويجاهد بها عدوه فعلى خلفاء الله طاعته فيما استحفظهم واسترعاهم
من دينه وعباده وعلى المسلمين طاعة خلفائهم ومعاونتهم على اقامة حق الله وعدله وامن السبيل
وحقن الدماء وصلاح ذات البين وجمع الالفة وفي خلاف ذلك اضطراب حبل المسلمين واختلالهم
واختلاف ملتهم وقهر دينهم واستعلاء عدوهم وتفرق الكلمة وخسران الدنيا والاخرة فحق على من
استخلفه الله في ارضه وائتمنه على خلقه ان يجهد لله نفسه ويؤثر ما فيه رضا الله وطاعته ويعتمد
لما الله مواقفه عليه ومسائله عنه ويحكم بالحق ويعمل بالعدل فيما حمله الله وقلده فان الله عز وجل يقول
لنبيه داود عليه السلم يا داود انا جعلناك خليفة في الارض فاحكم بين الناس بالحق ولا تتبع الهوى فيضلك عن سبيل الله ان الذين يضلون عن سبيل الله لهم عذاب شديد بما نسوا يوم الحساب

وقال

وقال الله عز وجل فوربك لنسألنهم اجمعين عما كانوا يعملون وبلغنا ان عمر بن الخطاب قال لو ضاعت
سخلة بشاطئ الفرات لتخوفت ان يسألني الله عنها وايم الله ان المسؤول عن خاصة نفسه الموقوف على عمله فيما
بينه وبين الله ليعرض على امر كبير وعلى خطر عظيم فكيف بالمسؤول عن رعاية الامة وبالله الثقة واليه المفزع
والرغبة في التوفيق والعصمة والتسديد والهداية الى ما فيه ثبوت الحجة والفوز من الله بالرضوان
والرحمة وانظر الامة لنفسه وانصحهم لله في دينه وعباده من خلائقه في ارضه من عمل بطاعة الله وكتابه
وسنة نبيه عليه السلام في مدة ايامه وبعدها واجهد رأيه ونظره فيمن يوليه عهده ويختاره لامامة
المسلمين ورعايتهم بعده وينصبه علما لهم ومفزعا في جمع الفتهم ولم شعثهم وحقن دمائهم والامن
باذن الله من فرقتهم وفساد ذات بينهم واختلافهم ورفع نزغ الشيطان وكيده عنهم فان الله عز وجل
جعل العهد بعد الخلافة من تمام امر الاسلام وكماله وعزه وصلاح اهله والهم خلفاءه من توكيده
لمن يختارونه من بعدهم ما عظمت به النعمة وشملت فيه العافية ونقض الله بذلك مكر اهل الشقاق
والعداوة والسعي في الفرقة والتربص للفتنة ولم يزل امير المؤمنين منذ افضت اليه الخلافة فاختبر
بشاعة مذاقها وثقل محملها وشدة مؤونتها وما يجب على من تقلدها من ارتباط طاعة الله ومراقبته
فيما حمله منها فانصب بدنه واسهر عينه واطال فكره فيما فيه عز الدين وقمع المشركين وصلاح الامة ونشر
العدل واقامة الكتاب والسنة ومنعه ذلك من الخفض والدعة ومهنأ العيش علما بما الله سائله عنه
ومحبة ان يلقى الله مناصحا له في دينه وعباده ومختارا لولاية عهده ورعاية الامة من بعده افضل
من يقدر عليه في ورعه ودينه وعلمه وارجاهم للقيام في امر الله وحقه مناجيا لله تعالى بالاستخارة في
ذلك ومسألته الهامه ما فيه رضاه وطاعته في اناء ليله ونهاره معملا في طلبه والتماسه في اهل بيته من ولد عبد الله
بن العباس وعلي بن ابي طالب فكره ونظره مقتصرا ممن علم حاله ومذهبه منهم على علمه وبالغا في المسألة
عمن خفي عليه امره جهده وطاقته حتى استقصى امورهم معرفة وابتلى اخبارهم مشاهدة واستبرأ

احوالهم

احوالهم معاينة وكشف ما عندهم مسألة فكانت خيرته بعد استخارته الله واجهاده نفسه في قضاء حقه

في عباده وبلاده في البيتين جميعاً علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب لما رأى من

فضله البارع وعلمه الناصع وورعه الظاهر وزهده الخالص وتخليه من الدنيا وتسلمه من الناس وقد استبان

له ما لم تزل الاخبار عليه متواطية والالسن عليه متفقة والكلمة فيه جامعة ولم يزل يعرفه به من الفضل يافعاً وناشئاً

وحدثاً ومكتهلاً فعقد له بالعهد والخلافة من بعده واثقاً بخيرة الله في ذلك اذ علم الله انه فعله ايثاراً له

وللدين ونظراً للاسلام والمسلمين وطلباً للسلامة وثبات الحجة والنجاة في اليوم الذي يقوم الناس

فيه لرب العالمين ودعا امير المؤمنين ولده واهل بيته وخاصته وقواده وخدمه فبايعوا مسرعين مسرورين

عالمين بايثار امير المؤمنين طاعة الله على الهوى في ولده وغيرهم ممن هو اشبك منه رحماً واقرب قرابة

وسماه الرضا اذ كان رضا عند امير المؤمنين فبايعوا معشر اهل بيت امير المؤمنين ومن بالمدينة المحروسة

من قواده وجنده وعامة المسلمين لامير المؤمنين وللرضا من بعده علي بن موسى على اسم الله وبركته وحسن قضائه

لدينه وعباده بيعة مبسوطة اليها ايديكم منشرحة لها صدوركم عالمين بما اراد امير المؤمنين بها وآثر طاعة

الله والنظر لنفسه ولكم فيها شاكرين الله على ما الهم امير المؤمنين من قضاء حقه في رعايتكم وحرصه على

رشدكم وصلاحكم راجين عائدة ذلك في جمع الفتكم وحقن دمائكم ولم شعثكم وسد ثغوركم وقوة

دينكم واستقامة اموركم وسارعوا الى طاعة الله وطاعة امير المؤمنين فانه الامن ان سارعتم اليه

وحمدتم الله عليه عرفتم الحظ فيه ان شاء الله وكتب بيده في يوم الاثنين لسبع خلون من شهر رمضان سنة احدى ومائتين

كتب تحته ذكرك الله وصلتك رحم وجزيت خيراً

وكتب بقلمه الشريف تحت الثناء عليه اثنى الله عليك فأجمل واجزل لك الثواب فاكمل

وكتب بقلمه الشريف تحت قوله والخلافة من بعده بل جعلت فداك

كتب تحته تسميته بالرضا رضي الله عنك فارضاك واحسن في الدارين جزاك

كتب بقلمه الشريف تحت قوله وللرضا من بعده بل بك

ورغم عدوكم

صورة ما كان على ظهر العهد بخط الامام علي بن موسى الرضا عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الفعال لما يشاء لا معقب لحكمه ولا راد لقضائه يعلم خائنة الاعين وما تخفي

الصدور وصلاته على نبيه محمد خاتم النبيين وآله الطيبين الطاهرين اقول وانا علي بن موسى الرضا

بن جعفر ان امير المؤمنين عضده الله بالسداد ووفقه للرشاد عرف من حقنا ما جهله غيره فوصل ارحاماً

قطعت

قطعت وامن نفوسا فزعت بل احياها وقد تلفت واغناها اذ افتقرت مبتغيا رضى رب العالمين لا يريد
جزاء من غيره وسيجزي الله الشاكرين ولا يضيع اجر المحسنين وانه جعل الي عهده والامرة الكبرى ان بقيت
بعده فمن حل عقدة امر الله بشدها وفصم عروة احب الله ايثاقها فقد اباح حريمه واحل محرمه اذ كان
بذلك زاريا على الامام منتهكا حرمة الاسلام بذلك جرى السالف فصبر منه على الفلتات ولم
يعترض بعدها على العزمات خوفا من شتات الدين واضطراب حبل المسلمين ولقرب امر الجاهلية و
رصد فرصة تنتهز وبايقة تبتدر وقد جعلت الله على نفسي ان استرعاني امر المسلمين وقلدني خلافته

فرقته

العمل فيهم عامة وفي بني العباس بن عبد المطلب خاصة بطاعته وطاعة رسوله صلى الله عليه وآله وان لا اسفك دما
حراما ولا ابيح فرجا ولا مالا الا ما سفكته حدود الله واباحته فرائضه وان اتخير الكفاة جهدي وطاقتي
وجعلت بذلك على نفسي عهدا مؤكدا يسألني الله عنه فانه عز وجل يقول واوفوا بالعهد ان العهد
كان مسئولا وان احدثت او غيرت او بدلت كنت للغير مستحقا وللنكال متعرضا واعوذ بالله من سخطه
واليه ارغب في التوفيق لطاعته والحول بيني وبين معصيته في عافية لي وللمسلمين والجامعة والجفر
يدلان على ضد ذلك وما ادري ما يفعل بي ولا بكم ان الحكم الا لله يقضي بالحق وهو خير الفاصلين
لكني امتثلت امر امير المؤمنين وآثرت رضاه والله يعصمني واياه واشهدت الله على نفسي بذلك وكفى
بالله شهيدا وكتبت بخطي بحضرة امير المؤمنين اطال الله بقاءه والفضل بن سهل وسهل بن الفضل ويحيى بن
اكثم وعبد الله بن طاهر وثمامة بن اشرس وبشر بن المعتمر وحماد بن النعمان في شهر رمضان سنة احدى ومائتين

الشهود على الجانب الايمن شهد يحيى بن اكثم على مضمون هذا المكتوب ظهره وبطنه وهو يسأل الله ان
يعرف امير المؤمنين وكافة المسلمين بركة هذا العهد والميثاق وكتب بخطه في التاريخ المبين فيه عبد الله
بن طاهر بن الحسين اثبت شهادته فيه بتاريخه شهد حماد بن النعمان بمضمونه ظهره وبطنه وكتب بيده
في تاريخه بشر بن المعتمر يشهد بمثل ذلك **الشهود على الجانب الايسر** رسم امير المؤمنين اطال الله بقاءه

قراءة هذه الصحيفة التي هي صحيفة الميثاق نرجوا ان يجوز بها الصراط ظهرها وبطنها بحرم سيدنا رسول الله صلى الله عليه وآله بين الروضة والمنبر على رؤس الاشهاد بمرأى ومسمع من وجوه بني هاشم وساير الاولياء والاجناد بعد استيفاء شروط البيعة عليهم بما اوجب امير المؤمنين الحجة به على جميع المسلمين ولتبطل الشبهة التي كانت اعترضت آراء الجاهلين وما كان الله ليذر المؤمنين على ما انتم عليه وكتب الفضل بن سهل بامر امير المؤمنين بالتاريخ فيه

چون ابن تفصيل در دار السلام بغداد بسمع عباسيان رسيد انكار شديد كردند كه چرا خلافت از خاندان عباس باولاد على نقل ميشود پس شورش وآشوب در عراق برخاست كه بيم زوال ملك مأمون بود مأمون بعد از اطلاع از حقايق ماجرا بعزيمت بغداد تصميم داد در حين عبور از سرخس فضل بن سهل را در حمام كشتند ودر حال نزول خطه مطلقا چنانكه بعض روايات ياسر خادم است ويا قريه سناباد خصوصا چنانكه در روايت ابو صلت هروى است حضرت امام ابو الحسن على الرضا عليه السلام در گذشت مردم اين هردو واقعه را باحتيال وغدر مامون منسوب ساختند واز علماء شيعه ومورخين اسلام جماعتى اغتيال واحتيال مامون را در حق رضا عليه السلام صريحا باور داشته اند وما در اين باب از جناب مستطاب سيد اجل الفقيه النبيه العلامة الفهامة علم الاعلام مروج الاحكام الحاج ميرزا ابو طالب المجتهد الزنجاني اطال الله ايام افاضاته على الاعالي والادانى كه بمزيد تتبع وفضل تبحر در انواع علوم وفنون ومعارف از كافه [illegible] اضل امتيازى كامل دارند سؤال كرده بوديم اقتضاء مقام را جواب آنجناب بجنسه در اينجا ايراد افتاد وهذه صورته

سئلني من سؤاله حكم وطاعته غنم عن امر الرضا عليه السلام وما وقع فيه من الاختلاف وانه عليه السلام مضى مسموما اولا فاقول قد شاع انه عليه السلام قبض مسموما حتى ان اكثر اهل العصر لم يعرفوا

الخلاف في ذلك قديماً مع انه ظاهر معلوم دلّت عليه صحف الاصحاب في الطريق على اثباته مع تطاول
الازمنة وبعد العهد منحصر في شذاذ من الروايات او نقل النقلة والمورخين واكثر من يروى منه
ذلك عبد السلام بن صالح الهروي وقد طعن فيه جماعة وصرح اخرى بانه عامي وان انكره ثالثة
وقال انه مخالط معهم لا انه منهم وما كان سبيله ذلك لا يعدّ من المقطوعات وليست الشهرة
السابقة واللاحقة على فرض تسليمها نافعة في مثل المقام كما لا يخفى على اهله على انها انما نشأت
عن التكرر والتسامح نعم ذاك مظنون كما يقتضيه الامارات وتساعد عليه العلامات فمن علم سيرة
بني العباس بل مطلق الخائفين على دولهم المعالجين لخصومهم الفاقدين اسباب الحيل في دفعهم من
الذين لم يعصمهم عاصم من شرع او عقل ظن بذلك ولم يستبعده فانك ان تصفحت لوجدت التواريخ
ناطقة بمثله من الملوك الاقدمين والامراء السالفين الذين احتالوا في دفع من يحذرون سطواته
وبوادره وتقلب الامور من جهته وملوك العرب المعاصرين للائمة عليهم السلام من الامويين و
العباسيين كانوا منهم على وجل شديد الم تسمع مقالة ابن عمر بن عبد العزيز على ما رويه المرتضى قدس
سره في غرره لما راى تعظيم عظماء هرون لموسى بن جعفر عليهما السلم يفعلون هذا بمن لو اراد لازالهم عن
سريرهم وقول هرون لما اراد قبضه عليه السلم ودخل الحضرة النبوية معتذراً يا رسول الله اني اخاف
الفرقة وشق عصا الامة وهراقة الدماء وقول اسمعيل لما دخل على هرون ساعياً به عليه السلم
ما رايت خليفتين في عصر واحد انت يجبى اليك الخراج وموسى يجبى اليه الى غير ذلك ثم اذا انضمت الى
ما مضى الجهة الداعية الى اشخاص عبد الله بن هرون للامام عليه السلام من المدينة الى مرو وتسليمه
الخلافة اليه ثم توليته الامر والعهد بعد امتناعه من قيام آل علي عليه السلم على مضادتهم وارغام
انوفهم حتى تقلصت ظلالهم عن اليمن والحجاز واطرافها فيظن انه اراد بما فعل اخماد تلك النائرة وتسكين
هذه الفتنة الثائرة مع مراعاة الاحتياط حتى انه على ما روي امره ان يسلك طريقاً الاهواز وترك

طريق

طريق قم وغيرها من البلدان التي كان اهاليها على منهاج طريقته ونعتقد وجوب تولّيه واما منه
واما تشيعه وتسليم الامر اليه مع امتناعه ورده فلك وتحليله المتعه وقوله فيمن حرمه من الاوائل
يا جعل استحرام ما احله الله واعترافه بامامته عند حواشيه ونقل ذلك من ابيه واصهاره ووضع
سواده واظهار حزنه بموته وجزعه عليه وبكائه وانينه وقعوده للعزاء وغير ذلك مما يطول شرحه
فلا بناء في ذلك اصلاً على ان بعض ما مر منقولات لم يبلغ حد اليقين فان اراد المثبت القطع فنحن
مضربون عنه صفحاً وان اراد غالب الظن فهو الذي نعتمده ولعله لذلك ومثله لم يتعرض له الكليني ره
مع قرب عصره من تلك الاعصار بل ظاهره العدم فانه ذكر في الكافي انه عليه السلام قبض في صفر سنة ثلث
ومائتين وهو ابن خمس وخمسين سنة ثم ذكر الاختلاف في تاريخه ثم قال الا ان هذا اقصد انشاء الله
ثم روى اخبار عن محمد بن سنان انه قبض سنة اثنتين ومائتين فلو كان قدس سره عالماً بهذه القضيه
لذكرها كما ذكر ذلك صريحاً في ترجمة الحسن عليه السلام ومثله المفيد في المقنعه والشهيد في الدروس
غيرهما كصاحب المنتقد فانهم ذكروا في ترجمة امير المؤمنين عليه السلام انه قتل بالسيف وفي ترجمة الحسين عم
انه قبض مسموماً وفي ترجمة الحسين عليه السلام انه اصيب يوم الطف نعم ذكر ذلك الصدوق في عقائده
لكنه لم يخص الامر به عليه السلام بل عممه الى النبي صلى الله عليه وآله والى جميع الائمة عليهم السلام فقال
اعتقادنا ان النبي والائمة عليهم السلام ما بين مقتول ومسموم وانكر ذلك عليه المفيد مع اضطلاعه
وتقدمه في العلوم الاسلاميه واحاطته بما يقصر عنه غيره فقال في شرح العقايد ما لفظه واما ما
ذكره ابو جعفر من مضي نبينا والائمة عليهم السلام بالسم والقتل فمنه ما ثبت ومنه ما لم يثبت والمقطوع
به ان امير المؤمنين عليه السلام والحسن والحسين عليهما السلام خرجوا من الدنيا بالقتل ولم يمت احدهم
حتف انفه وممن بعدهم موسى بن جعفر ويقوى في النفس امر الرضا عم وان كان فيه شك فلا طريق
الى الحكم فيمن عداهم بانهم سموا او اغتيلوا او قتلوا جبراً فالخبر بذلك يجري مجرى الارجاف وليس

الى

الى ينفتح سبيل انتهى وقد نقل مثل هذا الكلام عن الشهيد في بعض كتبه ولا يحضرني الفاظه

والشيخ العالم العامل علي بن عيسى الاربلي عليه الرحمة استظهر العدم وفاقاً للسيد الاجل علي بن طاوس

الحلي قدس الله سره قال بلغني ممن اثق به ان السيد رضي الدين علي بن طاوس رحمه الله كان لا يوافق

على ان المامون سقى علياً عليه السلم السم ولا يعتقده وكان رحمه الله كثير المطالعة والتنقيب والتفتيش

على مثل ذلك والذي كان يظهر من المامون من حنوه عليه وميله اليه واختياره له دون اهله واولاده

مما يؤيد ذلك ويقرره ثم ان نصيحته للمامون واشارته عليه بما ينفعه في دينه لا يوجب ان يكون سبباً

لقتله وموجباً لركوب هذا الامر العظيم منه وقد كان يكفي في هذا الامر ان يمنعه عن الدخول عليه او

يكفه عن وعظه ثم انا لا نعرف ان الاجراء اغرس في العنب صار العنب مسموماً ولا يشهد به القياس

الطبي ورايت في كتاب يعرف بكتاب النديم لم يحضرني عند جمع هذا الكتاب ان جماعة من بني العباس

كتبوا الى المامون يسفهون رايه في تولية الرضا عليه السلم العهد بعده واخراجه عنهم الى بني علي

عليهم السلم ويبالغون في تخطئته وسوء رايه فكتب اليهم جواباً غليظاً سبهم فيه ونال من اعراضهم

قال فيهم القبائح وقال في جملة ما قال وبقي على خاطري انتم نطف السكارى في ارحام القيان

الى غير ذلك وذكر الرضا عليه السلم ونبه على فضله وشرفه وشرف نفسه وبيته وهذا و

امثاله مما ينفي عن المامون الاقدام على ازهاق تلك النفس الطاهرة والسعي فيما يوجب

خسران الدنيا والاخرة وقال الاربلي عليه الرحمة في موضع آخر ما صورته ظفر المامون

بزيد وانفاذه اياه الى اخيه وظفره قبل هذا بمحمد بن جعفر وعفوه عنه وقد خرجا عليه و

ادعيا الخلافة وفعلا ما فعلا من العيث في بلاده يقوى حجة من ادعى ان المامون لم يغدر به

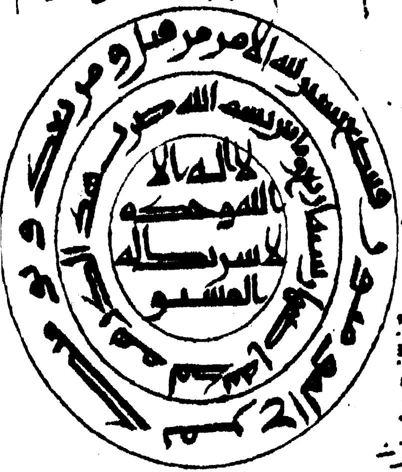
عليه السلم ولا ركب منه ما اتهم به فان محمداً وزيداً لا يقاربان الرضا عليه السلم في منزلته من

الله سبحانه وتعالى ولا من المامون ولم يكن له ذنب يقاربه في ذنوبهما بل لم يكن له ذنب اصلاً فما

وجه العفو هناك والفتك هنا انتهى والله العالم

واما تاريخ انتقال آن بزرگوار بجوار پروردگار پس آنچه در کتب حدیث و دفاتر خبر و صحف تاریخ و تصانیف اهل سیر مشهور است و قول بیشتر نسبت بیک سال دویست و دو و دیگر دویست و سه ابن بابویه میفرماید قال ابراهیم بن العباس انه توفی ع فی سنه ثلث و مأتین بطوس والمامون متوجه الی العراق فی رجب والصحیح انه توفی فی شهر رمضان لتسع بقین منه یوم الجمعه من ثلث و مأتین من هجره النبی ص شیخ مفید میفرماید و قبض ع بطوس من ارض خراسان فی صفر سنه ثلث و مأتین وله یومئذ خمس و خمسون سنه شیخ طبرسی میفرماید و قبض علیه السلم فی آخر صفر و قیل فی شهر رمضان لسبع بقین منه یوم الجمعه من سنه ثلث و مأتین کمال الدین بن طلحه میگوید واما عمره ع فانه مات فی سنه مأتین و ثلث و قیل مأتین و ستین من الهجره و حافظ عبد العزیز جنابذی میگوید توفی ع فی خلافه المامون بطوس و قبره هناک سنه مأتین و ستین بلی همام الدین صاحب هروی در حبیب السیر و جد امی وی غیاث الدین امیر خواند خاوند شاهی در روضه الصفا نخست این دو تاریخ را نقل کرده اند آنگاه گفته اند و قیل سنه ثمان و مأتین در حاشیه تالیف این کتاب که سال یکهزار و سیصد و دو از هجرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است از دراهمی که بحکم مامون در دار الضرب باسلام باسم مبارک و القاب مقدسه حضرت رضا علیه السلم از یمن و آیمن قدس بهره فته بود یکی بتفضل و تطول امیر بی نظیر و وزیر بحر بر حامی رایت قلم و سیف ماحی آیت ستم و حیف بدر الولاه شمس الکفاه نصیر الملک آصف الدوله جناب جلالتمآب میرزا عبد الوهاب خان والی کل مملکت خراسان دام اقباله زیارت شد و بشرط تقبیل و تبجیل بعمل آمد آن سکه مورخ بود بسال دویست و چهار از هجرت رسول مختار و این از عجایب اتفاقات است چه علماء حدیث و ائمه تاریخ علی اختلافهم

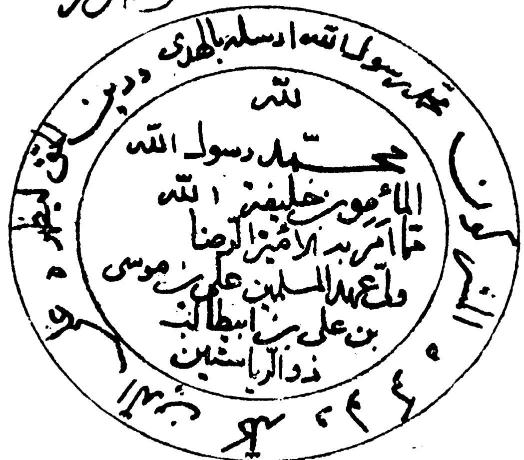
در ضبط سنهٔ استیثاء الله تعالی ایاه علیه السلام الی جواره بر نفی قول ثالث اجماع دارند زیرا که قول ثمان و مائتین که خاوندیان نقل کرده اند از غایب شذوذ در حکم عدم است و منافات آن قول با کافهٔ تواریخ اسلام و عموم تصانیف سلطین بجدی است که ضرور نکار رش بنبست و ان الطبقة العلیا امر هذه السکة البیضاء که بقلم کوفی در نهایت وضوح بعبارت (سنة اربع و مائتین) مشتمل است و صاحب عقل سلیم و ذهن مستقیم نه از این اثر صریح و آیت صحیح میتواند اغماض کردن و صرف نظر نمودن و نه بر نصوص جمهور محدثین عظام و مورخین فخام میتواند تجری آوردن و تجسر ورزیدن چرا که سکه باتفاق کافهٔ عقلاء عصر و حکماء وقت مصون از احتمال اختلاق و افتعال است و داعی بر تکلف و تصنع نیز بر نصوص منبسط و اما انتفاضل الانظار فی ترجیح الاثر الصریح علی الخبر الصحیح و بالعکس و از آنجا که امر این سکهٔ مبارکه در کمال شگفتی است عین آن اثر را بنظر عنبر و احد از مجتهدین زمان و فضلاء دار الخلافه طهران رسانیده شهادت ایشان را بخط شریف و خاتم منیف ایشان در خاتمهٔ این مجلد الشاختیم و هذه صورة ذلک الدرهم و ما رسم من طرفیه من النقش و الرقم





صورت طرفی سکهٔ شریفه بخط نسخ





عریضهٔ مؤلف بآستانهٔ حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة و الثنا که میرزا محمد حسین ملقب بفروغی رئیس دار الطباعهٔ دولتی و مدیر دار الترجمهٔ همایونی بنظم آورده است

چون رهی ناچار مشهد را بهشت — رفت بیرون همچو آدم از بهشت

ماند تنها در سراندیب غمش — یاد روضه بود یار همدمش

شهرها و کوه و صحرا در نوشت — هر کجا میرفت مشهد مینوشت

قیس مشق روی لیلی مینمود — خاطر خود را تسلی مینمود

مشق کردم صفحه صفحه روز و شب — جمع گشت و شد کتابی منتخب

فصل او خرم تر از فصل بهار — هر ورق را صد طبق لاله نثار

این کتاب من بمعنی نامه ایست — نامه چون باشد چنین هنگامه ایست

عرض حالی از دل پر شور و شوق — شرح شوقی از سری در طوق ذوق

سطرها اکثر مرکب ز اشک و آه — مشق روی ماه و عشق کوی شاه

چون بدوری مبتلا هم از قضا — میفرستم سوی شه این نامه را

ای رسول نامه بربار سفر — ببند این نامه بدان درگاه بر

چون نهادی رو بدان عالی رواق — کو فلان را کشت درد اشتیاق

یاد آن

یاد آن ایوان و آن صحن و حرم — تازه سازد داغ او را دمبدم

می‌نگوید جز از آن فرخ جناب — شاهدش نامه است یعنی این کتاب

از خلوص بنده کو دم می‌زند — خدمت این آستانه می‌کند

شرح مشهد را نوشته با تمام — کوچه کوچه قطعه قطعه گام گام

ذکر آن روضه مؤبّد کرده است — صحنه را خلد مخلّد کرده است

هر بنا را وا نموده خشت خشت — دفتری بنوشته چون باغ بهشت

هر چه آنجا رسم بود و نقش بود — صورتی از آن در اینجا وا نمود

از مصاحف از دواوین و کتب — از خطوط و از علامات و نصب

از خیابانها و جوهای روان — از مزار اندر این مکان و آن مکان

جمله را در این خریطه درج کرد — تا بماند تازه این ریحان و ورد

در معظم حضرت سلطان طوس — هست با خدمت بجای خاکبوس

خدمتی ناچیز و کمتر هدیه ایست — چون کنم چون غیر از اینم هیچ نیست

ای سلیمان حشمت ای راد جواد — نملةٌ جاءت برجلٍ من جراد

کن قبول این هدیهٔ ناچیز را — عیب آن را بین تو با عین رضا

کرده‌ای تشریف احسان و قبول — این بود خود شیمت آل رسول

هستم از خدام آن پاک آستان — خادم خود را کرم فرما نشان

تا شوم در هر دو عالم سربلند — نیکبخت و کامکار و ارجمند

فارغ از اندیشهٔ روز حساب — ایمن و آسوده از هول عقاب

آتش دوزخ بمن باشد حرام — چون سلام و برد کرد والسلام

در کمین تالیف مجلد ثانی کتاب مطلع الشمس فهرست جمیع نسخ کتب موقوفه در کتابخانه مبارکه حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه الصلوة والسلام از علوم کثیره موجود و محزون است بدست آمده اگرچه صورت آن فهرست چندان مصحح نبود ولی بقدر میسور منقح ساخته ثبت و الحاق این جزو کتاب ساخته شد

کلام الله بخط ائمه علیهم السلام و غیر هم

خطوط ائمه علیهم السلام

قرآن قطع پاطنی بزرگ بخط جناب و لا تمام آن ۱۴ سطری مرقوم پوست آهو واقف غیر معلوم جلد مقوا روغنی یکصد و ده ورق جلد

قرآن قطع پاطنی بخط جناب ولایتمآب وقفنامه بخط مرحوم شیخ بهائی ۱۹ سطری وقف مرحوم شاه عباس رقم کتبه علی بن ابیطالب پوست آهو شصت و نه ورق جلد

قرآن پاطنی کوچک بخط حضرت امام حسن وقف مرحوم شاه عباس سطری وقفنامه بخط مرحوم شیخ بهائی رقم حسن بن علی بن ابیطالب پوست آهو یکصد و پنجاه ورق جلد ساغری مشکی جلد

قرآن پاطنی کوچک بخط حضرت امام حسن واقف غیر معلوم ۶ سطری پوست آهو رقم حسن بن علی بن ابیطالب جلد ساغری مشکی جلد

قرآن پاطنی کوچک بخط حضرت امام حسین وقف مرحوم شاه عباس سطری وقفنامه بخط مرحوم شیخ بهائی پوست آهو جلد ساغری مشکی پنجاه و سه ورق جلد

قرآن پاطنی بخط حضرت سید سجاد ۴ وقف مرحوم شاه عباس وقفنامه بخط مرحوم شیخ بهائی ۹ سطری پوست آهو جلد ساغری مشکی شصت ورق جلد

قرآن پاطنی بخط جناب ولایتمآب وقفنامه بخط مرحوم شیخ بهائی ۷ سطری پوست آهو جلد ساغری مشکی ضربی زده یکصد و سی و سه ورق جلد

قرآن پاطنی منسوب بخط ائمه ۴ امجده سطری واقف غیر معلوم پوست آهو جلد منقش شصت و هشت ورق جلد

قرآن پاطنی منسوب بخط ائمه ۴ مرحوم آقا محمد صالح کرمانشاهی ۷ سطری واقف غیر معلوم پوست آهو ده ورق جلد سوخته تحریر جلد

قرآن پاطنی بخط سید سجاد متن و حاشیه ۱۵ سطری واقف غیر معلوم جلد ساغری مشکی پوست آهو هفتاد و هشت نقره رقم علی بن الحسین جناب مؤتمن الملک متولی باشی ساحت ... ورق جلد

قرآن پاطنی کوچک بخط حضرت صادق ۴ حاشیه کلدار آیه طلا ۱۹ سطری وقفنامه بخط شیخ بهائی وقف مرحوم شاه عباس قرآن تمام جلد سوخته تحریر کاغذ دولت آبادی جلد

قرآن پاطنی بزرگ بخط جناب ولایتمآب ۱۴ مجدد ... ۱۴ سطری پوست آهو سی ورق جلد قرمز تعمیری مرحوم عضد الملک جلد

قرآن پاطنی بخط منسوب بخط ائمه ۴ وقف مرحوم شاه سلطان حسین صفوی پوست آهو جلد ... ضربی زده یکصد ... ورق جلد

قرآن پاطنی قطور منسوب بخط ائمه ۴ ۱۵ سطری پوست آهو قرآن تمام جلد پانصد و چهل و پنج ورق جلد

قرآن پاطنی قطور منسوب بخط ائمه ۴ ۱۵ سطری واقف غیر معلوم آیه طلا پوست آهو سیصد و شصت و پنج ورق جلد زرد جلد

قرآن پاطنی کوچک منسوب بخط ائمه ۴ ده سطری وقف مرحوم شاه طهماسب مجدد و طلا مذهب پوست آهو ... ورق جلد سوخته تحریر جلد

قرآن پاطنی قطور منسوب بخط ائمه ۴ ۱۰ سطری واقف غیر معلوم پوست آهو سیصد و ده ورق جلد مشکی ضربی زده جلد

قرآن پاطنی کوچک منسوب بخط ائمه ۴ ۳ سطری واقف غیر معلوم آیه طلا حاشیه کلدار پوست آهو جلد سوخته تحریر بیست و پنج ورق جلد

قرآن پاطنی کوچک منسوب بخط ائمه ۴ ۱۲ سطری واقف غیر معلوم پوست آهو بیست و سه ورق جلد قرمز جلد

قرآن پاطنی کوچک منسوب بخط ائمه ۴ ۱۰ سطری وقف میرزا مهدی مشهدی پوست آهو جلد سوخته تحریر چهل و شش ورق جلد

قرآن پاطنی کوچک منسوب بخط ائمه ۴ ۷ سطری وقف مرحوم شاه سلطان حسین آیه طلا پوست آهو هفتاد و شش ورق جلد ساغری ... زربافت جلد

قرآن پاطنی کوچک منسوب بخط ائمه ۴ ۹ سطری واقف غیر معلوم آیه طلا پوست آهو جلد تو نیاج ماشی پنجاه و هشت ورق جلد

قرآن پاطنی وسط منسوب بخط ائمه ۴ ۷ سطری وقف مرحوم شاه عباس پوست آهو ... و شش ورق جلد قرمز جلد

پاطنی قطور منسوب بخط ائمه ۴ وقف مرحوم شاه عباس ۱۵ سطری آیه طلا پوست آهو ... ورق ... جلد

قطع پاطنی بخط جناب ولایتمآب ۸ سطری وقف مرحوم شجاع السلطنه پوست آهو ... ورق جلد سوخته تحریر جلد

پاطنی کوچک منسوب بخط ائمه ۴ ... وقف ابوالفضل پوست آهو ... ورق جلد سوخته تحریر جلد

پاطنی بزرگ واقف غیر معلوم چهارده سطری پوست آهو یکصد و بیست و چهار ورق جلد قرمز جلد

پاطنی کوچک وقف مرحوم شاه عباس وقفنامه بخط مرحوم شیخ بهائی ... جلد زرد پوست آهو یکصد و ... ورق جلد

پاطنی ... منسوب بخط ائمه ۶ سطری ... محمود نسوی مترجم بزبان فارسی پوست آهو جلد ... هشتاد و شش ورق جلد

پاطنی کوچک منسوب بخط ائمه وقف مرحوم شاه عباس وقفنامه بخط مرحوم شیخ بهائی ۵ سطری پوست آهو پنجاه ورق جلد قرمز جلد

پاطنی بزرگ منسوب بخط ائمه ۴ واقف غیر معلوم ۱۳ سطری سر سوره و آیه طلا پوست آهو نود ورق جلد

پاطنی ... منسوب بخط ائمه وقف محمد ... ابوالفضل آیه طلا ۱۰ سطری قرآن تمام ... پوست آهو سیصد و چهل و چهار ورق جلد

پاطنی کوچک وقف مرحوم شاه عباس وقفنامه بخط مرحوم شیخ بهائی ۲ سطری جلد منقش قرآن تمام جلد

پاطنی کوچک وقف مرحوم شاه عباس وقفنامه بخط مرحوم شیخ بهائی ۱۲ سطری پوست آهو جلد مشکی دویست و یازده ورق جلد

ربعی قطور وقف مرحوم شاه طهماسب بخط ائمه آیه طلا حاشیه کلدار ۱۳ سطری قرآن تمام پوست آهو ... ورق جلد ساغری جلد

پاطنی بزرگ واقف غیر معلوم ... سطری محمود ... مذهب پوست آهو جلد سوخته تحریر هشتاد و دو ورق جلد

ربعی قطور کوچک منسوب بخط ائمه وقف مرحوم شاه عباس وقفنامه خط شیخ بهائی آیه طلا حاشیه کلدار ۲ سطری قرآن تمام پوست آهو جلد قرمز ضربی زده جلد

ربعی قطور منسوب بخط ائمه واقف غیر معلوم آیه طلا حاشیه کلدار ۱۲ سطری پوست آهو قرآن تمام یازده ورق کاغذ است جلد قرمز جلد

بغلی منسوب بخط ائمه ۴ وقف مرحوم شاه سلطان حسین آیه طلا حاشیه کلدار ده سطری یکپا جلد قرمز پوست آهو ... ورق جلد

ربعی کوچک منسوب بخط ائمه ۴ وقف مرحوم شاه عباس وقفنامه خط شیخ بهائی آیه طلا ... سطری پوست آهو جلد ... نود و نه ورق جلد

پاطنی کوچک منسوب بخط ائمه ۴ وقف غیر معلوم چهارده سطری پوست آهو سیصد و سی و دو ورق جلد مشکی جلد

رحلی کوچک منسوب بخط ائمه ۴ وقف ... ابوالقاسم ۲۴ سطری پوست آهو نصف اول قرآن جلد مشکی جلد

خرده بخط حضرت سید سجاد ۴ متن کاغذ ... آیه طلا حاشیه کلدار ... جلد ... جلد مشکی جلد

پاطنی قطور منسوب بخط ائمه ۴ واقف غیر معلوم ۱۵ سطری پوست آهو جلد ... ۱۰۰ ورق جلد

جزوه‌ها[ی] قرآن بخط کوفی

جزوه [illegible] واقف غیر معلوم ۵ سطری آیه طلا حاشیه کلدار سرسوره طلا کاتب حسین ابن [illegible] جلد قرمز هفتاد و چهار ورق
جلد

جزوه واقف [illegible] ۵ سطری کاغذ دولت آبادی آیه طلا [illegible] پنجاه و چهار ورق جلد قرمز
جلد

جزوه بخط رقاع مرحوم شاه سلطان حسین صفوی هفده سطری مجدول مذهب قرآن تمام جلد زرباف
جلد

جزوه ربعی شش سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی آیه طلا جلد زر دوصد و پنجاه ورق
جلد

نیمورقی هفده سطری [illegible] کوفی و نسخ واقف غیر معلوم جلد قرمز
جلد

ربعی [illegible] هجده سطری واقف غیر معلوم جلد [illegible] کاغذ [illegible]
جلد

نیمورقی ۱۲ سطری واقف غیر معلوم جلد تیماج جفت [illegible]
جلد

نیمورقی پانزده سطری واقف غیر معلوم جلد قرمز
جلد

نیمورقی هفده سطری حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد قرمز
جلد

نیمورقی هفده سطری حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد قرمز ضربه زده
جلد

نیمورقی بدون اول ۱۸ سطری وقفی [illegible] محمود جامه باف جلد قرمز
جلد

رحلی بزرگ ۵ سطری اول قرآن وقفی علی بن اسمعیل جلد قرمز
جلد

ربعی ۱۳ سطری واقف غیر معلوم کاتب محمد بن حسین جلد تیماج
جلد

نیمورقی ۲۱ سطری حاشیه کلدار وقفی خواجه مظفر جلد قرمز
جلد

رحلی پنج سطری واقفه عایشه جزو ثانی و ثالث کلام الله
جلد

نیمورقی نه سطری [illegible] بدون اول واقف غیر معلوم جلد قرمز [illegible]
جلد

نیمورقی بیست و یک سطری واقف غیر معلوم جلد مشکی
جلد

نیمورقی پانزده سطری آیه و حاشیه کلدار وقفی امیر سید علی سبزواری جلد قرمز
جلد

رحلی پانزده سطری حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد قرمز
جلد

نیمورقی بیست و یک سطری واقف غیر معلوم جلد مشکی
جلد

رحلی کوچک ۱۷ سطری آیه و حاشیه کلدار مترجم واقف غیر معلوم جلد قرمز
جلد

رحلی کوچک هجده سطری بدون اول واقف غیر معلوم جلد قرمز
جلد

ربعی کوچک هفده سطری وقفی امیر محمد رضا جلد مشکی
جلد

ربعی کوچک بدون اول ۱۴ سطری واقف غیر معلوم جلد قرمز
جلد

ربعی کوچک هفده سطری واقفه فخر النساء خانم جلد قرمز
جلد

ربعی کوچک هفده سطری وقفی امیر زین [illegible] جلد قرمز
جلد

جزوه بدون اول هفت سطری واقف غیر معلوم جلد مشکی
جلد

بغلی بیست و شش سطری واقف غیر معلوم جلد تیماج قرمز
جلد

بغلی ۲۱ سطری حاشیه کلدار وقفی علی ابن محمد حسین جلد قرمز
جلد

حمایلی بیست و دو سطری واقف غیر معلوم جلد قرمز
جلد

جزوه بخط کوفی وقفی علی بن [illegible] ۵ سطری حاشیه کلدار [illegible] جلد قرمز
جلد

جزوه وقفی سعد بن عمر نیشابوری پنج سطری جلد قرمز
جلد

جزوه بخط کوفی ۱۱ سطری آیه طلا جزو ۲۰ قرآن واقف غیر معلوم جلد قرمز
جلد

بغلی بخط کوفی ۷ سطری منقط بقرمز وقفی [illegible] جلد قرمز جزو ۲ قرآن
جلد

ربعی منقط بقرمز پنج سطری واقف غیر معلوم جلد قرمز ضربه زده
جلد

بغلی کوچک وقفی ابوالقاسم مستوفی تاریخ وقفنامه ثلث و تسعین و ثلثمائه ۱۳ سطری جزو ثالث عشر جلد قرمز
جلد

وزیری وقفی محمد مهدی قزوینی ۱ سطری مترجم بمداد جلد مشکی
جلد

ربعی بخط کوفی هجده سطری واقف غیر معلوم جلد مشکی
جلد

ربعی بخط کوفی ۵ سطری وقفی ابی سعد محمد [illegible] کلدار بطلا جزو دوازدهم قرآن جلد قرمز
جلد

نمره اول از کلام الله

قرآن رحلی بزرگ ۱۳ سطری متن قرآن طلا انداخته مترجم محشی بتفسیر ملا فتح الله اوراق تماما سرلوح دار بطلا و لاجورد و فاصله هر ورقی پوست آهو کاغذ کشمیری معروف بهفت هزار تومان وقفی محمد نصیر خان تالیهری جلد نقاشی با انضمام سوزنی دو قابلق ترمه کشمیری
جلد

رحلی بزرگ خط یاقوت مستعصمی ۱۱ سطری بین السطور طلا حاشیه کلدار مجدول مذهب وقفی مرحوم فتحعلی شاه قاجار نور الله مضجعه جلد نقاشی تعمیری جناب مؤتمن الملک متولی باشی
جلد

رحلی بزرگ دوازده سطری یک سطر طلا و یک سطر لاجورد بخط ثلث کاغذ دولت آبادی حاشیه کل سازی مرصع وقفی ابراهیم قطب شاه جلد سوخته تحریر اعلی ممتاز
جلد

رحلی بزرگ سیزده سطری سه سطر اول صفحه و وسط و آخر جلی بطلا و لاجورد کاغذ دولت آبادی حاشیه کلدار مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر
جلد

رحلی کوچک پانزده سطری مترجم محشی بخط آسید محمد طباطبائی کاغذ خانبالغ مجدول مذهب اسامی جلاله طلا آیه کل سازی وقفی آغا اسمعیل خواجه جلد سوخته تحریر
جلد

ایضاً خط آسید محمد طباطبائی ۱۵ سطری کاغذ خانبالغ مجدول مذهب جزو و حزب کلسازی وقفی محمد کاظم خان حاجی جلد ساغری مشکی
جلد

یک ورقی که دو صفحه قرآن مرقوم شده [illegible] خانه بکمر و حاشیه مرصع مجدول مذهب [illegible] میرخسرو مدنی وقفی مرحوم شاه سلطان حسین صفوی جلد [illegible]
جلد

رحلی کوچک ۱۲ سطری خط مرحوم [illegible] محشی بخط نستعلیق مجدول مذهب حاشیه مرصع سازی بطلا و لاجورد وقفی حاجی قوام الملک کاغذ کشمیری جلد نقاشی
جلد

جانمازی ۱۳ سطری خط ابراهیم خوش نویس کاغذ متن و حاشیه مجدول مذهب جلد ساغری مشکی تعمیری مرحوم میرزا ابوالقاسم معین الملک متولی باشی
جلد

جانمازی کوچک خط ابراهیم خوش نویس ۸ سطری بین السطور دندان موش بطلا مجدول مذهب جزو و حزب کلسازی کاغذ خانبالغ وقفی عزالدوله ابراهیم خان لکزی جلد نقاشی
جلد

رحلی بزرگ ۱۱ سطری خط کشمیری محشی بدو تفسیر [illegible] جواهر التفسیر بخط نسخ و نستعلیق مجدول مذهب بطلا و لاجورد وقفی محمد کریم خان بالاحصاری کابلی جلد قرمز
جلد

رحلی کوچک ۱۱ سطری بین السطور طلا انداخته دو حاشیه [illegible] یکطرح ساخته شده وقفی خدایار خان نایب جنگ عباسی معروف بهفت هزار تومان جلد مشکی
جلد

رحلی وسط ۱۷ سطری کاغذ کشمیری قطعه شده بین السطور طلا انداخته مجدول مذهب وقفی مرحوم مؤید الدوله جلد [illegible] کاتب علی عسکر ارسنجانی با انضمام قابلق زری
جلد

رحلی کوچک ۱۳ سطری سه سطر جلی بطلا و لاجورد محشی بتفسیر حاشیه کلدار جلد سوخته تحریر وقفی شاهزاده یوسف افغان کاتب عبدالله طباخ
جلد

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم محشی بتفسیر کاغذ متن و حاشیه مجدول مذهب وقفی محمد حسین خان کاغذ دولت آبادی جلد قرمز طلا کوب
جلد

رحلی کوچک ۱۳ سطری خط لاهوری کاغذ کشمیری محشی بخط نسخ متن قرمز ترجمه بمداد جلد کشمیری وقفی شاهمیرزاده میرزا یوسف بخارائی جلد قرمز
جلد

رحلی بزرگ ۱۳ سطری سه سطر جلی بطلا حاشیه کلسازی مترجم بقرمز کاغذ دولت آبادی وقفی سردار امیر اصلان خان جلد سوخته تحریر
جلد

جانمازی خط روزبهان دوازده سطری کاغذ دولت آبادی [illegible] کلد بطلا و لاجورد وقفی علی بن بختعلی خان زنگنه جلد نقاشی
جلد

رحلی کوچک ۹ سطری کاغذ متن و حاشیه مجدول مذهب وقفی میرزا موسی وزیر دار الخلافه جلد روغنی قرمز
جلد

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم محشی بخط نستعلیق و متن حاشیه کلسازی حاشیه زرافشان واقفه بی بی جان صبیه مولا دادخان جلد نقاشی
جلد

رحلی کوچک ده سطری مترجم شنجرف مجدول مذهب وقفی مرحوم شاه سلطان حسین جلد مشکی

رحلی کوچک خط یاقوت مستعصمی کاغذ متن دخانی سمرقندی لاجورد مجدول مذهب وقفی محمد امین نیشابوری جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم قرمز مجدول مذهب سرلوح مرصع ساز وقفی میرزا محمد علی ناظم الملک جلد نقاشی

رحلی کوچک ۱۱ سطری کاغذ دولت آبادی مجدول مذهب سرلوح دار وقفی محمد حسینخان نجمی جلد نقاشی

رحلی کوچک … سطری … آبادی حاشیه … مجدول مترجم … جلد نقاشی

رحلی کوچک ۱۳ سطری مترجم نقره محرّمی تعلیم قرائت مجدول مذهب کاغذ سمرقندی واقف لطیفه نساء خانم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب سه سطر طلا باقی مداد کاغذ دولت آبادی کلدار واقف … جلد زرافشان مشکی

رحلی کوچک ۱۲ سطری ورق متن مذهب شمشادی حاشیه کاغذ مجدول مذهب وقفی مقصود بیگ جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۵ سطری متن … حاشیه کلدار سه سطر جلی طلا خط ثلث وقفی محمد رحیم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۳ سطری سه سطر جلی طلا و لاجورد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک وقفی … ۱۵ سطری سه سطر جلی طلا حاشیه و متن کلدار مجدول مذهب جلد سوخته تحریر

رحلی وسط ۱۵ سطری سه سطر … باقی خفی مجدول مذهب وقفی یوسف جلد قرمز

رحلی وسط ۱۵ سطری سه سطر جلی طلا مجدول مذهب حاشیه و متن طلا و لاجورد کل سازی وقفی شاه طهماسب جلد سوخته تحریر

رحلی وسط ۱۵ سطری سه سطر جلی طلا حاشیه کلدار کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد مشکی

قطع وزیری ۱۶ سطری سه سطر جلی طلا و لاجورد حاشیه کلدار وقفی میرزا محمد علی نقیب هراتی جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۱ سطری حاشیه … مجدول مذهب سرلوح دار وقفی حاجی میرزا … جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۵ سطری متن طلا مترجم … کاغذ دولت آبادی مهر مظفرالدین شاه … کاتب زین العابدین جلد سوخته تحریر

رحلی وسط ده سطری یک سطر طلا و یک سطر مداد کاغذ دولت آبادی مجدول مذهب وقفی شاه عباس جلد سوخته تحریر

رحلی وسط ۱۱ سطری یک سطر طلا و یکسطر مداد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی کاتب علیرضا عباسی واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۵ سطری مجدول مذهب متن زرافشان کاغذ دولت آبادی وقفی … محمد مهدی جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی مداد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی … جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی طلا سه مداد مجدول مذهب وقفی مرحوم شاه سلیمان صفوی جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری سه سطر جلی طلا مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی مرحوم شاه سلیمان صفوی کاتب … جلد قرمز

رحلی بزرگ یازده سطری مترجم محشّی بتفسیر مجدول مذهب کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی طلا و لاجورد کاغذ دولت آبادی وقفی حیدر علیخان شیرازی جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۱ سطری … مجدول مذهب کاغذ … عبدالله قطب شاه جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۵ سطری متن … یکسطر طلا و یکسطر مداد مجدول مذهب وقفی محمد … جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف … جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک یازده سطری مجدول مذهب وقفی میرزا محمد حسن شیرازی جلد ساغری مشکی

رحلی وسط سیزده سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی طلا و مداد حاشیه زرافشان کاغذ دولت آبادی وقفی … جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی طلا مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی کربلائی علی جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری یک سطر طلا و یکسطر لاجورد مجدول مذهب واقفه مهرنسا بیگم جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی مداد کاغذ متن و حاشیه … مجدول مذهب وقفی کربلائی حسن جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی طلا مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی نورالدین جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۵ سطری سه سطر جلی طلا مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی اسحق خان … جلد زرد

رحلی کوچک ۱۱ سطری یک سطر مداد و یکسطر مداد مجدول مذهب کاغذ آبادی وقفی محمد صادق جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۳ سطری سه سطر جلی طلا مجدول مذهب وقفی حیدر علی کاغذ دولت آبادی جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم قرمز بین السطور طلا مجدول مذهب وقفی محمد حسینخان جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم قرمز مجدول مذهب کاغذ کشمیری وقفی ملا محمد حسن جلد زرافشان

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی طلا مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر

وزیری ۱۲ سطری مجدول مذهب حاشیه مجدول کاغذ کشمیری وقفی ملا محبت جلد نقاشی

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب متن زرافشان کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۳ سطری سه سطر جلی طلا و لاجورد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۳ سطری سه سطر جلی طلا و لاجورد کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی طلا و لاجورد مجدول مذهب کاغذ آبادی وقفی ملا عنبر جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی مداد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی مرحوم شاه عباس جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی مداد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی نظر علی … مرحوم شاه سلیمان … سلیمان بیک ساعت ساز

رحلی کوچک خط یاقوت مستعصمی ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ متن دخانی وقفی میرزا قاسم جلد نقاشی طلا کوب

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی … غیر معلوم جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی طلا مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی میرزا محمد رضای اصفهانی جلد سوخته تحریر

وزیری ۱۲ سطری مترجم قرمز مجدول مذهب کاغذ سمرقندی واقفه معصومه بیگم جلد نقاشی

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی طلا مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی محمد حسن جلد نقاشی

رحلی کوچک ۱۲ سطری بین السطور … مجدول مذهب واقفه عزة الدوله جلد …

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی طلا و لاجورد محشی مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی اخوی محمد جلد سوخته تحریر

بغلی ۲۳ سطری مجدول مذهب کاغذ … وقفی میرزا عبدالله خان مستوفی … جلد مشکی

بغلی ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی ملا کریم جلد زرافشان کاتب … اکبر جلد زرد

بغلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب محشی واقفه خدیجه سلطان صبیه … اصفهانی … جلد …

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ کشمیری وقفی حاجی میرزا … جلد سوخته تحریر مرحوم میرزا احمد …

رحلی کوچک ۱۲ سطری سه سطر جلی طلا و لاجورد مجدول مذهب کاغذ کشمیر وقفی محمد حسینخان جلد …

رحلی کوچک ۱۳ سطری سه سطر جلی طلا و لاجورد کاغذ متن … حاشیه مجدول مذهب دولت آبادی وقفی مرحوم … جلد ساغری مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقفه شاه بیگم صفوی جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی طلا و مداد کاغذ متن و حاشیه زرافشان کاغذ متن خطائی واقف غیر معلوم مجدول مذهب جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری کاغذ دولت آبادی متن زرافشان حاشیه کل سازی جلد سوخته تحریر

رحلی بزرگ ۱۱ سطری سه سطر جلی مداد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی نیمرنگ وقفی قدیر خان جلد قرمز

رحلی وسط نصف ثانی قرآن ۱ سطر کاغذ دولت آبادی مجدول مذهب وقف غیر معلوم جلد توماج صرف زده

رحلی بزرگ ۱ سطری مترجم بقرمز حاشیه کل ساز کاغذ خانبالغ واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط نصف اول ۱ سطر سه سطر طلا مترجم محشی طلا کاغذ دولت آبادی وقف حاجی محمد شیرازی جلد قرمز

رحلی وسط ۸ سطری کاغذ دولت آبادی مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۹ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱ سطری یک سطر طلا و یک سطر مداد کاغذ متن دولت آبادی مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد …

رحلی کوچک ۱ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد سوخته کمر

رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر طلا مجدول مذهب کاغذ … واقف غیر معلوم جلد …

رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر طلا کاغذ دولت آبادی وقف میرزا ابوالقاسم جلد توماج قرمز

رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر طلا کاغذ دولت آبادی مجدول مذهب وقف خواجه مقصود جلد سوخته کمر

رحلی وسط ۱ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی کاتب شیخ … جلد قرمز

رحلی بزرگ ۱۲ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱ سطری … مترجم محشی مجدول مذهب کاغذ … وقف …

رحلی کوچک … سطری مجدول مذهب وقف … جلد سوخته کمر

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد سوخته کمر

رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر طلا … مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقف مرحوم شاه سلطان حسین جلد سوخته کمر

رحلی کوچک ۱ سطری مترجم محشی … سمرقندی وقف … جلد سوخته کمر

وزیری ۱ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقف محمد … جلد مشکی

رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر طلا مجدول مذهب … وقف … امین جلد سوخته کمر

رحلی کوچک ۱۳ سطری سه سطر طلا … مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقف … شیرازی جلد مشکی

رحلی وسط ۱ سطری سه سطر طلا بمداد حاشیه کل ساز کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط نصف ثانی قرآن ۱ سطر کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی بزرگ ۱۳ سطری سه سطر طلا … مترجم بقرمز … وقف …

رحلی بزرگ ۱۳ سطری سه سطر طلا … حاشیه کل ساز … واقف غیر معلوم …

رحلی کوچک ۱ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقف محمد … شیرازی جلد … زده

رحلی کوچک ۱۳ سطری سه سطر طلا طلا و لاجورد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف … جلد مشکی

رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر طلا طلا و مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقف … کوچک بیک یوزباشی جلد قرمز

رحلی کوچک ۱ سطری مجدول مذهب سه سطر طلا کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد نقاشی

رحلی بزرگ ۱ سطری سه سطر طلا و یک سطر مداد مجدول مذهب با الوان مختلفه وقف محمد صادق جلد سوخته کمر

رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر طلا کاغذ دولت آبادی مجدول مذهب وقف محمد رضا جلد مشکی

رحلی کوچک ۱ سطری یک سطر طلا و یک سطر مداد کاغذ دولت آبادی وقف عبدالکریم جلد قرمز …

رحلی کوچک ۱ سطری … بمداد مجدول مذهب وقف نظام الملک جلد قرمز

رحلی کوچک دوازده سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقف حاجی … اصغر جلد سوخته کمر

وزیری … سطری … بمداد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقف میرزا … جلد قرمز

رحلی کوچک ۹ سطری سه سطر طلا بمداد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مترجم محشی بتفسیر مجدول مذهب وقف حاجی … خواجه … حضرت … جلد نقاشی

رحلی وسط ۱۳ سطری سه سطر طلا لاجورد مجدول مذهب کاتب مظفر بن احمد کاشی جلد قرمز

تیموری بیست و دو سطری مترجم بشنجرف مجدول مذهب کاتب ابوالقاسم کاتب عبدالوهاب

رحلی کوچک ۱ سطری مجدول مذهب مترجم کاغذ دولت آبادی بین السطور … وقف … ابراهیم جلد نقاشی

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر طلا مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱ سطری مترجم بقرمز بین السطور طلا حاشیه کلدار … پرویز خان کاتب عبدالله جلد قرمز

رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر طلا … مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر طلا … مجدول مذهب کاغذ متن … وقف محمد طاهر جلد قرمز

رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر طلا … کاغذ دولت آبادی جلد ساغری مشکی

رحلی کوچک ۱ سطری مجدول مذهب مترجم بقرمز محشی تفسیر کاغذ دولت آبادی وقفی رضا قلی خان جلد قرمز

رحلی کوچک ۱ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی حاشیه کلدار … جلد سوخته کمر

رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر طلا مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی حاشیه کلدار … جلد سوخته کمر

رحلی کوچک چهارده سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقف … غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر طلا بمداد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد …

وزیری ۱ سطری مترجم بقرمز بین السطور … حاشیه کلدار مجدول مذهب وقفی محمد هاشم جلد نقاشی

رحلی کوچک یازده سطری مجدول مذهب وقف حاجی … نیشابوری جلد کشمیری

رحلی کوچک ۱۲ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب حاشیه کلدار کاغذ کشمیری وقف … جلد نقاشی

وزیری چهارده سطری مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه وقف عبدالله جلد ساغری

رحلی کوچک ۱۳ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقف … کاتب میرزا احمد … جلد روغنی

رحلی کوچک سیزده سطری کاغذ متن حاشیه مجدول مذهب وقف غلام … جلد قرمز

رحلی کوچک ۱ سطری مجدول مذهب بین السطور …

رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر طلا … مجدول …

رحلی کوچک ۱ سطری مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه …

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی تعمیر … نظام الملک جلد قرمز

… ۱۷ سطری مجدول مذهب بین السطور طلا کاغذ متن و حاشیه وقف شمس الدوله جلد نقاشی

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه وقف … جلد قرمز

رحلی کوچک ۱ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقف … جلد مشکی

رحلی وسط ۱۵ سطری … مجدول مذهب کاتب … شریف واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر طلا بمداد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی … حاجی کریم خیاط جلد مشکی

وزیری ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب کاغذ کشمیری وقفی محمد حیدر خان جلد روغنی …

رحلی کوچک سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار کاغذ دولت آبادی تعمیر … جلد سوخته کمر

… ۱۲ سطری مجدول مذهب مترجم محشی تفسیر کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد نقاشی

رحلی کوچک سطری محمد ریحان کاغذ کشمیری مجدول مذهب … طلا … وقفی غلام … جلد زرد

رحلی کوچک ۱ سطری دو سطر طلا وقفی حاجی رسول قزوینی کاغذ متن و حاشیه جلد نقاشی

تیموری ۱۵ سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی محمد معصوم وزیر مازندران کاتب محمد جعفر جلد ساغری

رحلی کوچک سطری متن … وقفی … نظام الدین مجدول مذهب کاغذ … جلد قرمز

رحلی کوچک سطری سه سطر طلا بمداد وقفی حاجی احمد یزدی … کلدار کاتب … جلد مشکی

رحلی کوچک سطری خط ثلث مجدول مذهب کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد …

تیموری پانزده سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب متن … کاغذ سمرقندی وقف غیر معلوم جلد روغنی

رحلی بجیم ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی بهزاد بیک جلد ساغری مشکی جلد

رحلی وسط ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه کلدار وقف غیر معلوم جلد قرمز جلد

جانمازی ۸ سطری مجدول مذهب کاغذ کشمیری زرافشان حاشیه کلدار وقفی محمد تقی خان جلد نقاشی جلد

رحلی کوچک ۱ سطری مترجم بقرمز بین السطور طلا کاغذ کشمیری وقفی حاجی زین العابدین کاتب میرزا رحیم جلد نقاشی

وزیری ۱۳ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب کاغذ کشمیری واقفه فاطمه سلطان خانم جلد نقاشی جلد

رحلی کوچک ۱۳ سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار وقفی خلیل الله جلد سوخته تحریر جلد

رحلی کوچک ۱ سطری مجدول مذهب سه سطر جلی بغداد کاغذ کشمیری واقف غیر معلوم جلد قرمز جلد

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب بین السطور زرافشان کاغذ کشمیری وقفی محمد علی دل آراء کاتب عنایت الله جلد

رحلی کوچک وقفی معصوم بیک ۱۱ سطری مجدول مذهب بین السطور طلا کاتب محمد علی لوکری جلد قرمز جلد

رحلی کوچک ۱۰ سطری مجدول مذهب [illegible] دولت آبادی وقفی جعفر قلیخان جلد مشکی جلد

یک ربعی ۱۱ سطری سه سطر خط بغداد و شنجرف مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی ملا فضل الله جلد مشکی جلد

تیموری ۱۴ سطری خط میرزا احمد خوش نویس تبریزی مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه واقفه ساره خانم جلد

جانمازی ۱۵ سطری مجدول مذهب کاغذ کشمیری وقفی ملا محمد علی یزدی خط هاتم خوش نویس مشهور بقران [illegible] جلد نقاشی

جانمازی ۱۱ سطری بین السطور دندان موش کاغذ متن و حاشیه خط یاقوت مستعصمی واقفه معصومه خانم جلد مشکی جلد

رحلی وسط ۱۲ سطری بین السطور [illegible] مذهب حاشیه کلدار تعمیری مرحوم عضد الملک جلد قرمز جلد

جانمازی ۱۵ سطری خط هاتم خوش نویس مجدول مذهب کاغذ کشمیری وقفی حاجی محمد حسین ولد میرزا سلیم [illegible] جلد

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز جلد

رحلی کوچک ۱۰ سطری مجدول مذهب وقفی محمد صادق کاغذ دولت آبادی جلد قرمز جلد

نصفه ثانی ۱۱ سطری سه سطر جلی بقرمز محشی بتفسیر کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز جلد

جانمازی ۱۳ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی ملا امین خط ابراهیم جلد قرمز جلد

رحلی کوچک یازده سطری مجدول مذهب وقفی حاجی محمد [illegible] بیک جلد مشکی جلد

رحلی کوچک یازده سطری مجدول مذهب کاغذ کشمیری وقفی عبد المطلب جلد قرمز جلد

رحلی کوچک سیزده سطری مجدول مذهب وقفی حاجی علی اکبر جلد نقاشی جلد

رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر جلی بطلا مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی جلد

رحلی کوچک ۱ سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز جلد

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی [illegible] حالیا جلد سوخته تحریر جلد

رحلی وسط نصفه اول ۹ سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز جلد

رحلی وسط ۱۱ سطری مترجم بقرمز خط ریحان واقف غیر معلوم جلد قرمز جلد

جانمازی ۱۵ سطری مجدول مذهب زرافشان کاغذ ختائی جلد مشکی جلد

جانمازی ۹ سطری خط ملا علی قرص نویس مجدول مذهب تعمیری معین الملک جلد ساغری مشکی جلد

جانمازی ۱۱ سطری حاشیه کلدار کاغذ فستقی واقف غیر معلوم جلد مشکی جلد

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب کاتب مولانا محمد حسین نصفه ثانی جلد

رحلی ۱۳ سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار واقفه صبیه ملا افضل جلد سوخته تحریر جلد

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب حاشیه کلدار وقفی غلامرضا جلد مشکی جلد

رحلی کوچک ۵ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی علیمردان [illegible] حاجی محمد رحیم خان شیرازی جلد

وزیری ۱۲ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی میرزا اسدالله کاتب عبدالرحمن طالقانی جلد نقاشی جلد

رحلی کوچک ۲ سطری مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه واقف غیر معلوم جلد مشکی جلد

رحلی کوچک ۹ سطری کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد ضربی زده جلد

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد سبز جلد

رحلی کوچک ۱ سطری مکتوب بطلا مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز جلد

رحلی کوچک ۱۴ سطری مجدول مذهب وقفی محمد خلیل کاتب جلال الدین جلد مشکی جلد

رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر جلی بغداد مجدول مذهب حاشیه کلدار وقفی میر حسین کاتب حسن بن [illegible] جلد قرمز جلد

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد قرمز جلد

جانمازی ۱۵ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب محشی بتفسیر کاغذ سمرقندی وقفی ملا فضلعلی [illegible] جلد قرمز جلد

رحلی کوچک ۱۰ سطری مجدول مذهب کاتب و واقف میرزا ابوالحسن مستوفی فراهی جلد سوخته تحریر جلد

وزیری ۹ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی کاتب عبد الغفار واقف غیر معلوم جلد

رحلی بزرگ ۹ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب محشی بتفسیر وقفی میرزا صادق قائم مقام نوری جلد مشکی

رحلی وسط ۱۱ سطری سه سطر جلی بغداد حاشیه کلدار آیه طلا واقف غیر معلوم جلد قرمز جلد

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی محمد بن خدابخش جلد مشکی جلد

رحلی وسط دوازده سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار وقف غیر معلوم جلد قرمز جلد

تیموری چهارده سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی درویش قاسم کاتب جعفر سمنانی جلد

رحلی کوچک ۱۵ سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی فتحعلی خان جلد مشکی جلد

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار وقف غیر معلوم جلد قرمز جلد

تیموری چهارده سطری مجدول مذهب جلد

رحلی کوچک ۱۳ سطری مترجم شنجرف محشی بقواعد قرائت وقفی شاه سلطان حسین کاتب محمد تقی جلد قرمز جلد

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب بین السطور طلا افشان وقفی ملا اسمعیل تبریزی جلد قرمز جلد

رحلی وسط ۷ سطری مترجم بقرمز ملفوظ ترکی تفسیر بعضی [illegible] ۲۴ سطر از سوره الرحمن الی آخر حاشیه کلدار طلا کاتب شیخ [illegible] جلد قرمز

رحلی بزرگ ۱۱ سطری سه سطر جلی بغداد مجدول مذهب حاشیه کلدار وقفی میرزا غیاث الدین [illegible] الدوله کاتب سید امیر سلطان حسین [illegible]

رحلی بزرگ ۱۵ سطری حاشیه طلا مجدول مذهب یک سطر طلا یک سطر بغداد کاتب میر محمد بن محمد [illegible] جلد قرمز

رحلی وسط مکتوب بطلا مترجم [illegible] ۱۲ سطری محشی بقواعد قرائت [illegible] جلی وقفی [illegible] خان جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۲ سطری مترجم بقرمز کاغذ متن و حاشیه مجدول مذهب واقفه حاجیه شاهزاده جلد نقاشی جلد

رحلی وسط پانزده سطری شبیه بخط یاقوت کاغذ متن و حاشیه مجدول مذهب کسر قران بخط علیخان جواهر جلد

رحلی کوچک خط علاء الدین [illegible] مثل خط علاء الدین تبریزی مجدول مذهب حاشیه کلدار وقفی عبدالله بیک جلد قرمز جلد

رحلی وسط دوازده سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز جلد

رحلی وسط پانزده سطری سه سطر جلی بطلا بغداد کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد سبز جلد

رحلی وسط سیزده سطری سه سطر جلی بغداد کاغذ دولت آبادی [illegible] غیر معلوم جلد قرمز جلد

وزیری پانزده سطری مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه وقفی ملا احسان کاتب ابن امیر [illegible] طباطبائی جلد

رحلی کوچک ده سطری سه سطر جلی بغداد مذهب شنجرف و نیلی وقفی محمد [illegible] بیک کاتب [illegible] جلد [illegible] جلد

رحلی وسط نه سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی محمد باقر اصفهانی جلد مشکی جلد

رحلی وسط بخط ریحان یازده سطری آیه طلا [illegible] مجدول اوراق واقف غیر معلوم جلد

۱	۲	۳	۴	۵
رحلی وسط دوازده سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز	بغلی پانزده سطری مترجم قرمز مجدول مذهب کاغذ کشمیری وقفی حاجی زین العابدین کاتب اسمعیل جلد نقاشی	سی ورقی چهل و یک سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم کاتب عبدالباقی جلد	سی ورقی پنجاه و سه سطری مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه وقفی میرزا محمد علی تهرانی جلد	چهل و دو ورقی سی و هشت سطری مجدول مذهب بین السطور طلا وقفی محمد رضا جلد ساغری مشکی
سی ورقی چهل و یک سطری مجدول مذهب کاغذ کشمیری وقفی شاهزاده همایون جلد مشکی	۳۶ ورقی ۵ سطری مجدول مذهب جلد طلاکاری وقفی آقا صادق خواجه کاتب درویش جلد	سی ورقی چهل و هفت سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی نادر شاه جلد قرمز	سی ورقی سی و پنج سطری سه سطر جلی بغداد مجدول مذهب وقفی ابراهیم خان جلد مشکی	سی ورقی چهل و نه سطری مجدول مذهب حاشیه طلا وقفی جهانگیر خان کاتب حافظ جلد قرمز
سی ورقی چهل سطری مجدول مذهب بین السطور طلا وقفی ملا محمد جعفر قندهاری جلد	۶ ورقی بیست و نه سطری مجدول مذهب متن افشان حاشیه کلدار سرلوح دار واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر	شصت ورقی سی و شش سطری مجدول مذهب وقفی میرزا عبدالمجید خان جلد ساغری مشکی	سی ورقی سی و چهار سطری مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه جلد ساغری واقف غیر معلوم	سی ورقی سی و نه سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار کاغذ کشمیری وقفی ملا محمد ابراهیم جلد مشکی
سی ورقی بیست و ۶ سطری مجدول مذهب حاشیه کلسازی واقف غیر معلوم نصفه ثانی جلد مشکی	بغلی کوچک هفده سطری مجدول مذهب متن افشان واقف غیر معلوم جلد مشکی	بغلی کوچک نوزده سطری مجدول مذهب متن افشان طلا واقفه زینب خاتون جلد روغنی مشکی	بغلی کوچک ده سطری مترجم قرمز مجدول مذهب وقفی حاجی محمد زمان تبریزی دو نصفه جلد مشکی جلد نقاشی	جانمازی یازده سطری مترجم قرمز مجدول مذهب بین السطور افشان وقفی ملا قنبر جلد نقاشی
جانمازی ۱۵ سطری مترجم قرمز مجدول شنجرف و نیل کاغذ سمرقندی واقفه منوره خانم جلد قرمز	بغلی کوچک ده سطری مترجم قرمز مجدول مذهب واقف غیر معلوم نصفه ثانی جلد مشکی	بغلی کوچک پانزده سطری مجدول مذهب بین السطور افشان وقفی حاجی محمد علی تبریزی جلد	شصت ورقی بیست و نه سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی نادرشاه جلد قرمز	رحلی کوچک ۱۵ سطری سه سطر جلی طلا مجدول مذهب حاشیه کلدار کاتب ابراهیم جلد کشمیری
بغلی کوچک هجده سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی ملا عبدالکریم جلد نقاشی	جانمازی هفده سطری مجدول مذهب حاشیه گل سازی وقفی ملا نظر علی جلد قرمز	جانمازی ۱۴ سطری مجدول مذهب واقفه خدیجه خانم کاتب ملا علی خوشنویس نیشابوری جلد مشکی	جانمازی واقفه صبیه ملا حسین حوس(?) ۲ مجدول مذهب پانزده سطری جلد نقاشی	جانمازی ۶ سطری مترجم قرمز مجدول مذهب بین السطور نیم رنگ واقفه مهد علیا جلد نقاشی
بغلی کوچک ده سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم نصفه اول	جانمازی سیزده سطری سه سطر جلی طلا و لاجورد متن افشان حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد مشکی	وزیری هشت سطری مجدول مذهب بین السطور افشان واقف غیر معلوم نصفه اول	رحلی کوچک هفده سطری کاغذ فستقی وقفی ملا علی اکبر جلد مشکی	رحلی کوچک یازده سطری واقفه زینب خانم مترجم قرمز مجدول مذهب جلد قرمز
رحلی کوچک پانزده سطری مجدول شنجرف کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم	رحلی کوچک ۱۲ سطری سه سطر جلی طلا و لاجورد حاشیه کلدار کاغذ خانبالغ(?) واقف غیر معلوم جلد روغنی زرد	رحلی کوچک ۱۳ سطری یک سطر طلا و یک سطر مداد مجدول مذهب حاشیه کلدار کاغذ متن و حاشیه ... واقف غیر معلوم جلد ساغری	رحلی ۱۲ سطری مترجم قرمز مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه واقفه صبیه مهدیقلیخان کاتب فتح الله جلد مشکی	رحلی وسط نه سطری وقفی علی اکبر حاجی طرخانی جلد قرمز ضربی زر
بغلی کوچک ۹ سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار کاغذ سمرقندی تعمیری جناب شیخ رئیس جلد ساغری مشکی	بغلی کوچک ۸ سطری مجدول مذهب بین السطور جدول کلدار وقفی محمد رضا کاتب سلیمان رضوی جلد قرمز	رحلی وسط نه سطری مترجم مداد طلا آیه دار حاشیه کلدار کاتب سعید بن عبدالجبار تعمیری محمد رضا جلد	رحلی کوچک هفده سطری خط کوفی مترجم مداد وقفی محمد بیک سردار جلد مشکی	رحلی وسط نه سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز
رحلی وسط ۱۲ سطری آیه طلا مجدول شنجرف و نیل مذهب کاغذ متن و حاشیه وقفی محمد رضا جلد یکپا مشکی	رحلی وسط ۱۵ سطری بخط ترکستانی جلد طلا حاشیه کلدار کاغذ دولت آبادی وقفی حاجی محمد صادق و ملا محمد زمان معتمد شیخ المصاحف جلد مشکی	رحلی وسط ۱۳ سطری سه سطر جلی به سوری(?) جلی شنجرف آیه طلا حاشیه کلدار محشی تفسیر وقفی ملا محمد زمان شیخ المصاحف جلد	رحلی وسط ۱۵ سطری سه سطر جلی شنجرف جلی شنجرف محشی تعویذ علم قرائت واقف غیر معلوم کاتب محمد بن شیخ ابراهیم بخط کرستانی شیخ المصاحف جلد ترنجی	رحلی وسط ۱۴ سطری مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه کاتب محمد امین جلد سوخته تحریر حاشیه کلدار
رحلی وسط بخط ریحان نه سطری مترجم قرمز آیه سوری محشی تفسیر وقفی محمد رضای کازرادراق جلد	رحلی کوچک ۸ سطری مجدول حاشیه کلدار کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم نصفه اول	رحلی کوچک سیزده سطری مجدول مذهب واقفه همایون خانم کاتب سلیمان شاملو جلد مشکی	رحلی کوچک ده سطری مترجم قرمز مجدول مذهب بین السطور طلا واقف غیر معلوم جلد مشکی	رحلی کوچک دوازده سطری مجدول مذهب بین السطور طلا وقفی محمد کاظم جلد نقاشی
رحلی وسط ۱۴ سطری محشی تفسیر مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی میرزا محمد حسن کاتب محمد اسحق جلد قرمز	رحلی کوچک ۱۲ سطری کاغذ سمرقند وقفی مرحوم میرزا محمد تقی متولی آستانه مقدسه عرش درجه	رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی طلا و لاجورد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی کاتب زین العابدین جلد مشکی	جانمازی پانزده سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد قرمز	رحلی کوچک دوازده سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی ملا علی نقی جلد قرمز
جانمازی دوازده سطری کاغذ سمرقندی مجدول مذهب حاشیه کلدار وقفی ملا مسیح جلد قرمز	رحلی کوچک دوازده سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار تعمیری وزیر نظام جلد مشکی	رحلی کوچک نه سطری بخط ریحان مترجم قرمز مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر	رحلی وسط ده سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی سرلوح دار وقفی علی تولیت با میرزا احمد ... مرحوم جلد	بغلی کوچک پانزده سطری کاغذ سمرقندی وقفی حاجی یعقوب بغلی جلد سوخته تحریر جلد

رحلی وسط ۱۲ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب محشی بتفسیر وقفی محمد حسینی ایروانی کاتب عبدالله اصفهانی جلد نقاشی

رحلی کوچک ده سطری محشی بقواعد قرائت کاتب و واقف محمد جعفر بن محمد کاظم جلد ساغری مشکی

رحلی کوچک یازده سطری کاغذ سمرقندی مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی

وزیری ۱۴ سطری کاغذ متن و حاشیه مجدول مذهب وقفی محمد حسین کاتب محمد صادق جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مکتوب بطلا مترجم بمداد مجدول مذهب وقفی فاضل خان الحسینی نصفه اول قران جلد روغنی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب مترجم محشی بتفسیر وقفی شیخ اسمعیل خان مستوفی سرلوح دار جلد طلاکاری

بغلی نصفه اول ده سطری متن زرافشان جزو اول مترجم کاغذ کشمیری واقف غیر معلوم

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی عبدالکریم خان جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی حاشیه کلدار وقفی حاجی عبدالحسین شیرازی با نظام [illegible]

رحلی وسط مجدول مذهب ۱۲ سطری کاغذ دولت آبادی حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر از خارج [illegible]

رحلی کوچک وقفی میرزا مهدی اصفهانی مجدول مذهب ۱۱ سطری کاغذ متن و حاشیه جلد لوح [illegible] مقوائی

نمرهٔ ثالث از کلام الله

رحلی کوچک ۱۲ سطری مترجم بقرمز محشی بتفسیر مجدول مذهب بطلای فرنگ واقفه شهربانو خانم جلد نقاشی

رحلی کوچک ۱۲ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی حسینعلی تبریزی جلد مشکی

رحلی کوچک یازده سطری کاغذ متن و حاشیه مجدول مذهب وقفی ملا النعاب جلد قرمز

رحلی کوچک یازده سطری سه سطر جلی بمداد مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد سبز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب محشی کاغذ کشمیری وقفی اللهوردی بیک جلد سبز

رحلی کوچک ۹ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی آغا مبارک جلد ساغری

وزیری دوازده سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب کاغذ کشمیری وقفی ملا محمد تقی جلد کاشی

تیموری چهارده سطری مجدول مذهب واقفه حبیبه خانم کاتب حاجی محمد صالح جلد کاشی

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی حاشیه کلدار وقفی حاجی میرزا معین الدین جلد مشکی

وزیری دوازده سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب محشی وقفی عبدالله سادلو جلد قرمز

رحلی کوچک یازده سطری مجدول مذهب کاغذ کشمیری وقفی حاجی محمد خان خیاط جلد قرمز

رحلی کوچک یازده سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب حاشیه کلدار وقفی محمد شریف جلد قرمز

رحلی کوچک ۹ سطری دو سطر جلی بمداد مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی

تیموری ۱۴ سطری مترجم بقرمز مجدول بطلای فرنگی وقفی کربلائی حسین کرهٔ جلد قرمز

وزیری دوازده سطری مجدول مذهب واقفه لیلی ماکار جلد قرمز

رحلی کوچک یازده سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی ملا عبدالله جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۴ مترجم بقرمز مجدول مذهب محشی کاغذ سمرقندی وقفی ملا الیاس جلد قرمز

رحلی کوچک چهارده سطری مجدول مذهب کاغذ کشمیری وقفی عبدالرحیم خان جلد نقاشی

تیموری پانزده سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب واقفه گوهر کاتب قاسم الموسوی

تیموری چهارده سطری مجدول مذهب وقفی محمد علی محولاتی کاتب محمد قاسم جلد قرمز

وزیری چهارده سطری مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه وقفی حاجی محمد علی جلد نقاشی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب مترجم بقرمز واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط ۱۴ سطری مترجم بقرمز مجدول شنجرف و نیل واقفه والده جلال الدوله کاتب محمد حسین جلد نقاشی

رحلی کوچک یازده سطری مجدول شنجرف و نیل واقفه فاطمه خانم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۹ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی حاجی محمد نیشابوری جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی شنجرف و نیلات وقفی ملا عبدالله جلد مشکی

رحلی کوچک ده سطری مترجم بقرمز مجدول شنجرف و نیل وقفی عبدالصمد کاتب محمد صفی جلد مشکی

رحلی کوچک دوازده سطری مجدول مذهب وقفی ملا ابراهیم جلد مشکی

جانمازی ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب نصفه ثانی واقف غیر معلوم جلد قرمز

جانمازی یازده سطری مجدول مذهب کاغذ جلد بخارائی وقفی ملا خان میرزا

جانمازی پانزده سطری مجدول مذهب متن زرافشان وقفی حاجی محمد بیک جلد نقاشی

جانمازی ۱۲ سطری مترجم بقرمز بین السطور زرافشان مجدول مذهب وقفی محمد رضا جلد نقاشی

رحلی کوچک ۱۳ سطری مترجم بقرمز وقفی میرزا محسن کاشی جلد ساغری مشکی

وزیری ۱۲ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی میرزا رحیم گنجوری جلد نقاشی

جانمازی ۱۷ سطری مجدول مذهب کاغذ کشمیری واقفه معصومه خانم جلد نقاشی

جانمازی ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۴ سطری مجدول شنجرف و نیل وقفی حاجی محمد حسن جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری محشی بتفسیر کاغذ فستوقی واقفه بدر جهان جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب مترجم بقرمز وقفی ملا محمد حسین عطار جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی ملا نظر علی جلد زرد

رحلی کوچک ۱۲ سطری کاغذ فستوقی مجدول مذهب واقفه حق عوض الرحمن [illegible] نموده جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی میرزا حسین جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی ابوالحسن جلد قرمز

نصفه اول ۷ سطری مترجم بقرمز مجدول شنجرف و نیل وقفی ملا رضا جلد مشکی

رحلی وسط ۱۵ سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر

وزیری ۹ سطری کاغذ سمرقندی وقفی سید محمد علی شاه جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول شنجرف و نیل آیه طلا کاغذ سمرقندی واقفه نور جهان بیگم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۵ سطری مجدول مذهب مترجم بقرمز محشی وقفی میرزا محمد جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی واقفه معصومه جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز کاغذ سمرقندی مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب واقفه خانم جان جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک مجدول مذهب کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۹ سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی حاجی کنعان جلد قرمز

وزیری ۱۳ سطری مجدول شنجرف و نیل حاشیه کلدار وقفی حاجی میرزا علی اکبر جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز واقف غیر معلوم جلد مشکی

جانمازی ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ فستوقی وقفی محمد تقی میرزا جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول شنجرف و نیل واقفه [illegible] خانم صبیهٔ امیر ایل بیگ جلد نقاشی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب واقفه فاطمه بیگم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط ۱۲ سطری مترجم بقرمز مجدول شنجرف و نیلات واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۰ سطری مجدول مذهب
وقفی عنایت الله جلد زرد

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب
واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۵ سطری مجدول
مذهب وقفی اعتماد خان

رحلی کوچک ۱۲ سطری کاتب محمد
جعفر واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط ۱۲ سطری کاغذ دولت آبادی
واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب کاتبه
متن حاشیه واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۷ سطری مترجم بقرمز مجدول
بشنجرف واقف غیر معلوم نصفه ثانی

رحلی کوچک ۱۲ سطری کاغذ دولت
آبادی کاتب عبدالفتح تعمیر میرزا نظام

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول بشنجرف
آیه طلا کاتبه [illegible] واقفه بلقیس جلد قرمز

رحلی وسط ۱۵ سطری سه سطر جلی بعداد
آیه طلا محشی وقفی محمد رضا جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول
بشنجرف و قرمز وقفیه حاجیه فاطمه خانم جلد مشکی

رحلی وسط پانزده سطری سه سطر جلی
بعداد محشی تفسیر مجدول بشنجرف نیل کاغذ
کشمیری واقف غیر معلوم خط [illegible] جلد قرمز

رحلی وسط ۹ سطری سه سطر طلا کاغذ دولت
آبادی واقف غیر معلوم بدون جلد

رحلی کوچک ۹ سطری دو سطر جلی
بعداد بدون جلد و واقف

رحلی کوچک سیزده سطری آیه
طلا حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری کاغذ [illegible]
وقفی حاجی سلطان [illegible] بیک جلد قرمز

رحلی وسط ۹ سطری آیه طلا حاشیه کلدار
واقف غیر معلوم نصفه ثانی جلد مشکی

رحلی کوچک پانزده سطری
وقفی حسینعلی بیک جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بعداد
کاغذ دولت آبادی واقف
غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مترجم بقرمز
محشی تفسیر واقفه فاطمه جلد قرمز

رحلی کوچک ۹ سطری مجدول مذهب
وقفی بابا [illegible] زرین جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب
کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۳ سطری مجدول مذهب
وقفی میرزا ابوالقاسم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری کاغذ دولت
آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۳ سطری آیه طلا مجدول
بشنجرف واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب
کاغذ کشمیری واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب بین السطور
[illegible] طلا [illegible] وقفی محمد حسن بیگ جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب
حاشیه کلدار وقفی محمد هادی جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ
دولت آبادی حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری کاغذ متن [illegible] مترجم
بقرمز مجدول بشنجرف و نیل واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط ۱۵ سطری جلاله شنجرف محشی
بقواعد قرائت مجدول بشنجرف و نیل
واقف معلوم خط [illegible] کرستانی جلد قرمز

رحلی وسط ۱۵ سطری جلاله شنجرف مترجم
بقرمز مجدول بشنجرف و نیل واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول بشنجرف
و نیل کاغذ دولت آبادی جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بعداد مجدول
به سوری واقف غیر معلوم جلد قرمز

یک ورقی ۱۰ سطری مجدول بشنجرف
و مداد واقفه شهربانو جلد روغنی

جانمازی ۱۱ سطری مجدول بشنجرف و نیل
کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول بشنجرف و نیل
بین السطور [illegible] واقفه [illegible] جلد مشکی

رحلی وسط دوازده سطری
مجدول به سوری وقفی مشهدی
باقر جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب
حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۳ سطری کاغذ بخارائی
وقفی سعید یزدی جلد قرمز

رحلی کوچک نصفه اول جلاله طلا
واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک مختلف الخطوط و السطور
جلاله طلا نصفه ثانی

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب
واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر

رحلی وسط ۹ سطری مجدول مذهب متن
افشان مترجم بقرمز واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری سه سطر جلی بعداد کاغذ
دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۰ سطری خط ریحان آیه طلا مجدول
بشنجرف و نیل حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۴ سطری مجدول مذهب
وقفی محمد شفیع جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۴ سطری مجدول مذهب جلاله
شنجرف کاغذ کشمیری قندی واقفه [illegible] جلد مشکی

رحلی کوچک ۹ سطری خط ریحان کاغذ
دولت آبادی واقف غیر معلوم نصفه ثانی جلد قرمز

رحلی وسط ۹ سطری مجدول بشنجرف
و نیل کاغذ دولت آبادی
واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بعداد جلی
قاضی [illegible] الدین حسین جلد قرمز

رحلی کوچک ۲ سطری خط ریحان مجدول
بشنجرف حاشیه آیه طلا مترجم بعداد نصفه اول

رحلی نصفه اول مجدول بشنجرف و نیل
وقفی حسینعلی بین السطور [illegible] جلد مشکی

تیموری ۱۵ سطری مجدول بشنجرف
و نیل واقفه کلثوم خانم جلد قرمز

وزیری ۱۱ سطری سه سطر خط [illegible]
قرمز مجدول بشنجرف و نیل وقفی ملا [illegible] جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری کاغذ [illegible]
تعمیری وزیر نظام جلد قرمز

تیموری ۱۵ سطری وقفی
ملا یوسف جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز مشجر
کلدار واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۴ سطری مترجم بقرمز کاغذ
بخارائی وقفی امام قلی بیک جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بعداد کاغذ
بخارائی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب کاغذ
دولت آبادی وقفی خواجه محمد جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۳ سطری مجدول
مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی حجیم ۷ سطری حاشیه کلدار کاغذ
دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مترجم بقرمز مجدول
مذهب حاشیه کلدار وقفی حاجی محمد [illegible] جلد مشکی

رحلی وسط ۱۴ سطری مجدول مذهب کاغذ
فستوقی وقفی خسرو خان جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۴ سطری مجدول مذهب
مترجم بقرمز وقفی شمس [illegible] جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۳ سطری بدون جدول
واقفه حمیده [illegible] جلد روغنی سبز

وزیری ۱۳ سطری کاغذ سمرقندی
بدون جدول واقف غیر معلوم جلد سبز

رحلی وسط سیزده سطری
مجدول بشنجرف وقفی میر حکیم
جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۳ سطری سه سطر جلی
بعداد مجدول بشنجرف و نیل واقف غیر معلوم

رحلی کوچک ۹ سطری آیه طلا حاشیه کلدار
واقف غیر معلوم جلد قرمز کاغذ دولت آبادی

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم بقرمز حاشیه
کلدار آیه طلا وقفی بابا ابراهیم جلد قرمز

تیموری ۱۰ سطری کاغذ فستوقی
وقفی محمد حسین جلد مشکی

رحلی وسط ۱۳ سطری مجدول مذهب کاغذ
دولت آبادی تعمیری محمد رضا جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۰ سطری کاغذ فرنگی
وقفی عبدالصمد طهرانی جلد قرمز

تیموری چهارده سطری
کاغذ فستوقی وقفی کربلائی
مراد جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری جلاله طلا کاغذ
دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری کاغذ سمرقندی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۳ سطری مجدول مذهب کاغذ
متن حاشیه واقف غیر معلوم نصفه ثانی جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۳ سطری مجدول مذهب
کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ
دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی بزرگ ۱۱ سطری مترجم بعداد
خط ریحان مترجم بشنجرف جلد قرمز

رحلی وسط ۱۲ سطری بدون
جدول وقفی محمد رضا جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب
متن افشان واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط ۱۰ سطری مجدول بعداد و قرمز
تعمیری عضد الملک جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول بشنجرف
و نیل کاغذ کشمیری وقفی جعفر خان [illegible] جلد قرمز

رحلی وسط ۹ سطری کاغذ دولت
آبادی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی
بعداد کاغذ سمرقندی وقفی عبدالکریم
خان بدون جلد

رحلی کوچک ۱۱ سطری کاغذ دولت
آبادی واقف غیر معلوم بدون جلد

رحلی کوچک ۹ سطری آیه طلا حاشیه
کلدار کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد [illegible]

رحلی کوچک ۱۱ سطری کاغذ فرنگی
واقفه فاطمه نساء جلد مشکی

تیموری ۱۵ سطری مجدول بشنجرف و نیل
واقف [illegible] یزدی جلد قرمز

رحلی وسط ۹ سطری مترجم بقرمز
واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط ۹ سطری آیه طلا حاشیه
کلدار وقفی میرزا [illegible] بیک جلد مشکی

رحلی وسط ۹ سطری آیه طلا
حاشیه کلدار مترجم بعداد واقف
غیر معلوم جلد مشکی

تیموری ۱۵ سطری کاغذ ... وقفی میرزا زین العابدین جلد مشکی

رحلی وسط ۱۱ سطری سه سطر جلی بغداد تعمیری محمد رضا جلد مشکی

جانمازی ۶ سطری مجدول شنجرف کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد

رحلی وسط ۱۲ سطری بدون جدول کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد ...

تیموری ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی واقف ضیاء النساء خانم کاتب محمد جلد

رحلی وسط ۱۲ سطری جلاله شنجرف مترجم بقرمز واقف غیر معلوم جلد

رحلی وسط ۹ سطری مجدول مذهب کاغذ سمرقندی وقفی عبد الصمد خان ترک ... نصفه جلد

رحلی وسط ۹ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی محمد شریف بخارائی جلد ...

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی محمد باقر ... جلد قرمز

رحلی کوچک ۱ سطری مجدول مذهب وقفی ملا محمد تقی جلد قرمز

رحلی وسط ۱۰ سطری سه سطر جلی بغداد مجدول مذهب وقفی محمد رضا جلد زرد

رحلی وسط ۹ سطری مجدول مذهب ... متن و حاشیه واقف غیر معلوم جلد زرد

رحلی کوچک ۱۹ سطری ... مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری خط ریحان آیه طلا کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۷ سطری سه سطر جلی بغداد وقفی مقصود جلد قرمز

جانمازی ۱۱ سطری آیه طلا مجدول شنجرف و نیلی وقفی ملا اسمعیل جلد قرمز

رحلی وسط هفت سطری مترجم بغداد تعمیری محمد بیک جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب کاغذ سمرقندی محشی بقرمز واقف غیر معلوم جلد قرمز

جانمازی ۱۱ سطری آیه طلا مجدول شنجرف و نیلی وقفی محمد جعفر جلد قرمز

رحلی وسط ۱۲ سطری ۳ سطر جلی بغداد مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی بزرگ ۱۱ سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۹ سطری کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی بزرگ ۷ سطری بخط ریحان آیه طلا کاغذ دولت آبادی نصفه اول جلد قرمز

رحلی بزرگ ۸ سطری جلاله طلا محشی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف محمد شفیع جلد مشکی

رحلی وسط ۹ سطر بخط ریحان بدون جدول آیه طلا واقف غیر معلوم نصفه ثانی جلد

رحلی کوچک ۱۱ سطری کاغذ دولت آبادی وقفی حاجی قطب الدین جلد قرمز

رحلی وسط ۹ سطری آیه ... مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی علیخان جلد مشکی

رحلی وسط ۱۱ سطری کاغذ دولت آبادی تعمیری محمد رضا جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری خط ریحان آیه طلا واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی بزرگ ۹ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب سوره روم الی آخر جلد

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب وقفی محمد ابراهیم جلد مشکی

رحلی وسط ۱۱ سطری واقف غیر معلوم بدون جدول جلد قرمز

رحلی وسط ۱۵ سطری مترجم بقرمز مجدول شنجرف و بغداد وقفی بی بی خانم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری مترجم بغداد واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط ۱۴ سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط ۱۵ سطری مجدول مذهب کاغذ کشمیری وقفی محمد یوسف ... جلد قرمز

رحلی بزرگ ۱۲ سطری جلی بغداد وقفی حرم بن شرف شاه جلد قرمز

رحلی وسط ۱۲ سطری کاغذ دولت آبادی وقفی محمد باقر جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۴ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط ۱۳ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط ۱۳ سطری سه سطر جلی بقرمز مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۹ سطر بخط ریحان مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط ۱۱ سطری مجدول شنجرف و نیل محشی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول شنجرف و نیلی واقف غیر معلوم جلد قرمز

وزیری ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب جلد مشکی نصفه اول

رحلی وسط ۱۷ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی ولد مرحوم نظر علی جلد

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم بقرمز وقفی مصطفی قلیخان سمنانی جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری آیه طلا مجدول شنجرف و نیلی وقفی میرزا ابوالقاسم جلد قرمز

رحلی کوچک ۷ سطری بخط ریحان مترجم بغداد آیه طلا حاشیه کلدار وقفی حاجی میرک نصفه ثانی جلد

رحلی وسط ۱۳ سطر سه سطر جلی بغداد آیه طلا جلاله طلا مجدول شنجرف و نیلی محشی ... جلد

رحلی وسط ۱۳ سطری مجدول شنجرف و نیل محشی بقوانین عدد قراء وقفی ماه جان جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری آیه طلا بدون جدول تعمیری محمد رضا جلد مشکی

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم بقرمز واقف غیر معلوم دو نصفه اول و ثانی جلد

رحلی کوچک ۱۱ سطری کاغذ سمرقندی تعمیری وزیر نظام جلد مشکی

رحلی وسط ۹ سطری مترجم بغداد آیه طلا حاشیه کلدار واقف غیر معلوم نصفه اول جلد

رحلی وسط ۹ سطری مترجم بغداد بخط ریحان حاشیه کلدار وقفی موسی بیک جلد قرمز

رحلی کوچک بخط ریحان ۹ سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۲ سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۹ سطری آیه طلا مجدول شنجرف و بغداد واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی وقفی حاجی محمد علی کاتب شیخ حسن جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری بخط ریحان واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول شنجرف و نیلی محشی بقوانین عدد قراء واقف غیر معلوم جلد

رحلی کوچک ۹ سطر مترجم بغداد مجدول شنجرف و نیلی محشی ... کاتب ... جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بغداد آیه طلا حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطر سه سطر جلی شنجرف محشی بتفسیر مجدول مذهب وقف واقف غیر معلوم جلد

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم بقرمز محشی بتفسیر مجدول شنجرف و نیلی وقفی محمد حسین ... جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری مترجم بغداد تعمیری محمد رضا جلد مشکی

رحلی وسط ۱۷ سطری مترجم بقرمز آیه طلا حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد زرد

رحلی کوچک ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی مجدول مذهب وقفی حاجی میرزا ... جلد

جانمازی ۱۳ سطری مجدول مذهب وقفی ابو تراب ... جلد نقاشی

جانمازی ۱۶ سطری مجدول مذهب وقفی محمد کاظم جلد مشکی

جانمازی ۱۲ سطری مجدول شنجرف و نیلی واقف غیر معلوم نصفه اول جلد مشکی

جانمازی ۱۵ سطری مجدول مذهب وقفی ملا علی اکبر جلد مشکی

پیاضی ۱۱ سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز

جانمازی ۱ سطری مجدول مذهب نصفه اول جلد مشکی

بغلی کوچک ۱۲ سطری سر سوره طلا واقف غیر معلوم نصفه ثانی جلد مشکی

جانمازی ۱۵ سطری سه سطر جلی بغداد مجدول مذهب وقفی عبد الله ... جلد مشکی

بغلی کوچک ۱۵ سطری مجدول مذهب وقفی عبد الله خان جلد نقاشی

جانمازی ۹ سطری مجدول شنجرف واقف غیر معلوم کاتب محمد ... جلد

جانمازی ۲ سطری مجدول مذهب وقفی ملا محمد رضا جلد مشکی

جانمازی ۱ سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم نصفه ثانی جلد قرمز

بغلی ۶ سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار وقفی امیر خان کاتب علاء الدوله جلد

جانمازی ۷ سطری مجدول مذهب کاغذ متن و حاشیه وقفی ... جلد مشکی

بغلی ۶ سطری مجدول مذهب وقفی لطفعلی خان جلد قرمز

جانمازی مختلف السطر ۱۲ سطری متن شکسته جلد مشکی

بغلی ۱ سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار وقفی فاطمه جلد قرمز

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم بغداد محشی بتفسیر کاتب ... جلد

بغلی ۲ سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز

بغلی کوچک شبیه بخط کوفی هشت سطری واقف غیر معلوم جلد قرمز

بغلی کوچک ۱۳ سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد ساغری سبز

بغلی ... ترکستانی ۱۵ سطری آیه طلا وقفی سلیمان وزیر جلد مشکی

بغلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب وقفی ملا اسمعیل جلد قرمز

بغلی دوازده سطری مجدول شنجرف واقف غیر معلوم جلد قرمز

وزیری کوچک ۱۱ سطری مجدول شنجرف و نیلی وقفی حاجی بابا جلد قرمز

بغلی کوچک ۸ سطری مجدول مذهب وقفی آقا بشیر خواجه جلد نقاشی

بغلی حجیم شبیه بکوفی ۲۴ سطری کلدار واقف غیر معلوم جلد مشکی

بغلی حجیم ۱۳ سطری مجدول شنجرف و نیلی کاغذ متن و حاشیه جلد مشکی

بغلی ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز

جانمازی ۱ سطری مجدول مذهب وقفی ملا محمد صفی جلد قرمز

بغلی کوچک ۹ سطری مجدول مذهب
واقف غیر معلوم جلد مشکی

بغلی هفده سطری آیه دعا حاشیه
کار سازی واقف غیر معلوم جلد مشکی

بغلی کوچک ۱۳ سطری کاغذ بخارائی
واقف غیر معلوم جلد مشکی

جانمازی کوچک ۷ سطری مجدول
بشنجرف و نیل وقفی کربلائی محمد کاتب رجب جلد مشکی

جانمازی [illegible] سطری مجدول
مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز

جانمازی یازده سطری مجدول طلا
فرنگ وقفی محمد ابراهیم جلد قرمز

رحلی وسط دوازده سطری مجدول
مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۴ سطری کاغذ کشمیری
مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب
مترجم محشی واقف غیر معلوم جلد نقاشی

ورقی پانزده سطری مجدول مذهب
کاغذ سمرقندی وقفی حاجی محمد جلد مشکی

رحلی کوچک دوازده سطری
وقفی میر محمد جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۳ سطری آیه طلا مجدول
بشنجرف واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط ۱۱ سطری سه سطر جلی بهداد
واقف غیر معلوم کاتب اسمعیل جلد قرمز

رحلی کوچک مختلف الخط و السطور
وقفی استاد محمد شفیع صباغ جلد زرد

جانمازی ۱۴ سطری مجدول مذهب
واقف غیر معلوم جلد مشکی

وزیری ۹ سطری مجدول مذهب
وقفی محمد بیک مختلف الخط جلد سبز

رحلی کوچک مختلف السطور هفت سطری
کاغذ [illegible] واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۵ الی ۱۶ سطری کاغذ بخارائی
وقفی ملا یار محمد جلد مشکی

رحلی کوچک چهارده سطری مجدول
مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۵ الی ۱۶ سطری آیه طلا حاشیه
کلدار مجدول بشنجرف وقفی سکینه خانم

بغلی کوچک هفده سطری
وقفی حاجی محمد رضا جلد قرمز

بغلی ۱۶ سطری کاغذ سمرقندی
واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۳ سطری مترجم بقرمز
محشی واقفه زینب خانم جلد قرمز

بغلی بیست سطری مجدول مذهب
واقف غیر معلوم جلد نقاشی

بغلی ۱۵ سطری مجدول مذهب واقف
غیر معلوم چند جزو از اول کسر دارد

رحلی کوچک ۷ سطری آیه طلا
حاشیه کلدار تعمیری محمد رضا نصفه ثانی

رحلی وسط ۱۱ سطری مترجم بقرمز آیه
طلا حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ده سطری مجدول به
بیوری واقفه جعفری بیگم هندیه

ربعه ۵ سطری خط درشت کاغذ کشمیری [illegible]
مجدول مذهب واقفه فاطمه قندیه جلد قرمز

رحلی کوچک دوازده سطری مترجم
بهداد واقفه سید ملا محمد حسن جلد مشکی

رحلی کوچک ۸ سطری مجدول مذهب
کاغذ متن و حاشیه واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک پانزده سطری کاغذ
سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم بهداد لوح مجدول
بشنجرف و طلا اغورلو بیگ غلام [illegible] جلد قرمز

یک ورقی پانزده سطری
واقف بخارائی کاغذ فستقی جلد مشکی

رحلی وسط وقفی کاظم بن حسن
جلد مشکی

وزیری ۱۳ سطری مجدول مذهب کاغذ
اسلامبولی واقف غیر معلوم جلد قرمز

وزیری دوازده سطری مترجم
بقرمز واقفه شریفه بیگم جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۲ سطری مترجم بقرمز
مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد [illegible]

رحلی کوچک ۷ سطری آیه بیوری حاشیه
کلدار واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک چهارده سطری [illegible] جلی
بدون مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد [illegible]

بغلی کوچک ۱۵ سطری مجدول مذهب
وقفی ملا محمد حسین جلد مشکی

بغلی دوازده سطری مضمنه اول
واقف غیر معلوم جلد قرمز

جانمازی ۱۴ سطری مجدول لاجورد و
نیل کاغذ کشمیری وقف واقف غیر معلوم جلد [illegible]

بغلی حجیم ۱۳ سطری مجدول بشنجرف
و نیل واقفه حوری جهان جلد مشکی

بغلی شانزده سطری بدون جلد
و جدول چند جزو کسر دارد

یلوری پانزده سطری مجدول مذهب
وقفی صبیه کربلائی محمد علی جلد قرمز

رحلی وسط دوازده سطری مترجم
بهداد واقف غیر معلوم جلد مشکی

وزیری وقفی حاجی علی اصغر بزاز
۱۵ سطری مجدول مذهب جلد نقاشی

بغلی حجیم پانزده سطری مجدول مذهب
وقفی سید محمد تبریزی جلد مشکی

رحلی کوچک ۸ سطری آیه طلا وقف
غیر معلوم کاتب محمد الجلایری جلد قرمز

رحلی وسط یازده سطری بخط ریحان
وقفی ولد ملا اسمعیل جلد مشکی

رحلی وسط چهارده سطری بدون
جدول واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۳ سطری آیه طلا حاشیه
کلدار وقفی میرزا محمد امین جلد قرمز

رحلی سیزده سطری مجدول بشنجرف
و نیل وقفی حاجی محمود جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۵ سطری آیه طلا حاشیه
کلدار واقف غیر معلوم کاتب [illegible] تبریزی اول و آخر کسر

رحلی کوچک ۱۵ سطری مجدول بشنجرف
و نیل واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط بخط ریحان ۱۱ سطری
کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۷ سطری بخط ریحان حاشیه
کلدار واقف غیر معلوم کاتب [illegible] بن محمد جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۳ سطری سه سطر جلی بهداد
واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط بیست سطری مجدول بشنجرف
کاغذ بخارائی وقفی میرزا [illegible] جلد قرمز

بغلی کوچک ۱۵ سطری مجدول مذهب
واقف غیر معلوم بدون اول و آخر

بغلی ۱۹ سطری کاغذ متن و حاشیه
واقف غیر معلوم جلد مشکی

بغلی بیست سطری مجدول مذهب وقفی
قرابغلی کاتب محمد هاشم جلد زرافشان

بغلی ۱۲ سطری مجدول بشنجرف کاغذ
سمرقندی وقف واقف غیر معلوم جلد قرمز

وزیری پانزده سطری مجدول
مذهب وقفی ملا عبدالله جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۳ سطری مجدول بشنجرف
وقفی مشهدی علیقلی جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۲ سطر مجدول مذهب سرلوح دار
کاغذ دولت آبادی وقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک واقفه خیر النساء ۱۴
سطری مجدول مذهب جلد مشکی

بغلی هفده سطری مجدول مذهب
واقف غیر معلوم جلد مشکی

نیموری هفده سطری کاغذ فستقی
واقف غیر معلوم کاتب محمد جعفر جلد مشکی

رحلی وسط ۱۱ سطری سه سطر جلی بشنجرف
حاشیه محشی [illegible] نصفه اول

رحلی وسط ۱۴ سطری بخط ریحان مترجم
بهداد آیه طلا ربع قرآن جلد قرمز

وزیری ۱۶ سطری مجدول بشنجرف و نیل
وقفی ملا علی جلد مشکی

وزیری ۱۴ سطری مجدول مذهب
مختلف الخط کاغذ سمرقندی هفت اوراق واقف غیر معلوم

رحلی وسط ۹ سطری حاشیه بخط ریحان
واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۷ سطری بخط ریحان مجدول
بشنجرف و نیل وقف واقف غیر معلوم کاتب محمد جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول بشنجرف
مترجم بقرمز وقف واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب کاغذ
ترمه حاشیه واقفه مهجان جلد مشکی

رحلی وسط یازده سطری کاغذ دولت
آبادی تعمیری محمد رضا جلد مشکی

وزیری ۹ سطری مجدول مذهب واقف
غیر معلوم جلد قرمز قدری کسر دارد

بغلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب
واقفه شهربانو جلد مشکی

جانمازی ۱۳ سطری مجدول مذهب
وقفی بابا محمود جلد قرمز

بغلی کوچک ۱۸ سطری مجدول مذهب
وقفی سید محمد جلد زرد

جانمازی ۱۶ سطری مجدول مذهب
وقفی میرزا احمد جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۱ سطری سه سطر جلی بهداد
مجدول بشنجرف واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۳ سطری بخط ریحان
مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی

جانمازی ۱۶ سطری مجدول مذهب وقفی
ابراهیم و اسمعیل و اسحق سرلوح دار جلد قرمز

وزیری وقفی حاجی سید محسن [illegible]
یزدی مترجم بقرمز جلد مشکی

رحلی کوچک ۱۳ سطری واقف غیر
معلوم کاغذ دولت آبادی آیه بیوری جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۳ سطری سه سطر جلی بهداد
مجدول بشنجرف وقفی خان محمد جلد قرمز

رحلی کوچک ۷ سطری مترجم بهداد
آیه طلا حاشیه کلدار واقف غیر معلوم نصفه ثانی

رحلی وسط ۱۴ سطری مترجم بهداد آیه طلا
واقف غیر معلوم جلد قرمز چند جزو اول کسر

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب
حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد قرمز

جانمازی حجیم دوازده سطری مجدول
بشنجرف و نیل واقفه بیگم جلد مشکی

رحلی کوچک یازده سطری مجدول
مذهب وقفی ابدال شاه جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۳ سطری سه سطر جلی بهداد
و شنجرف وقفی عبدالله جلد قرمز

رحلی وسط ۹ سطری مترجم بهداد
واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ده الی [illegible] سطری کاغذ
کشمیری واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۹ سطری آیه طلا حاشیه کلدار
مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی نصفه ثانی

یک ورقی چهارده سطری وقفی [illegible]
محمد کاتب ابوطالب جلد [illegible]

وزیری ۸ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی آقا کاظم نصف اول جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۰ سطری سیزده سطری بقرمز واقفه بیگم جان کاغذ بخارائی جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری آیه طلا حاشیه کلدار مجدول شنجرف وقف غیر معلوم جلد

جانمازی ۱۸ سطری مجدول مذهب وقفی شاه سیه محمد خشانی جلد قرمز

رحلی کوچک سیزده سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد قرمز

وزیری چهارده سطری کاغذ فستقی واقفه خورشید خانم جلد مشکی

رحلی کوچک پانزده سطری مترجم بقرمز مجدول شنجرف دنبه دار واقف غیر معلوم جلد

رحلی وسط پانزده سطری مترجم بمداد جلد شنجرف مجدول واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط پانزده سطری مترجم بمداد مجدول شنجرف دنبه دار واقفه آغا شیخ الصحاف

وزیری چهارده سطری مجدول شنجرف دنبه دار واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک سیزده سطری مترجم بقرمز مجدول شنجرف دنبه دار وقفی مشهدی راحمه جلد قرمز

رحلی کوچک یازده سطری آیه طلا حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک پانزده سطری مترجم بقرمز وقفی میرزا جلال الدین جلد قرمز

نیم رحلی بیست و یک سطری مجدول مذهب واقفه فاطمه بیگم جلد قرمز

رحلی وسط ۹ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۵ سطری مجدول شنجرف کاغذ قندی واقف غیر معلوم جلد قرمز

نیم رحلی پانزده سطری مجدول مذهب وقفی محمد مؤمن جلد قرمز

رحلی کوچک سیزده سطری آیه طلا حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک پانزده سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۷ سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد سوخته تحریر

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب وقفی عبد الحی لو جلد قرمز

رحلی کوچک پانزده سطری وقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک پانزده سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۹ سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک پانزده سطری مجدول مذهب تعمیری محمد رضا جلد مشکی

یک ورقی پانزده سطری وقفی حاجی محمد باقر جلد مشکی

وزیری پانزده سطری آیه طلا حاشیه کلدار مجدول شنجرف دنبه دار نصف ثانی جلد

رحلی وسط … سطری مترجم بمداد واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک سیزده سطری کاغذ ترمه وقفی حاجی محمد یوسف جلد قرمز

رحلی وسط هشت سطری مترجم بمداد واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم بمداد آیه طلا ثلث قرآن جلد قرمز

رحلی وسط ۱۳ سطری … اعراب وقفی میرزا صادق بیک جلد مشکی

رحلی کوچک پانزده سطری مجدول شنجرف دنبه دار واقفه فاطمه جلد قرمز

نیم رحلی هفده سطری کاغذ سمرقندی واقفه فاطمه خانم جلد مشکی

وزیری پانزده سطری مجدول شنجرف کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد

رحلی کوچک پانزده سطری مجدول مذهب سرلوح دار وقفی صفیه خانم

رحلی کوچک پانزده سطری آیه طلا حاشیه کلدار واقف غیر معلوم نصف اول

رحلی کوچک ۹ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک پانزده سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد

جانمازی یازده سطری آیه طلا مجدول دنبه دار وقفی … رضا جلد مشکی

رحلی وسط ۱۳ سطری مترجم بقرمز کاغذ سمرقندی وقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک پانزده سطری وقف صغیر علیخان جلد مشکی

جانمازی ۱۳ سطری مترجم مجدول بقرمز وقفی مهدیخان جلد سبز زرکوبی

یک ورقی پانزده سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک ۹ سطری واقف غیر معلوم جلد قرمز

وزیری هفده سطری مجدول شنجرف دنبه دار واقفه صبیه حسن خان جلد مشکی

رحلی کوچک سیزده سطری مجدول مذهب کاتب محمد حسین جلد مشکی

وزیری ۸ سطری کاغذ سمرقندی واقفه انصاف خانم جلد قرمز

رحلی وسط سیزده سطری آیه طلا حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد

رحلی وسط ۹ سطری مجدول … بین السطور طلا واقف غیر معلوم …

رحلی وسط پانزده سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط نوزده سطری آیه شنجرف وقفی علی بن محمد قاجار جلد آبی

وزیری ۱۳ سطری مجدول شنجرف واقفه صبیه حاجی محمد حسن جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۰ سطری کاغذ ترمه مجدول شنجرف وقفی حاجی محمد باقر جلد مشکی

نیم رحلی هفده سطری کاغذ سمرقندی وقفی حاجی محمد رضا جلد قرمز

رحلی کوچک پانزده سطری مجدول آیه وقفی حاجی محمد علی جلد نقاشی

رحلی کوچک ۱۶ سطری کاغذ سمرقندی وقفی ملا محمد صادق جلد مشکی

رحلی کوچک ۹ سطری مجدول حاشیه کلدار آیه طلا تعمیری محمد رضا نصف اول

نیم رحلی … سطری … حافظ …

رحلی کوچک ۱۲ سطری کاغذ بخارائی وقفی حاجی میرزا خان جلد مشکی

یک ورقی … سطری مترجم بقرمز غیر معلوم کاتب ابو القاسم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۳ سطری مترجم بقرمز آیه طلا مجدول شنجرف دنبه دار وقفی آمینه جلد قرمز

جانمازی ۱۳ سطری مجدول شنجرف وقفی ملا یوسف علی جلد سبز زرکوبی

رحلی وسط ۱۳ سطری آیه طلا حاشیه کلدار وقفی خواجه محمد صادق جلد قرمز

رحلی کوچک پانزده سطری کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم

رحلی کوچک پانزده سطری واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک پانزده سطری کاغذ … آلبالوئی واقف غیر معلوم جلد …

رحلی کوچک پانزده سطری مترجم بقرمز مجدول شنجرف دنبه دار وقف غیر معلوم جلد مشکی

وزیری پانزده سطری مجدول شنجرف دنبه دار واقفه … جلد مشکی

رحلی وسط ۱۱ سطری آیه طلا کاغذ آلبالوئی حاشیه کلدار واقف غیر معلوم نصف اول

رحلی وسط چهارده سطری مجدول مذهب وقفی خسرو خان جلد قرمز

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم بمداد واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی وسط … سطری … شنجرف دنبه دار واقف غیر معلوم جلد

رحلی کوچک ۱۶ سطری کاغذ ترمه واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۹ سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۵ سطری مترجم بقرمز مجدول شنجرف وقفی … رمضان جلد مشکی

رحلی کوچک پانزده سطری آیه طلا حاشیه کلدار تعمیری ملا علی جلد ابره

رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول شنجرف دنبه دار واقف غیر معلوم جلد قرمز

جانمازی ۸ سطری مجدول شنجرف … میرزا محمد کاظم …

رحلی وسط پانزده سطری حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی وسط ۱۳ سطری کاغذ … وقفی حاجی مصطفی قلیخان جلد قرمز

رحلی وسط ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی

جانمازی سیزده سطری مجدول شنجرف واقفه حاجی …

وزیری ۱۳ سطری کاغذ بخارائی میرزا محمد صادق جلد مشکی

وزیری ۹ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم نصف ثانی

رحلی کوچک پانزده سطری آیه طلا مجدول شنجرف دنبه دار واقف غیر معلوم …

رحلی کوچک پانزده سطری مترجم بقرمز محشی تعمیر واقف غیر معلوم جلد قرمز

رحلی کوچک پانزده سطری مترجم بمداد آیه طلا حاشیه کلدار شیخ الصحاف

رحلی وسط ۱۸ سطری … شنجرف دنبه دار واقف غیر معلوم نصف …

رحلی کوچک سیزده سطری … عضد الملک جلد مشکی

وزیری سیزده سطری مجدول شنجرف واقف غیر معلوم جلد مشکی

رحلی کوچک پانزده سطری کاغذ فستقی وقفی ملا … جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۵ سطری کاغذ فستقی وقفی کربلائی غلامرضا جلد مشکی

رحلی کوچک ده سطری خط ریحان مترجم بقرمز وقفی شهربانو بیگم جلد قرمز

رحلی کوچک پانزده سطری آیه مرصع … واقف غیر معلوم مختلف الخط

رحلی کوچک پنج سطری مترجم بمداد حاشیه کلدار ثلث اول قرآن جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۳ سطری مجدول مذهب وقفی آقاجان میرزا کاظم … جلد قرمز

رحلی کوچک ۹ سطری واقف غیر معلوم جلد قرمز نصف ثانی

رحلی کوچک ۹ سطری مترجم بمداد مجدول شنجرف دنبه دار واقف غیر معلوم جلد …

رحلی کوچک چهار سطری مجدول مذهب واقفه فاطمه جلد قرمز

- رحلی قطع پنج سطری آیه طلا حاشیه کلدار تعمیری محمد رضا جلد مشکی
- رحلی کوچک ۱۲ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب [illegible] جلد نقاشی
- رحلی وسط ۱۱ سطری سطر طلا بمداد مجدول لشنجرف تعمیری عضد الملک جلد مشکی
- رحلی کوچک ۱ سطری مجدول مذهب وقفی ملا محمد حسین جلد قرمز
- رحلی وسط واقفه [illegible] خانم پانزده سطری مجدول مذهب جلد قرمز
- وزیری ۱۰ سطری وقفی میرزا اسمعیل ولد میرزا کاظم جلد مشکی
- رحلی وسط ۹ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی
- رحلی کوچک ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی تعمیری وزیر نظام جلد مشکی
- رحلی وسط ۱۰ سطری بخط [illegible] مجدول لشنجرف واقف غیر معلوم جلد زرد
- رحلی وسط ۹ سطری آیه طلا حاشیه کلدار نصفه اول جلد مشکی
- رحلی وسط ۹ سطری وقفی میرزا محمد علی جلد تیماج آبی
- رحلی کوچک ۹ سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار وقفی حاجی قاسم نصفه اول
- رحلی کوچک ۱۳ سطری بخط ریحان وقفی استاد سلطان کاتب حسین جلد مشکی
- رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بمداد مجدول لشنجرف واقف غیر معلوم جلد مشکی
- ورقی چهارده سطری کاغذ فستقی وقفی محمد جلد زرافشان
- رحلی کوچک ۹ سطری کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم نصفه اول
- رحلی وسط ۱۱ سطری مترجم بمداد واقف غیر معلوم جلد قرمز
- رحلی وسط ۱۳ سطری مترجم بقرمز آیه طلا حاشیه کلدار تعمیری محمد رضا جلد قرمز
- رحلی کوچک چهارده سطری مترجم بمداد واقف غیر معلوم جلد قرمز
- رحلی کوچک ۹ سطری کاغذ کشمیری واقف غیر معلوم کاتب حسین جلد [illegible]
- رحلی کوچک ۱۳ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقف غیر معلوم جلد مشکی
- رحلی ۱۱ سطری مترجم بمداد مجدول لشنجرف و نیلی وقفی ملا فضلعلی جلد مشکی
- رحلی کوچک ۹ سطری مترجم بمداد واقف غیر معلوم جلد قرمز
- رحلی کوچک ۱۸ سطری مجدول مذهب واقفه قمر نگار خانم جلد مشکی
- رحلی کوچک پانزده سطری وقفی حاجی رمضان جلد قرمز
- رحلی کوچک ده سطری وقف غیر معلوم جلد قرمز
- رحلی ۱۳ سطری بخط ریحان مترجم بقرمز مجدول لشنجرف و نیلی جلد مشکی
- رحلی کوچک ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی واقفه [illegible] خانم جلد مشکی
- رحلی کوچک پانزده سطری مترجم بقرمز واقف غیر معلوم جلد مشکی
- رحلی بخط ریحان ۹ سطری مترجم بمداد واقف غیر معلوم
- رحلی وسط ۱۵ سطری بخط ریحان مجدول [illegible] واقف غیر معلوم
- رحلی کوچک ۷ سطری مترجم بمداد واقف غیر معلوم نصفه اول
- رحلی کوچک ۱۸ سطری مجدول مذهب وقفی میرزا حسن بیک جلد مشکی
- رحلی کوچک پانزده سطری وقفی حسن [illegible] جلد قرمز
- رحلی کوچک ۹ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب نصفه ثانی
- رحلی وسط ده سطری واقف غیر معلوم جلد مشکی
- رحلی وسط پانزده سطری آیه طلا حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد قرمز
- رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی
- رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز محشی وقفی میرزا علی جلد مشکی
- رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول مذهب وقفی حاجی عبد الرحیم جلد مشکی
- رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول لشنجرف نیل وقفی حاجی محمد باقر جلد مشکی
- رحلی کوچک ۱۲ سطری بین السطور طلا جلد روغنی وقفی تیمور پاشا
- رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول لشنجرف نیلی وقفی زین العابدین جلد قرمز
- جانمازی قطع ۱۲ سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار وقفی زینب خانم
- رحلی ۱۲ سطری مترجم بقرمز محشی وقفی میرزا حسین جلد مشکی
- رحلی کوچک ۱۱ سطری بخط ریحان مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی
- رحلی کوچک پانزده سطری مجدول مذهب واقفه زهرا جلد قرمز
- رحلی کوچک ۱۵ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب وقفی کربلائی محمد مؤمن جلد [illegible]
- رحلی کوچک پانزده سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب جلد قرمز
- رحلی کوچک پانزده سطری مجدول مذهب کاتب محمد حسین همدانی
- بغلی پانزده سطری کاغذ فستقی واقفه [illegible] سلطان جلد مشکی
- بغلی [illegible] سطری مجدول مذهب وقفی [illegible] علی جلد روغنی سبز
- بغلی کوچک [illegible] سطری کاغذ سمرقندی وقفی [illegible] جلد روغنی سبز
- رحلی کوچک چهارده سطری بخط ریحان [illegible] خانم جلد قرمز
- رحلی کوچک ۱۳ سطری مجدول مترجم بقرمز واقف غیر معلوم جلد قرمز
- رحلی کوچک چهارده سطری بدون جلد و اول و آخر
- رحلی کوچک ۹ سطری بخط ریحان واقف غیر معلوم بدون جلد
- وزیری چهارده سطری مجدول مذهب مترجم بقرمز محشی بتفسیر جلد قرمز
- رحلی کوچک ۱۰ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب واقفه زینب خانم جلد قرمز
- رحلی کوچک ۱۴ سطری مجدول لشنجرف و نیلی کاتب [illegible] واقف زین العابدین
- ربعی ۹ سطری مترجم بقرمز مجدول مذهب جلد ساغری [illegible]
- رحلی کوچک ۱۳ سطری مجدول مذهب [illegible] واقف غیر معلوم جلد قرمز
- رحلی کوچک ۱۳ سطری مترجم بقرمز بخط نستعلیق مجدول لشنجرف و نیلی وقفی ملا عبد الصمد
- رحلی کوچک ۱۱ سطری مترجم بقرمز مجدول لشنجرف واقفه [illegible] خانم
- رحلی کوچک ۵ سطری ثلث قرآن واقفه [illegible] تاج الدین علی اصفهانی
- بغلی ۱۲ سطری مجدول مذهب وقفی میرزا هادی جلد نقاشی

نمره ثالث از کلام الله های خطی

- رحلی ۱۷ سطری سطر طلا بمداد واقف غیر معلوم جلد قرمز
- جانمازی ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی
- رحلی کوچک ۱۵ سطری مترجم لشنجرف و نیلی وقفی استاد [illegible] جلد [illegible]
- رحلی ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی وقفی [illegible] محمد حسین جلد مشکی
- رحلی کوچک ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی مختلف الخط جلد قرمز
- جانمازی ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم یکتا جلد
- جانمازی چهارده سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد مشکی
- جانمازی ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی وقفی [illegible] محمد خان جلد مشکی
- جانمازی چهارده سطری واقف غیر معلوم مختلف الخط جلد مشکی
- جانمازی ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم بدون اول و آخر
- ورقی ۱۵ سطری کاغذ فستقی وقفی حاجی میرزا عبد الوهاب جلد مشکی
- رحلی کوچک ۱۵ سطری کاغذ فستقی واقف غیر معلوم جلد مشکی
- رحلی کوچک ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی
- رحلی کوچک ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی وقفی حاجی محمد حسین جلد مشکی
- ورقی بیست سطری کاغذ کبود واقف غیر معلوم جلد مشکی
- ورقی ۱۷ سطری کاغذ فستقی واقف غیر معلوم جلد مشکی
- رحلی کوچک ۱۴ سطری مترجم بقرمز واقف غیر معلوم جلد قرمز
- جانمازی چهارده سطری کاغذ فستقی واقفه [illegible] خانم جلد مشکی
- بغلی دوازده سطری مجدول [illegible] کاتب سید محمد جلد مشکی
- بغلی چهارده سطری کاغذ سمرقندی وقفی [illegible] شهباز جلد سبز
- بغلی ۱۲ سطری مختلف الخط [illegible] نصفه ثانی واقف غیر معلوم جلد مشکی
- بغلی ۱۷ سطری محشی [illegible] وقفی حاجی محمد کلانتر
- جانمازی قطع مختلف الخط ۱۵ سطری واقف غیر معلوم جلد مشکی
- بغلی حجم ۵ سطری آیه طلا حاشیه کلدار واقف غیر معلوم بدون جلد
- وزیری چهارده سطری کاغذ بخارائی وقفی ملا حسین جلد مشکی
- وزیری ۱۳ سطری مجدول مذهب واقفه عصمت [illegible] جلد مشکی
- ورقی ۱۶ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی
- جانمازی ۱۵ سطری مجدول لشنجرف واقف غیر معلوم جلد قرمز
- رحلی کوچک ۱۴ سطری کاغذ دولت آبادی وقفی [illegible] عبد الوهاب جلد قرمز
- ورقی ۱۶ سطری کاغذ فستقی واقف غیر معلوم کاتب علی اکبر
- ورقی ۱۶ سطری کاغذ کبود واقفه جان جان جلد مشکی
- ورقی ۱۶ سطری کاغذ سمرقندی وقفی ملا محمد جلد مشکی
- ورقی ۹ سطری کاغذ کبود واقفه فاطمه [illegible] جلد قرمز
- ورقی پانزده سطری واقفه ضعیفه عاجزه جلد مشکی
- رحلی کوچک ۱۳ سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم نصفه اول
- وزیری ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی
- ورقی ۱۷ سطری مجدول لشنجرف و نیلی کاغذ فستقی وقفی عبد الکریم جلد مشکی
- ورقی پانزده سطری کاغذ بخارائی واقفه فاطمه جلد مشکی
- ورقی چهارده سطری کاغذ فرنگی واقفه معصومه جلد قرمز

رحلی وسط ۱۳ سطری کاغذ بخارائی وقفی نور ور جلد تیماج قرمز
ورقی پانزده سطری کاغذ فستقی وقفی میر سید علی جلد قرمز
ورقی ۱۲ سطر مجدول تحریر نیلی واقف کاتب علی محمد جلد قرمز
ورقی بیست سطری کاغذ کبود وقفی عزیز محمد جلد مشکی
رحلی کوچک ۱۱ سطر مجدول الشجرف واقف غیر معلوم جلد مشکی
رحلی کوچک ۱۲ سطر مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد مشکی

ورقی چهارده سطری کاغذ کبود واقفه فاطمه جلد مشکی
ورقی پانزده سطری وقفی محمد امین خان جلد مشکی کاغذ
ورقی ۸ سطری کاغذ فستقی واقفه روضه محمد علی جلد مشکی
رحلی کوچک ۱۲ سطری مجدول بمداد واقف غیر معلوم جلد مشکی
ورقی پانزده سطری کاغذ فستقی وقفی محمد علی جلد مشکی
رحلی ۸ سطری مجدول الشجرف وبیاد واقف غیر معلوم جلد

رحلی کوچک پانزده سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد قرمز
ورقی چهارده سطری کاغذ فستقی واقف غیر معلوم جلد مشکی
ورقی پانزده سطری مجدول الشجرف وقفی سید نظام شاه جلد مشکی
ورقی پانزده سطری مجدول الشجرف واقف غیر معلوم جلد مشکی
ورقی پانزده سطری کاغذ فستقی وقفی کربلائی محمد یار جلد مشکی
ورقی پانزده سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد مشکی

ورقی سیزده سطری کاغذ فستقی واقف غیر معلوم جلد مشکی
رحلی کوچک ۱۱ سطر اطلا اندود ملا سید احمد والاعبد اللطیف نصفه اول
ورقی شانزده سطری کاغذ فستقی وقفی علیرضا جلد مشکی
ورقی پانزده سطری کاغذ بخارائی وقفی عبدی الوکیل جلد مشکی
رحلی کوچک پانزده سطری کاغذ بخارائی واقفه خانم بیگم جلد
ورقی ۸ سطری مجدول الشجرف وبیاد وقفی نصر الله کربلائی

ورقی پانزده سطری کاغذ بخارائی واقفه مریم خانم جلد قرمز
ورقی ۱۶ سطری کاغذ فستقی وقفی کربلائی محمد یار جلد مشکی
ورقی هفده سطری کاغذ بخارائی وقفی ملا محمد زکی جلد قرمز
ورقی هفده سطری ابو الحسن جلد مشکی
ربعی مختلف الخط والسطور سوره مریم الی سوره نوح
ورقی چهارده سطری واقفه حسینه میرزا محمد جلد قرمز

ورقی پانزده سطری وقفی ملا محمد کاظم جلد مشکی
رحلی کوچک ۱۴ سطری کاغذ ترمه حاشیه وقف واقف غیر معلوم جلد مشکی
وزیری ۹ سطری واقف غیر معلوم نصفه اول
رحلی کوچک ۹ سطری کاغذ شیری واقف غیر معلوم جلد قرمز
رحلی وسط ۱۱ سطری مرحوم ایه طلا نصفه ثانی بدون جلد
رحلی وسط ۱۱ سطری مجدول بهیوری وقفی سید احمد جلد

تیموری سیزده سطری مجدول یارکند بقر مزد وقفی ملا لا جلد روغنی
تیموری مجدول الشجرف یارکند سطر واقفه فاطمه جلد مشکی
تیموری پانزده سطری مجدول الشجرف وقفی کربلائی محمد جلد مشکی
ورقی دوازده سطری کاغذ فستقی وقفی مراد علی جلد مشکی
وزیری سیزده سطری روغنی میر عسکر جلد زرد روغنی
تیموری شانزده سطری کاغذ سمرقندی وقفی خانم جلد

ورقی هفده سطری کاغذ بخارائی وقفی ملا محمد جلد قرمز
ربعی ۱۲ سطری مرحوم عبدالله واقف غیر معلوم نصفه ثانی
ربعی سیزده سطری واقفه زینب جلد ...
ربعی دوازده سطری مرحوم تحریر واقف غیر معلوم جلد قرمز
وزیری پانزده سطری کاغذ ... غیر معلوم جلد فیسان
ورقی شانزده سطری وقفی حاجی سید محمد جلد روغنی

تیموری پانزده سطری وقفی عبدالله جلد مشکی
ربعی حیم چهارده سطری واقف غیر معلوم جلد مشکی
تیموری هفده سطری واقفه فاطمه جلد مشکی
رحلی وسط شانزده سطری مجدول بقرمز واقفه حکیم جان
رحلی کوچک پانزده سطری وقفی حسن خان جلد مشکی
تیموری هجده سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد

ورقی دوازده سطری کاغذ فستقی واقف غیر معلوم جلد مشکی
ورقی هفده سطری فستقی وقفی صفیه ... جلد مشکی
ورقی هجده سطری کاغذ فستقی کاتب جعفر جلد مشکی
ورقی دوازده سطری وقفی ملا محمد اسمعیل جلد مشکی
ورقی ۱۱ سطری مجدول الشجرف دبیاد وقفی حاجی عبد الرزاق جلد
ورقی دوازده سطری روغنی حاجی اسمعیل جلد روغنی

تیموری هجده سطری بیاض غیر معلوم جلد قرمز
تیموری پانزده سطری وقفی ملا سید مرتضی جلد مشکی
رحلی کوچک ۱۱ سطری کاغذ کبود وقفی سید محمود جلد مشکی
تیموری بیست یک سطری وقفی سلطان محمد جلد مشکی
تیموری پانزده سطری غیر معلوم جلد مشکی
تیموری پانزده سطری کاغذ فستقی وقفی محمد نصیر جلد مشکی

وزیری سیزده سطری بقرمز واقف غیر معلوم جلد مشکی
نقلی دوازده سطری مجدول واقف غیر معلوم جلد قرمز
ربعی پانزده سطری مجدول الشجرف وقفی نقی جلد مشکی
ربعی دوازده سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز
ربعی هفده سطری کاغذ کبود واقف غیر معلوم جلد مشکی
ربعی پانزده سطری کاغذ فستقی واقف غیر معلوم جلد مشکی

نقلی ۸ سطری مجدول الشجرف واقف غیر معلوم جلد مشکی
نقلی ۸ سطری کاغذ بغدادی واقفه شهربانو جلد مشکی
ربعی مختلف الخط والکاغذ وقفی مشهدی علی اکبر جلد مشکی
نقلی ۸ سطری کاغذ اسلامبولی واقف غیر معلوم جلد مشکی
نقلی حیم ۱۱ سطری کاغذ فستقی وقفی علی ابن ابراهیم جلد مشکی
ربعی مختلف الخط والکاغذ جلد مشکی واقف غیر معلوم

نقلی ۸ سطری مجدول الشجرف بیاد وقفی ملا ابراهیم جلد مشکی
نقلی ۱۱ سطری مجدول بقرمز کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم
نقلی هفده سطری کاغذ بخارائی وقفی استاد ... جلد قرمز
ربعی ۸ سطری کاغذ سمرقندی وقفی شیخ ابوالقاسم جلد قرمز
نقلی ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی وقفی محمد شریف جلد مشکی
نقلی بزرگ پانزده سطری مختلف الخط جلد قرمز

ربعی ۱۲ سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد قرمز
ورقی ۱۱ سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد ماشی
ربعی ۸ سطری وقف شهیدی ... با قر کاغذ ... جلد مشکی
ربعی ۸ سطری کاغذ کبود واقف غیر معلوم جلد قرمز
نقلی بزرگ ۱۲ سطری واقفه فاطمه خانم جلد قرمز
وزیری ۱۲ سطری مجدول الشجرف دبیاد واقف غیر معلوم جلد ماشی

وزیری ۱۱ سطری کاغذ ... واقف غیر معلوم جلد مشکی
ربعی ۱۱ سطری کاغذ کشمیری واقف غیر معلوم جلد مشکی
وزیری ۱۱ سطری مجدول الشجرف دبیاد واقفه شرف النسا نصفه اول
ربعی ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی واقفه حسینه ... جلد مشکی
وزیری ۱۱ سطری مجدول الشجرف فرنگی وقفی ملا محمد جلد مشکی
ربعی مختلف الخط والکاغذ وقفی محمد علی سلطان جلد مشکی

ربعی ۱۳ سطری کاغذ فستقی وقفی ملا حسن شرف النسا جلد مشکی
وزیری ۱۲ سطری کاغذ کشمیری واقفه شکر النسا خانم جلد مشکی
ربعی ۱۱ سطری کاغذ بخارائی وقفی رحمن جلد ماشی
ربعی ۹ سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد مشکی
وزیری ۱۱ سطری مجدول الشجرف دبیاد واقف غیر معلوم جلد قرمز
ربعی ۹ سطری مجدول الشجرف دبیاد واقفه ... خانم جلد مشکی

تیموری ۱۴ سطری کاغذ ... صحرائی جلد روغنی مشکی
ربعی پانزده سطری کاغذ فستقی وقفی ملا رضا جلد مشکی
ربعی ۱۴ سطری کاغذ فستقی واقفه زینب خانم جلد مشکی
ربعی ۱۲ سطری کاغذ فستقی وقفی عبد ... جلد ماشی
ربعی ۱۲ سطری مجدول الشجرف کاغذ کبود وقفی نقی جلد مشکی
ربعی ۱۱ سطری مختلف الخط واقف غیر معلوم جلد قرمز

تیموری ۱۲ سطری کاغذ بخارائی واقفه مریم خانم جلد مشکی
ربعی قطور ۱۲ سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد مشکی
ربعی ۱۱ سطری کاغذ بغدادی واقف غیر معلوم جلد قرمز
تیموری ۱۱ سطری کاغذ بغدادی واقف غیر معلوم جلد مشکی
تیموری ۱۱ سطری واقفه ... خانم جلد قرمز
وزیری ۱۱ سطری کاغذ ... واقف غیر معلوم جلد مشکی

تیموری ۱۳ سطری کاغذ فستقی واقف غیر معلوم جلد مشکی
تیموری ۱۱ سطری واقفه فاطمه جلد مشکی
ربعی ۱۱ سطری واقف غیر معلوم نصفه اول
ربعی ۱۵ سطری کاغذ فستقی وقفی محمد علی جلد روغنی
تیموری ۱۲ سطری کاغذ فستقی وقفی تاج محمد جلد مشکی
ربعی ۱۹ سطری کاغذ کبود وقفی قلیخان جلد قرمز

وزیری ۱۳ سطری مرحوم بقرمز واقف غیر معلوم جلد مشکی
تیموری ۱۷ سطری کاغذ کبود ... محمد حسین ... جلد مشکی
ربعی ۱۴ سطری مجدول بیوری واقف غیر معلوم جلد مشکی
نقلی قطور چهارده سطری کاغذ ... جلد مشکی
ربعی ۸ سطری کاغذ کبود واقف غیر معلوم جلد مشکی
کتابت ۱۳ سطری مجدول ... و بیاد وقفی ... جهان خانم جلد قرمز

رحلی کوچک ۱۱ سطری مجدول بقرمز واقف غیر معلوم جلد مشکی
تیموری ۱۳ سطری کاغذ فستقی وقفی الله ... جلد مشکی
تیموری ۱۱ سطری کاغذ کبود وقفی ... جلد قرمز
ربعی ۱۱ سطری کاغذ فستقی وقفی ... حسین جلد قرمز
ربعی ۱۲ سطری کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد مشکی
ربعی شانزده سطری بدون واقف بی جلد

رحلی کوچک پانزده سطری کاغذ واقف غیر معلوم جلد مشکی
ربعی مختلف الخط وقفی زین العابدین جلد مشکی
تیموری شانزده سطری کاغذ واقفه ... جهان جلد مشکی
تیموری هجده سطری کاغذ بخارائی واقفه ... خانم جلد مشکی
تیموری پانزده سطری کاغذ بخارائی ... جلد
ربعی ۱۵ سطری کاغذ فستقی واقف غیر معلوم جلد مشکی

ربعی ۱۶ سطری کاغذ فستوقی وقفی کربلائی جان نقلی حلیه — نیمورقی ۱۵ سطری کاغذ فستوقی وقفی ملا مرضا جلد مشکی — ربعی ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز — ربعی ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز — ربعی ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی بدون اول و آخر — ربعی ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز حلیه — ربعی ۱۶ سطری کاغذ فستوقی واقفه خیر النساء جلد قرمز

بغلی ۱۵ سطری کاغذ فستوقی نصفه ثانی جلد مشکی حلیه — رحلی کوچک ۱ سطری مترجم بقره واقف غیر معلوم جلد مشکی حلیه — نیمورقی ۱۵ سطری کاغذ [illegible] واقف غیر معلوم جلد مشکی — ربعی ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی — ربعی ۱ سطری سه سطر طلا کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی — رحلی کوچک ۱ سطری سه سطر [illegible] مجدول [illegible] جلد زرد

رحلی کوچک سطری کاغذ فستوقی وقفی حاجی محمد صالح جلد قرمز حلیه — ربعی ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد مشکی حلیه — بغلی ۱۱ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم اول [illegible] — رحلی کوچک ۱۳ سطری کاغذ فستوقی مجدول [illegible] جلد مشکی — نیمورقی ۱۳ سطری کاغذ کبود وقفی علی جمعه جلد مشکی حلیه — نیمورقی ۱۳ سطری کاغذ فستوقی واقف غیر معلوم جلد مشکی حلیه

رحلی کوچک ۱۲ سطری مترجم محشی تعلیم قرائت واقف غیر معلوم جلد قرمز حلیه — ربعی ۱۳ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز حلیه — ربعی ۱۲ سطری کاغذ فستوقی واقف غیر معلوم جلد قرمز حلیه — ربعی ۱۳ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز حلیه — ربعی ۱۶ سطری کاغذ فرنگی واقف غیر معلوم جلد مشکی — ربعی ۱ سطری کاغذ سمرقندی وقفی محمد خان جلد مشکی

رحلی کوچک ۱ سطری کاغذ سمرقندی مجدول بقره [illegible] جزو کسر است — ربعی بزرگ سطری کاغذ [illegible] آیه طلا مجدول [illegible] اول و آخر — ربعی ۱۳ سطری کاغذ سمرقندی مجدول بقره [illegible] جزو کسر دارد — ربعی ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم بدون جلد — رحلی کوچک ۱۵ سطری واقف غیر معلوم جلد مشکی — رحلی ۱۳ سطری ربع قرآن وقفی [illegible] جلد مشکی

رحلی کوچک ۱ سطری کاغذ کبود وقفی اسمعیل جلد مشکی حلیه — رحلی کوچک ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی مجدول بقره [illegible] واقف [illegible] جلد — ربعی ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد قرمز — نیمورقی ۱۵ سطری کاغذ فستوقی بدون [illegible] جلد — رحلی کوچک ۱۳ سطری کاغذ [illegible] واقف غیر معلوم [illegible] — ربعی ۱۳ سطری کاغذ [illegible] بدون واقف [illegible] جلد

رحلی کوچک ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی اول [illegible] آخر ندارد — رحلی کوچک ۱۵ سطری کاغذ [illegible] اول و آخر مفقود — نیمورقی ۱۲ سطری واقف غیر [illegible] بدون جلد — نیمورقی ۱۷ سطری کاغذ فستوقی واقفه [illegible] جلد قرمز — رحلی کوچک ۱۷ سطری سه سطر [illegible] اول و آخر مفقود — وزیری ۱۵ سطری واقف غیر معلوم جلد مشکی

[illegible]

کلام الله انطباعی

ربعی وقفی [illegible] — واقفه [illegible] کلاه خانم جلد قرمز — واقفه [illegible] — واقفه کوتاج بیگم جلد قرمز — واقفه [illegible] خان — [illegible] محمد حسن [illegible] جلد مشکی

نیمورقی وقفی شرف نساء جلد مشکی — نیمورقی واقف غیر معلوم جلد قرمز — نیمورقی وقفی اسد خان جلد [illegible] — نیمورقی واقف غیر معلوم [illegible] جلد قرمز — نیمورقی وقفی [illegible] رحیم خان جلد [illegible] — نیمورقی [illegible] جلد [illegible]

وقفی محمد حسن خان جلد نقاشی — وزیری واقف غیر معلوم جلد مشکی — وزیری واقفه فاطمه نساء جلد قرمز — وزیری [illegible] وقفی محمد کاظم جلد مشکی — ربعی واقفه انصاف خانم جلد قرمز — ربعی واقفه فاطمه بی جلد قرمز

ربعی وقفی ملا محمد جان جلد قرمز — ربعی مترجم واقفه [illegible] خانم — وزیری واقفه [illegible] خانم — ربعی [illegible] محمد [illegible] جلد قرمز — وزیری واقفه [illegible] جان جلد مشکی — [illegible] مترجم محشی واقفه [illegible] جلد قرمز

ربعی وقفی ملا مصطفی سمنانی — ربعی وقفی حسین [illegible] جلد قرمز — ربعی وقفی نصیر خان جلد قرمز — ربعی واقف غیر معلوم جلد مشکی — وزیری واقفه [illegible] سلیم خان — ربعی واقفه [illegible] خانم

وزیری واقفه [illegible] خانم — ربعی وقفی کربلائی سلطان — وزیری واقفه سکینه خاتون — ربعی وقفی [illegible] زین العابدین جلد قرمز — ربعی وقفی [illegible] کرمانی — وزیری وقفی آقا [illegible] جلد قرمز

ربعی مجدول الطلای فرنگی واقف غیر معلوم جلد مشکی — بغلی وقفی مولی داد جلد قرمز — بغلی واقفه شرف نساء جلد مشکی — بغلی واقفه [illegible] خانم — [illegible] مجدول بطلای فرنگی وقفی [illegible] جلد قرمز — ربعی واقفه [illegible] احمد خان جلد قرمز

ربعی واقفه [illegible] سلطان جلد قرمز — بغلی وقفی [illegible] قربان جلد مشکی — بغلی وقفی [illegible] رضا جلد قرمز — بغلی واقف غیر معلوم جلد مشکی — بغلی کوچک واقف غیر معلوم جلد قرمز — ربعی واقفه [illegible]

[illegible]

بغلی وقفی حاجی میرزا احمد جلد تیماج جلد — بغلی واقف غیر معلوم جلد — بغلی واقف غیر معلوم جلد — بغلی واقفه فاطمه نساء — بغلی واقف غیر معلوم دو جلد — بغلی وقفی محمد باقر جلد قرمز جلد

جانمازی وقفی محمد اسمعیل — ربعی واقفه ضعیفه هندیه سه جلد — ربعی وقفی ملا محمد جلد قرمز سه جلد — وزیری وقفی ملا حسن جلد تیماج جلد — جانمازی واقفه کبری خانم سه جلد — وزیری واقفه تاج بیگم جلد

وزیری وقفی محمد شفیع مترجم جلد تیماج جلد — وزیری وقفی یوسف علی جلد — ربعی واقفه تاجر خانم جلد — ربعی واقفه خورشید کلاه دو جلد — وقفی سید نظام جلد — بغلی وقفی امیرخان جلد تیماج جلد

تیموری مترجم محشی واقفه فاطمه خانم جلد — ربعی وقفی عباس جلد — وقفی ملا حیدر الخاص جلد — بغلی وقفی ملا حسین جلد تیماج جلد — ربعی وقفی محمد حسین مترجم جلد تیماج جلد — وزیری وقفی میرزا سلطان نوری مترجم محشی جلد روغنی جلد

بغلی وقفی … محمد علی سمنانی جلد تیماج جلد — وقفی قل اللهی اعلی الله مقامه جلد — باسمه واقف غیر معلوم جلد تیماج جلد — بغلی واقفه فاطمه نساء جلد قرمز جلد — یلوری وقفی حاجی اسمعیل مترجم جلد تیماج جلد — یلوری مترجم وقفی حاجی حسن جلد تیماج جلد

تیموری مترجم واقفه کبری خانم جلد قرمز جلد — یلوری مترجم واقفه صبیه میرزا اسمعیل جلد — تیموری وقفی حاجی ملا ولی الله جلد — تیموری مترجم واقفه نواب بی خانم جلد تیماج جلد — ربعی واقف غیر معلوم جلد تیماج جلد — وزیری واقفه ملکه خانم جلد قرمز جلد

بغلی وقفی محمد ابراهیم جلد — ربعی واقفه ساده خانم جلد قرمز جلد — وزیری واقف غیر معلوم جلد تیماج جلد — وزیری وقفی … مترجم محشی جلد نقاشی جلد — ربعی واقفه تاجر خانم جلد تیماج جلد — ربعی وقفی قربان قلیخان جلد قرمز جلد

بغلی … میرزا احمد تبریزی جلد تیماج جلد — جانمازی وقفی ملا محمد اسد الله جلد تیماج جلد

اجزاء کلام الله موقوفه که بخط خوش قطعه و از قدیم در کتابخانه مبارکه ضبط است

رحلی کوچک ۷ سطری بخط ریحان کاغذ دولت آبادی وقف … سه جلد — جزوه ۳ سطری واقف غیر معلوم کاغذ سمرقندی جلد مقوای برگ جلد — رحلی کوچک ۷ سطری کاغذ دولت آبادی خط ریحان حاشیه کلدار جلد قرمز جلد — قطع وزیری ۹ سطری خط ریحان مترجم بمداد کاغذ دولت آبادی وقفی … محمد ۲ جلد — تیموری وقفی عزت شاه ۷ سطری حاشیه کلدار کاغذ دولت آبادی جلد قرمز روغن زده جلد — قطع ربعی وقفی حاجی … ۳ سطری … مجدول مذهب حاشیه کلدار جلد تبریزی جلد

رحلی کوچک ۳ سطری بخط ریحان مجدول مذهب حاشیه کلدار وقفی علی بیگ جلد … جلد — ربعی بزرگ وقفی … ۶ سطری خط ریحان حاشیه کلدار کاغذ دولت آبادی بقدر چهار جزو جلد … جلد — رحلی کوچک ۷ سطری مترجم بمداد طلا مجدول … حاشیه کلدار سر لوح دار بقدر چهار جزو جلد قرمز واقف غیر معلوم جلد — رحلی کوچک … سطری … طلا حاشیه کلدار … مذهب … جلد — رحلی بزرگ ۷ سطری خط ریحان … واقف غیر معلوم کاغذ دولت آبادی — رحلی بزرگ وقفی شیخ … سطری خط ریحان مجدول مذهب حاشیه کلدار جلد زر افشان جلد

رحلی بزرگ ۷ سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار آیه طلا سه جزو در یک جلد زر افشان جلد — جزو وسط وقفی سلطان العلماء ۷ سطری خط نسخ مترجم … مجدول مذهب حاشیه کلدار سر لوح دار از سوره ق تا آخر کتاب … محمد جلد قرمز زر افشان جلد — رحلی بزرگ ۷ سطری … ریحان … مذهب حاشیه کلدار کاتب ابراهیم … جلد — جزو … کلام الله وقفی … سلطان … ابراهیم … ۲ جلد — ۳ جزوه رحلی بزرگ ۷ سطری مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم جلد زر افشان ۲۷ جلد — جزوه هیکل بخط … وقفی … یوسف ۷ سطری مجدول … کاغذ بخارائی جلد قرمز ۲۴ جلد

جزوه هیکل وقفی مقصود علی ۵ سطری جلد تیماج مجلد در ۱۸ جلد — جزوه بغلی ۵ سطری آیه طلا واقف غیر معلوم جلد قرمز مجلد در ۱۷ جلد — جزوه بغلی ۵ سطری مجدول … کاغذ بخارائی واقف غیر معلوم جلد قرمز مجلد در … جلد — جزوه بغلی مختلف الخط و السطور … مجلد در ۴۱ جلد — جزوه بزرگ وقفی … ۶ سطری بخط ریحان مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی … ۲۱ جلد — جزوه وقفی … ۵ سطری بخط ریحان مجدول … طلا ۱۹ جلد

جزوه کوچک وقفی سلمان بن علی انصاری ۶ سطری مترجم … مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی جلد … ۲۸ جلد — قطعه وزیری واقف غیر معلوم ۹ سطری … مجدول … جلد قرمز جلد — جزوه بزرگ واقف غیر معلوم ۷ سطری بخط ریحان جلی طلا … کاغذ دولت آبادی جلد قرمز ۴۰ جلد — جزو عاشر وسط ۱۳ سطری سه سطر جلی طلا مجدول مذهب حاشیه کلدار کاغذ دولت آبادی جلد سوخته تحریر جلد — رحلی وسط وقفی نادرشاه … یک سطر طلا و یک سطر مداد مجدول مذهب حاشیه کلدار کاغذ دولت آبادی جلد سوخته تحریر جلد — جزوه ۵ سطری … حاشیه اسلیمی کلدار کاغذ دولت آبادی جلد سوخته تحریر وقفی نادرشاه جزو سادس عشر جلد

جزوه وزیری … سطر جلی طلا مجدول مذهب حاشیه کلدار کاغذ دولت آبادی جلد تیماج ۱۳ جلد — جزوه وسط وقفی صالح بن محمد بن علی صائغ یزدی ۷ سطری … مجدول … جلد قرمز … جلد — رحلی وسط مرقوم بخط … ۷ سطری سه سطر جلی … مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی کاتب … بن الحسن جلد مقوای کاغذ جلد — جزوه وسط وقفی حاجی فوج علی تبریزی ۹ سطری سه سطر جلی مجدول مذهب کاتب عماد بن نور الدین جلد زرد ۱۱ جلد — جزوه ربعی بخط ریحان مجدول مذهب حاشیه کلدار ورق اول مکتوب بکلمه وقف علی دار الحدیث جلد قرمز ۱۹ جلد — جزوه وسط ۷ سطری بخط ریحان کاغذ دولت آبادی واقف غیر معلوم در ورق اول کلمه وقف علی الروضة الرضویه ۱۳ جلد

جزوه وقفی خواجه شمس الدین ۵ سطری کاغذ دولت آبادی حاشیه کلدار سر سوره طلا بخط ریحان جلد قرمز ۳ جلد — جزوه کوچک وقفی خواجه حاجی … ۵ سطری کاغذ دولت آبادی جلد نقش ضربی زده جلد — قطع وزیری ۱۳ سطری مجدول … کاغذ سمرقندی واقف غیر معلوم جلد تیماج ۱۷ جلد — جزوه قطع وزیری … سطری واقف غیر معلوم کاغذ ختائی ۲۸ جلد — قطع وزیری وقفی خواجه … ۱۱ سطری مجدول … کاغذ سمرقندی جلد تیماج ۲۰ جلد — جزوه وقفی جلال الدین … فروش ۱۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد تیماج ۲۸ جلد

جزوه ربعی واقف غیر معلوم ۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز ضربی زده ۲۶ جلد — جزوه وزیری ۱۲ سطری وقفی حاجی محمد حسین اصفهانی جلد قرمز ۲۵ جلد — وزیری وقفی جلال الدین … یزدی کاغذ … آبادی ۹ سطری … ۲۷ جلد — ربعی کوچک واقف غیر معلوم ۱۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد تیماج ۲۷ جلد — جزوه ربعی بزرگ وقفی … ۵ سطری کاغذ دولت آبادی جلد قرمز ۴ جلد — ربعی بزرگ وقفی خواجه حسن بن تاج الدین ۵ سطری جلد قرمز ۲ جلد

جزوه رحلی ۵ سطری مکتوب بطلا مجدول مذهب حاشیه کلدار جزو رابع جلد — رحلی کوچک ۵ سطری … جلد … جلد — رحلی وسط وقفی حاجی سلطان … جلد … جلد — رحلی کوچک واقف غیر معلوم ۱۲ سطری سه سطر جلی بطلا جلاله طلا جلد تیماج … جزو رابع عشر جلد — جزوه رحلی کوچک واقف غیر معلوم ۵ سطری مجدول مذهب کاغذ … آبادی حاشیه کلدار جلاله طلا جلد — رحلی کوچک ۵ سطری یک سطر طلا و یک سطر مداد آیه طلا واقف غیر معلوم جلد قرمز جلد

رحلی کوچک ۷ سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار … وقفی … جلد — جزوه دوازده سطری … غیر معلوم کاغذ سمرقندی جلد تیماج ۲ جلد — جزوه واقفه فاطمه خانون ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد تیماج ۱۷ جلد — قطع وزیری واقف غیر معلوم ۸ سطری مترجم بمداد مختلف الخط و الجلود ۱۸ جلد — ربعی کوچک وقفی حاجی محمد علی یزدی ۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد تیماج ۱۸ جلد — ربعی کوچک ۹ سطری کاغذ سمرقندی کاتب محمود بن شمس جلد قرمز ۴ جلد

جزوه سی … وقفی مرحوم میرزا ابراهیم رضوی ۱۵ سطری جلد قرمز ۲۷ جلد — رحلی کوچک جزو سابع عشر مجدول مذهب ۵ سطری بخط ریحان … جلد — وزیری … سطری بخط ریحان مجدول مذهب کاغذ دولت آبادی حاشیه کلدار … جلد — رحلی ۸ سطری جزو … مجدول مذهب حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد نقش جلد — جزوه ۲۰ سطری وقفی درویش جمال الدین قمی جلد قرمز ۱۰ جلد — ربعی ۵ سطری کاغذ دولت آبادی مجدول مذهب جلد قرمز واقف غیر معلوم جلد

رحلی ۱۱ سطری سه سطر جلی بمداد مجدول مذهب واقف غیر معلوم ۴ جلد — جزوه ۵ سطری مکتوب بطلا کاغذ ختائی جلد قرمز وقفی محمد … جلد — رحلی ۵ سطری بخط ثلث مجدول مذهب حاشیه کلدار جلد قرمز ۴ جلد — رحلی ۵ سطری بخط ریحان مجدول مذهب … جلد — رحلی ۵ سطری واقف غیر معلوم … حاشیه کلدار جلد تیماج ضربی زده ۵ جلد — ربعی ۳ سطری بخط ریحان جلد تیماج جلد

رحلی ۷ سطری بخط ریحان مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد تیماج ۸ جلد — رحلی ۷ سطری بخط ریحان مجدول مذهب وقفی شمس الدین محمد … جلد — رحلی ۵ سطری بخط ریحان واقف غیر معلوم جلد قرمز ۹ جلد — رحلی ۱۱ سطری سه سطر جلی … مجدول مذهب جلد قرمز جلد — رحلی ۵ سطری بخط ریحان مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز جلد — رحلی کوچک ۷ سطری مجدول مذهب حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد تیماج جلد

رحلی ۹ سطری سه سطر جلی طلا … مذهب حاشیه کلدار واقف غیر معلوم جلد تیماج جلد — رحلی ۵ سطری بخط ریحان … کلدار جزو … واقف غیر معلوم جلد قرمز جلد — رحلی ۸ سطری مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد قرمز جلد — رحلی ۷ سطری بخط ثلث مجدول مذهب واقف غیر معلوم جلد نقش زر افشان جلد — رحلی … سطری بخط ریحان مجدول مذهب حاشیه کلدار … جلد قرمز جلد — رحلی ۵ سطری بخط ریحان مجدول مذهب حاشیه کلدار جلد نقش جلد

کتب تفاسیر خاصه

- تفسیر از سوره بنی اسرائیل الی آخر واقف غیر معلوم [illegible] سطری جلد زرد
- آیات الاحکام و هی امیر جبرئیل [illegible] سطری کاغذ [illegible] جلد [illegible]
- جلد اول مجمع البیان [illegible]
- آیات الاحکام وقفی نادرشاه [illegible]
- کشف الآیات [illegible]

[illegible]

کتب تفاسیر عامه

تفسیر فارسی واقف غیر معلوم از سوره الحمد تا مریم مختلف السطور و بخط ... کاغذ سمرقندی جلد تیماج

جلد اول تفسیر نیشابوری وقفی امیر جبرئیل ۱۶ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

تفسیر امام فخر رازی وقفی عضد الملک ۲۷ سطری کاغذ دولت آبادی جلد قرمز

سواطع الالهام وقفی [illegible] خان مجدول مذهب ۲۴ سطری جلد بلغار قرمز

تفسیر بیضاوی حاجی وقفی مجد الملک جلد قرمز

تفسیر امام فخر رازی وقفی مرحوم خان ۲۵ سطری کاغذ دولت آبادی جلد قرمز

تفسیر امام فخر رازی وقفی مرحوم خان ۲۳ سطری کاغذ اسلامبولی جلد قرمز

جواهر التفسیر وقفی امیر جبرئیل ۲۳ سطری کاغذ زرد جلد قرمز

حاشیه تفسیر بیضاوی و دیگر وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری [illegible]

تفسیر غیر معروف وقفی عضد الملک ۲۱ سطری کاغذ ختایی جلد تیماج

تفسیر سوره مریم وقفی ملا کاظم مجدول مذهب ۲ سطری کاغذ بخارایی جلد [illegible]

جلد اول کشاف واقف غیر معلوم ۲۵ سطری کاغذ ختایی جلد قرمز زرد

جلد ثالث کشاف وقفی امیر جبرئیل مجدول اشرف و مذهب ۲۱ سطری جلد تیماج

شواهد کشاف وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری کاغذ ختایی جلد قرمز

حاشیه طیبی بر کشاف وقفی امیر جبرئیل ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

کشف الکشاف وقفی سید محمد ... ۲۵ سطری کاغذ ختایی جلد زرد

کتاب تفسیر وقفی امیر جبرئیل ۲۳ سطری کاغذ اسلامبولی جلد قرمز

حاشیه عصام بر تفسیر بیضاوی وقفی ملا موسی گیلانی ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد تیماج

تفسیر اخفش وقفی امیر جبرئیل ۱۵ سطری کاغذ اسلامبولی جلد زرد

تفسیر کشف الاسرار وقفی ... ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

معارج السئول وقفی محمد زمان ۲۱ سطری کاغذ اسلامبولی جلد قرمز

تفسیر نسفی وقفی ابن خاتون ۲۳ سطری کاغذ دولت آبادی جلد تیماج

ترجمه لغات قرآن وقفی امیر جبرئیل ۱۵ سطری کاغذ بخارایی جلد قرمز

حاشیه کشاف واقف غیر معلوم ۲۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کتب ادعیه و زیارات قلمی وغیره

ادعیه ... وقفی سید ... مجدول مذهب ... ۱۲ سطری کاغذ ... متن و حاشیه جلد نقاشی

ادعیه متفرقه وقفی میرزا علی ... الدوله مجدول مذهب ... ۱۵ سطری کاغذ کشمیری جلد ترمه

تحمه وقفی حاجی احمد فراش مجدول اشرف و ذیل ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد تیماج

صحیفه کامله قطع بزرگ ... غیر معلوم ۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد ماشی

ادعیه ایام هفته وقفی نادرشاه مجدول مذهب ۷ سطری جلد قرمز متن افشان

مصباح المتهجدین واقف غیر معلوم ۱۲ سطری کاغذ اسلامبولی جلد قرمز

تحفة الزائر وقفی عضد الملک چاپی جلد روغنی جلد
صحیفه کامله وقفی عباسعلی زرکش مجدول مذهب مترجم ۱۲ سطری جلد تیماج مشکی جلد
اقبال ابن طاوس وقفی مرحوم خان مجدول مذهب ۱۹ سطری جلد تیماج مشکی جلد
زاد المعاد وقفی حاجی میرزا [illegible] مجدول مذهب سطری جلد مشکی کاغذ ترمه جلد
صحیفه کامله وقفی میرزا رضا قلی چاپی جلد مشکی جلد
صحیفه کامله وقفی [illegible] سطری کاغذ [illegible] جلد

ادعیه متفرقه وقفی نادرشاه ۱۲ سطری مجدول سطری کاغذ [illegible] جلد [illegible] جلد
زاد المعاد واقف غیر معلوم ۱۲ سطری کاغذ [illegible] جلد قرمز [illegible] جلد
صحیفه کامله وقفی محمد مجدول مذهب مترجم ۷ سطری کاغذ دولت آبادی جلد قرمز جلد
مفتاح النجاح وقفی نادرشاه مجدول مذهب سطری [illegible] جلد
جلد ثانی مصباح المتهجد وقفی خواجه بشیر احمد ۱۲ سطری جلد [illegible] جلد
صحیفه کامله وقفی حیدر [illegible] کاغذ ملون جلد قرمز جلد

ادعیه وقفی زین العابدین خادم مجدول مذهب ۷ سطری جلد زرد جلد
ادعیه [illegible] واقف غیر معلوم ۹ سطری کاغذ بخارائی جلد الی جلد
صحیفه کامله وقفی [illegible] مجدول مذهب مترجم [illegible] ۱ سطری جلد ماشی جلد
صحیفه کامله وقفی [illegible] ۱۲ سطری کاغذ ملون جلد قرمز جلد
بیاض چاپی وقفی [illegible] جلد مشکی جلد
صحیفه کامله واقف غیر معلوم ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد

ادعیه [illegible] وقفی مرحوم خان مجدول [illegible] سطری جلد قرمز جلد
شرح صحیفه کامله وقفی نادرشاه ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد
زاد المعاد وقفی حاجی عبد الغفار مجدول [illegible] مترجم ۲۲ سطری جلد [illegible] جلد
صحیفه کامله وقفی محمد صادق مجدول مذهب [illegible] جلد
ادعیه متفرقه وقفی محمد [illegible] مجدول مذهب سطری کاغذ متن [illegible] جلد
صحیفه سجادیه واقف غیر معلوم ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible] جلد

منتخب الزیارات وقفی نادرشاه مجدول مذهب ۱۴ سطری [illegible] جلد
صحیفه کامله وقفی حاجی محمد علی [illegible] ویل [illegible] مترجم ۱ سطری جلد مشکی جلد
مهج الدعوات وقفی [illegible] ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد
صحیفه کامله وقفی حاجی محمد [illegible] مجدول مذهب سطری جلد زرد جلد
صحیفه کامله وقفی میرزا احمد [illegible] ۸ سطری [illegible] جلد آبی جلد
صحیفه کامله وقفی محمد صالح [illegible] مترجم سطری کاغذ [illegible] جلد

شرح صحیفه واقف غیر معلوم ۱ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز مختلف السطور جلد
زاد المعاد وقفی علی [illegible] مجدول مذهب ۵ سطری جلد قرمز جلد
منتخب المصباح واقف غیر معلوم سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
مهج الدعوات واقف غیر معلوم مجدول مذهب ۱ سطری کاغذ [illegible] جلد
تحفة الرضویه وقفی حاجی [illegible] سطری کاغذ جلد مشکی جلد
ترجمه عدة [illegible] وقفی نادرشاه مجدول مذهب سطری جلد مشکی جلد

مصباح وقفی [illegible] نوری ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد
صحیفه کامله وقفی [illegible] مترجم ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد
صحیفه کامله وقفی حاجی محمد حسین مجدول مذهب متن [illegible] ۱ سطری جلد قرمز جلد
زیارات وقفی زین العابدین مجدول مذهب سطری متن [illegible] جلد
تحفة الارواح واقف غیر معلوم ۱۳ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد جلد
نقاوة الاعمال وقفی نادرشاه [illegible] سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد

کتاب اذکار نوری وقفی نادرشاه ۱۱ سطری کاغذ [illegible] جلد مشکی جلد
زاد المعاد وقفی [illegible] ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible] جلد
زاد المعاد [illegible] جلد مشکی جلد
کنز اللآلی وقفی [illegible] ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد ماشی جلد
مجموعة الاعمال وقفی سلطان [illegible] ۱۷ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد
جلد [illegible] مصباح کفعمی وقفی شیر احمد ۱۹ سطری جلد [illegible] جلد

تحفة الدعوات وقفی اسمعیل خان ۲۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد
تحفة الزائر وقفی محمد علی تبریزی [illegible] تحفة الزائر وقفی غیر [illegible] جلد
مناجات فارسی واقف غیر معلوم مجدول [illegible] سطری جلد مشکی جلد
تحفة الزائر وقفی [illegible] کشیک ثالث جلد مشکی جلد
مجموعة الدعوات والزیارات وقفی نادرشاه ۱۰ سطری جلد قرمز جلد
تحفة الزائر وقفی شیر [illegible] خان ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد

زاد المعاد وقفی خواجه شمس الدین مجدول مذهب ۱ سطری جلد آبی جلد
صحیفه کامله واقف [illegible] مذهب مترجم ۷ سطری جلد مشکی جلد
صحیفه کامله وقفی نادرشاه ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible] جلد
ادعیه و زیارات واقف غیر معلوم ۱ سطری کاغذ [illegible] جلد زرد جلد
عمارت [illegible] وقفی خواجه [illegible] ۲۱ سطری کاغذ ماهوتی جلد مشکی جلد
صحیفه کامله وقفی [illegible] مترجم [illegible] سطری جلد زرد جلد

عدة الداعی واقف غیر معلوم ۱۴ سطری کاغذ [illegible] جلد [illegible] جلد
ادعیه فارسی واقف غیر معلوم ۱۰ سطری کاغذ [illegible] جلد [illegible] جلد
صحیفه کامله واقف غیر معلوم مجدول مذهب مترجم ۹ سطری جلد [illegible] جلد
مصباح کفعمی وقفی ملا عبد الله ۹ سطری جلد ماشی جلد
تحفة الزائر چاپی واقف غیر معلوم جلد مشکی جلد
روضة الاذکار وقفی [illegible] خان ۲۳ سطری جلد قرمز جلد

ادعیه و زیارات وقفی [illegible] خان ۱ سطری کاغذ [illegible] جلد مشکی جلد
صحیفه کامله وقفی [illegible] کاغذ بخارائی [illegible] جلد
شرح الزیارة وقفی [illegible] الملک ۹ سطری [illegible] جلد
ذریعة النجاح وقفی ملا علی اکبر مجدول [illegible] ۱۴ سطری جلد [illegible] جلد
صحیفه کامله واقف غیر معلوم [illegible] مختلف السطور جلد ماشی جلد
تعقیبات نماز واقف غیر معلوم ۱۴ سطری جلد قرمز جلد

خلاصة الادعیه وقفی سلطان [illegible] ۱۳ سطری جلد کاغذی جلد
تحفة الرضا وقفی [illegible] ۱۷ سطری جلد [illegible] جلد
ادعیه متفرقه وقفی خواجه [illegible] مختلف السطور جلد ابری جلد
جوامع السعادات وقفی زین العابدین ۲۲ سطری جلد قرمز جلد
شرح صحیفه کامله وقفی زین العابدین ۱۵ سطری کاغذ [illegible] جلد زرد جلد
ادعیه متفرقه وقفی [illegible] ۱۵ سطری جلد مشکی جلد

زاد المعاد وقفی عبد الکریم [illegible] سطری کاغذ [illegible] جلد قرمز جلد
صحیفه کامله وقفی زین العابدین ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
تحفة الرضا وقفی [illegible] مجدول مذهب ۹ سطری جلد قرمز جلد
حصن حصین وقفی خواجه [illegible] ۱۲ سطری جلد قرمز جلد
مفتاح الفلاح وقفی عضد الملک ۱۲ سطری جلد قرمز جلد
مزار وقفی نادرشاه [illegible] سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد

حدیقة الهلالیه وقفی خواجه [illegible] ۱۴ سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible] جلد
مفتاح الفلاح واقف غیر معلوم ۵ سطری جلد قرمز جلد
رسالة [illegible] وقفی نادرشاه ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
مفتاح الفلاح واقف [illegible] جلد [illegible] سطری جلد زرد جلد
ادعیه متفرقه وقفی میرزا محمد [illegible] مذهب سطری جلد قرمز جلد
ثواب الاعمال وقفی [illegible] خاتون ۲۵ سطری کاغذ ملون جلد قرمز جلد

مصباح کفعمی وقفی مرحوم خان ۲۲ سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible] جلد
مجمع الادعیه واقف غیر معلوم ۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible] جلد
شرح صحیفه کامله وقفی [illegible] ۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
صحیفه کامله واقف غیر معلوم [illegible] سطری جلد مشکی جلد
شرح صحیفه وقفی شاه [illegible] شیرازی ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد
اعمال شهر رمضان واقف غیر معلوم ۱۲ سطری جلد کاغذی جلد

مفتاح الفلاح وقفی سلطان [illegible] ۱۷ سطری جلد مشکی جلد
ادعیه متفرقه وقفی لا قادر ۷ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد
مرشد الطالب وقفی [illegible] سطری کاغذ بخارائی جلد الی جلد
صحیفه کامله وقفی میرزا محمد [illegible] ۱۲ سطری جلد قرمز جلد
منتخب زاد المعاد واقف غیر معلوم ۸ سطری جلد مشکی جلد
ادعیه متفرقه وقفی [illegible] مجدول مذهب سطری جلد قرمز جلد

جامع الدعوات وقفی [illegible] زرکش چاپی جلد قرمز جلد
عمارت [illegible] وقفی ابراهیم مجدول [illegible] سطری جلد زرد جلد
ادعیه و زیارات وقفی حاجی میر صادق چاپی جلد قرمز جلد
حصن حصین وقفی [illegible] ۱۳ سطری جلد قرمز جلد
ادعیه و زیارات وقفی [illegible] خط استعلیق [illegible] جلد
صحیفه سجادیه وقفی عضد الملک ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد

زیارات میر محمد مهدی وقفی [illegible] مجدول مذهب ۹ سطری جلد [illegible] جلد
جزوه سوره قرآن وقفی شیخ ابو القاسم ۱ سطری جلد مشکی جلد
مصباح المتهجد واقف غیر معلوم ۵ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد
عمارت [illegible] واقف غیر معلوم جلد کاغذی چاپی جلد
دعوات ملا کاظم [illegible] حاجی ملا محمد ۹ سطری کاغذ بخارائی جلد
صحیفه کامله وقفی محمد حسین سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد

ادعیه و زیارات واقف غیر معلوم ۱۲ سطری کاغذ [illegible] جلد [illegible] جلد
زاد المعاد وقفی ملا علی [illegible] ۱۹ سطری جلد قرمز [illegible] جلد
عمارت [illegible] وقفی [illegible] واقف غیر معلوم جلد [illegible] جلد
عمارت [illegible] چاپی واقف غیر معلوم [illegible] ۱۰ سطری جلد [illegible] جلد
مزار وقفی نادرشاه کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد
شرح صحیفه کامله وقفی [illegible] ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد جلد

جنة الواقیه وقفی عضد الملک ۱۲ سطری جلد قرمز جلد
تحفة الزائر وقفی حاجی [illegible] ۱۸ سطری کاغذ [illegible] جلد [illegible] جلد
زاد المعاد واقف غیر معلوم ۲۲ سطری کاغذ کبود جلد زرد جلد
زاد المعاد واقف [illegible] ۲۱ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد جلد
زاد المعاد چاپی وقفی [illegible] جلد روغنی جلد
ادعیه و زیارات وقفی محمد تقی ۱ سطری جلد ماشی جلد

شرح صحیفه کامله وقفی عضد الملک چاپی جلد قرمز جلد
مصباح المتهجد وقفی [illegible] خان ۱ سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible] جلد
زیارت جامعه وقفی میرزا [illegible] مجدول مذهب ۸ سطری جلد [illegible] جلد
ادعیه متفرقه وقفی [illegible] عباسقلی [illegible] ۹ سطری جلد
مجموعة الدعوات وقفی حاجی قاسم [illegible] مختلف المجلود
عمارت [illegible] واقف [illegible] مختلف المجلود

عمارت [illegible] چاپی وقفی میرزا [illegible] ترک مختلف المجلود ۱۳ جلد
عمارت [illegible] وقفی میرزا علی [illegible] مستوفی مختلف المجلود ۲۱ جلد
عمارت [illegible] وقفی حاجی طاهر قلیچ خان مختلف المجلود ۲۰ جلد
اعمال یوم عرفه وقفی واقف غیر معلوم ۵ سطری مختلف المجلود ۱۳ جلد
جزوه زیارت عاشورا چاپی واقف غیر معلوم ۷ جلد
زیارت جامعه کبیر وقفی حاجی محمد [illegible] کاغذ متن [illegible] جلد مشکی جلد

حرز و ادعیه وقفی [illegible] محمد [illegible] اصفهانی مذهب [illegible] سطری [illegible] جلد	جزوه زیارت و ادعیه وقفی [illegible] یوسف خوانی ۱۵ سطری جلد مشکی جلد	زیارت جامعه وقفی میرزا محمد کریم مجدول مذهب ۱۲ سطری جلد قرمز جلد	جزوه زیارت وقفی [illegible] ۱۵ سطری کاغذ فرنگی جلد قرمز جلد	زیارت جامعه کبیره واقف غیر معلوم کاغذ [illegible] مجدول مذهب [illegible] سطری جلد	جزوه زیارت و ادعیه وقف غیر معلوم ۱۵ سطری جلد مشکی جلد
زیارت [illegible] غیر معلوم [illegible] سطری [illegible] جلد	منهاج العارفین وقفی میرزا یوسف چاپی جلد قرمز جلد	مصباح کفعمی وقفی [illegible] ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible] جلد	زاد المعاد ۱۷ سطری واقف غیر معلوم جلد مشکی جلد	زاد المعاد ۱۷ سطری واقف غیر معلوم جلد مشکی جلد	زاد المعاد ۲۲ سطری واقف غیر معلوم جلد زرد جلد
زاد المعاد باسمه وقفی [illegible] خان جلد زرد جلد	تحفة الزائر واقف غیر معلوم جلد قرمز جلد	تعقیبات [illegible] سطری مجدول مذهب [illegible] جلد	صحیفه [illegible] بخط [illegible] وقفی میرزا مصطفی خان نایب التولیه جلد [illegible] جلد	عمل [illegible] بخط خوش [illegible] مترجم وقفی میرزا مصطفی خان نایب التولیه جلد مشکی جلد	صحیفه چاپی وقفی سلطان القراء جلد [illegible] جلد
ادعیه بخط میرزا [illegible] ۱۱ سطری متن [illegible] وقفی میرزا مصطفی خان نایب التولیه مجدول مذهب جلد	زاد المعاد وقفی حکیم [illegible] متن [illegible] مجدول مذهب [illegible] محمد علی جلد زرد نقاشی	ادعیه وقفی [illegible] مجدول مذهب جلد مشکی جلد	زیارت عاشورا کاغذ [illegible] ۱۱ سطری کاتب [illegible] جلد [illegible] جلد	منتخب مهج الدعوات وقفی [illegible] زین العابدین جلد قرمز جلد	جزوه ادعیه بخط میرزا شفیع [illegible] وقفی میرزا مصطفی خان نایب التولیه جلد

کتب اخبار خاصه

الاثنی عشریه شیخ بهائی وقفی ابراهیم [illegible] مجدول مذهب سرلوح دار کاغذ [illegible] ۱۹ سطری جلد [illegible] جلد	جلد اول اصول کافی وقفی ابراهیم [illegible] مجدول مذهب محشی [illegible] ۱۹ سطری کشمیری جلد سوخته تحریر جلد	جلد ۲ اصول کافی وقفی ابراهیم [illegible] مجدول مذهب محشی ۱۷ سطری کاغذ کشمیری جلد نقاشی جلد	جلد اول فروع کافی وقفی ابراهیم خان مجدول مذهب سرلوح دار کاغذ کشمیری جلد سوخته تحریر جلد	جلد ثانی فروع کافی وقفی ابراهیم خان مجدول مذهب ۱۷ سطری کاغذ کشمیری جلد نقاشی جلد	جلد ثالث فروع کافی وقفی ابراهیم خان مجدول مذهب ۱۷ سطری کاغذ کشمیری جلد نقاشی جلد
جلد رابع فروع کافی وقفی ابراهیم خان مجدول مذهب سرلوح دار کاغذ کشمیری جلد	جلد اول من لا یحضره الفقیه وقفی ابراهیم خان مجدول مذهب خط نستعلیق ۱۷ سطری جلد سوخته تحریر جلد	جلد ثانی من لا یحضره الفقیه وقفی ابراهیم خان مجدول مذهب ۱۲ سطری خط نستعلیق کاغذ دولت آبادی جلد سوخته جلد	جلد ثانی من لا یحضره الفقیه واقف غیر معلوم مجدول مذهب ۱۹ سطری کاغذ دولت آبادی جلد قرمز جلد	حدیقة الشیعه وقفی میرزا سید علی خان چاپی جلد قرمز جلد	نهج البلاغه بخط یاقوت مستعصمی از خزانه ابو محمد مجدول مذهب ۱۳ سطری کاغذ دولت آبادی جلد [illegible] جلد
جلد سیم حیوة القلوب وقفی میرزا سید علی خان طبیب چاپی جلد قرمز جلد	فروع از کتاب حج وقفی عضد الملک ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	کشف الغمه وقفی شیخ [illegible] ۲۵ سطری مجدول مذهب کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد	نهج البلاغه وقفی خواجه ملا [illegible] ۲۳ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد	جلد آخر تهذیب وقفی میر محمد جعفر ۲۳ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد	استبصار شیخ طوسی وقفی [illegible] زین العابدین مجدول مذهب ۲۱ سطری جلد قرمز جلد
نصف اول کافی وقفی سلطان [illegible] ۲۵ سطری مجدول مذهب جلد قرمز جلد	کتاب غیبت وقفی ابن خاتون ۱۵ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد	جلد دوازدهم بحار وقفی ملا احمد واعظ ۲۰ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد جلد	نهج البلاغه وقفی [illegible] ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	فروع کافی واقف غیر معلوم ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	روضة الشهداء واقف غیر معلوم ۱۹ سطری کاغذ [illegible] جلد مشکی جلد
اربعین ابن بابویه وقفی ابن خاتون ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	جلد آخر فروع کافی وقفی [illegible] مجدول مذهب کاغذ [illegible] جلد قرمز جلد	فضائل الائمه وقفی نادرشاه مجدول [illegible] ۱۳ سطری کاغذ اصفهانی جلد [illegible] جلد	جواهر السنیه وقفی همشیره [illegible] ۱۵ سطری کاغذ [illegible] جلد قرمز جلد	کتاب فرج المهموم وقفی نادرشاه ۱۴ سطری کاغذ دولت آبادی جلد قرمز جلد	عمده ابن بطریق وقفی نادرشاه ۲۲ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد
من لا یحضره وقفی ملا محسن بادکوبه ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	فروع کافی وقفی محمد مؤمن ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	شرح نهج البلاغه وقفی نادرشاه مجدول مذهب ۲۳ سطری جلد مشکی جلد	حلیة الابرار وقفی نادرشاه مجدول [illegible] ۲۳ سطری جلد قرمز جلد	شرح فروع کافی [illegible] واقف غیر معلوم ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	حدیقة الشیعه وقفی همشیره [illegible] ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
شرح نهج البلاغه وقفی نادرشاه ۲۱ سطری کاغذ [illegible] جلد زرد جلد	شرح ملا خلیل بر ادعیه کافی وقفی ملا محسن بادکوبه ۱۹ سطری جلد قرمز جلد	مصائب النواصب واقف غیر معلوم ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible] جلد	رساله [illegible] وقفی ابن خاتون [illegible] سطری مجدول [illegible] جلد مشکی جلد	احتجاج شیخ طبرسی وقفی [illegible] ۲۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد	جامع الاخبار واقف غیر معلوم ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
مناقب [illegible] وقفی نادرشاه ۱۵ سطری [illegible] جلد [illegible] جلد	مغازی النبی وقفی ابن خاتون ۲۴ سطری کاغذ بخارائی جلد مقوا جلد	نهج البلاغه واقف غیر معلوم ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد	فصول [illegible] وقفی نادرشاه ۲۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible] جلد	اصول الدین وقفی نادرشاه ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	عیون اخبار الرضا واقف غیر معلوم ۱۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد
روضة الواعظین وقفی ابن خاتون ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد	شرح فارسی اربعین وقفی ابن خاتون مجدول مذهب ۱۴ سطری کاغذ [illegible] جلد قرمز جلد	جلد اول تهذیب وقفی میر صدر الدین ۲۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد جلد	نهج [illegible] وقفی سلطان [illegible] مجدول مذهب [illegible] سطری جلد قرمز جلد	جلد ۲ بحار الانوار وقفی [illegible] خان ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible] جلد	بصائر الدرجات ۲۳ سطری واقف غیر معلوم جلد قرمز جلد
ملتقی الحکایات وقفی نادرشاه ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	اصول کافی وقفی میرزا احمد ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	اربعین سید جمال الدین وقفی ابن خاتون ۲۰ سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible] جلد	شرح اربعین شیخ بهائی وقفی مرحوم خان [illegible] سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	شرح من لا یحضره وقفی خواجه شیر احمد ۱۶ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	کشف الغمه مجدول مذهب سرلوح دار واقف غیر معلوم ۲۱ سطری جلد مشکی جلد
فروع کافی وقفی [illegible] مجدول مذهب [illegible] سطری جلد [illegible] جلد	من لا یحضره وقفی خواجه شیر احمد ۲۳ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد جلد	فروع کافی از نکاح وقفی خواجه [illegible] ۲۰ سطری کاغذ اصفهانی جلد قرمز جلد	فروع کافی از نکاح وقفی ملا محسن بادکوبه ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	استبصار وقفی نادرشاه ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد	نهج البلاغه وقفی شاه [illegible] مجدول مذهب ۹ سطری جلد مشکی جلد
مجالس ابن بابویه وقفی نادرشاه ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	منتخب نهج البلاغه وقفی خواجه شیر احمد ۱۷ سطری کاغذ اصفهانی جلد [illegible] جلد	دعائم الاسلام وقفی خواجه شیر احمد ۱۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	فروع کافی از نکاح واقف غیر معلوم ۲۱ سطری کاغذ دولت آبادی جلد مشکی جلد	شرح ابن [illegible] وقفی نادرشاه ۱۸ سطری کاغذ [illegible] جلد قرمز جلد	جلد ۱۲ بحار وقفی حاجی ملا احمد یزدی ۲۴ سطری جلد قرمز جلد
جلد [illegible] بحار وقفی حاجی ملا احمد واعظ یزدی ۱۳ سطری جلد قرمز جلد	شرح اربعین ابن خاتون وقفی نادرشاه ۲۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد جلد	احتجاج شیخ طبرسی وقفی زین العابدین ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی جلد	[illegible] وقفی خواجه شیر احمد [illegible] ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible] جلد	مجموعه [illegible] وقفی نادرشاه ۲۱ سطری کاغذ ملون جلد زرد جلد	جزوه از اصول کافی وقفی نادرشاه ۲۶ سطری کاغذ سمرقندی جلد مقوا جلد
مجموع الغرائب وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری جلد مقوای ابری جلد	جلد ثانی فروع کافی وقفی سید میرزا خان ۲۹ سطری کاغذ [illegible] جلد قرمز جلد	روضه کافی وقفی مرحوم خان ۲۶ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	جامع الاخبار وقفی نادرشاه ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	شرح ملا خلیل بر توحید کافی وقفی مرحوم خان ۱۲ سطری جلد قرمز جلد	شرح ملا خلیل بر اصول کافی وقفی نادرشاه ۱۹ سطری جلد قرمز جلد
من لا یحضره وقفی عبد الحسین ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد جلد	جلد ۸ وافی وقفی حاجی علی اکبر ۲۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد جلد	حاشیه اصول کافی وقفی مرحوم خان ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	شمس المجالس واقف غیر معلوم ۱۲ سطری کاغذ بخارائی [illegible] جلد	معالم السنین واقف غیر معلوم ۲۳ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد	عقد الدرر وقفی ملا موسی ۱۳ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز جلد
احتجاج شیخ طبرسی وقفی عضد الملک ۲۲ سطری جلد مشکی جلد	شرح اصول کافی وقفی مرحوم خان مجدول مذهب ۲۰ سطری جلد مشکی جلد	اصول کافی وقفی میرزا محمد صادق مجدول مذهب سرلوح دار ۲۵ سطری جلد مشکی جلد	حدیقة السعداء وقفی نادرشاه ۱۵ سطری جلد [illegible] جلد	شرح نهج البلاغه وقفی عضد الملک ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز جلد	مزار وقفی خواجه شیر احمد ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد کاغذی جلد

تعلیقات مجلسی وقفی نادرشاه ۱۹ سطری جلد [illegible]

تهذیب الاصول وقفی محمدحسن ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد

شرح نهج البلاغه سید رضی ۱۸ سطری واقف غیر معلوم جلد مشکی

عیون اخبار الرضا وقفی نادرشاه ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی

شرح ملا خلیل بر اصول کافی وقفی نادرشاه ۲۱ سطری جلد [illegible]

من لا یحضر وقفی [illegible] ۲۲ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز

استبصار شیخ طوسی وقفی نادرشاه ۲۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

جلد ۲۴ بحار الانوار واقف غیر معلوم ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی [illegible]

کشف الغمه واقف غیر معلوم سطری کاغذ دولت‌آبادی [illegible]

تهذیب شیخ طوسی وقفی حاجی محمدحسن ۱۶ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی

روضة الاسرار وقفی مرحوم [illegible] ۲۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

اصول کافی از کتاب جهاد وقفی محمدحسن ۲۱ سطری جلد زرد

نهج البلاغه چاپی وقفی عبدالوهاب جلد مشکی

شرح خطب نهج البلاغه وقفی مرحوم خان ۱۸ سطری کاغذ دولت‌آبادی جلد زرد

کتاب ایمان و کفر کافی وقفی ملا کاظم ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد بنفش

شرح نهج البلاغه وقفی نادرشاه مجدول مذهب ۱۵ سطری جلد زرد

انوار نعمانیه چاپی وقفی عضد الملک جلد [illegible]

شرح ابن ابی الحدید وقفی نادرشاه ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

جلد اول وافی وقفی نادرشاه مجدول مذهب ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

نثر اللآلی وقفی نادرشاه مجدول مذهب ۲ سطری کاغذ [illegible] جلد مقوا

عیون اخبار الرضا واقف غیر معلوم ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

جلد ۵ بحار وقفی مرحوم خان ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی

استبصار شیخ طوسی وقفی ملا محمد زمان ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد

چهارده حدیث مجلسی وقفی عضد الملک جلد مشکی

جامع الاخبار وقفی عضد الملک ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی

اربعین سید جمال الدین وقفی خواجه شیر احمد ۲۳ سطری جلد [illegible]

کشف الغمه وقفی [illegible] ۲۱ سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible]

جلد اول من لا یحضر وقفی [illegible] ۱۷ سطری جلد قرمز

فروع کافی از صلوة وقفی ملا محسن بادکوبه ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

شرح ملا صدرا بر اصول کافی وقفی مرحوم خان ۲۰ سطری جلد ماشی

غایة المرام چاپی وقفی بهرام میرزا معزالدوله جلد [illegible]

روضه کافی وقفی ملا محسن بادکوبه ۱۷ سطری کاغذ ملون جلد قرمز

ذخائر العقبی [illegible] ۲ سطری کاغذ بخارائی جلد بنفش

خصال واقف غیر معلوم کاغذ اسلامبولی ۲۴ سطری جلد مشکی

مصباح الانوار وقفی خواجه شیر احمد ۱۸ سطری جلد ابری

تهذیب شیخ طوسی وقفی سید محمد زمان ۲۳ سطری جلد مشکی

عیون اخبار الرضا وقفی سید محمد زمان ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

اربعین شیخ بهائی وقفی عضد الملک ۱۳ سطری کاغذ بخارائی

عیون اخبار الرضا وقفی زین العابدین ۵ سطری جلد مشکی

کتاب [illegible] کافی وقفی عضد الملک ۲۱ سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible]

من لا یحضر وقفی مرحوم خان کاغذ کشمیری جلد مشکی ۲۲ سطری

امالی ابن بابویه وقفی خواجه شیر احمد ۱۷ سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible]

من لا یحضر وقفی [illegible] سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

جلد ثانی فروع کافی وقفی خواجه شیر احمد ۲۹ سطری جلد مشکی

غایة المرام چاپی وقفی بهرام میرزا جلد [illegible]

کشف الغمه فارسی وقفی مرحوم [illegible] مجدول مذهب ۲۱ سطری [illegible] جلد قرمز

شرح ملا صدرا بر اصول کافی چاپی وقفی مجد الملک جلد ماشی

مجالس شیخ صدوق واقف غیر معلوم سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible]

تبصرة الاعیان وقفی نادرشاه ۱۸ سطری کاغذ کشمیری جلد [illegible]

اربعین شیخ بهائی وقفی عضد الملک ۱۸ سطری جلد زرد

انیس المستوحشین وقفی عضد الملک ۱۵ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی

خرائج و جرائح وقفی خواجه شیر احمد ۲۱ سطری کاغذ ملون جلد [illegible]

عیون اخبار الرضا وقفی مرحوم خان مجدول مذهب ۱۸ سطری جلد ساغری مشکی

[illegible] الدرجات وقفی زین العابدین ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

فضائل امیرالمؤمنین وقفی عضد الملک ۱۰ سطری کاغذ بخارائی

شرح من لا یحضر وقفی نادرشاه ۲۲ سطری جلد [illegible]

امالی شیخ طوسی وقفی خواجه شیر احمد ۲۸ سطری کاغذ [illegible] جلد مشکی

روضه کافی وقفی عضد الملک ۵ سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible]

شرح ابن میثم بر نهج البلاغه چاپی وقفی عضد الملک جلد [illegible]

من لا یحضر وقفی محمدحسن ۲۱ سطری جلد زرد

عیون اخبار الرضا وقفی [illegible] ۱۱ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی

شرح فارسی [illegible] وقفی ملا محسن بادکوبه ۱۹ سطری جلد [illegible]

لوامع الانوار وقفی سید نعمت‌الله ۲۱ سطری کاغذ [illegible] جلد قرمز

جلد ثانی تهذیب وقفی سید محمد زمان ۲۲ سطری کاغذ سمرقندی [illegible]

[illegible] وقفی سید محمد زمان ۲۵ سطری کاغذ ملون جلد زرد

شرح اربعین ابن خاتون وقفی شیخ شمسا مجدول مذهب ۱۲ سطری جلد مشکی

جلد دوم تهذیب وقفی سید محمد ۲۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible]

دیوان امیرالمؤمنین وقفی محمد [illegible] مجدول مذهب ۹ سطری کاغذ [illegible]

جلد ثانی من لا یحضر واقف غیر معلوم ۱۵ سطری جلد مقوای ابری

جامع الاخبار وقفی خواجه شیر احمد ۱۷ سطری کاغذ بخارائی [illegible]

عیون اخبار الرضا چاپی وقفی عضد الملک جلد [illegible]

کمال الدین وقفی اسفندیار ۲۰ سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible]

شرح غرر و درر وقفی عبدالله مجدول مذهب ۱۲ سطری جلد مشکی

حدیقة السعداء وقفی نادرشاه مجدول [illegible] ۱۲ سطری جلد مشکی

اربعین وقفی سلطان [illegible] ۱۱ سطری کاغذ دولت‌آبادی جلد زرد

[illegible] وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز

دعائم الاسلام وقفی عضد الملک ۱۵ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی

شرح اصول کافی وقفی ابن خاتون ۲۷ سطری کاغذ دولت‌آبادی جلد قرمز

خطبة البیان وقفی [illegible] مجدول [illegible] ۷ سطری جلد قرمز

وصیت نامه حضرت امیر وقفی زین العابدین مجدول [illegible] ۶ سطری جلد [illegible]

عمدة [illegible] وقفی [illegible] ۲۳ سطری کاغذ بخارائی جلد ابری

خلاصة الدرایه وقفی ابن خاتون ۲۰ سطری کاغذ بخارائی جلد ابری

[illegible] الائمه وقفی نادرشاه ۱۷ سطری کاغذ کبود جلد زرد

اصول کافی وقفی حاجی [illegible] بخارائی ۲۹ سطری جلد مشکی

شرح ملا صدرا بر اصول کافی چاپی وقفی مجد الملک جلد قرمز

جلد ۱۳ بحار چاپی وقفی عضد الملک جلد [illegible]

قدری از غرر و درر سید مرتضی واقف غیر معلوم ۱۶ سطری جلد قرمز

شرح اصول کافی وقفی مرحوم خان ۱۸ سطری کاغذ کشمیری جلد قرمز

نهج البلاغه وقفی خواجه شیر احمد مجدول مذهب ۱۲ سطری جلد بنفش

جلد اول مشرق الشمسین وقفی مرحوم شیخ بهائی ۱۱ سطری جلد قرمز

اکمال الدین وقفی سید محمد زمان ۱۷ سطری جلد زرد

منهج الشیعه وقفی نادرشاه ۱۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد

نثر اللآلی وقفی شاه سلطان [illegible] مجدول مذهب ۱۳ سطری جلد [illegible]

شرح من لا یحضر وقفی محمد امین بیک مجدول مذهب ۲۳ سطری جلد قرمز

جلد ۱ بحار وقفی همشیره خانم ۲۴ سطری کاغذ دولت‌آبادی جلد مشکی

شرح من لا یحضر وقفی نادرشاه ۲۱ سطری مجدول [illegible] جلد ماشی

هدایة الامه وقفی عضد الملک ۱۹ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی

چهل حدیث [illegible] وقفی نادرشاه مجدول مذهب ۲ سطری جلد [illegible]

اربعین [illegible] وقفی مرحوم [illegible] ۱۵ سطری کاغذ کشمیری جلد قرمز

اربعین [illegible] واقف غیر معلوم ۱۶ سطری جلد ابری

غرر و درر وقفی مرحوم خان ۱۵ سطری کاغذ [illegible] جلد ماشی

حاشیه [illegible] بر هدایه وقفی شیخ [illegible] سطری جلد ابری

نسب نامه حضرت رسول وقفی نادرشاه مجدول مذهب ۹ سطری جلد بنفش

عهدنامه حضرت امیر وقفی همشیره خانم مجدول مذهب ۱۲ سطری جلد [illegible]

نهج البلاغه وقفی مرحوم خان مجدول مذهب ۱۷ سطری جلد ساغری مشکی

فروق اللغات وقفی محمد [illegible] کاغذ [illegible] جلد مشکی

خصائص نبی وقفی نادرشاه ۲۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد کاغذی

شرح نهج البلاغه وقفی نادرشاه ۲۵ سطری کاغذ کشمیری جلد [illegible]

نهج البلاغه وقفی عضد الملک مجدول مذهب سطری جلد قرمز

عیون اخبار الرضا وقفی خواجه شیر احمد ۳ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز

شرح ملا خلیل بر اصول کافی وقفی نادرشاه ۲۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

جلد اول تهذیب وقفی نادرشاه سطری کاغذ اسلامبولی جلد قرمز

جلد اول [illegible] شیعه چاپی وقفی عضد الملک

شرح ملا صالح بر کافی وقفی همشیره خانم ۲۳ سطری جلد مشکی

طهارت جهاد

روضه کافی واقف غیر معلوم ۲۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

اصول و فروع کافی واقف غیر معلوم مجدول مذهب ۲ سطری جلد قرمز

[illegible] وقفی میرزا [illegible] ۱۳ سطری کاغذ [illegible] جلد قرمز

وافی [illegible] وقفی عضد الملک مجدول مذهب ۲ سطری جلد قرمز

شرح اصول کافی وقفی نادرشاه ۲۹ سطری کاغذ دولت‌آبادی جلد قرمز

فروع کافی از طهارت وقفی مرحوم خان مجدول مذهب ۲۳ سطری جلد قرمز

اکمال الدین وقفی زین العابدین مجدول مذهب ۸ سطری جلد قرمز

عیون اخبار وقفی ملا محسن بادکوبه ۱۹ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز

شرح ملا خلیل بر فروع کافی وقفی حاجی نصیر ۲۲ سطری جلد [illegible]

کتاب [illegible] وقفی ملا محمد صادق ۲۳ سطری جلد مقوا

اربعین شیخ بهائی وقفی ملا کاظم ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

جلاء العیون وقفی همشیره خانم مرحوم ۲ سطری کاغذ [illegible] جلد قرمز

جلد اول من لا یحضر وقفی محمدحسن ۱۷ سطری کاغذ اسلامبولی جلد [illegible]

خرائج و جرائح وقفی خواجه شیر احمد ۲۰ سطری کاغذ کشمیری جلد مشکی

کتاب [illegible] وقفی ابن خاتون ۱۳ سطری جلد [illegible]

مجموعه [illegible] وقفی حاجی نور محمد ۲۳ سطری کاغذ [illegible] جلد قرمز

چهل حدیث وقفی نادرشاه مجدول مذهب مترجم کاغذ [illegible] جلد [illegible]

دعائم الاسلام واقف غیر معلوم ۲۳ سطری جلد ابری

[illegible]

جلد ۳ بحار وقفی ملا احمد جلد قرمز

جلد ۴ بحار وقفی حاجی ملا احمد جلد قرمز

جلد ۵ بحار وقفی حاجی ملا احمد جلد قرمز

جلد ۳ بحار وقفی حاجی ملا احمد یزدی جلد قرمز

جلد ۱۳ بحار وقفی حاجی ملا احمد یزدی جلد قرمز

جلد ۱۳ بحار وقفی [illegible] میرآخور چاپی جلد روغنی

کتابهای مرسولی وقفی حاجی میرزا حسین یزدی بتوسط جناب شریعتمآب آقا میرزا حسن آشتیانی مجتهد

جلد ۱۷ بحار چاپی

نفس الرحمن چاپی

شرح نهج البلاغه ... وقفی حاجی میرزا علی ... جلد

کتب اخبار عامه

مطالب الدول وقفی نادرشاه ۱۹ سطری کاغذ ... جلد قرمز

اربعین امام فخر رازی وقفی ابن خاتون ۱۴ سطری جلد قرمز

مصابیح وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز

شعب الایمان وقفی نادرشاه ۲۵ سطری جلد ندارد

حاشیه شرح مشکوة وقفی نادرشاه ۲۶ سطری جلد بنفش

رساله ابوالفضل ... وقفی ... ۱۳ سطری جلد ...

صحیح مسلم وقفی میرزا سعید ... ۱۷ سطری جلد قرمز

مطالب السئول وقفی ابن خاتون ۲۳ سطری جلد ندارد

مناقب خوارزمی وقف غیر معلوم ۱۷ سطری جلد بنفش

قدری ... بخاری وقفی نادرشاه ۱۷ سطری جلد قرمز

سیرة النبی وقفی نادرشاه ۲۳ سطری جلد ندارد

قصص الانبیا وقفی نادرشاه ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

تنبیه الغافلین وقفی خواجه شیر احمد ... جلد قرمز

جواهر المطالب وقفی ابن خاتون ۲۱ سطری جلد قرمز

... وقفی نادرشاه ۱۷ سطری کاغذ دولت آبادی جلد قرمز

کتب فقه خاصه

[illegible]

حاشیه شیخعلی بر شرح لمعه وقفی زین العابدین ۲۳ سطری کاغذ دستی جلد قرمز
متن لمعه واقف غیر معلوم ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
ترجمه الفیه وقفی امیر جبرئیل ۱۵ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
شرح ارشاد وقفی امیر جبرئیل ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
ایضاح القواعد وقفی امیر جبرئیل ۲ سطری کاغذ دولت آبادی جلد ساغری سبز
حاشیه ارشاد وقفی امیر جبرئیل ۱۵ سطری جلد … کاغذ سمرقندی

شرح حلیه وقفی ابن خاتون ۸ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
تکمله النهایه وقفی امیر جبرئیل ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد …
شرح الفیه وقفی ابن خاتون ۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد منقش
جلد اول شرح صغیر وقفی ملا علی اصغر ۲۹ سطری کاغذ کبود جلد مشکی
ارشاد علامه وقفی شمس الدین ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
مختلف علامه وقفی خواجه شیر احمد ۳۷ سطری کاغذ دولت آبادی

شرح لمعه چاپی وقفی مجد الملک جلد قرمز
شرح قواعد وقفی ملا موسی ۱۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی
ارشاد علامه ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد ندارد
جلد ثانی مسالک واقف غیر معلوم ۲۳ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی
شرایع واقف غیر معلوم ۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد …
الفیه با انضمام شرح وقفی امیر جبرئیل مجلد ۱۷ سطری جلد قرمز

قواعد علامه واقف غیر معلوم ۲۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
نهایة المراد وقفی مرحوم سلطان ۱۹ سطری کاغذ فستقی جلد مشکی
فقه فارسی با مباحث آیات … وقفی نادرشاه ۱۵ سطری جلد زرد
رساله احکام وقفی عضد الملک ۱۵ سطری جلد زرد
قواعد علامه واقف غیر معلوم ۲۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی
مختصر نافع واقف غیر معلوم ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

هدایة الامة وقفی عضد الملک ۱۳ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
رساله صلوتیه وقفی نادرشاه ۱۱ سطری کاغذ … جلد قرمز
مفاتیح ملا محسن وقفی همشیره خان محرف ۲۲ سطری جلد قرمز
مقنع وقفی نادرشاه ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی
تبصرة المتعلمین وقفی امیر جبرئیل ۱۲ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
رساله نماز جمعه وقفی نادرشاه ۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

حاشیه شرایع وقفی امیر جبرئیل ۲۲ سطری جلد قرمز
حاشیه الفیه وقفی خواجه شیر احمد ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد ابری
جلد اول شرح قواعد واقف غیر معلوم ۲ سطری جلد قرمز کاغذ …
حاشیه مختصر نافع وقفی امیر جبرئیل ۱۴ سطری جلد منقش
شرح ارشاد وقفی امیر جبرئیل ۲۲ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
شرح شرایع وقفی نادرشاه ۲۱ سطری کاغذ … جلد مشکی

دروس وقفی خواجه شیر احمد ۲۵ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد
حاشیه شیخعلی بر قواعد وقفی همشیره خان ۳۳ سطری کاغذ فستقی جلد ماشی
اثنی عشریه شیخ بهائی وقفی نادرشاه ۲۰ سطری کاغذ بخارائی جلد …
تبصرة المتعلمین وقفی ابن خاتون ۸ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی
رساله جعفریه وقفی نادرشاه ۸ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد
تذکره علامه واقف غیر معلوم ۱۱ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز

مدارک الاحکام واقف غیر معلوم ۲۷ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
لمعه ۱۷ سطری واقف غیر معلوم کاغذ سمرقندی جلد قرمز
مختصر نافع وقفی نادرشاه ۱۴ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد
رساله حجیه مرحوم حاجی محمد ابراهیم مجتهد وقفی همشیره خان جلد زرد
الفیه مترجم وقفی امیر جبرئیل ۶ سطری کاغذ بخارائی جلد منقش
شرح ارشاد وقفی امیر جبرئیل ۱۲ سطری کاغذ اصفهانی جلد قرمز

رساله الفیه شیخ شهید با چند رساله واقف غیر معلوم ۹ سطری جلد قرمز
جامع المسائل وقفی امیر جبرئیل ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد منقش
رساله حجیه وقفی ملا موسی ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد منقش
رساله حجیه وقفی نادرشاه ۱۱ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد
جلد ثانی تذکره علامه وقفی امیر جبرئیل ۲۳ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
تحفة الرضا وقفی عضد الملک چاپی جلد قرمز

جلد ثانی شرح لمعه وقفی ملا علی اصغر ۲۲ سطری کاغذ فستقی جلد مشکی
مبسوط شیخ طوسی وقفی عضد الملک چاپی جلد ماشی
جلد اول مسالک وقفی میرزا … عیسی چاپی جلد مشکی
شرح لمعه وقفی مجد الملک چاپی جلد قرمز
جلد ثانی تذکره علامه واقف غیر معلوم مجلد اول ۲۰ سطری جلد قرمز
قواعد علامه وقفی امیر جبرئیل ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد ابری

شرح لمعه واقف غیر معلوم ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی
الفیه شیخ شهید وقفی خواجه شیر احمد ۱۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی
نجاة المتقین وقفی آقا میرزا عسکری امام جمعه چاپی جلد زرد
ارشاد علامه واقف غیر معلوم ۱۱ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
شبهات علیه وقفی همشیره خان ۷ سطری جلد مشکی
بیان شهید وقفی خواجه شیر احمد ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

جامع محمدی ۲ واقف غیر معلوم چاپی جلد قرمز
شرح ارشاد وقفی خواجه شیر احمد ۱۸ سطری کاغذ ملون جلد منقش
منظومه بحر العلوم وقفی عضد الملک ۱۲ سطری جلد مشکی
حاشیه ارشاد وقفی امیر جبرئیل ۱۵ سطری جلد ابری
رساله نفلیه وقفی ملا موسی ۱ سطری کاغذ بخارائی جلد ابری
جامع المقاصد واقف غیر معلوم ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

شرح قواعد علامه وقفی مرحوم خان ۲۷ سطری کاغذ فستقی جلد ماشی
جهادیه قائم مقام وقفی همشیره خان مجدول الف جلد قرمز
حاشیه ارشاد وقفی خواجه شیر احمد ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی
مسائل عبادیه وقفی امیر جبرئیل ۱۳ سطری جلد قرمز
تحفة المسافر وقفی نادرشاه ۱۵ سطری جلد زرد
جامع المقاصد واقف غیر معلوم ۲۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی

نصف اول قواعد وقفی خواجه شیر احمد ۲۲ سطری کاغذ بخارائی جلد …
ارشاد علامه وقفی … ۱۷ سطری جلد قرمز
شرح ارشاد وقفی … ۲۸ سطری جلد ماشی
مدارک چاپی وقفی عضد الملک جلد زرد …
شرح لمعه وقفی امیر جبرئیل ۲۳ سطری جلد قرمز
تحدید علامه واقف غیر معلوم ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی …

شرح الفیه وقفی نادرشاه ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد
رساله میرداماد وقفی زین العابدین ۱۵ سطری کاغذ … جلد قرمز
واجبات صیام وقفی ابن خاتون ۱۶ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
مقنعه شیخ مفید واقف غیر معلوم ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد
شرح جعفریه وقفی ابن خاتون ۸ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
شرح جعفریه وقفی خواجه شیر احمد ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد منقش

شرح شرایع واقف غیر معلوم ۲۵ سطری جلد کاغذی
شرح قواعد علامه وقفی میرزا … ۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
شرح قواعد وقفی ملا محسن … ۱۵ سطری جلد قرمز
شرح نفلیه وقفی خواجه شیر احمد ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
حاشیه آقا جمال بر شرح لمعه میرزا علینقی ۸ سطری کاغذ کبود جلد مشکی
شرح جعفریه وقفی امیر جبرئیل ۱۵ سطری جلد قرمز

شرح ارشاد علامه وقفی امیر جبرئیل ۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
شرح جعفریه وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری جلد کاغذی
الفیه شهید وقفی امیر جبرئیل ۶ سطری کاغذ سمرقندی جلد منقش
شرح ارشاد وقفی ملا موسی ۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
شرح شرایع وقفی خواجه شیر احمد ۱۱ سطری جلد قرمز
تلخیص تذکره علامه وقفی ابن خاتون ۲۱ سطری جلد کاغذ ابری

جامع المقاصد وقفی زین العابدین ۲۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
لمعه وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی
مسائل ابن فهد وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری کاغذ بخارائی جلد کاغذی
شرح ارشاد وقفی خواجه شیر احمد ۲۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد منقش
شرح ارشاد علامه وقفی امیر جبرئیل ۱۸ سطری جلد منقش
تلخیص المرام وقفی نادرشاه ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد

متن لمعه وقفی نادرشاه ۱۵ سطری کاغذ بخارائی جلد منقش
مختلف علامه وقفی امیر جبرئیل ۲۷ سطری جلد قرمز
هدایة الامة وقفی زین العابدین ۱۵ سطری کاغذ ملون جلد مشکی
رساله نماز جمعه وقفی نادرشاه ۱۵ سطری … جلد مشکی
مرشد العوام وقفی همشیره خان ۱۵ سطری جلد ماشی
شرایع وقفی امیر جبرئیل ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

جواهر الکلمات وقفی امیر جبرئیل ۱۳ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
خلاصه … وقفی عضد الملک ۱۷ سطری کاغذ فستقی جلد مشکی
رساله حرمت غیبت وقفی خواجه شیر احمد ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد
تلخیص المرام وقفی ابن خاتون ۲۱ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
حاشیه شیخعلی بر ارشاد وقفی امیر جبرئیل ۱۹ سطری کاغذ اصفهانی جلد مشکی
کتاب … وقفی سید محمد زمان ۱۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد

قواعد علامه وقفی همشیره خان ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی
مختصر نافع وقفی همشیره خان ۱۴ سطری جلد مشکی
کشف اللثام وقفی عضد الملک چاپی جلد قرمز
ارشاد علامه وقفی شاه حسین ۱۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد
نهایة الاحکام وقفی ابن خاتون ۲۶ سطری جلد مشکی
ارشاد علامه وقفی نادرشاه ۱۳ سطری کاغذ اصفهانی جلد مشکی

دروس وقفی امیر جبرئیل ۳۱ سطری جلد قرمز
مبسوط شیخ طوسی وقفی امیر جبرئیل ۲۵ سطری کاغذ …
رساله تعقیبات نماز وقفی نادرشاه ۱۰ سطری جلد …
رساله عبادات واقف غیر معلوم ۱۸ سطری کاغذ اصفهانی جلد منقش
قواعد علامه وقفی خواجه شیر احمد ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی
قواعد علامه وقفی همشیره خان ۲۰ سطری جلد قرمز

شرح کبیر وقفی عضد الملک چاپی جلد اول … جلد ثانی
معتبر محقق وقفی مجد الملک چاپی بدون جلد
جزوی از رساله … غیر معلوم ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی …
جزوی از رساله علامه واقف غیر معلوم یکتا جلد مشکی
شرح قواعد وقفی سلطانم ۲۵ سطری جلد قرمز
شرح لمعه وقفی نادرشاه کاغذ ۲۲ سطری جلد مشکی

۱	۲	۳	۴	۵	۶
درروس وقفی سید محمد خان ۱۰ سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible]	تنقیح الشرایع وقفی امیر جعفر ۲۵ سطری جلد [illegible]	نهایه علامه وقفی خواجه شیر احمد ۲۰ سطری جلد [illegible]	جامع المقاصد وقفی مجد الملک چاپی جلد قرمز	کنز الفواید وقفی امیر جبرئیل ۲۵ سطری کاغذ سمرقندی [illegible]	جلد ثانی مسالک وقفی میرزا آیه علی چاپی جلد مشکی
مدارک الاحکام وقفی مرحوم خان ۲۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible]	قواعد علامه وقفی خواجه شیر احمد ۲۷ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی	جلد اول تذکره علامه وقفی نور الله ۲۰ سطری جلد زرد	مختلف علامه وقفی مرحوم [illegible] مجدول ۲۹ سطری جلد [illegible]	شرح ارشاد وقفی مجد الملک چاپی جلد قرمز	شرح ارشاد اردبیلی وقفی عضد الملک چاپی جلد [illegible]
جلد ثانی مسالک وقفی امیر جبرئیل ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی	جواب مسائل ابن سنان وقفی امیر جبرئیل ۸ سطری جلد [illegible]	رساله جهادیه وقفی همشیره خان ۱۰ سطری کاغذ کبود جلد قرمز	جهادیه مرحوم [illegible] وقفی همشیره خان ۱۸ سطری جلد قرمز	ارشاد علامه واقف غیر معلوم ۱۷ سطری جلد ابری	ارشاد علامه وقفی خواجه شیر احمد ۱۵ سطری کاغذ [illegible]
رسالة الاحکام شهید وقفی نادرشاه ۱۹ سطری جلد سبز	ارشاد علامه واقف غیر معلوم ۱۵ سطری کاغذ [illegible] جلد قرمز	شرح الفیه وقفی ملا موسی ۱۲ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز	رساله فارسی واقف غیر معلوم ۱۷ سطری کاغذ [illegible] جلد [illegible]	شرح قواعد وقفی خواجه شیر احمد ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	منهاج المتهجدین وقفی ابن خاتون ۱۵ سطری جلد قرمز
جهادیه سید محمد وقفی همشیره خان ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible]	جهادیه سید محمد وقفی همشیره خان ۱۸ سطری کاغذ [illegible] جلد قرمز	لمعه وقفی خواجه شیر احمد ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible]	جلد ۲ مختلف علامه وقفی میرزا آیه جبرئیل ۲۵ سطری جلد [illegible]	ذخیره مرحوم سید وقفی عضد الملک ۱۸ سطری جلد قرمز	حاشیه الفیه وقفی خواجه شیر احمد ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
شرح نافع واقف غیر معلوم ۱۵ سطری جلد مشکی	جهادیه وقفی مرحوم خان ۹ سطری مجدول [illegible]	رساله دقیقه وقفی زین العابدین ۱۸ سطری جلد زرد	رساله [illegible] وقفی ابن خاتون ۲۰ سطری جلد مشکی	تحفة الرجعیه وقفی همشیره خان ۱۲ سطری کاغذ [illegible] جلد مشکی	[illegible] شیخ طوسی وقفی امیر جبرئیل ۱۰ سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible]
مستقصا واقف غیر معلوم ۱۵ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد	شرح اثنا عشریه وقفی نادرشاه ۱۷ سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible]	حاشیه شرح لمعه وقفی مرحوم خان ۱۹ سطری جلد مشکی	ارشاد علامه وقفی امیر جبرئیل ۱۹ سطری کاغذ بخارائی جلد کاغذی	بیان شهید واقف غیر معلوم ۱۵ سطری جلد مشکی	دروس وقفی همشیره خان [illegible] سطری مجدول جلد [illegible]
مختصر نافع وقفی همشیره خان ۱۵ سطری جلد زرد	رساله [illegible] وقفی ابن خاتون ۱۳ سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible]	حاشیه شیخ محمد شرح لمعه وقفی ابن خاتون ۱۳ سطری کاغذ [illegible]	تبصرة المتعلمین واقف غیر معلوم ۱۴ سطری جلد قرمز	شرح الفیه وقفی ابن خاتون ۱۶ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	رساله تحریم [illegible] وقفی نادرشاه ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد
جهادیه قائم مقام وقفی همشیره خان مختلف السطور جلد [illegible]	ارشاد علامه واقف غیر معلوم ۱۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی	ارشاد علامه وقفی نادرشاه ۱۷ سطری کاغذ [illegible] جلد ابری	قاطعة اللجاج وقفی ابن خاتون ۱۶ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد	لمعه شهید وقفی امیر جبرئیل ۷ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز	لمعه دمشقیه وقفی ملا موسی ۸ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
رساله [illegible] وقفی ملا موسی ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible]	لمعه وقفی امیر جبرئیل ۸ سطری کاغذ [illegible] جلد قرمز	رساله جهادیه وقفی همشیره خان ۱۵ سطری جلد قرمز	رساله قاضی نور الله شوشتری وقفی خواجه احمد ۱۲ سطری جلد قرمز	بیان شهید وقفی امیر جبرئیل ۱۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible]	مختصر نافع واقف غیر معلوم ۱۲ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
رساله [illegible] وقفی امیر جبرئیل ۱۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد ابری	مراسم الاحکام وقفی ابن خاتون ۱۸ سطری جلد قرمز	جلد ثانی مفاتیح وقفی نادرشاه ۱۷ سطری جلد قرمز	قدری از قواعد علامه وقفی مجد الملک ۱۵ سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible]	دروس شهید واقف غیر معلوم ۱۸ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز	رفع اللثام وقفی نادرشاه مجدول [illegible] سطری جلد زرد
کتاب [illegible] وقفی امیر [illegible] ۱۷ سطری [illegible] جلد زرد	قدری از جامع المقاصد واقف غیر معلوم ۱۸ سطری کاغذ [illegible] جلد [illegible]	جلد اول شرایع وقفی میرزا سید علیخان ۱۰ سطری جلد قرمز	ارشاد علامه واقف غیر معلوم ۲۳ سطری کاغذ [illegible] جلد قرمز	معتبر محقق وقفی مجد الملک چاپی جلد [illegible]	شرح شرایع وقفی سید [illegible] ۲۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
مختلف علامه وقفی امیر جبرئیل ۱۹ سطری کاغذ [illegible] جلد قرمز	جلد ثانی قواعد واقف غیر معلوم ۲۷ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible]	سؤال و جواب وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز	جلد ثانی شرح لمعه واقف غیر معلوم ۲۹ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز	تنقیح وقفی امیر جبرئیل ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی	مختصر نافع وقفی امیر جبرئیل ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
[illegible] وقفی امیر جبرئیل ۲۰ سطری جلد [illegible]	مختصر الفقه وقفی نادرشاه ۱۹ سطری کاغذ اسلامبول جلد [illegible]	شرح الفیه وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible]	جلد ۳ مختلف علامه وقفی امیر جبرئیل ۱۷ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز	رساله تحریر [illegible] وقفی سلطان [illegible] مذهب [illegible] سطری	رساله میرزا احمد تبریزی وقفی همشیره خان ۵ سطری جلد [illegible]
رساله [illegible] همشیره خان ۸ سطری [illegible]	شرح الفیه وقفی امیر جبرئیل ۲۱ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی	معتبر محقق وقفی نادرشاه ۲۲ سطری جلد کاغذی	جلد ثانی قواعد وقفی عضد الملک ۲۷ سطری [illegible] جلد مشکی	کتاب [illegible] وقفی امیر جبرئیل ۲۶ سطری جلد مشکی	تهذیب [illegible] وقفی [illegible] الواعظ ۱۴ سطری جلد [illegible]
[illegible] وقفی امیر جبرئیل ۱۰ سطری کاغذ [illegible] جلد زرد	شرح تلخیص المرام وقفی نادرشاه ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible]	جلد اول شرح لمعه وقفی ملا علی ۲۲ سطری کاغذ [illegible] جلد قرمز	مختلف علامه وقفی خواجه شیر احمد ۲۰ سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible]	نهایه شیخ طوسی وقفی امیر جبرئیل ۲۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	شرح مقنعه وقفی خواجه شیر احمد ۲۰ سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible]
[illegible] وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	مقنعه شیخ مفید وقفی خواجه شیر احمد ۱۹ سطری جلد [illegible]	شیخ مفید وقفی ابن خاتون کاغذ سمرقندی ۱۷ سطری [illegible]	مواهب سنیه وقفی حاجی میرزا محمود بروجردی جلد [illegible]	جلد ۳ و ۴ مواهب سنیه وقفی حاجی میرزا محمود بروجردی جلد قرمز	شرح [illegible] وقفی حاجی میرزا سید علی طهرانی جلد [illegible]

شرح نافع [illegible] وقفی ابن خاتون ۱۴ سطری جلد قرمز — جلد اول مواهب سنیه وقفی حاجی میرزا محمود بروجردی جلد [illegible] — جلدین شرایع الاحکام [illegible] سطری واقف غیر معلوم جلد [illegible]

کتب فقه عامه

۱	۲	۳	۴	۵	۶
شرح مشکوة وقفی سید محمد خان ۲۴ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز	شرح منهاج وقفی ابن خاتون ۳۵ سطری جلد قرمز	کتاب [illegible] وقفی ابن خاتون ۲۱ سطری جلد [illegible]	جلد اول [illegible] وقفی ابن خاتون ۲۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	جلد ثانی [illegible] وقفی ابن خاتون [illegible] سطری کاغذ بخارائی جلد [illegible]	رساله قاضی شجاع [illegible] واقف غیر معلوم جلد [illegible]
رساله [illegible] مجدول ۲ سطری جلد کاغذی	عمدة الاسلام وقفی خواجه شیر احمد ۲۳ سطری جلد [illegible]	جلد ۳ [illegible] وقفی ابن خاتون ۳۰ سطری جلد قرمز	شرح [illegible] واقف غیر معلوم ۱۳ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز	انوار [illegible] وقفی نادرشاه ۳۴ سطری جلد ابری	شرح وقایه وقفی حاجی میرزا [illegible] ۲۲ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد
شرح مصابیح وقفی نادرشاه ۲۰ سطری جلد زرد	جلد اول سراج [illegible] وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری	شرح وقایه وقفی حاجی میرزا [illegible] ۲۰ سطری جلد [illegible]	تجرید فقه شافعی وقفی خواجه شیر احمد ۱۶ سطری جلد قرمز	رساله فقه شافعی وقفی ابن خاتون ۱۸ سطری کاغذ سمرقندی جلد زرد	شرح وجیز غزالی وقفی ابن خاتون ۲۰ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد
کتاب [illegible] وقفی خواجه شیر احمد [illegible] سطری جلد [illegible]	معالم الدین واقف غیر معلوم ۲۸ سطری کاغذ بخارائی جلد ابری	فقه شافعی وقفی ابن خاتون مذهب ۲۹ سطری جلد قرمز	شرح وقایه وقفی خواجه شیر احمد ۲۴ سطری جلد ابری	هبة المصلی وقفی خواجه شیر احمد ۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز	شرح وجیز غزالی وقفی نادرشاه ۲۶ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
		جلد ثانی مصابیح وقفی نادرشاه ۱۴ سطری جلد مشکی	شرح وجیز غزالی وقفی ابن خاتون ۱۶ سطری جلد زرد		

کتب اصول

کتب اصول فقه

قوانین وقفی عبد المالک قلعه — قرمز چاپی جلد

مجمع البدر وقفی ابن خاتون ۲۶ سطری کاغذ بخارائی جلد کاغذی

اشارات وقفی مرحوم خان جلد روغنی چاپی

وسائل وقفی همشیره خان ۲ سطری کاغذ فستقی جلد مشکی

حاشیه ملا محمد صالح بر معالم وقفی زین العابدین ۲۱ سطری جلد زرد

حاشیه شرح مختصر العضدی وقفی عبد الملک — جلد

وسائل وقفی همشیره خان ۲۱ سطری جلد مشکی

منظومه میرزا قوام الدین وقفی نادرشاه ۱۰ سطری

جبداه ... نهایه وقفی خواجه شیر احمد ۳ سطری جلد ابری

عده شیخ طوسی وقفی نادرشاه — سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

فوائد مدنیه واقف مجهول ... سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز

تمهید القواعد وقفی قاضی مهدی ۱۲ سطری جلد زرد

حاشیه ... وقفی نادرشاه ۱۰ سطری جلد قرمز

کتب حکمت کلام

شرح تجرید قوشچی وقفی میرزا علیخان ۲۵ سطری جلد مشکی

رساله اثبات واجب وقفی ابن خاتون ... سطری کاغذ ... جلد قرمز

اثبات نبوت حاجی نادرشاه همشیره خان ۱۵ سطری

رساله ملا محمد جعفر ... سطری وقفی همشیره خان جلد مشکی

معالم الطریقین وقفی نادرشاه ۲۳ سطری جلد ابری

رساله میر سید شریف وقفی ملا موسی ۱۵ سطری جلد آبی

شرح طوالع وقفی ابن خاتون ۲۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی

نهج المسترشدین وقفی خواجه شیر احمد ۱۷ سطری جلد قرمز

احیاء السعداء وقفی خواجه شیر احمد ۱۹ سطری جلد قرمز

... المسترشدین وقفی نادرشاه ۲۳ سطری جلد زرد

حاشیه شرح میر سید شریف لا سلطان محمد ۱۸ سطری جلد زرد

حاشیه جعفری وقفی میرزا سید علیخان ... سطری جلد زرد

حواشی ... واقف مجهول ... معلوم ۱۱ سطری جلد قرمز

حاشیه شرح [illegible] وقفی ملا موسی ۱۹ سطری [illegible] کاغذ — شرح شرح وقفی نادرشاه ۲۷ سطری جلد قرمز — شرح طوالع وقفی ابن خاتون ۲۱ سطری جلد منقش — رساله اثبات واجب وقفی نادرشاه ۱۲ سطری جلد قرمز — شرح هدایه وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد ابری — رساله اثبات واجب وقفی ملا موسی ۱۶ سطری جلد ابری — اشعة اللمعات وقفی ابن خاتون [illegible] سطری [illegible] جلد مشکی

[illegible] ۱۷ سطری جلد مشکی — لوامع البینات وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد کاغذی — [illegible] وقفی عضد الملک ۱۵ سطری کاغذ کبود جلد [illegible] — لمعات وقفی نادرشاه ۵ سطری جلد زرد — [illegible] الایمان وقفی عضد الملک ۱۳ سطری جلد زرد — کشف الیقین وقفی زین العابدین ۱۴ سطری جلد زرد — [illegible] وقفی عضد الملک ۱۵ سطری جلد زرد

[illegible] وقفی نادرشاه [illegible] جلد قرمز — انوار الهدایه واقف غیر معلوم ۲۱ سطری جلد مشکی — حاشیه شرح هدایه وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد قرمز — مقاصد وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری جلد منقش — شرح حکمة العین وقفی [illegible] ۲۱ سطری [illegible] — معارج الفهم وقفی ابن خاتون ۱۰ سطری جلد قرمز — [illegible] الصراط المستقیم وقفی ابن خاتون ۱۴ سطری جلد قرمز

حاشیه قوشچی بر الهیات تجرید واقف [illegible] سطری — حاشیه [illegible] وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری جلد کاغذ — رساله نظامشاهیه ۹ سطری واقف غیر معلوم — حاشیه شرح تجرید وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری جلد ابری — معارف واقف غیر معلوم ۱۲ سطری جلد قرمز — انوار الهدایه وقفی خواجه شیر احمد ۱۲ سطری جلد کاغذ — حکمة العین وقفی محمد علی ۱۲ سطری کاغذ ملون جلد مشکی

[illegible] الصفا وقفی نادرشاه ۱۳ سطری جلد قرمز — حاشیه ملا میرزاجان وقفی ملا موسی ۵ سطری جلد مشکی — قرات العارفین وقفی ابن خاتون ۱۶ سطری جلد کاغذ — نقد المحصل وقفی ابن خاتون ۱۸ سطری جلد ابری — مبدأ و معاد وقفی همشیره خان ۱۲ سطری جلد قرمز — شرح اربعین فخر رازی وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری جلد مشکی — تلویحات گوهر مراد وقفی همشیره خان ۲۰ سطری جلد قرمز

شرح فصوص وقفی خواجه شیر احمد ۱۰ سطری جلد کاغذی — حاشیه شرح قدیم وقفی ملا موسی ۱۹ سطری جلد مشکی — هدایة الطالبین وقفی همشیره خان ۱۲ سطری جلد قرمز — رساله در معرفت باری وقفی خواجه شیر احمد ۱۱ سطری [illegible] — حاشیه بر حاشیه قدیم وقفی نادرشاه ۲۰ سطری کاغذ ملون جلد مشکی — [illegible] وقفی همشیره خان ۱۷ سطری جلد مشکی — شرح هدایه ملا صدرا وقفی عضد الملک ۱۲ سطری جلد قرمز

رساله شیخ داود وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد مشکی — فتوح القلوب وقفی زین العابدین ۱۷ سطری جلد قرمز — [illegible] واقف غیر معلوم ۲۰ سطری کاغذ [illegible] جلد قرمز — الفین علامه وقفی نادرشاه ۱۵ سطری جلد مشکی — حاشیه استرابادی وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری جلد قرمز — مجامع [illegible] وقفی نادرشاه ۱۷ سطری کاغذ دولت‌آبادی جلد قرمز — شرح مقاصد وقفی عضد الملک ۱۸ سطری جلد منقش

رساله [illegible] با چند رساله دیگر وقفی نادرشاه ۲۰ سطری جلد زرد — روضات الجنان واقف غیر معلوم [illegible] سطری — تمهید الاصول وقفی ابن خاتون ۲۹ سطری جلد مشکی — شرح طوالع واقف غیر معلوم ۱۲ سطری جلد ابری — شرح اثبات واجب وقفی ملا موسی ۲۴ سطری جلد منقش — شرح یاقوت وقفی ابن خاتون ۲۰ سطری [illegible] جلد ابری — شرح طوالع وقفی خواجه شیر احمد ۸ سطری جلد مشکی

حاشیه ملا میرزاجان وقفی ملا موسی ۲۰ سطری جلد مشکی — طرایف وقفی زین العابدین ۱۴ سطری جلد قرمز — منهاج الکرامه وقفی زین العابدین ۱۴ سطری جلد زرد — شرح عقاید وقفی نادرشاه با دو رساله دیگر [illegible] — حاشیه خفری وقفی همشیره خان ۲۵ سطری جلد قرمز — آداب البحث وقفی ابن خاتون ۱۰ سطری جلد قرمز — شرح [illegible] ۱۷ سطری واقف غیر معلوم جلد قرمز

شرح حکمت اشراق واقف غیر معلوم ۱۲ سطری جلد مشکی — حاشیه ملا میرزاجان شرح [illegible] وقفی نادرشاه ۱۹ سطری مجدول [illegible] جلد زرد — حاشیه خطیبی [illegible] بر شرح تجرید وقفی [illegible] ۱۹ سطری جلد مشکی — اصول دین وقفی ملا موسی ۱۲ سطری جلد مقوا — انوار الهدایه وقفی نادرشاه ۱۳ سطری جلد قرمز — فواید دوانی با چند رساله واقف غیر معلوم ۱۲ سطری جلد مشکی — شرح [illegible] وقفی نادرشاه ۲۱ سطری جلد ابری

شرح باب حادی عشر وقفی ملا موسی ۱۲ سطری جلد مشکی — رساله در اثبات امامت وقفی خواجه شیر احمد [illegible] — روضة الجنان وقفی نادرشاه ۲۱ سطری جلد قرمز — شرح طوالع وقفی ملا موسی ۱۹ سطری جلد مشکی — برهان الشفاء وقفی نادرشاه ۱۹ سطری جلد قرمز — رساله [illegible] وقفی نادرشاه ۲۰ سطری مجدول مذهب جلد تیماج [illegible] — [illegible] الصفا وقفی همشیره ۱۷ سطری جلد زرد

رساله در اصول دین وقفی زین العابدین ۱۲ سطری جلد زرد — شرح [illegible] تجرید وقفی نادرشاه ۱۹ سطری جلد ابری — [illegible] الاسلام وقفی عضد الملک ۱۹ سطری جلد قرمز — اللؤلؤ [illegible] وقفی نادرشاه ۱۰ سطری جلد زرد — ایضاح المقاصد وقفی ابن خاتون ۲۶ سطری جلد کاغذ — شرح باب حادی عشر وقفی میر سید علا ۱۵ سطری جلد زرد — جزء [illegible] کنز الفوائد وقفی [illegible] ۱۹ سطری [illegible]

حاشیه بر شرح طوالع وقفی خواجه شیر احمد ۲۳ سطری جلد کاغذ — لوامع اللباب وقفی شیر احمد ۲۳ سطری جلد مشکی — مطالع [illegible] وقفی ابن خاتون ۲۱ سطری جلد مشکی — حاشیه شرح قدیم وقفی نادرشاه ۱۹ سطری جلد مشکی — الفین علامه واقف غیر معلوم ۱۰ سطری جلد قرمز — منهاج الیقین وقفی ابن خاتون ۲۶ سطری جلد مشکی — شرح هدایه وقفی نادرشاه ۱۹ سطری جلد مشکی

شرح مقاصد وقفی سید محمد زمان ۲۷ سطری جلد مشکی — حاشیه بر شرح قدیم وقفی ابن خاتون ۲۱ سطری جلد قرمز — رساله [illegible] وقفی زین العابدین ۱۷ سطری جلد مشکی — رساله کامل بهائی وقفی خواجه شیر احمد ۱۹ سطری جلد قرمز — رساله در کلام واقف غیر معلوم ۲۳ سطری بدون جلد — رساله در کلام واقف غیر معلوم ۱۹ سطری جلد مشکی — رساله در سلوک واقف غیر معلوم ۱۷ سطری [illegible]

الفین علامه وقفی زین العابدین ۲۱ سطری جلد قرمز — رساله [illegible] وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری جلد زرد — لوایح [illegible] وقفی خواجه شیر احمد ۱۹ سطری — حاشیه بر شرح تجرید وقفی ملا موسی ۱۹ سطری [illegible] — شرح اصول کافی وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری جلد ابری — تحفه محمد وقفی نادرشاه ۲۱ سطری جلد زرد — [illegible] لاهوت وقفی خواجه شیر احمد ۱۰ سطری جلد مشکی

رساله در آثار علوی وقفی خواجه شیر احمد ۱۱ سطری جلد مشکی — اعلام [illegible] وقفی خواجه شیر احمد ۶ سطری جلد زرد — رساله [illegible] وقفی نادرشاه ۱۴ سطری جلد کاغذی — شرح نیشابوری وقفی نادرشاه ۳۱ سطری جلد کاغذی — [illegible] وقفی ابن خاتون [illegible] سطری جلد ابری — [illegible] وقفی [illegible] خان ۱۹ سطری جلد قرمز — گوهر مراد وقفی نادرشاه ۸ سطری جلد قرمز

حاشیه علم الهدی واقف غیر معلوم ۲ سطری جلد مشکی — سماء عالم ارسطو وقفی نادرشاه ۱۹ سطری جلد ابری — رساله [illegible] وقفی عضد الملک ۲۰ سطری جلد قرمز — حاشیه تقویم الاسماء وقفی ابن [illegible] سطری جلد زرد — حاشیه [illegible] حکمت وقفی [illegible] ۱۹ سطری جلد کاغذی — حاشیه خفری وقفی نادرشاه ۲۱ سطری جلد قرمز — قواعد العقاید واقف غیر معلوم ۱۰ سطری جلد مشکی

نهج الحق وقفی خواجه شیر احمد ۱۵ سطری بدون جلد — اصول دین وقفی خواجه شیر احمد ۱۰ سطری جلد کاغذ — تهافت الفلاسفه ۱۹ سطری مجدول مذهب جلد قرمز — حاشیه شرح تجرید [illegible] محمد حسن ۱۲ سطری [illegible] — کلمات [illegible] وقفی زین العابدین ۱۴ سطری جلد قرمز — رساله میرزا [illegible] وقفی نادرشاه مجدول مذهب ۱۴ سطری جلد قرمز — فصول [illegible] وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز

حاشیه شرح عقاید وقفی ابن خاتون مجدول [illegible] ۱۹ سطری جلد کاغذ — کشف البراهین وقفی شیر احمد ۱۸ سطری جلد مشکی — حاشیه شرح [illegible] واقف غیر معلوم ۱۹ سطری جلد منقش — الهیات شرح تجرید [illegible] شیر احمد ۱۷ سطری [illegible] — حاشیه شرح مواقف واقف غیر معلوم [illegible] سطری کاغذ سمرقندی بدون جلد — شرح قواعد العقاید وقفی ملا موسی ۲ سطری جلد ابری — شرح نهج المسترشدین وقفی زین العابدین ۱۹ سطری جلد قرمز

مناهج الیقین وقفی ملا موسی ۱۲ سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی — رساله اثبات واجب وقفی [illegible] ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز — شرح هدایه ملازاده وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی — حاشیه ملا کمال وقفی ابن خاتون ۲۱ سطری جلد قرمز — شرح [illegible] وقفی ابن خاتون [illegible] سطری — رساله مجموعه در حکمت وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد قرمز — حاشیه شرح مواقف وقفی ابن خاتون ۲۰ سطری [illegible]

اربعین اصول دین وقفی ابن خاتون ۱۲ سطری جلد کاغذ — شرح [illegible] وقفی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد ماشی — حاشیه ملا میرزاجان وقفی نادرشاه ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی [illegible] — حاشیه شرح هدایه واقف غیر معلوم [illegible] سطری کاغذ سمرقندی [illegible] — باب حادی عشر وقفی خواجه شیر احمد [illegible] سطری کاغذ بخارائی جلد مشکی — الهیات شفاء وقفی زین العابدین مجدول [illegible] ۹ سطری جلد زرد — لطائف الحکمه وقفی نادرشاه ۱۰ سطری جلد زرد

روضة الجنان وقفی ملا موسی ۶ سطری جلد مشکی — شرح طوالع وقفی محمد ۲ سطری جلد قرمز — [illegible] شفاء [illegible] وقفی زین العابدین ۱۲ سطری [illegible] — تذکرة الحکماء وقفی نادرشاه ۱۹ سطری کاغذ سمرقندی [illegible] — استغناء النظر وقفی ابن خاتون ۲۳ سطری جلد قرمز — تبصرة المؤمنین وقفی نادرشاه ۱۸ سطری جلد قرمز — شرح مواقف واقف فاطمه خانم ۳۳ سطری جلد قرمز

محصل امام فخر وقفی ابن خاتون ۲۵ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز — مشارق الانوار وقفی همشیره خان ۲۹ سطری جلد منقش — شرح عقاید نسفی واقف غیر معلوم [illegible] سطری کاغذ ملون — حاشیه شرح تجرید [illegible] ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی [illegible] — حاشیه [illegible] الحکمه واقف غیر معلوم [illegible] سطری جلد مشکی — فصوص الحکم وقفی نادرشاه ۱۸ سطری جلد مشکی — مفاتیح الغیب وقفی همشیره خان ۱۷ سطری کاغذ [illegible]

تحفة الملوک وقفی عضد الملک چاپی جلد قرمز — شرح مواقف وقفی ابن خاتون ۲۹ سطری کاغذ [illegible] جلد مشکی — حاشیه [illegible] وقفی سید محمد [illegible] ۲۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد مشکی — رساله ملا امین استرآبادی وقفی ابن خاتون ۱۹ سطری [illegible] — رساله [illegible] واقف غیر معلوم [illegible] سطری بدون جلد — رساله اثبات [illegible] وقفی نادرشاه ۱۴ سطری جلد زرد — باب حادی عشر وقفی نادرشاه [illegible] سطری مجدول [illegible] جلد قرمز

- رساله مس الرئیسین [illegible] رسالهٔ دیگر وهی ابن خاتون [illegible] اسطر جلد قرمز
- رسالهٔ اثبات [illegible] وهی [illegible] خان [illegible] سطری جلد [illegible]
- رسالهٔ بابا افضل وهی [illegible] شاه محمد [illegible] سطری [illegible]
- درة التاج [illegible] ۲۴ سطری [illegible]
- [illegible]
- فتوحات محیی الدین [illegible] خان ۷ سطری جلد تیماج
- شرح باب حادی عشر [illegible] نادرشاه [illegible] سطری [illegible]
- الملقبات [illegible] ابن قان ۲ سطری [illegible]
- شرح [illegible] ۱۲ سطری جلد کاغذی
- [illegible]
- مقامات الاشاره وهی ابن خاتون [illegible] سطری کاغذی [illegible] جلد قرمز

کتب معانی بیان

- مطول واقف غیر معلوم ۱۱ سطری کاغذ [illegible]
- حاشیه شرح مفتاح وهی [illegible] سطری [illegible]
- شرح تلخیص [illegible] ۱۳ سطری کاغذ [illegible]
- شرح مفتاح سکاکی وهی [illegible] ۱۹ سطری [illegible]
- [illegible]
- شرح مفتاح سکاکی وهی نادرشاه ۲۵ سطری جلد [illegible]
- [illegible]
- حاشیه مطول [illegible] ابن خاتون ۱۹ سطری جلد [illegible]
- [illegible]
- فواید الشریفه واقف غیر معلوم ۲۱ سطری [illegible]
- حاشیه مطول وهی [illegible] ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی [illegible]
- رساله در علم بیان [illegible] معلوم ۱۹ سطری بدرقه
- شرح مفتاح العلوم وهی [illegible] خان [illegible] سطری [illegible]
- [illegible]
- تبیان البیان وهی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد تیماج
- مطول وهی [illegible] ۲۲ سطری [illegible] جلد تیماج

کتب در علم منطق

- شرح قسطاس وهی ملا [illegible] ۲۳ سطری کاغذ سمرقندی بدرقه [illegible]
- شمسیه وهی [illegible] ۱۲ سطری کاغذ سمرقندی [illegible]
- شرح مطالع وهی میرزا [illegible] علی بن [illegible] سطری جلد [illegible]
- حاشیه شرح مطالع وهی ملا [illegible] موسی ۱۳ سطری [illegible]
- [illegible]
- حاشیه میر [illegible] علیجا ۲۳ سطری [illegible]
- رساله [illegible] وهی نادرشاه [illegible] سطری جلد قرمز
- حاشیه شرح مطالع وهی ملا [illegible] موسی ۱۵ سطری جلد ابره
- کفایة اللبیب وهی عبدالله [illegible] سطری کاغذ سمرقندی جلد ابری
- [illegible]
- متن شمسیه واقف غیر معلوم [illegible]
- شرح تهذیب منطق وهی ابن [illegible]
- حاشیه ملا عبدالله وهی نادرشاه [illegible]
- شرح جلال الدین وهی ابن [illegible]
- [illegible]

[illegible]

کتب در لغة

- صراح اللغه وهی نادرشاه ۲۴ سطری جلد قرمز
- فرهنگ جهانگیری وهی [illegible] محمد کاظم ۱۹ سطری جلد قرمز
- تاج اللغه واقف غیر معلوم ۱۶ سطری جلد قرمز
- [illegible]
- صحاح اللغه واقف غیر معلوم ۲۵ سطری جلد [illegible]
- غنیة الحکام وهی ابن خاتون [illegible] سطری [illegible]
- قاموس اللغه وهی [illegible]
- [illegible]
- مصادر اللغه [illegible] ۱۹ سطری جلد قرمز
- صحاح اللغه وهی خواجه [illegible] احمد [illegible] سطری [illegible]
- قاموس اللغه وهی [illegible] سطری جلد تیماج
- [illegible]
- صحاح اللغه وهی مرحوم [illegible] خان محمد [illegible] ۱۴ سطری جلد زرد
- مصادر اللغه [illegible] ۲۴ سطری جلد [illegible]
- صحاح اللغه وهی خواجه [illegible] احمد [illegible] سطری جلد تیماج
- [illegible]

بصائر واقف غیر معلوم ۱۹ سطری جلد قرمز — لغات الفرس وقفی زین العابدین ۱۰ سطری جلد [illegible] — اسامی دیوان علی میرزا وقفی [illegible] سطری جلد [illegible] — لغت ترکی جغتای وقفی عضد الملک ۱۵ سطری جلد مشکی — برهان قاطع وقفی میرزا [illegible] ۱۲ سطری جلد مشکی — کنز اللغه وقفی مرحوم [illegible] خان ۲۳ سطری جلد قرمز — قانون اللغه وقفی [illegible] ۲۱ سطری جلد [illegible]

صحاح اللغه وقفی مرحوم [illegible] خان ۲۱ سطری جلد مشکی — کنز اللغه وقفی عضد الملک چاپی جلد [illegible] — مزهر اللغه وقفی [illegible] ۲۲ سطری جلد [illegible] — قاموس اللغه وقفی مرحوم [illegible] خان مجدول [illegible] سطری جلد مشکی — صحاح اللغه وقفی میرزا [illegible] خان چاپی جلد قرمز — قاموس اللغه وقفی میرزا مصطفی خان چاپی جلد قرمز — لغه فارسی مصادر واقف غیر معلوم ۱۲ سطری جلد قرمز

برهان قاطع وقفی میرزا مصطفی خان چاپی

کتب طب

[illegible]

کتب رجال

[illegible]

کتب در علم قرائت

[illegible]

کتب عبادات و اخلاق

[illegible]

کیمیای سعادت و هی نادر شاه ۱۲ سطری جلد ابی
دستور الوزراء و هی همشیره خان ۹ سطری جلد قرمز
اوصاف القلوب و هی محمد زمان ۱۵ سطری جلد ملون
سر الاسرار و هی ابن خاتون محمد ۱۱ سطری جلد [illegible]
طرب المجالس و هی محمد ۱۹ سطری
اخلاق ناصری و اهب غیر معلوم ۱۲ سطری جلد زرد
ذخیرة الملوک و اقف غیر معلوم ۱۵ سطری بدون جلد

جام جهان نما و هی نادر شاه ۱۰ سطری کاغذ سمرقندی جلد ابر
سیر الملوک و هی ابن خاتون ۱۳ سطری جلد زرد
اخلاق ناصری و هی عضد الملک ۱۵ سطری جلد زرد
لوامع الاشراق و هی نادر شاه ۱۵ سطری جلد قرمز
مشتمل و هی ابن خاتون ۱۱ سطری کاغذ سمرقندی جلد قرمز
اخلاق جلالی و هی نادر شاه محمد ۱۱ سطری جلد [illegible]

کتب نحو و صرف

ارشاد و هی ابن خاتون ۷ سطری کاغذ بخارائی جلد زرد
شافیه و هی همشیره خان ۱۹ سطری جلد قرمز
تصریف صرف میر و هی نادر شاه ۱۱ سطری جلد قرمز
مراح الارواح و اقف غیر معلوم ۱۴ سطری جلد [illegible]
مراح الارواح و اقف غیر معلوم ۱۴ سطری کاغذ سمرقندی جلد [illegible]
جلد سیم کتاب سیبویه و هی ابن خاتون ۱۲ سطری جلد [illegible]
شافیه الفیه و اقف غیر معلوم ۱۱ سطری جلد [illegible]

حاشیه چلپی و اقف غیر معلوم ۵ سطری جلد ابری
شواهد مغنی و هی همشیره خان ۲۳ سطری جلد [illegible]
متوسط و هی زین العابدین ۲۴ سطری جلد [illegible]
شرح رضی و هی همشیره خان ۲۸ سطری جلد قرمز
جواهر و هی خواجه احمد ۶ سطری جلد کاغذی
شرح تصریف و اقف غیر معلوم ۵ سطری کاغذ ملون جلد [illegible]
مغنی اللبیب و هی عضد الملک ۲۵ سطری جلد [illegible]

رساله صرفیه و اقف غیر معلوم ۱۴ سطری جلد قرمز
حاشیه ملا احمد و هی ملا موسی ۸ سطری جلد ماشی
شرح نظام و هی عضد الملک ۲۱ سطری کاغذ [illegible] جلد قرمز
شرح رضی و هی زین العابدین ۲۸ سطری جلد [illegible]
کافیه و هی نادر شاه ۲ سطری کاغذ [illegible] جلد زرد
جلد ثانی کتاب سیبویه و هی ابن خاتون ۱۲ سطری جلد قرمز
شرح الفیه و هی ابن خاتون ۲۱ سطری کاغذ [illegible] جلد [illegible]

شرح مفصل و هی نادر شاه ۲۳ سطری جلد قرمز
شرح منظومه و اقف غیر معلوم ۲۳ سطری جلد کاغذی
شرح الموشح و هی همشیره خان محمد ۱۷ سطری
شرح مغنی و هی نادر شاه ۶ سطری جلد [illegible]
شرح تصریف و اقف غیر معلوم ۷ سطری جلد [illegible]
شرح جامی و هی ملا علی ۱۲ سطری کاغذ [illegible] جلد قرمز
ترکیب خالد و هی همشیره ۱۲ سطری جلد [illegible]

کفایه و اقف غیر معلوم ۸ سطری جلد [illegible]
دلهور و هی همشیره خان ۱۲ سطری جلد کاغذی
حاشیه غفور و اقف غیر ۲۳ سطری جلد قرمز
شرح شافیه و اقف غیر معلوم ۲۹ سطری جلد زرد
شرح جامی و اقف غیر معلوم ۱۵ سطری جلد زرد
شرح کافیه و هی نادر شاه ۶ سطری جلد زرد
شرح مراح و هی ابوالقاسم ۱۵ سطری جلد زرد

سیوطی و هی همشیره خان ۱۰ سطری جلد [illegible]
الفیه ابن مالک و هی همشیره خان ۹ سطری جلد ماشی
مجیدیه و هی همشیره خان ۹ سطری جلد ماشی
شرح رضی و هی همشیره خان ۲۷ سطری جلد قرمز
شرح الفیه و هی ابن خاتون ۱۶ سطری جلد [illegible]
مراح الارواح و هی ملا مراد ۱۱ سطری جلد [illegible]
شرح لباب و هی نادر شاه ۲۷ سطری جلد زرد

شرح رضی و اقف غیر معلوم ۵ سطری جلد قرمز
شرح کافیه و هی ملا [illegible] ۲۷ سطری جلد کاغذی
فرائد قلائد و هی ابن خاتون ۹ سطری کاغذ کبود جلد قرمز
قواعد الاعراب و هی [illegible] ۱۵ سطری جلد زرد
شرح عوامل ملا محسن و هی نادر شاه ۱۴ سطری جلد قرمز
شرح الفیه و اقف غیر معلوم ۲۳ سطری جلد زرد
شرح اسباب و هی نادر شاه ۱۰ سطری جلد زرد

مراح و هی همشیره خان ۸ سطری جلد کاغذی
مراح و هی نادر شاه ۱۴ سطری جلد زرد
صمدیه شرح بهائی و هی همشیره خان ۱۴ سطری جلد ماشی
شرح تصریف و هی اعلی [illegible] ۱ سطری کاغذ کبود جلد [illegible]
شرح کافیه و هی سید علی ۲۶ سطری جلد قرمز
هدایه و هی زین العابدین ۱۹ سطری جلد قرمز
شرح مراح و هی ابن خاتون ۲۵ سطری کاغذ ملون جلد ماشی

شرح هادی و هی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد قرمز
معنی و هی همشیره خان ۲۳ سطری جلد قرمز
ساقه و هی ابن خاتون محمد [illegible] ۱ سطری [illegible]
عوامل و هی همشیره خان ۵ سطری کاغذ ملون جلد ماشی
حاشیه میر بر شرح کافیه و اقف غیر معلوم ۱۷ سطری جلد کاغذی
مبسوط و اقف غیر معلوم ۱۲ سطری جلد قرمز
کافیه و هی نادر شاه ۸ سطری جلد زرد

شرح خبیصی و هی نادر شاه ۱۴ سطری جلد قرمز
وافیه و هی همشیره خان ۱۵ سطری جلد کاغذی
اوضح المسالک و هی همشیره خان ۲۳ سطری جلد ابری
شرح واصل هندی و هی همشیره خان ۱۷ سطری جلد کاغذی
شرح کافیه و اقف غیر معلوم ۱۵ سطری جلد [illegible]
شرح جامی و اقف غیر معلوم ۱۶ سطری جلد زرد
شرح الامالی و هی ملا محمد [illegible] ۱۹ سطری جلد ابری

شرح خبیصی و هی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد قرمز
شرح کافیه و هی ابن خاتون ۱۵ سطری جلد [illegible]
کتاب ایضاح و اقف غیر معلوم ۲۱ سطری جلد [illegible]
شرح [illegible] و هی ابن خاتون ۲۶ سطری جلد [illegible]
ابن ناظم و هی حسین ابن بهاره ۲۵ سطری جلد زرد
شرح تصریف و هی همشیره خان ۱۲ سطری جلد زرد
شرح قطبی و هی نادر شاه ۱۵ سطری جلد قرمز

شرح عوامل و هی ملا [illegible] ۱۷ سطری جلد [illegible]
شرح مفصل و هی نادر شاه ۲۵ سطری جلد قرمز
شرح ارشاد نحو و هی ابن خاتون ۱۷ سطری جلد کاغذی
شرح رضی و هی همشیره خان ۱۱ سطری جلد [illegible]
جاربردی و هی ملا موسی ۲ سطری جلد قرمز
ساقه و هی ابن خاتون ۱۹ سطری جلد ابری
شرح و هی خواجه میر احمد ۲۳ سطری بدون جلد

شرح مفصل و هی ابن خاتون ۲۲ سطری جلد [illegible]
رافعه و اقف غیر معلوم ۱۵ سطری جلد قرمز
شرح کافیه و هی ابن خاتون ۱۶ سطری جلد [illegible]
شرح الفیه و هی ابن خاتون ۱۶ سطری جلد قرمز

کتب ریاضی و هندسه و حساب

توضیح تذکره و هی نادر شاه ۲۳ سطری کاغذ بخارائی جلد قرمز
مرحل [illegible] و هی نادر شاه ۲۵ سطری بدون جلد
بیست باب اسطرلاب و هی ابن خاتون ۲۰ سطری کاغذ [illegible]
[illegible] و هی ابن خاتون ۲۲ سطری کاغذ [illegible] جلد قرمز
شرح تذکره و هی نادر شاه ۲۱ سطری جلد زرد
شرح صحایف و هی ابن خاتون ۵ سطری جلد [illegible]
فارسی حساب و اقف غیر معلوم ۱۵ سطری جلد قرمز

لوایح القمر و هی نادر شاه ۱۲ سطری جلد قرمز
رساله نظام در حساب و اقف غیر معلوم ۵ سطری جلد [illegible]
جوامع الحساب و هی نادر شاه ۱۷ سطری جلد ابری
سی فصل و هی زین العابدین ۱۵ سطری کاغذ دولت آبادی جلد [illegible]
حاشیه تحریر اقلیدس و هی ابن [illegible] ۱۲ سطری جلد قرمز
ابعاد الاجرام و هی [illegible] ۱۲ سطری جلد [illegible]
شرح زیج الغ بیگ و هی خواجه خان ۲۳ سطری جلد [illegible]

شرح ملخص و هی زین العابدین ۸ سطری جلد قرمز
تقویم البلدان و هی نادر شاه محمد [illegible] ۱۵ سطری جلد قرمز
شرح محی الدین و هی محمد الشریف ۲۲ سطری جلد [illegible]
رساله معرفه [illegible] و هی ابن [illegible] ۶ سطری جلد [illegible]
خلاصة الحساب و هی عضد الملک ۱۲ سطری [illegible]
فارسی [illegible] و هی نادر شاه ۲۳ سطری کاغذ [illegible]
شرح خواجه نصیر و هی همشیره خان محمد [illegible] ۲۰ سطری جلد قرمز

مصابیح خواجه نصیر و هی ابن خاتون ۲۴ سطری جلد قرمز
شرح و اقف غیر معلوم محمد [illegible] کاغذ بخارائی جلد قرمز
شرح تذکره نیشابوری و هی نادر شاه ۱۹ سطری جلد [illegible]
شرح تذکره نیشابوری و هی محمد [illegible] سطری جلد [illegible]
رساله جبر و مقابله و هی نادر شاه ۱۵ سطری جلد [illegible]
رساله اسطرلاب و اقف غیر معلوم ۵ سطری جلد قرمز
رساله هیات و هی زین العابدین ۲۰ سطری کاغذ دولت آبادی جلد [illegible]

تشریح الافلاک و هی نادر شاه ۹ سطری جلد ابری
شرح تذکره برجندی و هی زین العابدین ۱۲ سطری جلد قرمز
خلاصة الحساب و هی زین العابدین ۲۰ سطری جلد قرمز
براهین الحساب و هی [illegible] ۱۲ سطری جلد ابر
فرمان [illegible] و هی مرحوم محمد [illegible] سطری جلد قرمز
اشجار و اثمار و هی مرحوم خان ۱۹ سطری جلد قرمز
شرح چغمینی و اقف غیر معلوم ۱۹ سطری جلد قرمز

احکام الاقوال و هی نادر شاه ۲۳ سطری جلد [illegible]
شرح شمسیه حساب و هی عضد الملک ۲۱ سطری جلد قرمز
فارسی حساب و هی ملا محمد [illegible] اردبیلی ۱۹ سطری جلد کاغذی
اختصار اقلیدس و هی ملا محمد [illegible] ۱۲ سطری جلد قرمز
رساله در حساب و هی نادر شاه ۵ سطری جلد زرد
شرح مجسطی و هی زین العابدین ۷ سطری جلد [illegible]
فارسی هیات و هی نادر شاه ۱۷ سطری جلد قرمز

لب الحساب و هی زین العابدین ۲۰ سطری جلد کاغذی
اکثر [illegible] و هی [illegible] ۶ سطری جلد ابری
رساله [illegible] و هی زین العابدین ۵ سطری جلد قرمز
خلاصة الحساب و هی خواجه شیر احمد ۱۷ سطری جلد قرمز
فارسی حساب و هی عضد الملک ۱۴ سطری جلد قرمز
شرح اعمال [illegible] و هی شیخ بهائی ۹ سطری جلد قرمز
شرح [illegible] و هی زین العابدین ۱۹ سطری جلد قرمز

اختیارات نجوم و هی نادر شاه محمد [illegible] ۱ سطری جلد [illegible]
مفتاح الحساب و اقف غیر معلوم ۱۲ سطری جلد قرمز
کتاب اربعه مقالات و هی سلطان [illegible] ۲۴ سطری جلد قرمز
صراط المستقیم و هی نادر شاه ۱۵ سطری جلد زرد
شرح فارسی حساب و هی زین العابدین ۱۵ سطری جلد [illegible]
تکمله المجسطی و هی نادر شاه ۱۵ سطری جلد ماشی
شرح بیست باب و هی نادر شاه ۲۰ سطری جلد قرمز

رساله جبر و مقابله ... رساله ... خان ... | رساله در معرفت قبله و هی بادرشاه ... سطری جلد ... | رساله محیطیه و هی بادرشاه ... سطری جلد ... | قصور عبدالرحمن و هی بادرشاه ... سطری جلد ... | رساله جبر و مقابله و هی ... خاتون ... سطری جلد ...

کتب در تاریخ و دیوان اشعار

روزنامه وقایع ... و هی ... الممالک جلد ... | کتاب محاضرات ... سطری جلد ... | جامع الحکایات ... سطری جلد ... | ترجمه تواریخ ... سطری جلد ... | مواعظ الملوک ... | کشکول شیخ بهائی ... | حماسه ... سطری جلد ...

شرح قصیده ... | ناصح ... | شرح قصیده ... | شرح قصیده کعب ... | شرح مشکلات انوری ... | شرح الدرر ... | تاریخ عتبی ...

[illegible]

فرامین

فرمان ... [illegible] ... فرمان اعلیحضرت ... ناصرالدین شاه ... [illegible]

[illegible]

تعلیقه مرحوم میرزا آقاخان صدر اعظم خطاب بنواب مستطاب دالاحشام سلطانه در باب معدن نمکی که خلاف آن را آستانه مقدسه بدهند بتاریخ شهر رمضان المبارک ۱۲۶۹ طغری

تعلیقه میرزا آقاخان صدر اعظم بنواب [illegible] ... طغری

تعلیقه صدر اعظم خطاب [illegible] ... ۱۲ ... طغری

رقم سلطان [illegible] ... کرمان شهر رمضان المبارک ۱۲ ... طغری

تعلیقه [illegible] خانم کرمان در باب [illegible] سرکار فیض آثار ۱۲۵۸

تعلیقه [illegible] سردار در باب مزارعین ... شهر شوال ۱۲۱۹

حکم دیوانخانه مبارکه در باب [illegible] کرمان بتاریخ شهر جمادی الاول ۱۲۶

سواد فرمان [illegible] کلات بتاریخ شهر رجب المرجب ۱۲۴

احکام مطاع لازم الاتباع و قبالجات و غیره

حکم مرحوم حاجی میرزا حسین مجتهد اعلی الله مقامه در باب چهار زوج مزرعه بروده مختص بفقرا و مساکین است

حکم مرحوم آقا میرزا محمد حسین در باب مزرعه طرق از دو رود خانه طرار دهقان مختص بمزرعه طرق است

حکم مرحوم حاجی میرزا حسن مجتهد در باب [illegible] ... موقوفات [illegible]

قباله موسی [illegible] مرحوم میرزا بدیع رضوی یک سهم [illegible] سرکار فیض آثار است

قباله یک سهم و نیم احمد [illegible] سرکار فیض آثار است از جانب آستانه [illegible]

پاکت سر مهر قبالجات چهار مزرعه [illegible] و قفی مرحوم عضد الملک طاب ثراه

قباله دو زوج [illegible] مزرعه [illegible] طغری

قباله [illegible] عیدگاه ... محلات ارض اقدس که مختص ... ۱۸۴

قباله یکباب دکان طباخی واقعه در بازار چهار سوق ارض اقدس یک طغری

قباله [illegible] کوار [illegible] در بلوک رودان ... حاجی ملک محمد ۱۱۴۵

قباله دکاکین [illegible] سرکار فیض آثار ...

قباله [illegible] مزرعه چهار [illegible] ... ۱۹۲

وقفنامه جات

وقفنامچه دو ملک حاجی [illegible] ۱۲۴

وقفنامه مهر حکم [illegible] در محال [illegible] ۱۱۲۲

سواد وقفنامچه [illegible] وقفی محمود بیک ۱۱۱۳

وقفنامچه [illegible] ... ([illegible])

[illegible]

وقفنامچه زوج از مزرعه شریف آباد در بلوک میان جام وقفی امیر خان

قبالجات [illegible] ... ملک الکتاب میرزا مهدی نایب الوزاره

اجاره نامه جات و غیره

اجاره نامچه کوه [illegible] باسم میرزا علی ... شهر جمادی الاول ۱۲

اجاره نامچه [illegible] زوج مزرعه ... ملکن باسم سالار [illegible]

اجاره نامچه قطعات اراضی [illegible] در بهزاد ... شهر ذیحجه ۱۲۳۲

اجاره نامچه مزرعه [illegible] باسم مرحوم [illegible] ۱۲۳۷

اجاره نامچه دکاکین بازار [illegible] باسم سید کاظم ۱۲۳۷

اجاره نامچه مزرعه [illegible] باسم [illegible] شیخ محمد ۱۲۱۴

اجاره نامچه مزرعه [illegible] خرابات باسم میرزا مهدی ضابط

اجاره نامچه ... باسم ... ۱۲۶۴ | مصالحه نامچه ... | اجاره نامچه ... | اجاره نامچه ... | اجاره نامچه ... | اجاره نامچه ... [illegible]

اجاره نامچه ... باسم ... ۱۲۳۴ | اجاره نامچه مزرعه ... | استشهاد ... | اجاره نامچه املاک ... | اجاره مزرعه ... | ... شمس الدین محمد کتابدار [illegible]

اسباب متفرقه کتابخانه مرقع و غیره

مرقع ... بخط مرحوم عضد الملک ... | پنج ورق قرآن بخط مرحوم ... میرزا ... بخط ریحان ... | صندوق مجری فرنگی: بزرگ عدد، کوچک عدد | رحل: [illegible]

بخط خوش نویس ... | تصویر ... صفحه

دفتر معاملات ... ۱۲۰۰ ... | فرش کتابخانه مبارکه ... | اسباب متفرقه

دفتر معاملات ... عدد | صندوق ... | عالیچه ... | پرده ... | ... ربع [illegible]

فرش و فقرات از قرار ... موقوفات ملا ابو القاسم ... میرزا ابو الحسن ... کتابخانه مبارکه جبر ... است

قالی بزرگ ... | قالیچه ... | روفرش ... | پرده ... کتابخانه ... | مرقع ... میرزا مصطفی خان ... بخط خوش نویس ... قطعه

فرش ... کتابخانه ...

مرقع و فقرات میرزا مصطفی خان ... بخط خوش نویس ... و تصویر ... قطعه | مرقع ... مرحوم میرزا محمد ... کتابخانه مبارکه ... است ... قطعه

تصویر ... قطعه | بخط خوش نویس ... قطعه | تصویر ... صفحه | بخط خوش نویس ... صفحه

صورت ... حسن آباد ... سرکار فیض آثار ... محمد آباد ... حاجی مهدیقلی خان ... بموجب ... از قرار تفصیل ذیل
در پاکت بمهر نواب مستطاب اشرف والا ... حاجی سیف الدوله ... ممهور است

اسناد حسن آباد ... از عالیجاه مهدیقلی خان ... بتاریخ شهر ... ۱۲۸۹

قباله ... عالیجاه مهدیقلی ... بمبلغ ... بتاریخ شهر ... ۱۲۸۹ | رقعه نواب اشرف والا ... حاجی سیف الدوله ... | رقم نواب اشرف والا ... | حکم جناب حاجی میرزا نصر الله ... | حکم جناب شیخ محمد ... مهدیقلی خان ... یکطغری

مصالحه نامچه ... حسین خان ... مهدیقلی خان ... یکطغری | مصالحه نامچه حاجی ... یکطغری | حکم جناب حاجی میرزا نصر الله ... یکطغری | اسناد محمد آباد ... یکطغری

مصالحه نامچه محمد آباد ... یکطغری | مصالحه نامچه ... یکطغری

نوشتجات ... آستانه مقدسه ... یکطغری | نوشته حاجی مهدیقلی ... آستانه مقدسه ... یکطغری | ... یکطغری | مصالحه نامچه حاجی میرزا ... مهدیقلی خان ... ۱۲۸۹ یکطغری | امضای ... حسین خان ... حاجی مهدیقلی خان ... بتاریخ شهر ... یکطغری

چون این جلد از کتاب مطلع الشمس که دویم جلد و متعلق بشرح اماکن متبرکهٔ مشهد
مقدس و جغرافیای این شهر شریف و تاریخ و رجال و بعضی تحقیقات دیگر است بسط
بهم رسانید و این تفصیل طبع و اختتام آنرا بتاخیر انداخت و حسب الرسم معمول بود
که سالنامه ضمیمهٔ این کتاب گردد همینکه بختم این تالیف منیف فایز گردیدیم دیدیم ماه
ششم سال است و تغییر کلی در وضع ادارات جلیلهٔ دولت ابد آیت نیز حاصل نشده و
سالنامهٔ سال آینده هم مقارن عید نوروز انشاء الله تعالی منتشر خواهد شد
لهذا این جلد دویم مطلع الشمس را که همان سمت سالنامهٔ معمولهٔ دولتی را دارد بهمین جا
قطع و ختم نموده منتشر کردیم

احدی را حق ترجمه و طبع جلدین این کتاب مبارک
نیست مگر باذن و اجازهٔ
مصنف

بسمه تبارک و تعالی

جلد دوم کتاب مطلع الشمس

از مصنفات جناب صنیع الدوله محمد حسن خان وزیر انطباعات و دار الترجمه خاصه

قیمت دو هزار

سنه ۱۳۰۲